مسیر روشن با اقتصاد امن
بخش خصوصی از اقتصاد امن می‌گوید

راه بی‌برگشت
بررسی وضعیت بدهکاران بانکی

پیرمرد و صنعت
در ستایش رضا نیازمند، «مرد توسعه صنعتی ایران»

آینده‌نگر
شماره ۶۷

آینده‌نگر

ISSN:2322-3316
ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۶۷ | دی ۹۶



چرا مشکلات ساختاری اقتصاد ایران هیچ‌وقت حل نمی‌شود
و فقط از دهه‌ای به دهه بعد منتقل می‌شود؟

رنج فرسودگی

بهار در زمستان اقتصاد 2018

ویژه آینده‌نگر: پیش‌بینی آینده اقتصاد جهان به روایت معتبرترین تحلیل‌گران اقتصادی



Evergreen Line Sets Sail with *OCEAN Alliance*

Our Extensive Network Delivers Unbeatable Service

Evergreen Line is proud to be a founding partner of OCEAN Alliance, an evolutionary leap in global shipping services. With state-of-the-art vessels, we offer an unparalleled choice of port coverage, sailing frequencies and rapid transit times to ensure safe and reliable delivery of your cargo.

EVERGREEN LINE
www.evergreen-line.com

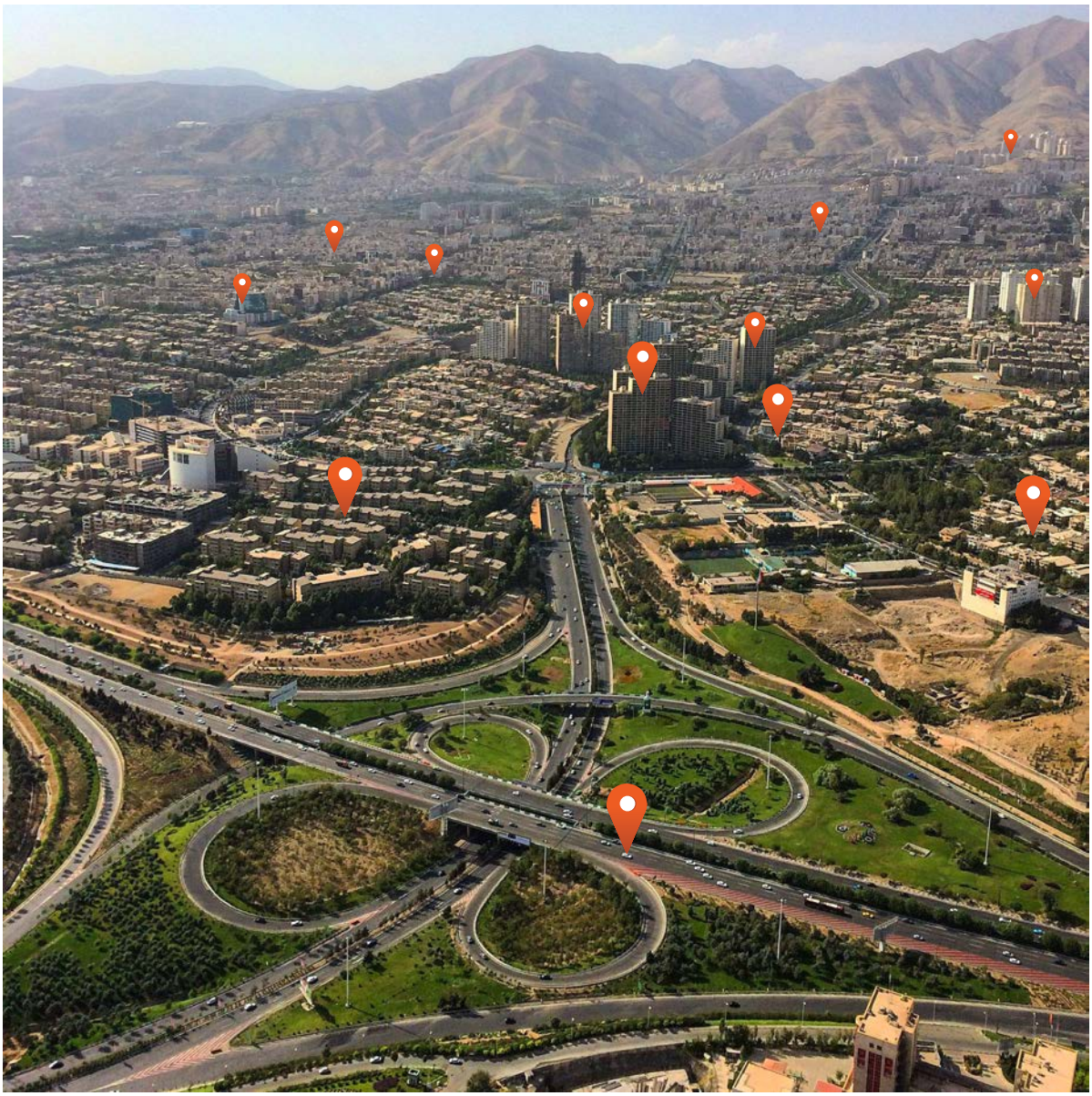
Krauss Maffei

شرکت کران سیمافام



KSF
تهران ، جاده آبعلی ، خیابان سازمان آب ، شماره ۱۲
No. 12 , Sazman -e- ab Ave,. Abali Rd,.Tehran , IRAN
Tel:(+9821) 77358514 Fax:(+9821) 77326041
www.karansimafam.com info@karansimafam.com

MADE IN GERMANY



پرداخت‌های شرکت را

از راه دور مدیریت کنید.

اینترنت‌بانک شرکتی

بانک خاورمیانه
Middle East Bank

www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir

آینده‌نگر شماره ۶۷ دی ۱۳۹۶

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهراد مهرجو معاون سردبیر: فریده عنایتی
تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی
لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره، یزدان مرادی
مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، ساعد یزدانجو

آتلیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده ویراستاری: بابک آتشین جان
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر



برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید



بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله
مهاجرت خسارت غیرقابل جبران ۰۴

شاخص‌های ماه
افزایش داد و ستد مسکن همراه با رشد قیمت ۰۹

تحلیل گران
سرمایه‌داری: کلید معما در دست اتحادیه‌ها ۱۳

اعداد ماه
بررسی نسل کشی در روهینگیا ۱۴

کیوسک ماه
از ترامپ که همچنان خبرساز است تا جنگ یمن ۱۶

ایده‌ها
نسخه نوبلیست ۱۹

ژورنال
راه‌حل همه مشکلات تزریق پول نیست ۲۵

آینده ما
رنج فرسودگی ۳۱

آکادمی
کارآفرینان و عبور از یأس اجتماعی ۴۵

روایت
راه بی‌برگشت ۶۳

گزارشگر
پس لرزه‌های اقتصادی ۷۱

توسعه
در تله اجتماعی ۷۹

راهبرد
مسیر روشن با اقتصاد امن ۸۹

نگاه
رستگاری کسب و کار ۹۵

شهر
فریاد دیده شدن ۱۰۱

ایران‌زمین
بیکاری زیاد، معادن غنی، بدون صنعت ۱۰۷

همسایه‌ها
قطر همسایه آب و گاز ۱۱۱

تشکل‌ها
دنیای مدرن‌ها ۱۱۵

کارآفرین
پیرمرد و صنعت ۱۲۱

تجربه
خوش‌اقبال حتی در شکست ۱۴۱

آینده‌پژوهی
جهان در سال ۲۰۱۸ ۱۴۷

گیشه
دردسرهای ستاره شدن ۱۷۱

کتاب ضمیمه
الگوریتم‌ها به جای مغزها ۱۷۷

پیشنهاد/کتابخانه
جایزه نوبل ادبیات امسال از چه می گوید؟ ۱۹۰



جلد برگرفته از مجله اکونومیست

مهاجرت خسارت غیرقابل جبران

درباره اثرات اقتصادی پدیده مهاجرت بر کشور



مسعود خوانساری
مدیرمسئول ماهنامه آینده‌نگر
و رئیس اتاق تهران

اخیرا خبری منتشر شده که نشـــان می‌دهد حدود ۱,۵ میلیون ایرانی در آســـتانه مهاجرت قرار گرفته‌اند. صرف‌نظر از اینکه این خبر تا چه اندازه به واقعیت نزدیک باشد، می‌توان بیان داشت که مهاجرت و به‌خصوص مهاجرت نخبگان در ایران مسئله‌ای جدی شده‌اســـت که باید در مورد آن فکر کـــرد. بخش قابل توجهی از این مشتاقان مهاجرت را جمعیت جوان تحصیل‌کرده‌ای تشکیل می‌دهند که سال‌ها نظام آموزشی کشور برای پرورش آنها هزینه پرداخته و حالا آنها پیش از آنکه بازدهی مناسبی برای اقتصاد ملی داشـــته باشند، دقیقا قبل از فصل شکوفایی مرزهای این کشور را ترک می‌کنند. چند هفته قبل گزارشی در یکی از رسانه‌های کشور منتشر شده بود که نشان می‌داد از برندگان چند دوره المپیادهای علمی کشور که جمعیتشان به ۱۵۰ نفر می‌رسید، به غیر از یک نفر ۱۴۹ نفر دیگر مهاجرت کرده‌اند.آیا این اتفاق را تنها می‌توان به عنوان یک مشکل عادی خلاصه کرد؟

موضوع مهاجرت تنها یک بحث انسانی و محدود به حوزه‌های جامعه‌شناسی نیست. مهاجرت برای اقتصاد ایران خســـارت‌های مالی به همراه دارد. به این نکته نیز باید توجه داشت که مهاجرت گسترده شهروندان چند اثر جانبی غیرقابل انکار دارد که برخی از آنها چنین‌اند:

اول: افراد باقی‌مانده و به‌خصوص نیروهای کارآزموده دائما با خود در این کلنجار هستند در صورتی که مانند هم‌دوره‌ای‌ها یا همکارانشان مهاجرت می‌کردند، فرصت بهتری برای زندگی داشتند. محصول این فکر کاهش میزان علاقه و تمایل آنها به کار فعلی‌شـــان است و در نتیجه میزان بهره‌وری به‌شدت کاهش می‌یابد.

دوم: مهاجرت اساسا یک پدیده اقتصادی و اجتماعی نامطلوب است چراکه فرد مهاجر اثرات غیرقابل انکاری در حلقه اطرافیان خود دارد. به این معنا که نباید انتظار داشـــت در صورت مهاجرت یک عضو خانواده، دیگر اعضا هیچ واکنش احساسی و عاطفی نداشته باشند و بنابراین تا یک دوره بسیار مشخص زمانی، تمامی اعضای خانواده از نظر فکری و عاطفی درگیر فرد مهاجر می‌مانند و در نتیجه ذهنشان برای عمل به برنامه‌های کاری خلاقانه یا رو به جلو مهیا نیست.

ســـوم: فضای اقتصاد جهانی سراسر رقابت است. وقتی ما جوان نخبه‌ای را به کشورهای منطقه یا اروپایی می‌فرستیم، در واقع امکان تولید کالا، صنعت یا محصولی را به آن کشور داده‌ایم و دقیقا همان امکان را از خودمان سلب کرده‌ایم. مهاجرت را تنها به نیروهای دانشگاهی خلاصه نکنید و تصور کنید که یک قالی‌باف یا یک طراح نخبه ایرانی به آن‌سوی مرزها می‌رود. محصول این است که کشور هدف، حالا یک بافنده ماهر فرش پیدا کرده و می‌تواند تولید قابل عرضه داشته باشد و ما هم دیگر آن استعداد و امکان را نداریم. به معنایی در عرصه رقابت، بازی به نفع طرف‌های مقابل تغییر می‌کند. به‌طور مشخص درمورد صنعت فرش و پسته همین اتفاق هم افتاد.

در مورد ایران آمارهای دقیقی وجود ندارد به طوری که برخی برآوردها نشان می‌دهد نزدیک به ۵,۵ میلیون نفر از ایرانی‌ها در آن‌سوی مرزها زندگی می‌کنند و این یعنی کشور از مزیت همراهی و استفاده از توان آنها بی‌بهره است. آمار مرکز جهانی مهاجرت هم نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۵، ۱,۴۰ درصد از کل جمعیت ایران خارج کشور زندگی می‌کنند. در سال ۱۳۸۸ وزارت علوم اعلام کرد، از ابتدای انقلاب از میان ۱۲ هزار دانشـــجویی که با هزینه دولت به کشورهای مختلف رفته‌اند، ۴۰۰ نفر بازنگشته‌اند و همچنین ۶۰ هزار دانشجوی ایرانی در خارج از ایران تحصیل می‌کنند. براساس آمارهای رسمی نسبت خروج فارغ‌التحصیلان از ایران به تعداد کل این افراد ۱۵ درصد است. تعداد مهاجران ایرانی به آن‌سوی مرزها تا سال ۱۳۵۷ تنها ۵۰ هزار نفر بوده‌است.

مهاجرت نخبگان چنان رواج داشته‌است که در چند سال گذشته صندوق بین‌المللی پول، ایران را از این نظر در رتبه نخست جهان قرار داد. به هرحال اعداد گویای این موضوع است که مهاجرت به بحثی جدی‌تر از همیشه در اقتصاد ایران تبدیل شده است. نیروهای نخبه‌ای مانند مرحوم مریم میرزاخانی، فیروز نادری و... همگی از دل همین جامعه و اقتصاد به کشورهای دیگر رفته‌اند. البته و صدالبته سؤالی اساسی هم وجود دارد، اینکه آیا اگر این نخبگان در ایران باقی می‌ماندند، احتمالا به این میزان بازدهی و اعتبار می‌رسیدند؟ به نظر می‌رسد ساختار حاکم بر اقتصاد ایران چنان نیست که بتواند این افراد صاحب آینده را به جایگاهی درخشان برساند. کمااینکه بسیاری از نخبگان دیگر هم در کشور ماندند ولی امروز اثری از آنها در اقتصاد نمی‌توان یافت یا اگر اثرگذار هم باشند، به اندازه نمونه‌های مهاجر نیستند.

اما همه که نخبگانی در اندازه مرحوم میرزاخانی و آقای نادری نیستند. بنابراین بخشی از مهاجران جوانانی هستند که باید آنها را نیروهای متخصص، فعال و صاحب خلاقیت و دانش قلمداد کرد که تنها برای دســـت‌یابی به شغل و زندگی بهتر راهیِ آن‌سوی مرزها شده‌اند. این گروه در صورتی که در ایران وضعیت کاری مناســـبی پیدا کنند و امکان زیست مناســـب داشته باشند، احتمالا دست به مهاجرت نمی‌زنند. بخشی از دلایل مهاجرت نخبگان کشور به آن‌سوی مرزها به موضوع زیست شهروندی مربوط اســـت. این افراد علاقه دارند در آسایش و امنیت زندگی کنند و گاهی به دلیل برخی تصمیم‌گیری‌ها احساس امنیت در آنها از بین می‌رود. محصول این اتفاق پیش کشیده شدن گزینه مهاجرت برای جوانانی است که در هرجای دیگر دنیا هم می‌توانند شغل و زندگی داشته‌باشند. متاسفانه طی سال‌های اخیر ایران بیش از اندازه سیاسی و به معنایی سیاست‌زده شده‌است. این سیاست‌زدگی احساس آرامش و امنیت را به خطر می‌اندازد و موضوع مهاجرت را باز هم پیش می‌کشد. نکته قابل توجه اینجاست که مهاجران ایرانی در کشورهای دیگر به دلیل اینکه شهروند درجه‌دو تلقی می‌شوند، خود را از مناقشات داخلی که می‌تواند سیاسی یا اجتماعی خاص کشور مقصد باشد کنار می‌کشند و عملا زیستشان در فضایی به شدت آرام و فارغ از احوالات پیرامونی صورت می‌گیرد. اتفاقا این نوع رفتار برای آنها که از جوی سیاست‌زده به فضایی آرام رفته‌اند، مطلوبیت هم به همراه می‌آورد. نسل‌های بعدی این ایرانیان مهاجر به دلیل اینکه هیچ اتصالی به فرهنگ ایرانی ندارند، عملا نشانی از هویت ملی‌شان را بروز نمی‌دهند و این گونه یک نسل نخبه از کشور دور می‌شود. برای درک بهتر این وضعیت بهتر است به آمارهای صندوق بین‌المللی پول توجه شود که نشان می‌دهد ایران در بین ۹۱ کشور جهان از نظر فرار مغزها رتبه اول را در اختیار دارد و سالیانه تا ۱۸۰ هزار نفر با تحصیلات عالیه از کشور خارج می‌شوند. طبق آمار صندوق بین‌المللی پول هم‌اکنون بیش از ۲۵۰ هزار مهندس و پزشک ایرانی در امریکا هستند. طبق آمار رسمی اداره گذرنامه، در سال ۸۷ روزانه ۱۵ کارشناس ارشد، ۴ دکتر و سالانه ۵۴۷۵ نفر لیسانسیه از کشور مهاجرت کردند. این اعداد تایید‌کننده وضعیت نامطلوب ایران در مورد پدیده مهاجرت است.

اما موضوع نگران‌کننده این است که آیا راهکاری برای نگه داشتن طیف مهاجران اقتصادی وجود دارد؟ حسرت بزرگ همین‌جاست که اقتصاد ایران پتانسیل‌های ذاتی بسیاری دارد که می‌توان با بهره‌گیری از آنها به اقتصادی قابل رشد رسید و در این صورت است که مقداری از بار مهاجرت کاسته می‌شود.

به همین جهت وقتی در مورد موضوعات صرفا اقتصادی مانند بهبود محیط کسب‌وکار، کاهش حجم بوروکراسی حاکم بر اقتصاد، رفع قوانین مزاحم، بهبود وضعیت ساختارهای نظام مالیاتی، بانکی و ارزی، مبارزه با فساد، ایجاد فضای رقابتی در اقتصاد، ایجاد شفافیت و در یک کلام بهینه‌سازی ساختار اقتصادی صحبت می‌شود، تنها اقتصاد نیست که نفع می‌برد و این جامعه است که از ثمرات زندگی بهتر شهروندان کشور بهره‌مند می‌شود.

یک نمونه ساده در نظام اقتصادی ایران موضوع استارت‌آپ‌هاست. تنها طی دوره‌ای کوتاه و به سبب ایجاد بسترهای اینترنتی و قانونی، موجی از امید در میان جوانان تحصیل‌کرده ایجاد شد و آنها از این فضا برای خلق بنگاه‌هایشان استفاده کردند. البته بماند که مدتی بعد فشارهای مملوم و ناملموس اقتصادی، همان عرصه را هم تنگ کرد ولی حداقل طی زمانی مشـــخص بخشی از نیروهایی که ممکن بود برای خلق فرصت شغلی مناسب از کشور مهاجرت کنند در ایران باقی ماندند و بنگاه‌های خلاقیت‌محور را تاسیس کردند. جان کلام اینکه جامعه و اقتصاد هردو به یکدیگر اتصالی ناگسستنی دارند. بهبود این‌دو باید هم‌زمان صورت گیرد و البته که اقتصاد اولویت‌های بیشتری دارد ولی باید دقت داشت که موضوعات به ظاهر اجتماعی مانند مهاجرت در میان‌مدت می‌توانند چه اثرات تخریبیِ عظیمی بر پیکره اقتصاد این سرزمین داشته‌باشند. با این نگاه موضوع بازسازی اقتصاد ایران هم به امری ملی تبدیل می‌شود که دیگر در دایره تنگ اختلافات سیاسی و جناحی نمی‌گنجد. برای اینکه از رنج مهاجران کم کنیم، باید زودتر به فکر بازسازی اقتصاد این کشور باشیم.

سومین همایش مبارزه با فساد در اتاق تهران برگزار شد

تدوین مدل نظام مدیریتی مبارزه با فساد

اتاق تهران به نمایندگی از بخش خصوصی در کشور با همکاری دانشگاه علم و صنعت در حال تدوین یک نظام ارزیابی بنگاه‌های بخش خصوصی در امر عاری بودن از فساد است.

سومین همایش مبارزه با فساد توسط اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران برگزار شـد. در این همایش که هرساله توسط اتاق تهران و به مناسبت روز جهانی مبارزه با فساد (نهم دسامبر) برپا می‌شود، نمایندگان بخش خصوصی و سازمان‌های مردم‌نهاد از تلاش‌های خود برای مبارزه با فساد می‌گویند و به دولت راهکارها و توصیه‌هایی برای برخورد با ریشه‌ها و عوامل ایجاد فساد پیشنهاد می‌دهند.

در این همایش که با حضور جمع گسـترده‌ای از فعالان بخش خصوصی و رؤسـای اتاق‌های بازرگانی ایران و تهران برگزار شـد، از مدل اتاق تهران برای ارزیابی بنگاه‌های بخش خصوصی در مسئله عاری بودن از فساد رونمایی شد. این مدل که توسط اتاق تهران و با همکاری دانشگاه علم و صنعت و بر اساس استانداردهای جهانی و مدل‌های موفق در سایر کشورهای جهان در حال تدوین است، به بخش خصوصی این امکان را می‌دهد که مبارزه با فساد را از درون خود آغاز کند. عاملیت اتاق تهران برای تدوین این مدل ارزیابی توسـط اتاق بازرگانی بین‌الملل و اتاق بازرگانی ایران به رسمیت شناخته شده است و رایزنی با نهادهای ملی و دولتی نیز برای تکمیل این فرآیند و برقراری مشوق‌ها و انگیزه‌هایی برای بنگاه‌های بخش خصوصی ادامه دارد.

حسن عابدی جعفری، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران و دبیر سومین همایش مبارزه با فساد گفت: ارتقای رتبه ایران در اطلس جهانی فسـاد به آسـانی میسر نیست. ضمن آنکه به‌رغم رتبه نامطلوب ایران، تلاش‌های ارزشـمندی طی سال‌های اخیر برای برون‌رفت از این وضعیت صورت گرفته است.به گفته عابدی جعفری، یافته‌های سازمان سنجش جهانی فساد نشان می‌دهد که میزان فساد در جهان با شیب ملایمی در حال افزایش است و افکار عمومی باور ندارد که فساد در کشورها درحال کاهش است. ضمن آنکه ارکان حکومت‌ها در همه کشورها اعم از پلیس، قوه قضاییه، احزاب سیاسی و بخش‌های اقتصادی کم و بیش گرفتار عارضه فسادند. حال آنکه صنایع در کشورها نیز از این قاعده مستثنا نیستند و بیش از سایر صنایع، صنایع معدنی، دارویی، ساخت و ساز و انرژی در جهان گرفتار این مسئله‌اند.

او با بیان اینکه در طول ۱۵ سال گذشته، نمره ایران در این زمینه از ۳۰ نسبت به ۱۰۰ فراتر نرفته است، افزود: شهرداری‌ها، دادگاه‌ها و ثبت شرکت‌ها از مراکز آسیب‌پذیر در مقوله فساد هستند.

عابدی جعفری در ادامه از تلاش موثر انجمن‌های مردم‌نهاد و بخش خصوصی در امر مبارزه با فساد سخن گفت و ادامه داد: سازمان‌های مردم‌نهاد به رغم دشواری‌ها در این مسیر پایمردی نشان داده و کوشیده‌اند گفتمان مبارزه با فساد را شعله‌ور نگاه دارند. در عین حال بخش خصوصی نیز به این نهضت پیوسته، ابتکار عمل‌های مناسبی در راه مبارزه با فساد به خرج داده و ساز و کارهای اثربخشی را پیشه کرده است. او گفت: در همه ۱۸ کشوری که بهبود وضعیت فساد در آنها مشاهده می‌شـود، مشارکت بخش خصوصی در فرآیند مبارزه علیه فساد، کلید توفیق بوده است. در واقع اتحاد دو بخش مردم‌نهاد و بخش خصوصی کلید برون‌رفت از این مسـیرِ به ظاهر بن‌بستی است که کشورها در آن گرفتار شده‌اند. در ادامه این همایش، مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران طی سخنانی به اهمیت مبارزه با فساد پرداخت و گفت: در سال ۱۳۹۰ قانون ارتقای سلامت اداری در مجلس به تصویب رسیده؛ اما آمارها و گزارش‌ها حاکی از آن است که وضعیت فساد نه‌تنها بهبود نیافته، که وخیم‌تر نیز شده است.

خوانساری سپس به چالش‌های اقتصادی کشور اشاره کرد که نخستین آن بیکاری بود. او گفت: در حال حاضر ۳٫۵میلیون بیکار در کشور وجود دارد که ویژگی این جویندگان کار این است که اغلب تحصیل‌کرده هسـتند. چالش بعدی این است که رشد سرمایه‌گذاری از سال ۱۳۹۰ منفی شده است و سرمایه‌گذاری خارجی به میزان لازم جذب نمی‌شود. پیش‌بینی‌ها بر این بود که لازمه تحقق رشد ۸درصدی، جذب ۵۰میلیارد دلار سرمایه خارجی در سال است که



جذب این میزان سرمایه بعید به نظر می‌رسد. او در ادامه گفت: وضعیت نظام بانکی نیز یکی از چالش‌های بزرگ اقتصاد ایران است که نمی‌تواند در تامین سرمایه و نقدینگی موثر واقع شود. کمبود آب، آلودگی هوا و در مخاطره قرار گرفتن محیط زیست از دیگر چالش‌های مهم محسوب می‌شود و البته مسئله صندوق‌های بازنشستگی را نیز که به سرباری برای بودجه تبدیل شده باید به فهرست این چالش‌ها افزود.

رئیس اتاق تهران آسیب‌های اجتماعی را هم یکی از چالش‌ها عنوان کرد و گفت: از فرار مغزها نیز باید به عنوان یکی از چالش‌های اساسـی یاد کرد. چرا که گفته می‌شـود، حدود یک و نیم میلیون نفر در صف مهاجرت از کشـور قرار دارند که این خطرناک است. چرا که عمده این افراد از تحصیل‌کردگان و نخبگان جامعه هستند. آخرین چالشی که خوانساری به آن اشاره کرد، افول سرمایه اجتماعی بود و او در این‌باره گفت: بحران بی‌اعتمادی مانند خوره به جامعه نفوذ می‌کند.

او با بیان اینکه زیربنای این چالش‌ها فسـاد اسـت، ادامه داد: اگر فساد مهار شود، اغلب این چالش‌ها نیز قابل حل خواهد بود. رئیس اتاق تهران با طرح این پرسش که برای مبارزه با فساد چه باید کرد؟ ادامه داد: نباید چرخ را از نو اختراع کنیم و لازم است تجربه سایر کشورها را در امر مبارزه با فساد ملاک عمل قرار دهیم. باید اذعان کرد که هرچه دولت بزرگ‌تر باشد، و نهادهای نظارتی نیز افزایش یابند، به شدت فساد افزوده خواهد شد. در حالی که اگر بخش خصوصی مورد اعتماد قرار گیرد، رقابت تقویت شود و رسانه‌ها نیز آزاد باشند، به طور قطع، فساد کاهش می‌یابد. خوانساری بیان کرد که اگر قرار است اقتصاد رشد کند، راهکار آن مبارزه با فساد است. او ابراز امیدواری کرد که اتاق تهران با گام‌هایی که برداشته است، بتواند سهمی هرچند کوچک در عرصه مبارزه با فساد به خود اختصاص دهد. محمدمهدی بهکیش، دبیرکل کمیته ایرانی اتاق بازرگانی بین‌الملل هم در این همایش به توضیح راهکارها و رویکردی که این نهاد بین‌المللی در موضوع مبازه با فساد دارد پرداخـت. او در این زمینه با بیان اینکه اتاق بازرگانی بین‌الملـل (ICC) در این مورد راهکارهای مشخصی دارد، گفت: برای مبارزه با فساد، در وهله نخست باید اقتصاد رقابتی شود و اتاق بازرگانی بین‌الملل در این‌باره تاکید جدی دارد. همچنین در این رویه، قوه قضائیه شفاف، پاک و پاسخ‌گو باید وجود داشته باشد. نکته دیگر اینکه دولت نیز باید به طور واقعی پاک‌دست باشد.

این اقتصاددان با بیان اینکه برای مبارزه با فساد باید تفاهمی میان بخش خصوصی و دولت شکل گیرد، گفت: بر اساس رویکردهای اتاق بازرگانی بین‌المللی، اگر مقررات و قوانین در کشوری که به دنبال ریشه‌کنی فساد است، اصلاح نشود اتفاقی در مبارزه با این پدیده رخ نخواهد داد. این در حالی است که مقررات و قوانین در دست بخش خصوصی ایران نیست.

چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟



بهراد مهرجو
سردبیر

آیا اقتصاد ایران رو به بهبود می‌رود؟ بررسی‌های آماری نشان می‌دهد که اقتصاد ایران همچنان گرفتار حل و فصل دیرپاترین مشکلات‌اش است. هنوز هم برخی گرفتارها که در دهه ۷۰ در فضای اقتصادی ایران حاکم بود، وجود دارد و کماکان دولتمردان و حتی چهره‌های سرشناس بخش‌خصوصی قصد دارند با همان نسخه‌های قدیمی این دردهای کهنه را تسکین دهند ولی واقعیت اجرایی نظام اقتصادی ایران نشان داده که کمترین حجمی از این مشکلات برطرف نشده‌است چراکه بخش مهمی از دغدغه‌ها و دردهای اقتصاد ایران به ایدئولوژی‌هایی مربوط است که بعید به نظر می‌رسد عزمی برای از میان برداشتنشان وجود داشته‌باشد. دستگاه اداری اقتصادی کشور طی تمامی سال‌های گذشته و با وجود حضور نیروهای تکنوکرات موفق نشده از پس ایدئولوژی‌های حاکم برنظام اقتصادی کشور برآید و حتی اقتصاددانان خارج از دولت نیز موفق نشده‌اند، نسخه‌ای کارآمد برای این بحران بنویسند. به نظر می‌رسد که تا تکلیف ایدئولوژی محوری اقتصاد ایران روشن نشود، وضعیت همین باشد که هست.

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

داستان زندگی کارآفرینان قصه آدم‌هایی نیست که از فضا به زمین آمده‌اند و تحولی کوچک و بزرگ را در زندگی خود و دیگران رقم زده‌اند بلکه سرنوشت افرادی است که شاید در همین همسایگی ما بزرگ شده باشند ولی روی خواسته خود حتی اگر به نظر دیگران پوچ و یا نشدنی بوده است، اصرار ورزیده‌اند و برای رسیدن به آن پشتکار نشان داده‌اند. در مجله آینده‌نگر ما بیش از ۲۵ شماره (بیش از دو سال) است که هر بار به معرفی تعدادی از کارآفرینان داخلی و خارجی می‌پردازیم و تاکنون بیش از ۲۵۰ نفر را معرفی کرده‌ایم، مردان و زنانی که هر کدام با خصوصیات رفتاری بسیار متنوع در یک چیز مشترک بوده‌اند و آن «خواستن و توانستن» است. افرادی که به‌فکر این نبوده‌اند که یک شبه راه ۱۰۰ ساله را بروند بلکه با پشتکار پله‌های ترقی را پشت سر گذاشته‌اند و در مسیر متوجه شده‌اند که بخش مهمی از کارآفرینی لذت بردن از همین مسیر بالا رفتن از نردبان است؛ افرادی که با پشت سر گذاشتن پله ها و بالا و بالاتر رفتن فهمیدند که مسیر کارآفرینی پایانی ندارد. هدف ما از انتشار بخش کارآفرین و معرفی افراد موفق نشان دادن این است که کارآفرینی سن، جنسیت، شرایط مالی خوب و بد، بزرگ شدن در کشور مناسب و منطقه درست و... نمی‌شناسد بلکه کارآفرینی بیش از همه چیز به حرکت کردن نیاز دارد. وودی آلن کارگردان بزرگ سینما چند سال پیش در یکی از مصاحبه‌هایش گفته بود:«آب تا زمانی که جریان دارد تازه و شفاف است ولی وقتی ساکن شد به گنداب و مرداب تبدیل می‌شود، پس مهم‌تر از هرچیزی حرکت کردن است حتی اگر مسیر را اشتباهی بروید.»

محمد عدلی
دبیر بخش آینده ما

اقتصاد ایران دردهای کهنه‌ای دارد که از دولتی به دولت آینده منتقل می‌شود. درمان این دردها به آرزویی دور از دسترس برای اهالی اقتصاد بدل شده است. کسری بودجه و وابستگان آن نظیر نقدینگی و تورم به همراه، دولت بزرگ و بدهکار به عنوان بخشی از چالش‌های ماندگار اقتصاد ایران شناخته می‌شوند. بررسی وضعیت این شاخص‌ها در دهه‌های گذشته نشان می‌دهد که در دوره‌ها و دولت‌های مختلف تنها شدت و ضعف این چالش‌ها تغییر کرده است.

کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده خارجی

کسب‌وکارهای خوب از روندهای روز عقب نمی‌مانند، کسب‌وکارهای عالی روندهای بعدی را پیش‌بینی می‌کنند. در این شماره آینده‌پژوهی صفحات ویژه‌ای را به سال آینده میلادی اختصاص داده‌ایم. در سال ۲۰۱۸ میلادی باید منتظر چه باشیم؟ شوک؟ جنگ؟ ثبات؟ یک اقتصاددان برنده نوبل می‌خواهد باور کنیم که امسال اتفاق شوک‌آوری نمی‌افتد. از آن سو، یک تحلیل‌گر آسیایی می‌خواهد باور کنیم که امسال سال اتحادهای جدید برای قدرت‌های آسیایی است و چهره‌هایی مثل ترامپ نمی‌توانند دردسر بزرگی در این راه درست کنند. در صفحات دیگر این ویژه‌نامه درباره احتمال به نتیجه نرسیدن برگزیت، قیمت نفت و چالش‌های جدید فروش آنلاین خواهید خواند.

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه و پاورقی

از گذشته تا به امروز، نیازهای روزمره پاسخ‌هایی به همراه دارد و کشف و اختراع شاید برای پاسخ‌گویی به همین نیاز باشد. تاریخ پنجره‌ای به گذشته است، آمار وضعیت حال را تفسیر می‌کند و تحلیل‌گران هردو وضعیت را تحلیل و تبیین. هرسه در پی یک هدف هستند؛ دیروز، امروز و فردای خود را بشناسید تا راهی درست انتخاب کنید. برای گفتن از دیروز و امروز و فردای اقتصاد ایران باید همه این سه روش را با ریزه‌کاری‌های آن مورد توجه قرار داد؛ تاریخ اقتصاد را خواند؛ وضع امروز را شناخت. برای آینده شناختی درست از حال و گذشته لازم است و باید برای پاسخ به نیازهای روز به روشی نوین دست یافت. این روش نوین در شرایط حاضر تکنولوژی‌های مدرن است. در پرونده بخش توسعه سعی شده است درباره کسب‌وکارهای نوین گفته شود؛ اما مهم‌ترین پرسش این است که آیا این کسب‌وکارهای نوین در ساخت و بافت اجتماعی امکان رشد، امکان ظهور و بروز دارد یا اینکه به موانعی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برمی‌خورد؟ پاسخ این پرسش‌ها را در بخش توسعه دنبال کنید. در بخش دیگر مجله، یعنی آکادمی، اقتصاد ایران زیر ذره‌بین اقتصاددان‌ها قرار گرفته است. اقتصاددان‌ها، جامعه‌شناس‌ها و تحلیل‌گرها به مسائل متعدد اقتصادی می‌پردازند و آنها را واکاوی می‌کنند. پرونده پاورقی و توسعه را با هم بخوانیم.

بمانجان ندیمی
دبیر بخش راهبرد و روایت

در این شماره به موضوعی پرداخته‌ایم که حتما برای همه شما جذاب است. بدهکاران بانکی یکی از موضوعاتی است که نه تنها دولت که بخش‌خصوصی را نیز درگیر کرده است. بسیاری از فعالان بخش‌خصوصی تسهیلاتی را دریافت کرده‌اند که با گذشت چند سال، هنوز نتوانسته‌اند آن را پرداخت کنند. از طرفی این معوقات مشمول جریمه دیرکرد و سود شده است و گاهی حتی ارقام آن از اصل وام چندین برابر بیشتر شده است. از این‌رو در این بخش سعی کرده‌ایم که راهکارهای موجود برای حل این مسئله را بررسی کنیم. در بخش دیگر نیز به بررسی ویژگی‌های اقتصاد امن که مورد تاکید مقام معظم رهبری هم بوده، پرداخته‌ایم و نظر فعالان اقتصادی را در این باره جویا شدیم.

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

کسب‌وکار راه انداختن در هر نقطه از کره زمین چطوری است و چقدر آسان است؟ بانک جهانی از سال ۲۰۰۳ میلادی به بعد در پایان هر سال به طور مفصل به این سؤال پاسخ می‌دهد. داستان از این قرار است که محیط کسب‌وکار کشورها از نظر



۱۰ شاخص (که امسال ۱۱ شاخص بوده) بررسی می‌شود و در نهایت رتبه و امتیازات آنها را اعلام می‌کنند. حالا با گذشت بیش از ده سال از انتشار اولین گزارش، Doing business به یک منبع معتبر برای ارزش‌یابی تسهیل ایجاد کسب‌وکار کشورها تبدیل شده است. امسال هم بانک جهانی این گزارش را منتشر کرد درحالی‌که رتبه ایران افت کرده بود و حتی امتیاز کمتری نسبت به گزارش سال ۲۰۱۷ در بعضی شاخص‌ها کسب کرده بودیم. نگاه این شماره در گفت‌وگو با فعالان بخش خصوصی تلاش کرده به این سؤالات پاسخ دهد که چرا افت کردیم و چه‌کار باید کرد تا به جایگاه بهتری برسیم.

متین‌دخت والی‌نژاد
دبیر بخش کامنت

این شماره، نظرسنجی آینده‌نگر از فعالان بخش‌خصوصی و کارشناسان اقتصادی در خصوص مشکلات اقتصادی کشور در ۴ دهه گذشته بوده است. پاسخ‌دهندگان معتقد بودند، به‌دلیل نگاه کوتاه‌مدت به اقتصاد کشور و از طرفی عمل نکردن به برنامه‌های توسعه نوشته شده، مشکلات اقتصادی برروی هم انباشته شده است. اکثر آنها معتقد بودند باید تلاش‌های بیشتری برای از بین بردن مشکلات اقتصادی به‌خصوص در بخش‌های بانک، بیمه و مالیات انجام شود. از طرف دیگر پاسخ دهندگان بر این باورند بیش از ۴ سال نیاز است تا دولت‌ها بتوانند مشکلات بنیادی کشور را حل کنند.

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

اگر اهل سریال‌های امریکایی هستید، بد نیست این شماره مستقیم به سراغ بخش تجربه و مطلب مربوط به شرکت نت‌فلیکس بروید، شرکتی که کارش را با اجاره دادن فیلم شروع کرد و حالا سازنده سریال‌های پرهواداری مانند «خانه پوشالی» شناخته می‌شود. بخش کارآفرین این شماره هم کمی تنه به سیاست می‌زند، دو، سه سرمایه‌داری که سرانجام سر از سیاست درآورده‌اند و از قضا یا خودشان طرفدار ترامپ هستند یا به آنها لقب ترامپ داده‌اند. از کریستف بلوشه سوئیسی گرفته تا توماس پترفای لهستانی- امریکایی. رابین لی هم آدم خلاقی است که متهم است به کمک به سانسور اینترنتی در چین. در واقع تنها کارآفرین بدون مشکل این شماره تاکمیتسو تاکیزاکی است که تک‌صفحه‌ای در بخش کارآفرین دارد.

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش کامنت خارجی

در این شماره گزارش‌هایی در مورد اقتصاد ایران به نقل از گزارش‌های رسمی بانک جهانی نوشته شده است. گزارش سازمان تجارت‌جهانی در مورد تحولات بازار تجارت در سال ۲۰۱۸ میلادی و سال‌های قبل از آن نیز ترجمه و گزارشی در مورد جذابیت سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای مختلف و جایگاه ایران در جهان هم منتشر شده که فاکتورهای مهم در جذب سرمایه‌ها در آن مطرح شده است.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

سال نو میلادی از راه رسیده؛ همه می‌خواهند بدانند چه بر سر اقتصاد جهان خواهد آمد؟ اکونومیست گوی پیشگویی‌اش را به میان آورده و آینده یک‌ساله اقتصاد جهان را پیش‌بینی کرده‌است. آن‌طور که تحلیل‌گران می‌گویند، اقتصاد جهان نسبت به سال ۲۰۱۷ رشد کمتری را در سال ۲۰۱۸ تجربه خواهد کرد اما نکته جالب اینجاست که در میانه همین اوضاع خراب، نکات مثبتی مخفی شده‌است. اقتصادهای توسعه‌یافته و اقتصادهای نوظهور علی‌رغم اینکه متوسط رشد اقتصادیِ جهان کاهش می‌یابد، رشد خوبی را تجربه خواهند کرد و در واقع در مسیر رشد قدم برخواهند داشت. با وجود این، یک پرسش هنوز مطرح است؛ اقتصاد جهان هر هشت تا ده سال یک بار وارد بحران می‌شود و از آخرین باری که بحران به پایان رسیده (سال ۲۰۰۹) یک دهه می‌گذرد؛ آیا سال ۲۰۱۸ می‌تواند آغاز این بحران باشد؟ اکونومیست در ویژه‌نامه خود این مسائل را بررسی کرده‌است.

ریحانه یاسینی
دبیر بخش گزارشگر

میزان کل بودجه هلال‌احمر در سال ۹۶، ۱۲۰۰ میلیارد تومان بوده است. اما خسارت اولیه زلزله کرمانشاه، ۲۶۰۰ میلیارد تومان برآورد شد. بررسی‌های بعدی نیز روی هم رفته، نشان داد که زلزله ۵۶۰۰ میلیارد تومان به کرمانشاه خسارت زده است؛ عددی که برابر با ۱۱ سال بودجه عمرانی این استان می‌شود. این اعداد سرسام‌آور که از پس‌لرزه‌های زلزله برای اقتصاد حکایت می‌کند، در حالی است که بررسی‌ها نشان می‌دهد تا به اینجای کار مدیریت بحران و اسکان موقت ضعیف بوده است. گزارشگر در این شماره به بررسی زیرو بم خسارت‌های اقتصادی زلزله پرداخته و با فاطمه دانشور، عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی که به واسطه سازمان مردم نهادش از اولین روزهای زلزله در منطقه حضور داشت، گفت‌وگو کرده است.

ساعد یزدانجو
دبیر بخش کتاب ضمیمه

فناوری مهم‌ترین حوزه‌ای است که جهان امروز را تحت سلطه خود قرار داده و همه از خود سؤال می‌کنند که فناوری در آینده ما را به کجا خواهد برد؟ در بخش کتاب ضمیمه این شماره، یکی از کتاب‌های تیموتی اوریلی آینده‌پژوه معرفی و بخشی از آن ترجمه شده، تا این سؤال واضح‌تر پرسیده شود. در این کتاب، اوریلی تلاش می‌کند به آینده از دریچه گذشته و تصمیم‌گیری‌های فردی نگاه کند. در بخش آینده‌پژوهی بیشتر مسائل به فناوری مربوط است و البته از چین نیز نباید غافل شد. در امریکای لاتین که وضع اقتصادی دشواری را از سر می‌گذراند، چین سرمایه‌گذاری‌های عظیمی انجام داده و مخصوصا در برزیل این سرمایه‌گذاری‌ها گاهی خلاف سیاست کلی چین در سطح جهان به نظر می‌رسد. این‌طور می‌توان نتیجه گرفت که چین در پی مسلط شدن بر بازار منطقه با استفاده از ضعف اقتصادی برزیل است.

صوفیا نصرالهی
دبیر بخش گیشه

پرونده این شماره درباره رفتارهای اجتماعی سلبریتی‌های ایرانی و خارجی است. اول با مفهوم سلبریتی و اینکه چقدر می‌توانند تاثیر بگذارند آشنا شدیم. یک سری از واکنش‌های سلبریتی‌های ایرانی و سلبریتی‌های خارجی را بررسی کردیم. اما بخش مورد علاقه خودم گپ با امیرحسین کامیار، مدرس روان‌شناسی تحلیلی است درباره اینکه سلبریتی‌ها چطور به وجود می‌آیند، چرا مجبور به کنش‌های اجتماعی می‌شوند و چرا فرهنگ برخورد با سلبریتی‌های ایرانی با خارجی این‌قدر متفاوت است. در حقیقت توضیحی است بر اینکه چرا ما تا این حد به هر کنش سلبریتی‌هایمان واکنش نشان می‌دهیم و به‌شان سخت می‌گیریم در حالی که در آن طرف آب سلبریتی‌ها خیلی آزادانه‌تر (از منظر خودسانسوری) ابراز عقیده می‌کنند و تا این حد واکنش و جنجال به دنبالشان نیست. سلبریتی ایرانی در واکنش‌های اجتماعی‌اش گاهی بیشتر از عقیده شخصی با موج جامعه همراه می‌شود. این است که گاهی برخی واکنش‌ها اعتمادمان را جلب نمی‌کند و برخی دیگر به وجدمان می‌آورد. این پرونده در رد یا تایید کنش‌های اجتماعی از سوی سلبریتی‌ها نیست، فقط تحلیلی است بر آنچه در جامعه میان سلبریتی‌ها و مردم اتفاق می‌افتد.



تاکید بر اصلاح ساختار نظام پولی و بانکی

بررسی طرح اصلاح قانون پولی و بانکی دستور کار اصلی سی و دومین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران بود. در این نشست سیدعلی مدنی‌زاده، عضو هیئت علمی دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف و از تدوین‌کنندگان طرح اصلاح نظام بانکی حضور داشت. او به تبیین مواد این طرح اصلاحی پرداخت و با اشاره به مطالعات صورت‌گرفته و در مورد ساختار بانک مرکزی در دیگر کشورها و حتی کشورهای کمتر توسعه‌یافته، توضیح داد که به نفع اقتصاد کشور است که اداره بانک مرکزی از اختیار دولت، مجلس یا سایر نهادها خارج شود و در اختیار متخصصان پولی و بانکی مستقل باشد. در عین حال چند مولفه اصلی بودجه کل کشور در سال آینده مانند نرخ ارز و هدفمندی یارانه‌ها مورد بحث و تبادل‌نظر اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران قرار گرفت و ابراهیم بهادرانی، مشاور عالی رئیس اتاق تهران، که از طرف بخش خصوصی مسئولیت بررسی بودجه را برعهده دارد از مشکلات و چالش‌های پیش روی دولت برای بودجه سال آینده گفت. مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در بخشی از سخنانش در این نشست گفت: در گزارش جدید سال ۲۰۱۸ بانک جهانی، رتبه ایران در شاخص تسهیل کسب‌وکار، ۱۲۴ در میان ۱۹۰ کشور را نشان می‌دهد که نسبت به سال گذشته نزولی بوده در حالی که قرار بود هر سال رتبه ایران ۱۰ واحد ارتقا پیدا کند. ما از دولت محترم انتظار داریم که هرگونه بخشنامه یا دستورالعملی که قرار است صادر شود، حتما اثر آن در محیط کسب‌وکار سنجیده شود تا رتبه کشور در این شاخص جهانی بیش از این پایین نیاید.



نامه رئیس اتاق تهران به رؤسای قوای مجریه و مقننه

مسعود خوانساری در نشست سی‌وسوم هیئت نمایندگان اتاق تهران اعلام کرد در مورد ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های وضع‌شده بر واردات به رئیس‌جمهور نامه نوشته است. در این نشست گزارش عملکرد شش‌ماهه اتاق تهران توسط دبیرکل و گزارش عملکرد کمیسیون تسهیل کسب‌وکار توسط محمدرضا نجفی‌منش ارائه شد. در این نشست همچنین یاد رضا نیازمند، بنیان‌گذار سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران با حضور فرزند این مرحوم و سخنرانی علی‌اصغر سعیدی، پژوهشگر اقتصادی، گرامی داشته شد. مهمان ویژه نشست هیئت نمایندگان اتاق تهران نیز بهرام عکاشه، زلزله‌شناس و زمین‌شناس برجسته بود که برای نمایندگان بخش خصوصی در مورد خطرات زلزله برای کشور و لزوم آمادگی در برابر این حادثه طبیعی سخن گفت. در آغاز این نشست مسعود خوانساری با اشاره به محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های غیرقانونی وضع‌شده بر تجارت خارجی و به ویژه واردات کالا و خدمات به کشور از نگارش و ارسال نامه‌ای به رئیس‌جمهور برای پیگیری این اقدامات خبر داد. رئیس اتاق تهران گفت: در چند وقت گذشته شاهد ایجاد ممنوعیت واردات برای برخی اقلام بودیم و اگرچه عنوان این کالاها به طور شفاف از سوی وزارت صنعت، معدن و تجارت اعلام نشد اما ثبت سفارش آنها بسته شد. برای نمونه ثبت سفارش خودرو از خردادماه متوقف شده و هم‌اکنون تعداد زیادی خودرو در گمرکات باقی مانده است. از آنجا که برای این تصمیم اطلاع‌رسانی قبلی نشده بود، متاسفانه افراد زیادی بلاتکلیف مانده‌اند. علاوه بر این، اقلام دیگری هم مانند لاستیک، باتری و تجهیزات مختلف هستند که هر روز بر فهرست ممنوعیت ثبت سفارش افزوده می‌شود یا بدون اطلاع قبلی عوارض و تعرفه‌های واردات آنها تغییر می‌کند و بالا می‌رود. در حالی که این اقدامات خلاف قانون است.

انتقاد از محدودیت‌های سخت یک قانون زیست‌محیطی برای صنایع تولیدی – ۱۳۹۶/۰۸/۲۹



سی و نهمین نشست شورای گفت‌وگوی استان تهران در محل اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران و با حضور نمایندگانی از سازمان‌های مختلف دولتی و تعدادی از اعضای نمایندگان اتاق تهران برگزار شد. در نشست شورای گفت‌وگوی استان تهران، اگرچه، بخش عمده‌ای از مباحث به ماده ۱۱ قانون هوای پاک و مشکلات فعالان اقتصادی برای دریافت مجوز از سازمان حفاظت محیط‌زیست معطوف بود، اما فعالان اقتصادی حاضر در این نشست، گریزی هم به مشکلات بنگاه‌های اقتصادی در ارتباط با سازمان تأمین اجتماعی زدند و مسئله عدم تمکین این سازمان را از قانون و بخشنامه نهادهای بالادستی‌اش را پیش کشیدند. در این نشست مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران سیاست ارزی و سرکوب نرخ ارز را به‌عنوان یکی از مشکلات اقتصاد ایران برشمرد و گفت: نوسانات ارزی یکی از مسایلی است که می‌تواند به نابسامانی‌هایی در صنعت و تجارت دامن بزند. دولت نیز به روال گذشته به‌جای آنکه تدبیری اساسی بیندیشد، با ایجاد ممنوعیت و محدودیت سعی در کنترل قیمت دارد. برای سیاست‌های کنترلی خود را با افزایش تعرفه دنبال می‌کند که این افزایش نیز موجب تشدید قاچاق می‌شود. درعین‌حال ممنوعیت‌ها نیز به افزایش قیمت‌ها منجر می‌شود.

رونمایی از پلت‌فرم تازه اقتصاد ایران در مقر اتحادیه اروپا – ۱۳۹۶/۰۹/۰۸



ماه گذشته همایش معرفی فرصت‌های سرمایه‌گذاری در ایران، در بروکسل پایتخت بلژیک برگزار شد. این همایش اقتصادی با همکاری موسسه فرانتیر اکسچنج و گروه پارسیان هوشمند و حمایت اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران و در جهت توسعه همکاری‌های اقتصادی با محوریت جلب سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و معدن ایران برگزار شد. همچنین برای شرکت در همایش معرفی فرصت‌های سرمایه‌گذاری ایران، رئیس اتاق تهران به همراه معاون بین‌الملل و جمعی از اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران از جمله فریال مستوفی رئیس مرکز خدمات سرمایه‌گذاری اتاق تهران، رضا پدیدار رئیس کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق تهران و حسن فروزان‌فرد عضو هیئت نمایندگان این اتاق حضور یافتند و به ایراد سخنرانی و تشویق سرمایه‌گذاران اروپایی به مشارکت در پروژه‌های صنایع نفت و معدن ایران پرداختند.

اتاق تهران صادرکنندگان نمونه سال ۱۳۹۶ استان را معرفی کرد – ۱۳۹۶/۰۹/۱۳



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران همایش معرفی و انتخاب صادرکنندگان نمونه استان تهران در سال ۱۳۹۶ را برگزار کرد. بعد از سال‌ها که فعالان اقتصادی و به‌ویژه صادرکنندگان در مورد فرآیند انتخاب صادرکننده نمونه انتقاد داشتند، امسال برای نخستین بار، انتخاب صادرکنندگان نمونه استان تهران به اتاق بازرگانی تهران واگذار شد؛ فرآیندی که دوشنبه، ۱۳ آذرماه طی همایشی به نتیجه رسید و در حضور مقامات استان، نمایندگان مجلس و نمایندگان بخش خصوصی، صادرکنندگان برتر معرفی شدند و از آنان تقدیر شد.

تشکیل دبیرخانه موقت انجمن جوانان کارآفرین در اتاق بازرگانی تهران – ۱۳۹۶/۰۹/۲۰

پس از ابلاغ اساسنامه تشکیل انجمن جوانان کارآفرین توسط اتاق ایران به اتاق‌های بازرگانی در سراسر کشور، دبیرخانه انجمن جوانان کارآفرین استان تهران در واحد امور تشکل‌های اتاق بازرگانی تهران تشکیل شد.
اتاق بازرگانی ایران برای آنچه که فراهم آوردن زمینه همکاری، هم‌اندیشی و انجام کارهای سازمان‌یافته در میان کارآفرینان جوان استان‌ها در پیوند با ایجاد فضای مساعد کارآفرینی برای جوانان، شبکه‌سازی کسب وکارها و انجام مسئولیت‌های اجتماعی خوانده شده، اتاق‌ها را به تشکیل «انجمن‌های جوانان کارآفرین» توصیه کرده است.

۷.۱
درصد
بازدهی بازار مسکن در هشت ماه اول سال ۹۶

۱۸.۵
درصد
میزان افزایش معاملات مسکن در آبان ۹۶ نسبت به آبان ۹۵

بازار مسکن از رکود خارج شد؟

افزایش داد و ستد مسکن همراه با رشد قیمت

آمارهای معاملات مسکن در تهران نشان می‌دهد که فرایند خروج از رکود در بازار مسکن اتفاق افتاده است. روند صعودی معاملات در ماه‌های متوالی تکرار شده و این موضوع تحرکات جدیدی را در بازار اثبات می‌کند. برخی فروشندگان مسکن نیز در این شرایط قیمت‌ها را افزایش داده‌اند که این موضوع می تواند بار دیگر به کاهش معاملات و بازگشت رکود منجر شود چراکه قدرت خرید متقاضیان مسکن افزایش چشمگیری نداشته است.

تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران در آبان‌ماه امسال به ۱۴ هزار و ۸۰۰ هزار واحد مسکونی رسید که نسبت به ماه مشابه سال قبل ۱۸,۵ درصد افزایش نشان می‌دهد. بر اساس گزارش جدید بانک مرکزی، متوسط قیمت خرید و فروش یک متر مربع زیربنای واحد مسکونی معامله‌شده از طریق بنگاه‌های معاملات ملکی شهر تهران در ماه آبان ۴ میلیون و ۸۹۰ هزار تومان بود که نسبت به ماه قبل ۲,۱ درصد و نسبت به ماه مشابه سال قبل ۱۰,۹ درصد افزایش نشان می‌دهد. بیشترین رشد میانگین قیمت در این ماه نسبت به ماه مشابه سال قبل به منطقه ۵ معادل ۱۷,۱ درصد و کمترین میزان رشد به منطقه ۳ معادل ۴ درصد تعلق دارد.

در هشت ماهه نخست امسال تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران به ۱۱۳ هزار و ۸۰۰ واحد مسکونی رسید که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل افزایش ۷,۷ درصدی را نشان می‌دهد. در این مدت متوسط قیمت یک مترمربع بنای واحد مسکونی معامله‌شده از طریق بنگاه‌های معاملات ملکی در شهر تهران ۴ میلیون و ۶۵۰ هزار تومان بوده است که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۷,۱ درصد افزایش نشان می‌دهد.

	هشت ماه نخست			درصد تغییر	
	۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۵	۱۳۹۶
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۴,۱۶	۴,۳۴	۴,۶۴	۴,۳	۷,۱
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۹۵۵۱۹	۱۰۵۵۹۴	۱۱۳۷۶۱	۱۰,۵	۷,۷

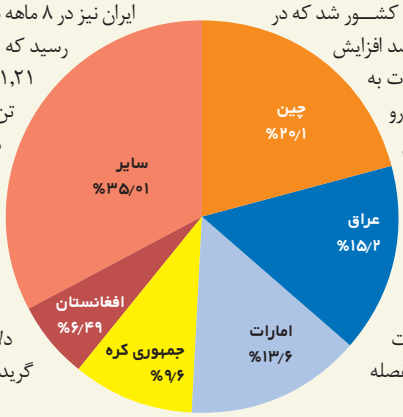
۱.۲
درصد
میزان کاهش صادرات در ۸ ماهه سال جاری

۱۷.۵
درصد
میزان افزایش واردات در ۸ ماهه سال جاری

صادرات کاهش یافت، واردات رشد کرد

تجارت روی مدار واردات

مجموع تجارت خارجی ایران در ۸ ماهه امسال با ۸ درصد رشد نسبت به مدت مشابه سال قبل به ۶۰ میلیارد و ۹۰۷ میلیون دلار رسید. طبق اعلام گمرک ایران، در هشت ماهه سال‌جاری به میزان ۳۲ میلیارد و ۴۱۹ میلیون دلار انواع کالا وارد کشور شد که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۱۷,۵۲ درصد افزایش نشان می‌دهد. عمده‌ترین دلایل افزایش واردات به کالاهای اساسی، قطعات منفصله خودرو، خودرو و کالاهای سرمایه‌ای مربوط می‌شود. همچنین در مدت یادشده متوسط قیمت کالاهای وارداتی کشورمان به ازای هر تن به یک هزار و ۳۶۱ دلار رسید که در مقایسه با پارسال ۶,۸ درصد افزایش داشته است. اقلام عمده وارداتی در ۸ ماهه سال جاری نیز به ترتیب شامل برنج یک میلیارد و ۶ میلیون دلار، ذرت دامی به ارزش ۹۸۰ میلیون دلار، قطعات منفصله جهت تولید خودروی سواری با ۹۷۲ میلیون دلار، لوبیای سویا با ۶۶۹ میلیون دلار و وسایل نقلیه موتوری با حجم سیلندر ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ سی‌سی به ارزش ۶۴۳ میلیون دلار بوده است. مجموع صادرات غیرنفتی ایران نیز در ۸ ماهه سال جاری به ۲۸ میلیارد و ۴۸۸ میلیون دلار رسید که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل به میزان ۱,۲۱ درصد کاهش داشته است. متوسط قیمت هر تن کالای صادراتی نیز در مدت یادشده به ۳۶۳ دلار رسید که ۸,۴ درصد افزایش داشت. اقلام عمده صادراتی کشورمان در مدت یادشده به ترتیب شامل میعانات گازی به ارزش ۴ میلیارد و ۵۸۶ میلیون دلار، پروپان مایع‌شده به ارزش ۸۹۷ میلیون دلار، سایر روغن‌های سبک و فرآورده‌ها به‌جز بنزین با ۷۶۴ میلیون دلار، متانول با ۷۵۲ میلیون دلار و پلی‌اتیلن گرید فیلم با ۷۵۰ میلیون دلار بوده است.



عمده‌ترین خریداران کالاهای ایرانی در ۸ ماه ابتدایی سال - درصد

افزایش تقاضا قیمت سکه را بالا کشید

حباب در بازار سکه

بازار مسکوکات پس از طی کردن یک دوره طولانی آرامش، از اواخر آبان وارد فاز جدیدی شد. افزایش تقاضا در این بازار به گونه‌ای رقم خورد که حباب بیش از ۱۰۰ هزار تومانی در بهای سکه تمام‌بهار آزادی ایجاد شد. پس از سال‌ها بار دیگر بانک کارگشایی مجبور شد حراج سکه را برای مقابله با تنش بازار سکه در دستور کار قرار دهد. اقدامی که چندان موثر نبود و در دو هفته ابتدایی آذرماه نیز موفق به شکست حباب نشد. قیمت سکه بهار آزادی در حالی روند صعودی قیمت را تا بالای یک میلیون و ۴۰۰ هزار تومان طی کرد که بازار جهانی طلا روند آرامی را دنبال می‌کرد. قیمت سکه تمام‌بهار آزادی طرح جدید در هفته اول آذر یک میلیون و ۳۵۷ هزار تومان بود اما در پایان هفته دوم آذر بهای آن به یک میلیون و ۴۱۵ هزار تومان رسید. نوسانات بازارهای جهانی نشان می‌دهد که صعود قیمت سکه در ایران دلایل داخلی دارد. افزایش بهای دلار عاملی بنیادی برای تقویت بهای سکه محسوب می‌شود اما افزایش تقاضا که به ایجاد حباب در قیمت سکه منجر شده، عاملی غیربنیادین برای افزایش قیمت است. طبق عوامل بنیادین باید انتظار داشت که در صورت بازگشت قیمت دلار در دو ماه انتهایی سال، قیمت سکه نیز تنزل را تجربه کند مگر اینکه عوامل غیربنیادین قدرت بیشتری از خود نشان دهند.

تغییرات قیمت سکه تمام بهار آزادی از ابتدای سال تا نیمه آذر ۹۶



۱۷.۹
درصد
بازدهی بازار مسکوکات از ابتدای سال تا نیمه آذر ۹۶

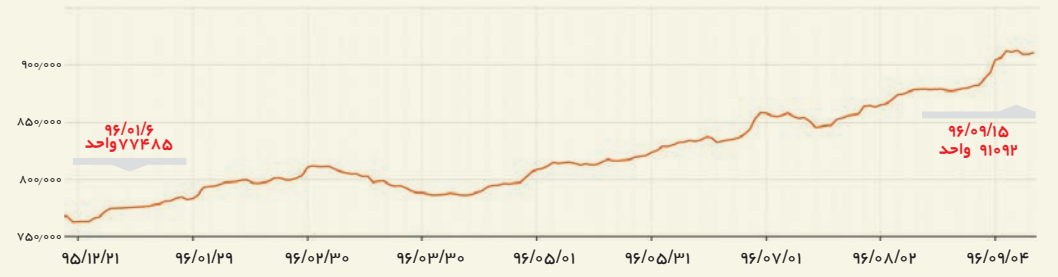
۲۱۵
هزار تومان
میزان افزایش بهای سکه امامی از ابتدای سال تا نیمه آذر ۹۶

بازار سرمایه سرانجام از رکورد سال ۹۲ عبور کرد

رکوردشکنی بعد از ۴ سال

بازار سرمایه سرانجام موفق شد رکورد ثبت‌شده در دی‌ماه سال ۱۳۹۲ را جابه‌جا کند تا پس از ۴ سال شاخص کل بورس به ارقام جدیدی برسد. دی‌ماه ۱۳۹۲ شاخص کل بورس بر روی ۸۹ هزار واحد ایستاد اما پس از آنکه هیجان از بازارهای مالی تخلیه شد، شاخص بورس نیز پایین آمد. در آن ایام کاهش قیمت دلار و سکه با سرعت بالایی رقم خورد و اقتصاد، آرامش را جایگزین هیجان کرد. پس از ۴ سال اما رفته‌رفته بورس خود را به نقطه سال ۹۲ رساند. هرچند فعالان بازار سرمایه از همه‌گیر نبودن رشد قیمت سهام گلایه دارند و موفقیت‌های بورس را مرهون چند گروه بزرگ می‌دانند اما شاخص کل بورس در روزهای ابتدایی آذر به نقطه اوج رسید و از ۹۰ هزار واحد عبور کرد. در نیمه آذر، شاخص کل بورس به ۹۱ هزار و ۹۲ واحد رسید. از نیمه آبان تا نیمه آذر شاخص بورس ۳ هزار و ۲۴۹ واحد افزایش یافت. شاخص کل بورس در پایان سال گذشته ۷۷ هزار و ۲۳۰ واحد بود که با طی کردن روندی صعودی به ویژه از نیمه تابستان به بعد تا بالای ۹۱ هزار واحد پیش رفته است. این میزان رشد شاخص بورس نشان‌دهنده بازدهی ۱۷,۹ درصدی بازار سرمایه در ۸ ماه و نیم ابتدایی سال جاری است.

تغییرات شاخص کل بورس از ابتدای سال تا نیمه آذر ۹۶



۱۷.۹
درصد
بازدهی بازار سرمایه از ابتدای سال تا نیمه آذر ۹۶

۴.۲
درصد
بازدهی بازار سرمایه از نیمه آبان تا نیمه آذر ۹۶

سال نو میلادی قیمت دلار را تحت تاثیر قرار داد

رکوردشکنی دلار در فصل سرما

۱۲.۱

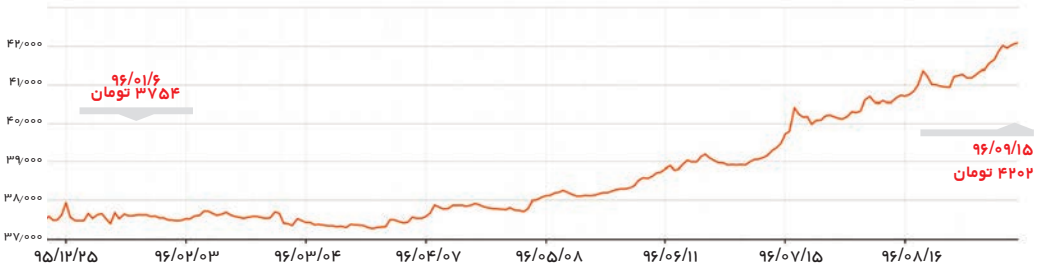
درصد
بازدهی دلار از ابتدای سال ۹۶ تا نیمه آذر

دومین مقطع افزایش قیمت دلار در سال جاری فرارسیده است. یک بار در روزهایی که رئیس‌جمهور امریکا تهدیدهایش را علیه برجام به اوج رسانده بود و با عدم تایید پایبندی ایران، سرنوشت آن را به کنگره سپرد، بهای دلار در بازار آزاد ایران رو به افزایش گذاشت و از محدوده ۳ هزار و ۸۰۰ تومان به بالای ۴ هزار تومان رسید. بار دیگر در روزهای پایانی سال میلادی، این رویداد برای پول امریکایی تکرار شد تا رکوردهای جدیدی برای بهای دلار به ثبت برسد. هر دلار امریکا در نیمه آبان‌ماه به بالای ۴ هزار و ۲۰۰ تومان صعود کرد که بالاترین نرخ تا آن روز محسوب می‌شود. بررسی شرایط بازار ارز در سه سال گذشته نشان می‌دهد که بهای دلار در ماه‌های آذر و دی با افزایش مواجه می‌شود و سپس در ماه‌های بهمن و اسفند در وضعیت بازگشت قرار می‌گیرد. در روزهای پایانی سال میلادی تقاضا برای دلار افزایش می‌یابد و از سوی دیگر به دلیل وقفه‌ای که در پرداخت ارز حاصل از صادرات محصولات پتروشیمی از سوی مشتریان خارجی ایجاد می‌شود، عرضه ارز در بازار با کاهش همراه می‌شود. بهای یورو نیز در بازار ارز رونـد صعودی را همراه با دلار طی کرد و طی هفته دوم آبان‌ماه از ۴ هزار و ۹۶۰ تومان به ۵ هـزار و ۱۳۸ تومان افزایش یافت. رئیس‌کل بانک مرکزی اما معتقد است که بازگشت قیمت دلار در ماه‌های پایانی سال اتفاق خواهد افتاد.

۹

درصد
افزایش بهای رسمی دلار از ابتدای سال تا نیمه آذر

تغییرات قیمت دلار از ابتدای سال تا نیمه آذر ۹۶



فریز تولید نفت تا پایان سال ۲۰۱۸ ادامه دارد

بازار تحت تاثیر توافق نفتی‌ها

۲۰

درصد
میزان افزایش بهای نفت برنت از ابتدای سال تا نیمه آذر ۹۶

دهم آذر، نشست سالانه اوپک به محلی برای بررسی وضعیت فریز تولید بدل شد. وزرای انرژی کشورهای صادرکننده نفت با موفق خواندن توافق قبلی این سازمان، به تمدید آن رأی دادند. کاهش ۱,۲ میلیون بشکه‌ای تولید نفت اعضای اوپک از سال گذشته اتفاق افتاده و در سالگرد آن بار دیگر بر پایبندی کشورهای اوپک به فریز تولید تاکید شد. کشورهای نفتی غیراوپک نیز در همان روز اطمینان دادند که کاهش ۶۰۰ هزار بشکه‌ای تولید نفت را ادامه دهند تا محافظت از بازار از سوی عرضه‌کنندگان تداوم داشته باشد. این توافق تا پایان سال ۲۰۱۸ اعتبار خواهد داشت. بازار نفت اما واکنش قابل توجهی به این توافق نشان نداد چراکه پیش از آن به دلیل محتمل بودن تمدید توافق نفت‌فروشان، قیمت‌ها روند صعودی را در پیش گرفته بود و به عبارتی اثر توافق قبل از آن پیش‌خور شده بود. قیمت نفت در نیمه آبان به ۶۴ دلار در هر بشکه رسیده بود اما پس از تمدید توافق، قیمت هر بشکه نفت برنت دریای شمال تا نیمه آذر به ۶۱ دلار کاهش یافت. والری پل‌خوفسکی کارشناس مؤسسه فارکس کلاپ معتقد است تصمیم اوپک و دیگر کشورهای تولیدکننده نفت برای تمدید توافق و متوقف کردن افزایش تولید نفت لیبی و نیجریه نمی‌تواند به سرعت قیمت نفت را بالا ببرد. هم‌اکنون بازار نگران افزایش تولید نفت شیل امریکاست؛ چراکه مؤسسه بیکرهاگز از افزایش تعداد دکل‌های فعال در امریکا نسبت به ماه سپتامبر خبر داده است.

۶۱.۱۵

دلار
بهای نفت برنت در ۱۵ آذر ۹۶

تغییرات قیمت نفت اوپک از نیمه شهریور تا نیمه آذر ۹۶



۱.۳
درصد
نرخ تورم ماهانه بخش خدمات در آبان ۹۶

۹.۱
درصد
نرخ تورم نقطه به نقطه خدمات در آبان ۹۶ نسبت به آبان ۹۵

کالاهای مصرفی در مسیر رشد قیمت

خیز تورم برای دورقمی‌شدن

نـرخ تورم پس از دو ماه کاهش بار دیگر صعودی شـد و در آبان به ۹,۹ درصد رسید. شـاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی در ماه هشتم سال یک‌دهم درصد بیشـتر از ماه هفتم نشان می‌دهد. نرخ تورم در خرداد سال جاری دورقمی شده بود و تا مرداد بالای ۱۰ درصد نوسان می کرد. از شهریور سال جاری بار دیگر نرخ تورم وارد محدوده زیر ۱۰ درصد شد و در ماه مهر به ۹,۸ درصد رسید. گزارش بانک مرکزی نشان می‌دهد که نرخ تورم در آبان به ۹,۹ درصد افزایش یافته که بار دیگر خطر دورقمی شدن را هشدار می‌دهد. تورم ماهانه در آبان به ۱,۳ درصد رسید که برای پایداری تورم تک‌رقمی یک هشدار به حساب می‌آید. نرخ تورم نقطه به نقطه در آبان‌ماه ۱۳۹۶ نسبت به ماه مشابه سال قبل معادل ۹.۶ درصد محاسبه شده است.

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف- آبان ۹۶

گروه‌های اصلی	تغییر شهریور نسبت به مرداد	تغییر شهریور ۹۶ نسبت به شهریور ۹۵
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۱,۸	۱۳,۹
دخانیات	۰,۱	۰,۷
پوشاک و کفش	۰,۹	۵
مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها	۱,۶	۸,۴
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۰,۶	۸,۴
بهداشت و درمان	۰,۹	۸,۴
حمل و نقل	۰,۲	۵,۶
ارتباطات	۰,۴	۷,۱
تفریح و امور فرهنگی	۰,۲	۹,۶
تحصیل	۰,۶	۸,۳
رستوران و هتل	۰,۶	۱۲,۱
کالاها و خدمات متفرقه	۰,۸	۹,۸

۰.۶
درصد
تورم ماهانه تولید در بخش خدمات در آبان ۹۶

۸.۱
درصد
تورم نقطه به نقطه تولید بخش خدمات در آبان ۹۶ نسبت به آبان ۹۵

افزایش هزینه‌های تولید

تورم پیش‌نگر، پیش می‌رود

نرخ تورم تولیدکننده در آبان امسـال نسبت به مهر معادل ۰,۶ درصد افزایش یافت و به ۹,۴ درصد رسید. هزینه‌های تولید در ماه‌های اخیر در مسـیر رشد قرار گرفته و به نرخ تورم مصرفی نزدیک شده اسـت در حالی که پیش از آن تورم تولید در محدوده‌ای پایین‌تر از نرخ تورم کالاهای مصرفی پیـش می‌رفت. نرخ تورم نقطه به نقطه تولید نیز در ماه‌های اخیر دورقمی شـد و احتمالا در ماه‌های آینده نـرخ تورم ۱۲ماهه این بخش نیز به بالای ۱۰ درصد صعود کند. در آبان سـال جاری نسبت به آبان سال گذشته افزایش ۱۱,۳ درصدی برای هزینه‌های تولید ثبت شـده است. طبق گزارش بانک مرکزی تورم ماهانه این بخش در ماه هشـتم سال نیز ۰,۶ درصد بوده است. تورم تولید به عنوان تورم پیش‌نگر شناخته می‌شود به این مفهوم که افزایش هزینه‌های تولید، خود را در قیمت نهایی کالا نشان می‌دهد و در نهایت افزایش هزینه‌های مصرفی خانوار را به دنبال دارد که همان نرخ تورم است.

نرخ تورم ماهانه و نقطه به نقطه تولید در آبان ۹۶

گروه‌های اصلی تولید	درصد تغییر نسبت به	
	ماه قبل	ماه مشابه سال قبل
کشاورزی، جنگل‌داری و ماهی‌گیری	۱	۱۳,۶
ساخت(صنعت)	۰,۶	۱۲,۶
حمل و نقل و انبارداری	۰,۶	۷,۲
هتل و رستوران	۰,۴	۱۲,۱
اطلاعات و ارتباطات	۰,۲	۷
آموزش	۰,۹	۸,۸
بهداشت و مددکاری اجتماعی	۰,۶	۸,۹
سایر فعالیت‌های خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی	۰,۴	۱۲,۷

تحلیل‌گران

سرمایه‌داری: کلید معما در دست اتحادیه‌ها



هیو مور

تحلیل‌گر گاردین

کسانی که مشکلی را متوجه می‌شوند الزاماً آن را حل نمی‌کنند و حتی امکان دارد توانایی حل کردنِ آن را هم نداشته‌باشند. در مورد مسئولان شرکت‌ها و نظام سرمایه‌داری هم قضیه همین‌طور است. البته نمی‌توان نسبت به قضیه کاملاً بدبین بود؛ شاید آنها واقعاً تمایل به تغییر وضعیت داشته‌باشند که این حس می‌تواند ناشی از فشار عمومی یا تلاش برای محافظت از خودشان باشد. به هر حال نظام سرمایه‌داری در حال حاضر به گونه‌ای است که نیاز به قوانین و مقررات پیگیرانه و سختگیرانه‌تری دارد. اگر افراد عملکرد بهتری در موقعیت‌های سیاسی و شغلیِ خود داشته‌باشند می‌توان به بهبود وضعیت امید داشت. جامعه امروز بشری به اتحادیه‌های قوی و جدی نیاز دارد تا شرایط بهتری را ایجاد کند. این اقدامات نیز باید هرچه زودتر انجام شود.

خودروسازی: لامبورگینی، پادشاه ماشین‌ها



بنجامین ژانگ

تحلیل‌گر بیزنس اینسایدر

اگر برای خودروهای قدرتمند یک سازمان ملل در نظر بگیرید، لامبورگینی عضوی معمولی در آن نیست، بلکه عضو دائمیِ شورای امنیت آن است. در پنجاه سال گذشته لامبورگینی نام خودش را در صنعت اتومبیل‌سازی حسابی بر سر زبان‌ها انداخته و برند خودش را به دیگران ثابت کرده‌است. البته این شرکت از سختی‌های بسیاری عبور کرده‌است. آنچه امروز به عنوان خودرو از دل کارخانه لامبورگینی بیرون می‌آید حاصل سال‌ها تلاش و توسعه است. حالا خاص‌ترین و جذاب‌ترین خودروهای جهان را شرکت لامبورگینی تولید می‌کند. این شرکت این روزها به اوج ثبات مالی رسیده و نابغه خودروسازی در جهان شناخته می‌شود. لامبورگینی حاصل تلاش مهندس‌ها و تولیدکنندگان امروزی‌اش نیست بلکه در حقیقت محصول چندین سال تجربه‌ای است که از گذشتگان خود به ارث برده و آن را به این شرکت بزرگ تبدیل کرده‌است.

پوتین: کدخدای جدیدِ خاورمیانه



جاشوا کوهن

تحلیل‌گر رویترز

این روزها ولادیمیر پوتین در قامتی جهانی ظاهر شده و بیش از هر زمانی مورد توجه قرار دارد. برخی به رئیس‌جمهوریِ روسیه، «کدخدای خاورمیانه» می‌گویند و دلایل خوبی هم برای این امر دارند. پوتین سر خودش را حسابی گرم کرده و اخیراً وعده داده به زودی جنگ داخلی سوریه را پایان ببخشد. البته در این قضیه روی کمک‌های ترکیه و ایران هم حساب باز کرده‌است. او برای این منظور دیدارهایی نیز با سران این کشورها داشته؛ دیدارهایی که در آنها خبری از حضور نمایندگان امریکایی و اروپایی نبوده‌است. واضح است که او تلاش می‌کند دامنه نفوذ خود را در خاورمیانه گسترش بدهد و تاکنون نیز در این زمینه بسیار موفق عمل کرده‌است. او همچنین در آسیا روابط نزدیکی با چین برقرار کرده و در کنار آن دونالد ترامپ رئیس‌جمهوریِ امریکا را نیز به سمت خودش می‌کشاند.

زنان: کسب‌وکارهای کوچک برای خانم‌ها



پاتریک گیلسپی

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان مانی

زنان با سرعتی بیش از مردان، کسب‌وکارهای کوچک راه می‌اندازند. اما اغلب آنها با موانع بسیاری مواجه می‌شوند در حالی که مردان عموماً فرش قرمزی پیش پای خود دارند که برای دست به موفقیت از روی آن عبور می‌کنند. از میان هر پنج کسب‌وکار کوچک، دست‌کم یکی متعلق به زنان است. تعداد این کسب‌وکارها با سرعت در حال افزایش است و این یعنی زنان مشارکت اقتصادی بیشتری خواهند داشت. برخلاف استارت‌آپ‌هایی که مردها راه می‌اندازند، استارت‌آپ‌هایی که یک زن مالک آنهاست، با مشکلات بسیاری مواجه می‌شوند. گزارش‌های بسیاری در این زمینه وجود دارد که نشان می‌دهد چنین مشکلاتی مانع مشارکت اقتصادی زنان می‌شود. این در حالی است که اکثر اندیشمندان اعتقاد دارند مشارکت زنان در بازار می‌تواند به بهبود فضای اقتصادی کمک کند. درصد مشارکت زنان در ایالت‌های امریکایی با سرعت بیشتری افزایش پیدا کرده‌است.

کره‌شمالی: جنگ یعنی جهنم



روبن گالگو

تحلیل‌گر سی‌ان‌ان

جنگ در هر شرایطی یک موقعیت جهنمی محسوب می‌شود. اما متأسفانه خیلی از رئیس‌جمهورها هنوز این جمله را درک نکرده‌اند. دونالد ترامپ یکی از آن رئیس‌جمهورهایی است که این مسئله را نشان داده و هم‌زمان با آزمایش موشک‌های بالستیک در کره‌شمالی، واکنش‌های تندی به آن نشان داده‌است. توئیت‌های مکرر او خبر از جنگی خونین می‌دهد. او وعده داده که راهکاری هوشمندانه برای مبارزه در نظر بگیرد و بعید نیست که این راهکار هوشمندانه یک جنگ تمام‌عیار باشد. در چند ماه گذشته نیز واکنش‌های تندی از طرف امریکا به آزمایش‌های موشکیِ کره‌شمالی صورت گرفته اما قضیه قطعاً به اینجا ختم نخواهد شد. به هر حال اگر جنگی بین امریکا و کره‌شمالی دربگیرد، هیچ‌کس از آن نفع نخواهد برد، صرفاً جان میلیون‌ها نفر از بین خواهد رفت و دستاورد دیگری نخواهد داشت.

نفت: روزهای خوب تقاضای طلای سیاه



جیسون اسکنر

تحلیل‌گر بلومبرگ

بازار نفت همیشه بر پایه عرضه و تقاضا پیش رفته‌است. در کوتاه‌مدت، تقاضا برای نفت مهم‌ترین محرک برای قیمت آن به شمار می‌آید و در حال حاضر سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) پیش‌بینی کرده تقاضا در سال آتی بسیار قوی باشد. اوپکی‌ها و غیراوپکی‌ها بر سر ادامه کاهش تولید نفت خام به توافق رسیده‌اند و قرار است تولید نفت خود را همین‌طور تا پایان سال ۲۰۱۸، پایین نگه دارند. اولویت‌های آنها نیز در مرحله نخست بیرون راندن نفت شیل و در مرحله دوم افزایش تقاضای جهانی برای نفت خام است. آن‌طور که پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد تقاضا برای نفت خام در سال آینده وضعیت خوبی خواهد داشت و اگر همه‌چیز خوب پیش برود، سرمایه‌گذاری برای نفت شیل نیز کاهش می‌یابد. این روزها بحث تقاضا در کانون مباحث اوپکی‌ها و تولیدکنندگان نفت قرار گرفته‌است.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

سازمان ملل خبر داد:

بررسی نسل‌کشی در روهینگیا

بالاخره دبیرکل حقوق بشرِ سازمان ملل دستور داد قضیه حمله به ۶۰۰هزار مسلمانِ در روهینگیای میانمار مورد بررسی قرار بگیرد. این افراد از ماه آگوست تاکنون آواره شده‌اند. بازرس‌های سازمان ملل به دنبال علایم نسل‌کشی و پیگیریِ این مسئله هستند. روهینگیا چندین دهه است که با ناآرامی دست‌وپنجه نرم می‌کند. این منطقه سال‌هاست که میزبان تبعیض و خشونت است. بررسی‌ها نشان می‌دهد روستاییان در منطقه بارها ناچار به ترکِ اجباریِ محل سکونتِ خود شده‌اند. در این شرایط، بازرس‌های سازمان ملل به دنبال علایمی هستند که نشان بدهد نسل‌کشی در این منطقه علیه مسلمانان میانمار صورت گرفته‌است. آنها همچنین به دنبال ایجاد مکانیزمی تازه هستند که به این افراد اجازه بدهد بدون اصطکاک و تنش در کنار یکدیگر زندگی کنند.

۶۰۰ هزار مسلمان میانمار در روهینگیا از ماه آگوست آواره شده‌اند

صندوق بین‌المللی پول بررسی کرد:

توسعه یا افزایش نابرابری؟

رشد جمعیت و پیشرفت ابداعات اغلب به چشم پدیده‌ای منفی نگاه می‌شود. اما این موارد الزاماً باعث گسترش نابرابری در کشورهای توسعه‌یافته نمی‌شوند. افزایش جمعیت و پیشرفت تکنولوژی می‌تواند فرصت‌هایی را نیز برای رشد اقتصادی و تولید و اشتغال فراهم کند. اما اینکه چه کشوری در کدام مسیر قدم بردارد به انتخاب خودش بستگی دارد. در واقع این کشورها هستند که با سیاست‌های امروزِ خود، آینده‌شان را مشخص می‌کنند. برخی اهداف کوتاه‌مدت را در نظر می‌گیرند و در نتیجه سیاست‌های توسعه پایدار در آن گم می‌شود اما آن دسته که نگاه درازمدتی به این مسئله دارند، بهترین تصمیم‌ها را می‌گیرند و در نهایت مناسب‌ترین سیاست را اجرا می‌کنند. فناوری، هم می‌تواند ابزار نابودی باشد و هم وسیله‌ای برای پیشرفت و کاهش نابرابری؛ همه اینها به سیاست دولت‌ها بستگی دارد.

۵۰ درصد از فعالیت‌های حرفه‌ای در کشورهایی مانند کلمبیا و کنیا به کمک فناوری است

سازمان‌ها

تحلیل‌گر بانک جهانی بررسی کرد:

گرم‌ترین سال در ۱۶ سال گذشته

بررسی‌های سازمان ملل نشان می‌دهد امسال (۲۰۱۷) یکی از گرم‌ترین سال‌های جهان بوده‌است. این گرما از سال ۲۰۰۱ تاکنون بی‌سابقه بوده و در ۱۳۶ سال گذشته نیز یکی از گرم‌ترین سال‌ها به شمار می‌آید. بررسی‌های دیگری نیز در زمینه پدیده گرمایش جهانی و تأثیر آن بر فقر صورت گرفته که قابل توجه است. بر اساس این پژوهش‌ها، بیش از ۱۰۰میلیون نفر تا سال ۲۰۳۰ صرفاً به خاطر تغییرات آب‌وهوایی و گرمایش زمین، گرفتار فقر خواهند شد. البته توسعه پایدار و آگاهی از پدیده تغییرات آب‌وهوایی می‌تواند مانع بروز تأثیر این پدیده بر فقر مفرط بشود. به همین خاطراست که دولت‌ها باید در زمینه آگاهی‌بخشی و همچنین توسعه پایدار قدم بردارند. در هر حال، زمین به سوی گرم‌تر شدن پیش می‌رود.

۱۰۰ میلیون نفر تا سال ۲۰۳۰ به خاطر تغییرات آب‌وهوایی گرفتار فقر می‌شوند

پژوهش فائو نشان می‌دهد:

معضلی به نام ناامنیِ غذایی

یکی از مسائلی که در اهداف توسعه هزاره مورد توجه قرار دارد وضعیت تغذیه مردم در سرتاسر نقاط دنیا است. این در حالی است که اکنون بسیاری از مردم حتی در کشورهای توسعه‌یافته از ناامنیِ غذایی رنج می‌برند. بسیاری از افراد به غذای کافی دسترسی ندارند و به همین خاطر بر اساس اهداف توسعه هزاره، باید شرایطی فراهم شود تا همه افراد به غذای کافی دسترسی پیدا کنند. کشورهای اروپا و آسیای مرکزی در حالی به سال ۲۰۳۰ نزدیک می‌شوند که هنوز تعداد زیادی از مردمانشان به غذای کافی دسترسی ندارند. البته بخشی از مشکل ریشه در مسائل پیچیده در اهداف توسعه هزاره دارد اما به صورت کلی حل معضل ناامنیِ غذایی با کمک تک‌تکِ مردمِ جهان امکان‌پذیر است. فائو از طرف سازمان ملل در این زمینه مسئولیت‌های بسیاری به دوش دارد.

۱۴.۳ میلیون نفر در اروپا و آسیای مرکزی از سوء تغذیه رنج می‌برند



گزارش فائو در روز جهانی خاک

تولید غذا در گرو کربنِ خاک جهان

پنجم دسامبر «روز خاک» نام‌گذاری شده و به همین مناسب فائو گزارشی درباره وضعیت خاک در جهان منتشر کرده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد یکی از اجزای اساسیِ خاک، کربنِ موجود در آن است. حفظ کربنِ موجود در خاک هم برای کشاورزی و هم برای جلوگیری از تغییرات آب‌وهوایی اهمیت بسیار زیادی دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد در ۳۰ سانتی‌مترِ نخستِ لایه‌های خاک زمین حدود ۶۸۰ میلیارد تن کربن وجود دارد که باید حفظ شود. ۶۰ درصد از این ۶۸۰ میلیارد تن، در خاک ده کشور دنیاست (روسیه، کانادا، امریکا، چین، برزیل، اندونزی، استرالیا، آرژانتین، قزاقستان، جمهوری کنگو). به این ترتیب اقدامات ویژه‌ای باید در دستور کار کشورهای مختلف قرار بگیرد تا بتوانند کربن موجود در خاک خود را حفظ کنند تا درنهایت کشاورزی و حیات را در کشور خود ادامه بدهند.

۶۸۰ میلیارد تن کربن در ۳۰ سانتی‌مترِ نخستِ لایه‌های خاکِ زمین در حال حاضر



جوزف استیگلیتز، اقتصاددان بزرگ و برنده جایزه نوبل در تحلیلی در گاردین نوشت شهروندان و کارکنان این روزها هزینه مخفی کاری‌های شرکتی را می‌پردازند؛ این رویه باید تغییر کند تا چرخ‌های اقتصاد جهان به گردش دربیاید.

بیزنس اینسایدر تحلیل کرد:

نفوذ آیفون در اقتصاد جهان

بر همه آشـکار اسـت که آیفون یک تکنولوژی انقلابی محسوب می‌شود. اما این تکنولوژیِ پیچیده و انقلابی چه تأثیری در اقتصاد جهانی و زندگی روزمره انسـان‌ها داشته‌است؟ این پرسش خیلی ساده به نظر می‌رسد اما تبدیل این تأثیر بزرگ به عدد و رقم و مطرح کردن آن کار سـاده‌ای نیست. به هر حال تکنولوژی بیشترین تأثیر را روی زندگی اقتصادی انسان‌ها داشته و پازلی پیچیده به وجود آورده‌است. دسترسی به تکنولوژی‌هایی نظیر آیفون، زندگی افراد را زیر و رو کرده؛ هرچند سنجش تأثیر آن در زندگی روزمره کار ساده‌ای نیست اما مشاهده سردستی نیز این نفوذ را نشان می‌دهد. خرید و فروش این کالا نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین کالاهای جهانی، نقشی کلیدی در اقتصاد جهان بازی کرده‌است.

۹۹۹ دلار، قیمت **آیفون ۱۰** که در سال ۲۰۱۷ روانه بازار شد

بلومبرگ بررسی کرد:

پایان عصر پول نقد؟

آیا هنوز به پول نقد نیاز داریم؟ بشر در طول تاریخ از کالاهای زیادی برای معاوضه اقتصادی استفاده کرده‌اسـت، از فلزات گرفته تا صدف دریایی! امروز همه آن اشیای قیمتی کنار رفته‌اند و پول جای آنها را گرفته‌است اما به نظر می‌رسد پول نقد هم دیگر به پایان عمر خودش رسیده‌اسـت. در عصر تکنولوژی، پول‌ها مجازی شده‌اند و کمتر کسی از پول‌های کاغذی استفاده می‌کند. به همین خاطر است که اقتصاددان‌ها این پرسش را مطرح کرده‌اند: آیا بشر هنوز به پول نقد نیاز دارد؟ حالا راه‌های بسیاری برای مدیریت رشـد اقتصادی وجود دارد؛ می‌توان بدون پول نقد هم معاملات اقتصادی را انجام داد. البته برخی منتقدان نگران هستند که حذف پول نقد به افزایش نابرابری دامن بزند و در نهایت موجب قدرت گرفتنِ دیکتاتورها بشود.

۵۰۰ یورویی در قالب **اسکناس** در سال **۲۰۱۸** به دستور **بانک مرکزی اروپا** تولید نخواهد شد

سی‌ان‌ان‌مانی نوشت:

کاهش گزینه‌های انتخابی مصرف‌کنندگان

«شما نسبت به گذشته گزینه‌های کمتری دارید»؛ شاید این قدری عجیب به نظر بیاید اما بررسی‌ها نشان می‌دهد مصرف‌کنندگان این روزها گزینه‌های کمتری پیش روی خود دارند. حالا شـرکت‌های بزرگ بیش از گذشـته بازار خودشان را کنترل می‌کنند تا آن را از دست ندهند. به گفته تحلیل‌گران، شرکت‌های امریکایی بیش از هر زمانی متمرکز شده‌اند و این امر میزان رقابت‌ها را کاهش داده‌است و در نتیجه قیمت نیز برای مصرف‌کننده افزایش پیدا کرده‌است. بیش از ۷۵ درصد از صنایع در امریکا در دو دهه گذشته میزان تمرکز خود را افزایش داده‌اند. این روند برای شرکت‌ها خوب است اما برای مصرف‌کنندگان مشکلاتی نظیر افزایش قیمت به همراه خواهد داشت. علاوه بر آن، بسیاری از افراد شغل‌های خود را در این مسیر از دست می‌دهند و همه‌چیز به صورت متمرکز در اختیار یک شرکت قرار می‌گیرد.

۷۵ درصد از **صنایع امریکایی** در دو دهه گذشته تمرکز خود را روی **صنعت** افزایش داده‌اند

بیزنس اینسایدر خبر داد:

رکوردهای تازه بیت‌کوین

علاقه سرمایه‌گذاران به ارزهای مجازی افزایش پیدا کرده و همین امر باعث افزایش ارزش بیت‌کوین شده‌اسـت. ارزش این پول لحظه به لحظه در برابر دلار افزایش پیدا می‌کند و از تحولات جدیدی در دنیای اقتصادی خبر می‌دهد. در حالی‌که تا چندی پیش، سرمایه‌گذاران با تردید به بیت‌کوین نگاه می‌کردند این روزها آن را به چشم یک سوگلی متفاوت می‌بینند و تمایل دارند روی آن سرمایه‌گذاری کنند. در واقع در گذشته بیت‌کوین صرفاً یک نوآوریِ اینترنتی به شمار می‌آمد که در دنیای اقتصاد مطرح شد. اما حالا مدتی است که سرمایه‌گذاران آن را جدی گرفته‌اند و به همین خاطر ارزش هر سکه بیت‌کوین نسبت به دلار در حال افزایش است. جی‌پی مورگان پیش‌بینی کرده که علاقه به این قبیل کالاها نظیر بیت‌کوین در آینده افزایش چشمگیری داشته‌باشد.

۱۱۸۲۹ دلار ارزش هر **سکه بیت‌کوین** در لندن در روز سه‌شنبه ۱۴ آذر

سی‌ان‌ان مانی خبر داد:

هزینه‌کردِ گوگل برای یوتیوب

شـرکت گوگل قصد دارد تا سـال ۲۰۱۸ تعداد نیروهای خود را با هدف حذف ویدئوها و کامنت‌های توهین‌آمیز در یوتیوب، افزایش بدهد. این شـرکت قرار اسـت ۱۰هزار نیروی تازه وارد کند و از این نیروها برای فیلتر کردنِ یوتیوب استفاده کند. مسئولان این شرکت، فعالیتِ پاکسازیِ خود را در حقیقت نوعی حذف محتوای مشکل‌دار می‌دانند. به‌علاوه قرار است قوانین سفت‌وسختی برای تبلیغات وضع شود. افرادی که در این شرکت استخدام خواهند شد، همه‌چیز را به صورت مدام و برنامه‌ریزی‌شـده رصد می‌کنند و در نهایت هر موردی را که با نقض قانون همراه باشد از بین می‌برند. بررسی‌ها نشان می‌دهد در شش ماه گذشته بیش از ۲ میلیون ویدئو بازبینی شده و از آنجا که محتوای مناسبی نداشته از یوتیوب حذف شده‌است. این روند قرار است ادامه پیدا کند تا در نهایت فضا کاملاً پاکسازی شود.

۱۰ هزار نیروی جدید در **گوگل** قرار است ویدئوهای نامناسب **یوتیوب** را **حذف** کنند

از ترامپ که همچنان خبرساز است تا جنگ یمن

مرور سالی که رو به اتمام است

ساعد یزدانجو
دبیر بخش کتاب ضمیمه

مجلات انگلیسی‌زبان در نیمه دوم نوامبر تا اوایل دسامبر بیشتر حال‌وهوای آخر سال را دارند و تلاش می‌کنند که به مرور سالی که در حال به پایان رسیدن است بپردازند. مجلاتی مثل نیوزویک، روی سیاست و جامعه داخلی امریکا تاکید بیشتری دارند و مجلاتی مثل بلومبرگ بیزینس‌ویک و تایم روی چهره‌ها و فناوری‌هایی که در سال ۲۰۱۷ بیشترین تاثیرگذاری را داشته‌اند تاکید داشته‌اند. در این میان، هفته‌نامه اکونومیست در آخرین شماره خود روی جنگ یمن که در دنیا نادیده گرفته شده تاکید زیادی کرده است.

اکونومیست



۲ دسامبر ۲۰۱۷
جنگ یمن، جنگی است که جهان تصمیم گرفته است به آن اعتنایی نکند

آخرین شماره هفته‌نامه اکونومیست عکس خیلی کلاسیکی را از جنگ یمن روی جلد خود گذاشته و تصویر پسربچه‌ای را منتشر کرده است که اسلحه‌ای به دست گرفته و لبخند می‌زند. گزارش مربوط به این جلد، سابقه جنگ در یمن را مرور کرده و سپس به این موضوع پرداخته است که چطور و چرا باید جنگ در یمن را به پایان رساند. در این شماره، یکی دیگر از گزارش‌های مهم مربوط به مهاجرت داخلی در چین است. کشور چین قوانین مهاجرتی داخلی سفت‌وسختی دارد و این گزارش به ویژگی‌های خاص آن پرداخته است. کابینه ترامپ، توئیت‌های جنجالی‌ای که او منتشر می‌کند و رابطه مبهم او با روسیه، از جمله گزارش‌ها و تحلیل‌های این شماره هستند. فضانوردی تجاری نیز از تحلیل‌های خواندنی این شماره است.

اکونومیست در شماره ۲۵ نوامبر، طرح جلد خود را یک جمجمه انسان انتخاب کرده که درون یکی از حفره‌های چشمش دلار دیده می‌شود. موضوع گزارش و تحلیل این طرح، مالیات گرفتن از مرگ است و در این تحلیل آمده است که مالیات گرفتن برای مرگ کار مشمئزکننده‌ای است اما منصفانه به نظر می‌رسد. منظور از مالیات مرگ، همان به ارث رسیدن پول به ورثه و مالیات بر ارث است. رسانه‌ها و سیاست‌های رقابت در شرکت‌های رسانه‌ای از دیگر مطالب مهم این شماره اکونومیست است. این مسئله در حال حاضر که مدام شرکت‌های رسانه‌ای با هم ادغام می‌شوند و به شرکت‌های بزرگ‌تر و قدرتمندتری تبدیل می‌شود، اهمیت بسیار زیادی پیدا کرده است. ماجرای شاهزاده محمد بن سلطان که ولی‌عهد عربستان است و سیاست داخلی این کشور را بسیار دگرگون کرده، از دیگر موضوعاتی است که در این نسخه از اکونومیست به آن پرداخته شده است.

شماره ۱۸ نوامبر این مجله نیز طرح جلد خود را به تغییرات اقلیمی اختصاص داده و تیترش چنین است: «آنچه آنها نمی‌خواهند درباره تغییرات اقلیمی به ما بگویند». از وقتی که ترامپ، رئیس‌جمهور امریکا، گفته است که چندان به تغییرات اقلیمی عقیده‌ای ندارد، مسائل مربوط به تغییرات اقلیمی زیر ذره‌بین رفته و این مطلب اکونومیست نیز به آن پرداخته است. کودتا در زیمبابوه نیز از دیگر موضوعات این شماره است. آزار جنسی در محیط‌های کاری و جوامع هم از تحلیل‌هایی است که در اکونومیست میانه نوامبر به چاپ رسیده است.

نیوزویک



۸ دسامبر ۲۰۱۷
گناهان کشیش‌هایی که آن‌قدر که به نظر می‌رسد منزه نیستند

آخرین نسخه مجله نیوزویک در ۸ دسامبر منتشر شد و روی جلد آن، ترکیبی از نمادهایی است که مربوط به مجرمان و کشیشان است. این طرح مربوط به گزارشی است درباره رسوایی جدیدی که کشیشان مشابه موضوع فیلم اسکاری «اسپات لایت» به افراد تعرض می‌کردند. این گزارش بسیار مفصل است و نوعی گزارش تحقیقی به شمار می‌رود که نیوزویک برای آن سرمایه‌گذاری کرده و اکنون به چاپ رسانده است. در این شماره، گزارشی نیز درباره توئیت‌های بی‌هدفی که ترامپ منتشر می‌کند چاپ شده است.

نیوزویک در شمار اول دسامبر خود یک مدل کره زمین را که سطحش را خاک‌های خشک ترک‌خورده پوشانده، به عنوان طرح جلد چاپ کرده است. تیتر روی جلد نیز این‌چنین است: «از پا افتادن بزرگ: ترسناک‌ترین بحران زمین، یک جهان بدون آب». خشک‌سالی و کمبود آب یکی از بحران‌های آینده خواهد بود که نیوزویک نیز بنا به همین اهمیت آن را روی جلد خود آورده است. در این مطلب نوشته شده است که ما نمی‌توانیم به نسل آینده بگوییم که همه آب را تمام کرده‌ایم چون بیش از اندازه گوجه‌فرنگی کاشته‌ایم. تلاش‌های رئیس‌جمهور امریکا برای جدا کردن روسیه از ایران موضوع مهم دیگری در این شماره نیوزویک است.

شماره ۲۴ نوامبر نیوزویک روی جلد خود به تلویزیون فاکس نیوز پرداخته است. دونالد ترامپ این شبکه را تنها شبکه قابل‌اعتماد در میان رسانه‌های جریان اصلی می‌داند. طرح جلد این نسخه نیوزویک، چند تلویزیون روی هم را کشیده که در همه آنها تصویر دونالد ترامپ دیده می‌شود.

فوربز



۱۲ دسامبر ۲۰۱۷
۶۰۰ نوآور در ۲۰ صنعت در حال برپاساختن انقلاب در جهان‌اند

آخرین شماره مجله فوربز در ۱۲ دسامبر منتشر شد و عکس روی جلد آن به ویتنی ولف هرد اختصاص داده شده است. او مدیرعامل اپلیکیشن دوست‌یابی «بامبل» و یکی از موسسان شرکت دوست‌یابی «تیندر» است. فوربز با او درباره کسب‌وکارش و این حوزه صنعت صحبت کرده است. یکی از مهم‌ترین مطالب این شماره مجله به ۳۰ فرد تاثیرگذار زیر ۳۰ سال پرداخته است و در همین مطلب، عنوان شده است که در حدود ۶۰۰

فرد نوآور در ۲۰ حوزه صنعتی به واسطه تصمیم‌هایی که در کسب‌وکارهای خود می‌گیرند در حال تغییر دادن جهان هستند. این مطلب به بهانه نزدیک شدن به روزهای آغازین سال ۲۰۱۸ میلادی نوشته شده است. در این نسخه از فوربز، فهرستی از سلبریتی‌های حوزه موسیقی که در حال حاضر زنده نیستند منتشر شده که بیشترین شنوندگان را در سطح جهان داشته‌اند. مجله فوربز در کنار مجله فورچون، از جمله مجلاتی است که به این فهرست‌سازی‌ها و انتشار آنها علاقه دارد. در این شماره، پرونده مفصلی درباره خرده‌فروشی و صنعت پخش در شرکت‌های بزرگ امریکایی و جایگزینی بسیاری از مشاغل این حوزه با فناوری منتشر شده است.

تایم



۱۱ دسامبر ۲۰۱۷

چطور امریکا نخبه‌ترین جنگجویان خود را از دست داده است؟

آخرین شماره مجله تایم در ۱۱ دسامبر، عکس روی جلد نظامی دارد. این مجله به دلیل فروخته شدن به شرکت سرمایه‌گذاری برادران کوک در روزهای اخیر خبرساز شده است. نمای دور از سربازان امریکایی روی جلد آخرین شماره رفته که تیتر از آنها بسیار درشت‌تر است. زیرتیتر جلد می‌پرسد که چطور امریکا نخبه‌ترین جنگجویان خود را از دست داده است. در این شماره، مطلبی نیز درباره اخراج مت لوئر، مجری معروف شبکه ان‌بی‌سی امریکا به دلیل تعرض جنسی به برخی همکاران خود، منتشر شده است. در گزارشی دیگر در این شماره، یکی از جلدهای مجله «تایم» در ۵۰ سال پیش چاپ شده که مربوط به ساختن قلب مصنوعی است و نویسنده در این مطلب نوشته است که هنوز رسیدن به قلب مصنوعی راهی دراز در پیش دارد. مقاله دیگری در این شماره منتشر شده است درباره اینکه چقدر نظارت بر اینترنت لازم است و آیا کاهش نظارت بر اینترنت جهانی باعث خواهد شد این پدیده ارتباطی نجات پیدا کند.

شماره ۲۷ نوامبر مجله تایم به ۲۵ نوآوری برتر جهانی در سال ۲۰۱۷ اختصاص داده شده است و روی جلد نیز یکی از همین فناوری‌هاست؛ ربات حیوان خانگی. در این شماره گزارش تصویری مفصلی از مهاجران روهینگیایی در برمه با عکس‌های سیاه و سفید منتشر شده است. این شماره یک نسخه فرهنگی و علمی از مجله تایم است. تعداد صفحات این شماره از حدود ۶۰ صفحه به تقریبا ۱۰۰ صفحه رسیده و آخر مجله نیز به پیشنهاد فیلم و موسیقی و محصولات فرهنگی اختصاص داده شده است.

نیویورکر



۴ دسامبر ۲۰۱۷

یک شماره زمستانی به تحولات افراط‌گرایانه در فرانسه می‌پردازد

طرح روی جلد آخرین شماره نیویورکر کاملا یک جلد زمستانی و کریسمسی است. دوچرخه‌سواری روی جلد به تصویر کشیده شده است، در حالی که برف روی سر او می‌بارد. طبق معمول، تیتری روی جلد نیویورکر نیست. در این شماره، تحت عنوان «نامه‌ای از اروپا» مقاله‌ای منتشر شده است درباره راست‌گرایی افراطی سفیدپوستان در فرانسه. در آخرین شماره نیویورکر، دو صفحه گزارش تصویری از کپرنشینی در کشور افریقایی چاد نیز چاپ شده است. عکاس در شرح عکس‌های خود نوشته است که این منطقه درگیر یکی از بدترین فجایع انسانی جهان است.

نیویورکر ۲۷ نوامبر نیز طرحی از یکی از داستان‌های خود را روی جلد قرار داده است. در این شماره، نقدی بر فیلم زندگی‌نامه وینستون چرچیل منتشر شده است. مطالب جالبی در این شماره منتشر شده است درباره اینکه چطور الگوریتم‌های رایانه‌ای می‌توانند به کشف معماهای جنایی و قتل‌ها کمک کنند. در این شماره که از جمله شماره‌های آخر سال است، نقدهای زیادی درباره کتاب‌های روز منتشر شده است.

بلومبرگ بیزینس‌ویک



۵۰ فرد در حوزه‌های مختلف که جهان سال ۲۰۱۷ را شکل دادند

آخرین شماره هفته‌نامه بلومبرگ بیزینس‌ویک با تیتر روی جلد «بلومبرگ ۵۰» به استقبال سال جدید رفته اما تلاش کرده ۵۰ چهره در کسب‌وکار، سیاست، فناوری و دیگر حوزه‌ها را که در اتفاقات جهانی تاثیرگذار بوده‌اند مرور کند. نیکی هیلی و محمد بن سلمان از جمله افراد مشهور این فهرست هستند اما بسیاری از آنها نیز ناشناخته‌اند و مدیران عامل شرکت‌های میانی غربی به شمار می‌روند. خود مجله نیز به ناشناخته بودن آنها پی برده و برای همین است که در ابتدای پرونده تذکر داده که اگر می‌خواهید با بسیاری از افراد تاثیرگذار جهان آشنا شوید، مطالب ما را بخوانید.

شماره ۲۷ نوامبر بلومبرگ بیزینس‌ویک به غذاهای آخرالزمانی پرداخته و غذاهای عجیب‌وغریبی را درون چند بشقاب روی جلد خود قرار داده است. این گزارش می‌گوید اگر ما در یک وضعیت آخرالزمانی گرفتار شدیم، برای شب تعطیلاتی که در آن موقع خواهیم داشت، چه غذایی گیرمان خواهد آمد که بخوریم. اکثر این غذاها از نوع همان غذاهای آماده‌ای هستند که در کوله‌پشتی سربازان و نجات‌یافتگان دیده می‌شد اما حالا در بسیاری از مناطق حاشیه شهرها نیز مصرف می‌شود؛ غذاهایی که برای خوردن آنها فقط کافی است به آنها آب اضافه کنیم. در این شماره، مطلبی نیز درباره فیس‌بوک و توئیتر و دیگر شبکه‌های اجتماعی منتشر شده است. نویسنده می‌گوید که این شرکت‌ها باید شفافیت بیشتری در کار خود به خرج دهند تا شهروندان بدانند چطور به وسیله این شبکه‌ها هدایت می‌شوند. گزارش جالبی نیز در همین شماره منتشر شده است که حاوی این سؤال است: «گوانگژو چقدر "ساخت چین" است؟» نویسنده معتقد است که این شهر پر شده است از شرکت‌های خارجی و دیگر نمی‌توان آن را خیلی چینی دانست.

فورچون



دسامبر ۲۰۱۷

چطور یک شرکت توانسته در عصر هوش مصنوعی رونق بگیرد؟

شماره اول دسامبر مجله فورچون عکسی از جنسن هانگ را روی جلد خود منتشر کرده است. او یک کارآفرین است که در تایوان متولد شده و یکی از بنیان‌گذاران شرکت «نویدیا» است که در حوزه تولید پردازش گرافیکی و سرور فعال است. این شماره فورچون به این مسئله پرداخته است که چطور شرکت هانگ تبدیل به یک شرکت معتبر و پررونق در عصر شکوفایی هوش مصنوعی شده است. بخشی از این مجله، به آخرین فناوری‌هایی که در سال ۲۰۱۸ عرضه خواهند شد اختصاص داده شده است. یکی از مطالب خواندنی این شماره فورچون برای ایرانی‌ها، گزارشی است که درباره دارا خسروشاهی، مدیرعامل جدید شرکت اوبر، منتشر شده است. نویسنده می‌گوید که کسب‌وکار و تجارت در خون خسروشاهی است و چند تن از بستگان او در شرکت‌های مطرح امریکایی به موفقیت و رده‌های بالا رسیده‌اند.



آمر، کارتونیست اتریشی



اخبار جعلی

اسکات، کارتونیست هلندی



علیه خاورمیانه

واکنش گاردین به ادعاهای جدید ترامپ

دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری امریکا موضعی خلاف مواضع جهانی در پیش گرفته‌است. او اعلام کرده که بیت‌المقدس را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت می‌شناسد و در عین‌حال دولتش برای حل مشکل فلسطین و اسرائیل تلاش خواهد کرد. موضع او آن‌قدر جنجالی بود که همه رسانه‌ها به آن واکنش نشان دادند. استیو بل، کارتونیست گاردین این‌گونه واکنش نشان داده‌است.



جانی هارت از Go Comics



سوئیتس از نیویورکر

خیلی خوب می‌شه که به چشم بوقلمون به‌ش نگاه کنید!



کاهش مالیات

میشل رامیرز، کارتونیست برنده جایزه پولیتزر



بلوپر، نیویورکر

اولش ستاره بود، حالا سیاه چاله شده!

[۶ ایده بزرگ ۱. اقتصادسنجی]

نسخه نوبلیست

مردی که به‌جای مهندسی نفت و حسابداری، سر از دانشگاه کمبریج و دنیای اقتصاد درآورد

نسیم بنایی

دبیر بخش ایده‌ها

چرا باید خواند:
محمدهاشم پسران از معدود اقتصاددان‌های سرشناس ایرانی در دانشگاه کمبریج است که نامش بیش از استادهای بومی آن دانشگاه بر زبان‌ها می‌آید. او در سال ۲۰۱۳ جزو برندگان احتمالی نوبل اقتصاد بود و مطالعاتش در زمینه اقتصادسنجی باعث شهرت بسیارش شده‌است.

آن زمان همه یا می‌خواستند دکتر بشوند یا مهندس؛ محمدهاشم پسران هم در آزمون دانشکده نفت آبادان قبول شد و آماده تحصیل در این دانشکده بود. هم‌زمان در بورسیه بانک مرکزی نیز قبول شد و مسیری که انتخاب کرد زندگی‌اش را به کلی تغییر داد. در مصاحبه بورسیه بانک مرکزی به عنوان نفر اول معرفی شد و برای اینکه به یک حسابدار خبره تبدیل بشود سر از انگلستان درآورد. خودش در مصاحبه‌ای با تجارت فردا گفته‌است: «سرنوشت همین است. بخشی از آنچه برای شما اتفاق می‌افتد، می‌تواند شانسی باشد. مثلاً اگر من بورسیه بانک مرکزی را قبول نمی‌شدم، احتمالاً امروز مهندس نفت بودم که البته بسیار هم دوست‌داشتنی است. به هر حال تقدیر این بود.» به این ترتیب پسران به منچستر رفت و نخستین قدم‌ها را برای آموختن اقتصاد برداشت و در شرایطی که در عُرف جامعه، همه برای دکتر یا مهندس شدن تلاش می‌کردند او به مسیری متفاوت رفت. حسابدار نشد؛ درسش آن‌قدر خوب بود که به او اجازه دادند به تحصیل در رشته اقتصاد ادامه بدهد.

همه‌چیز از یک پرسش ساده شروع شد

«چرا اقتصاد کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه‌نیافته دچار نوسان‌ها و تکانه‌های شدید است؟» این بزرگ‌ترین سؤالی بود که در ابتدای مسیرِ آموختنِ علم اقتصاد، ذهن محمدهاشم پسران را به خود مشغول کرده‌بود. او می‌دید که یک دوره رونق و وفور است، اشتغال ایجاد می‌شود و رشد اقتصادی مثبت می‌شود اما پس از چند سال ناگهان فروکش می‌کند و وضعیت رکود حاکم می‌شود؛ فشار زیادی به مردم وارد می‌شود و بیکاری گسترش پیدا می‌کند. از همان دوره لیسانس و در ۲۰سالگی به دنبال مدل‌های مختلف اقتصادی بود تا بتواند جواب سؤالات خود را پیدا کند. این‌طور شد که پسران به اقتصادسنجی روی آورد.

اقتصادسنجی ترکیبی از علوم مختلف است، از آمار گرفته تا روش‌های اقتصادی، از علم اقتصاد گرفته تا کامپیوتر و کاربرد آن، همه اینها جزو مواردی است که فرد برای اقتصادسنجی باید با آنها آشنایی داشته‌باشد. پسران هم این مسیر را انتخاب کرد و وارد شاخه اقتصادسنجی شد. او مدل‌های مختلف اقتصادسنجی را معرفی کرد و به همین خاطر در این زمینه بیشتر شناخته شده‌است. در حال حاضر بسیاری از بانک‌های مرکزی در دنیا از اقتصادسنجی به عنوان روشی برای پیش‌بینی استفاده می‌کنند. او در مصاحبه‌اش می‌گوید: «این مدل به طور مشروط می‌تواند خوب پیش‌بینی کند. مثلاً اگر من بدانم در کشور چین چه اتفاقی می‌افتد و در منطقه آسیا به طور عمومی از نظر اقتصادی چه اتفاقاتی در حال رخ دادن است، آن‌وقت می‌توانم اقتصاد اروپا را نسبتاً به خوبی پیش‌بینی کنم. ولی اگر ندانم در چین چه اتفاقی می‌افتد، نمی‌توانم پیش‌بینی درستی از مناطق دیگر داشته‌باشم. چون اقتصادهای دنیا به هم مرتبط است.» البته او تأکید دارد که کلِ اقتصاد دنیا را نمی‌توان پیش‌بینی کرد بلکه تنها می‌توان برای پیش‌بینی‌های خوب، تلاش کرد چرا که همیشه اتفاقات غیرقابل پیش‌بینی در دنیا رخ می‌دهد. این مطالعات زمینه را برای شناخت بیشترِ پسران فراهم کرد.

او اقتصاد ایران را لابه‌لای مطالعاتِ اقتصادسنجیِ خود زیر نظر داشت؛ هربار اتفاقی در ایران می‌افتد نسبت به آن اظهارنظر می‌کند. به نظام اقتصاد آزاد اعتقاد دارد هرچند دخالت‌های محدود دولت در زمان بحران را نیز جایز می‌داند. برای مثال او از مدافعان حذف یارانه‌هاست و اعتقاد دارد این کار باید در یک مرحله انجام می‌شد. یا احیای صندوق ذخیره ارزی برای کنترل نوسانات ارزی که او همواره بر آن تأکید داشته و آن را دخالتِ درستِ دولت در اقتصاد می‌داند. پسران معتقد است دخالت دولت در اقتصاد تنها در هنگام بحران جایز است و در این زمان دولت باید به حفظ برخی صنایع و بنگاه‌ها که در اثر بحران به ورطه نابودی کشانده می‌شوند کمک کند. این نظریه‌ها به انضمام نظریه‌هایی که پسران در ارتباط با اقتصادسنجی ارائه کرده نه‌تنها برای اقتصاد ایران بلکه برای اقتصاد جهان همواره قابل توجه بوده‌است.



محمدهاشم پسران

متولد ۱۰ فروردین ۱۳۲۵ در شیراز است. عموماً او را به عنوان یکی از سرشناس‌ترین اقتصاددان‌های ایرانی تبار در جهان می‌شناسند که در حال حاضر مقیم بریتانیاست. مدرک دکترای خود را در رشته اقتصاد از دانشگاه کمبریج دریافت کرده در حالی که دیپلمش را از مدرسه نمازی شیراز گرفته‌است. نامش به عنوان استاد اقتصاد در بسیاری از دانشگاه‌های معتبر جهان شنیده شده‌است. سال ۲۰۱۳ بود که موسسه تامسون رویترز نام او را در فهرست برندگان احتمالی نوبل اقتصاد قرار داد. هرچند او دور از وطن تحصیلات خود را ادامه داده و مدارک دانشگاهی‌اش را به دست آورده اما وضعیت اقتصاد ایران را همواره زیر نظر داشته و نظراتی در این‌باره ارائه کرده‌است.

[۶ ایده بزرگ ۲. اقتصاد آزاد]

اندیشمند آزادی‌خواه

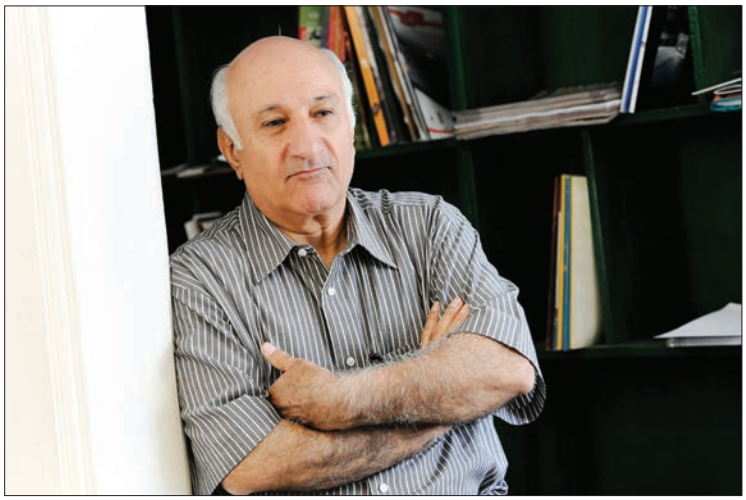
محمد طبیبیان، اندیشمندی که در پی ریشه‌یابی مشکلات اقتصادی کشور است

چرا باید خواند:
محمد طبیبیان از جمله نخبه‌های اقتصادی ایران است که همیشه از بازار آزاد دفاع کرده؛ البته دفاع او از اندیشه‌های آزادی‌خواهانه نه تنها باعث آزادی‌اش نشده بلکه عموما باعث شده از هر دو جناح مخالفانی داشته باشد. او در پژوهش‌های خود به دنبال ریشه مشکلات اقتصادی کشور است.

اقتصاد ایران تا آنجا که به کارکرد بخش عمومی مربوط بوده، هنوز یک اقتصاد پولی کامل نیست. در گذشته‌های دور جوامع از طریق معامله کالایی به داد و ستد می‌پرداختند تا اینکه پول به عنوان وسیله مبادله ایجاد شد و نقش مهمی پیدا کرد.

«نگاهی به اقتصاد ایران»؛ این عنوان سایت محمد طبیبیان است، نخبه اقتصادی ایران که سال‌هاست از مشکلات اقتصادی ایران می‌گوید و با نگاه آزادی‌خواهِ خود به دنبال نجات اقتصاد کشور است. اصرار و پافشاریِ این اندیشمند بر آزادی به قدری است که مخالفانی از همه جناح‌های سیاسی کشور یافته‌است. در نگاه او چپ و راست به معنای متعارفش در ایران وجود ندارد و در نهایت رانت‌های حجیمی که جناح‌های مختلف سعی دارند برای خود دست‌وپا کنند مانع انجام اصلاحات اقتصادی در کشور می‌شود. او در مصاحبه‌ای با ساعت ۲۴ گفته‌است: «هردو جناح چپ و راست در زمان فرصت و باز بودنِ دست، رانت‌های حجیم برای خود فراهم کرده‌اند... در بین این دو دیوار منافع رانتی قرار دارد و سازوکاری برای بیرون کشیدنِ آن پدیدار نیست. هر جناح در زمان قدرت از رانت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعیِ طرف دیگر انتقاد می‌کند در حالی که مشغول حفاری برای رانت‌های خاص خود است.» البته این تنها مشکل اقتصاد ایران از نگاه طبیبیان نیست. او نگاه جامع‌تری به مشکلات اقتصادی ایران دارد.

ریشه مشکلات اقتصاد کشور چیست؟ این پرسشی است که تقریباً همه صاحب‌نظران و اندیشمندان بارها آن را مطرح کرده و در جست‌وجوی پاسخی برای آن بوده‌اند. طبیبیان نیز در سایت شخصی‌اش تلاش کرده در مقاله‌ای مفصل برای این پرسش، پاسخ‌هایی مطرح کند. در نگاه او مانند نگاه بسیاری از دیگر اقتصاددان‌ها، اقتصاد ایران هنوز یک اقتصاد کشاورزی است؛ آن هم از دسته‌ای که با بحران آب هم دست‌وپنجه نرم می‌کند. او می‌نویسد: «سایر بخش‌ها عمدتاً مانند یک خیمه بادی هستند که اگر از طریق درآمد نفت به داخلشان دمیده نشود آثار فرو نشستن آنها هرآینه ظاهر می‌شود و دولت‌ها در مقاطعی که درآمد نفت مکفی نبوده، دمیدن در نقدینگی را چاره امر دیده‌اند که آن نیز یک اثر حقیقی کوتاه‌مدت، و در مقابل آن تورم بلندمدت ایجاد کرده‌است.»



سیاست‌گذاریِ خسران

سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران مانند هر منطقه جغرافیای دیگری، ویژگی‌های خودش را دارد. به اعتقاد طبیبیان، اقتصاد ایران تا آنجا که به کارکرد بخش عمومی مربوط بوده، هنوز یک اقتصاد پولیِ کامل نیست. در گذشته‌های دور جوامع از طریق معامله کالایی به داد و ستد می‌پرداختند تا اینکه پول به عنوان وسیله مبادله ایجاد شد و نقش مهمی پیدا کرد. اقتصادهای پیشرفته توجه خاصی به پول خود دارند تا بتوانند آن را یک واحد ارزش و مبادله قابل اعتماد باثبات و شفاف نگه دارند. طبیبیان بر این باور است که چنین اتفاقی هیچ‌گاه در ایران رخ نداده‌است. او می‌نویسد: «نه اینکه اصولاً ما سیاست پولی نداشته‌ایم، بلکه پولی شدن اقتصاد به صورت کامل رخ نداده و این امر موجب خسران و ناکارآمدی وسیع بوده‌است. به این معنی که دولت‌ها خود به اقداماتی دست زده‌اند که به زیان شفافیت و اعتبار پول کشور تمام شده‌است.»

طبیبیان در بررسی‌های خود از قیمت‌گذاری به سنگ‌هایی که پیش پای کارآفرینان می‌افتد، اشاره می‌کند: «یکی از یافته‌های شناخته‌شده علم اقتصاد نقش علامت‌دهی قیمت‌ها در تخصیص منابع است؛ چه در تولید یا توزیع. در کشور ما از قبل از انقلاب، روش قیمت‌گذاری اداری بر اساس روش‌های حسابداری و ملاحظات سیاسی و تنبیه کارآفرینان به علت تخطی از این قیمت‌های اداری مرسوم بوده و این امر که به نظر نگارنده بیشترین تأثیر منفی را در شکل‌دهی به بخش تولید ناکارآمد ایفا کرده در سال‌های پس از انقلاب نیز تشدید شده و در برخی مقاطع ابعاد وسیعی را در بر گرفته و روش‌های تنبیه کارآفرینان و کسبه به حیطه تغییرات تسری داده شده‌است. بسیاری از کارآفرینان باارزش و خدمت‌گزار کشور سال‌ها وقت خود را صرف پیگیری پرونده‌هایی کرده‌اند که برخی افراد اداری برای آنان برساخته‌اند. و البته این افراد نیز واجد انتقاد نیستند زیرا بر اساس قوانینی کار می‌کنند که علی‌رغم نیت تهیه‌کنندگان آن، در تضاد با تولید، سرمایه‌گذاری و کارآفرینی قرار دارند. این‌گونه اقدامات که در مقاطع زمانی مختلف با شدت و ضعف بیشتر و یا کمتر انجام شده به سادگی مراحل تولید ارزش را مخدوش و غبارآلود می‌کند و این ضرورت را که فراگردهای تولید کالاها بر اساس میزان ارزشی که تولید می‌کنند ارزیابی شوند عملاً غیرممکن ساخته و امکان این را که بخش‌ها و بنگاه‌ها بر اساس ارزش خلق‌شده رشد یابند منتفی می‌کند.» در نهایت این مسئله‌ای است که از نگاه طبیبیان برای حل مشکلات اقتصادی کشور باید به آن توجه ویژه‌ای شود.

سیدمحمد طبیبیان

سیدمحمد طبیبیان متولد سال ۱۳۲۷ در اصفهان است. دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشدش را در رشته اقتصاد در دانشگاه شیراز گذراند و برای مدرک دکتری راهی دانشگاه دوک امریکا شد. او در فاصله سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۲ رئیس دفتر کلان سازمان برنامه بوده و از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۴ نیز معاونت اقتصادی این سازمان را بر عهده داشته‌است. تهیه برنامه دوم پنج‌ساله نیز از جمله محصولات همین دوره بود. این اقتصاددان در زمینه بانک‌داری، سیاست‌های پولی و ارزی، برنامه‌ریزی و سیاست‌های بخش عمومی، فقر و توزیع درآمد و اقتصاد خانوار تألیفاتی داشته و کتاب‌هایی مانند «اقتصاد کلان»، «اقتصاد خرد»، «اقتصاد ایران» و «فقر و توزیع درآمد در ایران» از جمله کتاب‌هایی است که از او به چاپ رسیده‌است. عموماً او را به عنوان یکی از مدافعان جدیِ بازار آزاد می‌شناسند.

بزرگ‌ترین دستاورد ارو «قضیه عدم امکان» است. در کانون این قضیه نشان داده می‌شود که چطور تصمیم‌های دولتی یا هر تصمیم جمعیِ دیگری می‌تواند اولویت‌های فردی را به عنوان عاملی اثرگذار در دلِ خود داشته‌باشد. نظام‌های دیکتاتوری می‌توانند این کار را به راحتی انجام بدهند: اولویت‌های رهبر، اقدامات را تعیین می‌کند. موارد دیگر کمی پیچیده‌تر از این مورد خواهد بود. این جریان در نظام‌های دموکراتیک به شکلی پیچیده‌تر بروز پیدا می‌کند.

[۶ ایـده بزرگ ۳. قضیه عدم امکان]

عصر طلایی نظریات اقتصادی

جوان‌ترین دریافت‌کننده نوبل اقتصاد از ناممکن‌ها می‌گوید

«پایان عصر طلایی نظریه‌های اقتصادی»؛ این تیتر بسیاری از مجله‌ها و روزنامـــه در فوریه ۲۰۱۷ بود. آنهـــا به مرگ کنت ارو اقتصاددان بزرگ امریکایی اشـــاره می‌کردند. کنت ارو هم‌عصر با پائول ساموئلسون و گری بکر بود؛ اندیشمندانی که عصری طلایی در تاریخ نظریات اقتصادی رقم زدند. آنها منطق جدیدی را برای پایه‌های علوم اجتماعی به ارمغان آوردند. رویکرد اقتصادی به تصمیم‌گیری‌های فردی در حقیقت از تقابل اولویت‌ها، محدودیت‌ها و عقاید نشئت می‌گیرد. در نهایت می‌توان از طریق همین رویکرد، تحلیل کرد که چطور بازارها روی تصمیم‌گیری‌ها اثر می‌گذارند. ارو و دیگر همکارانش در این دوره طلایی روی همین نظریه‌ها کار کردند و شالوده کار را فراهم آوردند. در واقع آنها نشان دادند که قلمروی اقتصاد فراتر از مسئله بازار و قضیه قراردادیِ عرضه و تقاضاست.

بزرگ‌ترین دستاورد ارو «قضیه عدم امکان» است. در کانون این قضیه نشان داده می‌شـــود که چطور تصمیم‌های دولتی یا هر تصمیم جمعیِ دیگری می‌تواند اولویت‌های فردی را به عنوان عاملی اثرگذار در دلِ خود داشته‌باشـــد. نظام‌های دیکتاتوری می‌توانند ایـــن کار را به راحتی انجام بدهنـــد: اولویت‌های رهبر، اقدامـــات را تعیین می‌کند. موارد دیگر کمی پیچیده‌تر از این مورد خواهد بـــود. این جریان در نظام‌های دموکراتیک به شکلی پیچیده‌تر بروز پیدا می‌کند. در واقع «خواست مردم» در قالب رأی‌دهندگان، خط اصلی را مشخص می‌کند. اینجاست که بحث سنجشِ ارزشِ هر رأی به میان می‌آید. اصلاً آیا هرکسی باید در ازای هر انتخابات، یک رأی داشته‌باشـــد فارغ از اینکه شدت و نوع احساساتش در هر مورد انتخاباتی متفاوت است؟ آیا می‌توان از نظام سهمیه‌بندی هم استفاده کرد؟

نظریه‌ای برای ناممکن‌ها

پرسش بزرگی که در زمینه رأی دادن وجود دارد این است که آیا رأی اکثریت می‌تواند صدای واحدی ایجاد کند؟ در واقع ما همه تمایل داریم با رأی‌گیری خط‌مشی و سیاستِ مشخصی را به شکلی یک‌صدا حاکم کنیم. یعنی قرار است با رأی‌گیری، تصمیم‌های منسجم و یکدستی گرفته بشود. اما آیا واقعا چنین چیزی امکان دارد؟ کنت ارو در «قضیه عدم امکان» به این پرسش پاسخ می‌دهد: «خیر». او در تحلیل‌های خود نشان می‌دهد در هر رویه‌ای، هرچند که به صورت هوشمندانه صورت بگیرد، خطر حصول نتایج نامطلوب وجـــود دارد. به عبارت دیگر، هیچ‌گاه نمی‌توان گفت که در رأی‌گیری، صدای واحد مردم به گوش خواهد رســـید. البته ارو در این نظریه‌اش قصد ندارد ارزش‌های نظام دموکراتیک را زیر سؤال ببرد. او در حقیقت تلاش می‌کند تأثیرات اولویت‌های فردی در تمامی مسائل را نشان بدهد. از نگاه او، نظام رأی‌گیریِ جمعیِ آرمانی و کاملی اصلاً وجود ندارد.

قضیه عدم امکانِ ارو در حقیقـــت درباره پارادوکس‌های انتخاب‌های اجتماعی است. اما در کنار این نظریه، او بحث رفاه را هم مطرح کرده که نظریه‌ای جالب توجه است و نگاه اقتصادی‌تری به مسئله دارد. او همچنین به تحلیل «ابهام در تصمیم‌گیری‌های اقتصـــادی و نتایجِ احتمالیِ آن» پرداخته که به درک تعادل در بازار کمک می‌کند. مسئله تعادل بازار یکی از محوری‌ترین مسائل در آثار و کارهای ارو است. همیشه در دنیای اقتصاد، تعادل بازار و مسئله عرضه و تقاضا مطرح است. نگاه ارو این بود که چنین رویه‌ای روی کلیتِ اقتصاد چه تأثیری می‌گذارد. این رویکرد به فهم بیشتر اقتصاد کمک کرد.

جایزه نوبل اقتصادی که کنت ارو در ســـال ۱۹۷۲ و به عنوان یکی از جوان‌ترین افراد به همراه ســـر جان هیکس دریافت کرد به پاس همین تلاش‌ها در زمینه نظریه‌هـــای تعادل بود. او در نظریه تعادل عمومی که شاخه‌ای از اقتصاد نئوکلاسیک است تلاش کرده شکل‌گیریِ عرصه، تقاضا و قیمـــت را در کل اقتصاد با در نظر گرفتنِ ارتباط بین بازارهای مختلف توضیح بدهد. اصلی‌ترین حرف در این نظریه، این است که یک نفر یا یک چیز به تنهایی نمی‌تواند روی بازار به شکلی جداگانه اثر بگذارد. کنت ارو با نظریه‌های مختلف خود خدمتی بزرگ به علم اقتصاد در بخش نظریه‌ها کرد و عصری طلایی را در کنار همکارانش رقم زد.

چرا باید خواند:
کنت ارو یکی از بزرگ‌ترین اقتصاددان‌های معاصر است که در فوریه ۲۰۱۷ از دنیا رفت. نام او در کنار چند اقتصاددان بزرگ دیگر به عنوان کسانی آورده شده که عصری طلایی در نظریه‌های اقتصادی به ارمغان آورده‌اند. او از قضیه عدم امکان و نظریه تعادل عمومی می‌گوید.



کنت ارو

متولد ۲۳ آگوست ۱۹۲۱ است؛ اقتصاددان، ریاضی‌دان، نویسنده و نظریه‌پردازِ سیاسیِ امریکایی که در ۲۱ فوریه ۲۰۱۷ از دنیا رفت. او در سال ۱۹۷۲ به همراه جان هیکس جایزه نوبل اقتصاد را دریافت کرد. عموماً او را در دوران بعد از جنگ جهانی دوم و به عنوان نظریه‌پرداز اقتصاد نئوکلاسیک می‌شناسند. کنت ارو نه‌تنها خودش به نوبل اقتصاد دست پیدا کرد بلکه بسیاری از شاگردانش نیز به این جایزه رسیدند. مهم‌ترین نظریه‌های او نظریه انتخاب اجتماعی و قضیه عدم امکان است. تحلیل او در زمینه تعادل عمومی نیز در نهایت او را به نوبل اقتصاد رساند. البته او کارهایی نیز در زمینه رشد اقتصاد و اطلاعات اقتصادی انجام داده اما به صورت کلی به خاطر نظریاتش در زمینه رفاه اجتماعی و تعادل بازار شناخته شده‌است.

[۶ ایده بزرگ ۴. فقر و قطحی]

مادرترزای اقتصاد

اقتصاددان هندی تعاریف جدیدی از پدیده فقر برای جهانیان ارائه کرد

چرا باید خواند:
آمارتیا کومار سن، اقتصاددان هندی از سال‌های دور روی پدیده فقر متمرکز شد. از نگاه او فرد فقیر را نمی‌توان تنها از طریق وزن کیف پولش یا جیبش تشخیص داد بلکه فاکتورها و عوامل مختلفی دست به دست هم می‌دهند تا یک فرد را در مرحله فقر قرار بدهند.

بـه دنبال کاهش آلام بشـری و فقر اسـت؛ به همیـن خاطر به او «مادرترزای علم اقتصاد» می‌گویند. آمارتیا کومار سن سهم بزرگی در علم اقتصاد دارد اما در زمینه «فقر و قحطی» و «فقر و نابرابری» سـهم بزرگ‌تری دارد. او فقر را از زاویه‌های مختلفی مورد بررسی قرار داد و در مقاله‌های مختلف به آن پرداخت. بانک جهانی آمار جالب توجهی از تعداد افراد فقیر در دنیا می‌دهد اما جالب اینجاست که بر اساس مطالعات آمارتیا سـن، تعداد حقیقیِ افراد فقیر بیش از آن آماری است که بانک جهانی ارائه کرده؛ دلیل ماجرا هم در تعریفی است که این اقتصاددان هندی از فقر مطرح می‌کند.

آیـا فقر فقط بـه وزنِ کیف پـول و جیب افراد مربوط می‌شـود؟ اندیشمندان مختلف به شیوه‌های متفاوتی فقر را می‌سنجند. برای مثال در برخی از معیارها مسـائلی مانند استانداردهای زندگی در نظر گرفته می‌شـود، مثلاً وضعیت بهداشـت یا نرخ مرگ‌ومیر کودکان و وضعیت تحصیلات. در حالی که شـاخص MPI به دنبال مسـائل ابتدایی مانند دسترسی افراد به آب آشامیدنی است، بانک جهانی تنها درآمد را در نظر می‌گیرد. یعنی هرکسـی که برای مثال نزدیک به ۲ دلار در روز درآمد داشته‌باشد دیگر فقیر نیست یا دست‌کم زیر خط فقر نیست. به همین خاطر است که گاهی میان آمارهای سازمان‌های مختلف از فقر در جهان، تفاوت‌های فاحشی دیده می‌شود. این تفاوت رویکردها به مسئله فقر و تعریف فردِ فقیر می‌تواند اختلالاتی را در زمینه کمک‌رسانی به افراد ایجاد کند. به همین خاطر است که آمارتیا سن به آن می‌پردازد.

نگاهی که آمارتیا سـن به پدیده فقر دارد بسیار کامل و جامع است. او می‌گوید: «سنجش فقر بر پایه دلار در روز، بسـیاری از فاکتورها و عوامل اثرگـذار در زندگی را نادیده می‌گیرد. برای مثال او به افرادی اشـاره می‌کند که دچار سیل یا زلزله می‌شـوند؛ از نظر او شاید کاهشِ درآمدِ این افراد در نظر گرفته شود اما مسئله بی‌خانمان شـدن آنها، از بین رفتنِ موقتِ امکان تحصیل، عدم دسترسی به امکانات پزشکی و بهداشتی و این قبیل مسائل در نظر گرفته نمی‌شود. در واقع او معتقد است این مسائل باید به صورت چندبُعدی مورد بررسی قرار بگیرد چرا که پدیده فقر یک پدیده چندوجهی است.

اواخر دهه ۵۰ میلادی بود که آمارتیا سن به همراه همکارش به فکر جایگزین‌هایی برای سنجش فقر افتاد. آنها در حقیقت به دنبال جایگزینی برای سرانه تولید ناخالص داخلی بودند. به دنبال شاخصی بودند که مفهوم زندگی و حیات انسانی را در خود داشته‌باشد. شاید سنجش فقر بر پایه تولید ناخالص داخلی هنوز غالب باشد اما مدل‌های چندوجهی‌ای که این اقتصاددان هندی مطرح کرده نیز رفته‌رفته مطرح شده‌است. برای مثال در دانشگاه آکسفورد از مدل سن برای سنجش فقر استفاده می‌کنند. در مکزیک نیز از این شیوه برای سنجش فقر استفاده می‌کنند. آمارتیا سن در کتاب خود با عنوان «فقر و قحطی» به مفاهیم مختلف فقر که باید مورد توجه قرار بگیرد اشاره کرده و در نهایت نظریه‌ای را معرفی کرده‌است.

چهره حقیقی فقر

در تحلیل‌های آمارتیا سـن از پدیده فقر، رابطه تنگاتنگی میان فقر درآمد و فقر توانایی وجود دارد. در واقع از نگاه این اقتصاددان که درست نیز به نظر می‌رسـد، درآمدِ یک فرد می‌تواند توانایی‌های او را به صورت کلی افزایش بدهد و برعکس. بُعدِ دیگر ماجرا، پدیده بیکاری است. از نگاه او، بیکاری، فقر درآمد را در پی خواهد داشت اما اثرات آن بیش از اثرات مخرب روی درآمد است. فرد بیکار به لحاظ روانی نیز آسیب می‌بیند و دست‌کم انگیزه و اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهد که این مسئله روی کیفیت زندگی‌اش اثر منفی می‌گذارد. به این ترتیب قضیه بسـیار فراتر از درآمد خواهد بود.

از آنجا که آمارتیا سن اصالت هندی دارد، بخش زیادی از کارها و مطالعاتش را نیز به هند محدود کرده‌است. در زمینه فقر نیز از آنجا که جامعه هند بیشـتر با این پدیده درگیر است، تمرکز بیشتری روی این منطقه کرده‌است. مجموع مطالعات آمارتیا سن نشان می‌دهد باید نگاه جامع‌تری به پدیده فقر حاکم شود. مطالعاتی که سن انجام داده می‌تواند به صورت عملی کاربرد زیادی داشته‌باشـد. فقر یک چهره ندارد، آمارتیا سـن با پژوهش‌های خود پرده از چهره‌های مختلف فقر برداشته‌اسـت. او ثابت کرد که پدیده فقر تنها با آمار و ارقام و میانگین درآمدها مشـخص نمی‌شود بلکه مسئله‌ای فراتر از عدد و رقم است.



آمارتیا سن

متولد سوم نوامبر ۱۹۳۳ است. اقتصاددان و فیلسوف هندی که در کشورهای هند، بریتانیا و امریکا تحصیل کرده‌است. او سهم بسیاری در جنبه‌های مختلف علم اقتصاد داشته و به همین خاطر لقب «مادرترزای علم اقتصاد» را برای خود خریده‌است. معروف‌ترین نظریه‌های او درباره فقر و قطحی است. آمارتیا کومار سن در سال ۱۹۸۸ جایزه نوبل اقتصاد را دریافت کرد و در سال ۱۹۹۹ نیز به خاطر مطالعاتش برای رفاه هند مورد تقدیر قرار گرفت. او در حال حاضر به عنوان استاد دانشگاه مشغول به کار است.

«تبعیض در محل کار»؛ مسئله‌ای که همه افراد شاغل به نوعی آن را تجربه کرده‌اند اما تبعیض جنسی در محل کار نوع متفاوتی است که در برخی موارد شکلی طبیعی به خود گرفته و به همین خاطر کسی متوجه عمق آزاردهنده بودنِ آن نمی‌شود. باربارا رز برگمن اقتصاددان فمینیستی است که بیشترین تمرکز را روی این مسئله قرار داده و به چالش تبعیض جنسیتی در محل کار پرداخته‌است.

اقتصاددان فمینیست

باربارا رز برگمن تبعیض در محیط‌های کاری را زیر ذره‌بین قرار داد

«تبعیض در محل کار»؛ مسـئله‌ای کـه همه افراد شـاغل به نوعـی آن را تجربه کرده‌اند اما تبعیض جنسـیتی در محل کار نوع متفاوتی اسـت که در برخی موارد شکلی طبیعی به خود گرفته و به همین خاطر کسـی متوجه عمق آزاردهنده بودنِ آن نمی‌شـود. باربارا رز برگمن اقتصاددان فمینیستی است که بیشترین تمرکز را روی این مسئله قرار داده و به چالش تبعیض جنسـیتی در محل کار پرداخته‌است. البته او به صورت کلی به مفهوم تبعیض توجه داشت چرا که به دنبال برابریِ انسـان‌ها بود اما در نهایت تمرکز خود را روی مسئله تبعیض جنسـیتی و برابریِ زن و مرد در دنیای کاری قرار داد.

برگمن در سال ۱۹۵۹ مدک دکترای خود را از دانشـگاه هاروارد دریافت کرد و از همان‌جا به ایـن فکر افتاد که باید کارهایی فراتر از نظریه‌پردازی در دنیای اقتصـاد انجام داد. او به دنبال پژوهش و تجربه بود تـا بتواند با ایده‌ها و نظریات جدید بـه بهبود سیاسـت‌های دولتی کمک کند. در ابتدا تمرکز خـود را روی تبعیض نژادی قرار داد. به مرور به سـمت تبعیض جنسیتی متمایل شد و در این زمینه پژوهش کرد. او باور دارد که برابریِ جنسیتی در طول تمدن بشری غایب بوده و همیشه در زمینه اقتصادی و اجتماعی در طول تاریخ، زنان نسبت به مردان تحت فشار بیشتری بوده‌اند. نکته جالب توجه اینجاست که از نظر او هنوز هم این شرایط در دنیا حاکم است. او ممکن‌ترین و بهترین راه برای برابری را «افزایش تسهیلات» می‌داند تا مثلاً زن‌ها بتوانند برای نگهداری از کودکان خود یا برای انجام امور خانه، برون‌سپاری کنند. اما افزایش تسهیلات به چه صورتی باید انجام شود؟

افزایش تسهیلات یعنی چه؟

دولت در کانون ماجرا قرار دارد. در واقع در شـرایطی رفاه و تسهیلات افزایش پیدا می‌کند که دولت یارانه‌هایی را مثلاً برای نگهداری از فرزندان در نظـر بگیرد. البته این به تنهایی نمی‌تواند برابری را برای زن و مرد به ارمغان بیاورد. برای مثال او زنان را به افزایش روحیه رقابتی در محیط کار تشویق می‌کند و معتقد است آنها با تغییر روحیه خود می‌توانند به تبعیض علیه خودشان خاتمه بدهند. در واقع او زنان را به نوعی تغییر رفتار کاری تشویق می‌کند. در کنار آن نیز دولت‌ها باید توجه ویژه‌ای به خانواده‌های دارای فرزند داشته‌باشند. البته بحث برگمن با وجود تمرکزی که روی زنان قرار داده، محدود به معضل زنان در محیط کار نیست.



باربارا برگمن در محیط امریکایی بزرگ شده و شاهد تبعیض نژادیِ بسـیاری در محیط‌های کاری بوده‌است. در این کشور عموماً دستمزد و حقوق سفیدپوست‌ها با افرادی که سفیدپوست نیستند مثلاً سیاه‌پوست‌ها اختلاف زیـادی دارد. یکی از مباحث مورد توجه برگمن، اختلاف درآمدِ غیرسفیدها با سـفیدها در محیط کاری بوده‌است. او به دلایل مختلفی برای این تبعیض‌ها اشاره می‌کند برای مثال کارفرماها ممکن است صرفاً مشکل شخصی با غیرسفیدها داشته‌باشند یا ممکن است به بهره‌وریِ آنها باور نداشته‌باشند. دلیل آن هرچه که باشد، غیرسفیدها هم به کار و درآمد نیاز دارند و به همین خاطر ناچار به رقابت می‌شوند. مشکل بزرگی که به وجود می‌آید این است که در نهایت غیرسفیدها از برخی شغل‌ها محروم یا ناچار می‌شوند در شغل‌هایی که علاقه‌ای به آن ندارند به کار بپردازند. این جریان می‌تواند به صورت کلی اثرات مخربی بر جامعه و اقتصاد داشته‌باشد.

تبعیض مسئله‌ای است که همه به آن باور دارند و می‌دانند در محیط کار حاضر است اما کمتر کسی به صورت جدی به آن پرداخته‌است. برگمن در دوره‌ای که کسی این مسائل حتی به ذهنش هم خطور نمی‌کرد موفق شد نام خودش را به عنوان اقتصاددان فمینیست بر سر زبان‌ها بیندازد و در برابر برخی فرضیه‌های غلط سنتی بایستد. به لطف فعالیت‌ها و مطالعات او، امروز نگاه واقع‌بینانه‌تری به مسئله تبعیض در محیط کار وجود دارد.

باربارا برگمن

متولد ۲۰ جولای ۱۹۲۷ است. باربارا رز برگمن یکی از برجسته‌ترین اقتصاددان‌های فمینیست به شمار می‌آید. او مسائل مختلفی را مورد مطالعه و بررسی قرار داده؛ از مراقبت از کودکان گرفته تا مسئله جنسیت، زنان و امنیت اجتماعی. او همچنین انجمن بین‌المللی برای اقتصاددان‌های فمینیست را تشکیل داده‌است. پدر و مادر او در سال ۱۹۱۴ از اروپا به امریکا مهاجرت کردند و این‌طور شد که باربارا در امریکا بزرگ شد. از همان کودکی اندیشه‌های فمینیستی‌اش را نشان می‌داد و حتی در خردسالی به فکر برابریِ مردها و زن‌ها بود. او جزو اقتصاددان‌هایی بود که دوره رکود بزرگ اقتصادی را به چشم دید و توانست پی به ریشه‌های آن ببرد. برگمن در پنجم آوریل ۲۰۱۵ از دنیا رفت.

چرا باید خواند:
باربارا رز برگمن از معدود اقتصاددان‌هایی است که به شکلی کاربردی به مطالعه پدیده تبعیض نژادی و تبعیض جنسیتی در محیط کار پرداخته و دستاوردهای بسیاری در این زمینه داشته‌است. به لطف مطالعات او، اصطلاح اقتصاددان‌های فمینیست نیز بر سر زبان‌ها افتاده‌است.

باربارا برگمن در محیط امریکایی بزرگ شده و شاهد تبعیض نژادی بسیاری در محیط‌های کاری بوده‌است. در این کشور عموماً دستمزد و حقوق سفیدپوست‌ها با افرادی که سفیدپوست نیستند مثلاً سیاه‌پوست‌ها اختلاف زیادی دارد. یکی از مباحث مورد توجه برگمن، اختلاف درآمد غیرسفیدها با سفیدها در محیط کاری بوده‌است

[۶ ایده بزرگ ۶. اقتصاد سیاسی]

پایان تاریخ

فرانسیس فوکویاما چه می‌گوید؟

چرا باید خواند:
فرانسیس فوکویاما اندیشمند و اقتصاددان امریکایی از جمله کسانی است که تلاش کرده به این پرسش پاسخ بدهد: «پایان تاریخ بشر چه خواهد بود؟» و از منظر هگلی به این پرسش پاسخ می‌دهد و لیبرال‌دموکراسی را پایان کشمکش‌های بشر برای ایجاد حکومت می‌داند.

پایان تاریخ بشر چه خواهد بود؟ سال‌هاست که اندیشمندان مختلف از زاویه‌های متفاوتی به این پرسش پرداخته‌اند. فرانسیس فوکویاما یکی از کسانی است که در کتاب «پایان تاریخ و آخرین انسان» به این پرسش پرداخته‌است. البته او پیش از این کتاب نیز همین سؤال را مطرح کرده‌بود؛ در سال ۱۹۸۹ در مقاله‌ای با عنوان «پایان تاریخ؟» تلاش کرده‌بود به این مسئله بپردازد. او در کتابش می‌گوید: «آنچه شاهدش خواهیم بود تنها پایان جنگ سرد نیست یا حتی گذار از دوره تاریخیِ خاصی پس از جنگ؛ بلکه پایان تاریخ به گونه‌ای خاص خواهد بود. یعنی پایان تکامل ایدئولوژیکیِ بشر و جهانی شدنِ لیبرال‌دموکراسیِ غربی به عنوان آخرین نوع حکومت انسانی.»

اندیشه‌های فوکویاما متفاوت از کارل مارکس است که پیش‌بینی می‌کرد مصرف‌گرایی جای کاپیتالیسم را می‌گیرد. به هر حال او را با مارکس و به نوعی دیگر با هگل می‌شناسند. از نگاه اکثر افراد، فوکویاما فیلسوف سیاسی و اقتصاددانی محافظه‌کار است. او در دولت ریگان به لحاظ سیاسی فعال بود و همین فعالیت‌ها باعث شد به سیاست خارجی علاقه‌مند شود. در جست‌وجوی راه‌حلی برای مشکلات جهانی بود که به کتاب «پایان تاریخ و آخرین انسان» رسید.

فوکویاما در مقاله‌اش با عنوان «پایان تاریخ» اشاره می‌کند که سنت‌های لیبرال‌دموکراسی غربی در سال‌های اخیر جایگاهی ویژه در دنیای سیاست پیدا کرده‌است. دولت‌های لیبرال‌دموکرات از پادشاهی، فاشیسم و مصرف‌گرایی پیشی گرفته‌است. در واقع لیبرال‌دموکراسی تنها گونه‌ای از نظام سیاسی بوده که دوام آورده و زنده مانده تا به انتخاب سیاسیِ ملت‌ها و کشورها تبدیل شده‌است. فوکویاما اصرار دارد که تاریخ بشر به سوی نوعی هماهنگیِ ایده‌آل از طریق مکانیزم‌های لیبرال دموکراسی حرکت می‌کند.



فرانسیس فوکویاما

یوشی‌هیرو فرانسیس فوکویاما متولد دوم اکتبر ۱۹۵۲ است و به عنوان اندیشمند علوم سیاسی و اقتصاد سیاسی در امریکا شناخته می‌شود. بیشترین دلیل شهرت او کتاب «پایان تاریخ و آخرین انسان» است که در سال ۱۹۹۲ به چاپ رسید. او در شیکاگو بزرگ شده اما پدر و مادرش ژاپنی هستند. او از دانشگاه کرنل به دانشگاه ییل و سپس برای تحصیل در علوم سیاسی به دانشگاه هاروارد رفت. مدرک دکترای خود را در رشته علوم سیاسی دریافت کرد و سپس به صورت جدی مشغول به کار شد. او در کتاب معروف خود به این مسئله اساسی اشاره دارد که جنگ میان ایدئولوژی‌ها به پایان رسیده و در نهایت نیز دنیا به لیبرال‌دموکراسی خواهد رسید.

عصر لیبرال‌دموکراسی

آنچه در امریکا حاکم است الزاماً به معنای لیبرال‌دموکراسی نیست. این شکل از حکومت می‌تواند به شیوه‌های گوناگونی بروز پیدا کند. ویژگی‌های آن نیز آزادی بیان، آزادی انتخابات و انتخابات عادلانه و جدایی قدرت‌ها خواهد بود. به این ترتیب دیگر هیچ گزینه‌ای در زمینه ساختار سیاسی و اقتصادی وجود ندارد که بشر بتواند به عنوان راهکار مطرح کند چرا که همه‌چیز در همین آزادی، امنیت و حقوق بشر خلاصه می‌شود.

فوکویاما برای اینکه ادعای خودش را اثبات کند ردپای هگل را در تاریخ دنبال می‌کند. او به فرآیندی دیالکتیکی در تاریخ بشر اشاره می‌کند که او را در نهایت به این نقطه رسانده‌است. این دیالکتیک هگلی در حقیقت یک رویه منطقی و عقلانی است که دست بشر را گرفته و در این مسیر هدایت کرده‌است. نمونه‌ای از کشمکش‌های دیالکتیکی که بشر در طول تاریخ داشته، تلاش برای اثبات برتریِ خود است. در واقع هرکسی تلاش می‌کند به دیگری ثابت کند نسبت به او برتری دارد. در نهایت نیز یک نفر برنده و دیگری بازنده می‌شود. این کشمکش‌ها همان‌هایی هستند که هگل و بعداً فوکویاما به آن اشاره کرده‌اند و نقشی کلیدی در تاریخ بشر بازی کرده‌اند. به این ترتیب بشر در این مسیر به سوی پایان تاریخ خود قدم برداشته‌است.

پایان تاریخ از نگاه فوکویاما به معنای پایان جنگ‌ها و انقلاب‌های خونین است. در پایان تاریخ آحاد بشر دیگر دلیلی برای مبارزه و جدال با یکدیگر ندارند. آنها از طریق فعالیت‌های اقتصادی مختلف، نیازهای خود را برطرف می‌کنند اما دیگر جان خود را به خاطر این مسئله به خطر نمی‌اندازند و وارد جنگ نمی‌شوند. اما نکته جالب اینجاست که در همین نقطه دیگر تفاوتی میان انسان و حیوان نخواهد بود چرا که دیگر کشمکشی میان انسان‌ها وجود ندارد تا آنها را متمایز کند. به این ترتیب آنها بدون اینکه بدانند، پایان تاریخ بشریت را رقم می‌زنند. در آن شرایط دیگر کسی برای اثبات کرامت و انسانیت خود با دیگری نمی‌جنگد.

ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]



راه‌حل همه مشکلات تزریق پول نیست

صنعت خودروسازی ایران نمی‌تواند با تسهیلات صرف به جلو حرکت کند

بسیاری از صنایع مادر در ایران به پشتوانه سرمایه‌گذاری‌های دولتی و حمایت‌های بانکی رونق گرفته‌اند. در کشورهای در حال توسعه، گام‌های اولیه پیشرفت اقتصادی با حمایت‌های بانکی و سرازیر شدن سرمایه‌ها برداشته می‌شود. اما در قدم‌های بعدی، باید صنایع مادر خودکفا و متکی به تولیدات خود باشند. در ایران، صنعت خودروسازی یکی از صنایع مادر است که هم از نظر اشتغال‌زایی و هم رونق صنایع وابسته و پیرامونی آن، برای کشور بسیار اهمیت دارد. اما مساله اینجاست که طبق یکی از تحقیقاتی که در بخش ژورنال به آن پرداخته شده، تزریق وام به خودروسازی ایران به نتیجه مطلوب نرسیده است.

افزایش تسهیلات بانکی شرکت‌های خودروساز و قطعه‌ساز حاضر در بورس اوراق بهادار ایران، فقط می‌تواند اثر مثبتی بر بازدهی حقوق صاحبان سهام داشته باشد ولی منجر به افزایش سودآوری بیشتر از طریق بازده دارایی‌ها و ارزش افزوده آنها نمی‌شود. این اثر مثبت هم محدود است

خودروسازان چه می‌کنند؟

این سهام‌داران هستند که گاهی از ارائه وام‌های بانکی به شرکت‌های حوزه خودرو نفع می‌برند

پژوهش: تأثیر تسهیلات بانکی بر عملکرد صنعت خودروسازی
پژوهشگران: محمدعلی دهقان دهنوی، میثم امیری و معظمه شکرالله تبار آکتیج

ساعد یزدانجو
دبیر بخش ژورنال

مسئله
به دلیل نقش ویژه بانک‌ها در تأمین منابع بدهی شرکت‌ها در ایران، بررسی نحوه تأثیرگذاری فرایند خلق بدهی از طریق تأمین مالی بانکی بر عملکرد شرکت‌های گروه خودرو و ساخت قطعات، موضوع تحقیق حاضر است.

سازمان‌ها برای بقا و ادامه فعالیتشان نیاز به منابع مالی دارند، که بخشی از آن از طریق منابع درونی شرکت مشتمل بر سرمایه‌گذاری مؤسسان، سهام‌داران عمومی، فعالیت‌های عملیاتی و خدمات شرکت، تأمین می‌شود و بخش دیگر از منابع بیرونی و عمدتا از دو منبع بانک‌ها و بازار بدهی قابل تأمین است. انتخاب مقدار و ترکیب انواع بدهی، ساختار سرمایه شرکت را می‌سازد و تأثیر قابل توجهی بر هزینه‌های شرکت به خصوص هزینه‌های مالی دارد. همچنین ساختار سرمایه شرکت از طریق تأثیرپذیری از رفتار و انگیزه‌های عوامل اقتصادی مرتبط شرکت یعنی سهام‌داران، مدیران و صاحبان بدهی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین سودآوری و اهداف اقتصادی شرکت دارد. تحقیقات نشان داده است که شرکت‌های ایرانی در تأمین مالی مورد نیاز از خارج شرکت، استقراض را به انتشار سهام ترجیح می‌دهند. آنها همواره یکی از مشکلات و موانع اساسی خود را عدم کفاف تسهیلات بانکی اعلام می‌کنند و بر همین اساس تقاضای زیادی برای دریافت تسهیلات بانکی بیشتر دارند. صنعت خودرو در ایران نیز که بعد از صنعت نفت، بیشترین سهم را در تولید ناخالص ملی دارا است و در بورس اوراق بهادار نیز از گروه‌های اصلی و بعضا پربازده به شمار می‌آید، همین وضعیت را دارد. با توجه به اهمیت این صنعت، سهام شرکت‌های گروه خودرو و ساخت قطعات در بورس، مورد استقبال بسیاری از سرمایه‌گذاران قرار گرفته است. مطالعات مختلفی در مورد نظام بانکی و نقش بانک‌ها در اقتصاد ایران انجام شده است که در هریک از آنها به برخی از وجوه موضوع پرداخته شده است. با این حال مطالعات اندکی در زمینه تسهیلات و اثرهای آن بر متغیرهای عملکرد شرکت‌های صنعتی صورت گرفته است. از آنجا که موضوع تسهیلات از اهمیت ویژه‌ای در نظام بانکی برخوردار است، در این پژوهش اثر اعطای تسهیلات بر عملکرد شرکت‌های گروه صنعت خودرو و ساخت قطعات مورد بررسی قرار گرفت. در پژوهش حاضر، ۲۶ شرکت خودروساز و قطعه‌ساز که تا پایان سال ۹۳ در بورس اوراق بهادار ایران پذیرفته شده بودند به عنوان نمونه آماری در نظر گرفته شدند و داده‌های مربوط به آنها تحلیل شد. تلاش شد بر اساس مدل فوسو، رابطه بین اهرم مالی با بازده دارایی‌های شرکت‌ها در حضور متغیر کنترلی رقابت و چند متغیر دیگر مورد سنجش قرار گیرد. دو شاخص برای اعطای تسهیلات بانکی و پنج شاخص نیز برای عملکرد صنعت خودرو در نظر گرفته شد و با استفاده از آزمون‌های آماری و روش‌های اقتصادسنجی، محققان تاثیر شاخص‌های تسهیلات بانکی بر شاخص‌های عملکرد صنعت خودرو را ارزیابی کردند. محققان پس از آزمون‌ها شاخص‌ها، به این نتیجه رسیدند که هرگاه یک شرکت فعال در حوزه خودرو بخش بزرگ‌تری از بدهی‌هایش را از طریق تسهیلات بانکی تأمین مالی کند، تأثیری بر بازدهی دارایی‌ها و ارزش افزوده شرکت نخواهد داشت ولی ممکن است بازدهی حقوق صاحبان سهام را افزایش دهد. احتمالا استفاده شرکت‌ها از تسهیلات ارزان‌قیمت بانک‌ها به جای بدهی بازار سرمایه و همچنین مزایای مالیاتی استقراض بانکی، عواملی هستند که باعث افزایش بازدهی حقوق صاحبان سهام شده‌اند. هرچند افزایش بازدهی حقوق صاحبان سهام پدیده مفیدی است ولی برای یک اقتصاد در سطح کلان، ارتقای بازده دارایی‌ها و ارزش افزوده از نقطه‌نظر کارایی تخصیص منابع از اهمیت بالاتری برخوردار است و نتایج تحقیق نشان می‌دهد تخصیص منابع بانکی به صنعت خودروسازی ارزش افزوده بیشتری برای اقتصاد کشور ایجاد نمی‌کند. این نتیجه در راستای تأیید نظری است که وام‌گیری بیشتر را صرفا راهی برای کسب منفعت از اختلاف نرخ بهره بانکی و تأمین مالی از بازار سرمایه می‌داند. از سوی دیگر، این نتایج می‌تواند نشان‌دهنده تأثیر منفی اهرم بالای بدهی باشد. به عبارت دیگر، شرکت‌هایی که در مقایسه با سرمایه کم خود، تسهیلات زیادی دریافت می‌کنند (نسبت تسهیلات به حقوق صاحبان سهام آنها افزایش می‌یابد) دچار مشکلات مدیریت حجم بالای بدهی می‌شوند و اثرات سوء آن، باعث ناکارآمدی مدیریت هزینه‌ها و به تبع آن، کاهش سودآوری می‌شود. می‌توان قضاوت کرد که افزایش تسهیلات بانکی شرکت‌های خودروساز و قطعه‌ساز حاضر در بورس اوراق بهادار ایران، فقط می‌تواند اثر مثبتی بر بازدهی حقوق صاحبان سهام داشته باشد ولی منجر به افزایش سودآوری بیشتر از طریق بازده دارایی‌ها و ارزش افزوده آنها نمی‌شود. این اثر مثبت هم تا جایی است که نسبت تسهیلات به حقوق صاحبان سهام از حد بهینه فراتر نرود چراکه در غیر این صورت اثر تسهیلات بیشتر بر همه شاخص‌های سودآوری منفی خواهد بود. در بخش دیگری از مطالعه که به رابطه بین تسهیلات و ثبات سودآوری پرداخته بود نیز مشخص شد که برآیند تأثیر اعطای تسهیلات بر ثبات سودآوری شرکت‌ها، نشان می‌دهد اعطای تسهیلات نمی‌تواند تأثیر مثبتی بر روند ثبات سودآوری شرکت‌ها داشته باشد و حتی در برخی موارد می‌تواند باعث کاهش ثبات سودآوری نیز باشد. اگر بخواهیم نتایج این تحقیق را خیلی خلاصه بیان کنیم، می‌توانیم این‌طور بگوییم که اعطای تسهیلات بیشتر از منظر کلان اقتصادی، کمکی به ارتقای عملکرد شرکت‌های حوزه خودرو نمی‌کند و فقط می‌تواند تا حدی بازدهی حقوق صاحبان سهام را افزایش دهد ولی در همین حالت هم هرگاه نسبت تسهیلات به حقوق صاحبان سهام افزایش یابد، می‌تواند تأثیر مثبت را خنثی یا به تأثیر منفی بر عملکرد شرکت‌ها تبدیل کند. بر اساس این نتایج، به نظر می‌رسد اتکای بیشتر صنعت خودرو به بدهی و به طور اخص تأمین مالی از طریق بانک‌ها نه‌تنها مفید نیست بلکه می‌تواند تأثیرات منفی نیز در بر داشته باشد. به عبارت دیگر، در حال حاضر نسبت تسهیلات بانکی در ساختار سرمایه بانک‌ها به نحوی افزایش یافته است که از حد بهینه خارج شده است و تأثیر منفی بر عملکرد و ارزش شرکت‌های مذکور دارد. بنابراین این سؤال پیش می‌آید که با این اوضاع راهکار برای برون‌رفت از مشکلات چه می‌تواند باشد. افزایش سهم حقوق صاحبان سهام در ساختار سرمایه این گروه از شرکت‌ها و یا کاهش سهم بدهی‌ها و به طور اخص، بدهی‌های بانکی شرکت‌های خودروسازی، می‌تواند به عنوان یک راهکار در چارچوب نتایج این تحقیق مطرح شود.

ساختار بهینه سرمایه و انتخاب ترکیب مناسب از انواع بدهی و سرمایه یکی از تصمیمات راهبردی در هر بنگاه اقتصادی است که تأثیرات قابل توجهی بر عملکرد بنگاه دارد. به دلیل نقش ویژه بانک‌ها در تأمین منابع بدهی شرکت‌ها در ایران، بررسی نحوه تأثیرگذاری فرایند خلق بدهی از طریق تأمین مالی بانکی بر عملکرد شرکت‌های گروه خودرو و ساخت قطعات، موضوع تحقیق حاضر است که به همت محمدعلی دهقان دهنوی، میثم امیری و معظمه شکرالله تبار آکتیج انجام شده و نتایج آن با عنوان «تأثیر تسهیلات بانکی بر عملکرد صنعت خودروسازی» در تابستان امسال در فصلنامه علمی - پژوهشی «نظریه‌های کاربردی اقتصاد» منتشر شده است. استفاده از داده‌های سالانه ۲۶ شرکت صنعت خودرو و ساخت قطعات طی دوره زمانی ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۳، نشان می‌دهد بین نسبت تسهیلات به بدهی شرکت و شاخص‌های سودآوری (به استثنای شاخص بازدهی حقوق صاحبان سهام) رابطه معنی‌داری وجود ندارد، ولی رابطه بین نسبت تسهیلات به حقوق صاحبان سهام و شاخص‌های سودآوری منفی و معنی‌دار است. بر اساس نتایج پژوهش می‌توان گفت که اعطای تسهیلات بیشتر نه‌تنها کمکی به ارتقای عملکرد شرکت‌های خودروسازی نکرده است بلکه هرگاه نسبت تسهیلات به حقوق صاحبان سهام افزایش یافته، تأثیر منفی بر عملکرد آنها داشته است.

وجود شکافی بزرگ در برخورداری از شاخص‌های رقابت‌پذیری اقتصادی بین مراکز استان‌ها، بیانگر عدم موفقیت برنامه‌ریزی منطقه‌ای و برنامه‌های آمایش سرزمین است که موجب به وجود آمدن مشکلاتی مانند مهاجرت بی‌رویه به مرکز کشور، عدم تعادل جمعیتی، افزایش بی‌رویه ساخت‌وساز در مرکز کشور و به‌تبع آن، افزایش حاشیه‌نشینی است.



شکاف میان شهرهای مرکزی استان‌های کشور در برخورداری از شاخص‌های رقابت‌پذیری اقتصادی، باعث عدم تعادل منطقه‌ای و به تبع آن، باعث مشکلاتی در عرصه ملی شده است

نابرابری جغرافیایی رقابت اقتصادی

تنها ۷ شهر از ۳۱ مرکز استان از رقابت‌پذیری مناسب برخوردارند

پژوهش:
بررسی وضعیت رقابت‌پذیری اقتصادی شهرهای ایران
پژوهشگران:
حسین نظم‌فر، علی عشقی چهاربرج و سعیده علوی

وجود رقابت‌پذیری اقتصادی در هر منطقه جغرافیایی از کشور، می‌تواند به شکوفایی این مناطق کمک شایانی کند و بسیاری از مشکلات اقتصادی همچون بیکاری و رکود را تا حدی حل کند و به رفع مسائل اجتماعی نواحی پیرامونی خود نیز یاری رساند. در تحقیقی که سه تن پژوهشگران جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، حسین نظم‌فر، علی عشقی چهاربرج و سعیده علوی، انجام داده‌اند تلاش شده است که رقابت‌پذیری همه شهرهای مرکزی استان‌های ایران از نظر ۲۰ شاخص اقتصادی مقایسه شود. نتایج این تحقیق با عنوان «بررسی وضعیت رقابت‌پذیری اقتصادی شهرهای ایران » در شماره ۲۰ فصلنامه علمی -پژوهشی «اقتصاد و مدیریت شهری» منتشر شده است. نتایج این پژوهش حاکی از نابرابری شهرهای مرکزی استان‌های کشور در برخورداری از شاخص‌های رقابت‌پذیری اقتصادی است. شهر تهران در رتبه اول و شهرهای اهواز و اصفهان در رتبه‌های دوم و سهم از نظر بیشترین رقابت‌پذیری قرار دارند. شهرهای زاهدان، گرگان، خرم‌آباد، ایلام، زنجان، سمنان، قم، سنندج، اردبیل، شهرکرد، بیرجند، بجنورد و کرج نیز در رتبه‌های آخر قرار دارند.

قرن بیست‌ویکم قرن شهرها است زیرا امروزه بیش از نیمی از مردم دنیا شهرنشین هستند. همگام با تسریع رشد شهرنشینی، فرایند جهانی‌سازی نیز شتابی فزاینده گرفته و شهرها، این کانون‌های اجتماعی و اقتصادی جهان، از طریق فناوری‌های پیشرفته اطلاعاتی و ارتباطی، بیش‌ازپیش به یکدیگر مرتبط شده‌اند. جهانی شدن شهری و شهری شدن جهان، به تغییر نقش شهرها در نظام جهانی منجر شده است و این پدیده حرکت آزادانه کالا، انسان، اطلاعات و سرمایه را روان‌تر، سریع‌تر، گسترده‌تر و اثرگذارتر از قبل کرده است. این امر باعث اهمیت مفاهیمی مانند رقابت‌پذیری و رقابت بین شهرها شده است. شهرها مراکز و موتورهای ملی و بین‌المللی رشد اجتماعی و اقتصادی هستند و زمینه را برای دستیابی به اهداف ملی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی فراهم می‌کنند.

رقابت‌پذیری کلان‌شهرها به توانایی یک کلان‌شهر برای تولید و به وجود آوردن بازار یک مجموعه از محصولات، کالاها و خدمات که با ارزش عالی ارائه می‌شوند (نه لزوما با کمترین قیمت) در ارتباط با محصولات مشابه کلان‌شهرهای دیگر مربوط است. رقابت‌پذیری همچنین شامل اقتصاد شهری است که برای شهروندانش خدمات و محصولات باارزش تولید می‌کند و از اقتصاد مبتنی بر صادرات پشتیبانی می‌کند و کیفیت و استانداردهای زندگی شهروندان را بالا می‌برد.

یکی از مهم‌ترین بسترهای ایجاد شهرهای رقابت‌پذیر که قابلیت رقابت با شهرهای دیگر، چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح ملی، را داشته باشند، شناخت و توجه به شاخص‌های متداول و روز دنیا در عرصه رقابت است. شناخت وضعیت موجود مناطق از لحاظ شاخص‌های توسعه و مقایسه آنها با یکدیگر اولین مرحله در برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای و ایجاد تعادل و تامین عدالت اجتماعی بین مناطق به شمار می‌رود. در پژوهش حاضر، با هدف سنجش رقابت‌پذیری شهرهای مرکزی استان‌های ایران از جنبه اقتصادی، ۲۰ شاخص اقتصادی با استفاده از مدل تاپسیس تحلیل شدند که شرح و نتایج آن در ادامه می‌آید.

رسیدن به شاخص‌های رقابت‌پذیری از آن رو اهمیت دارد که در رسیدن به تعادل منطقه‌ای و برنامه‌ریزی منطقه‌ای به کار می‌آید. در سال ۱۳۵۳ آمایش سرزمین در ایران شروع شد و بعد از انقلاب نیز این امر در برنامه‌های پنج‌ساله پیگیری شد. میزان موفقیت برنامه‌های بعد از انقلاب نشان می‌دهد که با وجود سیر محتوایی مثبت آنها، همچنان برخی از موانع توسعه متعادل منطقه‌ای وجود دارد. یکی از اصلی‌ترین اهداف برنامه‌های توسعه به‌ویژه بعد از انقلاب، دست‌یابی به توسعه‌ای متعادل در سراسر کشور بوده است و تاکنون در این زمینه تلاش‌های زیادی صورت گرفته است. کاهش سطح اختلافات منطقه‌ای، جلوگیری از تراکم و تمرکز بیش از حد جمعیت، فعالیت و پیامدهای آن در کلان‌شهرها، بهره‌گیری از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های

سوال
بسیاری از شهرهای ایران رقابت‌پذیری چندانی ندارند. در این پژوهش، شهرهای ایران بر اساس ۲۰ شاخص اقتصادی رقابت‌پذیری رتبه‌بندی شده‌اند. جامعه آماری این تحقیق شامل تمامی شهرهای مرکزی استان‌های کشور در سال ۱۳۹۰ است.

مناطق حاشیه‌ای و کم‌فعال، ایجاد اشتغال و درآمد پایدار، ساماندهی موثر جریان‌های حجیم مهاجرتی و در نهایت، دست‌یابی به اهداف توسعه متعادل و پایدار ملی، همگی در گروی حل معضلات و موانع ریشه‌ای تحقق فرایند مدیریت و برنامه‌ریزی منطقه‌ای است.

بر اساس تعریف سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، رقابت‌پذیری درجه‌ای برای یک کشور است که بتواند محصولات و خدماتی را ارائه کند که آزمون بازارهای بین‌المللی را گذرانده باشد و هم‌زمان با آن، درآمد شهروندان را افزایش دهد یا در سطح قابل قبولی نگه دارد. در واقع، هدف اصلی از رقابت‌پذیری ایجاد شرایط و چارچوبی است که در آن، هم بنگاه‌ها و هم جامعه بتوانند در یک زمان، رقابت‌پذیر باشند و به تبع آن، در جامعه رونق و کامیابی ایجاد کنند.

برای تحلیل و تبیین رقابت‌پذیری اقتصادی در مراکز ۳۱ استان کشور، داده‌های مورد نیاز این مراکز بر اساس اطلاعات سالنامه آماری سال ۱۳۹۰ استخراج شدند. با توجه به وجود شاخص‌های متعدد در بخش رقابت‌پذیری اقتصادی، با در نظر گرفتن اطلاعات در دسترس و با استفاده از دو متغیر عملکرد اقتصادی و ساختار و ظرفیت اقتصادی، ۲۰ شاخص انتخاب شدند. شاخص‌های انتخابی برای سنجش رقابت‌پذیری شهرهای مرکزی استان‌های کشور برگرفته از شاخص‌های منتخب در مطالعات پیشین بودند. داده‌های خام شاخص‌های انتخابی از سالنامه آماری استخراج و برای تجزیه و تحلیل، شاخص‌سازی شدند. پس از مرحله شاخص‌سازی، وزن شاخص‌های پژوهش با استفاده از تکنیک‌های وزن‌دهی محاسبه شد و در مرحله بعد، با بهره‌گیری از تکنیک تاپسیس، درجه برخورداری هریک از مراکز استان‌ها از لحاظ رقابت‌پذیری اقتصادی تعیین شد. سپس شهرها به پنج دسته کاملا برخوردار، برخوردار، نسبتا برخوردار، نابرخوردار و کاملا نابرخوردار طبقه‌بندی شدند. نتایج این طبقه‌بندی را می‌توانید در جدول دید.

۲۰ شاخص اقتصادی رقابت‌پذیری مورد استفاده در این پژوهش عبارت بودند از تعداد شعب بانک‌های دولتی، تعداد دستگاه‌های خودپرداز بانک‌های دولتی، تسهیلات اعطایی بانک‌های دولتی، سپرده‌های بانک‌های دولتی، سهم ارزش افزوده بخش خدمات، سهم ارزش افزوده بخش صنعت و معدن، سهم ارزش افزوده بخش کشاورزی، سرانه تولید ناخالص داخلی، تولید ناخالص داخلی، رشد شاخص کل قیمت‌ها، نسبت هزینه‌های خوراکی و دخانی به کل هزینه‌ها، اعتبارات تملک دارایی سرمایه‌ای (بودجه عمرانی)، اعتبارات هزینه‌ای (بودجه جاری)، تعداد شرکت‌های تعاونی، سرمایه شرکت‌های تعاونی، شرکت‌های تعاونی تامین‌کننده نیاز تولیدکنندگان، تعداد انواع معاملات ثبت‌شده، تعداد کارگاه‌های صنعتی، نرخ مشارکت اقتصادی و نرخ بیکاری.

رتبه‌بندی شهرها با بیشترین رقابت‌پذیری

رتبه	شهر	وضعیت رقابت‌پذیری
۱	تهران	کاملا برخوردار
۲	اهواز	برخوردار
۳	اصفهان	
۴	مشهد	نسبتا برخوردار
۵	شیراز	
۶	ساری	
۷	تبریز	
۸	کرمان	نابرخوردار
۹	بوشهر	
۱۰	یاسوج	
۱۱	رشت	
۱۲	اراک	
۱۳	ارومیه	
۱۴	بندرعباس	
۱۵	کرمانشاه	
۱۶	قزوین	
۱۷	همدان	
۱۸	یزد	
۱۹	زاهدان	کاملا نابرخوردار
۲۰	گرگان	
۲۱	خرم‌آباد	
۲۲	ایلام	
۲۳	زنجان	
۲۴	سمنان	
۲۵	قم	
۲۶	سنندج	
۲۷	اردبیل	
۲۸	شهرکرد	
۲۹	بیرجند	
۳۰	بجنورد	
۳۱	کرج	

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که شهرهای مرکزی استان‌های کشور توان رقابت‌پذیری برابری ندارد؛ به طوری که فاصله بین شهر تهران (به‌عنوان برخوردارترین شهر کشور) با دیگر شهرها زیاد است و شکاف بین شهرها بیانگر توزیع نامتعادل شاخص‌های رقابت‌پذیری اقتصادی در بین مراکز استان‌های کشور است. با محاسبه میانگین ضریب اولویت شهرها، می‌توان دید که فاصله بین شهر کاملا برخوردار با شهرهای کاملا نابرخوردار بسیار زیاد است. وجود چنین شکافی در برخورداری از شاخص‌های رقابت‌پذیری اقتصادی بین مراکز استان‌ها، بیانگر عدم موفقیت برنامه‌ریزی منطقه‌ای و برنامه‌های آمایش سرزمین است که موجب به وجود آمدن مشکلاتی مانند مهاجرت بی‌رویه به مرکز کشور، عدم تعادل جمعیتی، افزایش بی‌رویه ساخت‌وساز در مرکز کشور و به‌تبع آن، افزایش حاشیه‌نشینی است.

در بین ۳۱ شهر مرکز استان کشور، تنها ۷ شهر در طبقه برخورداری مناسب قرار دارند. یافته‌های این پژوهش نابرابری در شاخص‌های رقابت‌پذیری اقتصادی در بین شهرهای مرکزی استان‌های کشور را تایید می‌کنند. شکاف میان شهرهای مرکزی استان‌های کشور در برخورداری از شاخص‌های رقابت‌پذیری اقتصادی، باعث عدم تعادل منطقه‌ای و به تبع آن، باعث مشکلاتی در عرصه ملی شده است. سطح توسعه و میزان برخورداری مراکز استان‌های کشور به عنوان یکی از عوامل تعیین‌کننده و تشدیدکننده در برهم خوردن ساختار سرزمین همواره مورد تاکید بوده است. این مسئله می‌تواند به مدیریت صحیح آمایش جمعیت و پخشایش متعادل‌تر خدمات و امکانات در سطوح مختلف پهنه سرزمینی کشور کمک کند. شناخت ویژگی‌ها و قابلیت‌های شهرهای مرکزی استان‌های کشور، مسئله‌ای مهم و ضروری است که در صورت بهره‌گیری از شیوه‌های صحیح، می‌تواند گامی اساسی در شروع توسعه یکپارچه در سطح ملی باشد.

پژوهشگران در انتهای پژوهش خود پیشنهادهایی را مطرح کرده‌اند که اجرای آنها می‌تواند در ارتقای رقابت‌پذیری اقتصادی شهرهای مرکزی استان‌های کشور موثر باشد. این پیشنهادها در ادامه می‌آیند:

- اتخاذ استراتژی‌های محرومیت‌زدایی از لحاظ شاخص‌های رقابت‌پذیری اقتصادی در شهرهای محروم و کاملا نابرخوردار
- سنجش توزیع فضایی شاخص‌های رقابت‌پذیری اقتصادی در سطح شهرهای مرکزی استان‌های کشور به طور مداوم و سالیانه برای تشخیص سطح کارایی برنامه‌های انجام‌شده به ویژه در شهرهای محرومی همچون زاهدان، گرگان، خرم‌آباد، ایلام، زنجان، سمنان، قم، سنندج، اردبیل، شهرکرد، بیرجند، بجنورد و کرج
- جلوگیری از مهاجرفرستی شهرهای محروم با ایجاد سیاست‌های اشتغال‌زایی و تقویت شاخص‌های اقتصادی در این شهرها
- جلوگیری از تمرکز امکانات و جمعیت در شهرهای کاملا برخوردار همچون تهران، اصفهان و...
- با توجه به اینکه داده‌های مربوط به رقابت‌پذیری اقتصادی هر سال به‌روز و ارائه می‌شوند، باید پژوهش‌های مشابهی بر اساس داده‌های سال‌های آتی نیز انجام شود و در آن، تغییرات صورت‌گرفته در هر سال رصد شود.
- با توجه به اینکه در پژوهش حاضر، شاخص‌های رقابت‌پذیری اقتصادی در سطح شهرهای مرکزی استان‌های کشور ارزیابی شده، ارزیابی این شاخص‌ها در سطوح پایین‌تر شهری تا حد زیادی نامشخص و مبهم است. بنابراین سنجش شاخص‌های رقابت‌پذیری اقتصادی در مقیاس شهرهای کوچک نیز باید صورت پذیرد تا تفاوت‌های درون‌منطقه‌ای در مقیاس‌های کوچک نیز تبیین و آشکار شود. همچنین باید به شهرهای محروم کشور از بعد شاخص‌های رقابت‌پذیری اقتصادی توجه کافی مبذول شود تا تعادل ملی در سطح کشور فراهم شود.

سهم صادراتی ایران در بازارهای جهانی محصول پسته تابعی از متغیرهای نسبت قیمت داخلی به قیمت جهانی پسته، نرخ ارز واقعی، سهم امریکا از صادرات جهانی پسته، نوسانات تولید پسته ایران و متغیر مجازی خشک‌سالی و متغیر روَند است.



رقابت ایران و امریکا بر سر محصول استراتژیک

چطور می‌توان سهم ایران را در بازار صادراتی پسته افزایش داد؟

نام پژوهش: برآورد عوامل مؤثر بر سهم صادرات پسته ایران در بازارهای جهانی با تأکید بر نوسان‌های تولید داخلی

پژوهشگران: حامد رفیعی، مجید محمدی، عمران طاهری ریکنده و صابر کلهری

پسته از مهم‌ترین اقلام صادراتی است که می‌تواند در بهبود وضع کسب درآمدهای ارزی کشور نقش شـــایان توجهی ایفا کند. با توجه به اهمیت صادرات کشاورزی و حفظ سهم صادراتی از بازارهای جهانی به‌خصوص برای محصول پسته، شناسایی عوامل موثر بر سهم ایران در بازارهای جهانی ضروری به نظر می‌رسد. برای رسیدن به همین هدف، تحقیقی تحت عنوان «برآورد عوامل مؤثر بر ســـهم صادرات پسته ایران در بازارهای جهانی با تأکید بر نوسان‌های تولید داخلی» به همت حامد رفیعی، مجید محمدی، عمران طاهری ریکنده و صابر کلهری انجام شده که نتایج آن در شماره ۹۸ فصلنامه علمی- پژوهشی «اقتصاد کشاورزی و توسعه» منتشر شده است. نتایج این پژوهش مشخص می‌کند که متغیرهای نسبت قیمت داخلی به قیمت جهانی پسته و نرخ ارز واقعی اثر مثبت و معنی‌داری بر سهم صادراتی پسته ایران دارند. همچنین متغیرهای نوسانات تولید پسته ایران، متغیر مجازی خشک‌سالی و سهم صادراتی امریکا اثر منفی و معنی‌داری بر سهم صادراتی پسته کشور می‌گذارند. بنابراین لازم است که با توسعه کشاورزی دانش‌محور و گسترش آموزش‌های کشاورزی، در کنار توسعه فناوری‌های نوین و مدیریت مناسب واحدهای تولیدی، حتی‌المقدور از نوسانات تولید در سال‌های آتی جلوگیری کرد.

ایران از دیرباز به‌شـــدت بـــه درآمدهای ناشـــی از صدور ذخایر زیرزمینی وابسته بوده است که این امر موجب آسیب‌پذیری اقتصاد تک‌محصولی آن در برابر نوسانات قیمت‌های جهانی انرژی شده است. همین وابستگی شدید به درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت و گاز از یک طرف و کاهش منابع طبیعی از طرف دیگر، لزوم بازنگری در سیاست‌های اقتصادی کشور را متذکر می‌شود. از این رو، محققان و سیاست‌گذاران کلان کشور همواره از افزایش صادرات غیرنفتی به عنوان یکی از مهم‌ترین راهکارهای رهایی از اقتصاد تک‌محصولی یاد می‌کنند و برای این منظور بر روی بخش کشـــاورزی تاکید ویژه‌ای دارند. در این بخش، وجود اراضی مستعد، تنوع آب‌وهوایی و نیروی کار جوان و ارزان، از مهم‌ترین محورهای اقتصاد کشور است.

در میان انواع محصولات صادراتی بخش کشـــاورزی ایران، پسته با در اختیار داشـــتن سهم بیش از ۳۷ درصدی از کل ارزش صادرات محصولات کشـــاورزی کشور در حدود ســـه دهه، همواره به عنوان محصولی راهبردی مد نظر بوده است. ایران دارای کثرت تنوع پسته و کیفیت بالاتری نسبت به سایر رقبا است و همچنین جایگاه ویژه‌ای در تولید و صادرات پسته دنیا دارا است. ایران بین سال‌های ۱۹۸۶ تا ۲۰۱۲، حدود ۵۲ درصد کل پسته جهان را تولید کرده که بزرگ‌ترین تولیدکننده این محصول در جهان بوده و همچنین با داشـــتن سهم بیـــش از ۵۸ درصد در صادرات پســـته، بزرگ‌ترین صادرکننده این محصول نیز به شمار می‌رود.

طبق آخرین آماری که در مهرماه امسال از سوی صادرکنندگان عمده پسته به وسیله خبرگزاری جمهوری اسلامی اعلام شد، سال گذشته ۱۸۰ هزار تن پسته در کشور تولید و نزدیک ۱۴۰ هزار تن آن

مسئله

چطور می‌توان برای جلوگیری از تک‌محصولی بودن اقتصاد کشور و اتکای بیش از حد به صادرات نرژی، روی محصول پسته و صادرات آن تکیه کرد. چه عواملی در رونق یا رکود صادرات پسته دخالت دارند و چطور می‌توان عوامل مثبت را تقویت کرد؟

به ارزش ۱,۲ میلیارد دلار تا اواخر اسفندماه ۹۵ به کشورهای هدف صادر شد. ایران با صادرات تمامی محصول پسته خود، از فروردین‌ماه امسال محصولی برای صادرات نداشت که این به معنای کاهش صادرات نبود اما از ابتدای فصل برداشت مجدداً بازار این محصول رونق گرفته است. همچنین پیش‌بینی شده است که امسال بیش از ۲۴۰ هزار تن پسته در کشور تولید شود که بین ۱۸۰ تا ۲۰۰ هزار تن آن به ارزش بیش از ۱,۵ میلیارد دلار به کشورهای هدف صادر خواهد شد. در حال حاضر، ۶۰ هزار تن پسته ایرانی به چین، ۲۵ هزار تن به اروپا، ۱۰ هزار تن به روسیه و بقیه به مناطق خلیج فارس و کانادا و امریکای جنوبی صادر می‌شود.

هرچند ایران در بازار جهانی این محصول جایگاه تعیین‌کننده‌ای دارد، اما در طول سال‌های مختلف، با ظهور رقبای جدید، با چالش‌های بسیاری مواجه شده است. طبق آنچه در پژوهش پیش رو آمده و در نمودار یک مشخص شده، در سال‌های اخیر سهم صادراتی ایران از کل پسته جهان کاهش یافته است. از جمله دلایل اثرگذار بر این صادرات، نوسانات در تولید این محصولات است که موجب کاهش اعتماد بازارهای هدف صادراتی پسته می‌شود و آنها را به سمت صادرکننده‌ای دارای ثبات می‌کشاند.

مهم‌ترین رقیب ایران در صادرات پسته، کشور امریکا است که مشاهدات نشان داده یک استراتژی صادراتی منظم و دقیق‌تر نسبت به رقبا دارد. محققان در این پژوهش تلاش کرده‌اند که به سهم صادراتی پسته ایران و عوامل موثر بر این سهم، به‌ویژه نوسانات تولید پسته در ایران به عنوان عاملی مهم، مستمر و موثر بر رفتار کشاورزان داخلی و همچنین کشورهای هدف صادراتی پسته ایران بپردازند. برای رسیدن به این هدف، با استفاده از اطلاعات منابع مختلفی همچون بانک مرکزی، سازمان خواروبار و کشاورزی ملل متحد و بانک جهانی، متغیر سهم صادراتی ایران در بازارهای جهانی محاسبه شد. عمده‌ترین عوامل اثرگذار بر صادرات هر محصول شامل نرخ ارز واقعی، قیمت صادراتی و قیمت در بازارهای جهانی است. علاوه بر این، با توجه به رقابت شدید میان ایران و امریکا، به‌خصوص در سال‌های اخیر، سهم صادراتی امریکا در بازارهای جهانی نیز به عنوان یکی از متغیرهای توضیحی در نظر گرفته شد. متغیر ریسک تولید محصولات کشاورزی که به عوامل جوی، آفات و وضعیت عرضه و تقاضای نهاده‌ها مربوط می‌شود نیز در الگوی برآوردی سهم صادرات ایران در بازارهای جهانی وارد شده است.

در نهایت پژوهشگران به این الگوی کلی رسیدند که سهم صادراتی ایران در بازارهای جهانی محصول پسته تابعی از متغیرهای نسبت قیمت داخلی به قیمت جهانی پسته، نرخ ارز واقعی، سهم امریکا از صادرات جهانی پسته، نوسانات تولید پسته ایران و متغیر مجازی خشکسالی و متغیر روند است. پژوهشگران با بررسی روابط کوتاه‌مدت و بلندمدت بین متغیرها با استفاده از محاسبات ریاضی و آزمون‌های تخصصی علم آمار و اقتصاد، به این نتیجه رسیدند که چنانچه در بلندمدت نسبت قیمت داخلی به قیمت جهانی پسته یک درصد افزایش یابد، با افزایش میزان صادرات ایران، سهم صادراتی پسته ایران ۱,۰۰۱ درصد افزایش می‌یابد. همچنین با افزایش یک درصدی نرخ ارز واقعی، صادرات پسته ایران به جهان افزایش می‌یابد و سهم ایران به اندازه ۰,۴۸۲ درصد بیشتر می‌شود. همچنین آزمون‌ها نشان داد که با افزایش یک‌درصدی سهم امریکا از صادرات پسته، در بلندمدت سهم ایران ۰,۲۳۱ درصد کاهش پیدا می‌کند. همچنین پژوهش نشان داد که افزایش نوسان در تولید پسته ایران، منجر به کاهش اعتماد کشورهای هدف نسبت به تولید و بازار پسته ایران می‌شود و این کشورها به واردات پسته از سایر کشورها روی خواهند آورد. ضریب متغیر مجازی خشکسالی سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ و همچنین خشکسالی سال ۱۹۹۹ نیز نشان می‌دهد که خشکسالی اثر منفی و معنی‌داری بر متغیر سهم صادرات پسته ایران داشته است.

در بخش دیگری از تحقیق، تعدیل عدم تعادل‌های کوتاه‌مدت به سمت تعادل بلندمدت ارزیابی شد و تلاش شد که بررسی شود این تعدیل به چه صورت انجام می‌شود. به عبارت دیگر، محققان در پی این بودند که نشان دهند چند دوره کشاورزی طول می‌کشد تا سهم صادراتی ایران به روند بلندمدت خود بازگردد. نتایج نشان داد که در هر دوره، ۷۵ درصد از عدم تعادل در سهم صادراتی پسته ایران تعدیل و به سمت روند بلندمدت خود نزدیک می‌شود. نتایج تحقیق نشان داد که در کوتاه‌مدت، متغیر نسبت قیمت داخلی به متوسط قیمت جهانی بیشترین تاثیر را بر سهم صادراتی پسته ایران دارد.

محققان این پژوهش در انتهای تحقیق خود، پیشنهادهایی برای بهبود روند سهم صادراتی ایران در بازار پسته ارائه کردند:

۱ با توجه به رابطه معکوس بین نوسانات تولید و سهم صادراتی پسته، پیشنهاد می‌شود با توسعه کشاورزی دانش‌محور و گسترش آموزش‌های کشاورزی و در کنار آن، توسعه فناوری‌های نوین و استفاده از مدیریت مناسب واحدهای تولیدی، تا جای ممکن از نوسانات تولید جلوگیری شود.

۲ رابطه معکوس بین سهم صادرات امریکا و سهم صادرات ایران، این نکته را یادآوری می‌کند که به منظور حفظ بازارهای هدف بین‌المللی، اقداماتی نظیر بسته‌بندی جذاب، بازاریابی مناسب، ثبات در بازاررسانی محصول پسته، شناسایی بازارهای بالقوه هدف و تبدیل آن به بازارهای بالفعل و احیای مشوق‌های صادراتی ضرورت خواهد داشت. ضمن اینکه لازم است همواره به سیاست‌های کشور رقیب (امریکا) در بازارهای جهانی و به‌ویژه در بازارهای مورد هدف ایران، توجه شود تا بتوان در آینده با پیشبرد سیاست‌های مناسب، حضور رقبا در بازار را محدود کرد و بازاری پایدارتر برای صادرات پسته فراهم کرد.

۳ نتایج این مطالعه نشان داد که دوره‌های خشکسالی اثری معنی‌دار و کاهشی بر سهم ایران در بازارهای جهانی پسته خواهد داشت. بنابراین پیشنهاد می‌شود تا دوره‌های خشکسالی برای سال‌های آتی پیش‌بینی شود تا بتوان پیش از رسیدن به این دوره‌ها، سیاست‌گذاری مناسبی برای برخورداری مناسب همراه با خشکسالی و کاهش اثرات منفی آن اتخاذ کرد.

۴ طبق نتایج این مطالعه، نرخ ارز اثر مثبت و معنی‌داری بر سهم صادرات ایران در صادراتی جهانی پسته دارد. بنابراین اتخاذ سیاست‌های مناسب نرخ ارز در جهت تعدیل نرخ ارز واقعی و رونق صادرات غیرنفتی از جمله محصول پسته، می‌تواند نقش بسزایی در افزایش ظرفیت آینده تولید و دست‌یابی به رشد اقتصادی داشته باشد.

پیشنهاد اصلی این تحقیق مربوط به متغیر تولید است. با توجه به اهمیت تولید داخلی و حمایت از آن در برنامه‌های توسعه پنج‌ساله کشور و به‌ویژه با توجه به تاکید بر مباحث اقتصاد مقاومتی در سال‌های اخیر، لازم است تا علاوه بر بهبود روند تولید، به کاهش نوسان‌های تولید سالانه توجه شود و سیاست‌گذاران علاوه بر ارائه راهکارهای سیاستی در خصوص حمایت از تولید داخلی، این حمایت‌ها را در راستای کاهش نوسان‌های سالانه تولید نیز تبیین و برنامه‌ریزی کنند.

دوره‌های خشکسالی اثری معنی‌دار و کاهشی بر سهم ایران در بازارهای جهانی پسته خواهد داشت. بنابراین پیشنهاد می‌شود تا دوره‌های خشکسالی برای سال‌های آتی پیش‌بینی شود تا بتوان پیش از رسیدن به این دوره‌ها، سیاست‌گذاری مناسبی برای برخورداری مناسب همراه با خشکسالی و کاهش اثرات منفی آن اتخاذ کرد



رنج فرسودگی

اقتصاد ایران چه مشکلاتی را به دوش می‌کشد؟

اقتصاد ایران پس از رکود ۴ ساله وارد دوران رشد اقتصادی شده است اما برای پایداری دوران رشد با موانع زیادی مواجه است. بسیاری از این چالش‌ها از دیرباز بر پیکره اقتصاد پنجه افکنده و کار را به جایی رسانده که گذشتن از کنار آنها غیرممکن شده است. طی دوره‌های گذشته بحران‌هایی نظیر بدهی دولت، کسری بودجه و بزرگی دولت وجود داشته و از دولتی به دولت بعد منتقل شده است. برخی از این چالش‌ها به نقطه انتهایی خود نزدیک شده‌اند و چاره‌ای جز حل آن باقی نمانده است. اصلاح نظام بودجه دولت یکی از این بحران‌هاست که ماموریت آن بر دوش دولت دوازدهم و مجلس دهم است.



زخم‌های ماندگار

روایتی از مشکلات ساختاری اقتصاد ایران که از بین نمی‌روند و از دولتی به دولت بعد منتقل می‌شوند

محمد عدلی
دبیر بخش آینده ما

چرا باید خواند:
اقتصاد ایران میراث‌دار آلامی است که ریشه در دهه های گذشته دارد. دردهایی که در دوره‌ها و دولت های متفاوت پایدار مانده‌اند و رهایی از آن به رویایی برای سیاست‌گذاران بدل شده است. اقتصاد ایران حالا به نقطه‌ای رسیده است که باید برخی از این زنجیرها را از پای خود باز کند تا بتواند گام بردارد.

«اقتصاد ایران پس از برجام مانند یک جوانی است که بعد از ۱۲ سال زنجیر را از دست و پای او باز کرده‌اند. حالا این جوان قرار است حرکت خود را آغاز کند و به دویدن برسد تا بتواند با کسانی که سال‌ها تمرین داشته‌اند، رقابت کند.» حسن روحانی تنها دو روز پس از اجرای برجام در جمع فعالان بخش خصوصی این‌چنین شرایط اقتصاد ایران را ترسیم کرد. رئیس‌جمهور ایران اما اشاره‌ای به زنجیرهای داخلی که دست و پای اقتصاد را بسته است، نکرد. زنجیرهایی که ساختار اقتصاد ایران با آن پیوند خورده و مسیر توسعه را ناهموار ساخته است. اقتصاددانان و اقتصادگردانان به تغییر مسیر اقتصاد در نیمه دوم دهه ۹۰، امید بسته‌اند. رشد اقتصادی در سال ۹۵ رکورد ۱۲٫۵ درصدی را به ثبت رساند اما بیش از ۹ درصد آن مرهون دوبرابر شدن صادرات نفت پس از لغو محدودیت‌ها بوده است. رشد پایدار ۸ درصدی در سال‌های پیش رو نیز به آرزوی برنامه‌ریزان تبدیل شده و آن را در برنامه ششم توسعه نیز گنجانده‌اند اما اقتصاد ایران در پیکره خود زخم‌هایی دارد که مانع اصلاحات بنیادین شده است. این زخم‌ها طی دوره‌ها و دولت‌های مختلف، گاه سر باز کرده و گاه جلوی خونریزی آن گرفته شده است. زخم‌ها اما از بین نرفته‌اند. برخی از این آلام از سوی دستیار اقتصادی رئیس‌جمهور به عنوان ابرچالش‌های اقتصاد ایران دسته‌بندی شده و برخی دیگر احتمالا در دسته‌بندی چالش‌های ماندگار قرار گرفته است.

بحران منابع آب، مسائل زیست‌محیطی، صندوق بازنشستگی، بودجه دولت، نظام بانکی و بیکاری، شش ابرچالشی است که مسعود نیلی از آن یاد کرده و معتقد است قواعدی که بر این شش مورد حاکم است رفاهی را ایجاد می‌کند که اضمحلال منابع را در پی دارد.

شش ابرچالشی که مسعود نیلی پیش روی اقتصاد ایران می‌بیند، هرکدام چالش‌هایی را در ذیل خود دارند که در دهه‌های گذشته میهمان اقتصاد ایران است. بودجه دولت و چالش درآمدها و هزینه‌ها که به کسری بودجه می‌انجامد خود مشکلات همیشگی را برای اقتصاد ایران به همراه داشته است. چاپ نقدینگی، تورم، گسترش فقر و شکاف طبقاتی به عنوان زخم‌های ماندگار اقتصاد ایران زاییده کسری بودجه است که در دهه‌های گذشته همواره همراه نظام بودجه دولت بوده است.

دولت بزرگ، دولت بدهکار، اقتصاد متکی به نفت و عدم اعتقاد به بخش خصوصی را نیز می‌توان در میان دردهای همیشگی اقتصاد ایران قرار داد.

مسعود نیلی، رشد اقتصادی مناسب و تورم تک‌رقمی را که در سال ۹۵ حاصل شده چهره زیبای اقتصاد می‌داند و مشکلات ساختاری اقتصاد را چهره دیگر آن معرفی می‌کند. به گفته تئوریسین اقتصادی دولت دوازدهم، تداوم شرایط مطلوب اقتصاد در گرو اصلاح ساختار است چرا که ساختار موجود نمی‌تواند سوخت مورد نیاز را برای تداوم رشد اقتصادی فراهم کند.

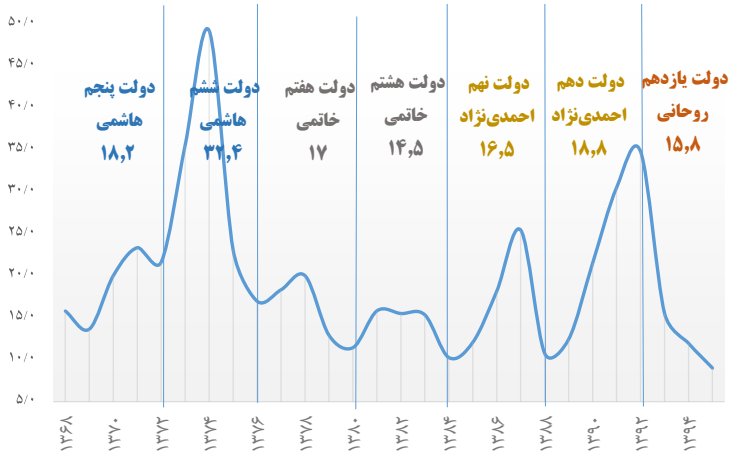
نیلی از چالش‌هایی سخن گفته است که یا ریشه در بی‌توجهی در دهه‌های گذشته دارد یا در چند دهه تکرار شده است. دستیار اقتصادی حسن روحانی در اظهار نظری دیگر، اعلام کرده است که در نیمه دوم دهه نود دو رودخانه هم‌زمان به هم می‌رسند. رودخانه اول، به نحوه مدیریت بلندمدت دارایی‌های کشور مربوط می‌شود. به اعتقاد او منابع و دارایی‌های تجدیدناپذیر یا کمتر تجدیدپذیر نظیر آب، هوا، خاک، نفت و گاز به گونه‌ای اداره نشده که بتواند برای مردمش رفاه پایدار ایجاد کند. او رودخانه دوم را خیل عظیم جوانان به ویژه زنان جویای کار دانسته و معتقد است به هم رسیدن این‌دو رودخانه، اتفاق سهمگینی است که باید بتواند به نحوی مدیریت شود. در غیر این صورت عواقب آن می‌تواند کشور را تا چندده سال گرفتار انواع مشکلات اجتماعی و سیاسی کند.

کسری بودجه و بدهی دولت

مجلس دهم بررسی لایحه بودجه سال ۹۷ را در حالی آغاز کرده است که در سال‌های اخیر پدیده کسری بودجه به اوج خود رسیده است. از کسری بودجه به عنوان پدیده‌ای یاد می‌شود که از اواخر دهه ۴۰ شمسی در اقتصاد ایران جای گرفته و تداوم داشته است. کسری بودجه تبعاتی چون چاپ نقدینگی را به دنبال دارد و انضباط پولی را به چالش می‌کشد. تورم که در اقتصاد ایران پدیده‌ای همیشگی است، به دلیل همین بی‌انضباطی نمایان می‌شود. نتیجه افزایش نرخ تورم نیز گسترش فقر و افزایش شکاف طبقاتی است که از زخم‌های ماندگار اقتصاد ایران است.

با افت شدید قیمت نفت از نیمه سال ۱۳۹۳، بودجه دولت دچار کسری قابل توجه و پایداری شده است. بدهی‌های دولت در این

نرخ تورم در دولت‌های مختلف



برآوردهای مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که حداکثر منابع عمومی در دسترس در سال ۱۳۹۷، حدود ۳۲۵ هزار میلیارد تومان است. از دیگر سو اعتبارات هزینه‌ای اجتناب‌ناپذیر سال ۱۳۹۶ حدود ۲۸۰ هزار میلیارد تومان است. این ارقام حکایت از آن دارد که حداکثر منابع موجود برای تصمیم‌گیری‌های بودجه‌ای در بودجه سال ۱۳۹۷، حدود ۴۵ هزار میلیارد تومان خواهد بود.

شرایط افزایش یافته و بخش‌های طلبکار را با چالش مواجه ساخته است. حتی بدون لحاظ بازپرداخت سود بدهی ها، هنوز بودجه دولت تراز نیست. با اضافه شدن بازپرداخت سود، کسری افزون‌تر هم می‌شود. این در حالی است که بسیاری از بدهی‌هایی که به طور مرتب توسط دولت ایجاد می‌شود، اقلام خارج بودجه‌ای است و در محاسبات کسری بودجه نمی‌آید، مانند بدهی به سازمان‌های بیمه‌ای، بدهی به نیروگاه‌ها و امثال آن. دولت در پرداخت بدهی خود به برخی صنایع مانند دارویی، نیروگاه‌ها و همین‌طور پرداخت بدهی خود به بانک‌ها دچار مشکل است.

در این شرایط اصلاح اساسی در بودجه به عنوان راهکار ناگزیر دولت مطرح شده است. مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارش الزامات تصمیم‌گیری بودجه ۹۷ تاکید کرده است: در صورت عدم کنترل هزینه‌های دولت، منابع مورد نیاز باید از طریق افزایش مالیات‌ها، افزایش قیمت حامل‌های انرژی، افزایش نرخ ارز و یا افزایش بدهی‌های دولت تأمین شود که آثار تبعی آن مانند آثار تورمی و رکودی و اثر بر قدرت خرید مردم باید مدنظر قرار گیرد. برآوردهای مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که حداکثر منابع عمومی در دسترس در سال ۱۳۹۷، حدود ۳۲۵ هزار میلیارد تومان است. از دیگر سو اعتبارات هزینه‌ای اجتناب‌ناپذیر سال ۱۳۹۶ حدود ۲۸۰ هزار میلیارد تومان است. این ارقام حکایت از آن دارد که حداکثر منابع موجود برای تصمیم‌گیری‌های بودجه‌ای در بودجه سال ۱۳۹۷، حدود ۴۵ هزار میلیارد تومان خواهد بود. به عبارت دیگر حداکثر منابعی که می‌توان صرف تامین بار مالی تصمیم‌هایی از قبیل افزایش حقوق کارکنان دولت و بازنشستگان، بازپرداخت بدهی‌های دولت و اجرای طرح‌های عمرانی کرد از محل این ۴۵ هزار میلیارد تومان خواهد بود.

این ارقام عملا بن‌بست بودجه را نشان می‌دهد مگر آنکه در بودجه سال آینده بدعت جدیدی گذاشته شود.

لایحه بودجه سال آینده اولین جهت‌گیری دولت دوم حسن روحانی در اقتصاد را نمایان خواهد ساخت. در شرایطی که فشار هزینه‌ها در بودجه سال جاری، تزریق منابع به طرح‌های عمرانی را محدود ساخته و طرح‌هایی نظیر تحول سلامت با چالش بودجه پایدار مواجه شده است، لایحه بودجه سال ۹۷ باید با تغییرات بزرگی نسبت به بودجه سال جاری تنظیم شده باشد. به نظر می‌رسد که دولت و مجلس چاره‌ای جز تصمیم‌گیری بزرگ برای اصلاح وضعیت درآمدها و هزینه‌ها در بودجه ندارند.

رهایی از بن‌بست مالی در بودجه، نیاز به تحول در بخش درآمد و کنترل در بخش هزینه‌ها دارد. در شرایطی که درآمد ناشی از صادرات نفت در حدود سال جاری خواهد بود، افزایش درآمدهای مالیاتی تنها راه بهبود وضعیت دخل در بودجه است. در حال حاضر برآوردها نشان می‌دهد که مالیات دریافتی در ایران معادل ۷٫۵ درصد تولید ناخالص داخلی است در حالی که این نسبت در کشورهایی نظیر ترکیه ۲۰ درصد است. رئیس سازمان امور مالیاتی بارها اعلام کرده است که حدود ۴۰ درصد اقتصاد ایران مالیات پرداخت نمی‌کنند و ۲۰ درصد نیز فراری مالیاتی محسوب می‌شوند.

دولت برای پرداخت بدهی‌هایش انتظار اوراق قرضه را در دستور کار قرار داده تا بخشی از کسری بودجه را از این طریق جبران کند اما این روش نیز برای دولتی که به گفته وزیر سابق اقتصاد ۷۰۰ هزار میلیارد تومان بدهکار است، دشواری‌هایی را به دنبال دارد.

مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارش خود تاکید می‌کند که انتشار نامتوازن اوراق مالی می‌تواند به افزایش غیرقابل کنترل تعهدات دولت برای پرداخت اصل و سود اوراق منتشرشده بینجامد. به علاوه این موضوع می‌تواند به کسری بودجه‌های بالاتر در سال‌های آتی منجر شود.

قانون برنامه ششم نسبت بدهی‌های دولت به تولید ناخالص داخلی را تا سقف ۴۰ درصد مجاز دانسته اما برآوردها نشان می‌دهد این نسبت از ۵۰ درصد عبور کرده است. قانون برنامه ششم توسعه همچنین سهم صندوق توسعه ملی و شرکت ملی نفت از منابع حاصل از صادرات نفت، میعانات گازی و خالص صادرات گاز را به ترتیب معادل ۳۲ و ۱۴٫۵ درصد مشخص کرده است. بنابراین منابع بودجه دولت از طریق نفت محدود خواهد بود. به همین دلیل دولت و مجلس ناگزیر به اصلاحات اساسی در بخش درآمدها و هزینه‌ها هستند. بازوی تحقیقاتی مجلس تاکید کرده است: با توجه به محدودیت شدید منابع، لازم است تا سیاست‌هایی برای افزایش منابع عمومی و کنترل هزینه‌ها به طور هم‌زمان در پیش گرفته شود. شناسایی حوزه‌های پرهزینه و حرکت به سمت کنترل هزینه‌ها در این بخش‌ها، توقف طرح‌های عمرانی فاقد اولویت و فروش دارایی‌های آنها، تشدید مبارزه با قاچاق و در نتیجه افزایش درآمدهای گمرکی، تلاش در جهت افزایش درآمدهای مالیاتی بدون فشار بر مؤدیان خوش‌حساب و استفاده از رویکرد تسهیم عواید جهت افزایش هماهنگی و مشارکت ذی‌نفعان از جمله این موارد هستند.

۷.۵

درصد

نسبت مالیات دریافتی به تولید ناخالص داخلی در اقتصاد ایران

۴۰

درصد

نسبت مجاز بدهی‌های دولت به تولید ناخالص داخلی در برنامه ششم

نقدینگی و تورم

رشد نقدینگی به عنوان یکی از تبعات کسری بودجه شناخته می‌شود. این شاخص ابعاد دیگری نیز دارد اما رشد نقدینگی ناشی از کسری بودجه که به چاپ پول می‌انجامد، تزریق پول پرقدرت را به دنبال دارد و افزایش نرخ تورم را رقم می‌زند. از دهه ۵۰ شمسی اقتصاد ایران با این پدیده مواجه بوده و در دولت‌های پس از انقلاب نیز دست به دست شده است. بررسی آمارهای رسمی نشان می‌دهد که دولت اصلاحات و دولت حسن روحانی منضبط‌ترین دولت‌ها از نظر رویکردهای پولی بوده‌اند و در چاپ پول و رشد پایه پولی کارنامه قابل دفاع‌تری نسبت به سایر دولت‌ها دارند. این رویکرد در نرخ تورم طی دوره فعالیت این دولت‌ها نیز نمایان است. با این وجود پدیده رشد بیش از حد نقدینگی از دهه ۵۰ به بعد در اقتصاد ایران با شدت و ضعف متفاوت وجود داشته است. طبق نظریه‌های اقتصادی،

نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه خانوار شهری- درصد



نرخ مطلوب عرضه پول باید اندکی بالاتر از رشد بالقوه و بلندمدت اقتصادی باشد. اگر در بلندمدت، رشد نقدینگی بیشتر از رشد بالقوه تولید باشـد، باعث می‌شود که تورم ایجاد شـود و نرخ آن افزایش یابد. داده‌های آماری نشان می‌دهد که در سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۹۵ همواره رشـد نقدینگی بالاتر از نرخ رشد اقتصادی بوده است. رشد نقدینگی از سال ۱۳۶۸ به بعد که برنامه‌های توسعه به جرا گذاشته شد، سرعت بالایی داشته است.

رشد بالای نقدینگی و نرخ تورم بالا به عنوان پدیده‌های تاریخی اقتصاد ایران از دهه ۵۰ خود را به اقتصاد تحمیل کرده‌اند و تاکنون دولت‌ها نتوانسـته‌اند آن را درمان کنند. این شـاخص‌ها در برخی دولت‌ها بیشتر کنترل شده که نمونه آن تک‌رقمی شدن نرخ تورم در دولت حسن روحانی است که البته بخشی از این دستاورد به دلیل کاهش تقاضا در کشور است چراکه نقدینگی در سال‌های اخیر رشد سالانه بالای ۲۰ درصد را تجربه کرده است.

گزارش معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی در مورد رابطه نقدینگی و تورم در اقتصاد ایران نشان می‌دهد که پس از سـال ۱۳۶۸ و با پایان جنگ تحمیلی، سیاست‌های اقتصادی به اجرا گذاشته‌شده برای آزادسازی و تعدیل اقتصادی، منجر به افزایش دوباره نرخ تورم شـد به طوری که در سال ۱۳۷۰ تورم از ۹ درصد به ۲۰ درصد رسـید و تا سـال ۷۴ رکورد نـرخ ۴۹ درصدی را به جای گذاشت. رشد نقدینگی هم همچنان به روند افزایش خود ادامه داد، به طوری که بیشترین درصد افزایش نقدینگی، بین سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶ به وقوع پیوست و طی چهار سال نقدینگی با ۲۲۵ درصد افزایش تقریبا سه برابر شد.پس از سال ۱۳۷۶، روند افزایشی نقدینگی متوقف شد و رشد نقدینگی رو به کاهش نهاد به طوری که در سـال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ به دنبال رونق اقتصادی و بهتر شدن وضع بودجه دولت و اعمال مجموعه‌ای از سیاسـت‌های اصلاحی و تعدیل انتظارات تورمی، نرخ تورم در کشور کاهش یافت و به حدود ۱۱,۴ درصد در سـال ۱۳۸۰ رسـید. در حالی که در سال ۱۳۸۱ به دلیل اجرای برخی سیاست‌ها، نظیر حرکت به سمت تک‌نرخی کردن ارز و اعمال سیاسـت‌های پولی و مالی انبسـاطی، نرخ تورم مجدداً افزایش یافت و از ۱۱,۶ درصد در سال ۱۳۸۰ به ۱۵,۸ درصد در سال ۱۳۸۱ رسید.

گزارش وزارت اقتصاد نشـان می‌دهد که طی سال ۱۳۸۳ نرخ تورم تقریباً ثابت ماند و سرانجام در سال ۱۳۸۴ با اتخاذ سیاست‌های انقباضی از سوی دولت، به حدود ۱۰,۴ درصد رسید. در سال ۱۳۸۵ بـا افزایش قیمت جهانی نفت خام و افزایش درآمد دولت، دولت با اعمال سیاست‌های پولی انبسـاطی و تزریق منابع فراوان دلاری و ریالی به طرح‌های عمرانی سراسر کشور و افزایش اعطای تسهیلات بانکی، موجب رشـد نقدینگی سرگردان در سطح جامعه و متعاقباً رشـد تورم شـد. نرخ تورم به ۱۸,۴ درصد در سال ۱۳۸۶ و ۲۵,۴ درصد در سال ۱۳۸۷ رسید. با توجه به تجربه نرخ رشد پایه پولی بالا در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ و به تبع آن مواجهه با نرخ تورم بالا در سال ۱۳۸۷، در سال ۱۳۸۸ نرخ رشد پایه پولی نزدیک منفی ۱۰ درصد برای مقابله با تورم سال‌های گذشته در دستور کار قرار گرفت تا تورم به ۱۰,۸ و ۱۲,۴ در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ کاهش یابد.

تحولات صورت‌گرفته در بخش ارزی کشـور در سـال ۱۳۹۰، نوسانات و محدودیت‌های نقل و انتقالات ارزی، تشدید تحریم‌های اقتصادی و افزایش قیمت حامل‌های انرژی همگام با اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها باعث شـد تا تورم روند افزایشی را در سال ۱۳۹۰ طی کند به طوری که در این سـال نرخ تورم با ۹,۱ درصد افزایش به ۲۱,۵ درصد رسـید. در سال ۱۳۹۱ با ادامه افزایش نرخ ارز که از نیمه دوم سـال ۱۳۹۰ آغاز شـده بود، نرخ تورم مجددا با روند فزاینده‌ای همراه شد به گونه‌ای که نرخ رشد متوسط ۱۲ ماهه شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی از ۲۱,۶ درصد در فروردین به ۳۰,۵ درصد در اسـفند ۱۳۹۱ افزایش یافت. این روند افزایشی در سـال ۱۳۹۲ نیز ادامه داشـت به طوری که از ۳۲,۳ درصد در فروردین‌ماه این سـال به ۴۰,۴ درصد در مهرماه رسید. از آبان این سـال، روند نرخ تورم با کاهش روبه‌رو شد به طوری که در اسفند به ۳۴,۷ درصد رسـید. با تداوم این روند کاهشی و با کاهش ۱۹,۷ درصدی تورم تولیدکننده در سال ۱۳۹۳ در مقایسه با سال ۱۳۹۲، کاهش انتظارات تورمی، انضباط پولی، انضباط در بودجه و ثبات نرخ ارز، نرخ تورم با ۱۹,۱ واحد درصد کاهش به ۱۵,۶ درصد در اسفند ۱۳۹۳رسید و در اسفند ۱۳۹۴ با وجود افزایش رشد نقدینگی، نرخ تـورم به ۱۱,۹ درصد کاهش یافت. روند نزولی نرخ تورم در سـال ۱۳۹۵ نیز ادامه یافت و سرانجام در خرداد ۹۵ نرخ تورم تک‌رقمی شد و به زیر ۱۰ درصد رسید. این روند ادامه یافت تا در پایان سال ۱۳۹۵ نرخ تورم ۹ درصدی برای اقتصاد ایران به ثبت برسد. بعد از ۲۶ سال این شاخص در ایران تک‌رقمی شد.

۷۰۰

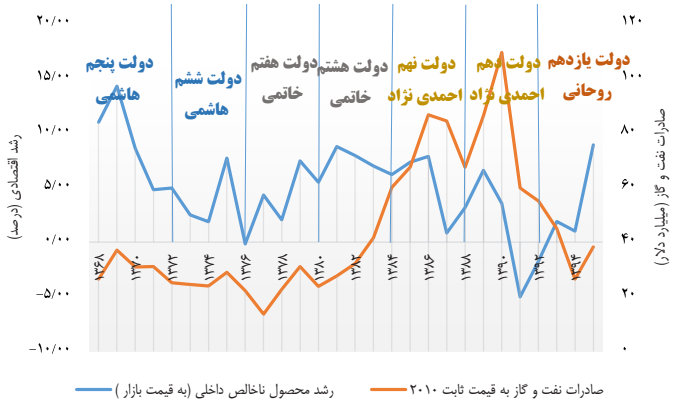
هزار میلیارد تومان

بدهی دولت طبق اعلام وزیر سابق اقتصاد

وابستگی به نفت و اقتصاد دولتی

قیمت نفت خام ایران از پیدایش تا اواخر دهه ۱۳۴۰ روند ملایم افزایشی را طی کرده بود به‌طوری که تا قبل از سال ۱۳۴۹کمتر از یک دلار برای هر بشکه معامله می‌شد. در دهه ۴۰ قیمت نفت خام از حدود یک دلار برای هر بشـکه در سال ۱۳۵۰، ابتدا در مهرماه سـال ۱۳۵۲ به بیش از ۳ دلار و در دی‌ماه همان سـال به بیش از ۹ دلار جهش کرد و سـپس به آرامی افزایـش یافت تا در دی‌ماه ۱۳۵۷ از مرز ۱۳ دلار برای هر بشکه گذشت. هرچند از اواخر دهه ۱۳۳۰ و در دهه ۴۰، نفت نقش محوری پیدا کرد و به نیرومحرکه اقتصاد بدل شد اما جهش سه برابری قیمت نفت در سال ۱۳۵۳ به

نرخ رشد اقتصادی(درصد) و صادرات نفت و گاز (میلیارد دلار به قیمت ثابت ۲۰۱۰)



رشد بالای نقدینگی و نرخ تورم بالا به عنوان پدیده‌های تاریخی اقتصاد ایران از دهه ۵۰ خود را به اقتصاد تحمیل کرده‌اند و تاکنون دولت‌ها نتوانسته‌اند آن را درمان کنند. این شاخص‌ها در برخی دولت‌ها بیشتر کنترل شده که نمونه آن تک‌رقمی شدن نرخ تورم در دولت حسن روحانی است که البته بخشی از این دستاورد به دلیل کاهش تقاضا در کشور است چراکه نقدینگی در سال‌های اخیر رشد سالانه بالای ۲۰ درصد را تجربه کرده است.

عنوان نقطه‌عطف وابستگی اقتصاد ایران به نفت شناخته می‌شود. سیاســـت‌های اقتصادی از سال ۵۳ شکل دیگری به خود گرفت در همان سال ۱۳۵۳ بودجه سالانه به دو برابر افزایش یافت و در فاصله یک ســـال، واردات ۶,۱ میلیارد دلاری ایران با ۸۶ درصد افزایش به بیش از ۱۱,۵ میلیارد دلار رسید و سه سال بعد، حجم واردات یک بار دیگر دو برابر شد و در سال پیش از انقلاب به ۲۵,۲ میلیارد دلار رسید. آمارهای رسمی نشان می‌دهد که در سال ۱۳۴۱ معادل ۷۷ درصد از کل صادرات ایران مربوط به نفت و گاز بود. در سال ۱۳۵۱ معادل ۸۵ درصد از کل صادرات ایران را نفت و گاز تشکیل می‌داد اما در سال ۱۳۵۶ سهم نفت و گاز از صادرات ایران به ۹۸ درصد رسید.

در سال‌های دهه ۵۰ بودجه کل کشور غرق در نفت شد و هنوز نیز از آن رهایی نیافته است. دولت در این سال‌ها به واسطه افزایش جایگاه نفت در اقتصاد، بزرگ‌تر شـــد و بنگاه‌داری را در بخش‌های دیگر اقتصاد نیز تجربه کرد. نگاه دولت بزرگ به بخش خصوصی نیز تقریبا بدون تغییر بوده است. لحن مقامات دولتی نسبت به بخش خصوصی بهبود یافته و از واگذاری امور به مردم سخن گفته می‌شود اما اعتماد به بخش خصوصی در عمل اتفاق نیفتاده است.

رشـــد تولید و صادرات نفت به طور مستقیم و غیرمستقیم در رشد اقتصادی کشور تاثیرگذار است. افزایش درآمدهای نفتی، امکان افزایش بودجه عمرانی و افزایش سرمایه‌گذاری در بخش‌های دیگر اقتصاد را فراهم می‌کند به همین دلیل بخشـــی از رشـــد تولید در سایر بخش‌های اقتصاد نیز عملا وابسته به درآمد نفت است. سهم نفت در بودجه سالانه نیز غیرقابل انکار است. درآمدهای نفتی، سهم بالایی در تامین هزینه‌های جاری کشـــور بر عهده دارد بنابراین با نوسان در میزان صادرات و یا قیمت طلای سیاه، درآمدهای کشور و هزینه‌های آن تحت تاثیر قـــرار می‌گیرد. دولت به عنوان متولی بخـــش نفت که کار تولید و صادرات نفـــت را به طور انحصاری در اختیار دارد، عملا متولی بخش اصلی اقتصاد ایران است. انحصارگرایی دولت البته به بخش نفت منحصر نشده چراکه صنایع بزرگ دیگر نیز به واسطه همین درآمدهای بزرگ نفتی در دوره‌های مختلف، از سوی دولت ایجاد شده و مدیریت آن نیز بر عهده اوست. هرچند با اجرای اصل ۴۴ قانون اساســـی قرار بود دارایی‌های دولت به بخش خصوصی واگذار شـــود اما طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس تنها ۱۳ درصد واگذاری‌ها به بخش خصوصی واقعی رسید و عملا دولت همچنان سهم بزرگی در اقتصاد دارد. کوچک‌سازی دولت از جمله آرزوهایی اســـت که در برنامه‌های توسعه‌ای مورد تاکید قرار گرفته اســـت و اقتصاددانان و اقتصادگردانان به طور مشترک آن را فریاد می‌زنند اما دولت بزرگ نیز یکی از زخم‌های پیکره اقتصاد ایران است که در دوره‌های مختلف پابرجا مانده است.

نرخ‌های رشد بالا که در دولت‌های مختلف به طور غیرپایدار در اقتصاد ایران رقم خورده اســـت بیش از هرچیز مرهون درآمدهای نفتی بوده اســـت که این دلیل کافی برای شکنندگی اقتصاد ایران محسوب می‌شـــود. بی‌ثبات ماندن نرخ های رشد اقتصاد ایران در آمارهای ۴ دهه اخیر مشهود است هرچند دامنه نوسان عمدتاً بین ۳,۵ تا ۵,۵ اســـت. به نظر می‌رســـد فراتر رفتن از این دامنه جز در سال‌های استثنا و ثبات آن حتی برای یک دوره چهارساله نیازمند اصلاحات ساختاری است.

اقتصاد ایران طی نیم قرن اخیر چه در بخش درآمدهای ارزی و چه منابع بودجه عمومی دولت وابستگی بالایی به درآمدهای ناشی از

نرخ تورم و جزئیات رشد نقدینگی از دولت پنجم تا یازدهم

دوره	سال	تورم	رشد نقدینگی	رشد پایه پولی	رشد ضریب فزاینده
دولت پنجم	۱۳۶۸	۱۷,۴	۱۹,۱	۸,۴	۹,۹
	۱۳۶۹	۹	۲۳	۳,۹	۱۸,۴
	۱۳۷۰	۲۰,۷	۲۴,۳	۱۵	۸,۲
	۱۳۷۱	۲۰,۷	۲۴,۳	۱۵	۸,۲
دولت ششم	۱۳۷۲	۲۲,۹	۳۴,۴	۲۵	۷,۵
	۱۳۷۳	۳۵,۲	۲۸,۵	۳۲,۸	-۳,۲
	۱۳۷۴	۴۹,۴	۳۷,۵	۴۳,۹	-۴,۴
	۱۳۷۵	۲۳,۲	۳۷,۱	۳۷,۵	-۰,۳
دولت هفتم	۱۳۷۶	۱۷,۳	۱۵,۳	۱۱	۳,۹
	۱۳۷۷	۱۸,۱	۱۹,۴	۱۷,۹	۱,۳
	۱۳۷۸	۲۰,۱	۲۰,۱	۱۶	۳,۶
	۱۳۷۹	۱۲,۶	۲۹,۳	۱۷,۵	۱۰
دولت هشتم	۱۳۸۰	۱۱,۴	۲۸,۸	۱۵,۲	۱۱,۹
	۱۳۸۱	۱۵,۸	۳۰,۱	۲۳	۵,۷
	۱۳۸۲	۱۵,۶	۲۶,۱	۷,۶	۱۷,۲
	۱۳۸۳	۱۵,۲	۳۰,۲	۱۷,۵	۱۰,۹
دولت نهم	۱۳۸۴	۱۰,۴	۳۴,۳	۴۵,۸	-۷,۹
	۱۳۸۵	۱۱,۹	۳۹,۴	۲۷	۹,۸
	۱۳۸۶	۱۸,۴	۲۷,۷	۳۰,۵	-۲,۱
	۱۳۸۷	۲۵,۴	۱۵,۹	۴۷,۶	-۲۱,۵
دولت دهم	۱۳۸۸	۱۰,۸	۲۳,۹	۱۱,۹	۱۰,۷
	۱۳۸۹	۱۲,۴	۲۵,۲	۱۳,۷	۱۰۰,۱
	۱۳۹۰	۲۱,۵	۲۰,۱	۱۱,۴	۷,۹
	۱۳۹۱	۳۰,۵	۳۰	۲۷,۶	۱,۹
دولت یازدهم	۱۳۹۲	۳۴,۷	۳۸,۸	۲۱,۴	۱۴,۳
	۱۳۹۳	۱۵,۶	۲۲,۳	۱۰,۷	۱۰,۵
	۱۳۹۴	۱۱,۹	۳۰	۱۷,۱	۱۱
	۱۳۹۵	۹	۲۳,۲	۱۷,۳	۷

صادرات نفت پیدا کرده است. همواره نرخ رشد اقتصادی ایران متأثر از درآمد نفت و گاز بوده است. به عبارت دیگر در زمان‌های افزایش درآمدهای نفت و گاز رشد هم افزایش یافته است. با این حال نسبت این دو متغیر در دولت‌های مختلف متفاوت بوده است به نحوی که در دولت پنجم میزان صادرات نفت و گاز برای ایجاد هر درصد رشد اقتصادی ۴,۱۸ میلیـــارد دلار و در دولت دهم ۶۷,۱۷ میلیارد دلار بوده است. در دولت یازدهم این میزان ۱۳,۹۹ میلیارد دلار بوده است.

طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلـــس از عملکرد اقتصادی دولت‌هـــا، در بین دولت‌های پنجم تـــا یازدهم بهترین عملکرد به لحاظ بهره‌برداری از منابع نفتی در جهت رشد اقتصادی را به ترتیب دولت‌های پنجم، هشتم و هفتم داشته‌اند. هر چند رشد اقتصادی

بالای سال ۱۳۶۸ که ناشی از رشد منفی قابل توجه در سال ۱۳۶۷ بوده عامل اصلی بهبود عملکرد دولت پنجم محسوب می‌شود.

کمترین بازده منابع ناشی از صادرات نفت و گاز در دولت دهم صورت گرفته است. رشد منفی شدید اقتصادی در سال ۱۳۹۲ موجب افزایش این مقدار در سال ۱۳۹۳ و رشد بالای اقتصادی سال ۱۳۶۸ نیز موجب کاهش برای دولت پنجم شده است.

نرخ رشد اقتصادی سال گذشته به ۱۲,۵ درصد رسید تا از سال ۱۳۹۵ به عنوان سال خروج اقتصاد ایران از رکود یاد شود. نرخ رشد نزدیک به صفر در سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۴ موجب پایداری رکود در بدنه اقتصاد ایران شده بود اما در سال ۱۳۹۵ شرایط تغییر کرد. ترکیب رشد اقتصادی اما همچنان نگرانی از شرایط اقتصاد را پابرجا نگه می‌دارد چراکه ۹,۳ درصد از رشد ۱۲,۵ درصدی به نفت وابسته است و تنها ۳,۲ درصد آن مربوط به بخش‌های غیرنفتی است.

۹
درصد
کمترین نرخ تورم تجربه شده در ۴۰ سال گذشته

۱۵.۵
درصد
کمترین نرخ رشد نقدینگی تجربه شده در ۳ دهه اخیر که سال ۱۳۷۶ رقم خورد

مقدار صادرات نفت به ازای هر درصد رشد اقتصادی (میلیارد دلار به ازای هر درصد رشد)

دولت	میزان صادرات نفت و گاز (میلیارد دلار) به ازای یک درصد رشد
پنجم	۴,۱۸
ششم	۸,۲۴
هفتم	۶,۲۵
هشتم	۴,۹
نهم	۱۸,۸۷
دهم	۶۷,۱۷
یازدهم	۱۳,۹۹

منبع: نرخ رشد اقتصادی مرکز آمار و میزان صادرات نفت و گاز بانک مرکزی

فقر و شکاف طبقاتی

شتاب نقدینگی و افزایش نرخ تورم به عنوان شاخص‌هایی که گسترش فقر را به دنبال دارد شناخته می‌شوند. این عوامل نیز تا حد زیادی ناشی از کسری بودجه دولت به شمار می‌روند. برخی از اقتصاددانان، تورم را مالیات فقرا به اغنیا نام‌گذاری کرده‌اند. هرچند از خرداد سال ۱۳۹۵ نرخ تورم به زیر ۱۰ درصد رسیده است اما همچنان اقتصاد ایران جزو اقتصادهای دارای تورم بالا شناخته می‌شود چراکه نرخ تورم ۲ تا ۴ درصد در اقتصادهای باثبات رایج است. تورم به عنوان بخش جدانشدنی از اقتصاد ایران طی دهه‌های گذشته به شکاف طبقاتی و گسترش فقر دامن زده است.

ضریب جینی متغیری است که وضعیت نابرابری درآمدی را نشان می دهد و هرچه بالاتر باشد، وضعیت نابرابری و شکاف طبقاتی بدتر است. میانگین این متغیر برای دولت‌های یازدهم، نهم، ششم و پنجم تقریبا شبیه به هم بوده است. کمترین دوره برای نابرابری برحسب ضریب جینی در دولت دهم بوده و بالاترین آن مربوط به دولت هشتم است. کاهش ضریب جینی در دولت دهم از سال ۱۳۸۶ رخ داده و به‌جز یک مورد افزایش در سال ۱۳۸۸، تا سال ۱۳۹۰ روند کاهشی داشته است. طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، کاهش شدید ضریب جینی طی سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ تا حدود زیادی متأثر از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها و توزیع یکسان یارانه نقدی به خانوارهای ایرانی بوده است. از آن جهت که یارانه پرداختی به همه گروه‌های درآمدی یکسان بوده، این یارانه وضعیت دهک‌های پایین درآمدی را نسبت به دهک‌های بالاتر بیشتر بهبود داده، زیرا سهم بالایی از درآمدهای آنها داشته و در نتیجه هزینه‌های این دهک به‌یکباره افزایش قابل ملاحظه داشته است. با افزایش تورم آثار این بهبود در وضعیت توزیع درآمد به مرور زمان از بین رفته است.

نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه خانوار یکی از شاخص‌های مورد استفاده برای رفاه خانوار است که کاهش آن بیانگر بهبود سطح رفاهی خانوار محسوب می‌شود. این نسبت از اواسط دولت ششم روند کاهشی داشته و در سال ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ به کمترین میزان خود رسیده است. پس از این دو سال مجددا رو به افزایش گذاشته و با وجود بهبود ضریب جینی از سال ۱۳۸۶ به بعد، رفاه خانوار نسبت به سال‌های قبل به شدت کاهش یافته است. تنها در دولت دهم وضعیت رفاهی خانوار در انتهای دوره بدتر از ابتدای دوره بوده و در سایر دولت‌ها این روند کاهشی حفظ شده است.

به جز دولت پنجم که در آن تغییرات زیادی بر روی شاخص رفاه خانوار رخ داده، شاخص هزینه خوراکی به کل هزینه خانوار از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۹ روند بهبود را نشان می‌دهد، اما درصد تغییرات طی یک دوره چهارساله، قابل توجه نبوده است.

همچنین شاخص حداقل دستمزد حقیقی در طول زمان روند افزایشی داشته که تورم از مؤلفه‌های اساسی در تعیین حداقل دستمزد است. طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، بیشترین رشد دستمزد حقیقی در دولت پنجم و کمترین آن در دولت دهم رخ داده است. به طور معمول در دوره اول دولت‌ها رشد دستمزد حقیقی رخ داده و در دوره بعد به دلیل سیاست‌های انبساطی تورم افزایش یافته و دستمزد حقیقی کاهش می‌یابد. در دولت‌های پنجم و ششم و همچنین نهم و دهم این موضوع به خوبی نمایان بوده است. در دولت دهم بیشترین کاهش در رشد دستمزد حقیقی اتفاق افتاد. در این دوره سه برابر شدن نرخ ارز و جهش نرخ تورم اتفاق افتاد و میزان افزایش حداقل دستمزدها بسیار کمتر از نرخ تورم اعمال شد، همین موضوع نرخ دستمزد حقیقی را به شدت کاهش داد و به افول قدرت خرید طبقات متوسط و زیر متوسط در جامعه انجامید. دولت هفتم و هشتم تنها دولت‌هایی هستند که دو دوره پشت سر هم، دستمزد حقیقی در آن رشد داشته است.

ضریب جینی در دولت‌های مختلف



اقتصاد متکی به نفت، چندان به درآمدهای مالیاتی توجه ندارد و در آن به بخش خصوصی و غیردولتی بهایی داده نمی‌شود چراکه دولت‌ها منابع درآمدی خود را از طریق فروش نفت تامین می‌کنند و خود را از بخش مولد و وصول مالیات بی‌نیاز می‌دانند.

اقتصاد ایران و مشکلاتی که بوی نفت می‌دهند

مشکلات کلان اقتصاد ایران که از دو عامل اتکای اقتصاد به نفت و رواج فساد و انحصار ریشه می‌گیرد



وحید شقاقی شهری

عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی

اقتصاد ایران چند مسئله و مشکل مهم دارد که اگر ریشه‌یابی شوند همگی از دو عامل سرچشمه می‌گیرند که اگر اصلاح نشوند همچنان معضلات و چالش‌های اقتصادی ما ادامه خواهد یافت و به تدریج بر شدت آنها افزوده خواهد شد؛ نخست اتکای اقتصاد به نفت و دوم فساد و انحصار.

مسئله اتکای اقتصاد کشور به نفت از سال ۱۳۵۲ آغاز شد؛ از زمانی که قیمت هر بشکه نفت خام صادراتی از حدود یک دلار به حوالی ۱۱دلار رسید و پای درآمدهای عظیم نفتی به اقتصاد ایران باز شد. ایران در آن سال‌ها حدود ۶میلیون بشکه نفت در روز صادر می‌کرد و ۱۱برابر شدن قیمت هر بشکه نفت و سرازیر شدن درآمدهای نفتی به اقتصاد ایران عملا باعث شد دولتِ وقت خود را بی‌نیاز از مدیریت بهینه منابع ببیند. این درآمدها به حدی هنگفت بود که تمام ارکان دیگر رشد و توسعه را تحت‌الشعاع قرار داد؛ اقتصاد دولتی‌تر شد و احساس نیاز به سایر عوامل رشد مانند بهره‌وری، رقابت‌پذیری و... رنگ باخت و درآمدهای نفتی سهم عمده این مسائل را پوشش دادند.

اقتصاد متکی به نفت، چندان به درآمدهای مالیاتی توجه ندارد و در آن به بخش خصوصی و غیردولتی بهایی داده نمی‌شود چراکه دولت‌ها منابع درآمدی خود را از طریق فروش نفت تامین می‌کنند و خود را از بخش مولد و وصول مالیات بی‌نیاز می‌دانند. از سوی دیگر از آنجا که مالیات از تولید گرفته می‌شود، دولت‌ها در اقتصاد نفتی به رونق تولید و بالندگی بخش خصوصی و غیردولتی توجهی ندارند و همت چندانی برای رفع موانع تولید از خود نشان نمی‌دهند. چراکه نفت عملا جایگزین مالیات حاصل از تولید شده و اقتصاد را به سمت یک اقتصاد غیرتولیدی و مناسب برای رشد بخش‌های غیرمولد سوق داده است. در نتیجه این وضعیت، از دهه ۵۰ به بعد و در کل دوران بعد از جنگ تحمیلی، سهم نفت در اقتصاد ما بالا بوده و گاه با احتساب مشتقات نفتی به بیش از ۷۰ تا ۸۰ درصد رسیده است و بخش تولید نیز هرگز نتوانسته است آن‌گونه که باید خودی نشان بدهد. در مقابل، بودجه همه دولتی‌های نفتی نیز به دلیل وابستگی شدید به درآمدهای نفتی، رابطه مستقیمی با تغییرات قیمتی و میزان تولید نفت داشته و در مواقع کاهش قیمت یا افت تولید با کسری جدی مواجه شده‌اند.

در این شرایط اگر درآمدهای نفتی کفاف خرج دولت را بدهد و موفق به پوشش بودجه شود، به دلیل ضعف تولید، اقتصاد کشور با تورم همراه می‌شود و اگر درآمدهای نفتی کافی نباشد، اقتصاد پا به رکودی می‌گذارد که بخش تولید را بیش از پیش نحیف و وابستگی اقتصاد به درآمدهای نفتی را تشدید می‌کند و این دور تسلسل همچنان ادامه می‌یابد و ناپایداری بازارها و افت ارزش پول ملی را به دنبال می‌آورد. در حقیقت، در یک اقتصاد نفتی که کمترین توجه را به بخش مولد دارد، بازارها به وجود ارزهای نفتی و تداوم واردات متکی هستند و هرگاه نقصانی در درآمدهای نفتی ایجاد شود، دچار تنش می‌شوند.

یکی دیگر از پیامدهای نفتی بودن اقتصاد، بزرگ شدن دولت‌هاست؛ مسئله‌ای که همواره از آن به عنوان یکی از چالش‌های کشور یاد می‌شود. از طرف دیگر، دولت بزرگ و اقتصاد نفتی باعث شده با دو چالش جدی فساد و انحصار مواجه شویم. متاسفانه اقتصاد دولتی که به درآمدهای نفتی وابسته شده، زمینه نهادیه شدن فساد در اقتصاد کشور را مهیا کرده و نهادینه شدن فساد نیز انحصار ایجاد کرده است. در ادامه این‌دو مقوله به حدی هزینه‌های تولید را افزایش داده که جایی برای رقابتی شدن اقتصاد باقی نمانده است و موجب شده بخش خصوصی اجازه شکل‌گیری و توسعه پیدا نکند و در مقابل شاهد شکل‌گیری نهادهای انحصاری و شبه‌دولتی در اقتصاد ایران باشیم. در این وضعیت، بخش عمده فعالان بخش خصوصی معتقدند یکی از ریشه‌های عدم خروج از رکود، بحث فساد است.

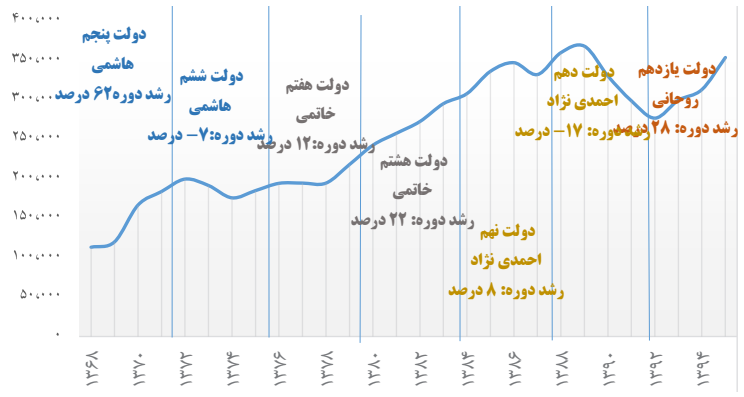
بر این اساس می‌توان گفت کل مشکلات کلان اقتصاد ایران که از دو عامل اتکای اقتصاد به نفت و رواج فساد و انحصار ریشه می‌گیرد، مستقیما معلول غفلت از شیوه درست استفاده از درآمدهای نفتی است. برخی از کشورهای صادرکننده نفت، مانند نروژ از زمانی که صادرکننده نفت شدند، صندوق ذخیره ارزی ایجاد کردند و بدون اینکه درآمدهای نفتی را وارد اقتصاد کنند آن را در این صندوق ریختند. در ادامه درآمدهای ارزی نفت را به سایر کشورها قرض دادند یا در جاهایی خارج از اقتصاد خود سرمایه‌گذاری و عملا فقط عایدی این درآمدها را به اقتصاد خود تزریق کردند. در این شرایط، دولت کماکان خود را برای اداره کشور نیازمند حمایت از تولید و وصول مالیات از این بخش می‌دید و جایی برای شکل‌گیری فساد و انحصار، به سبکی که در اقتصادهای نفتی شاهد آن هستیم، باز نمی‌شد.

۸۰

درصد

رکورد سهم نفت در اقتصاد ایران در برخی دوره‌ها

حداقل دستمزد حقیقی به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۰ - تومان



باتلاق مشکلات اقتصادی کشور

فعالان اقتصادی می‌گویند با توجه به گذشت سال‌های زیاد از وجود مشکلات اقتصادی در کشور، ریشه‌کن کردن آنها دشوار به نظر می‌رسد

متین‌دخت والی‌نژاد
خبرنگار

اکثر کارشناسان و فعالان اقتصادی می‌گویند با خواندن روزنامه‌ها و رسانه‌های کشـــور می‌توان این نتیجه را گرفت که مشکلات اقتصادی کشور در دهه‌های گذشته مشابه بوده و به طور کلی به نظر می‌رسد تغییری در دغدغه اقتصادی کشور به وجود نیامده اســت. یکی از انتقاداتی که در همین زمینه از ســوی فعالان بازرگانی کشور و مردم به دولت‌ها و کارشناسان اقتصادی وارد است این است که چطور طی دهه‌ها مشکلات مشابه را ارزیابی و بررسی می‌کنند اما برای آن راه‌حل و اقدام مناسبی در نظر نمی‌گیرند؟

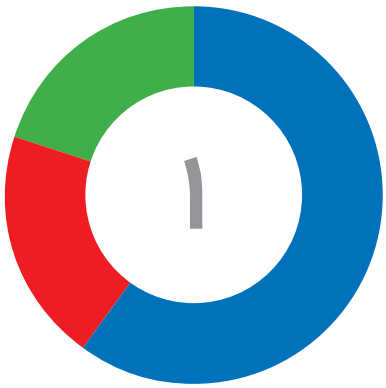
مشکلاتی که در چهار دهه گذشته در کشور پررنگ شده، مربوط به بخش‌های بیمه، بانک و مالیات بوده است. به خصوص در سال‌های اخیر هر کدام به طور جداگانه مورد بحث کارشناسان قرار گرفته است. به همین ترتیب در نظرسنجی این شماره «آینده‌نگر» اولین پرسش از فعالان بخش خصوصی و کارشناسان اقتصادی در این‌باره بوده است. این افراد به سؤال «از میان این سه گزینه کدام مشـــکل طی چهار دهه گذشته از بین رفته است: بیمه، بانک و مالیات؟» پاسخ دادند. اکثر پاسخ‌دهندگان به این سؤال، معتقد بودند که مشکلات هیچ‌کدام از این سه گزینه حل نشده و حتی برخی از آنها به شدت یافتن مشکلات در این بخش‌ها نیز اشاره کردند.

با توجه به افزایش یافتن مشکلات اقتصادی در سال‌های گذشته، سؤال دوم این بود که «به باور شما آیا به طور کلی در اقتصاد ایران نقصی وجود داشته که به طور کامل و در پی تدبیر حل شود؟» برخی از پاســـخ‌دهندگان به اقدامات اصلاحی دولت هفتم و هشتم در اقتصاد کشور اشاره کردند و برخی دیگر نیز مهار کردن تورم ۴۰ درصدی به زیر ۱۰ درصد توســـط دولت روحانی را یکی از اصلاحات با تدبیر کشور دانستند. این در حالی است که برخی، از اصلاحات اقتصادی در کشور ناامید بوده و تاکنون نقصی را شاهد نبوده‌اند که با تدبیر دولتمداران از بین رفته باشد.

حال با گذشت بیش از ۱۰۰ روز از آغاز دولت دوازدهم و دومین دوره دولت روحانی، سؤال سوم این بوده است که «فکر می‌کنید این دولت بعد از چهار سال می‌تواند مشکلات بنیادی مانند یارانه و نظام ارزی را حل کند؟» پاسخ‌دهندگان این سؤال به طور کلی به دو دسته تقسیم شدند. برخی معتقد بودند که با توجه به عملکرد دولت یازدهم، یارانه و نظام ارزی دیگر مانند گذشته به عنوان یک مشکل بزرگ در کشور مطرح نیست و دولت یازدهم توانسته بحران آن را حل کند. اما از طرف دیگر برخی بر این باورند این مشکلات پس از سال‌ها ریشه‌هایش سفت‌تر شده و از بین بردن این مشکلات در کشور دشوار خواهد بود. این فعالان اقتصادی می‌گویند برای حل چنین مشکلاتی در کشور نیاز به یک برنامه طولانی و قوی است و نمی‌توان به راحتی آنها را حل کرد.

در این نظرسنجی «آینده‌نگر» مهدی پورقاضی، رئیس کمیسیون صنعت اتاق بازرگانی تهران، ناصر ریاحی، عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران، آلبرت بغزیان، اقتصاددان، غلامحسین دوانی، عضو شورای عالی انجمن حسابداران خبره ایران، جعفر خیرخواهان، کارشناس اقتصادی، اسدالله عسگراولادی، رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین، سیده فاطمه مقیمی، عضو هیئت رئیسه اتاق بازرگانی تهران، سید حمید حسینی، عضو هیئت مدیره اتاق بازرگانی ایران و عراق، مجیدرضا حریـــری، عضو هیئت مدیره اتاق بازرگانی ایران و چین، مهدی شـــریفی نیک‌نفس، عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران و ناصر ریاحی، عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران شرکت کردند.

از میان این سه گزینه کدام مشکل طی چهار دهه گذشته از بین رفته است: بیمه، بانک و مالیات؟

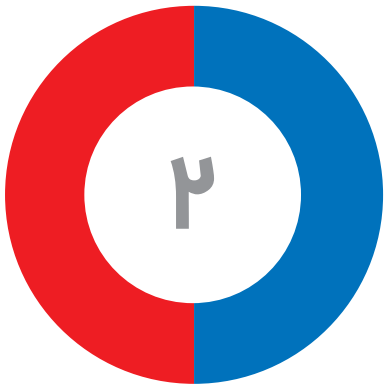


۶۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند
بخش مالیات رو به بهبود است

۲۰ درصد اعتقاد دارند
مشکلات بیمه و بانکی کمتر است

۲۰ درصد اعتقاد دارند
هیچ کدام

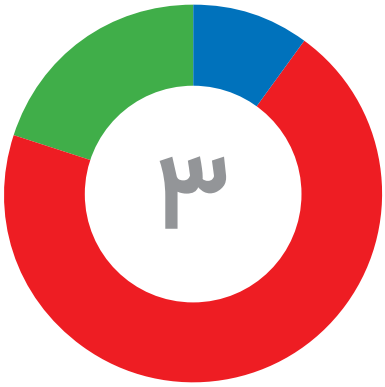
آیا به طور کلی نقصی وجود دارد که در اقتصاد ایران به طور کامل و در پی تدبیر حل شود؟



۵۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند
قطعا دولت‌ها کارهایی برای اصلاحات انجام داده‌اند

۵۰ درصد اعتقاد دارند
دولت‌ها مشکلات خاصی را حل نکردند

فکر می‌کنید دولت دوازدهم بعد از چهار سال می‌تواند مشکلات بنیادی مانند یارانه و نظام ارزی را حل کند؟



۱۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند
مشکل یارانه حل شده است

۷۰ درصد اعتقاد دارند
دولت می‌خواهد اما نمی‌تواند

۲۰ درصد اعتقاد دارند
عزم جدی در دولت برای اصلاح نیست

مشکلاتی که در چهار دهه گذشته در کشور پررنگ شده، مربوط به بخش‌های بیمه، بانک و مالیات بوده است. به خصوص در سال‌های اخیر هرکدام به طور جداگانه مورد بحث کارشناسان قرار گرفته است.

از میان این سه گزینه کدام مشکل طی چهار دهه گذشته از بین رفته است: بیمه، بانک و مالیات؟

۶۰ درصد از پاسخ‌دهندگان اعتقاد دارند
بخش مالیات رو به بهبود است



مهدی پورقاضی
رئیس کمیسیون صنعت اتاق بازرگانی تهران

نرخ بهره‌ای که در بانک‌ها وجود دارد و فسادی که در آنها شکل گرفته موجب می‌شود که نتوان از سیستم بانکی کشور دفاع کرد. در مورد بیمه روزبه‌روز بی‌قاعده‌تر می‌شویم و اعداد کلانی را برای شرکت‌ها در نظر می‌گیرند که قابل توجیه نیست. از آن طرف دیگر افرادی که قرار است از خدمات تامین اجتماعی استفاده کنند همگی ناراضی هستند. بازنشستگان وضعیت نابسامانی دارند. سازمان مالیاتی و وزارت اقتصاد کارهایی را در جهت شفاف‌سازی انجام داده است اما همچنان سلیقه‌ای عمل کردن و مبتنی بر فرد بودن وجود دارد. همچنان روابط این موضوع‌ها را تعیین می‌کند. به طور کلی وضعیت مالیات رو به بهبود است و بقیه رو به بدتر شدن است.



ناصر ریاحی
عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

در بخش مالیات اصلاحات بهتری شده است. بخش بیمه تاکنون تقریبا هیچ تغییری نکرده و همانی که از پیش از انقلاب بود مانده است. از منابع به طور درستی مراقبت نمی‌شود. از طرف دیگر وضع بانک‌ها خوب نیست. نرخ بهره بالا و سرمایه‌گذاری در امور تجاری، صنعتی و املاک موجب تورم شدند و به نظر می‌آید نمره قبولی ندارند. اما مالیات الکتریکی شده و میزان مالیات بهبود پیدا کرده است.



مهدی شریفی نیک‌نفس
عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

هر قسمتی مشکلات خود را دارد. از سوی دیگر دولت توانسته تا قدری آن را حل کند. در بحث مالیات دولت توانسته یک سری مشکلات را حل کند. اما در بخش بانک‌ها همین‌طور که شاهد هستیم اوضاع اسفناک است و عملا بانک‌ها ورشکسته شده‌اند. چه از نظر بین‌المللی و چه از نظر داخلی با این سود تسهیلاتی که در نظر دارند صنعت تولید ورشکسته شده است و باعث خودزیان‌ده شدن صنعت شده‌اند. از طرف دیگر در بخش بیمه نیز نتوانسته‌ایم مانند کشورهای دیگر تنوع برقرار کنیم.



جعفر خیرخواهان
کارشناس اقتصادی

در بخش مالیات مشکلات به دلیل کاهش سهم نفت در درآمدها کم شده و از طرف دیگر بانک‌ها می‌توانند کسانی را که باید مالیات دهند، بهتر شناسایی کنند. امکانات اطلاعاتی بهتری داریم و وضعیت مالیاتی در آینده بهتر خواهد شد. اما دو حوزه دیگر خیلی فسادخیز است. دانش و تخصص روز دنیا را استفاده نکردیم و عقب ماندیم. این موضوع می‌تواند برای کل کشور مشکل‌زا شود.



سیدحمید حسینی
عضو هیئت مدیره اتاق بازرگانی ایران و عراق

مالیات از همه بخش‌ها بیشتر توانسته خود را تطبیق دهد و جهت خود را عوض کند. به نظر من سازمان مالیاتی از بخش بانک و بیمه بیشتر توانسته عملکرد خود را بهبود دهد.



مجیدرضا حریری
عضو هیئت مدیره اتاق بازرگانی ایران و چین

در بخش مالیات بیشترین اصلاحات صورت گرفته است. حداقل قانون‌نویسی مالیات تغییر اساسی پیدا کرده و به درستی ترمیم شده است. مالیات‌های ارزش افزوده مکانیزه و الکترونیکی شده و به همین ترتیب نسبت به بقیه حوزه‌ها تغییرات محسوسی صورت گرفته است.

۲۰ درصد اعتقاد دارند
مشکلات بیمه و بانکی کمتر است



آلبرت بغزیان
اقتصاددان

از نظر بیمه‌ای بیشترین موفقیت و کمترین مشکل را داشته‌ایم. بیمه‌های خدمات درمانی نسبت به گذشته وضعیت بهتری پیدا کرده‌اند. در بحث صنعت بیمه نیز به نظر می‌رسد صنعت خوبی در کشور داریم. مالیات نیز از بخش‌هایی است که تاکنون تلاش‌های زیادی در این بخش شده است. به نظر می‌آید که مالیات جاافتاده‌تر و مقبول‌تر شده است. در گذشته بحث فرار مالیات مطرح بود که امروزه کمتر شده است. اما از نظر بانکی خیلی بدون نظارت این بخش را رها کردیم که این مشکل به دلیل ضعف عملکرد بانک مرکزی بوده است. در این زمینه باید نظارت بیشتری انجام می‌شد که بحث عدم کفایت سرمایه و عدم پیاده‌سازی مناسب بانکداری اسلامی مطرح نشود.



سیده فاطمه مقیمی
عضو هیئت رئیسه اتاق بازرگانی تهران

بستگی دارد که با کدام سازمان بیشتر سروکار داشته باشید. به دلیل اینکه کار بانکی من نسبت به دو مجموعه دیگر بیشتر است به نظر می‌آید مشکلات کمتری در این زمینه وجود دارد. اما بیمه و سپس مالیات به ترتیب مشکلاتی دارند. بیمه تامین اجتماعی نسبت به گذشته که نگاه می‌کنیم کارهای بهتری در آن صورت گرفته است و در دفاتر با ملاحظه بیشتر و چارچوب قانونی بهتری این موضوعات لحاظ می‌شود. در حال حاضر کارشناسانِ با اطلاعاتِ بیشتری حضور دارند.

۲۰ درصد اعتقاد دارند
هیچ‌کدام



غلامحسین دوانی
عضو شورای عالی انجمن حسابداران خبره ایران

هیچ‌کدام. در بخش مالیات به جز مالیات بر ارزش افزوده که مشکلی ایجاد شده، بقیه بخش‌های مالیات مستقل بهبود پیدا کرده است. اما در چند سال اخیر مقررات بانکی و بیمه بدتر شده است.



اسدالله عسگراولادی
رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین

هیچ‌کدام. گرفتاری‌های کشور روز به روز بیشتر شده است. به نظر می‌آید بانک‌ها نتوانسته‌اند برنامه‌های خود را اجرا کنند. تحریم‌ها شروع شد و بانک‌ها نتوانستند بدهی‌ها را بدهند و طلب‌های خود را بگیرند. دولت بدهی‌هایش را به بانک‌ها نداده و بانک‌ها در حال حاضر تقریبا نیمه‌فلج هستند. خیلی از بانک‌ها دوام نخواهند داشت. از طرف دیگر مردم از بیمه ناراضی هستند و فرهنگ بیمه در کشور آن‌طور که باید و شاید جا نیفتاده است. مشکل بزرگ در مالیات، معافیت‌ها است. برخی از معافیت‌ها بیخود است. شاهد هستیم که تمام نهادها معاف‌اند. همه نهادهایی که کارهای اقتصادی انجام می‌دهند باید مالیات دهند اما تنها از بخش خصوصی به‌زور مالیات گرفته شده است. مالیات عادلانه وصول نمی‌شود، در حالی که مالیات حق است.

برخی از پاسخ‌دهندگان به اقدامات اصلاحی دولت هفتم و هشتم در اقتصاد کشور اشاره کردند و برخی دیگر نیز مهار کردن تورم ۴۰ درصدی به زیر ۱۰ درصد توسط دولت روحانی را یکی از اصلاحات با تدبیر کشور دانستند.

آیا به طور کلی نقصی وجود دارد که در اقتصاد ایران به طور کامل و در پی تدبیر حل شود؟

۵۰ درصد اعتقاد دارند
قطعا دولت‌ها کارهایی برای اصلاحات انجام داده‌اند



مهدی پورقاضی
رئیس کمیسیون صنعت اتاق بازرگانی تهران

در زمان دولت اصلاحات ارز تک‌نرخی شد و اقدام مثبتی انجام گرفت. در زمان آقای روحانی نیز تورم ۳۰ الی ۴۰ درصدی به حدود ۸ درصد رسید و ثبات اقتصادی به وجود آوردند. این نکات مثبی بوده که تاکنون در اقتصاد کشور رخ داده است اما در بقیه موارد استراتژی توسعه اقتصادی نداریم. مسئولان اقتصادی کشور هرکدام کار خود را انجام می‌دهند و با توجه به وضعیت روز تصمیم می‌گیرند. این نشان‌دهنده این است که مسیر و نقشه راه نداریم.



اسدالله عسگراولادی
رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین

دولت نهم و دهم شرایط خاص خود را داشت و موفق نبود. دولت یازدهم و دوازدهم که نام خود را تدبیر و امید گذاشته تدبیرهایش جواب داد، برجام موفق بود، اما بخش امیدها موفق نبود. مردم امیدهایی به دولت داشتند، قشر زحمت‌کش نمی‌تواند درست زندگی کند و با یارانه‌ها نمی‌توان زندگی مردم را اداره کرد. باید برای مردم اشتغال ایجاد کرد.



سیده فاطمه مقیمی
عضو هیئت رئیسه اتاق بازرگانی تهران

بی‌مروتی است که بگوییم هیچ مشکلی حل نشده است. در واقع هیچ مشکلی حل‌نشده باقی نمانده است، به عبارتی تمام مشکلات در کوتاه‌مدت حل شده اما با یک غده سرطانی بزرگ‌تر مجدد به وجود آمده است. نگاه در اقتصاد کشور مطبوع‌تر از گذشته است. در دفاتر، ممیزها نظارتشان متفاوت بوده و هرکدام نظرهای خود را اعمال می‌کردند. چارچوب تثبیت‌شده‌ای را ارائه نمی‌دهند که بر اساس آن کارشان را منظم کنند. در قوانین مالیاتی کشور به عنوان افرادی که مالیات می‌دهیم از دیدگاه مسئولان خلافکار هستیم و باید عدم خلافکاری خود را ثابت کنیم. نگاه، نگاه تعامل و مثبت‌نیست.



سیدحمید حسینی
عضو هیئت مدیره اتاق بازرگانی ایران و عراق

قطعا دولت‌ها موفقیت‌هایی در کار داشته‌اند. در دولت آقای هاشمی شدیدا با کمبود تامین لبنیات و گوشت کشور روبه‌رو شده بودیم و برنامه دولت باعث شد که مشکلی در پایان دوره او نداشته باشیم. در دوران اصلاحات نیز تک‌نرخی کردن ارز و تورم بوده است. حتی در زمان آقای احمدی‌نژاد بالاخره توانستند بخشی از هدفمندی را پیاده‌سازی کنند. در زمان آقای روحانی مشکل بی‌ثباتی و تلاطم اقتصاد کشور حل شد.



آلبرت بغزیان
اقتصاددان

به طور مثال ریشه تورم را توانستیم به نوعی با یک انضباط مالی در دولت به حد قابل قبولی برسانیم. اما در بحث صنعت هنوز نتوانسته‌ایم به وضعیت مساعدی برسیم و فرصت‌سوزی‌هایی در این زمینه اتفاق افتاده است. در بحث تامین اجتماعی، بهداشت و سلامت کارهای خوبی انجام شده است.

۵۰ درصد اعتقاد دارند
دولت‌ها مشکلات خاصی را حل نکردند



غلامحسین دوانی
عضو شورای عالی انجمن حسابداران خبره ایران

بعد از انقلاب، مشکلات بر مشکلات دولت‌ها افزوده شده است. تقریبا می‌توان گفت به‌جز دوره دولت هفتم و هشتم که یک سری مشکلات اقتصادی تا حدودی حل شدند، بقیه دولت‌ها مشکلات خاصی را حل نکردند.



جعفر خیرخواهان
کارشناس اقتصادی

با توجه به وعده‌هایی که در گذشته داده شده بود، متاسفانه در وضعیت اقتصادی عقب ماندیم. تنها رشد جمعیتی را که اوایل انقلاب ترس ایجاد کرد و پیش‌بینی می‌شد انفجار جمعیت در کشور ایجاد شود، توانستند مهار کنند. از طرف دیگر کارهایی مانند ایجاد دانشگاه آزاد نیز موفقیت‌آمیز بوده است اما مدیریت و مداخله‌های سیاسی در این حوزه‌ها کار را با مشکلاتی روبه‌رو کرد. کارهایی که ایده آن خوب بوده در عمل خوب هدایت نشده است. برخی از مشکلات را دشمنان خارج از کشور دامن می‌زنند که ما نتوانیم پیشرفت کامل در کشور داشته باشیم.



مجیدرضا حریری
عضو هیئت مدیره اتاق بازرگانی ایران و چین

خیر. مشکلات اقتصادی کشور نسبت به سال‌های اول انقلاب افزایش پیدا کرده است. یکی از دلایل افزایش این مشکلات نیز نفتی بودن اقتصاد کشور است و دولت‌ها نتوانسته‌اند این موضوع را به درستی حل کنند.



مهدی شریفی نیک‌نفس
عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

اگر دولت‌ها می‌توانستند نقص‌های اقتصاد کشور را از بین ببرند یا حل کنند شرایط این‌چنین نبود. هر دولتی که روی کار آمده تنها به هدف‌های کوتاه‌مدت توجه کرده و برای بلندمدت الگوهایی در نظر نگرفته است.



ناصر ریاحی
عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

مشکلات اقتصادی ریشه‌کن نشده است. همان‌قدر که بخش خصوصی بالغ نشده، بخش خصولتی نیز همان است. اما با توجه به دوره جنگ و صدماتی که دیده بودیم، در دوره آقای هاشمی اقدامات اقتصادی بیشترین تحول را ایجاد کرد.

برخی معتقد بودند که با توجه به عملکرد دولت یازدهم، یارانه و نظام ارزی دیگر مانند گذشته به عنوان یک مشکل بزرگ در کشور مطرح نیست و دولت یازدهم توانسته بحران آن را حل کند.

فکر می‌کنید دولت دوازدهم بعد از چهار سال می‌تواند مشکلات بنیادی مانند یارانه و نظام ارزی را حل کند؟

۱۰ درصد اعتقاد دارند
مشکل یارانه حل شده است



غلامحسین دوانی
عضو شورای عالی انجمن حسابداران خبره ایران

یارانه دیگر مشکل محسوب نمی‌شود و حل شده است. در حال حاضر تنها یک دهک یارانه می‌گیرد. اما متاسفانه درآمدهای ارزی دولت هر سال بدتر از سال گذشته می‌شود.

۷۰ درصد اعتقاد دارند
دولت می‌خواهد اما نمی‌تواند



مهدی پورقاضی
رئیس کمیسیون صنعت اتاق بازرگانی تهران

هنوز نمی‌توان به‌طور دقیق این موضوع را بررسی کرد. سر تکنرخی شدن ارز مقاومت‌های زیادی در کشور شده است و کسانی که از ارز ارزان استفاده می‌کنند مانع این کار می‌شوند. دولت وعده داده است که تکنرخی کردن ارز را تا آخر امسال محقق کند اما نمی‌توان مطمئن بود.



مهدی شریفی نیک‌نفس
عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

کمتر از چهار سال از دولت دوازدهم مانده و به نظر نمی‌آید مشکلات به طور کلی حل شوند اما باید در نظر داشت دولتی که روی کار می‌آید باید به منافع ملت توجه کند. همانطور که در حال حاضر شاهد هستیم دولت مسکن وار اصلاحات را انجام داده اما باید به آینده نیز توجه داشت. دولت‌ها نباید به سبد رای خود توجه کنند. کشورهایی مانند ترکیه در زمانی دولت برای اصلاحات میان مردم منفور شد اما توانست بعد از چند سال رونق را در کشورش ایجاد کند. دولت‌های ما نیز باید به منافع آینده کشور فکر کنند



جعفر خیرخواهان
کارشناس اقتصادی

مشکل بنیادی را آقای احمدی‌نژاد ایجاد کرد. بی‌ثباتی و فضای ناامن برای فعالیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری ایجاد کرد. آقای روحانی قرار بود این موضوع را حل کند و با توافق برجام در تلاش بود تا این مشکلات را حل کند. اما در حال حاضر، چهار سال گذشته و همچنان بلاتکلیفی و اوضاع مبهم را در کشور داریم. تا فضای بلاتکلیفی برطرف نشود نمی‌توان مشکلات اقتصادی کشور را حل کرد.



اسدالله عسگراولادی
رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین

در حال حاضر ۸۰ درصد اقتصاد کشور دولتی است. اگر دولت نتواند ۸۰ درصد اقتصاد دولتی را به ۵۰ درصد کاهش دهد، نمی‌تواند موفق شود. مردم نباید با یارانه زندگی کنند. دغدغه دولت باید به گونه‌ای باشد که اشتغال ایجاد کند. این کاری است که دولت دوازدهم باید در برنامه‌های خود قرار دهد.



سیدحمید حسینی
عضو هیئت مدیره اتاق بازرگانی ایران و عراق

اگر دولت مجبور شود می‌تواند مشکلات بنیادی را در کشور حل کند. تاکنون نشان داده شده است دولت‌ها تا زمانی که مجبور نشوند کارهای خود را به درستی انجام نمی‌دهند. در کشور برنامه‌نویسی به درستی انجام می‌شود اما برنامه‌ریزی به خوبی انجام نمی‌شود.



مجیدرضا حریری
عضو هیئت مدیره اتاق بازرگانی ایران و چین

مشکلات اصلی کشور این موارد نیستند و تابع موارد دیگرند. زمانی که راجع به مشکلات بنیادی کشور، قاچاق، بانک، یارانه و نظام ارزی صحبت می‌کنیم همگی به نفتی بودن اقتصاد کشور بازمی‌گردد. باید اقتصاد کشور شفاف و رقابتی شود. در حال حاضر اقتصاد کشور آزاد نیست. شفاف‌سازی، رقابت‌پذیری و آزادسازی باید در اقتصاد کشور صورت بگیرد تا بتوان مشکلات بنیادی را در کشور حل کرد.



ناصر ریاحی
عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

از نظر توانستن دولت حتما می‌تواند اما شاید نخواهد و تصمیم‌گیر نهایی نباشد. فعلا دولت را مصمم برای حل اشکلات بنیادی در کشور نمی‌بینم

۲۰ درصد اعتقاد دارند
عزم جدی در دولت برای اصلاح نیست



آلبرت بغزیان
اقتصاددان

در بحث یارانه عزم جدی در دولت دیده نمی‌شود وگرنه می‌توانست زودتر از یک کابوس آن را به یک روال عادی تبدیل کند. بحث یارانه آنقدر جدی نیست و می‌تواند مانند بحث نان وارد یک مذاکره و حذف شود. یارانه موضوع قابل حلی است ولی تا کنون کاری در این رابطه انجام نشده است. در بحث نظام ارزی، با مدیریت ارزی که بانک مرکزی داشت، توانستند علیرغم کمبود ارزی و فشار سوداگری که بود نوسانات شدیدی را دور کنند. اما در حال حاضر به‌نظر می‌رسد که بانک مرکزی نتوانسته بازار سازی‌های ارزی را مهار کند.



سیده فاطمه مقیمی
عضو هیئت رئیسه اتاق بازرگانی تهران

چنین کاری عزم جدی می‌خواهد. دولت با یارانه دادن موجب تقویت یک مطالبه اجتماعی شده است. بدون اینکه خدمتی داده باشند و در مقابل آن دریافت دستمزدی کنند. اگر تمام این پول یارانه به‌عنوان سرمایه شروع کسب‌وکار در مراکزی با نظارت خاصی انجام می‌گرفت وضعیت اشتغال و اقتصاد کشور رو به بهبود می‌رفت.

[آینده اقتصاد ایران]

اصلاحات اقتصادی، تضمین‌کننده رونق اقتصاد

گزارش بانک جهانی در مورد اقتصاد ایران در پسابرجام

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

منبع بانک جهانی

چرا باید خواند: برجام تاثیر بزرگی روی اقتصاد ایران داشت. حال که این توافق اجرایی شده است، دستگاه‌های مالی و اقتصادی ایران باید اقدام به رفع مشکلات زیرساختی اقتصادی کنند تا ایران بتواند بیشترین منفعت را از این توافق کسب کند.

بعد از برداشته شدن تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، مطالعات زیادی روی عملکرد اقتصادی کشور انجام شد تا عملکرد اقتصادی آن در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت مورد ارزیابی قرار بگیرد. یکی از این مطالعات توسط بانک جهانی انجام شد که ضمن بررسی اوضاع اقتصادی در سال ۲۰۱۶ به پیش‌بینی شرایط اقتصادی این کشور تا انتهای دهه جاری میلادی هم پرداخت. از طرف دیگر به دلیل دوره‌ای بودن مطالعات این سازمان و دقت در تهیه آمارها و اطلاعات در مورد ایران، مطالعه انجام‌شده توسط بانک جهانی یکی از قابل استنادترین گزارش‌ها است و تشریح جزئیات مطرح‌شده در آن برای تمامی فعالان اقتصادی اهمیت دارد.

طبق این گزارش برداشته شدن تحریم‌های اقتصادی علیه ایران نقش بسزایی در اقتصاد این کشور داشت و باعث شد تا سرعت رشد اقتصادی کشور افزایش یابد. در سال ۲۰۱۶ اقتصاد ایران با سرعت بالایی بازسازی شد و دلیل اصلی آن افزایش تولید نفت در این کشور و افزایش حجم صادرات نفتی بود. با برداشته شدن تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، بیشترین منفعت از جانب رشد توان تولید و صادرات نفت نصیب اقتصاد ایران شد. البته صنعت نفت ایران پتانسیل زیادی برای بیشتر کردن حجم تولید نفت گاز طبیعی دارد ولی استفاده از این پتانسیل منوط به استفاده از سرمایه‌های خارجی و توسعه زیرساخت‌های حوزه‌های تازه است که در شرایط فعلی و با توجه به تردید سرمایه‌گذاران خارجی برای سرمایه‌گذاری در ایران، از این ظرفیت‌ها استفاده نشده است.

مطالعات نشان می‌دهد بازگرداندن سرمایه‌گذاران خارجی و شرکت‌های بین‌المللی به بازار ایران نیاز به طی شدن یک دوره اعتمادسازی دوجانبه دارد که در سال ۲۰۱۶ زمان کافی برای این کار وجود نداشت، ولی رشد توان تولید و افزایش صادرات نفت از حوزه‌های فعال ایران تنها و تنها با استفاده از تکنولوژی‌های موجود در ایران انجام شد و رونق بزرگی در اقتصاد کشور به وجود آورد. ایران توانست بعد از برداشته شدن تحریم‌های اقتصادی دوباره به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان نفتی در دنیا مطرح شود و در معادلات جهانی نفت نقش مهمی بر عهده بگیرد. انتظار می‌رود با جذب سرمایه‌های خارجی در صنعت نفت، این جایگاه تا انتهای دهه جاری تقویت شود و سهم ایران در تولید نفت اوپک رشد کند.

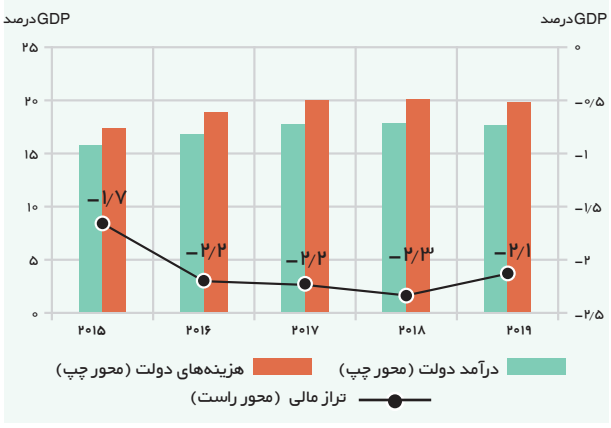
اما با وجود رشد صادرات نفت و افزایش سرعت بازسازی اقتصادی در ایران، مشکل بزرگ بیکاری در این کشور همچنان یکی از مهم‌ترین مشکلات اقتصادی است. مشکلی که باعث کاهش قدرت خرید مردم و کاهش نرخ رشد تقاضا برای کالاهای مصرفی در کشور شد و یک عامل مهم در تقویت رشد اقتصادی کشور را از بین برد.

بانک جهانی نوشته است: بیکاری در بخش‌های تولیدی غیرنفتی معضلی جدی برای اقتصاد ایران محسوب می‌شود، مشکلی که تا حل نشدن مسئله ارتباط بانکی ایران با بانک‌های جهانی و ورود سرمایه‌گذاران خارجی به ایران حل نخواهد شد. در واقع بیکاری را در ایران می‌توان نمادی از مشکلات اقتصادی این کشور دانست و تا زمانی که این مشکلات برطرف نشود، سرمایه‌های خارجی در بخش‌های زیرساختی و صنعتی ایران صرف نشود، بازرگانان نتوانند به سادگی با دیگر بانک‌های دنیا ارتباط داشته باشند و اقتصاد عملکرد عادی نداشته باشد، این مشکل همچنان به قوت خود باقی خواهد ماند.

یک بعد مثبت در اقتصاد ایران را می‌توان پایبندی این کشور به توافق دانست. بعد از اجرایی شدن برجام، گزارش‌های زیادی توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مورد پایبندی ایران به توافق منتشر شد و کشورهای غربی هم به این مسئله اذعان کردند که ایران طبق توافق عمل کرده است. گزارش‌هایی که امید تداوم اجرای برجام را بیشتر کرده است ولی مشکل بانک‌ها در این کشور هنوز برطرف نشده و این یعنی معضلی جدی برای اقتصادی که برای بازسازی، هر روز بیش از قبل تلاش می‌کند. بسیاری انتظار داشتند بعد از برداشته شدن تحریم‌ها، اقتصاد ایران به‌یکباره وارد دوره رونق شود که این انتظار نادرستی بود زیرا بازگشت کشوری که سال‌ها در اثر تحریم‌ها از تبادلات اقتصادی دنیا دور مانده بود به بازار پررقابت دنیا نیاز به طی شدن زمان و ایجاد رابطه و اعتماد دوطرفه دارد. ایران برای این اعتمادسازی نیاز به زمان دارد و کشورهای غربی که سال‌ها از بازار ایران بی‌اطلاع بودند نیاز به بازاریابی دقیق و مطالعه اقتصادی در این کشور دارند. به همین دلیل است که سفر هیئت‌های اقتصادی و تجاری به ایران هر روز بیش از روز قبل انجام می‌شود و دستاورد این سفرها ممکن است تا چند سال آینده برای ایران مشخص شود. دستاوردهایی که نوید رونق را به اقتصاد می‌دهد ولی این رونق محصول اعتمادسازی دوجانبه و عدم سنگ‌اندازی از طرف کشورهای طرف توافق از جمله امریکا خواهد بود.

به نظر می‌رسد تاثیر مثبت این توافق که یکی از مهم‌ترین توافق‌های جهانی در قرن بیست و یکم خواهد بود در میان‌مدت در اقتصاد مشاهده شود و در درازمدت زمینه را برای شکوفایی اقتصاد فراهم کند. رشد اقتصادی، کاهش بیکاری، کنترل تورم، رونق بخش ساختمان و مسکن، ثبات در بازار ارز و افزایش قدرت خرید مردم همگی از نشانه‌های موفقیت توافق هسته‌ای خواهد بود.

وضعیت مالی اقتصاد ایران



پیشرفت‌های اخیر اقتصاد ایران چیست؟

در سال ۲۰۱۶، بخش نفت در ایران با سرعت بالایی رشد کرد و باعث شد تا سرعت

در سال ۲۰۱۶ ارزش تولید ناخالص داخلی ایران ۱۳.٤ درصد افزایش یافت در حالی که ارزش تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۱۵ با نرخ ۱.۳ درصد منقبض شده بود. در سال گذشته ۲۵ درصد از رشد اقتصادی به دلیل توسعه بخش صنعت بود که نفت و گاز طبیعی هم در این بخش جای داشتند.

رشـــد اقتصادی هم افزایش یابد. در واقع می‌توان صنعت نفت را اصلی‌ترین و مهم‌ترین بخش اقتصادی ایران دانست که در نتیجه اجرایی شدن توافق هسته‌ای منتفع شد. رشد درآمد صنعت نفت ایران به اقتصاد کمک کرد تا شکوفاتر شود و زمینه را برای بیشتر شدن نرخ رشد اقتصادی کشور فراهم کرد.

در سال ۲۰۱۶ ارزش تولید ناخالص داخلی ایران ۱۳.۴ درصد افزایش یافت در حالی که ارزش تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۱۵ با نرخ ۱.۳ درصد منقبض شده بود. در ســـال گذشته ۲۵ درصد از رشد اقتصادی به دلیل توسعه بخش صنعت بود که نفت و گاز طبیعی هم در این بخش جای داشتند. در این سال رشد ۶۲ درصدی تولید نفت ایران و افزایش توان صادرات نفت و فرآورده‌های دیگر صنعتی به دلیل برداشته شدن تحریم‌های اقتصادی زمینه را برای تحولات اقتصادی مهمی در ایران فراهم کرد ولی ایران را از هدف تنوع‌سازی در اقتصاد و تمرکز روی بخش‌های دیگر دور نکرد.

در این سال بازسازی بخش غیرنفتی در اقتصاد ایران به سرعت بخش نفتی نبود. طبق گزارش‌های بانک جهانی نرخ رشد اقتصاد غیرنفتی در این کشور برابر با ۳.۳ درصد بود که بالاترین نرخ طی ۵ سال گذشته است.

در بخش تقاضا هم تحولات زیادی در بازار ایجاد شـــد ولی عدم رشد سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در اقتصاد باعث شد تا سرعت رشد کمتر از انتظار افزایش یابد. این در حالی اســـت که سرمایه‌گذاری نقش کلیدی و مهمی در اقتصاد ایران دارد و با رشد این بخش می‌توان انتظار رشد بیشتر در اقتصاد کشور را داشت.

نکته امیدوارکننده آمار بخش سرمایه‌گذاری ایران این است که نرخ نزول سرمایه‌گذاری در ســـال ۲۰۱۶ با سرعتی کمتر از سال‌های قبل انجام شد که این نشانه مثبت قلمداد می‌شود. در سال ۲۰۱۶ سرمایه‌گذاری در ایران با سرعت ۳.۷ درصد نسبت به سال قبل از آن تنزل یافت در حالی که نرخ کاهش ســـرمایه‌گذاری در سال ۲۰۱۵ نسبت به سال ۲۰۱۴ برابر با ۱۲ درصد بود. حال سؤال این است که دلیل اصلی افت سرمایه‌گذاری در ایران چیست؟

مطالعات نشـــان می‌دهد یک دلیل مهم برای افت سرمایه‌گذاری، رکود بازار مسکن و فعالیت‌های ســـاختمانی در ایران است. این رکود از سال ۲۰۱۲ و بعد از رشد تقاضای ســـفته‌بازی در بازار مسکن ایران رخنه کرد و هم‌اکنون با گذشت پنج سال به اوج خود رسیده است. طبق آمارهای دولت ایران، این طولانی‌ترین رکود در بازار مسکن کشور است و از آنجا که صنعت ساختمان با صنایع دیگری هم ارتباط دارد، رکود این بخش به معنای رکود در بخش‌های دیگر اقتصاد ایران است که در میان‌مدت مشکلات زیادی برای کشور به همراه می‌آورد.

بنابراین با وجود رشد نسبی بخش غیرنفتی در اقتصاد ایران، هنوز معضل بیکاری در این کشور بسیار جدی است و یک دلیل مهم رکود بخش ساختمان، افت سرمایه‌گذاری در این بخش و رکود در صنایع وابسته به صنعت ساختمان است.

اما دولت هم بیکار ننشسته است و با همکاری بانک مرکزی سیاست‌هایی برای تشویق مردم برای خارج کردن پول از شبکه بانکی و سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیرساختی و صنعتی کشور تدوین و اجرا کرده است. اولین سیاست، کاهش نرخ بهره بانکی است که در طی سال ۲۰۱۶ با ۶ درصد کاهش به مرز ۱۸ درصد رسید و این روند کاهشی در سال جاری هم ادامه یافت.

در مورد بخش‌های دیگر اقتصاد هم می‌توان آمارهای جداگانه‌ای ارائه داد. طبق گزارش تهیه‌شـــده توسط بانک جهانی کسری مالی ایران در ســـال ۲۰۱۶ به ۲.۲ درصد تولید ناخالص داخلی این کشـــور رسید ولی نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی در مرز ۳۵ درصد قرار دارد. یک دلیل مهم برای قرار گرفتن این نسبت در مرز ۳۵ درصد بیشتر بودن سرعت رشد تولید ناخالص داخلی نسبت به سرعت رشد استقراض است.

در سال قبل مازاد حساب جاری ایران با ۸۰ درصد افزایش به ۴ درصد تولید ناخالص داخلی کشور رسید این در حالی اســـت که در سال ۲۰۱۵ مازاد حساب جاری ایران با سرعت ۲.۳ درصد رشد کرده بود. دلیل سرعت گرفتن مازاد حساب جاری در کشور ایران در سال ۲۰۱۶ را می‌توان افزایش صادرات نفت و رشد درآمد صادراتی کشور از این محل دانست. البته در سال ۲۰۱۶ ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی ایران با نرخ ۹ درصد نسبت به سال قبل از آن کاهش یافت و با توجه به روند صادرات غیرنفتی ایران در سال جاری هم انتظار نمی‌رود رشد قابل ملاحظه‌ای در صادرات غیرنفتی مشاهده کنیم.

یکی از سیاست‌هایی که در سال‌های اخیر در ایران اجرا شده است، پرداخت یارانه‌های نقدی و حذف یارانه بخش انرژی است. این سیاست که در مورد کارایی آن در دوره‌های اولیه پرداخت تردیدهای زیادی وجود داشت و قرار بود زمینه را برای رشد توان مصرف و افزایش تقاضای کالاهای مصرفی در ۴۰ درصد از کم‌درآمدترین مردم کشور فراهم کند تنها باعث رشد مصرف سوخت توسط ثروتمندان و طبقات بالای اقتصادی شد. آمار نشان می‌دهد در فاصله ســـال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ تقاضا برای کالاهای مصرفی در میان ۴۰ درصد از فقیرترین مردم ایران رشد منفی داشته است. از طرف دیگر در سال ۲۰۱۴ نرخ فقر در ایران به ۱۰.۵ درصد رسید که باعث شد تا نگرانی در مورد فقر و اثرات بد اقتصادی و اجتماعی آن بیشتر شود. از طرف دیگر آمارهای مربوط به بیکاری هم بسیار نگران‌کننده است. در بهار ســـال ۲۰۱۷ نرخ بیکاری در ایران برابر با ۱۲.۶ درصد اعلام شد در حالی که شـــش ماه قبل از آن متوسط نرخ بیکاری در این کشور برابر با ۱۲.۴ درصد بود. این آمارها نشان می‌دهد ظرف شش ماه فرصت‌های شغلی بسیار کمی در ایران ایجاد شده است. فرصت‌هایی که با توجه به افزایش شمار متقاضیان کار به دلیل رسیدن افراد به سن اشتغال نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیاز جامعه باشد.

وضعیت اقتصادی ایران در میان‌مدت

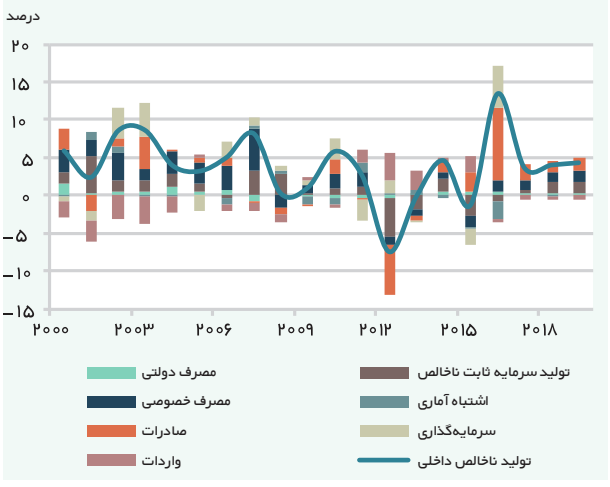
اما اقتصاد ایران که در حال گذر از یک اقتصاد دورافتاده از اقتصاد جهانی به ســـمت اقتصادی تاثیرگذار و فعال در بازار دنیا اســـت، در میان‌مدت با چالش‌های زیادی روبه‌رو است. ایران باید در میان‌مدت سرعت رشد تولید نفت خود را تعدیل کند البته در صورتی که ســـرمایه‌های خارجی وارد صنعت نفت ایران شـــود، این تعدیل شدن سرعت رشد استفاده از ظرفیت‌های مازاد تولید نمی‌تواند در حجم کلی تولید تاثیر منفی داشته باشد. پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ نرخ رشد اقتصادی ایران بالاتر از سال ۲۰۱۷ باشد ولی این سرعت بالای رشد منوط به اجرای طرح‌های اصلاحاتی مختلف است.

دلیل این پیش‌بینی احتمال افزایش سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی در ایران، افزایش سطح ثبات اقتصادی و افزایش فرصت‌های شغلی در این کشور است.

یکی از مشکلات اقتصاد ایران به خصوص در سال‌های تحریم تورم فزاینده بود. نرخ تورمی که در فواصل زمانی کوتاه چندین برابر می‌شد و مردم را با مشکلات زیادی روبه‌رو کرده بود.

انتظار می‌رود طی سه سال آینده نرخ تورم در ایران رشد چندانی نداشته باشد و در

ترکیب رشد تولید ناخالص داخلی ایران



سطح کمتر از ۱۲ درصد قرار داشته باشد. اما معضل بیکاری در بازه سه سال پیش رو حل نخواهد شد و بازار مسکن هم نمی‌تواند از زیر بار رکود رهایی یابد مگر اینکه سیاستی در کشور اجرا شود که سرمایه‌ها را به سمت بازار مسکن هدایت کند.

در این سال‌ها بانک مرکزی از سیاست‌های پولی فعال‌تری استفاده خواهد کرد تا منابع مالی خود را به فعالیت‌های صنعتی و تولیدی تزریق کند. از جمله این سیاست‌های پولی فعال کاهش نرخ سپرده‌های بانکی و هدایت منابع مالی به سمت بخش‌های تولیدی غیرنفتی است. بانک مرکزی متعهد است که سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز را در بازه سه‌ساله پیش رو یعنی تا سال ۲۰۲۰ اجرا کند. البته در ابتدا زمان تعیین‌شده برای اجرای طرح یکسان‌سازی نرخ ارز انتهای سال ۲۰۱۷ اعلام شده بود ولی به نظر می‌رسد با توجه به شرایط اقتصادی ایران، اجرای این سیاست به تعویق بیفتد. ولی اجرای آن بعد از سال ۲۰۲۰ غیرمحتمل است زیرا انتظار می‌رود تا آن سال اوضاع اقتصاد ایران به ثبات رسیده باشد و چالش‌هایی که در نتیجه سال‌ها تحریم اقتصاد ایران را درگیر کرده بود، برطرف شده باشد. در این زمان بدون تردید وجود یک نظام پولی قابل اتکا و نظام بانکی قدرتمند تضمین‌کننده رشد بالاتر اقتصادی و توسعه زیرساخت‌های صنعتی خواهد بود.

مقابله با کاهش ارزش ریال و کاهش قدرت خرید پول مانعی در مسیر رشد فقر در کشور ایجاد می‌کند. البته رشد اقتصادی و افزایش ارزش تولید ناخالص داخلی و ایجاد اشتغال در بخش غیرنفتی هم در کاهش فقر در ایران تاثیرگذار است.

شاخص‌های کلان اقتصاد ایران

بررسی شاخص‌های کلان اقتصاد ایران هم می‌تواند تصویری در مورد وضعیت اقتصادی این کشور ارائه دهد. به گزارش بانک جهانی مصرف خصوصی در ایران در سال ۲۰۱۶ با نرخ ۱۳.۴ درصد رشد کرد ولی این سرعت رشد ادامه نخواهد داشت و در خوش‌بینانه‌ترین حالت در سال ۲۰۱۹، نرخ رشد مصرف خصوصی در کشور برابر با ۴.۳ درصد خواهد بود. در این سال نرخ رشد صادرات کالاها و خدمات به ۵.۱ درصد می‌رسد در حالی که در سال ۲۰۱۶ و بعد از برداشته شدن تحریم‌ها صادرات ایران ۴۱.۳ درصد رشد کرد.

بانک جهانی انتظار دارد ارزش تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۱۷ با نمره ۳.۵ درصد رشد کند و در سالهای ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ به ترتیب برابر با ۳.۹ درصد و ۱,۴ درصد باشد. نرخ رشد صنعت در ایران بیش از نرخ رشد بخش کشاورزی و خدمات خواهد بود. در سال ۲۰۱۹ نرخ رشد صنعت برابر با ۴.۸ درصد و نرخ رشد بخش خدمات برابر با ۳.۴ درصد خواهد بود. اما نرخ تورم در ایران رشد خواهد کرد. ایران که در سال ۲۰۱۶ توانست رکورد تورم یک‌رقمی را برای خود ثبت کند، در سال‌های بعد دوباره تورم دورقمی را تجربه می‌کند. در سال ۲۰۱۷ نرخ تورم ایران ۱۱.۵ درصد، در سال ۲۰۱۸ نرخ تورم ایران ۱۰.۹ درصد و در سال ۲۰۱۹ نرخ تورم ۱۰.۶ درصد خواهد بود.

میزان بدهی ایران که در سال ۲۰۱۶ برابر با ۳۵ درصد تولید ناخالص داخلی بود تا سال ۲۰۱۹ به ۲۸ درصد تولید ناخالص داخلی تنزل خواهد یافت. کسری مالی ایران به ۲.۱ درصد تولید ناخالص داخلی می‌رسد که نسبت به سال ۲۰۱۶ تغییر محسوسی نخواهد داشت.

حال با توجه به این آمارهای اقتصادی این سؤال پیش می‌آید که چه خطراتی اقتصاد ایران را تهدید می‌کند و آیا می‌توان با این خطرات مقابله کرد یا خیر؟

ریسک‌ها و چالش‌های اقتصاد ایران

بزرگ‌ترین ریسک اقتصادی ایران را می‌توان از جانب توافق هسته‌ای دید. ایران پایبند به این توافق است و سازمان‌های جهانی هم این پایبندی را تایید کرده‌اند ولی اگر مسئله‌ای ایجاد شود که زمینه را برای برهم خوردن این توافق فراهم کند، دیگر نمی‌توان انتظار ثبات و رونق را در اقتصاد ایران داشت. در واقع احتمال بر هم خوردن توافق هسته‌ای اصلی‌ترین و مهم‌ترین خطری است که اقتصاد ایران را تهدید می‌کند. تهدید دیگر هم امریکا است که اعلام کرده است تحریم‌های تازه‌ای علیه ایران وضع می‌کند و این‌بار تحریم‌ها نه به دلیل برنامه هسته‌ای این کشور بلکه به دلایل دیگر خواهد بود. تحریم‌های امریکا علیه ایران به هر بهانه‌ای که باشد، زمینه را برای دور شدن سرمایه‌گذاران خارجی از اقتصاد ایران فراهم می‌کند. تردید سرمایه‌گذاران خارجی در آغاز همکاری با ایران در درجه اول باعث کند شدن سرعت رشد اقتصادی کشور می‌شود و اگر این تردید ادامه یابد و مانع از حضور سرمایه‌های خارجی در بخش نفتی و غیرنفتی ایران شود، می‌تواند برای اقتصاد ایران رکود به همراه بیاورد.

یکی دیگر از خطراتی که اقتصاد ایران را تهدید می‌کند تاخیر در اجرای طرح‌های اصلاحاتی نظام بانکی ایران و تاخیر در اتصال بانک‌های ایران به شبکه بانکی بین‌المللی است. این تاخیر می‌تواند سرمایه‌گذاران خارجی و شرکت‌های بزرگ بین‌المللی را از همکاری با ایران دلسرد کند و هزینه‌های اجرای طرح‌های اقتصادی با ایران را برای شرکت‌های مذکور افزایش دهد. بنابراین فراهم‌سازی شرایط برای اتصال بانک‌های ایران به شبکه بانکی بین‌المللی هم مسئله دیگری است که می‌تواند در تداوم اصلاحات اقتصادی در ایران بسیار تاثیرگذار باشد.

در بخش مالی ایران هم چالش‌های زیادی وجود دارد که برطرف کردن آن تنها به دست مقامات اقتصادی کشور میسر است. کاهش نرخ بهره بانکی، زمینه‌سازی برای خروج سرمایه‌ها از بانک‌ها و سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف تولیدی و صنعتی، حمایت از بخش تولید در کشور و مدیریت اصولی وام‌های معوقه بانکی و هدایت سرمایه‌ها به سمت بازارهایی که بالاترین کارایی را برای اقتصاد به همراه داشته باشد، از دیگر سیاست‌هایی است که باید در کشور اجرا شود.

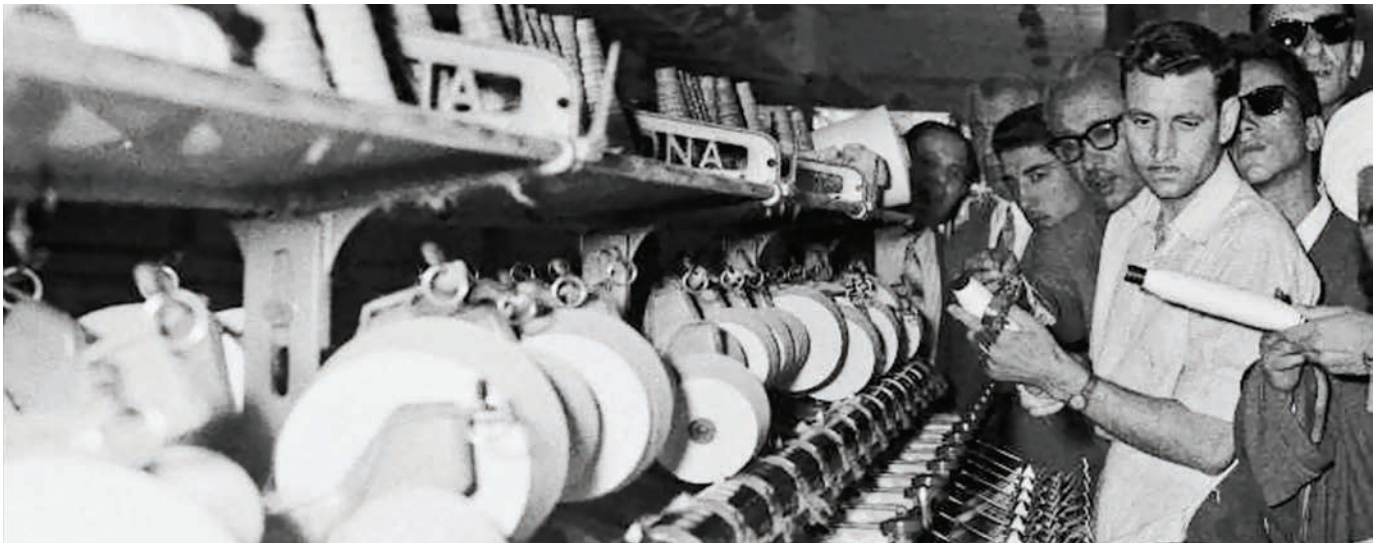
در حالت کلی می‌توان گفت آینده اقتصاد ایران بستگی به اجرای طرح‌های اصلاحاتی اقتصادی و بانکی، عادی شدن رابطه اقتصادی ایران با دنیا، اتصال به شبکه بانکی جهانی و ایجاد فرصت شغلی دارد و اگر این اصلاحات انجام نشود ایران نخواهد توانست رشد و رونق را برای دوره‌ای طولانی تجربه کند.

شاخص‌های کلان اقتصادی ایران

شاخص	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹
تورم (درصد)	۱۵.۶	۱۱.۹	۹	۱۱.۵	۱۰.۹	۱۰.۶
تراز حساب جاری (درصد GDP)	۳.۱	۲.۳	۳.۹	۴.۱	۴	۳.۸
تراز مالی (درصد GDP)	-۱.۱	-۱.۷	-۲.۲	-۲.۲	-۲.۳	-۲.۱
بدهی (درصد GDP)	۱۱.۵	۴۱.۲	۳۴.۷	۳۰.۴	۲۹.۲	۲۸
تراز اولیه (درصد GDP)	-۱.۱	-۱.۶	-۲.۱	-۲.۱	-۰.۹	-۰.۷

شاخص‌های کلان اقتصاد ایران

نام شاخص	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹
رشد GDP به قیمت ثابت بازار	۴.۶	-۱.۳	۱۳.۴	۳.۶	۴	۴.۳
رشد مصرف خصوصی	۲	-۳.۵	۳.۸	۳.۴	۳.۵	۳.۸
رشد مصرف دولتی	۴.۲	۴.۸	۳.۷	۳.۸	۳	۲.۹
سرمایه‌گذاری در بخش سرمایه‌های ناخالص ثابت	۷.۸	-۱۲	-۳.۷	۱.۷	۸.۴	۹.۲
نرخ رشد صادرات	۷.۲	۱۲.۱	۴۱.۳	۷.۱	۵.۳	۵.۱
نرخ رشد واردات	-۴.۵	-۲۰.۲	۶.۱	۶	۷	۶.۶
نرخ رشد GDP به قیمت ثابت نهاده	۳.۲	-۱.۶	۱۲.۵	۳.۵	۳.۹	۴.۱
نرخ رشد بخش کشاورزی	۵.۴	۴.۶	۴.۲	۴	۴.۱	۴.۱
نرخ رشد بخش صنعت	۵.۱	-۱.۴	۲۴.۷	۴.۶	۴.۷	۴.۸
نرخ رشد بخش خدمات	۱.۴	-۲.۵	۳.۷	۲.۳	۳	۳.۴



کارآفرینان و عبور از یأس اجتماعی

درس‌هایی از تاریخ معاصر صنعتی ایران

چکیده

وقتی صحبت از کارآفرینی به میان می‌آید، مدام از نارسایی‌ها می‌گویند و از ساختارهایی که مانع کارآفرینی است. اما تاریخ درس دیگری به کارآفرینان می‌آموزد. چگونه در فضای یأس‌آلود باید کار کرد؟ از کجا باید شروع کرد و چگونه؟ این مقاله می‌خواهد با یادآوری درس‌هایی از تاریخ، به این ابهام‌ها پاسخ دهد.



علی‌اصغر سعیدی

استاد دانشگاه تهران

چرا باید خواند:

داستان کارآفرینانی که دست از ناامیدی شستند و دست به کار شدند تا بتوانند در مسیری ناهموار قدم در راه اعتلای کشور بگذارند؛ و این داستان صنعتکاران ایرانی است در راه صنعت. این مقاله را بخوانید

تغییر فضای جامعه یکی از موضوعات مورد مناقشه است. همواره این بحث مطرح بوده است که چه کسانی می‌توانند فضای موجود جامعه را تغییر دهند. هدف این یادداشت مروری تاریخی بر تجربه کارآفرینان ایرانی در برهه‌های مهم تاریخی در جامعه ایران است و نشان خواهد داد که چگونه آنان توانسته‌اند از وضعیت‌های پیچیده و گردنه‌های خطرناک، اقتصاد و جامعه ایران را عبور دهند. تعریف کارآفرین نیز به‌تنهایی می‌تواند بر این گفته صحه بگذارد. جوزف شومپیتر یکی از معدود اقتصاددانانی است که تعریف جامع و جامعه‌شناختی از کارکرد کارآفرینانه ارائه کرده است. او معتقد بود که کارآفرینی چیزی نیست جز نوآوری - یعنی معرفی ترکیب جدیدی از منابع تولید که وقتی با اعتبار و اعتماد ترکیب شود جریان ایستای زندگی اقتصادی (زندگی در جامعه و اقتصاد سنتی و راکد) را بر هم می‌زند و طرح جدیدی را ایجاد می‌کند. بر اساس این تعریف کارآفرینان شرایط عرضه را تغییر می‌دهند.

کارآفرین در هر بخش اقتصادی و حتی اجتماعی نوآور است و فضای موجود را تغییر می‌دهد. کارآفرین تنها انباشت سرمایه انجام نمی‌دهد بلکه با تبدیل سرمایه متغیر به سرمایه ثابت رشد پایدار را با تخصیص بهینه تولید ازجمله ثبات دستمزدها و منضبط کردن تولید، ایجاد می‌کند. او سازمان اجتماعی کار را مرتباً دگرگون می‌کند تا کارایی و بهره‌وری را افزایش دهد. بنابراین بسیار روشن است که تنها کارآفرینان می‌توانند فضای اجتماعی و اقتصادی موجود را تغییر دهند.

در اوایل دهه ۱۳۰۰ شمسی وقتی فضای یأس اجتماعی حاکم بود و کشور دستخوش آشوب بود و کمتر کسی حاضر بود کاری انجام دهد عطاءالملک دهش، مهندسی که درس‌هایش را در ایران و هندوستان خوانده بود و مردی فعال و خوش‌فکر بود با زحمت زیاد و سرمایه کم درصدد واردکردن کارخانه پارچه‌بافی برآمد و با مسافرت به آلمان و اقداماتی که لازم بود اسباب و لوازمات کارخانه را تدریجاً وارد کرد. در آن زمان یکی از مشکلات بزرگ، نبودن راه خوب و پل‌های محکم در بین راه بود که ادوات سنگین کارخانه را بتواند به اصفهان برساند و همچنین اتومبیل باربر شهری که دیگ‌های بخار را حمل کند نایاب بود. ولی این مرد فعال با زحمات فراوان مقصود خود را برآورده کرد و مشغول ساختن محل کارخانه در کنار رودخانه تحت سرپرستی شونمان آلمانی شد که سوابق زیادی در تحولات ایران داشت. او در اواسط کار پولش تمام شد و ناچار به حاج محمدحسین کازرونی، که یکی از تجار معروف و مشهور اصفهان بود متوسل شد و با تدبیر و وعده‌های امیدوارکننده و توضیح نتیجه استفاده فراوان از کارخانه او را به‌عنوان شریک وارد کار کرد. حاج محمدحسین کازرونی کارآفرینی بود که سواد چندانی نداشت اما فعال و باهوش بود و دارای املاک و مستغلات زیاد و تجارت‌خانه و شرکت‌های متعدد بود. خودش تعریف

کرده بود که در ابتدا موقع جمع‌آوری شـیره تریاک به دهات اطراف می‌رفتم و باقی‌مانده شیره تریاک را که در صحرا روی گرز خشخاش باقی‌مانـده بود جمع‌آوری می‌کردم و با زحمات فراوان با طبق بر روی سر به اصفهان می‌آوردم و آرزو داشتم خداوند به من آن‌قدر استطاعت بدهد که یک قاطر خریداری کنم و سـوار بـه دهات اطراف بروم تا اینکه خداوند آرزوی مرا برآورده کرد و از جمع‌آوری شیره تریاک و بعداً خرید شیره و حمل به شهر تدریجاً به کشت و تجارت آن ادامه دادم.

این دو نفر با یکدیگر به‌جایی رسیدند که به‌زودی کارخانه «وطن» را تأسـیس کردند و لباس مدارس و مأموران دولت را با تولیدات پارچه وطنی از کارخانه وطن دادند و نیز برای خرید پارچه احتیاجات ارتش کمک بزرگی کردند و کارخانه آنها توانست به کار خود ادامه دهد. بعد از اینها دیگران هم به میدان آمدند و کارخانه‌های دیگری در اصفهان دایر شد. کار به جایی رسید که در سال ۱۳۲۰ در شروع ورود متفقین به ایران شهر اصفهان مرکز صنعتی ایران و خاورمیانه شده بود. در این سال‌ها افراد دیگری از کارآفرینان وطن‌دوست نیز در اوج یأس اجتماعی واردشده بودند و با کمک یکدیگر چهره اقتصاد ایران را تغییر دادند.

درسـت است که توسـعه اقتصادی در دوره پهلوی اول بیشتر در نیمه دوم حکومت رضاشاه صورت گرفت و هرچه دولت بیشتر مستقر می‌شد بهتر می‌توانست سیاست‌های خود را اجرا کند اما بدون وجود کارآفرینان کشـور از بحران و یأس اجتماعی بیرون نمی‌رفت. دولت پهلوی اول در سـال ۱۳۱۰ اداره کل دیگری به نام تجارت تأسـیس کرد. اداره کل تجارت در حقیقت ناظر و عامل پیشرفت امور اداره کل صناعت و اداره کل معادن بود زیرا اداره کل تجارت وظیفه داشـت به طرح برنامه‌هایی بپردازد که باعث تقلیل واردات صنعتی ایران شود و بتواند معادله صادرات و واردات را حفظ کند. بنابراین از همان ابتدا به مسـئله انحصار تجارت خارجی توسط دولت توجه کرد. تأسیس این اداره گام بزرگی در جهت بهبود صنعت سبک در ایران بود. با تأسیس اداره کل تجارت، در تهران و شهرسـتان‌ها اتاق تجارت به وجود آمد و نخستین کنفرانس رؤسای اتاق‌های تجارت در محل اتاق بازرگانی زیر نظر عبدالله یاسـایی، رئیس کل تجارت تشکیل شد. در این کنفرانس مقرر شـد با در نظر گرفتن نیازهای وارداتی کشـور، اولویت نیازها، حمایت و ترویج فرآورده‌های داخلی همچنین در جهت پیشرفت صنایع و کشـاورزی تصمیماتی اتخاذ شود. تصمیمات یادشده تابع مقرراتی شـد و درنتیجه صادرات مرغوب تشویق می‌شـد و صادرکنندگان از حمایت و کمک ارزی دولت برخوردار می‌شدند. بدین ترتیب اداره کل تجارت برنامه‌ریزی‌هایی را درزمینه صنعت صورت داد. این اداره یکی از مهم‌ترین مراکز اختصاصی برنامه‌ریزی صنعتی در دوره پهلوی اول محسـوب می‌شد. از سـال ۱۳۱۲ دولت حمایت خود را از صنایع به طرز قابل‌ملاحظه‌ای افزایش داد. بودجه صنایع از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰ تقریباً ۵۰ برابر شد. بیشتر این بودجه به مصرف تأسیس کارخانه‌های ماشـینی و مدرن رسید که عمدتاً به تولید قند و شکر (مصرف روزانه مردم)، محصولات نسـاجی (مصرف مردم شهر و روستا که به دلیل داشتن خاستگاه کشاورزی این بخش را نیز تقویت می‌کند)، و مصالح ساختمانی (برای ساخت‌وساز و توسعه شهری) اختصاص یافت. نیروی کار صنعتـی نیز از ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ ده برابر شـد. بخش خصوصی به صنعت نساجی وارد شد و بیشتر صنایع نساجی به ترتیب در اصفهان، کاشـان و قزوین تأسیس شدند. مطالعات نشان می‌دهند که دو تن از خانواده‌های تجاری که صنعت نساجی تأسیس کردند از تجاری بودند که سابقه‌ای در این صنعت نداشتند، به‌طور مثال، همان‌طور که ذکر شد محمدحسـین کازرونی. بعد از کارخانه وطن، در سال ۱۳۱۴ نیز کازرونی به‌اتفاق عده‌ای از تجار اصفهان، جهت تهیه منسوجات پنبه، شرکتی به نام شرکت ریسندگی و بافندگی زاینده‌رود تشکیل دادند. این شرکت درخواسـت اجازه تأسیس یک باب کارخانه ریسندگی و بافندگی در اصفهان را بـه اداره کل صناعت و فلاحت داد. در همین زمان نیز عده‌ای از تجار تبریز جهت تأسیس یک کارخانه نساجی در قزوین تقاضایی به اداره کل صناعت و فلاحت ارائه کردند. در این تقاضا تصریح شده بود که کارخانه منحصراً جهت نساجی بوده و این کارخانه نخ‌های محصول کارخانه‌های نخ‌ریسـی داخلی را مصرف خواهد کرد. به‌موجب درخواست‌های یادشده هیئت‌وزیران در جلسه ۱۳۱۴/۱/۱۸ بر طبق پیشنهاد اداره کل صناعت تصویب کرد اجازه تأسیس دو باب کارخانه ریسندگی و بافندگی در اصفهان و قزوین بدین شرح داده شود: ۱. به تقاضای شرکت ریسندگی و بافندگی زاینده‌رود یک باب کارخانه ریسندگی و بافندگی برای تهیه منسوجات پنبه در اصفهان (به قیمت ۴ میلیون ریال)؛ ۲. به تقاضای آقایان حاج میرزا حسـن خسروشاهی و برادران و حاج حسین شالچیلار و برادران یک باب کارخانه نساجی جهت تهیه پارچه‌های پنبه، پشم و نخ در قزوین (به قیمت ۲ میلیون ریال). بنابراین، در این دهه این افراد ازجمله کسـانی بودند که فضای کشـور را تغییر دادند و هم مردم را امیدوار کردند و هم مشوق سایر کارآفرینان شدند.

در سال ۱۳۱۶ دانشجویانی که به خارج اعزام شده بودند کم‌کم به کشور بازمی‌گشتند و در سازمان‌های دولتی و بخش خصوصی شروع بـه کار می‌کردند. یکی از این افراد خلیل ارجمند بود که باوجوداینکه می‌توانست در خارج بماند و موقعیت شخصی بهتری داشته باشد به تهران آمد و مشـغول تدریس در دانشکده فنی دانشگاه تهران شد و کارخانه ارج را تنها با سه دهنه مغازه در جنوب تهران راه‌اندازی کرد. در آغاز تنها تعدادی انگشت‌شمار با او کار می‌کردند. او از همان شروع، کار را اصولی صورت داد؛ انتخاب نام ارج توسط خلیل ارجمند، بنیان‌گذار کارخانه ارج، هم شکل و هم محتوا داشت، برخی نیز آن را سه حرف اول نام فامیل بنیان‌گذار آن می‌دانند، برخی نیز سه حرف اول سه کارکرد اصلی کارخانه ارج یعنی آهنگری، ریخته‌گری و جوشـکاری. اما مقام و اعتبار واقعی ارج با محتوای مردمی کارش آغاز شـد. خلیل ارجمند شـاگرد ممتازی در میان اولین بورسیه‌های خارج از کشور بود که در سال ۱۳۰۸ به فرانسه اعزام شد و از نخستین دانش‌آموختگان اروپا و فارغ‌التحصیل دانشکده مهندسی سانترال پاریس بود. بعد از بازگشت سال‌ها در دانشکده فنی دانشـگاه تهران تدریس کرد. او از نسل بعد از انقلاب مشـروطیت بود که با دیدن پیشـرفت‌های غرب در آرزوی

کارآفرینی چیزی نیست جز نوآوری - یعنی معرفی ترکیب جدیدی از منابع تولید که وقتی با اعتبار و اعتماد ترکیب شود جریان ایستای زندگی اقتصادی (زندگی در جامعه و اقتصاد سنتی و راکد) را بر هم می‌زند و طرح جدیدی را ایجاد می‌کند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **درست است که توسعه اقتصادی در دوره پهلوی اول بیشتر در نیمه دوم حکومت رضاشاه صورت گرفت و هرچه دولت بیشتر مستقر می‌شد بهتر می‌توانست سیاست‌های خود را اجرا کند اما بدون وجود کارآفرینان کشور از بحران و یأس اجتماعی بیرون نمی‌رفت.**
- **از سال ۱۳۱۲ شمسی دولت حمایت خود را از صنایع به طرز قابل‌ملاحظه‌ای افزایش داد. بودجه صنایع از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰ شمسی تقریباً ۵۰ برابر شد.**
- **بعد از کودتای ۲۸ مرداد علیه دولت ملی دکتر محمد مصدق بار دیگر فضای یأس بر ایران حکم‌فرما شد. در این دوره نیز کارآفرینان بودند که بر جو سنگین اجتماعی غلبه کردند و نهضت صنعتی ایران را پایه‌گذاری کردند.**

در سال ۱۳۲۰ در شروع ورود متفقین به ایران، شهر اصفهان مرکز صنعتی ایران و خاورمیانه شده بود. در این سال‌ها افراد دیگری از کارآفرینان وطن‌دوست نیز در اوج یأس اجتماعی واردشده بودند و با کمک یکدیگر چهره اقتصاد ایران را تغییر دادند.

ترقی کشور خود بودند. بعد از پایان خدمت نظام‌وظیفه در سال ۱۳۱۶ کارخانه ارج را تأسیس کرد و تا زمان مرگ ناگهانی‌اش در سال ۱۳۲۳ خدمات مختلفی به مردم، وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های مختلف کرد. اولین کارهای ارج بر اساس گرفتن سفارش‌های صنعتی بود. در زمان جنگ جهانی دوم که قیمت لاستیک ماشین به دلیل توقف وارداتش بسیار بالا رفته بود، اقدام به ساخت لاستیک در کارخانه‌اش کرد. اما مهم‌ترین و مردمی‌ترین کار مربوط بود به ساخت رخت‌شوی‌خانه در جنوب تهران. در سال‌های دهه ۱۳۲۰ مردم جنوب تهران از نعمت لوله‌کشی آب محروم بودند درحالی‌که تمامی آب‌های شمال تهران به جنوب می‌رفت. وقتی مهندس ارجمند اولین چاه را ساخت با شادی مردم روبه‌رو شد، گویی معجزه‌ای رخ داده است. پمپ‌های برقی را در چاه‌هایی به عمق ۳ تا ۶۰ متر کار می‌گذاشت تا مردم از آن استفاده کنند. محل کارخانه‌اش ابتدا در خیابان سی‌متری نظامی بود. بعد به خیابان شوش رفتند. در سال ۱۳۲۳ هنگام بازدید یکی از این چاه‌ها، کابلی که او را به ته چاه برای بازدید از پمپ برقی می‌برد پاره شد و براثر برخورد سرش با دیواره چاه درگذشت. روایت می‌کنند که تشییع‌جنازه‌اش در خیابان تخت جمشید (آیت‌الله طالقانی) که هنوز آسفالت نشده بود با شرکت ده‌ها هزار نفر برگزار شد و مهندس بازرگان نیز در مراسم ختم او از خدماتش تجلیل کرد. درواقع در همین مدت کوتاه فعالیت، کار مهندسی را چنان مهم نشان داد که در میان فامیل و جامعه آن زمان به بعد بسیاری از جوانان آرزوی مهندس شدن داشتند. او نیز یکی از افرادی بود که تلاش کرد تا فضای یأس اجتماعی را نه‌تنها قبل از جنگ بلکه در طول دوران جنگ دوم جهانی با کارآفرینی‌اش تغییر دهد. بعدها برادرانش کارخانه را توسعه دادند به‌نحوی‌که هنوز بعد سال‌ها که حتی تولید این کارخانه متوقف شده است برند ارج ارزش اجتماعی و اقتصادی بی‌نظیری دارد و این نشان می‌دهد که خدمات کارآفرینان هیچ‌گاه از بین نخواهد رفت و در تاریخ ثبت خواهد شد.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد علیه دولت ملی دکتر محمد مصدق بار دیگر فضای یأس بر ایران حکم‌فرما شد. در این دوره نیز کارآفرینان بودند که بر جو سنگین اجتماعی غلبه کردند و نهضت صنعتی ایران را پایه‌گذاری کردند. طولی نکشید که کارخانه‌های متعددی در کشور تأسیس شدند و به جای فروش کالاهای خارجی تحت لیسانس، تولید داخلی را جایگزین کردند. خانواده لاجوردی و لاجوردیان در شرکت صنعتی بهشهر و قاسمیه و امیرصالح در شرکت پارس به تولید روغن نباتی شاه‌پسند و قو پرداختند و رقابت اقتصادی بی‌نظیری را شروع کردند که مردم مهم‌ترین نفع‌برنده آن بودند. شرکت‌های تبلیغاتی متعددی مانند شرکت فوکوپا به مدیریت فرهاد هرمزی تأسیس شدند و با ابتکارات خود چهره اجتماع و اقتصاد را تغییر دادند. صنعت‌گرانی چون مهندس فضل‌الله رهنما در اصفهان، محسن آزمایش در تهران، برادران القانیان در صنایع پلاستیک، حاج عبدالله مقدم در تولید فاستونی و برادران بهبهانی در تولید وسایل خانگی به همراه بسیاری دیگر که وارد کشور می‌شدند و به سرمایه‌گذاری می‌پرداختند روز به روز افزایش می‌یافتند. اینها کسانی بودند که برون‌رفت اساسی در فضای کشور صورت دادند.

علی‌رغم این فعالیت‌های صنعتی، کشور در رکود بی‌سابقه‌ای وارد شد. دکتر امینی روز ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ یعنی فردای روزی که فرمان نخست‌وزیری را دریافت کرد، به رادیو تهران رفت و در آنجا طی نطق مفصلی وضع کشور را اسفناک اعلام کرد و گفت تنها راه‌حل ریشه‌کن کردن فساد و تباهی است - و باید دست افراد نادرست را قطع کرد. امینی مردم را به جهاد دعوت کرد. دو روز بعد یعنی روز ۱۹ اردیبهشت علی امینی از شاه خواست که مجلس شورای ملی و مجلس سنا را منحل کند و شاه هم طی فرمانی دو مجلس را روز بیستم اردیبهشت ۱۳۴۰ منحل کرد. وضع مأیوس‌کننده بود طوری که کسی حاضر نبود آجر روی آجر بگذارد و هیچ کار اقتصادی انجام نمی‌شد، حتی خانه و ساختمان‌سازی و جاده‌سازی که آن موقع نیاز اول مملکت بود. امینی وقتی که رفت هم مملکتی در حال رکود کامل را برای مردم گذاشت و رفت. بعد از او اسدالله علم مأمور نجات کشور از رکود خانمان‌سوز شد. شاهکار دکتر امینی - کسی که دکترای دولتی از فرانسه داشت- این بود که فقط در طی یک سال ایران را به رکودی دچار کرد که در تاریخ این مملکت سابقه نداشت. گویی کار به‌جایی رسید که شاه هم دیگر تحمل حفظ او را نداشت و او را از کار برکنار کرد. علم اول کابینه خود را ترمیم کرد و دکتر علینقی عالیخانی را که تا آن موقع مشاور اتاق بازرگانی بود و کارآفرینان را به‌خوبی می‌شناخت با سمت وزیر بازرگانی و صنایع و معادن داخل کابینه خود کرد تا شاید او بتواند مانند دکتر شاخت تجارت و صنعت راکدشده کشور را دوباره زنده کند. یکی از معضلات کشور چگونگی خروج از بحران بود که چند مرحله طول کشید. اول در جلسات دولت بلایی که دکتر امینی به جا گذاشته بود، یعنی رکود اقتصادی، موردبحث قرار گرفت. اسدالله علم دید که این مشکل را با این هیئت دولت نمی‌تواند حل کند و جز این جوانی که تازه برای اولین بار وزیر شده هیچ‌کدام از وزرا راه‌حلی برای خلاصی از این مخمصه به عقلشان نمی‌رسد. بدین‌جهت او کوشش خود را متمرکز کرد به دیدگاه وسیع دکتر علینقی عالیخانی، این جوان تازه وزیر شده. معاون او دکتر نیازمند تعریف می‌کند که اولین مشکل عالیخانی در وزارت اقتصاد مبارزه با رکود فاجعه‌آمیزی بود که حکومت دکتر علی امینی از خود به جا گذاشته بود، به‌اضافه دلسردی و تا حدی ترس و وحشت سرمایه‌داران، که دیده بودند یک روزی یک‌مرتبه و بدون مقدمه شاه مملکت - به خواست دولت امریکا- تمام املاک زمین‌داران را گرفته و به دهقانان داده بود و به جای آن چند ورق کاغذ به مالکان داده بود که هرسال بیایند و اقساطی را که دهقانان صاحب زمین شده بابت زمینشان به دولت خواهند داد (!) به جای قیمت املاکشان بگیرند. همه می‌دانستند که این یعنی عملاً مصادره املاک تمام مالکان. تا آن موقع دو گروه در ایران اقتصاد مملکت را می‌چرخاندند یکی مالکان که غذای مردم را تأمین می‌کردند و دوم بازار تهران که مایحتاج مردم را از خارج وارد می‌کرد و تولیدات کشاورزی را به خارج صادر می‌کرد. حال که مالکان از بین رفته بودند بازاریان پول‌های خود را از بانک‌ها خارج کرده بودند و حاضر نبودند دیناری سرمایه‌گذاری کنند. آنها می‌ترسیدند که حالا نوبت مصادره اموال آنها باشد. عالیخانی با شناختی که از کارآفرینان داشت تصمیم گرفت که گروه‌های مختلف بازاریان و متخصصان را دسته‌دسته دعوت کند و نظر آنها را درباره چگونگی جلب سرمایه سرمایه‌داران و مبارزه با این رکود وحشتناک بخواهد. اول بازاریان تهران را دعوت کرد. بازار موتور رونق در کشور بود. او فهمید که برای خروج از رکود باید جو عدم اطمینان بازار به دولت را از بین ببرد. عدم اطمینان به وضع مقررات صادرات و واردات و وضع عوارض خلق‌الساعه -عدم اطمینان به همه‌چیز. وقتی دولت از تصویب مقررات و قوانین خلق‌الساعه خودداری کرد و قوانین را تثبیت کرد و از مالکیت خصوصی حمایت کرد و در عمل اصل اسلامی «الناس مسلطون علی اموالهم» را اجرا کرد، کارآفرینان به صحنه آمدند و مشکلات را حل کردند و یکی از موفق‌ترین دوره‌های تاریخی اقتصاد و صنعت را رقم زدند.



در سال ۱۳۱۶ خلیل ارجمند باوجوداینکه می‌توانست در خارج بماند و موقعیت‌شخصی بهتری داشته باشد به تهران آمد و مشغول تدریس در دانشکده فنی دانشگاه تهران شد و کارخانه ارج را تنها با سه دهنه مغازه در جنوب تهران راه‌اندازی کرد

اعتماد عمومی را نشانه نروید!

وجوه مثبت و منفی مقابله با فساد کدام است؟

چکیده

مدت‌ها است که سخن از فساد سیستمی است؛ فساد در جامعه ایران سیستمی شده، ماری که به اژدها تبدیل شده است. این مسئله جدا از آسیب‌های شخصی، با توسعه‌نیافتگی جامعه ارتباط دارد. این مقاله بهانه‌ای است برای تبیین این موضوع؛ ارتباط فساد را با امر فردی و امر کلان جامعه بخوانید.



علی سرزعیم

معاون وزیر کار

چرا باید خواند:
مبارزه با فساد، جزو اصولی است که مدام به آن تاکید می‌شود؛ اما هر افراط و تفریطی در این راه ممکن است اعتماد عمومی را در جامعه نشانه بگیرد. معایب و محاسن این مواجهه را در این مقاله بخوانید.

در مقابله با فساد اگرچه باید نقش رسانه‌ها را جدی گرفت اما در مورد نحوه عملکرد رسانه‌ها و میزان تاثیری که بر جامعه می‌گذارد باید هشیار بود تا اثر معکوس بر جا نگذارد

امروزه بسیاری از ایرانیان متفق‌القول هستند که ایران واجد منابع زیادی است و دقیقاً به همین نسبت از توسعه‌نیافتگی کشور ناخشنود هستند و نمی‌توانند به سادگی با این وضعیت کنار آیند. اگر ایران کشوری شبیه مغولستان بود، برای مردم تحمل توسعه‌نیافتگی آسان‌تر می‌نمود، زیرا همه می‌دانستند که زمینه رشد وجود ندارد. اما واقعیت این است که همه می‌دانند که منابع رشد فراوان است اما برای همه توسعه‌نیافتگی ایران محل سؤال و حیرت است. وقتی بحث توسعه‌نیافتگی ایران مطرح می‌شود اولین علتی که به ذهن مردم می‌رسد فساد مسئولان است. از دید توده مردم اگر فساد مسئولان وجود نداشته باشد ایران به سرعت پیشرفت خواهد کرد.

تصور اینکه توسعه‌نیافتگی ایران به دلیل فساد مسئولان است مسئله توسعه‌نیافتگی را به موضوعی فردی تقلیل می‌دهد و ریشه مشکل را در احوالات شخصی جست‌وجو می‌کند. در این نگرش در بهترین حالت سیستم سیاسی را به دلیل هیمنه افراد فاسد مقصر می‌شناسند. در این نگاه مشکل این است که گروهی توانسته‌اند شبکه روابط ایجاد کنند و با استفاده از این شبکه روابط، همدیگر را در کسب کرسی‌های مسئولیت یاری می‌کنند. به این ترتیب فساد از سطح فردی به سطح گروهی می‌رسد و نظام‌مند و ساختارمند می‌شود.

اگر فساد را مسئله‌ای فردی بدانیم آن‌گاه راه‌حل آن به صورت طبیعی این خواهد بود که باید افراد سالم به عرصه‌های مسئولیت برسند. لذا مهم‌ترین دستور کار برای مبارزه با فساد، اصلاح‌طلبی، تشدید سختگیری گزینش برای شناخت کاندیداهای سالم از غیرسالم قبل از انتصاب و تشدید حراست در حین فعالیت و افزایش مجال نظارت عمومی نظیر رسانه‌ها بر تصمیمات و نحوه تخصیص منابع است. به عبارت دیگر دقت در گزینش، شفافیت در اطلاعات و فرآیندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع و نهایتاً نظارت بر کیفیت حکمرانی راه‌حل این مسئله است.

در ارزیابی فساد باید گفت اگرچه فساد بخشی از دلایل توسعه‌نیافتگی است اما همه داستان نیست و ساده‌اندیشی است اگر گمان کنیم که مسئله کلاً به فساد مسئولان قابل تقلیل است. اگرچه فساد اولین پاسخی است که به ذهن می‌رسد اما لزوماً درست‌ترین پاسخ نیست*. فرضیه فساد به دلیل اینکه مسئله را به سطح شخصی یا گروهی تقلیل می‌دهد در توضیح بخش بزرگی از مسئله ناتوان است. این تبیین مفروض می‌گیرد که شیوه درست حکمرانی مشخص است اما منفعت فردی مانع تحقق آن است که خود این فرض به شرحی که خواهد رفت محل تردید است. همچنین طرفداران فساد که توده مردم هستند معمولاً درک کامل یا دقیقی از چرایی بدبودن فساد ندارند.

شاید بد نباشد که به این سؤال دقیق‌تر فکر کنیم که چرا فساد بد است؟ آیا بد بودن فساد مالی صرفاً به دلیل ملاحظات اخلاقی است؟ یعنی چون فردی درآمدی بیش از تلاش و زحمت و لیاقتش کسب می‌کند فساد مذموم است؟ یا اینکه فساد به این دلیل منفور است که اثرات اقتصادی نامطلوبی دارد؟ روشن است که نامطلوب بودن فساد تنها از منظر اخلاق نیست بلکه تبعات اقتصادی نامطلوب آن اهمیت بیشتری دارد. در عین حال باید تصور درستی از پیامد اقتصادی فساد داشت. فرض کنیم که یک پیمانکار باید خیابانی را آسفالت کند ولی از کار می‌دزدد و آسفالت به اندازه کافی نمی‌ریزد تا هزینه‌هایش کم شود و سود بیشتری به جیب زند. روشن است که این رفتار موجب می‌شود خیابان در مدت کوتاه‌تری مجدداً نیاز به تعمیر و آسفالت شدن داشته باشد که برای جامعه مضر است. در عین حال باید توجه داشت که او سودی را که به این نحو به جیب زده است احتمالاً خرج مصرف شخصی خود خواهد کرد. مصرف شخصی یعنی اینکه غذا، لباس، کفش، خانه و اموری از این دست خواهد خرید که تقاضا برای تولید را افزایش خواهد داد. در واقع اگر او کار خود را درست انجام می‌داد مجبور بود آسفالت بیشتری از کارخانه‌های تولید آسفالت خریداری کند و روی خیابان بریزد. در آن صورت سود بیشتری نصیب صاحب کارخانه تولید آسفالت می‌شد و او می‌توانست مخارج مصرفی خود روی غذا، لباس، کفش، خانه و اموری از این دست را افزایش دهد اما چون پیمانکار قصه ما دزدی کرده خود او معادل آسفالت خریداری‌نشده را صرف اقلام مذکور خواهد کرد! لذا در مجموع روی تقاضای کل جامعه تغییری ایجاد نشده است! با وجود این، عمل او به زیان اقتصاد است زیرا بخش عمومی را مجبور می‌کند در زمان نزدیک‌تری دوباره آن خیابان را آسفالت کند. علاوه بر این اشکال، اشکال دومی هم وجود دارد که این عامل اتفاقاً مهم‌تر است.

وقتی در جامعه فساد زیاد باشد افراد باهوش مردد می‌شوند که استعداد خود را صرف چه‌کاری کنند؟ آیا هوش و استعداد و توانمندی خود را صرف خلاقیت، نوآوری و ابتکار کنند یا این هوش و استعداد و تلاش را صرف رانت‌جویی و فساد کنند؟ روشن است که اگر فساد امر سختی نباشد ممکن است بازدهی تلاش برای کسب رانت بیشتر از بازدهی کارآفرینی و نوآوری شود. در این حالت افراد مستعد جامعه به جای اینکه کارآفرین و نوآور شوند به افرادی رانت‌جو تبدیل می‌شوند که گوهر استعداد خود را صرف یافتن شیوه‌های پیچیده‌تر رانت‌جویی خواهند کرد. در این وضعیت رانت‌جویی رقابتی می‌شود و منابع اقتصاد که باید صرف تولید و خلاقیت شود صرف هزینه‌های مرتبط به فعالیت‌های رانت‌جویی خواهد شد. این هزینه‌ها مولد نیستند و نوعی هدررفت حساب می‌شوند ولی از آن مهم‌تر استعدادهایی است که در جهت غلط شکوفا شده‌اند و فرصت‌هایی است که جامعه به واسطه کارآفرین نشدن و نوآور نشدن افراد مستعد از آن محروم

شده است. دقیقاً به این دلیل است که فساد امر مذمومی است.

در عین حال که فساد امر مذمومی است و باید با آن مقابله کرد باید توجه داشت که مقابله اجتماعی با فساد نیز منوط به توجه به برخی ملاحظات است. راه‌حل رایجی که برای مقابله با فساد مطرح می‌شود این است که باید مطبوعات و رسانه‌ها آزاد باشند تا هرجا فسادی رخ داد افشا کنند. طبیعی است که افشاگری موجب جلب توجه عمومی می‌شود و انگیزه پیگیری قضایی برای حذف و مجازات فاسدان را بیشتر می‌کند. در عین حال باید توجه داشت که این کار می‌تواند به شکل بدی هم صورت گیرد و اتفاقاً اثرات معکوس بر جای گذارد.

روشن است که هرجا فسادی رخ ندهد رسانه‌ها انگیزه‌ای برای گزارش کردن سلامت ندارند و تنها انگیزه دارند که موارد خاص فساد را تیتر کنند. حال این خطر وجود دارد که افشاهای رسانه‌ای موجب شود که این تصور گسترش یابد که در دیگر موارد که فسادی گزارش نشده به این معنی نیست که سیستم سالم است بلکه به این معنی است که هنوز کشف نشده و فاسدان از شیوه‌های پیچیده‌تری استفاده کرده‌اند.

اگر این ذهنیت در اذهان تعداد زیادی از مردم رسوخ کند آن‌گاه بدبینی فراگیر می‌شود و اعتماد اجتماعی به نهادها و اشخاص از بین می‌رود. نتیجه این امر آن است که انگیزه تلاش و کارکردن در بقیه جامعه سلب خواهد شد. زیرا اگر اکثریت جامعه به این باور برسند که رسوخ فساد بیش از حد زیاد است انگیزه‌ها برای جدیت در انجام درست کار سست خواهد شد زیرا هرکس با خود خواهد انگاشت که چه فایده دارد که من وظیفه خود را با سختکوشی انجام دهم وقتی که بقیه در حال دزدی هستند. معلوم است که اکثریت جامعه دزد و مختلس نیستند ولی رسوخ ذهنیت منفی نسبت به میزان فراگیری فساد موجب می‌شود که استدلال مذکور در میان اکثریت مطرح شود. برنده این وضعیت به طور مشخص کسانی هستند که از ابتدا هم قصد سختکوشی نداشتند و بازنده آن کل جامعه خواهد بود.

به عبارت دیگر در هر جامعه‌ای یک اقلیتی هستند که اهل تنبلی و فرار از سختکوشی هستند و یک اقلیت دیگری هستند که فارغ از رفتار دیگران خود به سختکوشی و جدیت در کارشان اعتقاد دارند. مابقی جامعه که اکثریت را تشکیل می‌دهند در جایی بینابین قرار دارند. هرکدام از این اقلیت‌ها سعی می‌کنند که اکثریت را به طرف خود بکشانند. اگر اکثریت سمت اقلیت سختکوش بروند آن‌گاه قاعده جامعه بر وجدان کاری و سختکوشی و درستکاری مبتنی خواهد شد و جامعه به سمت فلاح و توسعه خواهد رفت اما اگر اکثریت جامعه سمت اقلیت تنبل بروند آن‌گاه جامعه به سمت قهقرا حرکت خواهد کرد و عقب خواهد رفت. اینکه جامعه به کدام سو خواهد رفت مبتنی بر ذهنیت آنها نسبت به دیگران است. اگر توده فکر کنند که دیگران هم اهل سختکوشی هستند آنها هم به سختکوشی متمایل خواهند شد و این‌گونه سختکوشی الگوی حاکم بر جامعه خواهد شد. اما اگر اکثریت به این باور برسند که دیگران فاسد هستند و کار را به درستی انجام نمی‌دهند آنها نیز به سمت اقلیت تنبل سوق می‌یابند.

با این توصیف مشخص می‌شود که افراط در افشای فساد و اغراق در میزان فراگیری این آفت را به دنبال دارد که انگیزه اکثریت مردم را در درستکاری و تعهد به وجدان کاری سست خواهد کرد که پیامد آن برای جامعه ما منفی و نامطلوب خواهد بود. لذا در مقابله با فساد اگرچه باید نقش رسانه‌ها را جدی گرفت اما در مورد نحوه عملکرد رسانه‌ها و میزان تاثیری که بر جامعه می‌گذارد باید هشیار بود تا اثر معکوس بر جا نگذارد. ■

*** اصولاً اولین پاسخ‌ها معمولاً نسبت به پاسخ‌های دیگر کمتر درست هستند و یا غلط‌اند و موجب گمراهی جامعه می‌شوند.**

تکمیل بندر آزاد چابهار و شبکه ریلی شرق ایران، ایران را به کشوری قدرتمند تبدیل خواهد کرد. ظرفیت‌های خالی بنادر و ظرفیت خالی کشتی‌های تجاری ایران آماده برای کسب موقعیت‌های بهتر هستند. به‌کارگیری این ظرفیت‌ها بدون افزایش سرمایه‌های اجتماعی امکان‌پذیر نخواهد بود.

بحران فرامرزی در راه است؟

ایران در مسیر توسعه؛ فرصت‌ها را قدر بدانید

بهانه

چگونه می‌توان از موقعیت مناسب جغرافیایی در جهت اهداف توسعه‌ای کشور بهره برد؟ آیا ما توانسته‌ایم از این فرصت بهره بگیریم یا فرصت‌ها در گذر زمان به تهدید بدل شده است؟ این بهانه‌ای است برای نوشتن این مقاله؛ مقاله‌ای که فرصت‌های منطقه‌ای ایران را برای توسعه تبیین می‌کند.



بهرام امیراحمدیان

اقتصاددان

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید شمایی کلی از موقعیت ژئوپلیتیک ایران داشته باشید و فرصت‌های رشد، سرمایه‌گذاری و توسعه آن را در منطقه بشناسید، حتما این مقاله را به قلم بهرام امیراحمدیان، بخوانید.

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کشوری باثبات در منطقه آشوب‌زده خاورمیانه، جایگاهی درخور برای ایفای نقشی بهتر دارد. شبکه‌های راه‌های زمینی (جاده‌ای و ریلی)، هوایی، دریایی ایران ازنظر زیرساخت‌ها مناسب و شاید بتوان گفت که در منطقه بی‌مانند است. تکمیل بندر آزاد چابهار و شبکه ریلی شرق ایران، ایران را به کشوری قدرتمند تبدیل خواهد کرد. ظرفیت‌های خالی بنادر و ظرفیت خالی کشتی‌های تجاری ایران آماده برای کسب موقعیت‌های بهتر هستند. به‌کارگیری این ظرفیت‌ها بدون افزایش سرمایه‌های اجتماعی امکان‌پذیر نخواهد بود. افزایش روحیه دفاع ملی، مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و افزایش میل به خدمت به میهن لازمه توسعه اقتصادی است. ایجاد فضای سیاسی مناسب در محیط بین‌الملل برای ایفای نقش و انجام تعهدات بین‌المللی و همسویی نیروها در برنامه برجام، راه را برای توسعه ایران و رسیدن به جایگاه مطلوب رهنمون خواهد شد. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که خلق فرصت‌های جدید برای ایفای نقش موردنظر نیازمند توجه به ابعاد موضوع است.

این فرصت‌ها را می‌توان در ابعاد زیر مورد ملاحظه قرار داد:

الف- توسعه بهره‌گیری از فضای ایران برای کریدورهای زمینی و هوایی

- فضای ناامن پروازی در روی خاک عراق، سوریه و اوکراین موجب افزایش پروازهای عبوری از فضای ایران شده است. شبکه جهانی flight radar 24 بر روی سایت خود نقشه ترافیک هوایی و این وضعیت را نشان می‌دهد.
- رتبه نخست ایران در رشد ترافیک هوایی جهان؛ مدیرعامل شرکت مادرتخصصی فرودگاه‌های کشور گفته است ایران در رشد ترافیک هوایی جهان موفق به کسب رتبه نخست جهان شده است.
- ایران به لحاظ واقع‌شدن در مسیر ترانزیت شرقی-غربی دنیا از موقعیت بالقوه کم‌نظیری برخوردار است اما باید این موقعیت را با تکمیل طرح‌ها و برنامه‌هایی قابل‌رقابت با مسیر دیگر کشورها کنیم. ایران در قلب شاهراه شرق - غرب و در دو منطقه پرترافیک آسیا - پاسیفیک و اروپا قرار دارد و امنیت موجود در ایران با توجه به فضای ناامن کشورهای هم‌جوار و منطقه یکی از ویژگی‌های این کشور است. خرید ۱۱۸ فروند هواپیمای ایرباس به ارزش ۱۰.۵ میلیارد دلار بزرگ‌ترین قراردادی است که در نخستین سفر حسن روحانی به کشور فرانسه بعد از رفع تحریم‌ها به نتیجه رسید. بنا به اظهارات وزیر راه و شهرسازی از کمپانی بوئینگ برای حضور در ایران و مذاکره خرید هواپیما از این کمپانی، دعوت به‌عمل آمده است. افتتاح ۷ هزار کیلومتر مسیر هوایی جدید ازجمله اقدامات دیگر وزارت راه و شهرسازی است.

ب- حضور جریان‌های تروریستی داعش در منطقه، ایجاد ناامنی و پیامدهای

آن، موجبات بهره‌گیری از قلمرو ایران برای ارتباط بین اروپا و حوزه خلیج‌فارس شده است. ایران از نگاه بیرونی جزیره ثبات و امنیت در منطقه آشوب‌زده و بحرانی خاورمیانه است.

● شبکه راه‌های زمینی ایران از نظر استانداردهای بین‌المللی (زیرساخت‌های جاده‌ها، پلیس راه، امنیت، علایم و خط‌کشی، ایستگاه‌های سوخت و امکانات استراحتی و غذاخوری)، از سطحی مطلوب در منطقه برخوردار است. مجموع راه‌های ایران شامل ۲۴۰۱ کیلومتر آزادراه، ۱۶۶۲۶ کیلومتر بزرگراه، ۲۵۵۳۸ کیلومتر راه اصلی و ۴۲۶۰۱ کیلومتر راه‌های فرعی تحت پوشش وزارت راه و شهرسازی است. راه‌های روستایی نیز در مناطق مختلف کشور استقرارگاه‌ها روستایی را با شبکه‌های اصلی پیوند می‌دهد.

ج- ابتکار «یک کمربند، یک راه»، فرصتی برای منطقه

● چین درصدد است که راه ابریشم سنتی را در قالب ابتکار «یک کمربند، یک راه» احیا کند. هدف چین بیشتر اقتصادی است. در این ابتکار در یک گزینه از راه‌های ارتباطی در کنار دسترسی به اروپا، چین درصدد دست‌یابی به خاورمیانه از طریق ایران است که همان راه سنتی جاده ابریشم است که این بار از جنوب مرکزی چین به‌سوی شمال به سین‌کیانگ و از آنجا به‌سوی غرب به آسیای مرکزی (قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان) و از آنجا به ایران و سپس حوزه خلیج فارس و درنهایت به‌سوی غرب به بین‌النهرین (عراق) و شامات (سوریه یا منطقه لوانت) خواهد رسید. در ابتکارات غربی‌ها این راه تا آسیای مرکزی مسیر سنتی خود را طی می‌کند ولی به سمت جنوب به ایران نمی‌آید و به‌سوی غرب آسیای مرکزی ادامه می‌یابد و به ساحل شرقی دریای خزر در ترکمنستان به بندر ترکمنباشی می‌رسد و از آنجا به سمت غرب با کشتی با گذر از دریای خزر به باکو و سپس از طریق قفقاز به اروپا می‌رود (این مسیر «تراسکا» نام دارد).

● در شرایط کنونی که فتنه داعش در سوریه و عرق از بین رفته و امنیت نسبی در منطقه برقرار است می‌توان چینی‌ها را به ادامه مسیر سنتی جاده ابریشم از مسیر ایران به غرب و سپس عراق و سوریه و ادامه آن تا شرق مدیترانه در داخل خاک سوریه برای دسترسی به حوزه مدیترانه تشویق کرد. برای بازسازی سوریه قدرت‌های درگیر از جمله ایران و روسیه و ترکیه سرمایه کافی ندارند. کشورهای عرب ثروتمند از جمله عربستان سعودی هم به سبب عدم علاقه به دولت سوریه، در این کار پا پیش نخواهند نهاد. تنها قدرت خارجی چین است که برای احداث و احیای جاده ابریشم انگیزه و سرمایه کافی دارد. از یک سو بازار مصرف، منابع انرژی منطقه که موردنیاز چین است و از سوی دیگر کاستن از تهدیدات امریکا در دریای چین جنوبی و دسترسی به آب‌های آزاد در مدیترانه و برقراری ارتباط با شمال افریقا و جنوب اروپا ظرفیت‌های خوبی در اختیار چین قرار خواهد داد. ایران در این میان می‌تواند در تنوع‌بخشی راه‌های ارتباطی خود با حوزه مدیترانه و اروپا اقدام کند.

راه‌آهن

راه‌آهن ایران هم‌اکنون ارتباط کشورهای محصور در خشکی آسیای مرکزی را از طریق راه‌آهن سرخس به بندرعباس (از سال ۱۳۷۵) فراهم می‌سازد. با اتصال راه‌آهن سراسری ایران از سوی غرب به میرجاوه در مرز پاکستان، امکان بهره‌برداری از راه‌آهن شرق - غرب ایران فراهم شده است. این راه‌آهن پاکستان را در شرق به ترکیه در غرب متصل می‌کند که در چارچوب سازمان اکو نیز مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. بهره‌برداری از خط آهن شرق دریای خزر بین ایران- ترکمنستان- قزاقستان در مهرماه ۱۳۹۳ ارتباط شبکه راه‌آهن ایران را از سوی غرب منطقه با آسیای مرکزی و روسیه فراهم کرده است.

حرکت قطار جاده ابریشم از چین تا ایران به مدت ۱۲ روز در تاریخ رویدادی مهم بود. اکنون شبکه راه‌آهن ایران ۱۳۴۳۷ کیلومتر طول دارد و در امتداد شمال- جنوب و شرق- غرب، ایران را به کشورهای همسایه پیوند می‌دهد.

بنادر

در سال ۱۳۹۵ در مجموعه بنادر ایران ۱۴۵ میلیون تن کالا تخلیه و بارگیری شده است که شامل ۶۳ میلیون تن تخلیه و ۸۳ میلیون تن بارگیری بوده است. بیش از ۹۰ درصد تجارت ایران با جهان خارج از طریق تجارت دریایی صورت می‌گیرد. ایران با دارا بودن ۲۰۴۳ کیلومتر خط ساحلی در جنوب (خلیج‌فارس ۱۳۵۸ و دریای عمان ۷۹۶ کیلومتر) و ۶۷۵ کیلومتر مرز آبی در دریای خزر دارای توان‌های محیطی و اقتصادی قابل توجهی برای همکاری‌های منطقه‌ای است. اخیراً برقراری خط کشتی‌رانی مسافری بین چابهار و مسقط در عمان تحولی در حمل مسافربری دریایی پدید آورده است.

بنادر خلیج‌فارس

اسکله خارک، بندری عظیم برای بارگیری نفت خام ایران به مقصد بازارهای مصرفی جهانی، یکی از بزرگ‌ترین اسکله‌های نوع خود در جهان است. بنادر تجاری مهم ایران در خلیج‌فارس به ترتیب بندر امام خمینی، بندر بوشهر و بندرعباس است. بنادر دریای عمان شامل تنها بندر اقیانوسی ایران به نام بندر بین‌المللی شهید بهشتی و بندر ماهی‌گیری شهید کلانتری با ظرفیت تخلیه و بارگیری ۸۰ میلیون تن کالا در سال (پس از اجرای طرح‌های مرحله نهایی) و منطقه آزاد تجاری چابهار در کنار آن، ظرفیت‌هایی برای توسعه منطقه مکران هستند. همچنین شرکت‌های کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: شرکت کشتی‌رانی والفجر، شرکت ملی نفتکش ایران، شرکت دریایی تاید واتر خاورمیانه، کشتی‌رانی ایران و هند، شرکت ایرسوتر، شرکت نفت فلات قاره ایران هم شامل کشتی‌رانی بنیاد، کشتی‌رانی صدرا، کشتی‌رانی دریای خزر، شرکت خدمات دریایی و مهندسی کشتی‌رانی و شرکت آریا بنادر ایرانیان می‌شوند که سالانه میلیون‌ها تن کالا و مواد خام ایران را تخلیه و بارگیری می‌کنند.

بنادر دریای خزر

بندر امیرآباد با امکانات لجستیک مناسب برای سوآپ نفتی کشورهای حاشیه دریای خزر تا یک‌میلیون بشکه در روز و همچنین دارا بودن اسکله رو-رو ظرفیت‌های ارزشمندی برای تجارت دریایی دارد. بندر انزلی و نوشهر برای تخلیه و بارگیری کالا فعال هستند و بندر کاسپین در انزلی و بندر جدید آستارا در دریای خزر برای مبادله کالا با کشورهای حاشیه دریای خزر یا با گذر از کانال ولگا- دن در شرایط اقلیمی مناسب آماده فعالیت هستند.

با وجودی که ایران و روسیه خود را دو کشور همسایه (بدون مرز زمینی) می‌دانند و می‌بایست برای ارتباط از امکانات موجود زمینی (راه زمینی از طریق جمهوری آذربایجان در مرز با داغستان)، دریای خزر و راه‌های هوایی بهره می‌گرفتند، متأسفانه این امکانات به‌اندازه کافی مورد ملاحظه قرار نگرفته است. از آغاز درگیری چچن‌ها با دولت مرکزی روسیه در اواسط دهه ۹۰، راه زمینی ایران از قلمرو جمهوری آذربایجان سپس مرز زمینی در نزدیکی شهر تاریخی دربند در ساحل غربی دریای خزر در مرز فدراسیون روسیه با جمهوری آذربایجان، به روی مسافران و کامیون‌های باری ایران بسته‌شده است. به همین سبب کالاهای صادراتی ایران به روسیه به‌ویژه میوه و تره‌بار با کامیون‌های غیرایرانی به نام ترک‌ها یا آذری‌های جمهوری آذربایجان از این گذرگاه عبور می‌کنند. این اقدامات سبب افزایش قیمت تمام‌شده کالای ایرانی به روسیه و درنهایت منجر به از دست رفتن بازارها در رقابت با ترک‌ها و آذری‌ها شده است. چندین بار از روس‌ها خواسته شده این مرز را به روی کامیون‌های ایرانی باز کنند. آنها قول همکاری داده‌اند ولی هیچ‌گاه عمل نکرده‌اند. ایران با روسیه ارتباط هوایی دارد. متأسفانه از آغاز گشایش خطوط هوایی بین دو کشور، تنها یک خط پروازی بین تهران و روسیه آن هم «تهران- مسکو» برقرار است که از دوره شوروی تاکنون ثابت مانده است. درحالی‌که ترکیه در همسایگی ایران خطوط متعدد پروازی به شهرهای مختلف

بر اساس گزارش‌های بین‌المللی (بی‌پی) ایران دارای رتبه نخست در ذخایر اثبات‌شده گاز طبیعی است (پیش‌تر روسیه رتبه نخست را دارا بود)، جذب سرمایه‌گذاران اروپایی برای استخراج، احداث خط لوله و صادرات گاز طبیعی به اروپا قدرت ایران را افزایش خواهد داد

ایران در آینده نقشی اساسی در بازار انرژی به‌ویژه گاز طبیعی خواهد داشت. اگرچه روسیه و چین قراردادی برای فروش گاز به مبلغ ۴۰۰ میلیارد دلار امضا کرده‌اند ولی چینی‌ها از بی‌ثباتی این برنامه بیمناک‌اند و می‌دانند که روسیه کشوری پایدار در تعهدات بین‌المللی نیست و تابع زمان و مکان است.

روسیه در بخش اروپایی و آسیایی آن دارد. مبادلات تجاری بین ایران-روسیه در حجم زیاد از طریق دریای خزر بین بنادر ایرانی و روسی انجام می‌گیرد ولی این مبادلات تنها شـامل کشتی‌های باری است و فاقد خطوط کشتی‌رانی مسافری است.

توریسم و حمل‌ونقل دریایی مسافر

سواحل جنوبی خزر در محدوده استان‌های گلستان، مازندران و گیلان دارای جاذبه‌های توریستی فراوان است. سـواحل روسیه فاقد این جاذبه‌های طبیعی است. سالانه میلیون‌ها توریست روسیه برای بهره‌گیری از سواحل آفتابی ترکیه در دریای سیاه و به‌ویژه مدیترانه به ترکیه سفر می‌کنند. به همین منظور ترکیه و روسیه رژیم لغو روادیدی داشته‌اند و شهروندان هردو کشور به‌راحتی به کشورهای یکدیگر سـفر می‌کردند. تعداد زیادی سرمایه‌گذار روس آماده سرمایه‌گذاری در ایران هستند. برقراری خطوط کشتی‌رانی مسافری، خطوط هوایی بین اصفهان، شیراز، کیش، قشم با شهرهای آسیایی و اروپایی روسیه و لغو روادید ولو یک‌جانبه می‌تواند روابط اقتصادی دو کشور را افزایش دهد. اکنون که شرکت‌های توریستی روسیه از فروش بلیت و رزرواسیون هتل در ترکیه منع شده‌اند، برای تابستان آینده فرصت مناسبی برای پرداختن به صادرات، ارائه خدمات، هتل‌داری و رستوران‌داری و حمل‌ونقل فراهم اسـت. احتمال زیاد دارد که ترکیه در اقدامی مشابه با اقدام روسـیه در تحریم اقتصادی ترکیه، عکس‌العمل نشـان دهد و از عدم پذیرش کشـتی‌های روس در بنادر ترکیه و اقدامات محدودکننده برای گذر از تنگه‌های بسفر و داردانل ایجاد کند. همچنین از دادن فضای پروازی به هواپیماهای روسیه بر فراز آسمان خود ممانعت به عمل آورد. فضای هوایی و قلمرو زمینی ایران می‌تواند مورد ملاحظه قرار گیرد. همان‌گونه که در دریای خزر روس‌ها از فضای هوایی ایران برای موشک‌پرانی به نیروهای تروریستی داعش در سوریه بهره می‌گیرند، فضای هوایی جمهوری اسلامی می‌تواند برای ارتباطات هواپیمایی نظامی و غیرنظامی روسیه مورد بهره‌برداری قرار گیرد. فضای ایجادشده در منطقه ازنظر امنیتی و ثبات حاکم در ایران چیزی نیست که بشود آن را نادیده گرفت. افزایش بیکاری در ایران، نبود اشتغال مولد و نابسامانی‌های ناشی از آنها، می‌تواند با جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و بهره‌گیری از فرصت‌ها تا حد زیادی برطرف شود.

چابهار

بندر آزاد چابهار تنها بندر اقیانوسی ایران در دریای عمان موردتوجه هندوستان و چین است. هندوستان در برنامه دارد که پس از پایان ساخت راه‌آهن چابهار - مشـهد در میانه این راه‌آهن در زاهدان با راه‌آهن افغانستان از یک سو و راه‌آهن سـرخس برای ارتباط با آسیای مرکزی از سـوی دیگر ارتباط ریلی برقرار کند. بهره‌برداری از بندر چابهار برای انتقال ۱۱۰ هزار تن گندم کمکی هندوستان به مردم افغانستان از چابهار برنامه‌ریزی شد.

نفت و گاز

اکنون که بر اساس گزارش‌های بین‌المللی (بی‌پی) ایران دارای رتبه نخست در ذخایر اثبات‌شده گاز طبیعی است (پیش‌تر روسیه رتبه نخست را دارا بود)، جذب سرمایه‌گذاران اروپایی برای استخراج، احداث خط لوله و صادرات گاز طبیعی به اروپا قدرت ایران را افزایش خواهد داد. مقام معظم رهبری مدتی پیش، چند ماه مانده به آغاز گفت‌وگوهای ایران و ۵+۱ اعلام فرمودند که اروپا طوری رفتار نکند که ما آنها را تحریم گازی کنیم. آنها زودتر از سازمان‌های ایرانی دریافتند که منظور مقام رهبری چیست. زیرا به‌خوبی می‌دانند که روسیه از حربه اقتصادی صادرات گاز به‌عنوان ابزاری سیاسی بهره می‌گیرد. اکنون که ایران دارای بیشترین میزان ذخایر اثبات‌شـده گاز طبیعی است، درصدد حضور در بازار انرژی ایران هستند. ایران می‌تواند به اروپا اطمینان دهد که تا چند دهه جریان آرام گاز از ایران به‌سوی اروپا ادامه خواهد داشـت و دولـت ایران تضمین می‌دهد به تعهدات خود عمل کند. هرچند روس‌ها به سـبب رقابت با ایران در برابر حضور ایران در بازار انرژی اروپا مقاومت خواهد کرد. نخستین قراردادها شامل احداث یک خط لوله ۲ هزار کیلومتری توسط شرکت نفتی «سایپام» ایتالیاست، قراردادی که ارزش آن ۴ تا ۵ میلیارد دلار اعلام شده است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **درصورتی‌که ایران نتواند با چین همکاری کند، جاده ابریشم جدید همان مسیر تراسکا را دنبال خواهد کرد، موردی که کاملاً در راستای خواستار امریکا در انزوای ایران است.**
- **ایران از ابعاد سیاسی، امنیتی و اقتصادی در منطقه خاورمیانه از شرایطی مطلوب برخوردار است. این شرایط تاریخی ایران را مرکز ثقل جاده ابریشم جدید، خطوط هوایی، قطب گردشگری و معادلات منطقه‌ای قرار داده است.**
- **بهره‌برداری از بندر چابهار برای انتقال ۱۱۰ هزار تن گندم کمکی هندوستان به مردم افغانستان از چابهار برنامه‌ریزی شد.**

همکاری در چارچوب سازمان‌های منطقه‌ای

در ابتکار جاده ابریشم چین، یک راه دریایی هم در نظر گرفته‌شده است که از دریای جنوب چین به اقیانوس هند می‌رود. باید توجه داشت که چین با تولد ناخالص داخلی ۹۵۰۰ میلیارد دلار در سـال ۲۰۱۴ پـس از امریکا (با ۱۶۰۰۰ میلیارد دلار) مقام دوم را دارد. این کشـور از هم‌اکنون در بانک توسـعه آسیایی و صندوقی که به همین منظور تأسیس‌شده است، آماده سرمایه‌گذاری هنگفت در زیرسـاخت‌های موردنیاز اسـت. اگرچه چین یکی از بزرگ‌ترین کشورهای سـرمایه‌گذار درزمینه انرژی‌های نو به‌ویژه در نیروگاه‌های بادی است (حدود ۲۰ میلیارد دلار) ولی نیاز این کشور به انرژی فسیلی همچنان رو به افزایش است.

اهداف چین از این ابتکار دست‌یابی به بازارهای خاورمیانه برای فروش کالا و ارائه خدمات و در سوی دیگر دسترسی به انرژی منطقه ازجمله ایران است. ایران در آینده نقشی اساسـی در بازار انرژی به‌ویژه گاز طبیعی خواهد داشت. اگرچه گفته شـده که روسـیه و چین قراردادی برای فروش گاز به مبلغ ۴۰۰ میلیارد دلار امضا کرده‌اند که از سیبری به چین گاز صادر شود، ولی چینی‌ها از بی‌ثباتی این برنامه بیمناک‌اند و می‌دانند که روسیه کشوری پایدار در تعهدات بین‌المللی نیست و تابع زمان و مکان است. ازاین‌رو با وجود چنین قراردادی علاقه‌مند هستند با ایران همکاری داشـته باشند. درصورتی‌که ایران نتواند با چین همکاری کند، جاده ابریشم جدید همان مسیر تراسکا را دنبال خواهد کرد، موردی که کاملاً در راستای خواستار امریکا در انزوای ایران است. اکنون ایران از ابعاد سیاسی، امنیتی و اقتصادی در منطقه خاورمیانه از شـرایطی مطلوب برخوردار است. این شرایط تاریخی ایران را مرکز ثقل جاده ابریشم جدید، خطوط هوایی، قطب گردشگری و معادلات منطقه‌ای قرار داده اسـت. این فرصت برای ایران تکرارنشدنی است. تدوین یک برنامه توسـعه پایدار در چارچوب طرح آمایش سرزمین و برنامه‌های پنج‌ساله مبتنی بر آمایش سرزمین و بهره‌گیری از سرمایه‌های مادی و انسانی و افزایش سرمایه‌های اجتماعی، ایران را به جایگاه شایسته و درخور خود رهنمون خواهد شد.

مذاکره جدی با روس‌ها برای: درخواست جدی از دولت روسیه برای بازگشایی مرز زمینی دربند به روی ایرانیان در حداقل زمان برای تسهیل صادرات ایران به روسـیه، برنامه‌ریزی برای جلب توریست‌های روسیه در فصل توریستی آینده با ایجاد تسهیلات تشـویقی و لغو روادید (حتی یک‌جانبه همانند مورد جمهوری آذربایجان)، جدیت در ایجاد خطوط پروازی بین شیراز، اصفهان، کیش، قشم با شهرهای مسکو، سن‌پترزبورگ، آستاراخان و نووسیبیرسک. برقراری کشتی‌رانی مسافری در دریای خزر بین بندر انزلی و آستاراخان یا ماخاچکالا در داغستان.

فضای ایجادشده در منطقه ازنظر امنیتی و ثبات حاکم در ایران چیزی نیست که بشود آن را نادیده گرفت. افزایش بیکاری در ایران، نبود اشتغال مولد و نابسامانی‌های ناشی از آنها، می‌تواند با جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و بهره‌گیری از فرصت‌ها تا حد زیادی برطرف شود

استقلال کارفرما؛ تشکل مستقل کارگری

سه‌جانبه‌گرایی؛ الزام‌ها و پیام‌ها

کارفرمایان درباره اصل سه‌جانبه‌گرایی چه می‌گویند؟ آیا آنها از اجرای این اصل راضی هستند؟ مشکل کدام است و بایدها و نبایدهای آن چیست؟ این پرسش‌ها بهانه‌ای است تا از حسین سلاح‌ورزی درباره اصل سه‌جانبه‌گرایی بپرسیم. پاسخ این سؤالات را در مقاله پیش رو بخوانید.



حسین سلاح‌ورزی

نایب‌رئیس اتاق ایران

چرا باید خواند:
شما کارفرمایان و کارگران، اگر می‌خواهید درباره فلسفه اصل سه‌جانبه‌گرایی، رابطه دولت، کارگر و کارفرما بدانید این مقاله را بخوانید. در این مقاله پاسخ برخی از پرسش‌های خود را می‌یابید.

هر تصمیمی در چارچوب ایجاد تعادل تازه در مناسبات بین کارگر و کارفرما منوط و مشروط به چانه‌زنی کارشناسانه و مجاب شدن طرفین است

مقوله‌های انسانی را در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان به دو دسته «حوزه خواست و آرزو» و «مقوله‌های عینی و الزامی» تقسیم کرد. دسته اول آنهایی هستند که هر گروه اجتماعی یا اکثریت شهروندان جامعه علاقه‌مندند از ذهن و دل به دنیای واقعیت بیایند و از رنج و درد آدمیان بکاهند یا بر شادی و خوشی آنها بیفزایند. به‌طور مثال ایرانیان آرزو دارند سطح رفاه مادی ایران در یک دوره کوتاه در پله‌ای بایستد که به‌طور مثال شهروندان نروژی در آن پله ایستاده‌اند. یعنی درآمد سرانه ایرانیان در یک دوره کوتاه دست‌کم ۸ تا ۱۰ برابر بیشتر شود. دسته دوم یعنی مقوله‌های واقعی آنهایی هستند که خوب یا بد در لایه‌لایه زندگی مادی گروه‌های گوناگون اجتماعی جای گرفته‌اند و هر گروه اجتماعی واقعیت آن را به‌طور ملموس احساس می‌کند. این واقعیت‌ها برای جامعه بزرگ‌تر در سطح یک ملت نیز وجود دارد و شهروندان یک کشور آنها را با پوست، گوشت و استخوان لمس می‌کنند. به‌طور مثال مزد کارگران ایرانی به‌طور میانگین با این متغیر و در مقایسه با کارگران کشورهایی مثل کانادا یا استرالیا در پله پایین‌تری ایستاده است. یا اینکه میزان نفوذ و اثرگذاری کارفرمایان ایرانی در مقایسه با همتاهای انگلیسی یا امریکایی در تصمیم‌سازی یا تصمیم‌گیری اندک است. این دو دسته مقوله با جامعه‌های بشری همزادند و اولی راه را برای پیشرفت جامعه‌ها باز می‌کند و چشم‌اندازها را نشان می‌دهد و یادآوری می‌کند که به کدام سو باید حرکت کرد. از میان پدیده‌های گوناگون در مقوله‌های عینی و واقعی در جامعه ایرانی که شاید در نگاه نخست و در مقایسه با دشواری‌های دیگر در سطح ملی اهمیت کمتری داشته باشد یکی هم مقوله «سه‌جانبه‌گرایی» است. این پدیده مختص جامعه‌های دارای سنت دموکراسی در کیفیت‌های متفاوت است که ریشه‌دار شده و به یک نهاد نیرومند تبدیل شده و به‌مرور از سطح کشورهای قدیمی صنعتی عبور کرده و به ایران و سایر کشورها رسیده است. این اصل شریف این‌گونه بیان می‌کند که در جامعه‌های سالم و آزاد وجود سه نهاد «دولت»، «کارفرما» و «کارگر» در قانون اساسی و در قانون‌های عادی و در عرف و عادت‌های سیاسی به رسمیت پذیرفته شده است. بر اساس اصل سه‌جانبه‌گرایی این سه نهاد یادشده به‌طور مسالمت‌آمیز و بر پایه روش و منش کارشناسانه اختلاف دیدگاه‌هایی را که از منافع متعارض هر نهاد سرچشمه می‌گیرد طرح و پس از چانه‌زنی‌های مرسوم کارشناسی به نتیجه می‌رسند و هرسه نهاد در عمل به مفاد نتیجه‌ای که در هر زمینه رسیده‌اند وفادار هستند.

سه‌جانبه‌گرایی در ایران

جامعه ایرانی به لحاظ جغرافیایی در جایی از کره زمین استقرار دارد که موجب تأثیرپذیری قابل‌اعتنایی از محیط چسبیده به این سرزمین شده است. ایران مرزهای طولانی با روسیه‌ای دارد که در یک دوره ۷۰ساله از ۱۹۱۷ تا ۱۹۸۷ در اختیار نیروهای انقلابی معتقد به مارکسیسم-لنینیسم بوده است. رژیم ساسی حاکم بر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در دومین دهه از قرن بیستم ترویج‌دهنده این اندیشه بود که باید طبقه کارگر در صدر باشد و مناسبات درون مرزهای ملی بر پایه توزیع قدرت به سود این طبقه باشد. این اندیشه با توجه به زاد و رشد پرشتاب کارگرانی که با توسعه صنعتی شتابان اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به یک واقعیت در اروپای غربی و در امریکا تبدیل شده بود جذابیت‌های فوق‌العاده‌ای داشت. ایرانیان به دلیل نزدیکی جغرافیایی به این سرزمین که رهبران آن خود را فدایی طبقه کارگر معرفی می‌کردند اندیشه یادشده را فراگرفتند و با توجه به شرایط ایران در سال‌های منتهی به جنگ دوم جهانی آن را در دل کارگران جای دادند. از سوی دیگر اما موقعیت جغرافیایی ایران به گونه‌ای بود که قدرت‌های بزرگ دنیای سرمایه‌داری به هر قیمتی اجازه نمی‌دادند این کشور به کشوری با اکثریت رهبری کمونیستی تبدیل شود. این خواست استراتژیک کشورهای غربی نیز مزید بر علت شد و کارگران دست‌کم در حرف و در نظر و در قانون اساسی قبل از پیروزی انقلاب و پس از پیروزی انقلاب اسلامی جایگاه مناسبی داشته و دارند. با نگاهی به قانون اساسی ایران که در ۱۳۵۸ به‌وسیله مجلس خبرگان قانون اساسی تصویب و در ۱۳۶۸ به‌وسیله یک گروه منصوب رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) بازنگری شد، نخستین اصلی که در قانون اساسی در ارتباط با بحث کارگر و کارفرما و روابط بین آنها با آن برخورد می‌کنیم، «تصمیمات توافقی طرفین» است. کارفرما نیاز به کارگر دارد و کارگر نیز در قبال کاری که انجام می‌دهد، دستمزد دریافت می‌کند. دو طرف توافق می‌کنند که چه میزان کار و با چه دستمزدی انجام گیرد. در قانون مدنی، بحث اجاره اشیا و اشخاص را داریم، بر همین اساس روابط بین کارگر و کارفرما از این جنس و به شکل قرارداد و تابع توافق طرفین است. قرارداد بین کارگر و کارفرما یکی از عقود مصرحه در قانون است و در این قرارداد اراده حاکمیت دارد و درصورتی‌که شرایط عمومی وجود داشته باشد، الزام‌آور و صحیح است. در قانون کار قبلی که در سال ۱۳۳۷ تصویب شد، مسائلی از این دست گنجانده شد و مسائل کارگر و کارفرما از حوزه عرف وارد حوزه حقوقی شد. پس از انقلاب، همین مسئله خارج شدن روابط کارگر و کارفرما از حوزه عرفی و وارد شدن آنها به حوزه حقوقی باعث شد تا شورای نگهبان با بخش‌هایی از قانون کار جدید مخالفت کند. مخالفت شورای نگهبان تا بدان‌جا پیش رفت که درنهایت این قانون توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب شد. تبلور مباحث کار و کارگری در مسائل حقوقی در موارد ۴۱ و ۵۲ قانون کار بود که اشاره به دستمزد و ساعات کار کارگر دارد. شورای نگهبان معتقد بود که گنجاندن این مسائل در قانون کار خلاف

تجربه تاریخی اقتصاد ایران نیز نشان می‌دهد، به رغم هدفگذاری‌های بالا، در عمل میانگین رشد اقتصادی ده سال گذشته ۲,۲ درصد، میانگین رشد اقتصادی بیست سال گذشته ۳,۵ درصد و میانگین رشد اقتصادی پنجاه سال گذشته کمتر از ٤ درصد بوده است.

موازین فقهی است. موازین فقهی بر آزادی اراده طرفین تأکید دارد. از طرف دیگر اجرای اصل ۴۳ قانون اساسی که اصول اقتصادی نظام جمهوری اسلامی را ترسیم می‌کند نیازمند تنظیم سازوکارها و روابط مشخص بین کارگر و کارفرماست و نمی‌توان صرفاً به حاکمیت مطلق اراده، تکیه کرد. برای نیل به این هدف ضرورت دارد که دولت نیز به‌عنوان هدایت‌کننده و هماهنگ‌کننده، نقش خود را ایفا کند. قانون می‌گوید سه‌جانبه‌گرایی به معنای واقعی آن اجرا شود. یعنی با حضور نمایندگان واقعی کارگران و کارفرمایان. اگر ادعا می‌کنیم که تصمیماتمان به‌صورت شورایی است، شورای عالی کار داریم، در سازمان بین‌المللی کار شرکت می‌کنیم و... باید رعایت اصل سه‌جانبه‌گرایی به معنای واقعی آن لمس شود. به‌این‌ترتیب بود و هست که در ایران و از اوایل قرن سپری‌شده کارگران دست‌کم در قانون و در عرف سیاسی حضور جدی داشتند. در همه سال‌های سده شمسی که الآن به فاصله کمتر از ۴ سال به پایان آن رسیده‌ایم کارفرمایان در نگاه مدیران سیاسی و در نزد شهروندان اعتبار واقعی نداشتند. نهادهای کارفرمایی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی به محاق رفتند و تنها اوایل دهه ۱۳۷۰ بود که از دوران ترس خارج شدند.

الزام‌های امروز

همان‌طور که در سطرهای پیشین یادآور شدم تأسیس نهاد سه‌جانبه‌گرایی در سازمان بین‌المللی کار از فرآیند این دگرگونی‌ها در اندیشه و کردار دو گروه کارگران و کارفرمایان بوده است. این نهاد نیرومند باور دارد که نهاد دولت یک ضلع از سه‌ضلعی کارگر، کارفرما و دولت است و سهمی بالاتر از یک شریک ندارد و هر تصمیمی در چارچوب ایجاد تعادل تازه در مناسبات بین کارگر و کارفرما منوط و مشروط به چانه‌زنی کارشناسانه و مجاب شدن طرفین است. این نهاد سه‌جانبه‌گرایی بیشتر از هر کاری برای بهبود مناسبات میان این سه شریک از مسیر اصلاح و نوسازی قانون کار کشورها، بر پایه تفاهم سه شریک است تا هیچ‌کدام احساس شکست نکنند. در ایران اما شوربختانه در اواخر دهه ۱۳۶۰ و در غیاب نهاد نیرومند و استوار کارفرمایان و در میان برتری مطلق نهاد دولت و همبستگی با نهادهای کارگری برپاشده در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، قانون کاری نوشته و تصویب شد که بیشتر از هرچیز دست دولت و وزارت‌خانه متولی مناسبات و روابط کار را برای دخالت تا ابد باز می‌گذاشت. این قانون از همان دهه ۱۳۷۰ که زندگی اقتصادی ایران عادی شد، یک متغیر تنش‌آفرین و اخلالگر بوده و هست و هرگز از سوی کارفرمایان و حتی نهادهای کارگر، به‌مثابه قانونی که سازگاری برای افزایش وفاق و رفاه داشته باشد، شناخته نشده است. درحالی‌که از زمان تصویب قانون کار نزدیک به سه دهه می‌گذرد و در این سه دهه اقتصاد ایران هم به لحاظ اندیشه و بینش مجموعه حاکمیت و هم به لحاظ تصویب و اجرای برخی قوانین مهم همساز با اندیشه‌های نو، تفاوت‌های بنیادین با نیمه دوم دهه ۱۳۶۰ دارد. اما برخی از مدیران هنوز سودای آن دوران را در سر دارند و براساس آن هرچه اراده کنند باید انجام شود. شوربختانه از این دست مدیران در وزارت‌خانه پرشمارند و گویا به دگرگونی‌ها باور ندارند و بر پایه قانون کاری که اکنون تنها در ذهن و روی کاغذ هنوز قانون است، تصمیمات یک‌سویه اتخاذ می‌کنند و می‌خواهند با این تصمیمات جای خود را مستحکم کنند. باور نگارنده این است که شماری از این مدیران، حسن نیت دارند و می‌خواهند با خیرخواهی از کارگران حمایت کنند. نتیجه حمایت این مدیران دولتی همان‌طور که تجربه نشان می‌دهد هرگز به سود کارگران نبوده است. یکی از این مدیران ارجمند، مدیرکل روابط کار وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی است که اصرار دارد دولت باید در مناسبات کارگران و کارفرمایان به نفع کارگران دخالت کند و حق آنها را بستاند. وی در یک گفت‌وگوی تلویزیونی تأکید کرده است: «سیاست وزارت کار در دوره جدید این است که امنیت شغلی کارگران را صیانت کند و این هدف را با وادار کردن کارفرمایان در ثبت قراردادهای کارگران در سامانه ثبت قراردادها انجام خواهد داد.» به نظر می‌رسد ایران برای رسیدن به پذیرفتن الزام‌های سه‌جانبه‌گرایی باید گام‌های بلندی به‌ویژه به لحاظ اندیشه‌ای بردارد. به این معنا که باید به توزیع متوازن قدرت میان نهادهای سه‌جانبه یادشده در این نوشته ملزم بود. این الزام ذهنی و قبول اینکه باید سه‌جانبه‌گرایی موردنظر سازمان بین‌المللی کار در ایران اعمال شود پیامدهایی دارد که باید به آن پیامدها توجه دقیق و همه‌سویه شود.

پیامدها

نخستین دستاورد پذیرش ذهنی و اندیشه‌ای در اجرای فلسفه سه‌جانبه‌گرایی یا همزیستی مسالمت‌آمیز نهادهای کارگری، کارفرمایی و دولت این است که قانون و مقررات و بخشنامه‌های صادرشده در چهار دهه اخیر که سهم اصلی را به دولت داده است و پس از آن سهم کارگران بیشتر لحاظ شده، در دستور کار دگرگونی قرار گیرد. قانون کار امروز ایران که در دهه ۶۰ و در شرایط ضعف مطلق کارفرمایان و اتحاد آشکار و پنهان دولت و نهاد کارگری آن دوران تهیه و تصویب شد هنوز با سه‌جانبه‌گرایی فاصله دارد. این پیامد را باید قبول کرد و در مسیر تحقق آن رفتار کرد. تا زمانی که نهادهای کارگری و کارفرمایی به‌اندازه نهاد دولت در تصمیم‌گیری‌های کلان نقش و سهم کافی ندارند سه‌جانبه‌گرایی تنها روی کاغذ باقی می‌ماند. نهاد دولت در ایران اگرچه در مقایسه با نهادهای هم‌عرض و طول خود قدرت کمتری دارد اما در مقایسه با قدرت نهادهای کارگری و کارفرمایی واجد قدرت واقعی و با فاصله‌ای بعید است. دومین پیامد این است که دولت و نهادهای سیاسی به خصوصی‌سازی واقعی بنگاه‌های صنعتی و اقتصادی اقدام و این اصل را بپذیرند که توزیع مجدد قدرت به لحاظ اقتصادی صورت بپذیرد. در این صورت باید قبول کرد که در ایران برای پا گرفتن قدرت عینی نهادهای کارگری آزادی عمل باز هم بیشتری درزمینه انتخابات آزاد و با گرایش‌های گوناگون صورت پذیرد. این یک اصل است که نهادهای کارگری باید نماینده واقعی کارگران باشند و این اتفاق نمی‌افتد مگر اینکه قبول کنیم انتخابات آزاد کارگری و سراسری برگزار شود و شاید در این صورت نیروهای تازه‌نفس و سازمان‌های جدید کارگری شکل بگیرد و از انحصارهای تاریخی عبور شود. پیامد دیگر پذیرش الزام‌ها یکی هم این است که نهاد دولت دست از تحمیل عقاید خود بر جامعه کارفرمایی بردارد.

نخستین دستاورد پذیرش ذهنی و اندیشه‌ای در اجرای فلسفه سه‌جانبه‌گرایی یا همزیستی مسالمت‌آمیز نهادهای کارگری، کارفرمایی و دولت این است که قانون و مقررات و بخشنامه‌های صادرشده در چهار دهه اخیر که سهم اصلی را به دولت داده است و پس از آن سهم کارگران بیشتر لحاظ شده، در دستور کار دگرگونی قرار گیرد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تأسیس نهاد سه‌جانبه‌گرایی در سازمان بین‌المللی کار از فرآیند این دگرگونی‌ها در اندیشه و کردار دو گروه کارگران و کارفرمایان بوده است. این نهاد از سه‌ضلعی کارگر، کارفرما و دولت تشکیل شده است و دولت سهمی بالاتر از یک شریک ندارد.**
- **تا زمانی که نهادهای کارگری و کارفرمایی به‌اندازه نهاد دولت در تصمیم‌گیری‌های کلان نقش و سهم کافی ندارند سه‌جانبه گرایی تنها درروی کاغذ باقی می‌ماند.**
- **دولت و نهادهای سیاسی به خصوصی‌سازی واقعی بنگاه‌های صنعتی و اقتصادی اقدام و این اصل را بپذیرند که توزیع مجدد قدرت به لحاظ اقتصادی صورت بپذیرد.**
- **باید برای پا گرفتن قدرت عینی نهادهای کارگری آزادی عمل بیشتری درزمینه – انتخابات آزاد و با گرایش‌های گوناگون صورت پذیرد. این یک اصل است که نهادهای کارگری باید نماینده واقعی کارگران باشند.**

بازدارنده یا زاینده؟

آب در مسیر توسعه اقتصادی

بهانه نسبت آب با توسعه اقتصادی جزو پرسش‌هایی است که بارها مطرح شده است: وقتی آب به مرز بحران می‌رسد و اقتصاد با چالش‌های متعددی روبه‌روست چگونه می‌توان منابع در بحران آب را مدیریت کرد؟ با این بهانه، احمد آل‌یاسین، تحلیل‌گر حوزه ارشد آب به این دوگانه همسو و در تعارض پاسخ می‌دهد.



احمد آل‌یاسین
پژوهشگر ارشد حوزه آب

چرا باید خواند:
آیا با روند شتابان رقابت‌های اقتصادی برای دست‌یابی به منافع بیشتر و رشد اقتصادی بالاتر که منجر به مصرف بیشتر آب برای تولیدات صنعتی می‌شود، آب کافی برای جمعیت رو به افزایش ایران و جهان در دسترس خواهد بود یا خیر؟ پاسخ این سؤال را در این مقاله بخوانید.

بنابر آمار و گزارش‌ها، برداشت از منابع آب جهان از ۳۷۹۰ کیلومترمکعب در سال ۱۹۹۵ به ۴۴۳۰ مترمکعب در سال ۲۰۰۰ افزایش‌یافته و پیش‌بینی می‌شود با افزایش ۱۰ تا ۱۲ در صد در هر ده سال به ۵۲۴۰ کیلومترمکعب در سال ۲۰۲۵ برسد. انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۵، حدود دوسوم کشورهای جهان در معرض تنش شدید بی‌آبی قرار گیرند. بنا به گزارش شورای جهانی آب، سه عامل عمده در افزایش تقاضا برای آب بیش از همه مؤثر بوده است:

- افزایش فزاینده جمعیت
- توسعه صنایع و پیشرفت فناوری‌های نوین
- توسعه کشاورزی و نیاز به غذای بیشتر

کم‌آبی در ایران هم با توجه به اقلیم خشک و نیمه‌خشک، در پهنه کویری و کوهستانی کشور، در کنار جمعیتی که ظرف سه دهه گذشته از دو برابر فراتر رفته، دغدغه همیشگی کارشناسان آب کشور بوده است. در این نوشتار تناقض کمبود منابع آب با رشد اقتصادی به تصویر درآمده است.

جمعیت جهان در آبان ۱۳۹۶ از مرز ۷٫۶ میلیارد نفر و در ایران از ۸۰ میلیون نفر عبور کرده است. ایران ازنظر جمعیتی در جهان هفدهمین، در آسیا نهمین و در منطقه سومین کشور است. پرسش این است که آیا با روند شتابان رقابت‌های اقتصادی برای دست‌یابی به منافع بیشتر و رشد اقتصادی بالاتر که منجر به مصرف بیشتر آب برای تولیدات صنعتی می‌شود، آیا آب کافی برای جمعیت رو به افزایش ایران و جهان در دسترس خواهد بود یا خیر؟ زیرا رقابت‌های اقتصادی، پیشرفت تند فناوری‌ها، تولید کالاهای مصرفی نوظهور و تفننی، ترقی الگوهای مصرف، جملگی باهدف دست‌یابی به رشد اقتصادی بالاتر صورت می‌گیرد. بدیهی است، این مسابقه جهانی برای تحصیل رشد اقتصادی بالاتر، بدون مصرف بیشتر آب و تهدید منافع اقشار محروم‌تر جامعه ممکن نخواهد بود. به سخن دیگر اگر تا یکی، دو قرن پیش فقط رشد جمعیت بر تقلیل سرانه آب اثرگذار بود، امروز عوامل دیگری غیر از رشد جمعیت بر کاهش سرانه آب اثرگذارند، مانند پیشرفت فناوری‌های جدید، رشد اقتصادی، افزایش جمعیت طبقه متوسط، درآمد بیشتر و تغییر الگوی مصرف. درنتیجه، این عوامل فشار بیشتری بر منابع آب محدود سیاره زمین وارد می‌کنند.

وضعیت فعلی نشان می‌دهد توسعه اقتصادی، بازرگانی و پیشرفت فناوری به‌جای آنکه به توسعه پایدار برای نسل‌های آینده جهت دهد، جهان را به‌سوی کاهش منابع زیست‌محیطی سوق می‌دهد. امروز جامعه بشری با تشدید مسائل بنیادین زیست‌محیطی، ناشی از فرایند ساختار سرمایه‌داری که جوهر آن رقابت برای منافع بیشتر و رشد درآمد فزون‌تر است به چالش گرفته‌شده‌است.

در نمودار زیر، نرخ رشد سالانه تولید ناخالص ملی جهان از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۲ (واقعی) و برای سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ (پیش‌بینی)، جمعاً به مدت ۳۵ سال بر پایه آمار صندوق بین‌المللی پول (IMF) نشان داده‌شده است. نمودار مذکور درعین‌حال نشان‌دهنده روند تند ترقی نرخ رشد از سال ۱۹۸۰ به بعد است، که ناشی از افزایش تولید، افزایش بهره‌وری، پیشرفت فناوری‌ها و توسعه مبادلات بازرگانی است.

در اقتصاد رقابتی بازار، گریزی جز رشد اقتصاد جهانی به نظر نمی‌رسد. اما مقوله «آب» در فرایند رشد اقتصادی، حساس و محدودکننده است. زیرا هم‌اکنون توسعه اقتصادی در نواحی درگیر با تنش آبی، با خطرات جدی روبه‌رو شده است. به‌طوری که صاحبان سرمایه در این‌گونه موارد پیش از هر اقدامی، به چگونگی تأمین آب موردنیاز می‌اندیشند.

با توجه به رهیافت‌های متداول مدیریت آب، توسعه در هر منطقه به‌اندازه‌ای محقق و پایدار می‌شود که برای آن از وجود آب کافی اطمینان حاصل شود. دست‌یابی به مدیریت آب از منظر بهره‌وری و تولید می‌تواند به کاهش خطرات کم‌آبی و تحقق رشد اقتصادی منجر شود. ولی تا چه اندازه رشد؟ و تا کی؟

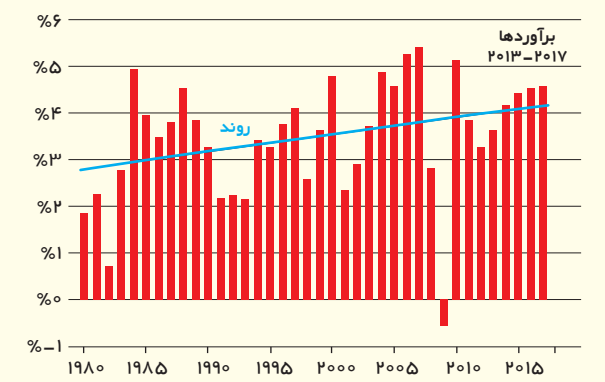
پاسخ این پرسش‌ها در گروی بررسی جداگانه روند عرضه و تقاضا در وضعیت کنونی کشورها و نواحی مختلف جهان است. فشار تقاضا از ناحیه رشد جمعیت و افزایش شدت مصرف آب در بخشی از جمعیت که با تغییر شیوه زندگی، الگوی مصرف بالاتری را جایگزین الگوی مصرف پیشین می‌کنند، تشدید می‌شود. علاوه بر آن نقش رشد شهرنشینی، توسعه صنایع و تغییر اقلیم هم در افزایش فشار تقاضا برای درخواست بیشتر آب کشاورزی و پر کردن مخازن سدها بی‌اثر نمی‌ماند. درزمینه عرضه آب نیز موضوعاتی از قبیل انتقال آب، دسترسی به آب و تغییر کاربری آب، چالش‌هایی را تحمیل می‌کند که بر پیچیدگی مدیریت آب می‌افزاید.

درنتیجه روند حرکت هریک از دو مقوله عرضه و تقاضا، دقیقاً در جهت مخالف پایداری و ترقی رشد اقتصادی آینده است و از تضاد این دو روند، تنش آبی شدت می‌یابد و به‌تبع آن فشار وارده بر اکوسیستم به‌موازات فشارهای اقتصادی و سیاسی بر سنگینی تنش آبی می‌افزاید. کما اینکه در وضعیت کنونی ۲٫۵ میلیارد نفر در مناطقی از جهان زندگی می‌کنند که به علت افزایش جمعیت و رشد اقتصادی به‌طور بی‌سابقه‌ای با تنش آبی روبه‌رو شده‌اند. ۲۰ درصد تولید ناخالص ملی نیز در نواحی کم‌آب و درگیر با خطر کم‌آبی انجام می‌شود که هم بر تولید و هم بر واکنش تولیدکنندگان در رقابت بر سر مصرف آب اثر منفی می‌گذارد.

با توجه به شتاب توسعه اقتصادی و بهبود سطح زندگی طبقه متوسط، ضعف مدیریت منابع آب، چالش‌های پیچیده‌ای در پیش دارد. ازاین‌رو هرگونه اقدام برای راه‌اندازی و بهبود مدل‌های نوپای حکمرانی آب و سامانه‌های زیرساخت آن، به سال‌ها و بلکه ده‌ها سال وقت نیاز دارند، تا تغییرات به نتایج مناسبی برسند. تعامل بی‌تناسب عرضه و تقاضا هنگامی بیشتر

باید تا بیشتر از این دیر نشده تحولات و تغییرات اساسی در اصلاح ساختار حکمرانی منابع آب کشور صورت گیرد. بخش آب با سایر عرصه‌های توسعه کشور به سان عرصه‌های کشاورزی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ارتباط تنگاتنگ دارد و نباید با آن انتزاعی و تجریدی رفتار شود.

رشد حقیقی تولید ناخالص داخلی جهان، ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۷ (برآورد)



منبع: صندوق بین‌المللی پول

نگران‌کننده شد که تحلیل‌های موسسه بین‌المللی سیاست‌پژوهی غذا انتشار یافت. بر اساس گزارش موسسه مذکور، چنانچه وضع به منوال جاری پیش برود، تا سال ۲۰۵۰ میلادی، بیش از ۴/۸ میلیارد نفر (بیش از نیمی از مردم جهان)، حدود نیمی از تولید غله جهان و ۴۵ درصد کل تولید ناخالص (۶۳ تریلیون دلار) معادل ۱،۵ برابر اقتصاد امروز جهان، مورد تهدید تنش آبی قرار خواهند گرفت.

به نظر می‌رسد با تلفات و ضایعات کمتر، بازیابی بیشتر، مدیریت کارآمد و بهره‌وری مؤثرتر در مصارف شخصی، جمعی، کشاورزی و صنعتی بتوان به سطوح بالاتر فراوری و باروری آب (تولید اقتصادی به ازای هر قطره) و کاهش تنش آبی دست پیدا کرد.

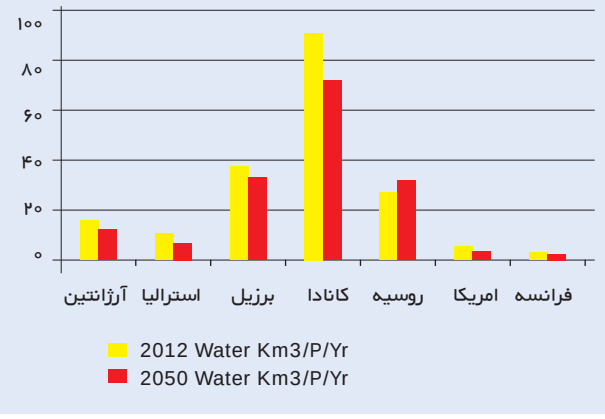
تنها با تغییر رهیافت امروز و با رویکرد «فرآوری» و «باروری» آب (تولید اقتصادی به ازای هر قطره) در قالب حکمرانی نوین آب است که می‌توان آینده دلپذیرتر ولی نه‌چندان آرمانی برای مدیریت آینده آب فراهم آورد.

بر اساس پیش‌بینی سازمان ملل، تا سال ۲۰۲۵ حدود ۶۰ درصد مردم جهان با تنش آبی و در همین حدود با کمبود و تنش بهداشت روبه‌رو خواهند شد. در نمودار زیر، پیش‌بینی تغییر یا کاهش متوسط سرانه آب هر نفر در سال و در ۷ کشور از قاره استرالیا، اروپا، امریکای شمالی و امریکای جنوبی از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۵۰ دیده می‌شود.

راهبرد تازه

تا اواخر قرن بیستم، مدیریت آب سالم و مصارف آن در محدوده حوضه‌های آبریز رودخانه‌ها، مناطق و کشورها صورت می‌گرفت. از دهه‌های پایانی قرن بیستم، منابع آب سیاره زمین با ازدیاد جمعیت و افزایش انواع مصارف آب و آلودگی‌ها رفته‌رفته تحت فشار فزاینده انسان

تغییرات در منابع آب تجدیدپذیر در سال ۲۰۵۰ - ۲۰۱۲/نفر



نکته‌هایی که باید بدانید

- امروز جامعه بشری با تشدید **مسائل بنیادین زیست‌محیطی**، ناشی از **فرایند ساختار سرمایه‌داری** که جوهر آن رقابت برای منافع بیشتر و رشد درآمد فزون‌تر است به چالش گرفته‌شده است.
- ۲۰ درصد **تولید ناخالص ملی** در نواحی کم‌آب و درگیر با **خطر کم‌آبی** تولید می‌شود که هم بر تولید و هم بر واکنش تولیدکنندگان در رقابت بر سر مصرف آب اثر منفی می‌گذارد.
- با توجه به‌شتاب توسعه اقتصادی و **بهبود سطح زندگی طبقه متوسط**، **ضعف مدیریت منابع آب** چالش‌های پیچیده‌ای در پیش دارد.
- هر گونه اقدام برای راه‌اندازی و بهبود مدل‌های نوپای **حکمرانی آب** و **سامانه‌های زیرساخت** آن، به سال‌ها و بلکه ده‌ها سال وقت نیاز دارد تا تغییرات به نتایج مناسبی برسند.
- ایران نمی‌تواند بدون دسترسی به آمار قابل‌اعتماد **آب‌رانه ملی** به‌موازات روند فزاینده جمعیت بر **دشواری‌های کم‌آبی** غلبه کند.
- نمی‌توان مسائل و چالش‌های منابع آب را با راه‌حل‌ها و ساختارهای گذشته مانند مدیریت سازه‌ای، سدسازی، **انتقال بین‌حوضه‌ای** و حکمرانی فرادست به فرودست، اداره کرد.

قرار گرفت. درنتیجه مدیریت منابع و مصرف آب روزبه‌روز با پیچیدگی و دشواری بیشتری روبه‌رو شد.

در حال حاضر و در دومین دهه قرن بیست و یکم، منابع آب هم به سان بسیاری از موضوعات تعاملی انسان از قبیل اقتصاد، آموزش، ارتباطات و نظایر آنها، مشمول جهانی‌شدن و تغییرات جهانی شده و ناگزیر چندین سال است که منابع آب نیز در صورت مسائل مهم جهان گنجانیده شده و ازاین‌رو، کلید حل مسائل آب در کشورها در گروی شناخت ابعاد جهانی آب است.

در فرایند طراحی طرح جامع آب کشورها، بسیاری دولت‌ها و کارشناسان هنوز هم به گونه سنتی و عادتی، با چشم‌انداز صرفاً داخلی و ملی در پی انطباق و برقراری تعادل و توازن بین عرضه و تقاضای آب درون مرزها و در محدوده حوضه‌های آبریز هستند. به سخن دیگر برآوردهای سنتی مصارف ملی تنها بر پایه برداشت آب درون کشورها استوار بوده و نه‌تنها بین مصارف آب برای تولیدات مورداستفاده داخل کشور و مصارف آب برای تولیدات صادراتی تفاوتی منظور نمی‌شود، بلکه میزان آب مصرفی کشورهای دیگر برای کالاهای وارداتی به داخل کشور هم در برآوردها وارد نمی‌شود. لذا برای دست‌یابی به تحلیل‌های دقیق‌تر و فراهم کردن اطلاعات بیشتر برای تصمیم‌گیری مسئولان، دامنه برآورد مصارف ملی آب کشورها باید با لحاظ کردن آب‌های مصرفی تولیدات داخل و خارج کشور گسترش داده شود.

دولت‌ها ضمن اینکه از یک‌سو در پی کاهش تقاضا و از سوی دیگر در پی افزایش عرضه بیشتر آب هستند، ولی بدون کنجکاوی در میزان تقاضا، کوشش خود را بیشتر برای جلب رضایت مصرف‌کنندگان آب به کار می‌گیرند و کمتر به ابعاد جهانی الگوهای تقاضا توجه دارند. ازآنجاکه فرایند تولیدات در اقتصاد جهانی از کشوری به کشور دیگر تغییر می‌کند، در شرایط کنونی، تقاضای آب را باید خارج از مرزهای کشورها و از طریق واردات کالا جست‌وجو کرد. همه کشورها در حال تجارت کالای پرمصرف آب هستند، و در این میان معدود کشورهایی هستند که با استفاده از فراوانی آب و بدون توجه به چگونگی مصرف منابع داخلی، به تولید کالاهای پرمصرف آب برای صادرات مشغول‌اند و توجهی به پایداری مصارف داخل کشورشان ندارند.

آب شیرین، سالم و پاک مهم‌ترین و حیاتی‌ترین ماده هستی در سیاره زمین است. جهان امروز از یک‌سو با رشد فزاینده جمعیت کشورهای درحال‌توسعه و توسعه‌نیافته، و از سوی دیگر با گرایش اقتصاد جهانی به فناوری‌های نو، رشد بالاتر اقتصادی، تولید بیشتر و به‌تبع آن مصرف زیادتر آب روبه‌روست. لذا با توجه به تنش‌ها، کم‌آبی‌ها و خشک‌سالی‌ها، دیگر شیوه متداول مدیریت منابع و مصارف آب، شامل مدیریت برداشت و مصرف آب در محدوده جغرافیایی

کشورها کارساز نیست و از سال‌های آغازین قرن بیست و یکم و در فرایند رویکرد جهانی آب، برای برآورد و مصرف دقیق، شیوه نگرش مدیریت آب‌رانه‌ای پیشنهاد شد.

آب‌رانه

ردپای آب یا «آب‌رانه» مقدار آبی است که در خانه، مدرسه، کارخانه، مزرعه، اداره، شهر یا کشور در واحد زمان مصرف می‌شود. آب‌رانه شامل کلیه مصارف مستقیم (شیر آب، رودخانه، چاه، چشمه، قنات، مخازن، بطری، تانکر) و مصارف غیرمستقیم (آب مصرف‌شده در تولید مواد غذایی، تولیدات صنعتی، تولید انرژی و خدمات) می‌شود؛ از قبیل آب‌رانه یک کیلو محصول کشاورزی، آب‌رانه یک کیلو فولاد، آب‌رانه یک دستگاه اتومبیل، آب‌رانه یک نفر شهروند، آب‌رانه یک رأس دام یا آب‌رانه یک محله یا یک استان. نگارنده انتخاب واژه آب‌رانه برای معادل انگلیسی آن را وامدار مهندس انوش نوری اسفندیاری است. به آب مصرفی غیرمستقیم که نه نوشیده و نه لمس می‌شود و فقط در فرایند تولید به مصرف می‌رسد، «آب مجازی» گفته می‌شود. آب‌رانه یک منطقه یا یک کشور را می‌توان در چارچوب‌های زیر تعریف کرد:

- **آب‌رانه ملی** عبارت اســت از مجموع آب‌های مصرف‌شــده داخل کشور برای تولید کالا و خدمات موردنیاز اهالی کشور و از دو مؤلفه زیر تشکیل می‌شود:
- **آب‌رانه داخلی** یا آب‌رانه درون‌مرزی کلیه آبی است که به هر شکل از محل برداشت از منابع آب داخل مرزهای کشور به مصرف اهالی کشور می‌رسد.
- **آب‌رانه خارجی** یا آب‌رانه برون‌مرزی، آب مصرف‌شده در خارج از کشور برای تولید کالاهای وارداتی به درون کشور است.
- **آب‌رانه کل کشور** عبارت اســت از مجموع آب‌های مصرف‌شده و آلوده‌شده داخل کشور در فرایندهای تولید. یعنی جمع آب‌رانه ملی به علاوه آب‌های آلوده و آب‌های مجازی صادره.
- **آب مجازی صادراتی** عبارت است از مجموع آب‌های مصرفی و آلوده‌شده درون کشور برای تولید کالاهای صادراتی، به علاوه آب مصرف‌شده آن بخش از محصولات وارداتی که دوباره از کشور صادر شود.
- **آب مجازی وارداتی**، آبی است که در تولید کالاهای وارده به کشور مصرف می‌شود و «آب‌رانه خارجی» خوانده می‌شود.

طرح‌ریزی و ابداع مفهوم آب‌رانه در ابتدای قرن بیست و یکم توسط هویکسترا، کارشناس هلندی پیشنهاد شد و تاکنون نتایج چندین مطالعه جهانی او و همکاران در مجامع بین‌المللی آب انتشار یافته است.

به گفته پروفسور هویکسترا، مبدع مفهوم ردپای آب، جذابیت مفهوم ردپای آب، در تأثیرات انسانی بر کل منابع آب شیرین مورد مصرف یک جامعه است. تبعات این تأثیرات انسانی در بروز مشکلات آبی مانند کمبود آب، آلودگی آب، تلفات آب و غیره در ساختار اقتصاد، چرخه تولید و رفاه جامعه قابل پیگیری اســت. ردپای بخش عمده آب مصرفی بسیاری از کشورها را باید در خارج از آن کشورها جست‌وجو کرد. این کشورها مقادیر زیادی آب را در قالب محصولات مصرفــی و خوراکی وارد می‌کنند. این امر باعث فشار بر منابع آبی کشورهای صادرکننده می‌شود، کشورهایی که از حکمرانی و حفاظت خردمندانه منابع آبی خود محروم‌اند.

درک و شــناخت ردپای آب کشور یا آب‌رانه کشور برای برآورد دقیق عرضه و تقاضا و تدوین سیاست‌های توســعه حایز اهمیت است. برآورد آب‌رانه کل کشــور شامل مجموع مصارف «آب آبی» (آب‌های سطحی و زیرزمینی)، «آب سبز» (باران) برای مصارف کشاورزی، «آب خاکستری» (آب‌هــای آلــوده) و انــواع تبخیر می‌شــود. به‌عبارت‌دیگر، آب‌رانه از ســه مؤلفه زیر تشکیل می‌شود (هویکسترا، ۲۰۱۲، ص ۱۰):

- **آب آبی** اشــاره به مصرف منابــع آب‌های سطحی و زیرزمینی دارد.
- **آب سبز** که همان باران اســت، حجــم آبی است که بیشتر به مصرف تولیدات کشاورزی می‌رسد. آب سبز در ایران به علت مناطق وسیع کوهستانی و کویری کشور و عدم هم‌زمانی بارندگی با فصل رویش محصول، بیشتر محدود به حاشیه جنوبی خزر (گیلان و مازندران) و تا حدی نواحی شمال غرب کشور می‌شود. آب سبز در مناطق مرکزی، شرقی، جنوبی و جنوب شرقی قابل‌اعتنانیست.
- **آب خاکستری** حجم آبی است که در فرایند مصارف گوناگون آلوده می‌شود و می‌تواند در فرایند بازیابی قرار گیرد.

آب‌رانه ابزاری اســت بــرای اندازه‌گیری تخصیص منابع آب از طریق بــرآورد میزان آب مصرف‌شده در بخش‌های کشاورزی، صنعت، شهری و خدمات، تبخیر و مصرف در تولیدات و آلودگی در واحد زمان.

آب‌رانه درواقع شاخص جغرافیایی، معنی‌دار و گویایی برای بیان مصارف است. زیرا نه‌تنها نشان‌دهنده آب‌های به مصرف رسیده و آلوده‌شده است، بلکه محل و موقعیت کاربری آب را هم معرفی می‌کند. بسیاری کشورها آب‌رانه خود را به گونه معنی‌داری، برون‌مرزی کرده‌اند، بدون توجه به اثر کالای وارداتی بر کم‌آبی و آلوده‌ســازی در کشــورهای صادرکننده. آگاهی دولت‌ها از دامنه و حدود بستگی کشورهای دیگر به منابع آب، نه‌تنها در ارزیابی سیاست‌های زیست‌محیطی مؤثر است، بلکه در تأمین امنیت غذایی کشورشان نیز اهمیت دارد.

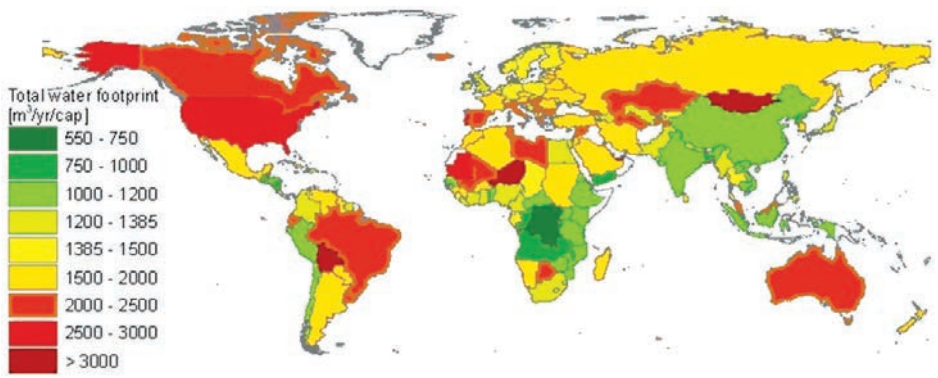
با آنچه گفته شــد، آب‌رانه هر فرد، خانوار، موسســه، منطقه، کشور، تولیدات کشاورزی و صنعتی قابل‌محاسبه است. محاسبه انواع آب‌رانه کمک زیادی به کاهش حجم ضایعات، تلفات و آلودگی آب‌ها در جهت توسعه پایدار مدیریت آب می‌کند. محاسبات انجام‌شده کارشناسان خارجی در زمینه آب‌رانه کشورهای جهان در شکل ۴ دیده می‌شود. برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

- **آب‌رانه یک نفر چینی** ۱۰۷۰ مترمکعب در سال است که ده درصد آن مربوط به خارج از کشور است.
- **آب‌رانه یک نفر ژاپنی** ۱۳۸۰ متر مکعب در سال است که ۷۷ درصد آن به خارج از کشور تعلق دارد.
- **آب‌رانه یک نفر امریکایی** ۲۸۴۰ مترمکعب در سال است که ۲۰ درصد آن به خارج مربوط می‌شود.

آب‌رانه هر محصول عبارت است از حجم آبی که برای تولید محصول با احتساب تلفات و آلودگی آب در مراحل مختلف تولید مصرف می‌شود. تولید کم محصولات کشاورزی با آب‌رانه زیاد برای هر واحد تولید معرف مدیریت ناکارآمد عرضه و تقاضای آب است. برای نمونه آب‌رانه چند محصول در زیر داده می‌شود:

- ۱۸۰۰ لیتر آب برای تولید یک کیلوگرم شکر از نیشکر
- ۱۶۰۰ لیتر آب برای یک کیلوگرم نان گندم
- ۱۰۰۰ لیتر آب برای تولید یک کیلوگرم گندم

نمایش پراکندگی آب‌رانه سرانه در سال در نواحی مختلف جهان



در اقتصاد رقابتی بازار، گریزی جز رشد اقتصاد جهانی به نظر نمی‌رسد. اما مقوله «آب» در فرایند رشد اقتصادی، حساس و محدودکننده است. زیرا هم‌اکنون توسعه اقتصادی در نواحی درگیر با تنش آبی، با خطرات جدی روبه‌رو شده است. به‌طوری‌که صاحبان سرمایه در این‌گونه موارد پیش از هر اقدامی، به چگونگی تأمین آب موردنیاز می‌اندیشند.

- ۲۵۰۰ لیتر آب برای یک کیلوگرم برنج
- ۱۰۰۰۰ لیتر آب برای یک کیلوگرم پنبه
- ۱۰۰۰ لیتر آب برای یک کیلو شیر
- ۱۵۴۰۰ لیتر آب برای یک کیلو گوشت گاو
- ۱۴۰ لیتر آب برای یک فنجان قهوه
- ۳۵ لیتر آب برای یک فنجان چای
- ۷۰ لیتر آب برای یک سیب
- ۵۰ لیتر آب برای یک پرتقال

ایران یکی از کشورهای واردکننده آب مجازی نشان داده شده که سالانه حدود ۴۷ میلیارد مترمکعب یا نزدیک ۵۰ درصد برداشت سالانه کشور آب مجازی وارد می‌کند. البته معلوم نیست صحت این رقم مورد گواهی نهادهای رسمی کشور قرار داشته باشد. ولی با واردکردن سالانه ۶ میلیون تن گندم، ۶ میلیارد مترمکعب و با واردات سالانه یک‌میلیون تن برنج، دو ونیم میلیارد مترمکعب آب (جمعاً ۸/۵ میلیارد مترمکعب) وارد کشور می‌شود، که اگر به آن سهم واردات آب مجازی انواع واردات مانند کنجاله، ذرت دامی، پوشاک و منسوجات، لوازم خانگی، مصالح ساختمانی، اتومبیل، محصولات صنعتی، کالای مصرفی و... اضافه شود، میزان واردات آب مجازی در همین حدود برآورد می‌شود.

ایران نمی‌تواند بدون دسترسی به آمار قابل‌اعتماد آب‌رانه ملی به‌موازات روند فزاینده جمعیت بر دشواری‌های کم‌آبی غلبه کند. ناگزیر مطالعات دقیق برای برآورد آب‌رانه کشور از دو چشم‌انداز تولیدات و مصارف عمومی به‌صورت علمی و سیستماتیک باید صورت گیرد. اولین گام تهیه نقشه کمی (مقداری) آب‌رانه‌های سبز، آبی و خاکستری کشور در رابطه با تولیدات کشاورزی، تولیدات صنعتی و مصارف عمومی و خدمات است. در گام دوم، برآورد میزان آب مجازی مشمول تجارت محصولات کشاورزی و کالاهای صنعتی با دیگر کشورهای جهان است.

با آگاهی از حجم آب مجازی، حجم آب‌های سبز، آبی و خاکستری، الگوهای مصرف، تلفات و تبخیر، روند افزایش جمعیت و سیاست‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور، و توجه به آب‌رانه سایر کشورهای جهان، می‌توان به آمار و اطلاعات مستندی دست یافت، تا آمادگی لازم برای تجدیدنظر در طرح جامع آب و سایر طرح‌های توسعه کشور برای یک چشم‌انداز نسبتاً درازمدت فراهم شود.

خودکفایی آب در برابر وابستگی آب

خودکفایی ملی یک کشور در آب، عبارت است از نسبت آب‌رانه داخلی به آب‌رانه کل کشور و بر توانایی ملی در تأمین آب موردنیاز داخلی برای مصارف عمومی، خدمات و تولیدات دلالت می‌کند. خودکفایی آب، هنگامی صددرصد محسوب می‌شود که تمامی آب موردتقاضا در داخل کشور عرضه شود. خودکفایی در آب هنگامی به سمت صفر میل می‌کند که تقاضا برای آب موردنیاز خدمات و کالا، به حجم آب مجازی وارداتی متکی شود. کشورهای واردکننده آب مجازی، درواقع گریزی جز تکیه به منابع آب دیگر نقاط جهان ندارند. در این حالت وابستگی آب مجازی وارداتی یک کشور عبارت خواهد بود از نسبت آب‌رانه برون‌مرزی به آب‌رانه کل کشور.

برابر قانون برنامه چهارم توسعه جمهوری اسلامی قرار بود که وزارت جهاد کشاورزی و وزارت نیرو، به‌گونه‌ای هماهنگ برنامه‌ریزی کنند تا طی برنامه چهارم توسعه هر سال از بیلان منفی آبخوان‌های زیرزمینی کاسته شود تا سرانجام ذخایر آب‌های زیرزمینی از بیلان منفی فارغ شود. متأسفانه این برنامه به سان بقیه برنامه‌های توسعه به جایی نرسید و آب‌های زیرزمینی با ۱۱ میلیارد بیلان منفی هنوز از معضلات کشور است.

خیلی خوش‌بینانه و بر اساس آمار دهه‌های پیش اگر از ۱۳۰ میلیارد مترمکعب پتانسیل آب‌های تجدیدپذیر سالانه کشور، حدود ۱۲۰ میلیارد مترمکعب آن قابل‌دسترسی محسوب شود، تنها در اثر افزایش بی‌رویه جمعیت، سرانه آب قابل‌دسترس و تجدیدپذیر ایران در دهه‌های اخیر برابر جدول زیر به‌شدت کاهش‌یافته است.

این در حالی است که در سال‌های اخیر پتانسیل آب کشور بین ۱۰۰ تا ۱۱۶ میلیارد و برداشت از آن حدود ۷۵ تا ۸۰ میلیارد گزارش شده است. با در نظر گرفتن رقم ۸۰ میلیارد مترمکعب، آب‌رانه یا ردپای سرانه آب در سال ۱۳۹۶ به ۱۰۰۰ مترمکعب می‌رسد که از سرانه ۱۷۰۰ مترمکعب مرز تنش آبی تعریف‌شده خانم مالین فالکن مارک (کارشناس پروژه هزاره

سال	جمعیت- نفر	متوسط سرانه آب قابل‌دسترس به مترمکعب در سال
۱۳۳۵	۱۹۰۰۰۰۰۰	۶۳۱۶
۱۳۴۵	۲۵۰۰۰۰۰۰	۴۸۰۰
۱۳۵۵	۳۴۰۰۰۰۰۰	۳۵۳۰
۱۳۶۵	۵۰۰۰۰۰۰۰	۲۴۰۰
۱۳۷۵	۶۰۰۰۰۰۰۰	۲۰۰۰
۱۳۸۵	۷۱۰۰۰۰۰۰	۱۶۹۰
۱۳۹۲	۷۷۰۰۰۰۰۰	۱۵۶۰
۱۳۹۶	۸۰۰۰۰۰۰۰	۱۵۰۰

سازمان ملل) خیلی کمتر است. از جمع رقم ۱۰۰۰ مترمکعب (آب‌رانه داخلی) با آب‌رانه خارجی ناشی از ۴۷ میلیارد مترمکعب آب مجازی (شکل ۵، به میزان ۶۱۰ مترمکعب)، حدود آب‌رانه ملی به نزدیک ۱۶۱۰ مترمکعب می‌رسد که با متوسط برآورد طراحان آب‌رانه برای ایران طبق شکل ۴، به میزان ۲۰۰۰-۱۵۰۰ مترمکعب در سال همخوانی دارد و نشان‌دهنده «عدم خودکفایی آب» کشور است. این موضوع می‌تواند به‌تنهایی سبب محدودیت شدید دست‌یابی به رشد اقتصادی بدون نفت برای کشور شود. اهمیت موضوع هنگامی پیچیده‌تر می‌شود که از یک‌سو آب کالای اقتصادی شناخته و برای آن بازار برپا می‌شود و از سوی دیگر به‌عنوان حق مسلم انسان، نمی‌توان کسی را از نوشیدن آب سالم محروم کرد و به او گفت ننوش و بمیر!

ایران هم‌اکنون، با جمعیت زیاد، بدون طرح آمایش سرزمین، بدون سیاست اقتصادی شفاف و پایدار، بدون بخش خصوصی فعال و توانمند، ضعیف در تولیدات صادراتی، با غلبه اقتصاد دولتی، رشد منفی اقتصادی، تورم حدود ۴۰ درصد، و بیکاری بیش از ۱۲ درصد، با بحران شدید آب و انواع تنش‌های آبی روبه‌روست. لذا این پرسش مطرح می‌شود که اگر قرار باشد دولت تدبیر و امید به گونه جدی عزم تحولات توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داشته باشد و قاطعانه در این راه گام بردارد، مدیریت منابع آب و «شورای عالی آب کشور»، با توجه به عدم خودکفایی ایران در آب، چه رهیافت و راهبردی را در اختیار دولت قرار خواهد داد تا دولت بتواند برای تقویت بخش خصوصی قدرتمند رقابتی، کوچک‌تر شدن دولت، افزایش تولیدات صادراتی، و بالا بردن ارزش پول ملی، به توسعه اقتصادی و اجتماعی بپردازد؟ به سخن دیگر، حجم آب مورد نیاز رشد اقتصادی، حجم آب‌های مجازی وارداتی، صادراتی و آلوده، حجم آب مصارف عمومی و خدمات، سیاست‌های صرفه‌جویی در مصرف، ارزش‌گذاری و قیمت‌گذاری آب، بازیابی آب‌های آلوده و... چگونه دیده خواهد شد؟

البته در اشراف و آگاهی ژرف کارشناسان فخیم وزارت نیرو و عرصه آب و محیط‌زیست کشور به مطالب برشمرده بالا هیچ تردیدی نیست. اما در غیاب نظام سامانه‌ای کشور است که غالباً حکمرانی آب مقهور اقتدار شخصی و نظرات کارشناسی مهجور و مغفول می‌شود. حکمرانی آب و این‌گونه خدمات باید فارغ از جابه‌جایی وزرا و اعمال سیاست دولت‌ها باشد. اقتدار در حکمرانی آب بر اساس استقرار نظام تدبیر حاصل می‌شود، نه نظرات فردی و تشخیص شخصی. حکمرانی مطلوب آب، شکل موزونی از نظام بازار، توافق سهم‌بران، ذی‌نفعان و همه عوامل تأثیرپذیر از آب است. زمانی که دولت درزمینه حکمرانی، به‌خوبی قادر به انجام‌وظیفه نباشد، باید فضای آزاد برای فعالیت کارشناسی فراهم آورد تا با تدبیر و خرد، ظرفیت‌سازی شود و توسعه رو به بهبود گذارد. به سخن دیگر، حکمرانی مطلوب نیازمند نهادهای مناسب، ابزار مدیریتی، تدوین سیاست‌ها، شفافیت عملکردها و مشارکت شهروندان و همه ذی‌نفعان است.

ازاین‌رو دیگر نمی‌توان مسائل و چالش‌های منابع آب را با راه‌حل‌ها و ساختارهای گذشته مانند مدیریت سازه‌ای، سدسازی، انتقال بین‌حوضه‌ای و حکمرانی فرادست به فرودست، اداره کرد. باید تا بیشتر از این دیر نشده تحولات و تغییرات اساسی در اصلاح ساختار حکمرانی منابع آب کشور صورت گیرد. بخش آب با سایر عرصه‌های توسعه کشور به سان عرصه‌های کشاورزی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ارتباط تنگاتنگ دارد و نباید با آن انتزاعی و تجریدی رفتار شود.

اقتصاد سبز و آینده ما

کاهش فقر توسعه‌نیافتگی با اقتصاد سبز ممکن است

چکیده

اقتصاد سبز، اقتصاد قهوه‌ای و اقتصاد سیاه؟ تبیین مفهوم، ویژگی، محاسن و معایب هریک از این تقسیم‌بندی‌ها بهانه‌ای است برای نوشتن. روزی که دفتر برنامه محیط‌زیست سازمان ملل، پروژه «اقتصاد سبز» را راه‌اندازی کرد هدفش احیای اقتصاد کشورهای اروپایی و پاسخ به چالش‌های محیط‌زیستی بود. تحلیل و تبیین، و موفقیت و عدم موفقیت این پروژه را در مقاله زیر بخوانید.



فاطمه پاسبان

کارشناس کشاورزی

چرا باید خواند:

چرا اقتصاد سبز و توجه به آن ضروری است؟ فایده این همراهی برای جامعه انسانی کدام است؟ اگر می‌خواهید پاسخ این پرسش را بدانید، مقاله پیش رو می‌تواند به شما کمک کند.

در سال ۲۰۰۸ میلادی و در میان بحران مالی جهانی، دفتر برنامه محیط زیست سازمان ملل پروژه «اقتصاد سبز» خود را راه‌انـدازی کرد که هدف از آن احیای اقتصادها و همزمان پاسـخ‌گویی به چالش‌های محیط زیسـتی بود. براسـاس تعریف برنامه محیط زیسـت سـازمان ملل متحد، اقتصاد سـبز (Green Economy) الگویی اسـت که به افزایش رفاه انسـان و برابـری اجتماعی منجر می‌شـود و خطرات زیسـت‌محیطی و کمبود اکولوژیکی را به‌طور چشمگیری کاهش می‌دهد. به‌عبارتی دیگر اقتصاد سـبز، اقتصادی است که در سـایه آن زندگی انسان‌ها پیشرفته می‌شود و عدالت اجتماعی پدید می‌آید درحالی‌که در آن خطرها و آسیب‌های زیست‌محیطی در کمترین میزان ممکن است. اقتصاد سبز یک اقتصاد یا توسعه اقتصادی اسـت که بر توسعه پایدار و آگاهی از اقتصاد بومی (سازگار با بوم) بنا نهاده شده است.

به بیان ساده‌تر، اقتصاد سـبز را می‌توان نمونه‌ای شامل میـزان کربن پایین و منابع کارآمد که همگان به‌اندازه کافی از آنها بهره‌مند هستند، دانست. این اقتصادی است که بر پایه سـرمایه‌گذاری‌های دولتی و خصوصی که به کاهش انتشار کربن و آلاینده‌های دیگـر، افزایش بهره‌وری انرژی و منابع، و جلوگیری از نابودی تنوع زیسـتی و اکوسیسـتم‌ها منجر می‌شود، شکل می‌گیرد. اقتصاد سبز با رویکرد همگام‌سازی دنیای امروز اقتصادی با محیط‌زیست به‌منظور استفاده مؤثرتر از سرمایه‌های طبیعی و بهره‌برداری از منابع اقتصادی موجود جهان مورد توجه سازمان ملل، کشورهای توسعه‌یافته و تا حدودی کشورهای در حال توسعه است.

از دیدگاه کارل بورکارت، اقتصاد سبز باید از شش رکن برخوردار باشد:

انرژی تجدیدپذیر (توان خورشیدی، توان بادی، توان دریایی ازجمله آن توان موجی، زیست‌گاز و پیل سوختی)، معماری سبز، حمل و نقل سبز (سوخت جایگزین، خودروی چندگانه‌سوز، برنامه‌های هم‌سفری، خودروی الکتریکی)، مدیریت آب، مدیریت پسماند، مدیریت زمین

در مقابل اقتصاد قهوه‌ای (Brown Economy) یا اقتصاد سیاه (Black Economy) بدین معنی است که رشد اقتصادی تنها وابسته به پتروشیمی از قبیل زغال‌سنگ، نفت و گاز طبیعی است. در این اقتصاد رشد تولید همراه با انتشار مقدار زیادی از دی‌اکسید کربن و دود بوده که وارد اکوسیسـتم شده و موجب آلودگی می‌شود. در اقتصاد قهوه‌ای توسعه اقتصادی بستگی به منابع محدود بوده که آلودگی محیط‌زیست را نیز تشدید می‌کند. طبق محاسبات برنامه محیط‌زیست سازمان ملل در سال ۲۰۱۲، سرمایه‌گذاری در اقتصاد سبز می‌تواند در مدت ۵ تا ۱۰ سال، سودآوری بیشتری نسبت به اقتصاد قهوه‌ای در مدت مشابه داشته باشد. اما این را که چرا با این کارایی بالا هنوز به‌طور گسترده در اقتصاد جهانی به کار گرفته نشده است می‌توان به عوامل گوناگونی نسبت داد. عدم آگاهی از منافع ملی و جهانی اقتصاد سبز، سرمایه‌گذاری اولیه برای شکل‌گیری اقتصاد سبز، دیربازده بودن فعالیت‌های اقتصاد سـبز، از مهم‌ترین موانع رواج و همه‌گیری آن در جهان به‌خصوص در کشورهای درحال‌توسعه است.

اگر بخواهیم یک جمع‌بندی از متون علمی داشته باشیم، می‌توان رایج‌ترین اصولی را که برای اقتصاد سبز شناخته‌شده به شرح ذیل خلاصه کرد: اقتصاد سبز ابزاری برای دست‌یابی به توسعه پایدار اسـت. تحقق توسعه پایدار یعنی تعادل بین سـه عرصه محیط‌زیست، اقتصاد و جامعه از طریق اجرای اقتصاد سـبز عملی می‌شود. اقتصاد سبز کار شایسته و مشاغل سبز ایجاد می‌کند. به‌عبارت‌دیگر با اجرایی شدن اقتصاد سبز، فرصت‌های شغلی جدید برای نیروی کار به وجود می‌آید و کار شایسته توسعه می‌یابد. کار شایسته به معنی اشتغال مولد با چهار مؤلفه آزادی، برابری، امنیت و کرامت انسانی است که هدف و استراتژی سازمان بین‌المللی کار است. اقتصاد سبز منجر به منابع و انرژی کارآمد است. یکی از مؤلفه‌های مهم اقتصاد سبز افزایش کارایی و بهره‌وری منابع به‌خصوص انرژی و کاربرد انرژی پاک است. اقتصاد سبز به مرزهای سیاره‌ای یا محدودیت‌های زیست‌محیطی و یا کمیابی احترام می‌گذارد. به‌عبارت‌دیگر ملاحظات زیست‌محیطی و کمیابی منابع را در نظر دارد.

اقتصاد سبز رهیافت تصمیم‌سازی یکپارچه را ارائه می‌دهد. تصمیم‌سازی به‌صورت سیستمی و در نظر گرفتن همه اجزا به‌منظور دست‌یابی به اهداف است. اقتصاد سبز پیشرفت و توسعه را فراتر از اندازه‌گیری تولید ناخالص داخلی (GDP) در نظر می‌گیرد. با استفاده از شاخص‌های مناسبی که تعریف می‌شود میزان پیشرفت و توسعه تعیین می‌شود که فراتر از افزایش تولید است. اقتصاد سبز میان کشورها، در داخل کشورها و در بین نسل‌ها برخورد عادلانه، منصفانه و برابر دارد. اقتصاد سبز از تنوع زیستی و اکوسیستم‌ها محافظت می‌کند. اقتصاد سبز منجر به کاهش فقر، افزایش رفاه و بهبود معیشت، حمایت اجتماعی و دسترسی به خدمات ضروری می‌شود. اقتصاد سبز حکومت و حاکمیت قانون را بهبود می‌بخشد. به عبارتی اصول دموکراتیک، مشارکت، پاسخ‌گویی، شفافیت و باثباتی را به همراه دارد. اقتصاد سبز پیامدهای خارجی را درونی می‌کند. بدین معنا که همه هزینه و منافع بیرونی و غیرقابل ملموس در محاسبات لحاظ می‌شود.

نگاهی به اصول یازده‌گانه یادشده جامعیت رویکرد اقتصاد سبز را به نمایش می‌گذارد. رویکردی که شامل ابعاد سه‌گانه اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی است. ابعاد اجتماعی به موضوعات رفاه بشری، عدالت اجتماعی، کاهش نابرابری، افزایش کیفیت زندگی، توسعه اجتماعی، دسترسی عادلانه و پرداختن به نیازهای زنان و جوانان اشـاره دارد. ابعاد اقتصادی نیز به رشـد در درآمد و اشتغال، سـرمایه‌گذاری‌های خصوصی و عمومی، اقتصاد انعطاف‌پذیر، رشد اقتصادی و فعالیت‌های جدید اقتصادی می‌پردازد. ابعاد زیست‌محیطی به کاهش خطرات زیست‌محیطی و کمیابی آن، کاهش کربن، کارایی منابع و منابع کارآمد، کاهش انتشار کربن و آلودگی، افزایش بهره‌وری انرژی و منابع، جلوگیری از نابودی تنوع زیستی و اکوسیستم و مسئولیت‌پذیری در قبال محیط‌زیست تأکید دارد.

اقتصاد سبز با همه ابعاد و ویژگی‌هایی که دارد و اهمیت وجودی آن در جهان کنونی نیازمند سیاسـت‌هایی است که به مرحله ظهور برسـد و توسعه یابد. سیاست‌های توسعه اقتصاد سبز را می‌توان در دو گروه طبقه‌بندی کرد: سیاسـت‌هایی که منجر به تحریک تولید و مصرف می‌شود. اقتصاد سبز، هم به بخش تولید و هم مصرف به‌عنوان حلقه‌های ارتباطی با هم توجه دارد و در آن نگرش سیستمی حاکم است. از زاویه دیگر این سیاست‌ها در سطح ملی، منطقه‌ای و محلی تنظیم و اجرا می‌شوند و تفاوت‌های منطقه‌ای در آن لحاظ می‌شود. به‌عبارت‌دیگر هم تفاوت‌های منطقه‌ای و محلی و هم توجه به جزءجزء اجرای سیسـتم برای دسـت‌یابی به اقتصاد سبز و اهداف آن در

اقتصاد سبز، اقتصادی است که در سایه آن زندگی انسان‌ها پیشرفته می‌شود و عدالت اجتماعی پدید می‌آید درحالی‌که در آن خطرها و آسیب‌های زیست‌محیطی در کمترین میزان ممکن است. اقتصاد سبز یک اقتصاد یا توسعه اقتصادی است که بر توسعه پایدار و آگاهی از اقتصاد بومی (سازگار با بوم) بنا نهاده شده است.

سیاست‌های توسعه اقتصاد سبز تجلی می‌یابد.

سیاست‌های بخش تولید با رویکرد توجه به مشوق‌های اقتصادی است به‌گونه‌ای که منجر به توسعه کسب‌وکارهای سبز و رواج استانداردها و مقررات سبز در بخش تولیدی شود. سیاست‌های بلندمدت برای تحریک تولید در جهت ایجاد ظرفیت‌های محلی برای رقابت در اقتصاد سبز است. در این میان مشوق‌های اقتصادی گوناگونی همچون معافیت در پرداخت هزینه‌ها (مانند هزینه مجوز)، اعطای وام‌های کم‌بهره، مشارکت در تهیه زمین یا ساختمان و معافیت مالیاتی حقوق و دستمزد برای کسب‌وکارهایی که از انرژی پاک استفاده می‌کنند، اعتبار مالیاتی و کاهش آن در خصوص مناطقی که با برنامه‌های سبز دولت همکاری و مشارکت می‌کنند وجود دارد. در این میان مقررات و استانداردهایی وضع می‌شود تا با تحریک تولید، ترغیب به استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر و یا بهره‌وری بیشتر انرژی و منابع را به دنبال داشته باشد. به‌عنوان نمونه مقرراتی وضع می‌شود که در ساخت ساختمان‌های دولتی الزام به رعایت استانداردهای سبز آورده است؛ استانداردهای بازیافت به‌منظور کاهش ضایعات و تحریک صنعت وضع شده است؛ برنامه‌های صدور گواهی سبز برای کسب‌وکارهای محلی و اولویت خریدهای دولتی از کسب‌وکارهای سبز تدوین شده است. در این میان بسیاری از اقتصاددانان معتقدند که درونی کردن همه هزینه‌ها (هزینه‌های صریح و غیرصریح) در کسب‌وکار قاعدتاً هزینه تمام‌شده محصول را افزایش می‌دهد و وضعیت رقابتی این نوع کسب‌وکارها را به خطر می‌اندازد. ازاین‌رو لازم است سیاست‌هایی در خصوص توسعه ظرفیت کسب‌وکارهای سبز اتخاذ شود تا از طریق صادرات و توسعه بازارهای صادراتی تقاضا برای تولیدات آنان را افزایش داد و از طرفی با جایگزین کردن تولیدات سبز به‌جای واردات می‌توان حمایت لازم را شکل داد. بااین‌همه، سیاست‌گذاری در خصوص آگاهی‌بخشی و اطلاع‌رسانی اهمیت توجه به محیط‌زیست و خطرات پیش روی جهان با نادیده گرفتن اقتصاد سبز لازم و ضروری است، تا از طریق اطلاع‌رسانی و تبلیغات مصرف‌کنندگان را متقاعد به پذیرش قیمت بالاتر محصولات تولیدی سبز کرد. در کنار این سیاست‌ها یکی از برنامه‌های دیگر توسعه طرح‌های خوشه‌ای است. طرح‌های خوشه‌ای منجر به به‌کارگیری نیروی کار در اقتصاد سبز می‌شوند و به ایجاد ظرفیت‌های محلی برای رقابت در اقتصاد سبز کمک می‌کنند. از سوی دیگر طرح‌های خوشه‌ای به‌عنوان تسهیل‌گر عمل می‌کند و کسب‌وکارهای سبز را با عرضه‌کنندگان فناوری‌های جدید مرتبط می‌سازند. در این میان پرداخت یارانه به کسب‌وکارهایی که با استانداردهای اقتصاد سبز همراه هستند از دیگر سیاست‌های بخش تولیدی است.

بخش مصرف نیز در توسعه اقتصاد سبز نقش مستقیم و غیرمستقیمی ایفا می‌کند. مصرف از سه کانال به اقتصاد سبز پیوند می‌خورد: ۱) مقررات و استانداردهای وضع‌شده در خصوص استفاده از انرژی سبز، ۲) ساختمان‌سازی سبز و ۳) خرید کالا و خدمات سازگار با محیط‌زیست. در اکثر مواقع پیاده‌سازی سیاست‌های بخش مصرف راحت‌تر از پیاده‌سازی سیاست‌های مربوط به تولید است. از سوی دیگر بخش مصرف به‌طور غیرمستقیم به توسعه کسب‌وکارهای سبز و مهارت‌های جدید از طریق ایجاد بازار برای کالاها و خدمات سبز کمک می‌کند. ازجمله مشوق‌های اقتصادی برای تحریک مصرف یا کاهش مالیات و یا اعتبار مالیاتی، کاهش یا معافیت هزینه‌های مجوز برای ساخت‌وسازهای سبز و تأمین مالی ساخت‌وسازهای سبز است که همه این موارد در بخش مصرف به توسعه خدمات انرژی پاک و خوشه‌های سبز (بخش تولید) کمک می‌کند.

توجه و اهمیت دادن به اقتصاد سبز سؤالی را به ذهن متبادر می‌سازد که درست است که اقتصاد سبز برای جهان کنونی ازنظر زندگی بهتر و سالم‌تر مهم است اما چرا ضروری است؟ چه واقعیت‌هایی در جهان کنونی به چشم می‌خورد که اهمیت توجه و پرداختن به آن را در زمان بدون فوت وقت ضروری می‌سازد؟ برای پاسخ به این ابهام مروری بر برخی شاخص‌های جهانی در این خصوص و وضعیت ایران می‌اندازیم. یکی از این معیارها تولید گازهای گلخانه‌ای هست. سه گاز اصلی دی‌اکسید کربن (CO_2)، متان (CH_4) و مونوکسید دی نیتروژن (N_2O) سبب وقوع پدیده گازهای گلخانه‌ای می‌شوند. در این میان گاز دی‌اکسید کربن یکی از مهم‌ترین گازهای گلخانه‌ای است که براثر مصرف سوخت‌های فسیلی در سطح زمین منتشر می‌شود. چرا به این گازها نام گاز گلخانه‌ای داده شده است؟ به این دلیل که این گازها فضایی مانند گلخانه در اطراف زمین ایجاد می‌کنند. در گلخانه نور خورشید وارد فضای آن می‌شود اما چون جداره شیشه‌ای دارد بخشی از آن دوباره به درون گلخانه برمی‌گردد. به‌این‌ترتیب فضای داخل گلخانه از بیرون گرم‌تر می‌شود. در جو زمین هم اتفاق مشابهی روی می‌دهد. قبل از دخالت انسان در طبیعت، جو زمین همیشه بخشی از امواج خورشید را در خود نگه می‌داشت که سبب می‌شد هوای کره خاکی ما به‌اندازه مناسبی برای زیست، گرم باشد، اما تولید گازهای گلخانه‌ای و افزایش آن در جو میزان جذب اشعه‌های خورشید را افزایش داده است. انتشار گازهای گلخانه‌ای بر گرم شدن هوای زمین و اسیدی شدن اقیانوس‌ها اثری تجمیعی دارد. این یک قانون فیزیکی است و چه ما بخواهیم و چه نخواهیم اتفاق می‌افتد. نکته مهم در خصوص گاز دی‌اکسید کربن این است که صدها سال در جو و حتی مدت بیشتری در اقیانوس‌ها باقی می‌ماند و سلامت و زندگی حیات کره زمین را به خطر می‌اندازد. اگر به آمار و ارقام منتشرشده بانک جهانی نگاهی بیندازیم ملاحظه می‌شود سرانه انتشار دی‌اکسید کربن (کل دی‌اکسید منتشرشده در یک کشور نتیجه فعالیت‌های انسانی [تولید و مصرف] بر جمعیت همان کشور) از رقم ۴٫۲ متریک تن در سال ۱۹۹۰ به ۵ متریک تن در سال ۲۰۱۴ بالغ شده که در حدود ۰٫۸ درصد رشد نشان می‌دهد. یعنی حتی با در نظر گرفتن جمعیت باز هم رشد گاز دی‌اکسید کربن را شاهد بوده‌ایم. به دلیل افزایش مصرف حامل‌های انرژی در خلال سال‌های اخیر، کل و سرانه انتشار گاز دی‌اکسید کربن در ایران مانند بسیاری از کشورهای درحال‌توسعه افزایش قابل توجهی یافته است و میزان آن از ۳٫۷ در سال ۱۹۹۰ با نرخ رشد سالانه ۴ درصد به ۸٫۳ متریک تن در سال ۲۰۱۴ افزایش یافته است. سرانه انتشار دی‌اکسید کربن ایران در مقایسه با میانگین جهانی در حدود ۶۶ درصد بیشتر است که نشان از وضعیت بحرانی آن در کشور دارد. به دلیل همین روند افزایشی، انتشار گازهای گلخانه‌ای و در مقابل راهکارهای کاهش و کنترل آن به یک گفتمان بین‌المللی تبدیل شده است و فراتر از یک مفهوم تئوری و علمی جزو مطالبات مردمی جهان است. هر روز با آگاهی بیشتر مردم جهان از پیامدهای اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و سلامتی گازهای گلخانه‌ای شاهد حضور فراگیر مردم و نهادهای مردم‌مدار و غیردولتی به‌منظور مطالبه حمایت بیشتر دولت‌ها از محیط‌زیست و کاهش آلودگی محیط پیرامون خود هستیم شاید به جرئت بتوان گفت یکی از جنبش‌های مهم حال حاضر و آینده همین مطالبات مردمی اقتصاد سبز است. دولت‌های جهان از یک سو به‌منظور پاسخ‌گویی مناسب به افکار عمومی و از سوی دیگر جلوگیری از آثار مخرب آلاینده‌های دست‌ساز بشر، سیاست‌های مختلفی را به کار بسته‌اند. هدف تمامی کشورهای جهان تثبیت غلظت گازهای گلخانه‌ای اتمسفر با توجه به اثرات تهدیدکننده سلامتی انسان است. به‌گونه‌ای که امکان سازگاری طبیعی اکوسیستم‌ها با تغییر آب وهوا، صیانت از تولید غذا و توسعه پایداری اقتصادی فراهم باشد. این تلاش به اصولی پایبند است که عبارت است از:

۱) تغییر آب و هوا مشکل تمامی ملت‌هاست و باید با اشتراک مساعی بین‌المللی با آن مقابله شود.

۲) نسل‌های فعلی و آتی در بهره‌گیری از اقلیم جهان حقوق برابر دارند و نسل حاضر نباید حقوق نسل‌های آینده را به خطر بیندازد.

۳) در مقابله با تغییر اقلیم اصل بر پیشگیری است و اقدام عملی نباید موکول به دست‌یابی به قطعیت مطلق علمی شود.

۴) کشورهای پیشرفته مسئول اصلی تغییرات آب و هوا هستند و هزینه‌های لازم جهت مقابله را باید بپردازند. برای دست‌یابی به هدف مشترک، اولین گام در جهت تدوین برنامه و سیاست مناسب جهت پیشگیری و مقابله با گازهای گلخانه‌ای، شناخت منابع آلوده‌کننده محیط پیرامون ماست. همه این موارد نیازمند تحقیقات علمی مستمر و اجرایی کردن آن در عرصه عمل است که سرمایه‌گذاری در تحقیقات و اجرا را مطالبه می‌کند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اقتصاد سبز** (Green Economy) **الگویی است که به افزایش رفاه انسان و برابری اجتماعی منجر می‌شود و خطرات زیست‌محیطی و کمبود اکولوژیکی را به‌طور چشمگیری کاهش می‌دهد.**
- **در مقابل، اقتصاد قهوه‌ای** (Brown Economy) **یا اقتصاد سیاه** (Black Economy) **بدین معنی است که رشد اقتصادی تنها وابسته به پتروشیمی از قبیل زغال‌سنگ، نفت و گاز طبیعی است.**
- **در اقتصاد سیاه رشد تولید همراه با انتشار مقدار زیادی از دی‌اکسید کربن و دود است که وارد اکوسیستم و موجب آلودگی می‌شود.**
- **اقتصاد سبز هم به بخش تولید و هم مصرف به‌عنوان حلقه‌های ارتباطی با هم توجه دارد و در آن نگرش سیستمی حاکم است.**

راهی که به بیراهه رسید

فراز و فرود برنامه‌های عمرانی و توسعه در ایران

چکیده

افق روشنی برای ۱۴۰۴ ترسیم شده بود ولی مسیر ناهموار شد و رقبا منتظر ایران نماندند؛ قرار هم بر این نبود. قبل از آن هم ایران، چین، هند و کره جنوبی در یک بازه زمانی، اولین برنامه توسعه خود را آغاز کردند؛ اما چرا ایران نتوانست به اهداف توسعه‌ای خود برسد؟ این پرسشی است که نیاز به تامل دارد.



حسن زیبایی

پژوهشگر حوزه اقتصاد توسعه

چرا باید خواند:
مسیر برنامه‌های توسعه در ایران به کجا انجامیده است؟ آیا به اهداف تعیین‌شده خود رسیده است؟ پاسخ این پرسش را در این مقاله بخوانید.

در میان کشورهای درحال‌توسعه، ایران یکی از پیشگامان تهیه و تنظیم برنامه‌های توسعه محسوب می‌شود. در اوایل سال ۱۳۲۵ دولت هیئتی به نام «کمیسیون برنامه» را برای تهیه برنامه هفت‌ساله عمرانی، تحت عنوان «برنامه هفت‌ساله عمرانی اول» تشکیل داد. بدین ترتیب، اولین اقدام عملی دولت در راستای برنامه‌ریزی در قالب برنامه عمرانی اول شکل گرفت. برنامه مذکور مشتمل بر مجموعه‌ای از طرح‌ها بود که توسط شورای عالی اقتصاد تدوین شد.

جمهوری اسلامی ایران تاکنون با علم به ضرورت برنامه و برنامه‌ریزی برای ایجاد تحول در ساختار اقتصادی به‌منظور اعتلای سطح زندگی مادی و معنوی افراد جامعه، پنج برنامه توسعه را به اجرا درآورده است و در این رهگذر تجربیات پرارزشی به دست آورده است که آن را برای اصلاح و رفع تنگناهای قبلی توسعه و رشد به کار بسته است. برنامه چهارم و پنجم توسعه به ترتیب اولین و دومین برنامه‌هایی هستند که بر اساس افق سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور تدوین شدند و در این مقطع که کشور در سال آغازین برنامه ششم توسعه قرار دارد، طبیعی است که بر اساس عملکرد گذشته، باید یک ارزیابی از وضعیت کلی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور به عمل آید تا چراغ راهی برای اجرای هرچه بهتر برنامه ششم و رفع کاستی‌های آینده قرار گیرد.

مقایسه ایران و کشورهایی نظیر هند، چین و کره جنوبی که اولین برنامه‌های توسعه خود را تقریباً بعد از ایران آغاز کرده‌اند، نشان از افزایش قدرت اقتصادی کشورهای فوق طی نیم قرن اخیر دارد، البته ریسک بیرونی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به میزان فراوانی بر این مهم تأثیرگذار بوده است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **کاهش شدید قیمت نفت به زیر ۳۰ دلار در هر بشکه در ابتدای سال ۲۰۱۶، و تثبیت آن در کانال ۵۰ دلار در سال ۲۰۱۷ فرصت مناسبی برای سیاست‌گذار فراهم کرده تا یک بار برای همیشه، مسیر رشد و رونق اقتصادی بدون اتکا به منابع نفتی ناپایدار انتخاب شود.**
- **ساختار کنونی اقتصاد نفتی ایران توان ایجاد رشد اقتصادی باکیفیت و بالای ۴ درصد و تثبیت نرخ بیکاری و تورم تک‌رقمی در بلندمدت را ندارد.**
- **میزان تحقق هدف رشد اقتصادی سالانه ۸ درصدی، در برنامه چهارم توسعه فقط ۵۵ درصد و در برنامه پنجم ۸,۷- درصد و کل دوره چشم‌انداز از ابتدا تا پایان سال ۱۳۹۴ تنها ۲۳ درصد بوده است.**

عملکرد برنامه‌های توسعه از ابتدا تاکنون

- **متوسط رشد اقتصادی سالانه در برنامه چهارم عمرانی قبل از انقلاب** (۱۳۵۱-۱۳۴۷) معادل ۱۴ درصد، رشد اقتصادی بدون نفت ۱۲,۱ درصد، رشد سرمایه‌گذاری ۱۴,۲ درصد و نرخ تورم در سطح ۴,۴ درصد بود. در این برنامه، کشور مجدداً رشد اقتصادی پایدار و دورقمی و غیرتورمی را تجربه کرد.
- **متوسط رشد اقتصادی سالانه در برنامه پنجم عمرانی قبل از انقلاب** (۱۳۵۶-۱۳۵۲) معادل ۶ درصد، رشد اقتصادی بدون نفت ۱۴,۳ درصد، رشد سرمایه‌گذاری ۱۷,۷ درصد و نرخ تورم در سطح ۱۵,۷ درصد بود. در این برنامه کشور رشد اقتصادی غیرنفتی پایدار و دورقمی را تجربه کرد؛ هرچند تورم به دلیل شوک قیمتی نفت و افزایش شدید درآمدهای ارزی از رقم ۶,۳ درصد در سال ۱۳۵۱ به رقم ۱۱,۲ درصد در سال ۱۳۵۲ و ۲۵,۱ درصد در سال ۱۳۵۶ جهش یافت.
- **متوسط رشد اقتصادی سالانه در برنامه اول توسعه** (۱۳۷۲-۱۳۶۸) معادل ۷,۲ درصد، رشد اقتصادی بدون نفت ۶,۵ درصد، رشد سرمایه‌گذاری ۷ درصد و نرخ تورم در سطح ۱۸,۷ درصد بود. در این برنامه که اولین برنامه توسعه کشور بعد از انقلاب و جنگ تحمیلی بود، رشد اقتصادی و رشد سرمایه‌گذاری به‌طور متوسط و سالانه بیش از ۷ درصد بود.
- **متوسط رشد اقتصادی سالانه در برنامه دوم توسعه** (۱۳۷۸-۱۳۷۴) معادل ۲ درصد، رشد اقتصادی بدون نفت ۳,۶ درصد، رشد سرمایه‌گذاری ۶,۱ درصد و نرخ تورم در سطح ۲۴,۹ درصد بود. در این برنامه که دومین برنامه توسعه کشور بعد از انقلاب و جنگ تحمیلی بود، به دلیل توقف سیاست‌های تعدیل اقتصادی در سال‌های ابتدایی برنامه و تلاطم‌های ارزی، اهداف موردنظر برنامه محقق نشد.
- **متوسط رشد اقتصادی سالانه در برنامه سوم توسعه** (۱۳۸۳-۱۳۷۹) معادل ۵,۸ درصد، رشد اقتصادی بدون نفت ۶,۶ درصد، رشد سرمایه‌گذاری ۱۰,۶ درصد و نرخ تورم در سطح ۱۴,۱ درصد بود. در این برنامه، که سومین برنامه توسعه کشور بعد از انقلاب و جنگ تحمیلی بود، سیاست‌های مهمی چون یکسان‌سازی نرخ ارز و تأسیس حساب ذخیره ارزی برای جلوگیری از نوسانات و شوک‌های نفتی در بودجه اجرا شد. همچنین به لحاظ کمی تقریباً تمام اهداف برنامه محقق شد.
- **متوسط رشد اقتصادی سالانه در برنامه چهارم توسعه** (۱۳۸۸-۱۳۸۴) معادل ۴,۴ درصد، رشد اقتصادی بدون نفت ۵,۶ درصد، رشد سرمایه‌گذاری ۵,۶ درصد و نرخ تورم در سطح ۱۵,۲ درصد بود. این برنامه چهارمین برنامه توسعه کشور بعد از انقلاب و جنگ تحمیلی و اولین برنامه از مجموعه برنامه‌های سند چشم‌انداز بود.

مروری گذرا بر برنامه‌های بعد از انقلاب

- **برنامه اول توسعه** (۱۳۷۲-۱۳۶۸) با هدف بازسازی اقتصادی کشور در پایان جنگ تحمیلی شکل گرفت. فعالیت‌های پیش‌بینی‌شده برنامه اول در چارچوب یک خط‌مشی مالی متناسب با نیازهای بازسازی و سازندگی در جهت ایجاد تعادل در بودجه دولت و تأمین درآمد از طریق مالیات، افزایش عوارض و تعدیل خدمات مختلف بود. در این برنامه، شورای عالی سیاست‌های بازسازی، مجلس، هیئت دولت، شورای اقتصاد، سازمان برنامه و بودجه، کمیته‌های کلان، شوراهای بخشی و نیز گروه‌های تلفیق و کمیته‌های بخشی و استانی سازمان داده‌شده بود.
- **برنامه دوم توسعه** (۱۳۷۸-۱۳۷۴) در این برنامه مدیریت کلان اقتصادی به دلیل افزایش تعهدات

مقایسه ایران و کشورهایی نظیر هند، چین و کره جنوبی که اولین برنامه‌های توسعه خود را تقریباً بعد از ایران آغاز کرده‌اند، نشان از افزایش قدرت اقتصادی کشورهای فوق طی نیم قرن اخیر دارد؛ البته ریسک بیرونی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به میزان فراوانی بر این مهم تأثیرگذار بوده است.

مقایسه شاخص‌های کلیدی در برنامه‌های عمرانی و توسعه کشور ۱۳۹۴-۱۳۲۷ (%)

نام برنامه	دوره مورد بررسی	رشد اقتصادی	رشد اقتصادی بدون نفت	رشد سرمایه‌گذاری	نرخ تورم
برنامه عمرانی هفت‌ساله اول (۱۳۳۴-۱۳۲۸)	-	-	-	-	-
برنامه عمرانی هفت‌ساله دوم (۱۳۴۱-۱۳۳۵)	متوسط دوره ۱۳۴۱-۱۳۳۹	۱۰,۲	۶,۷	۲,۹	۳,۵
برنامه عمرانی پنج‌ساله سوم (۱۳۴۶-۱۳۴۲)	متوسط دوره ۱۳۴۶-۱۳۴۲	۱۰,۸	۹,۶	۱۶,۲	۰,۶
برنامه عمرانی پنج‌ساله چهارم (۱۳۵۱-۱۳۴۷)	متوسط دوره ۱۳۵۱-۱۳۴۷	۱۴,۰	۱۲,۱	۱۴,۲	۴,۴
برنامه عمرانی پنج‌ساله پنجم (۱۳۵۶-۱۳۵۲)	متوسط دوره ۱۳۵۶-۱۳۵۲	۶,۰	۱۴,۳	۱۷,۷	۱۵,۷
برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۷۲-۱۳۶۸)	متوسط دوره ۱۳۷۲-۱۳۶۸	۷,۲	۶,۵	۷,۰	۱۸,۷
برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۷۸-۱۳۷۴)	متوسط دوره ۱۳۷۸-۱۳۷۴	۲,۰	۳,۶	۶,۱	۲۴,۹
برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۸۳-۱۳۷۹)	متوسط دوره ۱۳۸۳-۱۳۷۹	۵,۸	۶,۶	۱۰,۶	۱۴,۱
برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۸۸-۱۳۸۴)	متوسط دوره ۱۳۸۸-۱۳۸۴	۴,۴	۵,۶	۵,۶	۱۵,۲
برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۴-۱۳۹۰)	متوسط دوره ۱۳۹۴-۱۳۹۰	۰,۷-	۱	۵,۸-	۲۲,۸

متوسط رشد اقتصادی سالانه در برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۴-۱۳۹۰) معادل ۰/۷- درصد، رشد اقتصادی بدون نفت ۱ درصد، رشد سرمایه‌گذاری ۵/۸- درصد و نرخ تورم در سطح ۲۲/۸ درصد بود. این برنامه، پنجمین برنامه توسعه کشور بعد از انقلاب و جنگ تحمیلی و دومین برنامه از مجموعه برنامه‌های سند چشم‌انداز بود. مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

خارجی کشـــور در اواخر برنامه اول توســـعه و افزایش قیمت‌ها، باهدف تأکید بر ثبات اقتصادی و سازمان‌دهی بازارهای مختلف، افزایش کارایی در استفاده از منابع دولت و تغییر در ساختار اداری دستگاه‌ها و موسســـه‌های دولتی در جهت کاهش اندازه بخش دولت، شکل گرفت. تدوین طرح ساماندهی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران در ۱۳۷۷ از دیگر اقدامات دولت درزمینه برنامه‌ریزی در سال‌های برنامه دوم توسعه به شمار می‌رود.

● **برنامه سوم توسعه** (۱۳۸۳-۱۳۷۹) باهدف اصلاح ساختارها و ایجاد زیربناهای لازم برای توسعه، اصلاح قوانین و مقررات و سایر برنامه‌های اجرایی شکل گرفت. همچنین این برنامه باهدف توجه به افزایش سطح مشارکت اجتماعی، اهتمام بر امر اشتغال و فراهم آوردن امکان دست‌یابی به رشد اقتصادی موردنیاز شکل گرفت.

● **برنامه چهارم توسعه** (۱۳۸۸-۱۳۸۴) در چارچوب سند چشم‌انداز و باهدف رشد پایدار اقتصادی توسعه دانایی‌محور و یک‌رقمی شدن نرخ بیکاری و تورم، رشد مستمر و پایدار، توسعه مبتنی بر دانایی، تعامل فعال با اقتصاد جهانی، رقابت‌پذیری اقتصاد، امنیت انسانی و عدالت اجتماعی، امنیت ملی، ارتقای سلامت و بهبود کیفیت زندگی، محیط‌زیست و توسعه پایدار، توسعه فرهنگی، توسعه مدیریت دولت، امنیت و توسعه قضایی و تعادل و توازن منطقه‌ای کشور شکل گرفت.

● **برنامه پنجم توسعه** (۱۳۹۴-۱۳۹۰) دومین برنامه از دوره سند چشم‌انداز است که می‌بایستی در جهت اهداف سند یعنی دست‌یابی به جایگاه اول اقتصادی و علمی و فناوری در منطقه همراه با هویت اسلامی و انقلابی و الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل حرکت کند. درحالی‌که در سیاست‌های کلی برنامه و ماده ۲۳۴ این قانون نرخ رشد متوسط ۸ درصد، نرخ بیکاری ۷ درصد و قطع وابستگی هزینه‌های جاری دولت به درآمدهای نفت و گاز تا پایان برنامه هدف‌گذاری شده بود، اما عملاً در پایان سال ۱۳۹۴ نرخ رشد به ۱,۶ - درصد و نرخ بیکاری به ۱۱ درصد رسید.

مقایسه بیشترین و کمترین مقادیر شاخص‌های کلیدی در برنامه‌های عمرانی و توسعه کشور ۱۳۹۴-۱۳۲۷ (%)

توضیح متغیر	نام برنامه	متوسط رشد سالانه طی دوره برنامه
بالاترین رشد اقتصادی	برنامه عمرانی پنج‌ساله چهارم (۱۳۵۱-۱۳۴۷)	۱۴
بالاترین رشد اقتصادی بدون نفت	برنامه عمرانی پنج‌ساله پنجم (۱۳۵۶-۱۳۵۲)	۱۴,۳
بالاترین رشد سرمایه‌گذاری	برنامه عمرانی پنج‌ساله پنجم (۱۳۵۶-۱۳۵۲)	۱۷,۷
کمترین نرخ تورم	برنامه عمرانی پنج‌ساله سوم (۱۳۴۶-۱۳۴۲)	۰,۶
کمترین رشد اقتصادی	برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۴-۱۳۹۰)	۰,۷-
کمترین رشد اقتصادی بدون نفت	برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۴-۱۳۹۰)	۱
کمترین رشد سرمایه‌گذاری	برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۴-۱۳۹۰)	۵,۸-
بالاترین نرخ تورم	برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۷۸-۱۳۷۴)	۲۴,۹

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

آسیب‌شناسی برنامه‌ریزی در ایران

الف- آسیب‌شناسی اهداف

● انتخاب اهداف متعارض (در برنامه‌های جامع اغلب اتفاق می‌افتد.) ● عدم توجه به پیش‌بینی اهداف بر اساس محدودیت‌ها و پتانسیل‌های کشور ● عدم دقت کافی در سیاست‌گذاری و تعیین اهداف کمی متغیرهای سیاستی ● عدم تناسب بین اهداف و ابزارهای رسیدن به اهداف و الزامات ساختاری، فرایندی و حقوقی و سایر موارد

ب- آسیب‌شناسی نظام برنامه‌ریزی

● دشـــواری ایجاد هماهنگی میان سیاســـت‌ها در برنامه‌های جامع ● تفصیلی بودن برنامه‌ها و نبود منطق روشـــن در تعیین حد تفصیل ● عدم تفکیک جزء دستوری و ارشادی در برنامه‌های توسعه کشور ● درجه بسیار بالایی از تمرکز در نظام برنامه‌ریزی ● بی‌توجهی به مشارکت فعالان اصلی بخش خصوصی و نهادهای مدنی ● عدم ضمانت اجرایی برنامه‌های توسعه ● عدم انسجام و یکپارچگی برنامه‌ها به دلیل عدم رعایت الزامات بین بخشی و شرایط محیطی بیرونی و داخلی تأثیرگذار بر برنامه‌های توســـعه ● عدم همخوانی زمانی دولت‌هـــای تدوین‌کننده و اجراکننده برنامه‌های توسعه

ج- آسیب‌شناسی فرآیند تصویب

● گسست بین قوانین بودجه سالانه برخی سال‌ها و برنامه‌های توسعه به سبب عدم رعایت زمان‌بندی قانونی ● مشخص نبودن محدوده عمل قانونی مجلس شورای اسلامی در تغییر لایحه برنامه

د- آسیب‌شناسی اجرای برنامه‌ها

● وجود شـــوک‌های بیرونی خارج از کنترل دولت یا کنترل ناقص بر سیاست‌ها ● گسست بین برنامه و بودجه سالانه‌های کشور ● عدم تهیه برنامه‌های عملیاتی و آیین‌نامه‌های اجرایی ● نبود وفاق ملی برای اجرای برنامه‌ها: عدم انطباق دوره‌های اجرایی برنامه‌های توســـعه با دوره‌های قانونی فعالیت مجلس شـــورای اسلامی و ریاست جمهوری ● تغییر برخی از مواد قانونی برنامه‌های توسعه در زمان اندکی پس از تصویب آنها ● عدم تحلیل هزینه- فایده دقیق پروژه‌های انتفاعی: طولانی شدن اجرا و افزایش هزینـــه ● محدودیت دامنه پذیرش محتوای برنامه در جامعه و نقص اجرای برنامه در راستای تحقق اهداف (عدم مشارکت در نظام برنامه‌ریزی و تدوین برنامه)

ه - **آسیب‌شناســی فرایند نظارت و ارزش‌یابی** ● نظارت بر برنامه‌های توسعه در بهترین شرایط محدود به نظارت عملیاتی و پیشرفت فیزیکی بوده است. ● تداخل وظایف دستگاه‌های نظارتی و دائمی و مستمر نبودن فرآیند نظارت.

برنامه ششم توسعه و رشد مورد نیاز سند چشم‌انداز

سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ و سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه، ارتقای قدرت و توان تولید اقتصاد کشور را با ویژگی‌های «رشد پرشتاب و مستمر» مورد تأکید قرار داده است، برنامه چهارم توسعه اولین برنامه، برنامه پنجم توسعه دومین برنامه، برنامه ششم توسعه سومین برنامه و برنامه هفتم توسعه آخرین برنامه از مجموعه برنامه‌های توسعه سند چشم‌انداز است. ازآنجایی‌که در ابتدای دهه دوم سند چشم‌انداز و اجرای سومین برنامه از مجموعه برنامه‌های سند چشم‌انداز یعنی برنامه ششم توسعه قرار داریم، بررسی میزان دسترسی به شاخص‌های مطرح ازجمله رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری در ارزیابی گذشته و کمک به آینده مفید خواهد بود. متأسفانه میزان تحقق هدف رشــد اقتصادی سالانه ۸ درصدی، در برنامه چهارم توسعه فقط ۵۵ درصد و در برنامه پنجم ۸،۷- درصد و کل دوره چشــم‌انداز از ابتدا تا پایان ســال ۱۳۹۴ تنها ۲۳ درصد بوده اســت. همچنین از هدف رشد سالانه سرمایه‌گذاری ۱۲،۲ درصدی، در برنامه چهارم توسعه فقط ۴۶ درصد و از هدف رشــد سرمایه‌گذاری سالانه ۱۱ درصدی در برنامه پنجم توسعه، رقم ۵۳- درصد محقق شد. به‌واقع در برنامه پنجم توسعه، اهداف حوزه رشد و سرمایه‌گذاری نه‌تنها محقق نشده است بلکه انحراف و شکاف قابل‌توجهی در رشد و سرمایه‌گذاری موردنیاز اقتصاد کشور، نسبت به سند چشم‌انداز ایجادشده است. برنامه ششم توسعه در حالی آغاز شد که کشور با چالش‌ها و مشکلات زیر مواجه بود: ● پایین بودن نرخ رشد اقتصادی ● نرخ رشد پایین تشکیل سرمایه ● نرخ تورم بالا طی دهه اخیر ● پایین بودن ســهم بهره‌وری در رشد اقتصادی، به‌ویژه بهره‌وری سرمایه ● وابستگی اقتصاد به درآمد نفتی و عمق کم تولید و وابســتگی تولید به واردات ● وجود نرخ بیکاری بالای ساختاری به‌ویژه بیکاری دانش‌آموختگان و بالا بودن هزینه ایجاد فرصت‌های شغلی برای آنان ● نرخ مشارکت پایین به دلیل مأیوس شدن از بازار کار و همچنین گسترش دوره‌های آموزش عالی ● توزیع نسبتاً نابرابر درآمد و ثروت در بین اقشار مردم و همچنین فرصت‌های نابرابر ● وجود نااطمینانی‌ها و بالا بودن ریسک‌های اقتصادی و تجاری در اقتصاد کشور ● سطح پایین تعاملات و مناسبات سیاسی و اقتصادی با کشورهای دارای قدرت اقتصادی ● وجود بخش غیررسمی بزرگ در اقتصاد ایران به‌ویژه در حوزه مالی و حوزه بازرگانی و تجارت خارجی ● کوچک شدن و غیرتوانمندی بخش خصوصی به دلیل مداخله دولت در نظام بازار به‌ویژه در حوزه قیمت‌گذاری ● فرایند طولانی و پیچیده آغاز یک کسب‌وکار جدید ● گسترش فعالیت نهادهای عمومی غیردولتی درزمینه فعالیت‌های بخش خصوصی ● پایین بودن قدرت رقابت‌پذیری کالاهای صادراتی به دلیل بالا بودن هزینه تمام‌شده و پایین بودن کیفیت ● ناکارآمدی نظام تأمین منابع مالی در اقتصاد ایران و چالش تأمین منابع مالی برای بنگاه‌های بزرگ، کوچک و خرد ● کمبود منابع مالی (اعم از منابع داخلی و ناتوانی در جذب منابع خارجی) لازم برای تحقق نرخ‌های رشد اقتصادی بالا و مداوم ● محدودیت ابزارهای در اختیار بانک مرکزی ● کاهش نسبت کفایت سرمایه در سیستم بانکی و عدم رعایت استانداردهای نظارتی که موجب تضعیف موقعیت مالی بانک‌ها شــده است. ● فقدان حاکمیت شرکتی در نظام بانکی ● عدم تناسب بین گسترش بانک‌ها، مؤسسات مالی، اعتباری و نیازهای جامعه ● شبه‌بنگاه‌داری بانک‌ها (عدم توجه به ضرورت بنگاه‌داری بانک‌ها به‌صورت محدود جهت اجرای عقود مشارکتی) ● تنگنای مالی اقتصاد درنتیجه وضعیت ترازنامه‌ای نامناسب بانک‌ها درمجموع روند تحولات رشد و ســرمایه‌گذاری حاکی از شکاف بین مسیر چشم‌انداز و عملکرد اقتصاد کشور است، لذا به نظر می‌رســد در سال‌های باقی‌مانده از چشم‌انداز یعنی سال‌های ۱۳۹۶ الی ۱۴۰۴ برای جبران عدم تحقق‌های دهه گذشــته نیاز به تلاش مضاعف و رشدهای بالا و مداوم اقتصادی و سرمایه‌گذاری خواهیم داشت و این مهم باید دغدغه سیاست‌گذار در برنامه ششم (۱۴۰۰-۱۳۹۶) و برنامه هفتم (۱۴۰۵-۱۴۰۱) قرار گیرد.

با توجه به اینکه مهم‌ترین رقبای اصلی ایران در سند چشم‌انداز کشورهای ترکیه و عربستان هستند، درصورتی‌که ایران بخواهد جایگاه اول اقتصادی را در انتهای سال بعد از چشم‌انداز (۱۴۰۵) کسب کند بر اساس شاخص حجم تولید (بر اساس برابری قدرت خرید و برحسب دلار) می‌بایست بالاتر از این دو رقیب قرار بگیرد. با فرض اینکه این دو کشور و سایر رقبا صرفاً به رشدهای قبلی خود ادامه دهند، ایران برای جبران رشدهای اقتصادی ازدست‌رفته قبل می‌بایست در گزینه یک در دو برنامه ششم و هفتم توسعه به‌طور مداوم و متوالی سالانه رشد اقتصادی حداقل ۹،۷ درصدی و در گزینه دوم در برنامه ششم توسعه سالانه رشد اقتصادی حداقل ۸ درصدی و در برنامه هفتم توسعه رشد اقتصادی حداقل سالانه ۱۱،۴ درصدی را تجربه کند.

میزان رشد اقتصادی موردنیاز برای جبران رشدهای ازدست‌رفته دهه گذشته در ادامه سند چشم‌انداز طی دوره ۱۴۰۴-۱۳۹۵

	دوره برنامه	گزینه اول	گزینه دوم
متوسط رشد اقتصادی سالانه برنامه ششم توسعه (%)	(۱۴۰۰-۱۳۹۶)	۹،۷	۸
متوسط رشد اقتصادی سالانه برنامه هفتم توسعه (%)	(۱۴۰۵-۱۴۰۱)	۹،۷	۱۱،۴

محاسبات: نویسنده

گزینه اول: رشد بالای اقتصادی در برنامه ششم و هفتم توسعه

گزینه دوم: رشد اقتصادی کمتر در برنامه ششم توسعه و رشد اقتصادی بالاتر در برنامه هفتم توسعه

کلام آخر اینکه، کاهش شدید قیمت نفت به زیر ۳۰ دلار در هر بشکه در ابتدای سال ۲۰۱۶، و تثبیت آن در کانال ۵۰ دلار در ســال ۲۰۱۷ فرصت مناســبی برای سیاست‌گذار فراهم کرده تا یک بار برای همیشــه، مســیر رشــد و رونق اقتصادی بدون اتکا به منابع نفتی ناپایدار، توأم با اصلاحات ساختاری در حوزه فضای کسب‌وکار، رقابت‌پذیری و حوزه مالی و تجاری و تعامل فعال و سازنده با جهان و استفاده از ظرفیت‌های سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و ظرفیت‌های جدید ســرمایه‌گذاران خارجی را انتخاب کند، چراکه ساختار کنونی اقتصاد نفتی ایران توان ایجاد رشد اقتصادی باکیفیت و بالای ۴ درصد و تثبیت نرخ بیکاری و تورم تک‌رقمی در بلندمدت را ندارد.

مقایسه روند شروع برنامه‌ریزی توسعه در ایران، هند، مالزی، کره جنوبی و چین و رتبه جهانی اقتصادی

نام کشور	سال شروع اولین برنامه توسعه	نوع برنامه‌ریزی	رتبه جهانی اقتصادی در سال ۱۹۸۰ (بر اساس حجم تولید ناخالص داخلی برحسب PPP)	رتبه جهانی اقتصادی در سال ۲۰۰۰ (بر اساس حجم تولید ناخالص داخلی برحسب PPP)	رتبه جهانی اقتصادی در سال ۲۰۱۷ (بر اساس حجم تولید ناخالص داخلی برحسب PPP)	خالص بهبود رتبه ۲۰۱۷ نسبت به رتبه ۱۹۸۰
ایران	۱۹۴۸	دستوری	۱۴	۱۸	۱۸	-۴
هندوستان	۱۹۵۱	تا سال ۱۹۹۰ دستوری و پس از آن ارشادی	۹	۵	۳	+۶
چین	۱۹۵۳	تا سال ۱۹۵۷ دستوری و پس از آن ارشادی	۱۱	۲	۱	+۱۰
مالزی	۱۹۵۶	ارشادی	۴۴	۲۸	۲۶	+۱۸
کره جنوبی	۱۹۶۲	تا سال ۱۹۸۶ دستوری- ارشادی و پس از آن ارشادی	۳۳	۱۵	۱۴	+۱۹



آینده نگر به بررسی وضعیت بدهکاران بانکی می پردازد

راه بی‌برگشت

بدهی گروه‌های مختلف به بانک‌ها هر روز در حال بزرگ‌تر شدن است و راه‌حل برون رفت از این شرایط نیز مشخص نیست. رسیدگی به پرونده بدهکاران بانکی نیازمند به همکاری دولت، بانک مرکزی، نهاد قانون‌گذار و قوه‌قضائیه اســـت. چگونگی پدید آمدن این تعداد بدهکار بانکی خود داستانی طولانی است. اما آینده‌نگر در این بخش سعی دارد راهکارهایی را برای حل و فصل این مشکل ارائه دهد.

وضعیت قرمز

مسئول فربه شدن بدهی به بانک‌ها کیست؟

بمانجان ندیمی
دبیر بخش روایت

مجموعه‌ای از عوامل دست به دست هم می‌دهند تا روز به روز شاهد فربه‌شدن بدهی‌ها به بانک‌ها باشیم. بدهی‌هایی که گاهی بسیار بزرگ‌تر از وام‌های دریافت‌شده است و به دلیل تاخیر در پرداخت، با محاسبه سود و جریمه دیرکرد، به این حال و روز دچار شده‌اند

مقصران رشد چشمگیر بدهی به بانک‌ها چه‌کسانی هستند؟ بعضی اعتقاد دارند وضعیت قرمز است. این وضعیت را بدهکاران بانکی به وجود آورده اند. بدهکارانی که خواسته یا ناخواسته، به دلایل موجه یا غیر موجه، به صورت قانونی یا غیر قانونی، با رانت یا بدون رانت، تسهیلاتی را دریافت کرده‌اند که قادر به پرداخت آن نیستند. اما چه کسی مقصر به وجود آمدن این تعداد بدهکار است؟ جواب این سوال را نمی‌توان در نام بردن از یک شخص، نهاد، دستگاه یا ... خلاصه کرد. بلکه مجموعه‌ای از عوامل دست به دست هم می‌دهند تا روز به روز شاهد فربه شدن بدهی‌ها به بانک‌ها باشیم. بدهی‌هایی که گاهی بسیار بزرگ‌تر از وام‌های دریافت‌شده است و به دلیل تاخیر در پرداخت، با محاسبه سود و جریمه دیرکرد، به این حال و روز دچار شده‌اند. بزرگ‌ترین بدهکار بانکی را حتما می‌شناسید؛ «دولت». آری، هرجا از بدهی صحبت می‌شود، نام دولت خودنمایی می‌کند. بانک‌ها هم از دولت مطالبه دارند. گفته می‌شود دولت بیش از ۱۵۰ هزار میلیارد تومان به بانک‌ها بدهکار است.

البته ماجرای بدهکاران بانکی به اینجا ختم نمی‌شود. بخشی از این بدهکاران غیر دولتی هستند. برخی از آنها برای تامین سرمایه بنگاه‌های خود و سرپا نگه داشتن آن، مجبور به دریافت این وام‌ها شده‌اند. اما با توجه به رکود اقتصادی حاکم بر کشور، تحریم‌ها، نرخ ارز و عواملی از این دست، نتوانسته‌اند مطابق برنامه پیش بروند و از پس بازپرداخت وام خود برنیامده‌اند و امروز تحت عنوان بدهکاران بانکی از آنها یاد می‌شود. بخشی دیگر به واسطه طرح‌هایی که از سوی دولت یا مصوبه‌هایی که از سوی مجلس برای بنگاه‌های اقتصادی در نظر گرفته می‌شده، دسترسی به این تسهیلات را سکه شانس خود می‌دیدند و به نام بنگاه اقتصادی، این دست وام‌ها را دریافت می‌کردند. اما هیچ‌گاه این وام به بنگاه‌های آنها تزریق نمی‌شد. در نتیجه نه چرخ بنگاه می‌چرخید و نه تولیدی صورت می‌گرفت و بازپرداختی هم در کار نبود. گروهی دیگر هم به واسطه ارتباط‌هایی که با مجلسی‌ها یا دولتی‌ها داشتند، توانسته‌اند به تسهیلات کلانی دست یابند.

تسهیلاتی که نه بابت بازپرداخت آن خود را مسئول می‌دانستند و نه هنگام دریافت، وثائق سنگینی را نزد بانک به ضمانت می‌گذاشتند. نتیجه آن هم معوق شدن وام بوده است. به اصلاح پارتی آنها کلفت بوده که چنین وامی را دریافت کرده‌اند. البته نباید از رانت‌هایی که در خود بانک‌ها وجود دارد نیز غافل شد. رانت‌هایی که یا خود سهامداران یا اطرافیان آنها را بهره‌مند کرده و آنها توانسته‌اند تسهیلاتی با ارقام بالا دریافت کنند. به هر حال گروه‌های مختلفی در بین بدهکاران بانکی قابل تعریف هستند که یا نمی‌توانند یا نمی‌خواهند وامی را که دریافت کرده‌اند، بپردازند.

برخی از کارشناسان اعتقاد دارند که مقصران بروز این مشکل را می‌توان قوای سه‌گانه دانست. بهتر است اول به بزرگ‌ترین بدهکار بانکی یعنی دولت بپردازیم. بدهکاری که نه‌تنها خود را در این دام انداخته بلکه در ادوار مختلف به واسطه بخشنامه‌ها، طرح‌ها و مصوبه‌ها، به تولید بدهکار بانکی پرداخته است. دولت‌ها همواره برای تامین کسری بودجه از بانک‌های دولتی وام دریافت می‌کردند. در این میان شرکت‌ها یا پیمانکارانی که برای دولت کار می‌کردند نیز به واسطه تضامین دولتی وام کلان می‌گرفتند. در نتیجه طرف حساب باز هم دولت بود. اما بدتر از آن طرح‌ها و مصوباتی است که دولت‌ها بانک‌ها را مجبور به پرداخت وام به عناوین مختلف به صاحبان کسب و کار می‌کردند. فارغ از اینکه این طرح‌ها تا چه اندازه موفق بوده یا نبوده‌اند، به هر حال به واسطه هر مصوبه بدهکاران جاری بانک افزایش می‌یابد؛ اما وضعیت زمانی قرمز می‌شود که گیرندگان این تسهیلات، بازپرداخت وام خود را به تعویق می‌اندازند و آن زمان بدهی‌های غیرجاری در سیستم بانک‌ها انباشته می‌شود. خانه‌ملتی‌ها هم بخش دیگر این اشتباه را مرتکب شده‌اند. بخشی که مربوط به تصویب مقررات و قوانین نادرست است. همچنین تصویب مصوباتی که سیستم بانکی را فشل می‌کند. برخی از اقتصاددانان بر این باورند که باید جلوی مصوبات غیرکارشناسی مجلس را گرفت. اما قوه قضائیه هم یکی از مقصران این امر است. برخورد قاطع با بدهکاران بانکی می‌تواند مانع از رشد آنها شود.

در این میان نباید از نقش بانک‌ها هم در به وجود آمدن این مشکلات غافل شد. نظارت بر وام‌دهی، اخذ وثائق متناسب با وام و اقدام به‌موقع آنها هنگام به تعویق افتادن بازپرداخت، از وظایف بانک محسوب می‌شود. اما در برخی موارد نه‌تنها این اتفاق نیفتاده، بلکه به نظر می‌رسد بانک‌ها نیز زیاد از این وضعیت ناراضی نیستند. آنها راهکارهایی را برای حل شدن مسئله در پیش می‌گیرند که بعضا منطقی نیست و در دنیا کمتر شاهد چنین برخوردی از سوی بانک‌ها هستیم

اما در حال حاضر با این حجم بدهکار بانکی چه باید کرد؟ این سوالی است که از سوی تعدادی از صاحب‌نظران در عرصه اقتصادی و بانک‌داری پاسخ داده شده است. همه متفق‌القول می‌گویند که نمی‌توان نسخه‌ای یکسان برای بدهکاران بانکی پیچید. چراکه گروه‌های وام‌گیرنده یکسان نیستند. در برخی موارد نیاز است که قوه قضائیه وارد ماجرا شود. در برخی موارد فروش وثائق باید در دستور کار قرار گیرد. مصالحه با وام‌گیرنده نیز راه دیگری است که بانک‌ها می‌توانند آن را در موارد خاص مورد توجه قرار دهند. در اختیار گرفتن بخشی از سهام شرکت‌های بدهکار یا فروش مطالبات به شرکت‌های مدیریت دارایی نیز راهکارهای دیگری است که مد نظر کارشناسان است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- برخی از کارشناسان اعتقاد دارند که مقصران بروز این مشکل را می‌توان قوای سه‌گانه دانست.
- به واسطه هر مصوبه دولت در خصوص تسهیلات‌دهی بدهکاران بانک افزایش می‌یابد.
- خانه ملتی‌ها به واسطه تصویب مقررات و قوانین نادرست یکی از مقصران افزایش بدهکاران بانکی هستند.
- برخورد قاطع با بدهکاران بانکی از سوی قوه قضائیه می‌تواند مانع از رشد بدهی‌ها شود که در این باره نیز عملکرد این قوه مورد انتقاد است.
- نظارت، اخذ وثائق متناسب با وام و اقدام به‌موقع بانک‌ها هنگام به تعویق افتادن بازپرداخت، از وظایف بانک محسوب می‌شود که در این خصوص نیز شاهد خلأ جدی هستیم.

در کشور بانک‌داری خصوصی را آغاز کردیم ولی بدون فراهم کردن زیرساخت‌های نظارتی لازم آن. قواعد با تأخیر نوشته شدند و با تأخیر بیشتر نظارت اتفاق افتاد و با تأخیر مضاعف اعمال شده‌اند که بخشی از این ضعف عملکردی به نقایص موجود در قانون پولی و بانکی برمی‌گردد، بخشی به دخالت‌های دولت در بانک مرکزی و بخشی هم مربوط به کوتاهی‌های خود بانک مرکزی در طی سالیان سال برمی‌گردد.

۴ مسیر پیش روی بدهکاران بانکی

در گفت‌وگو با سیدعلی مدنی‌زاده موضوع تعیین تکلیف از بدهکاران بانکی مطرح شد



دکتر سید علی مدنی‌زاده، اقتصاددان و صاحب‌نظر در زمینه بانک‌داری از چگونگی به وجود آمدن بدهکاران بانکی در ایران می‌گوید. او در مورد بزرگ‌ترین بدهکار بانکی یعنی دولت نکاتی را عنوان می‌کند که بر اساس آن روند فربه شدن بدهی‌های دولت به بانک‌ها ترسیم شده است. مدنی‌زاده در طبقه‌بندی‌ای که ارائه داده، شرکت‌های دولتی و خصولتی را در زمره دیگر بدهکاران بانکی قرار می‌دهد و در نهایت به چگونگی بدهکار شدن بخش خصوصی به بانک‌ها می‌پردازد. سخنان این اقتصاددان به همین‌جا ختم نمی‌شود؛ او چهار راهکار را نیز برای برون‌رفت از وضع موجود ارائه می‌کند که در دنیا به کار گرفته شده‌اند و می‌توانند مورد توجه مسئولان در ایران نیز قرار گیرند. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

■ همان‌طور که می‌دانید بدهکاران بانکی به یکی از مشکلات سیستم بانکی تبدیل شده‌اند. چه چیزی باعث به وجود آمدن این تعداد بدهکار بانکی در ایران شده است؟

وقتی می‌گوییم بدهکار بانکی باید اول تعریف دقیقی از آن داشته باشیم. هر کسی که از بانک تسهیلات دریافت می‌کند بدهکار بانکی است. لذا همه‌جای دنیا این امری طبیعی است. آن چیزی که مد نظر است بدهکاران بانکی‌ای هستند که تسهیلات خود را پس نمی‌دهند. اگر اینها را در نظر بگیریم باید برای تبیین موضوع کمی دقیق‌تر به آن بپردازیم. وقتی بانک‌های ما چه به دولت، چه به شرکت‌های دولتی و چه به بخش خصوصی تسهیلات می‌دهند، اینها اگر وام و تسهیلات خود را در مدت‌زمان مشخص پس ندهند به صورت معوق، تسهیلات مشکوک‌الوصول و... ثبت می‌شود که نهایتا به عنوان مطالبات غیرجاری محسوب می‌شود. اینها یک گروه از بدهکاران بانکی هستند که نام می‌برید. ولی گروه دیگری هستند که وقتی مطالباتشان سررسید می‌شود و پرداخت نمی‌کنند، بانک برای آنها اصل و فرع و جریمه را جمع و به عنوان وام جدید ثبت می‌کند که اصطلاحا به آن رول اور یا ریفاینانس می‌گویند. این اتفاق منجر می‌شود که ما تعداد بزرگی از بدهکاران بانکی داشته باشیم که لیست آنها در مطالبات غیرجاری نیست و این گروه بعضا دیده هم نمی‌شود و در مطالبات جاری طبقه‌بندی می‌شود. ولی درواقع جزو همان بدهکارانی است که مد نظر شماست. این نکته را باید مدنظر داشته باشید.

■ یعنی وام جدید بابت وام و سود و جریمه‌ها به آنها داده می‌شود؟

بله. به عنوان یک مثال ساده: یعنی شخص یا شرکت ۱۰۰ تومان وام گرفته و قرار بوده ۲۰ تومان هم بابت سود بپردازد، اما در سررسید نتوانسته این کار را انجام دهد و ۶ تومان هم جریمه شده است. در این شرایط برای مثال بانک تسهیلات جدید با مبلغ ۱۲۶ تومان را برای آن ثبت می‌کند و این ۲۶ تومان را به‌عنوان درآمد برای خود محسوب می‌کند.

■ این اقدام خللی در حسابرسی‌ها و ترازهای بانک وارد نمی‌کند؟

بله. همین مسئله خود یکی از عواملی است که منجر به اتفاقات بزرگ ناگواری شده است. بدهکاران بانکی سهم بسیار بالایی از ترازنامه بانک‌ها را تشکیل داده و برخی به عنوان مطالبات غیرجاری ثبت شده‌اند و شما می‌بینید. بخش قابل توجهی در ذیل مطالبات جاری ثبت شده و کسی نمی‌بیند و فقط خود بانک یا شعبه بانک در جریان آن است. از میان بدهکاران بانکی شاید بتوان گفت بزرگ‌ترین بدهکار بانکی در حال حاضر خود دولت است که تسهیلات را گرفته ولی عملا هیچ نوع بازپرداختی ندارد. اشکالی که طبق یکی از قوانین و آیین‌نامه‌های گذشته وجود دارد و البته عرف دنیا هم هست، این است که مطالبات از دولت را هیچ‌وقت غیرجاری ثبت نمی‌کنند. چرا که می‌گویند دولت همیشه پس می‌دهد. بنابراین دقیقا مشابه مکانیزم رول اور که توضیح دادم، سود تسهیلات و جریمه دیرکرد در قالب مطالبات جاری هر سال به سود بانک‌ها اضافه می‌شود و به صورت نمادی رشد می‌کند.

■ درواقع یک عدد است که رشد می‌کند. چیزی پرداخت نمی‌شود. درست است؟

بله. هیچ پرداختی اتفاق نمی‌افتد. یعنی این حجم قابل توجهی که از بدهی دولت می‌بینیم که می‌توان با قاطعیت گفت در چهار سال اخیر رشد بیشتری داشته به همین دلیل بوده است. تقریبا دولت هیچ پولی را برنمی‌گرداند و این بدهی روی کاغذ بزرگ می‌شود. بزرگ‌ترین بدهکار بانکی ما الان دولت است که به دلیل ضعف قوانین و آیین‌نامه‌هایی که وجود دارد به صورت مطالبات غیرجاری ثبت نمی‌شود و بانک‌ها مدام روی آن درآمد هم شناسایی می‌کنند، سود هم تقسیم می‌کنند. دولت هم اصلا در خود نمی‌بیند که این معوقات را پرداخت کند. به خاطر ندارم در هیچ بودجه‌ای تاکنون پرداخت دولت به بانک نوشته شده باشد، به استثنای اصلاحیه لایحه بودجه ۱۳۹۵ که آن هم دولت اجرایی نکرد. این معوقات به صورت افسارگسیخته افزایش پیدا کرده است. سال گذشته این بحث در بین برخی کارشناسان مطرح و جدی شد. دولت قواعدی را گذاشت تا نرخی که بانک‌ها روی آن دولت را شارژ می‌کنند، سقفی داشته باشد. تا پیش از آن، ظاهرا قاعده خاصی هم برقرار نبوده است. هر بانکی عدد خود را داشته است. ولی لااقل، از سال گذشته نظمی پیدا کرده است. یا حداقل گفته می‌شود که منظم‌تر شده است.

■ یعنی الان بانک‌ها براساس سود مصوب در قبال این معوقات دولتی عمل می‌کنند؟

خیر. نرخی را خود دولت با بانک‌ها مقرر کرده است که فکر می‌کنم جدا از نرخ مصوب شورای پول و اعتبار بوده و فکر می‌کنم بیشتر از آن و حدود ۲۰ و چند درصد است، البته مطمئن نیستم.

> هر کس به نوبه خود مقصر پدید آمدن بدهکاران بانکی است. بانک‌ها در درجه اول به دلیل سهل‌انگاری، در درجه بعد بانک مرکزی به دلیل عدم نظارت کافی، و پس از آن قانون‌گذار به دلیل عدم تصویب قوانین مناسب

بدهی‌های دولت به بانک‌ها از کجا شروع شد؟

یکی اینکه دولت در دوره‌های قبل و از ۱۰، ۱۲ سال گذشته کسری بودجه خود را از بانک‌های دولتی تامین می‌کرده‌است. برخی از این بانک‌ها خصوصی شدند؛ ولی این بدهی هنوز در ترازنامه آنها باقی مانده است. بخشی از این وام‌ها برای پروژه‌ها و طرح‌هایی بود که اجرا می‌شد. دولت از طرح‌های عمرانی گرفته، تا تسهیلات تکلیفی یا هرگونه کسری بودجه را به گردن بانک می‌انداخته که بتواند آن را جبران و تامین کند. اکثرا مربوط به قوانینی بوده که با لایحه دولت و در مجلس تصویب می‌شده و بر اساس آن بانک‌ها مقداری منابع را به خود دولت می‌دادند یا به دیگر اشخاص حقیقی و حقوقی می‌دادند که دولت ضامن آنها بوده‌است. آن فرد یا شرکت هم آن تسهیلات را بازپرداخت نکرده و به دلیل اینکه دولت ضامن بوده، بدهکاری به نام دولت ثبت می‌شده است. حجم قابل توجه دیگری از این ارقام مربوط به اوراق مشارکت بوده و چون بانک‌ها ضامن بودند، پرداخت می‌کردند و اینها را تحت مطالبات از دولت ثبت می‌کردند. با این مکانیزم حجم بالایی از مطالبات ظرف سال‌های گذشته شکل گرفته‌است و بعد از آن سود و جریمه آن به طور مرتب اضافه می‌شده‌است.

یکی دیگر از مشکلات اصلی که در سیستم بانکی در این خصوص وجود دارد این است که بانک‌ها ادعا می‌کنند که دولت فلان رقم به ما بدهکار است، ولی دولت این را قبول ندارد و مدعی است که ما این مقدار بدهی نداریم. این خود گرفتاری دیگری است.

یک گروه دیگر از بدهکاران بانکی شرکت‌های دولتی‌اند که به واسطه و سفارش دولت یا لایحه ای که در بودجه تصویب شده بود در قالب وام به شرکت‌های دولتی داده شده‌است. شرکت‌های دولتی هم به دلیل کارکرد ضعیفی که دارند و تعداد قابل توجهی هم ورشکسته هستند این وام‌ها را گرفته‌اند و پس نداده‌اند. بنابراین بخش عمده‌ای از این وضعیت ناشی از دخالت‌های دولت است. تمام مجموعه‌هایی که به صورت مستقیم و غیر مستقیم به دولت و مصوبه‌های قیمت‌گذاری‌های دولتی وصل هستند این مشکل را دارند، چرا که به دلیل قیمت‌های مصوب کمتر از هزینه تمام‌شده بنگاه‌های دولتی، این بنگاه‌ها زیان‌ده هستند و نمی‌توانند تسهیلات خود را بازپرداخت کنند. از طرف دیگر چون وابسته به دولت یا شهرداری هستند خیالشان راحت است که اگر زیان دهند اتفاق خاصی نمی‌افتد. بالاخره همه آنها جزو بدهی دولت می‌شود. البته در این بازی بانک هم ضرری نمی‌کند. چون اصل و فرع و جریمه را به عنوان وام جدید معرفی می‌کند و روی آن درآمد هم شناسایی می‌کند. در این بازی هیچ‌کس احساس ضرر نمی‌کند که جلوی آن را بگیرد. تنها کسی که باید حواسش باشد که این سیستم هر روز دارد مثل بادکنک باد می‌شود و روزی هم خواهد ترکید، ناظر سیستم بانکی است که باید جلوی آن را بگیرد. وگرنه کسی با این رویه این وسط ضرری نمی‌کند. دولت‌ها هم از اینکه بدهی‌شان بزرگ می‌شود نگران نیستند و در نهایت می‌گویند که این بدهی را قبول ندارند. یعنی کسی مسئولیت آن را نمی‌پذیرد. فقط اعلام می‌کنند که بدهی این میزان است.

علت بدهی‌های بخش خصوصی به بانک‌ها چیست؟ برخی اعتقاد دارند که ردپای دولت در این بدهی‌ها هم دیده می‌شود.

گروه سوم بدهکاران بانکی بخش خصوصی هستند که بعضا چند دسته هستند. برخی کسانی هستند که پیمانکار دولت هستند و قرار بوده پروژه‌هایی را برای دولت انجام دهند. این گروه، به تبع آن، وام بانکی گرفته اند. پروژه را انجام داده‌اند. اما دولت پول پیمانکاران را نداده است و نتیجه این شده که آنها هم بدهکار بانک مانده‌اند. یا اینکه یک شرکت برای یک پیمانکار که پروژه دولتی دارد، کار می‌کرده و وام گرفته؛ اما پیمانکار پول او را نمی‌دهد و این شرکت هم به تبع آن پول بانک را نمی‌تواند پرداخت کند. یعنی به صورت مستقیم یا غیر مستقیم عدم پرداخت بدهی دولت به بخش خصوصی این اتفاق را رقم زده است. گروه دیگری از بخش خصوصی، گروهی هستند که به واسطه بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌هایی که از دولت آمده بود، مانند طرح بنگاه‌های زودبازده وام دریافت کرده‌اند. آنها بر اساس امکاناتی که دولت فراهم کرده بود این تسهیلات را گرفتند. برخی هم به دلیل روابطی که با بانک داشتند یا سفارش شده بودند وام‌هایی دریافت کرده‌اند و بانک‌ها هم بدون اینکه مدیریت ریسک کنند این وام‌ها را پرداخته‌اند. در اینجا مقصر قطعی بانک است؛ چراکه به افرادی که شرایط آن را نداشتند وام‌هایی را پرداخت کرده و آنها هم هیچ تعهدی به بازپرداخت نداشتند. این گروه از تسهیلات دریافت‌کننده‌ها از ابتدا هم در واقع قصد بازپرداخت نداشته‌اند. از طرفی، فرآیند حل و فصل وام هم برای بانک زمان‌بر و هزینه‌بر است و خیلی اوقات بانک‌ها هم ترجیح می‌دهند که وارد فرآیند قضایی برای حل و فصل وام‌ها نشوند. این وام‌ها به عنوان مطالبات غیرجاری ثبت می‌شود و فرد هم انگیزه‌ای برای پرداخت ندارد؛ زیرا می‌داند که کسی دنبال آن نیست. ضعفی که در حل و فصل در سیستم قضایی وجود دارد، برای بدهکاران بانکی ایجاد انگیزه می‌کند. بانک هم تمایل ندارد تا از طریق روند قضائی این مسئله را پیگیری کند. زیرا باید هزینه بسیار بالایی را در فرایند قضایی پرداخت کند. تنها راه، تملیک وثایق بانکی است که خود گرفتاری دیگری برای بانک است. زیرا بانک نمی‌تواند در این خصوص کاری انجام دهد. این املاک لزوما به درد بانک نمی‌خورند. بعد از رکود در سال ۹۲ هم که قیمت آنها کاهش یافته فروش این وثایق تملیکی به عنوان زیان شناسایی می‌شود و یک مشکل دیگر برای نظام بانکی ایجاد می‌کند. این گروه عامدانه این کار را انجام داده‌اند و در واقع از همان اول قصد نداشتند آن تسهیلات را برگردانند. به خصوص در شرایطی که نرخ تورم در اقتصاد بالا بود، تسهیلاتی با نرخ پایین دریافت کردند و انگیزه‌ای برای بازپرداخت وام نداشتند. انگیزه آنها فقط دریافت وام بوده؛ حتی اگر جریمه هم بابت دیرکرد شامل آنها می‌شد، در شرایط تورمی باز هم سود می‌کردند. وقتی نرخ تسهیلات را به صورت دستوری پایین‌تر از نرخ تورم نگه دارید، این اتفاق می‌افتد و گیرنده وام به دلیل اینکه می‌داند اگر وام را پس بدهد، دیگر نمی‌تواند به دلیل جیره‌بندی اعتبار بانک‌ها، چنین وامی را مجددا دریافت کند، انگیزه خود را برای بازپرداخت آن از دست می‌دهد. فرض کنید نرخ تورم ۲۰ درصد باشد و نرخ تسهیلات ۱۲ درصد. شخص وام‌گیرنده حتی اگر با آن تسهیلات سیب‌زمینی هم خریده باشد، ۲۰ درصد به قیمت آن افزوده شده؛ در این شرایط نیازی نمی‌بیند که وام را پرداخت کند و حاضر است اصل و فرع و جریمه در قالب تسهیلات جدید ثبت شود؛ دراین شرایط هنوز هم سود کرده‌است.

> مقوله تنظیم‌گری سه بخش اصلی دارد. رگولیشن یا قاعده‌گذاری، نظارت بر عملکرد بر اساس قاعده و بخش دیگر تنفیذ، یا اعمال قواعد و مجازات‌ها است. در کشور ما عملا این سه کار با چالش‌هایی مواجه بوده است

نکته‌هایی که باید بدانید

- گروهی از بدهکاران بانکی شرکت‌های دولتی‌اند که به واسطه و سفارش دولت یا لایحه‌ای که در بودجه تصویب شده وام دریافت کرده‌اند.
- ضعفی که در حل و فصل در سیستم قضایی وجود دارد، برای بدهکاران بانکی ایجاد انگیزه می‌کند.
- با توجه به نرخ تورم امروز دریافت وام کلان برای کسانی به‌صرفه است که سودهای غیرمتعارف نصیبشان می‌شود؛ مانند قاچاقچیان.
- رانت‌ها می‌تواند قانونی یا غیر قانونی باشد.
- برخی از بانک‌های ما هم در طی این سال‌ها، یاد گرفته‌اند که چگونه نظارت بانک مرکزی را دور بزنند.
- در بیشتر مواردی که بدهکاران بانکی را به وجود آورده، ردپای رانت را می‌توانید ببینید.

یکی از مسائل اصلی که به این مشکلات دامن می‌زند، همین پدیده‌ای است که بانک‌ها مجازند برابر اصل و فرع و جریمه تسهیلات، وام جدیدی را ثبت کنند و به ازای آن درآمد شناسایی کنند. بانک‌های ایرانی به دلیل اینکه ذخیره‌گیری مناسب را در این خصوص انجام نمی‌دهند، به واسطه این اشتباهاتی که در سیستم بانک‌داری خود مرتکب می‌شدند، تاوان پس نمی‌دادند.

اما الان با توجه به اینکه از شـرایط تورمی خارج شـده‌ایم، دریافت این تسهیلات و برنگرداندن آن لزوما دیگر به‌صرفه نیست. دریافت این وام‌ها برای کسـانی به‌صرفه است که سودهای غیرمتعارف نصیبشان می‌شود؛ مانند افرادی که به قاچاق کالا مشـغول‌اند. گروه سوم از بدهکاران بخش خصوصی کسانی هستند که تولیدکننده بودند و نیاز به تسهیلات داشتند؛ اما به دلایل مختلف مانند رکود اقتصادی و افت تقاضا در بازار یا در اثر تحریم‌های اقتصادی نتوانسته‌اند این تسهیلات را برگردانند و به جرگه بدهکاران بانکی پیوسته‌اند. برخی از این افراد وام‌های ارزی دریافت کردند و بعد از افزایش نرخ ارز، نتوانسته‌اند این بازپرداخت را انجام دهند.

یکی از مسـائل اصلی که به این مشکلات دامن می‌زند، همین پدیده‌ای اسـت که بانک‌ها مجازند برابر اصل و فرع و جریمه تسهیلات، وام جدیدی را ثبت کنند و به ازای آن درآمد شناسـایی کنند. بانک‌های ایرانی به دلیل اینکه ذخیره‌گیری مناسـب را در این خصوص انجام نمی‌دهند، به واسطه این اشـتباهاتی که در سیستم بانک‌داری خود مرتکب می‌شدند، تاوان پس نمی‌دادند. این بازی را ادامه می‌دادند و از آن خوشحال بودند و سود می‌بردند. اگر با اعمال نظارت بانکی، از چنین اشتباهاتی ممانعت به عمل آید، موجب می‌شود که خود بانک‌ها از همان ابتدا سختگیری‌های زیادی را لحاظ کنند و به هرکس و هرجا وام ندهند. یا اگر وام یک بار به تعویق افتاد، سریع آن را حل و فصل کنند و وثایق را در بازار بفروشند و...

■ برخی از افراد عنوان می‌کنند که بخشی از بدهکاران بانکی کسانی هستند که به واسطه رانت‌هایی که وجود داشته وام‌های کلان دریافت کرده‌اند.

در تمام مواردی که گفتم ردپای رانت را می‌توانید ببینید. رانت‌ها می‌تواند قانونی یا غیر قانونی باشد. به عنوان مثال اینکه یک پیمانکار بخواهد پروژه‌ای را برای دولت انجام دهد، دولت سفارش کند، که وام به آن تعلق گیرد. ممکن اسـت این هم نوعی رانت باشـد و ممکن است رانت بدی هم نباشد چراکه قرار اسـت پروژه‌ای را برای دولت انجام دهد. اما برخی دیگر هم هستند که به واسطه لابی‌گری این دسـت وام‌ها را دریافت کرده‌اند. یک گروه دیگر از رانت‌ها از طرف خود بانک‌ها درست می‌شود. کسانی که یا مستقیم سهام‌دار بزرگ بانک بوده‌اند یا کسانی که به صورت غیرمستقیم به سهام‌داران بزرگ بانک‌ها وصل بوده‌اند، توانسته‌اند از تسهیلات خوب بهره‌مند شوند. البته اصولا شرکت‌هایی که مربوط به سـهام‌داران است به صورت قانونی تا یک سقف خاص می‌توانند وام دریافت کنند. اما از آن بالاتر، غیرقانونی است. در اینجا دو اتفاق می‌تواند رخ داده باشد؛ یا بانک‌ها قوانین را رعایت نکرده‌اند یا اینکه بانک توانسته مجوز قانونی را از شورای پول و اعتبار کسب کند.

■ نظارت بر تسهیلات‌دهی در ایران به چه صورت است؟

مقوله تنظیم‌گری سه بخش اصلی دارد. رگولیشن یا قاعده‌گذاری، نظارت بر عملکرد بر اساس قاعده و بخش دیگر تنفیذ، یا اعمال قواعد و مجازات‌ها. در کشور ما عملا این سه کار با چالش‌هایی مواجه بوده است. در لایه اول مسئولیت تنظیم‌گری بر عهده بانک مرکزی است. در کشور بانک‌داری خصوصی را آغاز کردیم ولی بدون فراهم کردن زیرساخت‌های نظارتی لازم آن. قواعد با تأخیر نوشـته شدند و با تأخیر بیشتر نظارت اتفاق افتاد و با تأخیر مضاعف اعمال شـده‌اند که بخشی از این ضعف عملکردی به نقایص موجود در قانون پولی و بانکی برمی‌گردد، بخشی به دخالت‌های دولت در بانک مرکزی و بخشی هم به کوتاهی‌های خود بانک مرکزی در طی سالیان سال برمی‌گردد. برخی از بانک‌های ما هم طی این سال‌ها، یاد گرفته‌اند که چگونه نظارت بانک مرکزی را دور بزنند. بنابراین هرکس به نوبه خود مقصر پدید آمدن این مشکلات است. خود بانک‌ها در درجه اول به دلیل سـهل‌انگاری، در درجه بعد بانک مرکزی به دلیل عدم نظارت کافی، و پس از آن قانون‌گذار به دلیل عدم تصویب قوانین مناسب. دولت‌ها هم به دلیل دخالت‌های مستمر در نظام بانکی، تصویب آیین‌نامه‌های نامناسب و تصویب نکردن آیین‌نامه‌های مورد نیاز مقصر است.

■ در خارج از کشور با بدهکاران بانکی چه برخوردی می‌شود؟

نباید تصور کنیم که این مشکلات فقط مختص ایران است. در تمام دنیا این مشکلات کم و بیش وجود دارد. روش‌هایی که در کشورهای مختلف به کار برده می‌شود زیاد است. به نظر من مهم‌ترین مسئله این است که جلوی وقوع چنین مشکلاتی را که منجر به تولید بدهکاران بانکی می‌شود، بگیریم. باید قوانین مرتبط را اصلاح کنیم. باید به بانک مرکزی به اندازه‌ای اقتدار دهیم که بتواند جلوی این‌گونه رفتارها را بگیرد. باید از دولت و مجلس جلوگیری کنیـم تا مصوبه‌هایی را که به نابودی نظام بانکی می‌انجامد تصویب نکنند. بخشنامه‌های متناسب توسط بانک مرکزی صادر شود که جلوی شیوع این مشـکلات را بگیرد. این اقدامات در دنیا انجام شـده است. نیاز است قواعد مربوط به مدیریت ریسک را اجرایی کنیم. یعنی بانک‌هایی را که ریسک آنها بالا رفته به سمت قانونی شدن پیش‌ببریم که بانک از انباشت ریسک بترسد؛ بانک‌ها باید از انباشت بدهکاران بانکی زیان کنند، نه اینکه سود هم ببرند. اگر جلوی این موارد گرفته شـود، خود بانک‌ها اجازه نخواهند داد که بدهکاران بانکی به وجود آیند.

■ با این بدهکارانی که در حال حاضر وجود دارند باید چه‌کار کرد؟

روش‌های متفاوت و متعارفی وجود دارد که می‌توانند به صورت ترکیبی مورد استفاده قرار گیرند تا وضع موجود حل و فصل شود. نخست اینکه بانک‌ها باید اجازه پیدا کنند که برخی از تسهیلاتی را که می‌دانند از هیچ طریقی قابل وصول نیستند، از ترازنامه خارج کنند. یک روش دیگر این است که بانک‌دار اجازه داشته باشد که بدون رجوع به مقامات قضائی، با بدهکاران مصالحه کند. بخشی از وام را ببخشد و تجدید ساختار در آن شرکت انجام شود و سقف وام را پایین‌تر بیاورند که فرد بدهکار بتواند آن را پرداخت کند. این امر نیازمند قانونی است که در سطح وسیع قابلیت اجرا داشته باشد. راهکار دیگر رجوع به مقامات قضایی و قوه قضائیه است که در این خصوص تعیین تکلیف کند. راهکار دیگر فروش این مطالبات به شرکت‌هایی به نام مدیریت دارایی است که بانک‌ها بتوانند از این طریق به حیات خود ادامه دهند و آن شرکت‌ها طرف حساب بدهکاران باشند. شرکت‌های مدیریت دارایی می‌توانند این موضوع را حل و فصل کنند. البته بسـیاری از این شرکت‌های مدیریت دارایی، دولتی هستند یا ترکیب آنها از بدنه حکومت است که ابزار کافی را در اختیار دارند و می‌توانند برخوردی مناسب داشته باشند. این چهار روش می‌توانند به صورت ترکیبی به کار گرفته شـوند. برای اجرا کردن این روش‌ها لازم است تا بانک مرکزی و دولت برنامه داشـته باشند وگرنه به خودی خود اتفاق نمی‌افتند. جزئیات این اقدامات هم فراتر از این گفت‌وگو است. لذا ترجیح این است که به همین اختصار بسنده کنیم.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **مهم‌ترین مسئله این است که جلوی وقوع مشکلاتی را که منجر به تولید بدهکاران بانکی می‌شود، بگیریم.**
- **باید به بانک مرکزی به اندازه‌ای اقتدار دهیم که بتواند جلوی رفتارهای نادرست بانک‌ها را بگیرد.**
- **نباید تصور کنیم که بدهکاران بانکی فقط مختص ایران است. در تمام دنیا این مشکلات کم و بیش وجود دارد.**
- **مسئولیت تنظیم‌گری بر عهده بانک مرکزی است.**

گروهی از بدهکاران از بخش خصوصی هستند که برخی از آنها تولیدکننده بودند و نیاز به تسهیلات داشتند؛ اما به دلایل مختلف مانند رکود اقتصادی و افت تقاضا در بازار و یا در اثر تحریم‌های اقتصادی نتوانسته‌اند این تسهیلات را برگردانند و به جرگه بدهکاران بانکی پیوسته‌اند. برخی از این افراد وام‌های ارزی دریافت کردند و بعد از افزایش نرخ ارز، نتوانسته‌اند این بازپرداخت را انجام دهند

چشم‌انداز معوقات بانک‌ها

نمی‌توان راهکاری واحد برای بدهکاران بانکی در نظر گرفت



احمد حاتمی یزد
کارشناس امور بانکی

بدهکاران بانکی را این روزها به وفور می‌توان در لایه‌های مختلف اقتصاد دید. اما نمی‌توان برای همه کسانی که بدهکار هستند، یک راه حل پیشنهاد کرد؛ برخی از بدهکاران موسسات تولیدی دارند و در شرایط رکود احتیاج است که با آنها مماشات شود؛ حتی ممکن است لازم باشد در تامین سرمایه در گردش نیز به آنها کمک شود تا بتوانند تسهیلات معوق خود را بازپرداخت کنند. اما برخی از بدهکاران از ارتباطات سیاسی یا غیرسیاسی استفاده کرده‌اند و تسهیلاتی دریافت کرده‌اند که از همان ابتدا نیز قصد پس دادن آن را نداشتند. در این موارد باید قوه قضاییه یاری‌رسان باشد که اموال این افراد شناسایی شود و بابت مطالبات بانک، آنها را به فروش برسانند. زیرا اگر این بدهکاران با تسهیلات دریافتی ساختمان هم خریده باشند، قیمت آن چند برابر شده است. اگر ارز هم خریده باشند، به همین نسبت قیمت آن افزایش یافته است. عده قابل توجهی از این بدهکاران معوق انسان‌های صحیح‌العملی نبودند و نیستند و همه آنها به دنبال این بوده و هستند که اگر ضرر کردند، ضرر را به بانک منتقل کنند و اگر سود کردند، آن را برای خود نگه دارند. هرقدر با برخی از اینها صحبت می‌شود که شما نمی‌توانید اگر ضرر کردید ضرر را به بانک منتقل کنید، چراکه پولی که به شما پرداخت شده، پول مردم بوده که به دست بانک‌ها سپرده‌اند و اگر شما زیان دیده‌اید، نباید ضرر را از سپرده‌گذاران بانکی تامین کنید، جواب می‌دهند که ما نمی‌خواهیم سپرده‌گذاران پول را بدهند، بلکه دولت باید این پول را پرداخت کند.

این در حالی است که دولت خود، بزرگ‌ترین بدهکار بانکی است؛ دولت گذشته ۱۵۰ هزار میلیارد تومان بدهی به بانک‌ها دارد، اگر می‌توانست پرداخت‌کننده بدهی باشد، بدهی خود را بازپرداخت می‌کرد؛ ولی طمع این بدهکاران معوق زیاد است. آنها فکر می‌کنند پولی را که دریافت کرده‌اند و ثروتمند شده‌اند یا دارایی‌هایی را خریده‌اند، حقشان بوده است. می‌گویند خیلی‌ها در این کشور فساد کردند و در نظام سیاسی، اجتماعی پول‌هایی را خوردند؛ این هم سهم ما است. یعنی در مجموع برخورد سالمی نمی‌کنند که شما بتوانید راه حل سالمی برایشان پیدا کنید. به ناچار باید با اینها شبیه برخوردی را بکنیم که اوایل انقلاب با طاغوتیان کردند. اوایل انقلاب اموال بسیاری از سرمایه‌داران بزرگ کشور را مصادره کردند. یا بعد از مصادره، این اموال را به بانک‌ها بابت طلبشان دادند یا به عناوین دیگر به بنیادها دادند. الان هم اینها طاغوتیان پس از انقلاب هستند که پول سرمایه‌گذاران را گرفتند و نمی‌خواهند پس بدهند و به آسانی هم کوتاه نخواهند آمد. حتی برخی حاضر هستند زندان هم بروند، ولی آن تسهیلات را بازنگردانند. طمع و آز این اشخاص سبب این مشکل است. شخصی را دیدم که ۴۰۰ میلیارد تومان از یک شرکت دولتی خرید کرده و خریدش هم کالای صادراتی بوده است و دلار هزار تومانی هم به دست آورده بود، با وجود اینکه دلار هزار تومانی ۴ هزار تومان شده است، حاضر نیست پول جنسی را که در آن زمان تحویل گرفته پس بدهد. شاهد بودم که شرکت دولتی علیه این شخص شکایت کرد؛ این شخص به زندان افتاد، اما باز هم حاضر نشد همکاری کند، یعنی حتی یک قدم هم برای پرداخت بخشی از بدهی برنداشت. در تمام دنیا سیستم بانکی به این حد ناسالم وجود ندارد. سیستم فاسد بانکی است که در ایران باعث پرداخت وام به این افراد می‌شود. یک دلیلش هم این است که چون بانک‌ها دولتی هستند، مدیران دل نمی‌سوزانند. می‌گویند ما با یک کاغذ و حکم مدیر شده‌ایم فردا هم این حکم را از ما می‌گیرند و به شخص دیگر می‌دهند، یعنی به اصطلاح خودشان مدیر کاغذی هستند و صلاحیت حرفه‌ای برای عضویت در هیئت مدیره را ندارند، فقط می‌خواهند پست خود را نگه دارند و برای نگه داشتن آن وقتی از جای دیگر دستور برسد که به فلان شخص وام بدهید، قبول می‌کنند. این در دوره دولت نهم و دهم بوده و متاسفانه الان هم ادامه پیدا کرده و فرق چندانی نکرده است. یعنی افرادی که در راس امور بانکی هستند، افراد با عزت نفس و با صلابت و با دانش نیستند، در نتیجه امین سپرده‌گذاران محسوب نمی‌شوند و واجد این شرایط نیستند. قبلا تسهیلاتی به بنگاه‌هایی که ورشکست شده‌اند پرداخت می‌کردند که تسهیلاتشان را صاف می‌کردند و وام دیگری به جای آن دریافت می‌کردند و مجددا بدهکار می‌شدند؛ این بخشی از کار است که حتما باید انجام شود. ولی تجربیات بانکی می‌گوید که در این‌طور موارد بهتر است که بخشی از طلب بانک به سهام در آن شرکت تبدیل شود تا بانک هم عضوی از هیئت مدیره در آنجا داشته باشد و بر عملکرد شرکت نظارت دقیقی صورت بگیرد که نتوانند باز با گرفتن سرمایه در گردش و راه‌اندازی فرایند تولید، آن چیزی را که حاصل می‌شود از شرکت خارج کنند و در جیب سهام‌داران بریزند. در این روش بانک می‌تواند در حد یک عضو هیئت مدیره شریک شود و بعد از اینکه شرکت سلامت خودش را بازیافت، سهام خود را بفروشد. یا اگر خود بانک ملاحظاتی داشته باشد که نخواهد عضو هیئت مدیره باشد، همه بانک‌ها شرکت سرمایه‌گذاری دارند که می‌توانند به شرکت سرمایه‌گذاری خود این ماموریت را بدهند که ۱۶ یا ۱۷ درصد سهام شرکت را بگیرد و به‌عنوان نماینده بانک بر عملکرد هیئت‌مدیره نظارت کند. بانک گاهی مجبور است به بعضی از واحدهای تولیدی که به خاطر رکود دچار مشکل شده‌اند، وام بدهد تا شرکت‌ها بتوانند حقوق کارگران را بپردازند و مواد اولیه بخرند؛ اما در بسیاری مواقع اگر نظارت درستی بر این امر انجام نشود، این وام، صرف شرکت نمی‌شود و بیرون از شرکت هزینه خواهد شد. برای اینکه این امر اتفاق نیفتد، بهتر است بانک بخشی از طلب خود را تبدیل به سهام کند و مجبور شود بر عملکرد شرکت نظارت داشته باشد که این پول صرف تولید مجدد شود، نه چیز دیگری. هیچ نیازی هم به وضع قانون نیست و امکان این کار در اختیار بانک‌ها هست. ما تجربه این کار را داشته‌ایم و نتیجه هم بد نبوده است. به نظر می‌رسد بهترین راهکار این است. در این رابطه ضمن اینکه سرمایه در گردش برای بانک تامین می‌شود، بخشی از معوقات نیز بازپرداخت می‌شود؛ منع قانونی هم برای بنگاه‌داری بانک‌ها وجود ندارد؛ همه بانک‌ها در حال حاضر بنگاه‌دار هستند و هیچ بانکی وجود ندارد که سهام بنگاهی را نداشته باشند. اگر این استراتژی که بانک‌ها نباید بنگاه‌داری کنند خیلی محکم و دقیق بخواهد اجرا شود، آن زمان می‌توان از شرکت‌هایی که متعلق به بانک‌ها هستند مثل لیزینگ، بیمه، صرافی و... که شرکت‌های ابزاری کوچک و بزرگ بانک‌ها محسوب می‌شوند، استفاده کرد و این نوع نظارت را با کمک شرکت‌های وابسته به بانک‌ها انجام داد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **دولت خود، بزرگ‌ترین بدهکار بانکی است.**
- **نمی‌توان برای همه کسانی که بدهکار معوق هستند، یک راه حل پیشنهاد کرد.**
- **برخی از بدهکاران از ارتباطات سیاسی یا غیرسیاسی استفاده کرده‌اند و تسهیلاتی دریافت کرده‌اند که از همان ابتدا نیز قصد پس دادن آن را نداشتند.**
- **بسیاری از مدیران بانک‌ها، مدیر کاغذی هستند و صلاحیت حرفه‌ای برای عضویت در هیئت مدیره را ندارند.**
- **بهتر است بخشی از طلب بانک به سهام در شرکت بدهکار تبدیل شود تا بانک با عضویت در هیئت مدیره، بر عملکرد شرکت نظارت دقیقی داشته باشد.**

بعضی به دلیل تحریم نتوانستند مواد اولیه خود را وارد کنند و وام‌هایی گرفته بودند که از طریق آن فعالیت کنند. اما فشار تحریم‌ها باعث افزایش قیمت تمام‌شده و افزایش بدهی آنها شد. تغییر ناگهانی در نرخ ارز از دلایل دیگری است که می‌تواند در افزایش بدهکاران بانکی موثر باشد.

وثیقه‌های بلااستفاده

بدهکاران بانکی به دلایل مختلف پدید آمده‌اند

بدهکاران بانکی از اقشار مختلف هستند و هرکدام در زمان‌های مختلف و به دلایل متفاوت ایجاد شده‌اند و نمی‌توان دلیل واحدی را برای آنان ذکر کرد. همین‌طور که نمی‌توان راهکار یکسانی را برای آنها در نظر گرفت. بعضی به دلیل تحریم نتوانستند مواد اولیه خود را وارد کنند و وام‌هایی گرفته بودند که از طریق آن فعالیت کنند. اما فشار تحریم‌ها باعث افزایش قیمت تمام‌شده و افزایش بدهی آنها شد. تغییر ناگهانی در نرخ ارز از دلایل دیگری است که می‌تواند در افزایش بدهکاران بانکی موثر باشد. ظرف مدت ۵ الی ۶ ماه قیمت دلار از هزار تومان به ۲ تا ۳ هزار تومان رسید و این افراد بدهی‌های دو تا سه‌برابری پیدا کردند. آنها فکر می‌کردند محصول خود را با دلار ۱۰۰۰ تومان تولید و صنعت را اداره می‌کنند. اما با افزایش قیمت دلار هزینه‌ها افزایش یافت و صنعتگران نتوانستند وام‌های دریافت‌شده را بازپرداخت کنند. این مابه‌التفاوت ارز خسارات سنگینی به صنایع وارد کرد و چه‌بسا اگر می‌دانستند ارز افزایش سه‌برابری خواهد داشت، به سراغ دریافت وام نمی‌رفتند. اصولا بدهکاران بانکی در تمام دنیا به وجود می‌آیند و ایران نیز از این قضیه مستثنا نیست. افرادی به دلایل مختلف وام می‌گیرند. برخی نیز با ارتباطات خاص وام‌هایی را دریافت کردند اما قصد بازپرداخت آن را نداشتند و می‌خواستند موضوع را با سازش رفع کنند. نمی‌دانیم که چه درصدی از بدهکاران بانکی جزو این دسته محسوب می‌شوند؛ اما هرچه هست مجموعه‌ای از دلایل مختلف باعث ایجاد این تعداد از بدهکاران بانکی شده است. به هر دلیلی این وام‌های معوق‌شده، امروز آن‌قدر بزرگ شده است که دیگر قادر به بازپرداخت آن نیستند. از طرفی وثیقه‌هایی که آن زمان برای وام‌ها اخذ شده، شاید یک‌سوم یا در بهترین حالت دوسوم بدهی را پوشش می‌دهد. بدهکار وثیقه را به بانک ارائه می‌دهد اما تعهدات فرد در هنگام وام گرفتن به وثیقه ختم نمی‌شود. بلکه زمانی که بانک تسهیلاتی را پرداخت می‌کند، تبصره‌هایی برای وصول بدهی از تمام دارایی‌ها و حساب‌های دیگر تعریف می‌کند و فرد وام‌گیرنده در این قرارداد آنها را متعهد می‌شود. برخی مواقع نیز وثیقه که واحد تولیدی فرد است به عنوان بدهی، توسط بانک مصادره می‌شود؛ اما این درمان مشکل نیست و بانک مجبور است واحدی را که در تخصص آن نیست اداره کند و خود این موضوع مشکل جدیدی را به وجود می‌آورد. اما اینکه چرا مدیران بانک‌ها در سررسید وام‌ها اقدامی صورت نداده‌اند که بتوانند آن را وصول کنند، خود جای سؤال دارد. به هر حال با گذشت زمان این بدهی‌ها فربه شده است، به طور مثال وام ۱۰۰ میلیونی به ۵۰۰ میلیون افزایش داشته است. متاسفانه در این شرایط برخی از بانک‌ها نیز تاخیرها و سود وام‌های معوق را به عنوان سود بانک محاسبه کرده و آن را تقسیم کرده‌اند؛ درصورتی که وصولی انجام نشده است. البته در روش‌های بانک‌داری نوین که بانک مرکزی ابلاغ کرده است، بانک‌ها نمی‌توانند سودهای وصول‌نشده را شناسایی و تقسیم کنند. امروز این رقم‌های بالای معوق‌شده، به جای اینکه دریافت شود و به تسهیلات جدید تبدیل شود، قفل شده و امکان تسهیلات‌دهی جدید در بانک‌ها کاهش یافته است. حتی گرفتن وثایق هم برای بانک تبدیل به پول نمی‌شود و فروختن آنها زمان می‌برد یا ارقام کمتری از بدهی فرد را تامین می‌کند. در چند سال اخیر بانک مرکزی به بانک‌ها فشار آورده تا تهیه ترازنامه بر اساس بانک‌داری نوین باشد و ذخیره معوقات بعد از مدتی دریافت شود. همه بانک‌ها معوق دارند؛ اما برخی کمتر و برخی بیشتر از سایر بانک‌ها درگیر این موضوع هستند. در این بین برخی از بانک‌ها وثیقه‌های بالا گرفتند و می‌توانند آنها را بفروشند و میزان وام معوق را وصول کنند؛ اما برخی دیگر این کار را انجام نداده‌اند. در مجموع وثایق دریافت‌شده از سوی بانک‌ها پاسخ‌گوی بدهی‌ها نیست؛ اما بازگشت مقداری از آن هم قابل قبول است تا کفایت سرمایه بانک‌ها افزایش پیدا کند و قدرت تسهیلات آنها بالا رود. قدرت کفایت سرمایه از سوی بانک مرکزی اعلام شده است. بانک مرکزی در این چند سال به بانک‌ها اجازه تقسیم سود را نداد و عنوان شد تا زمانی که افزایش سرمایه صورت نگیرد یا بانک‌ها ذخایر کافی نداشته باشند، اجازه تقسیم سود را ندارند. ۹۹ درصد بانک‌ها امسال سود پرداخت نکردند و در ازای آن به ذخایر خود منتقل کردند تا افزایش سرمایه داشته باشند و کفایت سرمایه خود را بالا ببرند. حداقل کفایت سرمایه‌ها در دنیا ۱۲,۵ درصد است. درصورتی که متوسط کفایت سرمایه بانک‌های ما بالای ۴ یا ۵ درصد نیست. یعنی کفایت سرمایه ما امروزه در سطح بین‌الملل نیست. به همین دلیل است که ارتباطات ما با بانک‌های بین‌الملل با چالش همراه است و یکی از ایراداتی که به بانک‌های ایرانی وارد می‌کنند، پایین بودن کفایت سرمایه است. این موضوع باید به‌روز شود تا در جهان حرفی برای گفتن داشته باشیم. این کار بسیار مشکلی است. بانک‌ها باید دارایی‌ها را بفروشند و به سرمایه اضافه کنند که کاری زمان‌بر است؛ اما بانک مرکزی ورود کرده و این کار آغاز شده است. تسهیلات مجدد به بدهکاران راهکاری است که نه می‌توان آن را تایید کرد و نه آن را تقبیح. بدهکاران چند دسته‌اند و شرایط متفاوتی دارند. برخی از صنایع ما با تزریق گردش نقدینگی، می‌توانند احیا شوند و بدهی‌های خود را بپردازند. در این شرایط بانک باید بررسی و کار کارشناسی کند و اگر مورد تایید بود حتما باید این کار را انجام دهد. همان‌طور که در حال حاضر نیز برخی از بانک‌ها این کار را در مورد برخی بدهکاران بانکی انجام داده‌اند. چنین اقدامی برای این دست از بدهکاران بانکی نه‌تنها به تولید منجر می‌شود، بلکه به ایجاد اشتغال نیز کمک می‌کند و در نهایت بدهی بانک‌ها نیز بازمی‌گردد. اما در برخی از صنایع تزریق پول باعث عمیق‌تر شدن بدهی می‌شود و تزریق پول به آنها ظلم به صنعت است که نیاز به اقدامات کارشناسی از سوی بانک دارد.



حسین سلیمی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

برخی مواقع وثیقه که واحد تولیدی فرد است به عنوان بدهی، توسط بانک مصادره می‌شود؛ اما این درمان مشکل نیست و بانک واحدی را که در تخصص آن نیست باید اداره کند و خود این موضوع مشکل جدیدی را به وجود می‌آورد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تسهیلات مجدد به بدهکاران راهکاری است که نه می‌توان آن را تایید کرد و نه آن را تقبیح.**
- **برخی از صنایع ما با تزریق گردش نقدینگی مجدد، می‌توانند احیا شوند و بدهی‌های خود را بپردازند.**
- **یکی از ایراداتی که خارجی‌ها به بانک‌های ایرانی وارد می‌کنند، پایین بودن کفایت سرمایه است.**
- **برخی از بانک‌ها تاخیرها و سود وام‌های معوق را به عنوان سود بانک محاسبه و آن را تقسیم کرده‌اند.**
- **در مجموع وثایق دریافت‌شده از سوی بانک‌ها پاسخ‌گوی بدهی‌ها نیست.**

رصد تسهیلات از مبدأ تا مقصد

برخی مواقع پرداخت وام مشکلات را حل نمی‌کند



احمد صادقیان
عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

گاهی بخش خصوصی به درستی مدعی است که رکود موجود در اقتصاد موجب معوق شدن وام‌ها شده است. به هر حال رکود وجود دارد و همه دچار مشکل شده‌اند؛ دولت‌ها در تمام دنیا در زمان رکود اقتصادی، شـرایط ویـژه‌ای برای تولید در نظـر می‌گیرند؛ این تمهیدات می‌تواند در خصوص مشکلات جاری، مسائل مالیاتی و تامین اجتماعی یا در بخش تسهیلات و نرخ‌های بهره باشد. حتی می‌تواند بر فرصت‌هایی که بانک‌ها می‌توانند برای بازپرداخت به بدهکاران بدهند متمرکز شود و از این طریق به بخش خصوصی یاری برساند.

اما در کشور ما توجه کافی به تولید نشده است و در حال حاضر بیشترین فشار مالیاتی بر دوش تولیدکنندگان است. مسائل تامین اجتماعی نیز همچنان مشکلات خود را به بخش تولید منتقل می‌کند که این رفتار غیرعادی است و باعث تشدید مشکلات واحدها می‌شود. با این فشارهایی که اکنون بر بخش تولید وجود دارد، چند صباح دیگر واحدهای تولیدی وجود نخواهند داشت که بتوانند از آنها مالیات بگیرند. قرار بود دولت مودیانی را که جدید هستند، شناسایی کند، اما تا چه حد این کار موفق بوده؟ یا قرار بود دولت صندوق‌های الکترونیک را تعبیه کند تا مالیات را به‌ویژه در بحث ارزش افزوده که باید به مالیات بر مصرف تبدیل شود، از مصرف‌کننده بگیرد؛ ولی در نهایت، فشار همچنان روی دوش تولید است. تولید با این شرایط آینده خوبی ندارد. دولت باید توجه ویژه‌ای به آن مبذول دارد. همه این مسائل باعث شده بدهکاران بانکی در بخش خصوصی زیاد شوند. بدهکاران بانکی دو بخش هستند: یکی بدهکاران کلان که باید حسابشان را جدا کنیم؛ یکی هم بدهکارانی هستند که شرکت‌های معمولی دارند و دچار مشکل شده‌اند.

در اخبار می‌شنویم که شـرکت‌ها و اشخاصی بوده‌اند که تسهیلات کلان و ویژه‌ای گرفته‌اند. اینکه اینها چه‌کسانی هسـتند و بانک چگونه این تسهیلات را به آنها داده و تضامینی از آنها دارد یا ندارد که اینها را به سیسـتم برگردانند یا خیر یک مسئله است؛ مسـئله دیگر هم بدهی‌های خود دولت به بانک‌ها است. این موارد تماما باعث رکود در اقتصاد شده اسـت. دولت اگر بتواند بدهی‌اش را به بانک‌ها و پیمانکاران پرداخت کند، کمک زیادی به حل این مشکل خواهد کرد.

یکی از راه‌هایی که بانک‌ها برای وام‌های معوق در پیش می‌گرفتند، ارائه تسهیلات برای تصفیه تسهیلات معوق است. فارغ از اینکه اقدامات این‌چنینی سود یا زیان‌بخش است به نظر می‌رسد پیش از وقوع این مشکلات، بانک باید ببیند که تسهیلات پرداخت‌شده کجا می‌خواهد هزینه شود، چطور می‌خواهد مشکل شرکت را حل کند و آیا تسهیلاتی که داده می‌شود واقعا باعث می‌شود چرخ آن شرکت راه بیفتد؟ اگر شرکت بدهکار مشکلات مدیریتی دارد با تسهیلات مشکل حل نمی‌شود. همچنین باید نظارت شود که این پول جای دیگری هزینه نشود، بانک‌ها برای این نظارت وظیفه دارند. بانک‌ها می‌توانند نظارت داشته باشند که این پول صرف چه‌کاری می‌شود؛ حتی بانک می‌تواند پول را به حساب شرکت واریز نکند و از آنها برای صرف این پول اسناد دریافت کند. به عنوان مثال اگر قرار است آن تسهیلات صرف خرید مواد اولیه شود، بانک مربوطه از شرکت پیش‌فاکتور خرید بخواهد و پول را مستقیما به فروشنده این مواد اولیه بدهد. پس از آن باید پیگیر تزریق شـدن مواد اولیه به واحد مربوطه باشد. یا اینکه اگر قرار است تسهیلات صرف پرداخت بدهی‌ها و حقوق کارکنان شود، دولت و بانک باید نظارت کند که آیا این اتفاق افتاده یا نه.

باید نظارت به گونه‌ای باشد که تسهیلات‌دهی به رفع مشکل واحدهای اقتصادی کمک کند و آن را به چرخه تولید بازگرداند. اگر قرار باشد واحد به چرخه تولید برنگردد، این تسهیلات اولویت ندارد. باید در این زمینه برای واحدهای اقتصادی اولویت‌بندی صورت گیرد.

به هر حال آنچه امروز در اقتصاد قابل لمس و انکارناپذیر است بدهکاران بانکی هستند که هرکدام به نوعی تسهیلاتی را با نرخ‌های غیرمتعارف دریافت کرده‌اند و نتوانسته‌اند آن را پرداخت کنند. اما در مورد وضعیت موجود نمی‌توان شخص یا ارگانی را مقصر دانست. نیاز است سیاست‌گذاری در این‌باره صورت گیرد و ببینیم در چه بخشی سرمایه‌گذاری درست است، در چه بخشی باید تولید انجام شود و نیاز بازار و کشور چقدر است. در این خصوص نیز به هدایت دولت نیاز است. در جاهایی که نیاز بازار است باید توسعه انجام شود و مجوز صادر شود. کسانی هم که می‌خواهند سرمایه‌گذاری کنند توانمندی‌های لازم را داشته باشند. در این میان جا دارد به یک مسئله مهم اشاره کنم. ما باید سیاست بازار آزاد را داشته باشیم و بگوییم مسئولیت به عهده خود آقایان سرمایه‌گذار است و هرکس وارد عرصه شد، اگر به مشکل برخورد، ورشکستگی را بپذیرد؛ اما متاسفانه در کشور ما کمتر اعلام می‌شود که شرکتی ورشکسته است. در حالی که بسیاری از این شرکت‌ها به این سمت آمده‌اند و ورشکسته‌اند. حالا ما در این شرایط مجددا از شرکت‌های ورشکسته حمایت می‌کنیم و آنها را به چرخه بازمی‌گردانیم. در این وضعیت هزینه‌ها روی هم انبار می‌شود. در عین حال نباید فراموش کرد که بخش عمده اقتصاد ما، بخش دولتی است که بیشترین سرمایه‌ها را جذب کرده و کمترین کارآمدی را دارد.

مشکل دیگری که در اقتصاد کشور ما وجود دارد، ارز یا کالا، مواد اولیه و... چندنرخی اسـت که ایجاد رانت و فسـاد می‌کند و رقابت را دچار اشکال می‌کند. در این شرایط، شرکت‌هایی که بیشترین دسترسی را به این رانت‌ها دارند، عمدتا شرکت‌های دولتی یا خصولتی هستند. مسلم است که بخش خصوصی در رقابت با آنها دچار اشکال می‌شود و این است که امروزه بخش خصوصی در ایران یک بخش صدمه‌دیده با انبوهی از مشکلات است که بدهی‌های معوق به بانک‌ها بخشی از آن است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **دولت اگر بتواند بدهی‌اش را به بانک‌ها و پیمانکاران پرداخت کند، کمک زیادی به حل این مشکل خواهد کرد.**
- **یکی از مشکلات اقتصاد ما، ارز، کالا، مواد اولیه و... چندنرخی است که ایجاد رانت و فساد می‌کند.**
- **در کشور ما کمتر اعلام می‌شود که شرکتی ورشکسته است، در حالی که بسیاری از این شرکت‌ها ورشکسته‌اند.**
- **آنچه امروز در اقتصاد قابل لمس و انکارناپذیر است بدهکاران بانکی هستند**
- **باید نظارت به گونه‌ای باشد که تسهیلات‌دهی به رفع مشکل واحدهای اقتصادی کمک کند.**

گزارشگر



گزارش تحقیقی «آینده‌نگر» از آنچه قبل و بعد از زلزله در اقتصاد کرمانشاه می‌گذشت

پس لرزه‌های اقتصادی

برخی برآوردها نشان می‌دهد که زلزله کرمانشاه، ۵۶۰۰ میلیارد تومان و به اندازه ۱۱ سال بودجه عمرانی این استان خسارت وارد کرده است. از طرفی استان کرمانشاه پیش از زلزله نیز از محروم‌ترین استان های کشور با بالاترین نرخ بیکاری بود. نه تنها در هنگام زلزله، بلکه در هفته‌های بعد از آن نیز مدیریت نیازهای اساسی مردم به درستی صورت نگرفت. «آینده‌نگر» در این شماره به‌بررسی پس لرزه‌هایی که یک زلزله برای اقتصاد به‌همراه می‌آورد، پرداخته است.

لرزه ۶ هزار میلیارد تومانی

گزارش تحقیقی «آینده‌نگر» از آنچه قبل و بعد از زلزله در اقتصاد کرمانشاه می‌گذشت

ریحانه یاسینی
دبیربخش گزارشگر

چرا باید خواند:
در ماه گذشته ایران مدام روی ریل زلزله قرار داشت و این حادثه در غرب کشور، خسارت‌های زیادی به بار آورد. این پرونده را بخوانید تا هم از اوضاع اقتصادی کرمانشاه و خسارت‌های زلزله و مدیریت آن سر در بیاورید و هم ببینید که زلزله‌ای با ۲۶ هزار کشته شده، چه بر سر اقتصاد ژاپن آورده بود

«شما (هلال احمری‌ها) گفته‌اید که ۲۴ هزار چادر پخش شده است، اگر کمتر از این میزان به دست مردم رسیده، انحراف‌هایی وجود داشته است. این را هم در نظر بگیرید که همین الان اگر پس‌لرزه بیاید، همه ما فرار می‌کنیم. عده‌ای هم هستند که در شهرند، خانه‌هایشان ترک برداشته ولی به خاطر پس‌لرزه‌ها جرئت نمی‌کنند خانه‌هایشان بروند. الان ۳۰ هزار خانوار به چادر نیاز دارند و خانه‌هایشان قابل سکونت نیست، باید بقیه را هم در نظر بگیریم. وقتی می‌گوییم چادر پخش کنید، می‌گویید ماشین و نیرو نداریم. نیروها درگیر هستند. از آن طرف امیر (یکی از فرماندهان ارتش) می‌گوید که در کل ۲۰۰ چادر بیشتر ندارم، ولی ماشین و نیرو دارم. الان شما به ارتش چادر نمی‌دهید، ارتش نیرو به شما نمی‌دهد. مردم هم واقعا دارند از سرما می‌میرند. ما باید الان چه کنیم؟» این جملات را استاندار کرمانشاه، در شب سوم زلزله در جلسه مدیریت بحران با نیروهای هلال احمر و ارتش بیان کرده بود. آنچه در همین صحبت کوتاه بیان و در ویدئویی تلگرامی دست به دست شد، روایتی عیان از تمام سوءمدیریت‌های بحران بود. هلال احمر، ارتش و نیروهای مختلف در منطقه زلزله‌زده که در آن ۳۳ هزار خانواده خانه‌هایشان را از دست داده بودند، حضور داشتند. اما تمام این نیروها پس از ۴ روز توانستند پتوی مورد نیاز زل زله‌زده‌ها را که هزینه آن حدود ۲ میلیارد تومان می‌شد، تامین کنند؛ آن هم به لطف کمک‌های مردمی. چه در مدیریت بحران اولیه و چه در مدیریت توزیع، همه خبرها و گزارش‌ها ناشی از بی‌برنامگی بود، بی‌برنامگی سازمان‌هایی که برای همین روزها، تشکیل شده‌اند. مسئولان نیز در توجیه تمام این مدیریت‌های ناصواب، اعلام می‌کردند که «غافلگیر شدیم» و جالب آنکه برخی از نماینده‌های مجلس نیز به جای دادخواهی، با همین توجیه با آنها همراه می‌شدند. برخی برآوردها نشان می‌دهد که زلزله کرمانشاه، ۵۶۰۰ میلیارد تومان و به اندازه ۱۱ سال بودجه عمرانی این استان خسارت وارد کرده است.

اوضاع کرمانشاه پیش از زلزله چگونه بود؟

مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری پژوهشی راهبردی درباره توسعه کرمانشاه در سال گذشته انجام داده بود که در اولین روزهای پس از زلزله دوباره آن را منتشر کرد. این پژوهش نشان می‌داد کرمانشاه، یکی از توسعه‌نیافته‌ترین استان‌های کشور است. در شرح این گزارش آمده است: «بخشی از یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد استان کرمانشاه علی‌رغم بهره‌مندی از منابع گوناگون طبیعی، تاریخی و فرهنگی در حوزه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، کشاورزی و زیست‌محیطی با چالش‌ها و مسائل گوناگونی مواجه است؛ که برخی از آنها به مرحله بحرانی رسیده و در صورت ادامه وضعیت کنونی می‌تواند موجب افزایش ناپایداری در استان شود و لطمات جبران‌ناپذیری را بر استان و کشور وارد کند. عدم توجه کافی به ویژگی‌های بومی و پتانسیل‌های فراوان استان، صدمات واردشده به استان در دوران جنگ و عدم توجه کافی در جهت کاهش فاصله ایجادشده در دوران جنگ بین این استان مرزی با سایر استان‌ها، در زمینه سرمایه‌گذاری، این استان را از نظر توسعه، در موقعیتی فروتر و در قطب دافع سرمایه قرار داده؛ به گونه‌ای که سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و انسانی آن به محض رسیدن به موقعیتی مناسب، جز

چه در مدیریت بحران اولیه و چه در مدیریت توزیع، همه خبرها ناشی از بی‌برنامگی بود، بی‌برنامگی سازمان‌هایی که برای همین روزها، تشکیل شده‌اند. مسئولان نیز در توجیه تمام این‌ها اعلام می‌کردند که «غافلگیر شدیم»



میزان کل بودجه هلال احمر در سال ۹۶، ۱۲۰۰ میلیارد تومان بوده است. اما خسارت اولیه کرمانشاه، ۲۶۰۰ میلیارد تومان برآورد شد.

در مواردی نادر از آن خارج می‌شـــوند؛ از سوی دیگر برخی اقدامات ارزیابی‌نشده در طول سال‌ها و دهه‌های گذشته، نه‌تنها موجبات بهبود وضعیت اســـتان را فراهم نکرده‌اند بلکه بر شدت و عمق بحران‌های آن افزوده‌اند. مجموعه این عوامل در کنار یکدیگر وضعیت اقتصادی نامناسب کنونی را در این استان پدید آورده است.» بر اساس گزارش مرکز بررسی‌های اســـتراتژیک ریاست‌جمهوری اتخاذ سیاست‌های تمرکزگرا، سبب تمرکز بیش از ۶۰ درصد جمعیت در مرکز استان و پیدایش مناطق حاشیه‌ای در شهر کرمانشاه شده است که در حدود ۴۰ درصد از جمعیت شهر و نزدیک به ۲۵ درصد از جمعیت استان را در خـــود جای داده‌اند؛ این تمرکز جمعیت در مناطق حاشـــیه‌ای با قرار گرفتن در کنار موقعیت نامناسب اقتصادی استان، بستری را برای پیدایش و رشـــد آســـیب‌های اجتماعی فراهم کرده است. این گزارش می‌نویسد: «آسیب‌هایی که در بررسی‌های مقدماتی مشخص شد، گویای آن است که از نظر نرخ و نوع در وضعیت نگران‌کننده‌ای قرار دارند و نهادها و دســـتگاه‌های متولی نیز به برخی از آنها اشراف ندارند.» فقط در ۱۰ ســـال گذشـــته از نزدیک ۷۶۰ روستای مرزی نزدیک به ۳۵ درصد آنها خالی از سکنه شده‌اند. بر این اساس، تعداد بیکاران کرمانشاه ۱۵۵ هزار نفر است. حجم پس‌اندازهای بانکی استان ۶۴۰۰ میلیارد تومان و تولید ناخالص سرانه، ۵ میلیون تومان است. در چنین شـــرایطی، برآوردها نشـــان می‌دهد که زلزله به اندازه ۱۱ ســـال بودجه عمرانی این استان خسارت وارد کرده است. درحالی‌که کرمانشـــاه به‌عنوان رکورددار بیکاری در کشور مطرح است، زلزله در بخش‌های تولیدی خسارت بســـیار سنگینی وارد کرده است. بنا به اعلام سازمان صنعت، معدن و تجارت کرمانشاه زلزله به ۷هزار واحد صنفی و اشتغال‌زای استان آسیب رسانده است که خسارت واردشده به این بخش را حداقل یک‌هـــزار میلیارد تومان برآورد می‌کنند. در بخش گردشگری هم خسارت قابل توجه بوده است. بنا به اعلام اداره کل میراث فرهنگی و گردشـــگری کرمانشاه، میزان آسیب واردشده به هتل‌های قصرشیرین بسیار سنگین بوده و میزان خسارت به این بخش ۵,۷میلیارد تومان ارزیابی شـــده است. میزان خسارت به سایر بخش‌های زیرساختی گردشگری هم ۴میلیارد تومان برآورد شده و آثار تاریخی ۱.۵میلیارد تومان خسارت دیده‌اند. در زلزله کرمانشاه ۹ اثر تاریخی بین ۱۵ تا ۲۰ درصد تخریب شـــده است که از این میان سه اثر «ابودجانه» دالاهو، «مسجد عبدالله بن عمر» و «کاروانسرای قصرشیرین» بیشترین آسیب را دیده‌اند.

فهرست کامل ۵۶۵ میلیارد تومان اعتبارات زلزله	
سپاه پاسداران	۳۰۰ میلیارد تومان
بنیاد مسکن	۱۴۰ میلیارد تومان
وزارت بهداشت	۴۵ میلیارد تومان
وزارت کشور	۱۵ میلیارد تومان
استانداری کرمانشاه	۱۴ میلیارد تومان
هلال احمر	۱۳ میلیارد تومان
استانداری ایلام	۱۰,۵ میلیارد تومان
اورژانس تهران	۱۰ میلیارد تومان
اورژانس کل کشور	۵ میلیارد تومان
علوم پزشکی کرمانشاه	۱,۵ میلیارد تومان

خسارت اقتصادی زلزله چقدر بود؟

کل جمعیت استان کرمانشـــاه حدود ۲ میلیون نفر است. طبق سرشـــماری سال ۹۵، جمعیت سرپل ذهاب نیز ۴۵ هزار و ۴۸۱ نفر است و اسلام‌آباد غرب، ۱۴۰ هزار و ۸۷۶ نفر جمعیت دارد. جمعیت ثلاث باباجانی نیز ۳۶ هزار نفر اســـت. ۱۶۱ روستا در این شهرستان قـــرار دارند که تمامـــی آنها از ۲۰ تا ۱۰۰ درصد خســـارت دیده‌اند. اکبری، فرماندار این شهرستان هم اعلام کرده است که ۳۶ هزار نفر از جمعیت ثلاث باباجانی آواره شده‌اند. بر اساس اعلام اسماعیل نجار، معاون وزیر کشور ۳۳ هزار خانواده از زلزله غرب کشور متأثر شده‌اند. آمارهای وزارت راه و شهرســـازی و استانداری کرمانشاه حاکی از آن اســـت که حدود ۱۵هزار مسکن بصورت تقریبا صددرصدی ویران شـــده و ۱۵هزار خانه دیگر بین ۲۰ تا ۷۰ درصد خسارت دیده‌اند. فلاحت‌پیشه، نماینده مردم اســـلام‌آباد غرب نیز اعلام کرده بود که حدود ۲۰۰ هزار نفر، تعداد افرادی است که به نیازهای زیستی اولیه پس از زلزله، دسترسی نداشتند.

از اولین روزهای زلزله رقم‌های متفاوتی در حوزه‌های مختلف اعلام می‌شـــد. میزان کل بودجه هلال احمر در سال ۹۶، ۱۲۰۰ میلیارد تومان بوده اســـت. اما خسارت اولیه کرمانشاه، ۲۶۰۰ میلیارد تومان برآورد شـــد. ۱۸۰۰ میلیارد تومان از این خسارت، به ساختمان‌های دولتی، زیرساخت‌ها و تاسیسات زیربنایی این استان وارد شده است.

درحالی‌که کرمانشاه به‌عنوان رکورددار بیکاری در کشور مطرح است، زلزله در بخش‌های تولیدی خسارت بسیار سنگینی وارد کرده است. بنا به اعلام سازمان صنعت، معدن و تجارت کرمانشاه زلزله به ۷هزار واحد صنفی و اشتغال‌زای استان آسیب رسانده است

چکیده مسئله‌شناسی راهبردی توسعه در کرمانشاه

وضعیت اجتماعی و فرهنگی استان

- کاهش سهم استان از جمعیت کل کشور در ۳۰ سال گذشته به دلیل مهاجرفرستی استان
- مهاجرت گروه‌های نخبه از استان
- تمرکز ۶۳ درصد از جمعیت استان در شهر کرمانشاه
- وجود ۱۳ منطقه حاشیه‌ای در شهر کرمانشاه و استقرار ۴۰ درصد از جمعیت شهر در این مناطق
- سرمایه اجتماعی پایین در بخش عمومی و سرمایه اجتماعی بالا در بخش خصوصی
- پایین بودن احساس عدالت و آزادی از میانگین کل کشور
- میزان باسوادی ۸۲درصدی
- افزایش میزان خودکشی

وضعیت اقتصادی استان

- **تعداد بیکاران:** ۱۵۵هزار نفر
- **درصد جمعیت فعال در بخش دولتی و نیمه‌دولتی:** ۲۵ درصد
- **حجم پس‌اندازهای بانکی استان:** ۶۴۰۰میلیارد تومان
- **تولید ناخالص سرانه:** ۵۰میلیون ریال
- **میانگین نرخ تورم در ۱۲ سال اخیر:** ۲۰ درصد
- **خالص مهاجرت (۱۳۸۵-۹۰):** ۳۰هزار نفر

به دلیل افت شرایط زیستی، این استان در دهه‌های آینده تا نیمی از جمعیت خود را از دست خواهد داد. فقط در ۱۰ سال گذشته از نزدیک ۷۶۰ روستای مرزی نزدیک به ۳۵ درصد آنها خالی از سکنه شده‌اند.

آمارهای دیگر نیز نشـان از خسـارت زلزلـه به بخش‌های مختلف اقتصادی دارد. زلزله ۸۰۰ میلیارد تومان به کشـاورزی کرمانشـاه خسارت زده است. براساس گزارش اولیه دفتر مدیریت بحران وزارت کشاورزی ۴۰ درصد تأسیسات، ساختمان‌ها، اماکن دامی، انبار علوفه، صنایع تبدیلی و تکمیلی و تأسیسات پرورش ماهی آسیب دیده و ۳۰ درصد جمعیت دامی استان تلف شده است.

خسارات برآوردشده توسط اداره کل راه و شهرسازی کرمانشاه نیز نشان می‌دهد که زیرساخت‌های حمل‌ونقل و خانه‌های سازمانی هم ۱۸۰میلیارد تومان خسارت دیده‌اند. بنا به اعلام این منبع ۳۵۰ پل و ابنیه فنی در زلزله کرمانشاه بین ۱۰ تا ۸۰ درصد آسیب دیده است که از این میان ۱۶۰میلیارد تومان به تنهایی سهم پل‌ها بوده است. اداره آب و فاضلاب کرمانشاه، اداره برق و گاز این استان نیز اعلام کرده‌اند که تأسیسات آب و فاضلاب مناطق زلزله‌زده کرمانشاه در برآورد اولیه حدود ۲۳۰میلیارد تومان خسارت دیده است. تاسیسات برق نیز بیش از ۵۱ میلیارد تومان خسارت دیده‌اند. و از طرف دیگر برآوردها نشان می‌دهد که تأسیسات گازرسانی حداقل حدود ۳میلیارد و ۶۰۰هزار تومان خسارت دیده است.

همچنین در زلزله کرمانشـاه چهار واحد سـتادی بهداشت، ۴۲ مرکز خدمات جامع سلامت و ۲۰۲ خانه بهداشت آسیب دیده است. در بخش درمان هم بیمارستان‌های نوساز سرپل ذهاب، بیمارستان اسلام‌آباد غرب، بیمارستان در حال احداث ثلاث باباجانی و بیمارستان قصرشیرین آسیب جدی دیده‌اند. براساس برآوردی که دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه انجام داده اسـت، بازسازی واحدهای بهداشتی و درمانی ۱۶۰میلیارد تومان هزینه دارد. عبدالناصر همتی، رئیس کل بیمه مرکزی نیز گفته بود: «بر اسـاس گزارش‌هایی که به دست ما رسـیده خسـارات این زلزله برای صنعت بیمه ۱۳۰ میلیارد تومان برآورد می‌شـود که از این میزان ۲۵ میلیارد تومان تاکنون پرداخت شده است.»

میزان کمک های مردمی به برخی نهادهای دولتی و مردمی، و اشخاص مستقل

نام نهاد/شخص	میزان کمک جمع آوری شده
هلال احمر	۳۵ میلیارد تومان
کمیته امداد	۱۱ میلیارد تومان
جمعیت امام علی	۲ میلیارد تومان
علی دایی	۷ میلیارد تومان
صادق زیباکلام	۲ میلیارد تومان
نرگس کلباسی	یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان



اتاق‌های بازرگانی در کرمانشاه مدرسه می‌سازند

بر اساس گزارش روزنامه شهروند، از ۷۵۸ مدرسه واقع در محدوده زلزله ۸۱ مدرسه به صورت کامل تخریب شده است که از این میان ۵۳ مدرسه در نواحی روستایی واقع شده است؛ به عبارتی حدود ۵،۶۵ درصد از مدارس تخریب‌شده در زلزله در مناطق روستایی قرار دارند. درمجموع زلزله حدود ۴۳۰ کلاس درس را تخریب کرده اسـت که برآوردهای اولیه اداره کل نوسازی مدارس کرمانشاه از میزان خسارات واردشـده به این بخش ۱۲۰میلیارد تومان است. جالب است بدانید بیشتر مدارس تخریب‌شده در زلزله مدارس دولتی‌ساز بوده‌اند. کیوان کاشفی، عضو هیئت‌مدیره اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران گفته است که مدارس ساخته‌شده توسط خیّران مدرسه‌ساز با بهترین کیفیت ساخته شده و کمترین آسیب ممکن را داشته‌اند.

مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران در نشست ماه پیش هیئت نمایندگان اتاق تهران درباره اقدامات فعالان بخش خصوصی بعـد از زلزله گفت: «از همان روز اول بعد از زلزله که آقای کاشـفی رئیس اتاق کرمانشاه خبر دادند که مشکلات و کمبودهایی در منطقه وجود دارد ما در زمینه ارسال آب معدنی و پتو که نیاز اولیه زلزله‌زدگان عزیز اسـت اقدام کردیم و در کنار این البته شرکت‌های مواد غذایی عضو اتاق تهران هم از همان روز اول کالاهای خودشان را به مناطق زلزله‌زده ارسال کردند.»

همچنین بر اسـاس صحبت‌های خوانسـاری، قرار است بخش خصوصی بازسـازی مدارس روستایی را انجام دهد. خوانساری گفته اسـت: «آن چیزی که هم‌اکنون باید روی آن تمرکز کنیم بازسازی مدارس مناطق زلزله‌زده اسـت، ۵۷۰ مدرسـه در کل این منطقه وجود دارد که ۸۵ مدرسـه آن کاملا آسیب دیده است و قرار شد ۴۵ مدرسه آن را در مناطق روستایی، اتاق‌های بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی سراسر کشور بازسازی کنند. این ۴۵ مدرسه حدود ۱۳۰ کلاس درس خواهد داشـت و برآوردها نشان می‌دهد برای بازسازی هر کلاس نیاز به ۱۰۰ میلیون تومان اعتبار هست و سرجمع حدود ۱۲ میلیارد تومان بودجه لازم اسـت تا این مدارس بازسازی شوند و در این راه تمام اتاق‌های سراسـر کشور باید مشارکت داشته باشیم و این مدارس را بسـازیم. البته بعضی از دوسـتان همین حالا اعلام آمادگی کرده‌اند؛ مثلا یکی از اعضا که کارخانه سیمان دارد گفته که کل سیمان را تامین خواهد کرد و برخی از مصالح دیگر مانند گچ هم فراهم شده است. طبیعی است که اتاق تهران با توجه به تعداد اعضای بالایی که دارد حجم بالاتری از بازسازی‌ها را باید بر عهده بگیرد؛ من امیدوار هستم که ان‌شاءالله بتوانیم در یک زمان کوتاه این مدارس را با کمک یکدیگر و سایر اتاق‌ها بازسازی کنیم.»

خوانساری: برای بازسازی هر کلاس نیاز به ۱۰۰ میلیون تومان اعتبار هست و سرجمع حدود ۱۲ میلیارد تومان بودجه لازم است تا این مدارس بازسازی شوند و در این راه تمام اتاق‌های سراسر کشور باید مشارکت داشته باشیم

۸۰۰

میلیارد تومان خسارت زلزله به کشاورزی

با تبلیغاتی که روشنفکرانی مثل جلال آل‌احمد علیه گسترش جامعه مصرفی داشتند، رفته‌رفته اعتماد کاهش پیدا کرد.

گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با فاطمه دانشور درباره مشاهدات او از زلزله

از رنجی که با مدیریت ناصواب می‌بریم



از اولین روزهای زلزله، گروه‌های سازمان‌نهاد مختلفی با ساماندهی خیّران و دریافت کمک‌های مردمی، مستقیما برای مداخله به کرمانشاه رفتند. فاطمه دانشور، عضو اتاق بازرگانی تهران نیز از همین افراد بود. او موسسه مهر آفرین را اداره می‌کند و بر اثر فعالیت برای این خیریه مردم‌نهاد، مشاهدات مستقیمی از مناطق زلزله‌زده داشته است. او پای گفت‌وگو با «آینده‌نگر» نشسته و نکات مختلفی را از مدیریت ناصواب مطرح کرده است. از بی‌توجهی به اصول مهندسی و سوءمدیریت برای آواربرداری و نجات جان مردم گرفته تا بی‌توجهی به صرف کمک‌های مردمی برای اسکان موقت زلزله‌زده‌ها در سرما. او همچنین، از رفتاری دور از اخلاق در میان فعالان اقتصادی صحبت کرده است؛ تولیدکنندگان کانکسی که در روزهای اول زلزله، قیمت کانکس را تا دو میلیون تومان نیز افزایش دادند.

■ **اوضاع اقتصادی در کرمانشاه چگونه بود؟**

استان کرمانشاه و به خصوص قسمت‌های کردنشین قبل از وقوع زلزله هم از محرومیت رنج می‌بردند. این قسمت‌ها جزو مناطق کم‌برخوردار هستند و در کشور ما از نظر توزیع منابع کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند و از قبل از زلزله هم رنج می‌بردند. زلزله رنج آنها را بیشتر کرد و به خاطر نبودن استقامت در ساختمان‌هایشان مصیبت‌های زیادی دیدند. به خصوص در مناطق شهری مانند سرپل ذهاب اصول مهندسی حتی ۲۰ درصد هم رعایت نشده بود. اگر اصول مهندسی رعایت شده بود، قطعا میزان آسیب‌های مالی و جانی تا این اندازه نبود. طبق اعلان‌های رسمی بیش از ۴۰۰ نفر در این حادثه کشته شده‌اند اما من با اطمینان می‌گویم که تعداد کشته‌شده‌ها خیلی بیشتر است و حتی به بیش از هزار نفر می‌رسد.

■ **چطور ممکن است تعداد افراد فوت‌شده تا این حد بالا باشد؟**

من از روزهای اول حادثه در منطقه حضور داشتم. ساختمان‌های ۵، ۶طبقه خراب شده و در هر ساختمان ۳۰، ۴۰ نفر فوت کرده بودند. تنها در یک محله حدود ۲۰۰ نفر جانشان را از دست داده بودند. در بعضی روستاها، فوت‌شدگان را دسته‌جمعی دفن کردند و منتظر جواز دفن نبودند. چرا که کسی برای امدادرسانی سراغشان نرفته بود. مثلا در روستای کوییک تعداد کشته‌شدگان ۱۲۷ نفر بود که به صورت دسته‌جمعی دفن شدند. سرانگشتی جمع زدن همین‌ها بیش از ۴۰۰ نفر می‌شود و من با اطمینان می‌گویم که تعداد فوتی‌ها به بیش از هزار نفر می‌رسد.

■ **با توجه به مشاهدات میدانی‌تان، چرا خسارات جانی این زلزله تا این حد بالا بود؟**

علت اصلی همان است که در ساخت‌وسازها اصول مهندسی رعایت نشده بود. بیمارستان افتتاح نشده فروریخته بود. بخش بزرگی از این خسارت‌ها به دلیل عدم رعایت اخلاق حرفه‌ای و مسئولیت اجتماعی در کسب‌وکارهای پیمان‌کاری و ساختمانی بود که زلزله آنها را نمایان کرد.

■ **مدیریت دستگاه‌های مختلف را چطور ارزیابی می‌کنید؟**

ضعف مدیریت امدادی در همان ساعت‌های اولیه خودش را نشان داد. همه اهالی گلایه‌مند بودند که دولت و سیستم‌های متولی دو روز بعد آمدند و از همه جلوتر ارتش آمد. ارتش هم دست‌خالی آمد و امکانات آواربرداری نداشت. خیلی‌ها می‌توانستند سالم از زیر آوار خارج شوند ولی تجهیزات دیر آمد و خوب کار نشد. ضعف مدیریت بحران از ساعت‌های اولیه مشهود بود، مانند اینکه پتو و چادر به موقع به مردم نمی‌رسید. بسیاری از خانواده‌ها دو، سه شب را بدون چادر سر کردند تا بالاخره هلال احمر توانست چادر توزیع کند. نکته منفی برای دولت و دستگاه‌های مختلف این بود که مردم به دولت اعتماد نکرده و خودشان مستقیما کمک‌هایشان را آورده بودند. این یک پیام همدلی با مردم کرمانشاه داشت و یک پیام ناراحت‌کننده از اینکه مردم به دستگاه‌های دولتی اطمینان نکرده و باعث شده بودند مواد زیادی دورریز شود و بیشتر از نیاز، کالا به کرمانشاه برسد. این نشان‌دهنده عدم شفافیت مدیریت دولتی است. وقتی نهادهای دولتی و حمایتی نتوانسته‌اند در طول فعالیت‌هایشان شفافیت ایجاد کنند، نتیجه‌اش عدم اعتماد مردم در مواقع بحران می‌شود.

■ **در نبود مدیریت قوی دولتی، خیّران به طور شخصی و**

۳۳
هزار خانوار
از زلزله کرمانشاه
آسیب دیدند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **بخش بزرگی از این خسارت‌ها به دلیل عدم رعایت اخلاق حرفه‌ای و مسئولیت اجتماعی در کسب‌وکارهای پیمان‌کاری و ساختمانی بود که زلزله آنها را نمایان کرد.**
- **وقتی نهادهای دولتی و حمایتی نتوانسته‌اند در طول فعالیت‌هایشان شفافیت ایجاد کنند، نتیجه‌اش عدم اعتماد مردم در مواقع بحران می‌شود.**
- **برخلاف کمک‌هایی که روزهای اول از سوی کارخانه‌جات صورت گرفت، بحران بدی هم رخ داد و نشان داد که چقدر هنوز باید روی اخلاق حرفه‌ای بدنه تولیدکنندگان و تجار کار شود.**
- **در زمان اوج نیاز مردم، قیمت کانکس چند برابر شد. بالابردن قیمت در این شرایط از سمت تولیدکننده داخلی ضدارزش و بی‌اخلاقی محض است.**
- **با توجه به اینکه اکثر مردم این مناطق اهل تسنن هستند، وام بهره‌ای هم اصلا دریافت نمی‌کنند. آنها اعتقاد جدی دارند که وام باید کاملا قرض‌الحسنه باشد.**
- **ساختارهای زیربنایی را برای مدیریت در شرایط بحرانی نداریم. در لحظات اولیه پس از حادثه، اقدامات مداخله‌گرانه می‌تواند باعث نجات انسان‌ها شود که ما تمام این زمان‌ها را برای زلزله کرمانشاه از دست داده‌ایم.**



سازمان‌های مردم‌نهاد چطور عمل کردند؟

مدیریت کمک‌ها به دست استاندار بود و اکثر خیّران مبالغی را که می‌خواستند کمک کنند، با هدایت استاندار به برنامه‌های عمرانی بلندمدت مثل ساخت‌وساز بیمارستان و... اختصاص می‌دادند. اما اسکان موقت مردم مغفول ماند. هنوز (در نیمه آذرماه) خیلی از مردم داخل چادرند، در صورتی که مصدوم، عزیز ازدست‌داده و کودک بیمار دارند. خیلی از سلبریتی‌ها هم که پول جمع کردند، مبالغشان را صرف نیاز الان نکردند، نگه داشتند برای اینکه صرف کارهای بلندمدت کنند. تمام اینها خوب است، اما نشان می‌دهد که ضعف جدی برای مدیریت بحران وجود دارد که با وجود کمک‌های مالی مناسب، مردم در سرما به سر می‌برند و حدود ۱۵ هزار خانوار نتوانسته‌اند کانکس دریافت کنند. وعده‌های مختلف برای تامین کانکس، الان باید عملی شود وگرنه یکی، دو ماه که بگذرد، دیگر ارزشی ندارد و کاری نکرده‌اند. در حال حاضر هم کانکس‌هایی که برای حل مشکل اسکان موقت ارسال می‌شود، مردمی است. نیروهای مختلف زحمت توزیع را می‌کشند و به اسم خود تمام می‌کنند که نارضایتی منطقه را به همراه دارد. تعلل در تامین کانکس، باعث بروز بیماری‌هایی می‌شود که بعدا برای رفع این بیماری‌ها باید هزینه کلان صورت بگیرد. تمام اینها نشان‌دهنده سوءمدیریت بحران است. صرف منابع برای کمک‌های بلندمدت خوب است ولی نه به این قیمت که کارهای اسکان موقت را کنار بگذاریم. از طرفی هم به شدت به گزارش برخی رسانه‌ها از جمله صداوسیما معترضم، چون خودم در آنجا حضور دارم. واقعیت این است که تعداد زیادی هنوز در چادر به سر می‌برند و بسیاری از گزارش‌ها واقعی نیست.

تمام اینها نشان می‌دهد که ساختارهای زیربنایی را برای مدیریت در شرایط بحرانی نداریم. در لحظات اولیه پس از حادثه، اقدامات مداخله‌گرانه می‌تواند باعث نجات انسان‌ها شود که ما تمام این زمان‌ها را برای زلزله کرمانشاه از دست داده‌ایم.

■ **مگر هر کانکس چقدر هزینه دارد که تامین آن این‌قدر سخت است؟**

هزینه هر کانکس ۶ در ۲،۴ میلیون تومان است. الان حدود ۱۵ هزار خانوار داخل چادر هستند و ممکن است تعداد کل مردم، حدود ۵۰ هزار نفر باشند. مسئله کانکس آن‌قدر جدی است که حتی جوانی ۲۹ساله در دعوایی به خاطر کانکس، کشته شد. برخی آن را تکذیب کردند ولی من خودم در منطقه حضور داشتم و از نزدیک دیدم. این جوان امدادگر بوده و می‌خواسته که کانکس را به خانواده‌ای برساند. وقتی مردم در شرایط سخت درگیر می‌شوند، کارشان به نزاع می‌رسد. طبیعی است که برای هرکدام از آنها وقتی فشار زیاد می‌شود، مسائل اخلاقی کمرنگ می‌شود. یک ماه است که مردم در شرایط بسیار سختی زندگی می‌کنند و خود من شاهد نزاع‌هایشان زمان تقسیم کانکس‌ها بوده‌ام.

■ **برخی سلبریتی‌ها مبالغ زیادی را جمع‌آوری کردند. برخی انتقاد داشتند که بهتر بود به جای اعلام شماره حساب شخصی، به نفع سازمان‌های مردم‌نهاد وارد عمل می‌شدند. نظر شما چیست؟**

بله، آنها پول زیادی را جمع کردند ولی در مدیریت مخارج ایراد زیادی داشتند. آنها مبالغ را برای کارهای عمرانی بلندمدت نگه داشتند. اما پول برای همان لحظه بوده است. مردم برای رفع نیازهای روزهای اول کمک کردند. اگر هدف بلندمدت داشتند، باید مثلا اعلام می‌کردند که ما می‌خواهیم پول جمع کنیم و مدرسه بسازیم. پول جمع کنیم و دهکده مدرن بسازیم. ولی مردم برای نیاز حال، برای محافظت از سرما و ناامنی کمک کرده بودند. برای همین من فکر می‌کنم که آنها بد عمل کردند. کارهای عمرانی بلندمدت وظیفه دولت است.

■ **عملکرد فعالان اقتصادی بخش خصوصی از نظر مسئولیت اجتماعی در این حادثه چطور بود؟**

برخلاف کمک‌هایی که روزهای اول از سوی کارخانه‌جات صورت گرفت، بحران بدی هم رخ داد و نشان داد که چقدر هنوز باید روی اخلاق حرفه‌ای بدنه تولیدکنندگان و تجار کار شود. در زمان اوج نیاز مردم، قیمت کانکس چند برابر شد. بالابردن قیمت در این شرایط از سمت تولیدکننده داخلی ضدارزش و بی‌اخلاقی محض است. همین مسئله باعث شد که زمان زیادی برای تامین کانکس هدر برود. ما به صورت شخصی، در نهایت با یکی از تولیدکننده‌های کرمانشاه که شرکت نوین‌سازان کایکو را دارند صحبت کردیم و آنها بخش بزرگی از کارگاهشان را به ساخت کانکس اختصاص دادند. اصلا کار آنها این نبود ولی وقتی دیدند هم‌شهری‌هایشان چقدر اذیت می‌شوند، بخشی از چالش کانکس را حل کردند. با قیمت و کیفیت مناسب تولید می‌کنند و با نصب در محل، ۴ میلیون تومان هزینه می‌شود. اما کانکس‌هایی با قیمت ۲.۵ میلیون تومان را بدون نصب و حمل و نقل، پیش از این به حدود ۶ تا ۷ میلیون رسانده بودند.

■ **با توجه به مشاهداتی که داشتید، فکر می‌کنید کار بازسازی این شهرها چطور پیش خواهد رفت؟**

با توجه به چیزی که برای وضعیت امدادرسانی در مراحل اولیه و وضعیت مدیریت دیدم، بعید می‌دانم که در طولانی‌مدت بتوانند مسائل عمرانی را حل کنند چراکه در مراحل خیلی ساده‌تر گیر کرده‌اند، چه رسد به اینکه در مراحل هزینه‌بر پیش روند. با توجه به اینکه اکثر مردم این مناطق اهل تسنن هستند، وام بهره‌ای هم اصلا دریافت نمی‌کنند. آنها اعتقاد جدی دارند که وام باید کاملا قرض‌الحسنه باشد. این مناطق یک بار در جنگ خراب شدند، بازسازی آنها به نحوی بود که امروز فروریختنش را دیدیم. مهم‌ترین بحث مدیریت است که بار دیگر بعد از زلزله، مانند آن زمان نباشد.

خسارت بخش‌های زیرساختی گردشگری ۴ میلیارد تومان برآورد شده و آثار تاریخی ۱.۵ میلیارد تومان خسارت دیده‌اند

۵۶۰۰

میلیارد تومان
جمع کل خسارت‌های زلزله به بخش‌های مختلف

درپی زلزله و سونامی ۲۰۱۱، صنعت هسته‌ای ژاپن فلج و در پی آن ۱۱ رآکتور ۵۰هسته‌ای ژاپن پس از فاجعه بلافاصله بسته شد. این امر تولید برق کشور را ۴۰ درصد کاهش داد و اعتراض‌های مردمی نسبت به تولید هسته‌ای موجب شد تا ماه می، ۲۲ شرکت دیگر تعطیل شوند.

ویرانگرهای اقتصادی در جهان

یک چشم بر هم زدن برای نابودی اقتصاد کافی است

راضیه علی‌پور

خبرنگار

در ۳۰ ثانیه رخ می‌دهد و تازه پس از آن اســت که بدبختی‌ها شروع می‌شــود. حوادث طبیعی به هیچ‌چیزی رحم نمی‌کنــد و ویران کردن شــهرها و سکونتگاه‌ها، کمترین کاری است که از دستش برمی‌آید. این حوادث نفس انسان که هیچ، نفس اقتصاد را هم بند می‌آورد و گاهی ۳۰ سال طول می‌کشد تا این ۳۰ ثانیه را جبران کند.

«سه‌گانه فاجعه» ژاپن

ژاپن، کشوری که به گزارش صندوق بین‌المللی پول یکی از قدرت‌های اصلی اقتصادی جهان و سومین اقتصاد بزرگ جهان از نظر تولید ناخالص داخلی اســت، حدود هشت سال گذشته تجربه زلزله‌ای ویرانگر را از سر گذرانده است؛ زلزله‌ای که بروز آن تاثیرات منفی مستقیم و غیرمستقیمی بر اقتصاد ملی و حتی بین‌المللی وارد کرد.

در تاریخ ۱۱ مارس ۲۰۱۱ زلزله ۹ریشــتری و ســونامی ۱۰۰ فوت، ساحل شمال شرقی ژاپن را از بین برد. حداقل ۲۸هزار نفر در این حادثه از دست رفتند و بیش از ۴۶۵هزار نفر آواره شدند. بسیاری از مردم در این منطقه سالمند بودند و تلاش‌های نجات به دلیل هوای سرد و مسیرهای حمل‌ونقل متوقف شد. بدتر از همه اینکه این موج‌ها به نیروگاه هسته‌ای فوکوشیما آسیب رسانده و باعث نشت رادیواکتیو شده بود. ابتدا مهندسان نتوانستند نشت را متوقف کنند، حتی پس از آن ماه‌ها طول کشید تا به طور کامل از انتشار گازها جلوگیری شود. این نشت‌ها به طور منظم در آب آشامیدنی توکیو ظاهر شده و همچنان به اقیانوس آرام نشت می‌کند و سطح آن را به ۴۰۰۰ برابر حد مجاز افزایش می‌دهد.

به گزارش گاردین این فاجعه علاوه بر هزینه‌های چشمگیر انسانی، به سه طریق بر فعالیت‌های اقتصادی ژاپن تاثیر گذاشت: اول اینکه ۱۳۸هزار ساختمان ویران شد و ۳۶۰میلیارد دلار برای آسیب‌های اقتصادی هزینه شد؛ این رقم بیشتر از تخمین هزینه ۲۵۰میلیارد دلاری طوفان کاترینا است. این زلزله در شمال شرق ژاپن اتفاق افتاد و این منطقه مسئول ۶ تا ۸ درصد تولید کل کشور بود. این امر بدتر از زمین‌لرزه ۱۹۹۵ کنگ بزرگ در نزدیکی کوبه است که ۱۰۰میلیارد دلار برای آن هزینه شد و بازسازی هفت سال طول کشید. می‌توان گفت که بیشترین تاثیرات زلزله ژاپن بر اقتصاد جهانی از نابودی زنجیره تولید ناشی می‌شود.

دوم، صنعت هســته‌ای ژاپن فلج و در پی آن ۱۱ رآکتور ۵۰هسته‌ای ژاپن پس از فاجعه بلافاصله بســته شد. این امر تولید برق کشور را ۴۰ درصد کاهش داد و اعتراض‌های مردمی نسبت به تولید هسته‌ای موجب شد تا ماه می، ۲۲ شرکت دیگر تعطیل شوند. قطع برق بخشی از فعالیت اقتصادی را در منطقه کانتو (یعنی منطقه‌ای با بالاترین سطح بازده تولید و تجارت در ژاپن) از بین برد. در نتیجه، ژاپن مجبور به وارد کردن نفت برای جایگزینی ظرفیت تولید شد و این ناشی از ضعف تجاری بود. و در نهایت اینکه ظرفیت تولید بسیاری از سایت‌های تولید در ناحیه زلزله‌زده به ویژه بخش خودرو را نابود کرد که فورا باعث افت خروجی خودروها شد.

ســوم، پس از زلزله تمام شاخص‌ها نشــان‌دهنده تضعیف فعالیت اقتصادی بودند: تولید صنعتی از ماه فوریه تا ماه مارس ۲۰۱۱ به میزان ۱۵٫۸ درصد رسید و از ســوی دیگر صادرات و مصرف به ترتیب ۸٫۱ و ۴٫۷ درصد در حجم کاهش یافت. صنعت خودرو بخشی بود که قسمت عمده‌ای از اقتصاد را به علت نداشتن خروجی تحت تاثیر قرار داد.

سال ۲۰۱۱ سرانه تولید ناخالص داخلی ژاپن ۰٫۷ درصد کمتر از سال ۲۰۱۰ بود. زلزله مستقیما بر اقتصاد جهانی تاثیر گذاشت و در نهایت به محدودیت تبدیل شد. در آن زمان حتی گزارش‌هایی با محوریت «نابودی اقتصاد ژاپن در پی زلزله» منتشــر شد که حاکی از وضعیت بد بازارهای این کشور بود.

به گزارش گاردین، در پی این زلزله ویرانگر، قیمت نفت در بازارهای جهانی کاهش یافت، چرا که ژاپن یکی از بزرگ‌ترین واردکنندگان نفت در جهان است، اما تقاضا به دلیل کاهش فعالیت‌های صنعتی این کشور کم شده بود. شرکت‌های ژاپنی و سرمایه‌گذاران برای بازپرداخت دارایی‌های خود، فــروش دلار و دیگر ارزهای خارجی مجبور به فروش اوراق قرضه دولتی اروپا و امریکا برای آماده‌سازی هزینه‌های بازسازی اقتصاد داخلی شدند.

تخمین‌های اولیه از هزینه‌های اقتصادی این زمین‌لرزه برای بیمه‌گران اصلی بین ۱۰ تا ۱۵ میلیارد دلار بود، درحالی که نوریل روبینی (اقتصاددانی که بحران اعتبار را پیش‌بینی می‌کرد) هشدار داد که این بدترین زمانی بود که زمین‌لرزه می‌توانســت در ژاپن رخ دهد، یعنی زمانی که ژاپن با کسری بودجه ۱۰درصدی از تولید ناخالص داخلی مبارزه می‌کرد. روبینی گفته است: «این قطعا بدترین اتفاقی بود که در بدترین زمان برای ژاپن رخ داد.»

تحلیل‌گران در خانه سرمایه‌گذاری براون گفته‌اند که بر اساس تجربه گذشته، انتظار سرمایه‌گذاران ژاپنی بازگرداندن بودجه ازدست‌رفته است. پس از زلزله این نگرانی وجود داشت که بیمه‌گرانی مانند مونیخ و سوئیس

۸.۱

درصد

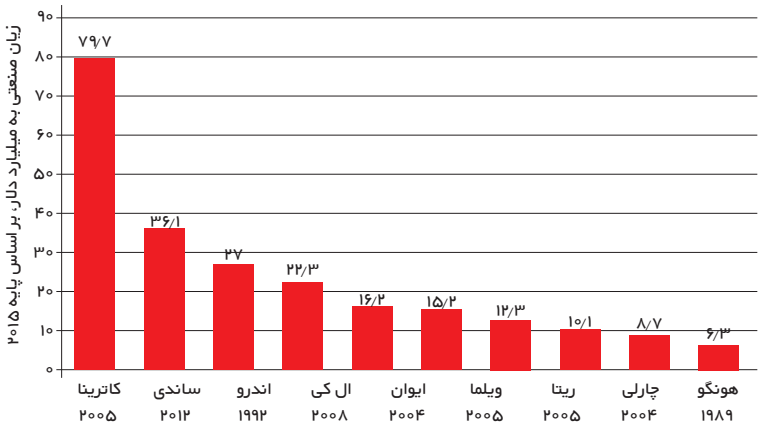
کاهش صادرات پس از زلزله ۲۰۱۱ ژاپن

۲۹۰

میلیارد دلار

خسارت طوفان هاروی و ایرما به امریکا

پرهزینه‌ترین طوفان‌های امریکا



درباره سود هشدار دهند؛ چرا که بودجه آنها برای حوادث طبیعی سیل در استرالیا و زلزله در نیوزیلند تخلیه شده بود.

لرزش از نیسان تا سونی

پس از زلزله ژاپن، کارخانه‌هایی که توسط شرکت‌های بزرگی مانند تویوتا و سونی اداره می‌شدند به حالت تعلیق درآمدند.

تویوتا و نیسان گفتند تولید تمام ۲۰ کارخانه خود را متوقف کرده‌اند. تویوتا، بزرگ‌ترین خودروساز دنیا، کارگران را از دو کارخانه در مناطق آسیب‌دیده تخلیه کرد و قادر به بررسی وضعیت سراچه‌ها برای بازرسی آسیب نبود. سایر تولیدکنندگان نیز گزارش کرده‌اند که آسیب‌های عمده‌ای به کارخانه‌های آنها وارد شده است: مانند Kirin Holdings، صنایع سنگین، Glaxo Smith Kline و Nestlé .

گروه الکترونیک سونی تولید خود را در ۸ کارخانه معلق کرده است. در یک کارخانه ۱۰۰۰ کارگر مجبور شدند پس از ضربه سونامی در طبقه دوم پناه بگیرند چرا که تمام پورت‌ها بعد از هشدار پس‌لرزه بسته شدند.

تحلیل‌گران در مقایسه با زمین‌لرزه‌ای که در ژانویه سال ۱۹۹۵ به بندر کوبه رسید، هزینه اقتصادی بالغ بر ۱۰۰میلیارد دلار یا ۲ درصد تولید ناخالص داخلی را تخمین زدند. یکی از نگرانی‌های اقتصاددانان در آن زمان این بود که مقامات ژاپن گزینه‌های کمتری برای تحریک اقتصاد نسبت به سال ۱۹۹۵ داشتند. جولیان جسپ، اقتصاددان ارشد بین‌المللی در اقتصاد سرمایه معتقد بوده که مقامات اقدامات خود را تکرار می‌کنند و امکانات ویژه‌ای را برای کمک به مناطقی که بیشترین آسیب را دیده‌اند، انجام می‌دهند.

بانک ژاپن پس از مدتی اقدام به آماده‌سازی ارسال میلیاردها ین به اقتصاد این کشور کرد. تحلیل‌گران می‌گویند یکی از اولویت‌های بانک مرکزی ژاپن، پیشبرد وام‌های نرم برای بانک‌های تجاری به منظور اطمینان از عدم پرداخت پول نقد به مشتریان در مناطق آسیب‌دیده بوده است. از آنجا که صادرات پیشروی اقتصاد ژاپن است، در آن زمان احساس نیاز به باز شدن مجدد کارخانه‌ها بسیار ملموس بود تا کسری بودجه پیش‌آمده را جبران کند.

طوفان ایرما در جان اقتصاد امریکا

طوفان هاروی که روز ۲۵ اوت امسال به سواحل تگزاس رسید، سهمگین‌ترین طوفان در تاریخ بیش از ۵۰ سال گذشته ایالت تگزاس به شمار می‌رود و موجب کشته شدن حدود ۵۰ تن شده است. این طوفان همچنین بیش از یک‌میلیون نفر را از خانه‌های خود آواره کرده و در مسیر تخریب بیش از ۳۰۰مایلی‌اش (۴۸۰کیلومتری) به حدود ۲۰۰هزار منزل مسکونی آسیب زده است. طوفان هاروی می‌تواند هزینه‌برترین فاجعه طبیعی در تاریخ امریکا باشد. به نقل از رویترز، فرماندار ایالت تگزاس امری کا خسارات وارده از طوفان هاروی به این ایالت را ۱۸۰میلیارد دلار برآورد کرده است. گرگ آبوت، فرماندار ایالت تگزاس خسارات طوفان هاروی را ۱۵۰ تا ۱۸۰میلیارد دلار برآورد کرده و آن را طوفانی خسارت‌بارتر از طوفان‌های کاترینا و سندی خوانده که در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۲ ایالت‌های نیواورلئانز و نیویورک را درنوردیده بود.

چندین ماه طول می‌کشد تا تاثیرات کامل این طوفان را بر امریکا بررسی کنیم. به گزارش بیزنس اینسایدر پس از گذشت یک هفته از طوفان هاوری، قیمت یک گالن گاز معمولی بدون سرب از ۲,۳۴ دلار به ۲,۴۰ دلار رسیده است بر اساس گزارش‌های موجود این طوفان ۷۰ درصد از پالایشگاه‌های امریکا را به تعطیلی کشانده و تنها ۳۰ درصد از ظرفیت تولید پالایشگاهی در این کشور فعال است. همین مسئله به افزایش قیمت بنزین در امریکا دامن زده و به دنبال آن هزینه زندگی خانوارها نیز روند صعودی به خود گرفته است. سی ان بی سی در گزارشی نوشته است که احتمالا در پی این طوفان قیمت محصولات پتروشیمی در امریکا افزایش می‌یابد، چرا که پالایشگاه‌ها تعطیل و عرضه محصولات پالایشگاهی کم شده است.

در این شرایط عرضه محصولات پالایشگاهی به دیگر بخش‌های ام ریکا هم کاهش خواهد یافت و این کمبود عرضه زمینه را برای افزایش قیمت فراهم می‌کند. بنزین یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین فرآورده‌های پالایشگاهی در امریکاست و با مختل شدن عملکرد پالایشگاه‌ها در این کشور، عرضه بنزین هم کم می‌شود و قیمت آن به دلیل برهم خوردن تعادل افزایش خواهد یافت.

گفتنی است که حدود ۲۵ درصد ظرفیت تولید نفت خلیج امریکا به علت طوفان هاروی تعطیل شده که این میزان معادل ۴۲۸۵۶۸ بشکه از تولید نفت روزانه ۱,۷۵میلیون بشکه‌ای امریکا در منطقه خلیج مکزیک است. اداره ایمنی و محیط زیست امریکا همچنین اعلام کرد که ۲۶ درصد از ظرفیت تولید گاز طبیعی خلیج هم تعطیل شده که معادل تولید روزانه ۸۳۵میلیون فوت مکعب است.

اولین جایی که مورگان استنلی برای تاثیر هاروی بر اقتصاد بررسی می‌کند، داده‌های موجود در حوزه بیکاری است. به گونه‌ای که پس از هاروی بسیاری از افراد برای اولین بار از مزایای بیکاری خود استفاده کردند. به نقل از بلومبرگ وقوع طوفان‌های سهمگین از ابتدای فصل جاری طوفان‌ها یعنی اول ژوئن تاکنون ۲۰۲۶ میلیارد دلار خسارت به امریکا وارد کرده که بر اساس مدل‌های بلایای طبیعی پرخسارت‌ترین فصل طوفان‌ها در تاریخ امریکا بوده است. به طور کلی در کلیه کشورهای جهان، امسال طوفان‌ها ۳۶۹,۶ میلیارد دلار به اقتصاد جهان آسیب وارد کرده که از این جهت سال ۲۰۱۷ پرخسارت‌ترین سال از ۱۹۶۰ تاکنون بوده است. همچنین موسسه آکو وِدِر (Accu Weather) در امریکا اعلام کرده که میزان خسارات اقتصادی ناشی از دو طوفان هاروی و ایرما در این کشور می‌تواند به ۲۹۰میلیارد دلار برسد. به گزارش خبرگزاری فرانسه از واشنگتن، این رقم معادل یک و نیم درصد تولید ناخالص داخلی امریکاست. بر اساس گزارش موسسه مودیز، کل خسارت‌های ناشی از طوفان هاروی ممکن است از میزان خسارت طوفان سندی در سال ۲۰۱۲ بالاتر برود. طوفان سندی در سال ۲۰۱۲، حدود ۷۵میلیارد دلار ضرر و زیان بر جای گذاشت و دومین فاجعه طبیعی خسارت‌بار ۳۰ سال گذشته لقب گرفته است.

۲۲
کارخانه
پس از زلزله چین تعطیل شد

۱۹
تریلیون دلار
تولید ناخالص داخلی امریکا

۱۲۵
میلیارد دلار
هزینه بازسازی پس از طوفان هاروی تنها در ایالت تگزاس





صدایی که باید شنیده شود

در تله اجتماعی

کسب و کارها در دوره نوین، مدرن شده؛ اما هنوز بسترهای لازم برای این نوشدگی تعبیه نشـــده است. از ســـویی دولت در حمایت از این کسب و کارها قدم بر می‌دارد و از ســـویی دیگر جامعه، قدرت و خود سیاست‌های دولت در مقابل این ابزارهای تکنولوژی است. برخوردهای متناقض در نهایت سبب می‌شود که این کسب و کارها یأس را انتظار بکشند تا رونق را.

روایت‌های بزرگ؛ روایت‌های کوچک

کسب‌کارهای نوین در ساختار اجتماعی ایران به چه سمت‌وسویی خواهد رفت؟

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:
ساختارهای اجتماعی، نظم جامعه، سیاست گذاری، دانشگاه و قوانین کوجود در جامعه هم در نحوه ظهور و بروز کسب و کارهای نوین تاثیر گذار است. در این مقاله ارتباط این ساختار با استارت‌آپ‌ها توضیح داده شده است.

«...در خـــلال زمانـــی که پیروزی‌هـــای تکنولوژی و دســـتاوردهای آن به سرعت فزونی می‌یافت، جریان دیگری در شرف وقوع بود؛ مبانی اعتقادی و باورهای دیرین دچـــار بن‌بســـت‌هایی می‌شـــدند و به کنار می‌رفتند... ســـرانجام با اعـــلام این مطلب علمی که «همه‌چیز نسبی اســـت»، ثمره یک قرن کار علمی این شد که ما اعتماد به اعتقادات خود و حتی عقیده به خود را از دســـت داده‌ایم؛ و بر روی این تل مفاهیم ویران‌شده بر بالای این مخروبه، بدون تردید یک چیز مشاهده می‌شود و عینیت تام دارد: "تکنولوژی"». این را نیل پستمن در کتاب «تکنوپولی» خود می‌گوید و ادامه می‌دهد: «خـــواه بپذیریم یا نپذیریم، به جدال برخیزیم یا برنخیزیم، این واقعیت را نمی‌توانیم کتمان کنیـــم که آنتی‌بیوتیک علاج می‌کند، رادیو ســـخن می‌گوید، هواپیما واقعاً پرواز می‌کند، و در این خلال کامپیوتر نیز آمد که هم محاسبه می‌کند و هم خطا نمی‌کند. خطا از خصلت‌های انسان ضعیف جایزالخطاست...» تکنولوژی آمد تا بگوید «هرآنچه ســـخت و استوار است دود می‌شـــود و به هوا می‌رود»؛ تکنولوژی نوید یک زندگی مدرن را می‌دهد و مدرن بودن یعنی زیســـتنِ یک زندگیِ سرشـــار از معما و تناقض. تکنولوژی در جامعه سرشار از سنت ایران خود تناقض‌ها و معماهای دیگری در پی دارد با روایت‌های کلان و خرد. گاه سر جدال با سنت دارد و گاه امید می‌آفریند در میان هزارتوی موانع و مشکلات که او نویددهنده راه رهایی است. اما معماهای این تکنولوژی مدرن در جامعه ایرانی کدام است؟ یک سویه این مواجهه با فرهنگ است و موانع اجتماعی آن. ســـاختار اجتماعی ایران از سطح کلان تا سطح خرد نمی‌تواند تام و تمام در خدمت تکنولوژی‌های مدرن باشد؛ ابزاری که با خود سرعت، خلاقیت و کمال‌طلبی به همراه دارد در این مغلطه، مشاهده‌گر مغلطه خواهد بود. شاید در اینجا مفهوم کمال‌طلبی به غلط به جای جاه‌طلبی بنشیند و برای رسیدن به مقصد فرد را وادار کند بر روی شانه دیگری قرار گیرد. این ایستادن نه چون پلکانی برای استفاده یا دیدن تجارب فرد اســـت، بل به معنای حذف دیگری برای حفظ خود تعبیر می‌شود. سرعت را بوروکراسی‌های پیچیده به تور انداخته است و خلاقیت را نیز همچون او اسیر دام خود می‌کند.

دولت در جایگاه سیاســـی و بوروکراتیک، بدون مشورت ذی‌نفعان تصمیم‌گیری می‌کند و این نخســـتین ویژگی حاکمیت دولت بر امور متعدد چون تکنولوژی است. کیک بزرگ «تکنولوژی» در اختیار بوروکراســـی‌ای که امروز در فساد آن هیچ شکی نیست قرار داده شده است. این بوروکراسی از سوی نمایندگان تحت فشار قرار گرفته و قدرت بدون نیاز به مشـــورت آن با ذی‌نفعان، انگیزه‌های بهره‌برداری از آن را فراهم کرده اســـت در برخوردی دوگانه. دولت و در معنای اصیل آن قدرت در بهره‌برداری از تکنولوژی‌های ارتباطی-اطلاعاتی «سرکوبگر» است و در رشد تکنولوژی‌های کابردی-امنیتی «حمایتگر»؛ اما نتیجه این برخورد دوگانه جز این نمی‌تواند باشـــد که اصل اصیل دولت خود به چالش کشـــیده می‌شـــود و در مقابل شهروندان و افکار عمومی در برابر پاســـخ‌های جدی و بی‌بدیل قرار می‌گیرد. اما مســـئله فقط این نیست؛ فراتر از سویه قدرت، سیاست و پیچیدگی جامعه بوروکراتیک ایران، مسئله رانت به حوزه تکنولوژی‌های نوین و کسب‌وکارهای نوین هم نفوذ کرده است. اگرچه دامنه نفوذ رانت به این حوزه مشخص نیست اما آنچه از دل افکار عمومی برمی‌آید چنین است: «آنها اگر از آینده این شغل نوین مطمئن نبودند ریسک نمی‌کردند، آنها همان خودی‌هایی هستند تحت حمایت دایره قدرت و ثروت!» این گفته اگر دور از حقیقت و واقعیت هم باشد نشانگر یک واقعیت است: «کارکرد مرضی جامعه» و رانت خود به تنهایی می‌تواند سد راه کسب و کارهای نوین باشد و سرچشمه خروشان استعدادها را بخشکاند. شاید در سایه همین آفت رانت است که مدیران اقتصادی بزرگ و خلاق در ایران کمتر بروز می‌کنند. یا کمتر شاهد ابتکارهای مدیریتی در صنایع توسط مدیران و پیدایش رهبران صنعتی بزرگ هستیم. اگرچه این مشکل پاسخ‌های بسیاری دارد اما زمینه انجام فساد و سودجویی از مسیرهای نامتعارف، اصلاً فضایی برای اندیشیدن درباره بهبود مدیریت و خلق مدیران بزرگ باقی نمی‌گذارد و رانت خود هموارکننده مسیر برای فساد است.

از سویی دیگر کسب‌وکارهای نوین نه با زندگی تولیدی- صنعتی ایران گره خورده که در خدمت زندگی مصرفی جامعه ایرانی است و این خلاف فلسفه وجودی آنهاست. ژان بودریار درباره زندگی مصرفی چنین می‌گوید: «امروزه در اطراف ما شواهد بسیار زیادی از مصرف و فراوانی به چشم می‌خورد: از انواع و اقسام اشیا، خدمات و کالاهای مادی که پدیدآورنده نوعی جهش بنیادی در اکولوژی نوع بشر هستند. سخن دقیق‌تر آنکه امروزه، افراد مرفه مانند گذشته، بیش از آنکه در محیط اطراف خود با دیگر انسان‌ها سروکار داشته باشند، با اشیا در ارتباط‌اند. مراودات روزمره آنان براساس آمارها، با سیر صعودی، صرف دریافت کالاها و پیام‌ها و دستکاری در آنها می‌شود. این نمایش ستایش دائمی از اشـــیا در آگهی‌های تجاری و صدها پیامی که به طور روزمره از رســـانه‌های گروهی به ما می‌رســـد. مفاهیم محیط و فضا بی‌شک از زمانی رواج بیشتری یافته‌اند که در واقع ما از دیگر انسان‌ها فاصله گرفته‌ایم. بیشتر زیر نگاه ساکت اشیای مطیع و توهم‌انگیزی قرار داریم که همواره یک چیز را برای ما تکرار می‌کنند و آن چیزی نیست جز بهت و حیرت، فراوانی مجازی و فاصله گرفتن مجازی و نیز فاصله گرفتن از دیگران. همان‌گونه که کودکی که در میان گرگ‌ها بزرگ می‌شود به گرگ تبدیل می‌شود، ما نیز کم‌کم حالت ابزاری پیدا می‌کنیم. ما در عصر اشیا زندگی می‌کنیم.» حالا ابزارها ما را به شـــکل خود کرده‌اند و این دقیقاً همان اســـت که باید بگوییم: «اختراعات ما چیزی نیست جز وسیله‌ای تکامل‌یافته برای رسیدن به اهدافی تکامل‌نیافته.» و شاید یکی از این اهداف تکامل‌نیافته برخورد سینوسی، دوگانه و متضاد با ابزارهای نوین و تکنولوژی‌هاست. جایی که تکنولوژی مرز آگاهی را می‌شکافد قدرت‌های مستبد در برابر آن می‌ایستند و کلاهخود خود را سپر این آگاهی قرار می‌دهند برای جلوگیری از درز و نفوذ آن به بیرون، به فضای عمومی و جایی که این ابزار بدل به قدرتی شکست‌ناپذیر می‌شـــود. آنها چون بتواره‌ای زیبا این تکنولوژی را می‌ستایند و میلیاردها دلار برای آن هزینه پیـــروزی می‌دهند؛ این‌بار تکنولوژی بدل به ایدئولوژی پیروزی حکومت‌ها می‌شود در خزان بی‌توجه به علم انسان و علوم انسانی. تکنوفیل‌هایی که خود به دست تکنولوژی یا به دســـت افکار متناقض خود دنیا را تحمل‌ناپذیر می‌کنند و این همان روایت خردی است از یک روایت کلان؛ اگر روایت کلان تکنولوژی‌ها خدمت بشریت است، روایت خرد این است که تکنولوژی‌ها گاهی به عنوان ابزاری در اختیار قدرت‌ها قرار می‌گیرند در به بن‌بســـت کشیدن اندیشه و رونق مصرف و مصرف‌گرایی؛ اگرچه عده‌ای هم دل به این کســـب‌وکارهای نوین بسته‌اند برای یافتن راهی برای رهایی از معضل بیکاری، فقر و راهی برای کســـب‌درآمد. اما این همه روایت نیست: «همه‌چیز نسبی است.»

دلیل رشد استارت‌آپ در کلان‌شهرها و عدم اقبال مردم به آن در شهرستان‌های کوچک به بافت سنتی جامعه و نو نگاه مردم ارتباطی ندارد. تب‌وتاب مصرف در کلان‌شهرها بالاتر است. گرته‌برداری هم البته نیاز به زیرساخت‌هایی دارد که در کلان‌شهرها فراهم‌تر است تا در شهرهای کوچک.

[نگاه جامعه شناس]

کسب‌وکارهای نوین و ورود رانت به این حوزه

قدرت از فناوری کاربردی حمایت می‌کند نه فناوری اطلاع‌رسانی



محمدامین قانعی‌راد

جامعه‌شناس سیاسی

چرا باید خواند:
کسب‌وکارهای نوین در ایران با زندگی مصرفی پیوند خورده است نه حوزه تولید. از سوی دیگر دولت در برخورد با این حوزه رفتاری دوگانه دارد. دلیل این رویه‌ها را در این مقاله بخوانید.

۱ دولت و حاکمیت در برخورد با تکنولوژی، و فناوری‌های نوین دوگانه عمل می‌کنند؛ در برخی حوزه‌ها سرکوبگر هستند و در برخی حوزه‌ها حمایتگر. در رابطه با تکنولوژی‌های ارتباطی محدودیت‌های جدی وجود دارد؛ این از همان اول هم دیده‌شده است. از ویدئو تا ماهواره، از اینترنت تا تلگرام و سایر شبکه‌های اجتماعی. نسبت به توسعه کاربرد شبکه‌های خبررسان و اطلاع‌رسان نگرانی جدید در بین مسئولان وجود دارد. این شبکه باعث افزایش آگاهی‌های اجتماعی می‌شود و از سویی دیگر نقش شهروندان در تولید و انتشار اخبار به‌عنوان «شهروند ـ خبرنگار» تقویت می‌کند. این مطلوب برخی از سیاستمداران نیست.

۲ حاکمیت و دولت در برخی از زمینه‌های تکنولوژیک نقش پیشگام دارد؛ مثلاً در طرح شرکت‌های دانش‌بنیان یا start up دولت پیشگام است؛ اینها را مطرح و در برخی از زمینه‌ها قواعد و مقرراتی را به نفع این تیپ از شرکت‌ها تنظیم و تدوین و تصویب می‌کند تا از حمایت دولتی و بانکی- مالیاتی، واردات و صادرات خدمات و محصولات و تکنولوژی برخوردار شوند. درزمینه فناوری‌هایی مثل نانوتکنولوژی و بیوتکنولوژی، شبیه‌سازی و ژن کلونینگ پیشگامی می‌کند. در برخی از کشورهای دنیا درباره شبیه‌سازی بااحتیاط عمل می‌کنند ولی در ایران درباره این موارد خیلی احتیاط نمی‌شود. حتی فقها هم فتاوایی که صادر می‌کنند که مساعد و مناسب رشد این تکنولوژی‌ها است.

۳ توسعه تکنولوژی و برتری در این زمینه در منطقه شعار، برنامه چشم‌انداز ۱۴۰۴ و جزو ایدئولوژی نوین رقابتی است. این مسئله در برنامه توسعه هم خود را نشان می‌دهد. برای اینکه ایران از سویی با جوان‌هایی دانشگاه‌رفته و بیکار روبه‌روست، از سویی دیگر ایران می‌خواهد این پیام را صادر کند که ایران مذهبی، بی‌توجه به تکنولوژی نیست، ایران می‌خواهد درزمینه دسترسی به بالاترین فناوری رتبه برتری به دست آورد تا بتواند با دنیای توسعه‌یافته رقابت کند و برخی از اتهام‌ها را از خود دور کند. برای همین نسبت به آی‌تی شاید محدودیت‌هایی ایجاد کند اما نسبت به نانو و بیوتکنولوژی یا علوم شناختی رویه حمایتگرانه‌ای دارد. مسائل علوم شناختی در ایران به‌راحتی طرح شد و مراکزی روی این مسئله تمرکز کرده‌اند. این علم جزو علوم مرزی دانش است و جزو علوم بسیار پیشرفته است. اگر در آینده تغییر درزمینه علم و فناوری ایجاد شود شکل‌گیری علوم و فناوری‌های هم‌گرا مشارکت همه اینها را با هم نیاز دارد. ما نمی‌توانیم به آی‌تی و فناوری‌های ارتباطی بی‌توجه باشیم. مانوئل کاستلز معتقد است که جهان به‌تدریج به‌سوی دانشی پیش می‌رود که بعد تکنولوژی ارتباطی دارد و بعد دیگر زیستی است و بعد دیگر آن تکنولوژی خرد و نانو است و در آن از علوم شناختی استفاده می‌شود. همه اینها به‌نوعی هم‌گرایی این علوم و دانش‌ها نزدیک می‌شوند. ما نمی‌توانیم جایی از پیشتازی کنیم و درجایی دیگر محدودیت جدی ایجاد کند.

۴ سیاست دولت و حاکمیت در برخورد با تکنولوژی‌ها، نامتوازن، دوگانه و برعکس دنیاست؛ در دنیای توسعه‌یافته نسبت به تکنولوژی‌های ارتباطی برخورد سهل‌تری دارند ولی نسبت به علوم شناختی، نانو و بیو و حتی نسبت به شبیه‌سازی‌ها و مهندسی ژنتیک، دانش هوا- فضا، کلونینگ، تراریخته‌ها و Genetics Forum یعنی غذاهایی که دستکاری ژنتیکی شده‌اند، خیلی سختگیرانه برخورد می‌کنند. در آنجا مباحث اخلاقی تندی وجود دارد و برخی از دولت‌ها محدودیت‌های زیادی در این زمینه ایجاد کرده‌اند ولی در ایران از این فیلدها به‌سختی حمایت می‌شود. در اینجا حمایت‌های شعاری، عملی و ایدئولوژیکی است. این عدم توازن در سیاست‌های علم و فناوری ما نسبت به علوم و فناوری مختلف وجود دارد.

۵ در ایران به علوم انسانی، از قبیل جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی و انسان‌شناسی اهمیت داده نمی‌شود در حالی که این علوم می‌تواند پایه شناختی علوم شناختی باشد. یا اینکه زمینه را برای جامعه فراهم کند تا چگونه در آینده از این علوم در جهت بهبود زندگی شهروندان استفاده کنند؛ نه اینکه این تکنولوژی‌ها در خدمت بازار قرار گیرند و فقط بعد مالی داشته باشند یا چالش‌هایی را برای زندگی بشری ایجاد کنند.

۶ استارت‌آپ‌ها برای پایداری در این جامعه با مشکلات زیربنایی روبه‌رو هستند. باید اقتصاد کشور اقتصاد دانش‌بنیانی باشد تا در این اقتصاد دانش‌بنیان، حضور استارت‌آپ‌ها هم پایدار باشد. در اقتصادی که دانش‌بنیان نیست به نهادهایی چون استارت‌آپ تکنولوژی‌محور، خیلی احساس نیاز نمی‌شود. یا استارت‌آپ نمی‌تواند فضای تکنولوژی‌محور برای رشد خود پیدا کند. صنایع و تکنولوژی ما وابسته است. این وابستگی خیلی گسترده است. مثلاً در زمینه صنایع خودرو، تجهیزات برقی و الکترونیکی، یا حتی خود اپلیکیشین‌هایی که در گوشی‌های همراه استفاده می‌شود همه وارداتی است.

۷ کسب‌وکارهای نوین در فضای وارداتی و برخوردهای دوگانه و متناقض چگونه می‌خواهند به شرایط اعتماد و در ایران سرمایه‌گذاری کنند؟ آیا اینها می‌توانند کالا و خدمات خود را به مردم عرضه کنند؟ همه تکنولوژی‌ها مثل اپلیکیش نیست که در جایی قابل استفاده

نکته‌هایی که باید بدانید

- **آینده حوزه کسب‌وکار نوین روشن نیست؛ البته سیستم از کسب‌وکارهای نوین درزمینه زندگی روزمره حمایت می‌کند؛ البته پیشتازان این حوزه از رانت قدرت هم استفاده می‌کنند.**
- **آنهایی که از حمایت قدرت برخوردارند با اعتمادبه‌نفس و اعتماد به شرایط وارد حوزه کسب‌وکارهای نو در این شرایط اجتماعی-اقتصادی می‌شوند.**
- **دو حوزه در اقتصاد مصرفی نقش برجسته‌ای دارد که استارت‌آپ‌ها در این حوزه می‌توانند رشد داشته باشند: صنعت ساختمان و خودرو. این دو حوزه جنبه مصرفی دارد.**
- **با اپلیکیشن‌ها و استارت‌آپ‌هایی که در روزمره زندگی مردم استفاده می‌شود برخورد متناقض انجام می‌شود. جامعه ما دانش‌بنیان نیست و اقتصاد ما استوار برمحورهای دانش نیست ولی از طرفی جامعه مصرفی هستیم. ایران کم‌وبیش از ویژگی‌های جامعه مصرفی برخوردار است.**
- **حاکمیت و دولت در برخی از زمینه‌های تکنولوژیک نقش پیشگام دارد؛ مثلاً در طرح شرکت‌های دانش‌بنیان یا start up ها دولت پیشگام است.**

باشد. بخشی از تکنولوژی جزئی از یک منظومه است. اگر آن منظومه در ایران کار نکند، آن تولید جزئی فایده نخواهد داشت. باید مرزهای ارتباطی برای این منظومه نوین تکنولوژیک فراهم شود. از سوی دیگر باید قوانین، سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در حوزه واردات و صادرات به نفع این حوزه باشد. گاهی این کسب‌وکارها وقتی با سیاست‌های بازرگانی و مالیاتی کشور مواجه می‌شود فضا را برای ظهور و بروز این ایده‌ها ناممکن یا بسیار دشوار می‌کند. گاهی ما تولیدی تکنولوژی‌محور توسط شرکت‌های دانش‌بنیان داریم ولی به‌جای حمایت از این حوزه، با واردات بی‌رویه فضا برای رشد این تکنولوژی خراب می‌شود. ما سیاست‌هایی نادرست و نوسانی داریم. نمی‌توان به این سیاست‌ها اعتماد کرد و گفت دولت تا ۱۰-۲۰ سال آینده این مسیر را طی می‌کند و فرد بر مبنای همین شناخت، مسیر خود را تعیین و طراحی کند. کشورهای غربی که در لبه دانش کار می‌کنند، کاملاً اطمینان دارند که هرچیز نوین ابداع شود، و هر نوآوری‌ای صورت گیرد می‌تواند در بدنه اقتصاد جذب شود و مورداستفاده قرار گیرد. چون آن محصول نوآورانه تسهیلی در بدنه اقتصاد نوآور ایجاد می‌کند و جزئی از منظومه اقتصاد نوآور است. برای همین او از استقبال جامعه مطمئن است اما در ایران مشارکت‌های دانش‌بنیان چنین اعتمادی به بستر اقتصادی و اجتماعی و سیاست‌های دولت ندارند. بنابه هر دلیلی جامعه هم نمی‌تواند به این خدمات یا محصول اعتماد کند.

۸ رفتارهای متناقض و پارادوکسیکال دولت در حوزه تکنولوژی دلایل متعددی دارد؛ اولین عامل «سیاست‌های امنیتی» است. تکنولوژی‌های هوا- فضا می‌تواند در گسترش صنایع دفاعی کشور دخیل باشد. یا پیشرفت تکنولوژی‌های نانو و بیوتکنولوژی یا علوم شناختی منجر به تولید قدرت سخت‌افزار برای کشور می‌شود. آنجایی که با آی‌تی مخالفت می‌شود گمان این است که امنیت ملی را به خطر می‌اندازد. برداشتی از «امنیت» وجود دارد و اینکه چگونه علم می‌تواند در خدمت نظام سیاسی قرار گیرد و تولید قدرت یا ضعف کند، سیاست‌های علم و فناوری به‌صورت آگاهانه یا ناآگاهانه تحت تأثیر این نگاه قرار می‌گیرد: نگاه رابطه قدرت و علم. جاهایی تصور می‌شود این علم به ضرر قدرت و جایی نه تضعیف‌گر، که مقوم قدرت است؛ درست در همین‌جاست که شاهد سیاست‌های متناقض هستیم

۹ با اپلیکیش‌ها و استارت‌آپ‌هایی که در روزمره زندگی مردم استفاده می‌شود برخورد متناقض انجام می‌شود. ما جامعه دانش‌بنیان نیستیم و اقتصاد ما استوار بر محورهای دانش نیست ولی از طرفی جامعه مصرفی هستیم. ایران کم‌وبیش از ویژگی‌های جامعه مصرفی برخوردار است. به گفته دوستی اقتصاددان، ما هفدهمین اقتصاد جهان هستیم اما این رتبه در تولید حاصل نشده است. در این رتبه عظیم، پولی جریان دارد که بخش زیادی از آن مربوط به منابع طبیعی این کشور چون نفت، گاز و پتروشیمی است که تولید ثروت می‌کند. ما این منابع مالی را درزمینه نیازهای مصرفی خود به جریان می‌اندازیم نه تولید و بنیان‌های توسعه‌ای.

۱۰ دو حوزه در اقتصاد مصرفی نقش برجسته‌ای دارد که استارت‌آپ‌ها در این حوزه می‌توانند رشد داشته باشد: صنعت ساختمان و خودرو. این دو حوزه جنبه مصرفی دارد. ما وجهه نوسازی و پیشرفت را در صنعت ساختمان و صنعت اتومبیل دیده‌ایم. این دو حوزه گردش مالی بالایی دارند. صنعت خودرو هنوز وابسته به دنیای توسعه‌یافته است ولی صنعت ساختمان درزمینه‌هایی استقلالی را به دست آورد. مثلاً در تولید مصالح ساختمانی، تأسیساتی و تجهیزات برقی خودکفا شده است اما در همین ساختمان هم ابزارهای لوکس مصرفی وابسته و وارداتی است.

چیزی که الآن مهم و موردتوجه است پیوند زدن اپلیکیشن‌ها با زندگی مصرفی در ایران است؛ جنبه زندگی تولیدی در ایران مغفول است. جنبه تولیدی همان اقتصاد دانش‌بنیان است که اگر وجود می‌داشت استارت‌آپ‌ها در آن زمینه می‌توانست فعالیت کند

۱۱ چیزی که الآن مهم و موردتوجه است پیوند زدن اپلیکیشن‌ها با زندگی مصرفی در ایران است؛ جنبه زندگی تولیدی در ایران مغفول است. جنبه تولیدی همان اقتصاد دانش‌بنیان است که اگر وجود می‌داشت استارت‌آپ‌ها در آن زمینه می‌توانست فعالیت کند. درنتیجه این همکاری‌ها معضل بیکاری حل می‌شد و پایین بودن سهم ایران در تولیدات مبتنی بر دانش و فناوری‌های پیشرفته را بالا می‌بردند و اقتصاد پررونقی را برای ایران به وجود می‌آوردند ولی این نیست. این استارت‌آپ‌ها با زندگی مصرفی نه تولیدی گره‌خورده‌است. مثلاً رفت‌وآمدها و ترافیک مشخصه جامعه مصرفی است. ناوگان اتومبیل شخصی تهران فوق‌العاده عظیم است، بااین‌وجود این ناوگان، و شرکت‌های تاکسی‌رانی، مترو و اتوبوس‌رانی قادر نیستند نیاز رفت‌وآمد مردم را پاسخ دهند. در این فضای نیاز است که اسنپ یا تپسی ظهور و بروز پیدا می‌کند. اینها هوشمندانه با الگوبرداری از اوبر، می‌توانند رشد کنند اما محرک این استارت‌آپ‌ها نیازهای عمومی مصرفی و روزمره است. این بیش از اینکه به نهادی مثل دانشگاه ارتباط داشته باشد که از دل تحقیق و تتبع دربیاید، استارت‌آپ‌ها یک نوع گرته‌برداری و شبیه‌سازی است که دراقتصاد ایران جا پیداکرده است.

۱۲ دلیل رشد استارت‌آپ در کلان‌شهرها و عدم اقبال مردم به آن در شهرستان‌های کوچک به بافت سنتی جامعه و نوع نگاه مردم ارتباطی ندارد. تب‌وتاب مصرف در کلان‌شهرها بالاتر است. گرته‌برداری هم البته نیاز به زیرساخت‌هایی دارد که در کلان‌شهرها فراهم‌تر است تا در شهرهای کوچک. در شهرهای کوچک نیازهای مصرفی با زیرساخت و سیستم موجود پاسخ داده می‌شود و نیاز به پاسخ دیگری نیست یا نیاز دیگری ایجاد نمی‌شود اما درکلان‌شهرها هر روز نیاز جدیدی زاده می‌شود و به ابزار جدیدی نیاز پیدا می‌شود. نیازهای مصرفی کلان‌شهرها متنوع و کنترل‌نشده است. حتی ابزارها از پاسخ به این نیازها عقب هستند. در تهران دائماً فست فود و پیتزافروشی باز می‌شود. معلوم است که در حوزه غذا، استارت‌آپ‌هایی چون «زودفود» و غیره پررونق است و همه اینها نتیجه زندگی مصرفی است؛ فرد در جامعه مصرفی مدام در حال دویدن است و برای رفع نیازهای مصرفی و اوقات فراغت نیاز به استارت‌آپ‌هایی دارد.

۱۳ استارت‌آپ‌های دیگری هم ایجادشده است؛ مثلاً در حوزه کتاب این استارت‌آپ‌ها نمی‌تواند موفق شود. بین مردم و کتاب فاصله افتاده است. نظام آموزشی آدم‌ها را از کتاب بیزار می‌کند. وقتی شهروندان به سمت‌وسوی کتاب نروند، اپلیکشین کتابخانه هم خیلی موفق نخواهد بود. در فراگیری شبکه‌های اجتماعی و دویدن‌های شهروندان، اپلیکیشنی که نیاز روزمره را برطرف کند، موفق‌تر است تا استارت‌آپی که در رفع نیازهای معنوی فرد تلاش می‌کند

۱۴ آینده حوزه کسب‌وکار نوین روشن نیست؛ البته سیستم از کسب‌وکارهای نوین درزمینه زندگی روزمره حمایت می‌کند؛ پیشتازان این حوزه از رانت قدرت هم استفاده می‌کنند. آنهایی که از حمایت قدرت برخوردارند با اعتمادبه‌نفس و اعتماد به شرایط وارد این حوزه در این شرایط اجتماعی می‌شوند. اینکه اسنپ در دعوا با اتحادیه تاکسی‌ران‌ها موفق شد، نشانه چیست؟ کسانی که وارد حوزه کارآفرینی می‌شوند از پشتوانه رانتی- سیاسی برخوردار هستند. این شرایط، رفتارهای متناقض دولت، سیاست‌های سینوسی سبب عدم اعتماد مردم و سرمایه‌گذاران می‌شود و درنتیجه این روند افراد معدودی وارد فعالیت می‌شوند. این افراد معدود از سرمایه سیاسی برخوردارند که با ورود به حوزه کسب‌وکار از سرمایه اقتصادی هم برخوردار می‌شوند. بخش دیگری از سرمایه‌داران و سرمایه‌گذاران در این فضا دچار یأس می‌شوند. جوانان کارآفرین هم از دل دانشگاه بیرون نیامده‌اند و اینها نیازی به سرمایه کسب‌وکار سنتی ندارند، بلکه خود از سرمایه سیاسی- اقتصادی برخوردارند که خود برخوردار از رانت‌های موجود هستند.

کارکرد مرضی جامعه روی فرصت‌های اقتصادی هم تأثیرگذار است. در این پرسه تظاهر و هویت زدایی نهادینه می‌شود. اجزای سیاسی تا اجزای اقتصادی بر اساس تبعیض و هویت خاص شکل می‌گیرد. در بسترهای تبعیض‌آمیز، سیاست‌گذاری معیوب اتفاق می‌افتد. این‌ها حلقه معیوبی است که توسط سیاست‌گذاران باز تولید می‌شود.

[نگاه جامعه‌شناس]

نظام اجتماعی ما اجازه رشد کسب‌وکارهای نو را نمی‌دهد

احمد بخارایی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از وضعیت اجتماعی و تأثیر آن بر کسب‌وکارهای نوین می‌گوید:



در تحلیل مسائل اجتماعی باید به سه سطح کلان، میانه و خرد توجه شود؛ این را احمد بخارایی، جامعه‌شناس مسائل اجتماعی ایران می‌گوید. او معتقد است: نظام اجتماعی ما در خدمت کسب‌وکارهای نوین نیست. استارت‌آپ‌ها در ساختاری امکان رشد دارد که انسان نو در آن فعال باشد؛ فضای بدون بوروکراسی امکان بروز خلاقیت را فراهم می‌کند و فرد اهل مخاطره. اما انسان ایرانی اهل خطر و تقدیرگرا است. در چنین فضایی رشد کسب و کارهای نوین یک استثنا است نه قاعده. ادامه این گفت‌وگو را با هم بخوانیم.

■ **در دوره جدید، کسب‌وکارهای نوین با عنوان start up در جامعه همه‌گیر شده است؛ چگونه پدیده استارت‌آپ‌ها در جامعه همه‌گیر می‌شوند؟**

همه‌گیر شـــدن اســـتارت‌آپ‌ها در جامعه، شرکت‌های نوپایی که سریع تشکیل می‌شوند و مشـــروط به حضور فرد یا مجموعه خلاق و ریسک‌پذیرند امری نوین است. با توجه به ابزار نوین تکنولـــوژی ارتباطی و اینترنت این کار با ســـهولت انجام می‌شود؛ چون امکان تعامل در زمان بســـیار کوتاهی وجـــود دارد. بالطبع آن چیزی که بســـتر را برای فعالیت استارت‌آپ‌ها هموار می‌کند اینترنت و فضاهای مجازی است. منتها مهم این اســـت که از ایـــن ابزار چگونه استفاده شود. اینترنت یک بستر است و مهم این است که ما چگونه ایده را در این بستر جلو ببریم و استفاده کنیم. در کشورهای کمتر توسعه‌یافته موانعی برای توسعه کسب‌وکارهای نوین وجود دارد، موانـــع فرهنگی، اجتماعی و سیاســـی. استارت‌آپ‌ها در جهت کسب‌وکاری که جنبه سطحی دارد فعالیت می‌کند اما خیلی گسترده نیست، تنوع ندارد و حتی به رانت هم دسترسی دارد. استارت‌آپ در کشورهای کمتر توسعه‌یافته موانع زیادی دارد و خیلی نمی‌تواند دارای معنا باشد. آنچه به اسم استارت‌آپ فعال است در حوزه خدماتی از قبیل حمل‌ونقل است. اینها در شهرهای بزرگ به دلیل رشد بادکنکی متورم شده‌اند. مثلاً در این شهرها نیاز به حمل‌ونقل کارا وجود دارد. در این حوزه استارت‌آپ‌ها می‌تواند موفق شود. جمعیت ۱۰ میلیونی با معابر محدود حتماً به حمل‌ونقل نیاز دارد. در موارد خاص و شرایط خاص در ایران استارت‌آپ به کمک می‌آید اما این‌گونه نیست که این بستر در همه حوزه‌ها فراهم باشد.

■ **موانع اجتماعی و فرهنگی و سیاسی که در رشد استارت‌آپ اسم بردید معطوف به چیست؟**

اگر به تعریف استارت‌آپ توجه داشته باشیم بهتر می‌توانیم صحبت کنیم؛ استارت‌آپ مثل نطفه‌ای است که منعقد می‌شود و امید به گسترش دارد. میانگین عمر آن سه سال است و بعد از رسیدن به سودآوری در کسب‌وکار به سازمان بدل می‌شود و دوباره ممکن است افراد خلاق جدید استارت‌آپ جدیدی بزنند. این حوزه باید پتانسیل گسترش داشته باشد. مثلاً در امریکا استارت‌آپی که سالانه ۲۰ میلیون دلار درآمد داشته باشد دیگر استارت‌آپ نیست و نیاز به استارت‌آپ جدیدی است. استارت‌آپ این نیست که ۱۰ سال درجا بزند. استارت‌آپ پتانسیل بزرگ شدن و سودآوری و امکان کارآفرینی باید داشته باشد.

با این تعریف آنچه در ایران اتفاق می‌افتد آیا به این معناســـت؟ استارت‌آپی که در حوزه کتاب به وجود آمده اســـت آیا به سودآوری می‌رسد؟ این برچسب نادرستی است که به‌کار برده می‌شود. استارت‌آپ در ایران در جایی موفق می‌شود که موانع ساختاری داشته باشیم و برای رفع مشـــکل مثل حوزه حمل‌ونقل این حوزه می‌تواند کمک کند. یعنی در بن‌بست و نارسایی ساختار، این حوزه می‌تواند رهگشا باشد وگرنه به آن اعتماد نمی‌کنند. یا نمی‌خواهند اجازه رشد دهند. اســـنپ نمونه‌برداری از اوبر اســـت که در ایران توانســـته کارآفرینی ایجاد کند؛ البته این هم اســـتارت‌آپ هســـت و هم نیست. یک ساماندهی از طریق اینترنت است که افراد پراکنده را جمع‌آوری کرده است. آنچه از استارت‌آپ انتظار داریم خلاقیت و سودآوری اســـت. افرادی که ایـــن کار را انجام می‌دهند کارآفرین‌هایی هســـتند که پنجره ذهنشـــان باید رو به آینده باشـــد. در بستر جامعه امکان دست‌یابی به رشد سریع داشته باشند. در این کسب‌وکار عنصر سرعت مهم است. در جامعه‌ای که امکان دست‌یابی به رشد برق‌آسا باشد رشد استارت‌آپ ممکن است. در معابر تنگ و تاریک نمی‌توان با ســـرعت بالا پیش رفت؛ اجتماع ما مثل معابر پرپیچ‌وخم اســـت. شما نمی‌دانید سقوط می‌کنید یا رشد می‌کنید؛ برای همین در این فضا منتظر رشد برق‌آسا نمی‌شوید. یعنی «سالبه به انتفاع موضوع» است. پا گرفتن این استارت‌آپ در کشور ما تقریباً ممتنع و غیرممکن است. بسیار سخت و دشوار است و موضوع آن منتفی است. چرا؟ چون بستر حرکت برای فکر خلاق ندارید که بتوانید استارت‌آپ خود را استارت بزنید و در مدت کوتاهی به سودآوری برسید. این با شرایط کشور ما ناهماهنگ است.

■ **دسته‌بندی گروه‌های اجتماعی در جامعه کدام است و چرا برخی از تغییرات استقبال و گروه دیگر در مقابل آن مقاومت می‌کنند؟ با توجه به بافت اجتماعی جامعه ایران آیا نسبتی از مقاومت و اقبال به تحولات نوین وجود دارد؟**

سؤال خوبی است. استارت‌آپ سه ویژگی دارد که عبارت‌اند از: جاه‌طلبی یا کمال‌طلبی که شرط لازم است، نوآوری و تلاش برای عملیاتی کردن نوآوری. باید ببینیم که این ویژگی‌ها در جامعه وجود دارد یا نه؟ باید این ویژگی‌ها در کنار هم به رشد و شیوع این رشد بینجامد. اما جاه‌طلبی یا کمال‌خواهی در جامعه و فرهنگ ما مذموم است یا به قیمت حذف دیگران اتفـــاق می‌افتد. در فرهنگ دیگران این با رقابت‌پذیری اتفاق می‌افتد نه با حذف دیگران. به رانندگی در خیابان‌های ایران نگاه کنید. مشـــت نمونه خروار اســـت از رانندگی در خیابان می‌توانید سیاســـت‌های کلان را هم ببینید. نمی‌خواهید هردو با هم بروید. این منفی است و در کســـب‌وکارهای نوین معنی ندارد. باید بتوانید مسیر خود را بروید. اما عنصر فرهنگی در نظام اجتماعی ما در خدمت استارت‌آپ نیست و از سطح کلان تا خرد مخرب است. در سطح کلان ببینید رانت‌خواری چه کرده است؟ زمانی می‌خواستند که بنگاه‌های اقتصادی در ایران خصوصی شود. در قالب نظام خصوصی‌سازی، استارت‌آپ می‌تواند رشد داشته باشد اما درنهایت همین خصوصی‌سازی در ایران با رانت گره خورد. این معضل خصولتی، پدیده‌ای

مفلوج و معیوب است که اگر بنگاه‌ها دولتی بماند بهتر از خصولتی است. من معتقدم فرهنگ ایران از موارد خرد تا کلان که در نظام اجتماعی بازتولید و بازتعریف می‌شود با اصول اولیه استارت‌آپ‌ها منافات دارد.

■ ماجرای رانت و مسئله اقتصاد سیاسی در ایران چقدر می‌تواند در موفقیت یا عدم موفقیت این ایده تأثیرگذار باشد؟

رانت سم نوآوری و خلاقیت است و در همان مرحله اول افراد با یأس روبه‌رو می‌شوند. در اصل ما در یک نظامی زندگی می‌کنیم که مبتنی بر گزینش است. مثلاً کسی می‌خواهد نماینده مجلس شود، باید گزینش شود و از فیلتر نظارت استصوابی بگذرد. مرزبندی و امکانات بین خودی‌ها توزیع می‌شود. این یک توزیع نابرابر است که در داخل خودی‌ها هم کسانی که با هسته مرکزی قدرت هستند بیشتر از فرصت‌ها استفاده می‌کنند. این هم در حوزه رانت اطلاعاتی است و هم در حوزه رانت سیاسی و اقتصادی. در این جامعه تبعیض نهادینه شده است. در ساختار حقوقی سیاسی، اقتصادی ما این تبعیض مشاهده می‌شود.

کارکرد مرضی جامعه روی فرصت‌های اقتصادی هم تأثیرگذار است. در این پروسه تظاهر و هویت‌زدایی نهادینه می‌شود. اجزای سیاسی تا اجزای اقتصادی بر اساس تبعیض و هویت خاص شکل می‌گیرد. در بسترهای تبعیض‌آمیز، سیاست‌گذاری معیوب اتفاق می‌افتد. اینها حلقه معیوبی است که توسط سیاست‌گذاران بازتولید می‌شود.

این وضعیت در قوای سه‌گانه هم خود را نشان می‌دهد. در نظام اجتماعی بیمار مفاهیم بد تعبیر می‌شود «یراد الحق به الباطل»، یعنی از حق، باطل بیرون کشیده می‌شود. تفکیک قوا برآمده از عصر روشنگری در غرب تا مشروطه در ایران مسیر خود را طی کرده تا بعد از همه خون دادن‌ها تفکیک قوا شکل گیرد. درحالی‌که این در ایران به ملوک‌الطوایفی تعبیر می‌شود یا شباهت دارد. خالی شدن عرصه‌ها از معنا و بحران معنا در سطح کلان شکل گرفته است، سپس در بستر جامعه می‌غلتد و خود را در حوزه‌های خرد نشان می‌دهد. برای همین در واتس‌آپ و تلگرام هم بحران معنا پیدا می‌کند. هزینه کم، ریسک بالا و توان بالقوه بالا برای برگرداندن سرمایه مشخصه این حوزه است. اما بخش اول یعنی هزینه کم به دلیل بوروکراسی در جامعه منتفی است. تفاوت ریسک با مخاطره و خطر را هم باید متوجه شد. مخاطره با خطر فرق دارد. مخاطره عقل حسابگر است که هزینه و فایده می‌کند و با عقلانیت تصمیم می‌گیرد، مثلاً ۳۰ درصد سود و ۷۰ درصد مخاطره یا برعکس آن. ولی خطر امری میانه و باقاعده ۵۰ ـ ۵۰ است. فرهنگ ما فرهنگ خطر است نه مخاطره. ما تقدیرگرا هستیم. تقدیرگراها اهل خطر هستند نه اهل ریسک و مخاطره. این تفاوت در تمام حرکت‌های عقلانی جامعه دیده می‌شود و بسیار حائز اهمیت است. تهی شدن مفاهیم از معنا در جامعه در تمام مجراهای کسب‌وکارهای نوین جریان دارد. کارها در اینجا با «بزن‌درو» یا «دوز و کلک» رشد می‌کند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **فرهنگ ایران از موارد خرد تا کلان که در نظام اجتماعی بازتولید و بازتعریف می‌شود با اصول اولیه استارت‌آپ‌ها منافات دارد.**
- **رانت سم نوآوری و خلاقیت است و در همان مرحله اول افراد با یاس روبه‌رو می‌شوند. در اصل ما در یک نظامی زندگی می‌کنیم که اساس آن مبتنی بر گزینش است.**
- **خالی شدن عرصه‌ها از معنا و بحران معنا در سطح کلان شکل گرفته است، سپس در بستر جامعه می‌غلتد و خود را در حوزه‌های خرد نشان می‌دهد. برای همین در واتساپ و تلگرام هم بحران معنا پیدا می‌کنید و خود را نشان می‌دهد.**
- **ساختارها و نظم اجتماعی در سطح کلان، میانه و خرد با عیب‌های اساسی ریشه‌ای و موانع بسیار بزرگ برای شکل‌گیری حرکت‌های نوپا و فعالیت خلاقانه و دسته‌جمعی مواجه است.**
- **به دلیل وجود موانع سیاسی و به دلیل گزینش محوری و سیاست‌گذاری ناقص راه حرکت کسب‌وکارهای نوین مشکل است.**

■ نظام اجتماعی حاکم بر جامعه چقدر می‌تواند در موفقیت یا عدم موفقیت این کسب‌وکار کمک کند؟

ما نمی‌توانیم با این نظم اجتماعی یا فضای بیمار و آلوده، سالم نفس بکشیم. موقعی ما دنبال استثناها هستیم؛ آن بحث جدایی است و امر مطلق وجود ندارد. در فضای بسته، ممکن است چند شرکت موفقیت‌هایی به دست آورند اما ما درباره نظام اجتماعی‌ای صحبت می‌کنیم که افراد در نتیجه آن خلاقیت اندکی دارند و تفکر عقلانی و ریسک‌پذیری وجود دارد. بسترها قوانینی درست نمی‌کنند که در آن کسب‌وکارهای نوین یا استارت‌آپ‌ها شکل گیرند.

وقتی صحبت خلاقیت و انسان نو و خلاق پیش می‌آید که شرط لازم شرکت‌های نوپا یا استارت‌آپ کمپانی‌ها هستند باید پرسید آیا این خلاقیت‌ها یک‌شبه پدید می‌آیند یا ژنتیک هستند؟ اصلاً این‌گونه نیست. خلاقیت از کودکی تا مدرسه تا دانشگاه رشد می‌کند و ظهور و بروز می‌یابد و قوی‌تر می‌شود. انسان نو به گفته الکس اینکلز شرط لازم برای توسعه است. اگر انسان‌های نو نباشند جامعه رنگ توسعه به خود نمی‌بینند. این تئوری است و حوزه نفوذ آن غرب و شرق ندارد. این یعنی جهل مرکب است که ما این تئوری‌ها را خودی و غیرخودی کنیم؛ ما درباره علم نباید جهل بورزیم؛ توسعه به انسان نو نیاز دارد. انسان نو تقلیل‌گرا نیست. این انسان به عقاید دیگران احترام می‌گذارد و بین مرزها خودی و غیرخودی قایل نیست، به آینده توجه دارد و گذشته‌گرا نیست. اما ذهن ما با مرده‌ها پیوند خورده است. کار ما آموافسوس و در قبرستان گشتن است. ادبیات ما هم در میراث خوب گذشته گیر می‌کند. ما ویژگی‌های انسان نو را نداریم، پس چگونه می‌خواهیم از نشانه‌های جامعه توسعه‌یافته بهره بگیریم؟ به نظام آموزش‌وپرورش، دانشگاه و رسانه‌های ملی- عمومی نگاه کنید: نظام آموزش‌وپرورش و دانشگاه ما خلاقیت‌پرور نیست. رسانه ملی برای شهروندان ارزش قایل نیست و خود را به مخاطب تحمیل می‌کند. اینجا مخاطب احساس می‌کند رسانه ملی فکر می‌کند او احمق است. نظام اجتماعی سازمان‌ها و نهادها مشکل‌زا است نه مشکل‌گشا. سازمان‌های میانه در سطح میانه چگونه با سطح خرد برخورد می‌کند. ساختارها و نظم اجتماعی در سطح کلان، میانه و خرد با عیب‌های اساسی ریشه‌ای و موانع بسیار بزرگ برای شکل‌گیری حرکت‌های نوپا و فعالیت خلاقانه و دسته‌جمعی مواجه است.

■ آیا جامعه برای مواجهه با پرسش جدید به راه‌حل جدیدی رسیده یا می‌خواهد با راه‌حل سنتی سؤال نوین را حل کند؟

ما معمولاً از دو طریق به پاسخ متناسب و پرسش نو می‌رسیم: یا از درون می‌جوشد یا از بیرون به ما القا می‌شود. جامعه پویا از درون به این سؤالات می‌رسد اما جامعه ما پویا نیست. از سویی دنبال امر مطلوبیم و از سویی دیگر این ممکن نیست.

اینها در ارتباطات نوین و نظام گسترده اطلاع‌رسانی و نظام جهانی سؤال‌هایی درست است که با آنها در فضای پارادوکسیکال مواجهیم. این پرسش اگر از درون می‌جوشید امیدوارکننده بود. ولی این پرسش درست از درون نجوشیده است و مشکل اینجاست. این پرسش‌ها با موانعی جدی روبه‌روست، با این بافت نمی‌توانید به پرسش‌ها، جدی جواب دهید. بحران هویت و بحران معنازدایی و نزدیک شدن به مرز نیهیلیسم و پوچ‌گرایی که خود را به شکل‌های گوناگون در جامعه نشان می‌دهد و از اضطراب تا شورش تا هیجان‌های عادی که همه در جامعه آن را می‌بینید، اجازه مواجهه با پرسش و پاسخ جدید را نمی‌دهد.

امور مطلوب همان پرسش‌ها که مثلاً چگونه می‌توانیم استارت‌آپ خوبی داشته باشیم یا اینها را رشد دهیم، هدف و نقطه مطلوب است. اما آیا برای رسیدن به نقطه مطلوب شرایط امکان را فراهم کرده است؟ خیر. چون بین نقطه آغاز تا فرجام به‌قدری فاصله است که تصویر و چشم‌انداز آینده مشخص نیست. استارت‌آپ در سه سال باید به رشد برسد.

به دلیل وجود موانع سیاسی و به دلیل گزینش محوری و سیاست‌گذاری ناقص راه حرکت کسب‌وکارهای نوین مشکل است. باید به سرچشمه برگردیم. وقتی خودکشی دو دختر را در اصفهان بررسی می‌کنیم به انزوای اجتماعی می‌رسیم. در تحلیل استارت‌آپ نمی‌توانیم در سطح خرد و پایین به تحلیل پدیده‌ها بپردازیم این تحلیل باید ساختاری و در سطوح سه‌گانه کلان، میانه و خرد انجام شود. این تحلیل باید توأم باشد. هر موضوع خرد باید در سطح کلان هم بررسی شود و موضوعات خرد نشان از موضوعات و وضعیت کلان هم دارد.

کشورهای مختلف بسته‌های تشویقی مختلفی را برای توسعه نوپاها انتخاب کرده‌اند. با مقایسه میان این دو بسته به خوبی می‌تواند تفاوت دو سطح از بلوغ سیاست‌گذاری را مشاهده کرد. مشوق‌هایی که طیفی از خواسته‌های متنوع و مرتبط با نوپاها را پوشش می‌دهد؛ از همین رو است که مقایسه میان بسته‌ها برای ما حسرت‌برانگیز خواهد بود.

[نگاه تحلیل‌گر]

مسائل جدید و راه‌حل‌های قدیمی

کسب‌وکارهای نوین به سیاست‌گذاری نوین نیاز دارد



امیر ناظمی

جامعه‌شناس سیاسی

چرا باید خواند:
برای حل مسئله جدید نیاز به راه‌های جدید است اما در ایران از دوره مشروطه تا به امروز برای حل مسئله روز راهکارها ناکارآمد است. در این مقاله تحلیلی بر چرایی و چگونگی این ناکارآمدی انجام شده است.

۱ ماندن در تاریخ

نوشته‌ای از یک روزنامه: «حکومت باید صنایع داخلی را تشویق کند، حتی اگر محصولاتشان به خوبی تولیدات خارجی نیست. گرایش فعلی به افزایش واردات ناگزیر به نابودی صنعت و تجارت ما می‌انجامد.» این نوشته از روزنامه این روزها نیست، این نوشته متعلق است به روزنامه حبل‌المتین روز ۲۹ خرداد سال ۱۲۸۴ یعنی ۱۱۲ سال پیش! یکی از نخستین اجتماعات خیابانی در انقلاب مشروطه در فروردین ۱۲۸۴ شکل گرفت، زمانی که تجار و صنعت‌گران در اعتراض به سیاست‌های اقتصادی دولت به خیابان آمدند. خواسته آنان آن‌گونه که در روزنامه وقت توسط معترضان بیان شده است، حمایت از تولیدات داخلی است. آنان انتظار داشته‌اند تا دولت از طریق تعرفه‌های گمرکی از صنایع داخلی حمایت کند. امروزه تاریخ شکست‌ها و موفقیت‌های اقتصادی به خوبی نشان می‌دهد که دیگر افزایش تعرفه‌های واردات و تقویت مصنوعی صنایع داخلی یا آنچه در متون اقتصادی از آن به عنوان «جانشینی واردات» یادمی‌شود، راه‌حل نیست. افزون بر آن سیاست‌های مربوط به حوزه نوپا (Startup)، نوآور و فناور دارای تفاوت‌هایی جدی با سیاست‌های مربوط به صنایع بالغ است. به همین دلیل است که در کشورهای توسعه‌یافته، قوانین حمایتی از شرکت‌های نوپا، مستقل از قوانین حمایت از شرکت‌های بزرگ صنعتی است. در ایران اما مسئله نوپاها مشابه با صنایع بالغ دیده می‌شود؛ تقاضای اجتماعی و فعالان نوپاها نیز مشابه با صنایع بالغ است و نهایتا سیاست‌گذاران نیز مشابه با همان صنایع بالغ سیاست‌گذاری می‌کنند. به همین دلیل است که می‌توان گفت هم سطح خواسته جامعه همچنان در حد همان سیاست عهد قجری باقی مانده است؛ و هم سطح سیاست سیاست‌گذاران در حد همان سیاست‌های قجری مانده است.

۲ مروری بر سیاست‌های حمایت از نوپاها در ایران

اگرچه برای نوپاها سیاست مشخصی در ایران تدوین نشده است، اما به نظر می‌رسد هم‌اکنون تنها دو قانون در کشور توانسته‌اند بیشتر از سایر قوانین، شرکت‌های نوپا را مخاطب خود قرار دهند. هرچند قوانین و مقررات بسیاری ممکن است بخشی از فعالیت‌های این شرکت‌ها را هدف قرار داده باشند، اما این‌دو قانون بیش از سایر موارد تاثیرگذار بوده‌اند. این دو قانون عبارت‌اند از:

قانون برنامه چهارم توسعه: طبق این قانون، واحدهای پژوهشی و فناوری و مهندسی مستقر در پارک‌های علم و فناوری اجازه یافتند برای انجام ماموریت‌های محوله از مزایای قانونی مناطق آزاد، معافیت‌های مالیاتی و عوارض، سرمایه‌گذاری خارجی و مبادلات مالی بین‌المللی برخوردار شوند. به این ترتیب بخش عمده‌ای از شرکت‌های نوپا در پارک‌ها یا مراکز رشد مستقر شدند تا از این دسته از مشوق‌ها بهره ببرند.

قانون حمایت از شرکت‌ها و موسسات دانش‌بنیان و تجاری‌سازی نوآوری‌ها و ثبت اختراعات (مصوب سال ۱۳۸۹): که مجموعه‌ای از مشوق‌ها را برای شرکت‌های دانش‌بنیان در نظر گرفته بود.

همچنین بر اساس این قانون اساسنامه «صندوق نوآوری و شکوفایی» با هدف تامین و حمایت مالی از شرکت‌های دانش‌بنیان توسط هیئت دولت (شهریور ۹۰) مصوب شد.

به صورت مشخص این دو قانون اصلی‌ترین سیاست‌های تاثیرگذار بر تمامی فعالیت‌های حمایتی و تشویقی دولت در عرصه نوآوری بوده است. هردو قانون یادشده و انبوهی از مصوبه‌ها، آیین‌نامه‌های اجرایی و اصلاحاتی که در تمامی سال‌های گذشته انجام شده، در چارچوب پارادایم طراحی‌شده در این دو قانون بوده است. در عمل پارک‌های علم و فناوری، همچنان اصلی‌ترین و ارزشمندترین مشوق‌هایی که برای استقرار دارند، مربوط به بند یادشده در قانون برنامه چهارم توسعه است، همچنان که سیاست‌های کشور در حوزه شرکت‌های دانش‌بنیان نیز در چارچوب قانون یادشده است. نکته قابل توجه آن است که مروری بر گزارش‌های مالی صندوق نوآوری و شکوفایی نشان می‌دهد که در حدود ۳۱ درصد از منابع مالی این صندوق به شرکت‌های مستقر در پارک‌های علم و فناوری تخصیص یافته است؛ این در حالی است که اصولا از منظر تعداد، اگرچه آمار دقیقی ارائه نشده است، اما با توجه به ابعاد کوچک شرکت‌های مستقر در پارک‌ها می‌توان برآورد داشت که در حدود ۵۰ درصد از شرکت‌های دریافت‌کننده مشوق‌های مالی این صندوق در پارک‌های علم و فناوری و مراکز رشد مستقر بوده‌اند.

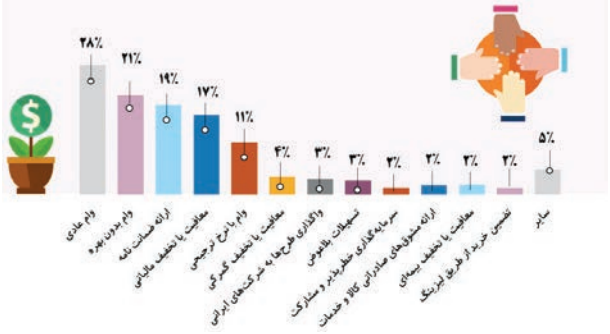
۳ انگاره‌های کلیدی در بسته‌های حمایتی

ابزارهای تشویقی و حمایتی در هردو قانون یادشده و آیین‌نامه‌ها و مصوبات مرتبط از یک سو، و عملکرد واقعی انجام‌شده در نهادها و سازمان‌های دولتی متولی از سوی دیگر، نشان می‌دهد در واقعیت سیاست‌های تشویقی متمرکز بر سه مورد زیر بوده‌اند:

ارائه تسهیلات: علی‌رغم نام برده شدن از تامین سرمایه به صورت کلی، اما در واقعیت تمرکز اصلی بر تسهیلات بوده است.

معافیت‌های مالیاتی: علی‌رغم آنکه اغلب پارک‌های علم و فناوری و شرکت‌های دانش‌بنیان نتوانسته‌اند به خوبی از ظرفیت‌های این ابزار تشویقی بهره بگیرند، اما کم‌وبیش این ابزار مورد استفاده قرار گرفته است.

معافیت یا تخفیف در تعرفه‌های گمرکی و عوارض شهرداری و سازمان‌های دولتی: این معافیت‌ها در قالب ارائه به شرکت‌های دانش‌بنیان و شرکت‌های مستقر در پارک‌ها دارای کانال‌های جداگانه‌ای هستند. واقعیت آماری به دست آمده از طرح «پیمایش نوآوری» که ۵۸۳ شرکت را بررسی کرده است، نشان می‌دهد، حمایت‌ها و مشوق‌های مورد استفاده و اصلی شامل همین ۳ ابزار فوق هستند. ابزارهایی که برآمده از دو قانون اصلی فوق است.



۴ مقایسه با قوانین مرتبط با شرکت‌های نوپا در جهان

کشورهای مختلف بسته‌های تشویقی مختلفی را برای توسعه نوپاها انتخاب کرده‌اند. با مقایسه میان این دو بسته به خوبی می‌تواند تفاوت دو سطح از بلوغ سیاست‌گذاری را مشاهده کرد. مشوق‌هایی که طیفی از خواسته‌های متنوع و مرتبط با نوپاها را پوشش می‌دهد؛ از همین رو است که مقایسه میان بسته‌ها برای ما حسرت‌برانگیز خواهد بود. به عنوان نمونه درخت بسته‌های تشویقی کشور ایتالیا در تصویر زیر آمده است. این درخت مشوق‌ها که از «قانون نوپا»ی ایتالیا (Italy's Startup Act) اســتخراج شده است، برخلاف قوانین ما بیشتر نوپامحور است؛ یعنی این قانون برای شــرکت‌های بزرگ بی‌معنا، کم‌اهمیت یا مخاطره‌برانگیز است. در حالی که کل بسته تشویقی مربوط به قانون برنامه چهارم توسعه، دقیقا برابر با مشوق‌های شرکت‌های مستقر در مناطق آزاد بوده است؛ که در این قانون به شرکت‌های مستقر در پارک‌های علم و فناوری نیز تعمیم داده شده است. قانون دانش‌بنیان نیز تقریبا دارای چنین وضعیتی است. در ادامه برخی از تفاوت‌های میان این دو سطح از بلوغ بیان شده است.

۴-۱. تاسیس ساده: تاسیس ساده به منظور تبدیل هر ایده یا گروه ایده‌محوری به یک شخصیت حقوقی است که یک امر کلیدی در هر بسته تشویقی است. بخش عمده‌ای از بسته‌های تشویقی به گونه‌ای اســت که اولا ایده‌ها و گروه‌ها بتوانند به ســادگی شناسنامه‌دار شوند. شکل‌گیری شخصیت حقوقی می‌تواند حمایت از ثبت حقوق مالکیت فکری، کاهش هزینه‌های ثبت، تسهیل در خروج و منحل کردن شرکت و همچنین کاهش هزینه‌های سربارای مانند ایجاد امضاهای دیجیتال یا عدم نیاز به معرفی حسابدار یا حسابرس قانونی (که در کشورهای توسعه‌یافته اغلب الزامی است) برای زمان مشخص و در سقف مشخص درآمدی را امکان‌پذیر کند. تاسیس ساده اصلی‌ترین مولفه در هر بســته سیاستی در خصوص نوپاها است. کشورهای مختلف مدل‌های مختلفی را در این خصوص به کار گرفته‌اند. به عنوان مثال در آلمان به شــرکت‌های UG که معادل کارآفرینی می‌شود، اجازه می‌دهند شرکت با سرمایه ۱ یورو و توسط هر فرد با هر ملیتی تاسیس شود؛ در حالی که ثبت شرکت مسئولیت محدود Gmbh که کمترین میزان سرمایه اولیه را نیاز دارد، ۲۵ هزار یورو اســت. همچنین برای شرکت‌های نوپا بسیاری از محدودیت‌ها مانند الزام به معرفی دفتر با سند مالکیت یا اجاره‌نامه رسمی نیاز نیست، چرا که شرکت‌های نوپا اصولا شرکت‌هایی مبتنی بر ایده هستند که به صورت زیرپله‌ای و در پارکینگ خانه‌ها رشد می‌کنند

۴-۲. معیار درآمد و عمر به جای تشــخیص: استفاده از بسته تشویقی به جای آنکه وابسته به تشــخیص یک تیم دولتی یا کارگزاران دولتی باشد، و گروهی به گونه خدایان مسئولیت تشخیص این امر که «چه کسی نوپا یا دانش‌بنیان است و چه کسی نیست؟» را بر عهده داشته باشند، از طریق معیارهای شفاف و عینی اقدام به تعیین بهره‌مندان از معافیت‌ها می‌کنند. در این مدل هر شرکت نوپا (سابقه کمتر از ۲ یا ۳ سال) که درآمد سالیانه‌اش از سقف تعیین‌شده‌ای فراتر نمی‌رود و هیچ تراکنش آن نیز بیش از محدوده مشخصی نیست می‌تواند از این بسته‌ها استفاده کند.

۴-۳. معافیت‌های قانونی: شرکت‌های نوپا برای مدت محدود و در سقف درآمدی محدودی دارای معافیت‌های پرداخت قانونی هستند. بر اساس این معافیت، هرگونه فعالیت قانونی که دارای حق تمبر است، برای این شرکت‌ها رایگان است.

۴-۴. تامین مالی: تامین مالی شرکت‌های نوپا از دو حیث متفاوت با شرکت‌های سنتی صنعتی (اعم از SME یا LSE) اســت: مورد اول بدون ضمانت یا وثیقه بودن اســت و مورد دیگر حجم کم. این دو مورد به همراه نیاز به انواع سرمایه‌ها (فراتر از سرمایه اقتصادی و مالی) مانند سرمایه اجتماعی یا دانشی، نیاز به حضور صندوق‌های سرمایه‌گذاری جسورانه (VC) را افزایش می‌دهد. به این ترتیب تزریق وام (در هر نوعی که باشد) به عنوان بدترین شیوه تامین مالی شرکت‌های نوپا در جهان شناخته می‌شود. دولت‌ها از طریق صندوق‌ها به تقویت شرکت‌های سرمایه‌گذاری جسورانه خصوصی می‌پردازند؛ نه آنکه مستقیما اقدام به توزیع تسهیلات کنند! به همین دلیل نیز از اصطلاح «صندوقی برای صندوق‌ها» (Fund for Funds) استفاده می‌کنند.

۴-۵. ویژای نوپا: توســعه فناوری و نوآوری نیازمند همکاری‌های بین‌المللی و جذب ایده‌های و گروه‌های برتر از سراسر جهان است. ویژای خاصی که به نوپاها داده می‌شود، یکی دیگر از اجزای بسته تشویقی است.

۴-۶. تملک و ادغام: شرکت‌های نوپا در اغلب اوقات توسط شرکت‌های بزرگ و پیشرو خریداری می‌شوند. به این ترتیب قوانینی که امکان خرید این شرکت‌ها را فراهم آورد یکی دیگر از بسته‌های تشویقی است. به عنوان مثال در ایران زمانی که شرکت پروانه یا مجوزهایی را دریافت می‌کند، در صورت خریداری شدن و تملک (Acquisition) توسط شرکت دیگر پروژه‌ها، پروانه‌ها و مجوزها قابلیت انتقال ندارد. به عبارت دیگر نمی‌توان شرکت را منحل کرد و پروانه‌های آن شرکت را به عنوان دارایی تملک کرد یا پروژه‌های گرفته‌شده از کارفرما به قوت خود باقی بماند! به همین ترتیب مشوق مربوط به معافیت مالیاتی برای خرید و تملک شرکت نیز عملا وجود ندارد.

۴-۷. جذب سرمایه خارجی: به منظور رشد نوپاها استفاده از سرمایه‌گذاری خارجی یکی از مهم‌ترین اجزای بسته‌های تشویقی است. در ایران نه تنها این موضوع در قوانین و مقررات نمودی ندارد، بلکه تبدیل مسئله نوپاها به یک مسئله امنیتی در سال‌های گذشته امکان تدوین چنین قوانینی را نیز از بین برده است.

۴-۸. انحلال سریع: نرخ بالای شکست در نوپاها نیازمند سازوکارهای ویژه‌ای است که به سرعت امکان خروج از بازار را برای این شرکت‌ها فراهم آورد. سادگی انحلال شرکت مهم‌ترین ابزاری است که اطمینان می‌دهد تا جوانان پس از یک تلاش، در صورت شکست به مسیر متداول بازگردند. این جوانان تلاش کرده اکنون به اتکای تجربه خود می‌توانند نیروهای توانمندی برای شرکت‌های فعال یا نوپاهای موفق شوند.

۵ درس آموخته‌های ایرانی

مسائل ما در حوزه تجارت، صنعت و فناوری مدام تکرار شده، حل نشده و در پایان این ما بوده‌ایم که در مســئله حل شده‌ایم. به نظر می‌رسد ما همچنان درگیر مسئله‌های ۱۰۰ سال پیش هســتیم و همچنان راه‌حل‌های ۱۰۰ ســال پیش را نیز ارائه می‌دهیم. از سوی دیگر تدام مسائل آنها را هم به لحاظ شناختی و هم به لحاظ سیاست‌گذاری، تبدیل به مسائلی می‌کنند که دیگر حل‌پذیر نیستند. مسائلی که به دلیل آن‌که تاریخ پیدا می‌کنند، ذی‌نفع می‌یابند و همراه با منازعه می‌شوند، روز به روز پیچیده‌تر می‌شوند. تلاش ناکام به همراه خود اعتماد عمومی، اراده ملی و باورپذیری طرح‌ها را از بین می‌برد. به این ترتیب مسئله عملا پس از یک زمان طولانی به راحتی قابل حل نخواهد شد.

با شــکل‌گیری شرکت‌های رانت‌خوار، ایجاد حوزه‌های انحصاری و شکل‌گیری تبانی‌ها دیگر نمی‌توان مسئله را به سادگی گذشته حل کرد. مسائل نوپاها اگر سریع حل نشود، دیگر به راحتی قابل حل نخواهد بود. سازوکارهای فعلی و بسته‌های تشویقی فعلی، ناکارآمد و به دور از عقلانیت اقتصادی مربوط به شرکت‌های نوپا است. بهتر است اندکی به دنیای توسعه‌یافته نگاه کنیم شاید سیاست‌های خوبی برای یادگیری وجود داشته باشد! میل بالای حوزه‌های نوپدید به شکل‌گیری انحصارها، در عمل ورود سایر بازیگران را با چالش روبه‌رو می‌سازد و در این میان دروغ بزرگ آن است که «ماهی را هر وقت از آب بگیرید تازه است.»

نکته‌هایی که باید بدانید

- **امروزه تاریخ شکست‌ها و موفقیت‌های اقتصادی به خوبی نشان می‌دهد که دیگر افزایش تعرفه‌های واردات و تقویت مصنوعی صنایع داخلی یا آنچه در متون اقتصادی از آن به عنوان «جانشینی واردات» یادمی‌شود، راه حل نیست.**
- **مسائل نوپاها اگر سریع حل نشود، دیگر به راحتی قابل حل نخواهد بود. سازوکارهای فعلی و بسته‌های تشویقی فعلی، ناکارآمد و به دور از عقلانیت اقتصادی مربوط به شرکت‌های نوپا است. مسائل نوپاها اگر سریع حل نشود، دیگر به راحتی قابل حل نخواهد بود.**
- **شرکت‌های نوپا در اغلب اوقات توسط شرکت‌های بزرگ و پیشرو خریداری می‌شوند. به این ترتیب قوانینی که امکان خرید این شرکت‌ها را فراهم آورد یکی دیگر از بسته‌های تشویقی است.**
- **«قانون نوپا»ی ایتالیا (Italy's Startup Act) بر خلاف قوانین ما بیشتر نوپامحور است؛ یعنی این قانون برای شرکت‌های بزرگ بی‌معنا، کم‌اهمیت یا مخاطره‌برانگیز است.**

کارآفرینی و خلق فرصت‌های جدید هرچند که متکی به خلاقیت و ویژگی‌های شخصیتی و توانمندی‌های فرد کارآفرین است، اما در موج‌های جدید کارآفرینی زمینه‌های شکل‌گیری و نوع ورود به بازار و کسب اعتماد خودش موضوعی مجزا و قابل ارزیابی است.

[نگاه جامعه‌شناس اقتصادی]

روشنفکری به اقتصاد سیاسی توجه کند

بایدها و نبایدهای کارآفرینی در مواجهه با سرمایه اجتماعی و رانت



سمیه توحیدلو

جامعه‌شناس اقتصادی

چرا باید خواند:
در این مقاله سعی شده رابطه بین کارآفرینی، سرمایه مادی و سرمایه اجتماعی تبیین شود؛ همچنین موج اول و دوم کارآفرینی واکاوی شود. این مقاله را با هم بخوانیم.

اشـــتغال از موضوعات مهم و به‌روز جامعه ما به‌حســـاب می‌آید. شیب صعودی آمار بیکاران دانشگاهی عاملی شده که پرداختن به موضوعات مرتبط با کارآفرینی در دهه‌های اخیر شتاب گرفته است. درواقع پرداختن به موضوع کارآفرینی در جامعه ایران یکی از روش‌های شکل دادن شغل‌های فردبنیاد بوده است. کارآفرینی در ایران برای حل یک مسئله عمده فراگیر شد و آن هم به‌کارگیری توان افراد جدای از ظرفیت‌های دولتی بود. این مشکل هر جامعه و دولتی است که عاملیت کلان دارد، دارای بودجه رانتی نفت یا منابع طبیعی دیگر اســـت و از او انتظار می‌رود که منابع خداداد را به شکل یکسان توزیع کند. در چنین جوامعی خواســـت و انتظار مردم بیشتر بهره بردن از نعماتی اســـت که اســـتفاده از آن را حق خود می‌دانند. دولت‌ها هم بی‌نیاز از مردم مدام بزرگ و بزرگ‌تر می‌شوند و در راستای این تحول از جمعیت بیشتری از تحصیل‌کردگان کمک می‌گیرند و به‌نوعی جمعیت حقوق‌بگیر زیادی را تحت تکفل می‌گیرند.

درواقع از جایی به بعد که تعداد حقوق‌بگیران زیاد شد و دولت با کاهش بودجه‌هـــای نفتی و حجم بـــالای هزینه‌های جاری روبه‌رو شـــد، همّ خود را مصـــروف تقویت صنایع کوچک یا کارآفرینی کـــرد. کارآفرینی در دنیا با بهره‌گیری از ظرفیت‌های شخصی افراد به دنبال تبدیل ایده‌ها به فرصت‌های اشتغال است. به نظر می‌رسید در جامعه‌ای با آمار چشم‌گیر فارغ‌التحصیلان دانشگاهی این موضوع می‌توانســـت موردتوجه باشد. اگر قرار باشد تعریفی کلـــی از کارآفرینی و ظرفیت‌های آن ارائه دهیـــم یکی از تعاریف جامع آن عبارت اســـت از «فرآیند ایجاد کسب‌وکار با بهره‌گیری از فرصت‌ها، همراه با نوآوری، تلاش و پشتکار زیاد، و پذیرش ریسک‌های مالی، روحی و اجتماعی که با انگیزه توفیق‌طلبی، رضایت شخصی، استقلال و کسب سود مالی صورت می‌پذیرد.» در این تعریف هریک از فعالیت‌های زیر نوآوری محسوب می‌شود:

- ارائه محصول یا خدمت جدید؛
- ارائه روش جدید در فرآیند تولید محصول یا خدمت موجود؛
- گشایش بازاری تازه برای تولید محصول یا خدمت موجود؛
- یافتن منابع جدید برای تولید محصول یا خدمت موجود؛
- ایجاد ساختاری جدید در تشکیلات (کارآفرینی درون‌سازمانی).

اما به‌واقع همین مفهوم در سنوات گذشته و به فراخور امکانات و داشته‌های مجموعه‌ها تغییر و تحولات اساسی داشته است.

کارآفرینان اولیه کسانی بوده‌اند که ایده داشتند. بخش زیادی از رویدادهایی که دهه‌های پیش برای جذب سرمایه‌گذاران تشکیل می‌شد درواقع در ارتباط با خلاقیت‌هایی بود که افراد به کار می‌بستند. ایده‌ها همیشه جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند. ایده‌های کارآفرینانه اغلب نیازمند پشتیبانی‌های زیادی بودند. این پشتیبانی‌ها از پشتیبانی‌های مالی گرفته تا زمینه‌ای به‌شدت موردنیاز بوده و زمینه‌های تولید ایده هم زمینه‌های تولیدی یا خدماتی بوده است.

با گسترش رسانه‌ها و اینترنت در دنیا سمت‌وسوی کارآفرینی‌ها تغییر کرده اســـت. درواقع علی‌رغم تعریف عام کارآفرینی، وقتی از استارت‌آپ‌ها صحبت می‌شود بیشتر مجموعه‌ای از ایده‌های مرتبط با فناوری اطلاعات و ارتباطات به ذهن مخاطبان خواهد رسید. با توجه به تأخر کشور ما در زمینه ایده‌های فناورانه نیز تمرکز اســـتارت‌آپ‌ها از ایده به سمت مسائل دیگری رفته اســـت. درواقع اگر در موج اول کارآفرینی ایده و بعد ســـرمایه‌گذاری حرف اول را می‌زد، در موج دوم کارآفرینی خصوصاً در ایران سرمایه‌گذاری روی ایده‌های بومی‌شـــده و بعد اعتمادآفرینی حرف اول را می‌زند. در موج اول ایده‌های نو برای کشـــف بازارها و برنده شدن در رقابت‌ها به کار بسته می‌شـــدند. در موج دوم سرعت تصمیم‌گیری و بومی‌سازی ایده‌ها و کسب حمایت‌هاســـت که موضوعیت دارد. درواقع به نظر می‌رسد ایده‌هایی که امروزه به‌عنوان ایده‌های اصلی استارت‌آپی مطرح است به‌نوعی ترجمه‌شده ایده‌های به کار گرفته‌شده و اجراشده در کشورهای پیشروست. افرادی که درگیر استارت‌آپ‌ها شده‌اند به دلیل نزدیکی و آشنایی با این محیط‌ها به ترجمه ایده‌های موجود دست می‌زنند. اغلب ایده‌ها موجود است. کارهای خوبی در دنیا انجام‌شده که در داخل ظرفیت بالایی برای اجرای آنها هست. به قول بخشی از فعالان استارت‌آپی ما در ایران بازار بزرگ و آماده‌ای داریم که به دلیل تأخیر نسبت به دیگر جاها جمع کثیری از مرتبطان در حوزه‌های آی‌تی را وسوسه می‌کند.

در موج اول کارآفرینی اغلب صاحبان ســـرمایه خریداری‌کننده ایده‌های خـــوب بودند. کســـب‌وکارهای کارآفرینانـــه در شـــرکت‌های خانوادگی یا شرکت‌های دارای سابقه خود را نشان می‌دادند و ایده‌هایی که بزرگ شدند نیز اغلب توانسته بودند با اندک حمایت‌های مالی بانکی کار خود را به پیش برند. اما در شرایط فعلی که دارنده ایده تنها باید متخصص قوی و مترجم خوبی برای ایده‌ها باشد سرمایه‌گذارها هستند که حرف اول را می‌زنند.

ذات و ماهیت خدمات آی‌تی بر اعتماد ساخته شده است. درواقع به دلیل ارتباط با اطلاعات نیازمند اعتماد فراگیری هستند. در خدمات اینترنتی چند مدل اعتماد موردنیاز است. درواقع برای موج دوم کارآفرینی این اعتماد نقطه قوتی است که باعث شکست کار هم می‌تواند بشود.

شما اگر قرار باشد خدماتی مبتنی بر اطلاعات و ارتباطات افراد ارائه دهید دو گروه حساس خواهند شد: یک گروه نهادهای حاکمیتی هستند. درواقع نهادهای حاکمیتی به اطلاعات فراگیری که دســـت افراد صاحب ایده بیفتد حساس‌اند. طبیعی است که بیشتر دوست داشته باشند مدیریت اطلاعات را

نکته‌هایی که باید بدانید

- **درواقع در دنیای اطلاعات و رسانه همه چیز راحت‌تر هم‌خوان می‌شود. هم موفقیت‌ها و هم شکست‌ها. هم عوامل اعتمادزا و هم اعتمادزدا.**
- **کارآفرینی نیاز به محیط امن سرمایه‌گذاری دارد. ایده‌های نو استارت‌آپی کاملاً قابلیت کپی شدن را دارند. خصوصاً اینکه خودشان نیز کپی‌های ترجمه‌شده‌ای از مشابه‌های غربی آن هستند. اما نکته‌ای که وجود دارد ماجرای رقابت‌هاست.**
- **به نظر می‌رسد که هرچند اعتماد به‌عنوان یکی از اصول اساسی سرمایه اجتماعی در هر کشوری دستخوش تغییرات گسترده‌ای است، اما این اعتماد بیش از هرچیز به کیفیت و کارکرد موضوعات هم مرتبط است.**

در دست خویش بگیرند تا امکان کنترل آن وجود داشته باشد. درواقع بخش زیادی از شرکت‌های مبتنی بر اطلاعات در دنیا به‌نوعی در ارتباط با نهادهای حاکمیتی هستند. نهادهایی که اطلاعات را می‌خرند یا می‌فروشند و گاهی امنیت یک جامعه در ارتباط با همین اطلاعات قرار می‌گیرد. وقتی اطلاعات نقش اصلی در روابط سیاسی یا اقتصادی بازی می‌کند، هیچ نهادی حاضر نیست که موضوع اطلاعات را به غیر بسپرد. چنین می‌شود که زمانی ایده‌ای استارت‌آپی خواهد گرفت که باز هم سرمایه‌گذار اصلی، نهادهای عمومی و به‌نوعی وابسته باشد. از همین روست که شرکت‌های استارت‌آپی زمانی فراگیر می‌شوند که کارتل‌های اقتصادی تقریباً وابسته پشت آن ایده را بگیرند و حتی با یکدیگر رقابت کنند.

البته اطلاعات سطوح مختلفی دارد. از آدرس ساده شهروندان شروع می‌شود تا انواع خریدها، تا مسیرهایی که در آن رفت و آمد می‌کنند تا ارتباطاتی که می‌گیرند و هر نوع خدمت تفریحی که برخوردار می‌شوند. درواقع هر کسب‌وکار استارت‌آپی با حجم زیادی اطلاعات سروکار دارد که به تنهایی شاید ارزشمند نباشد اما حجم بالای اینها و ماتریس اطلاعاتی که آفریده می‌شود برای اغلب نهادها جذاب به‌حساب می‌آید. در جامعه ایران استارت‌آپ‌ها حد و سقف رشد دارند. سقف شیشه‌ای محکمی برای استارت‌آپ‌های مستقل با سرمایه‌گذار خصوصی هست و برای عده دیگری که وابسته‌تر می‌شوند و امکان در اختیار قرار دادن اطلاعات دارند، به شکل غیررقابتی امکان رشد وجود دارد.

اما این یک سوی قضیه است. سوی دیگر قضیه استفاده‌کنندگان از خدمات هستند. اعتماد این گروه به‌نوعی در ارتباط با موضوع اول و نحوه ورود نهادهای حاکمیتی هم هست. مثلاً این روزها بسیاری هستند که اعتقاد دارند نباید روی تلفن همراهشان افزونه‌های ایرانی داشته باشند. بی‌اعتمادی به افزونه‌های ایرانی موج فراگیری ایجاد کرده است. در انتخاب بین شبکه‌ها و برنامه‌های داخلی و خارجی، آنچه مورد استفاده قرار می‌گیرد برنامه‌ها یا افزونه‌های بیرونی است. یک پنداشته فراگیر وجود دارد که اطلاعات فردی ما برای سازمان‌های بیرونی کم‌اهمیت‌تر از سازمان‌های حاکمیتی خودمان است. درست یا غلط موضوع چیز دیگری است. آنچه واقع شده است همین امر است. گاهی برخی از صحبت‌ها و اظهارنظرها نیز عاملی برای تشدید این باور می‌شود. مثلاً وقتی از پیام‌رسانی چون تلگرام به جهت کد بودن اطلاعات و عدم دسترسی به آن توسط افراد درگیر در نهادهای امنیتی انتقاد می‌شود، طبیعی است که جایگزین تلگرام هیچ‌گاه پیام‌رسان‌های داخلی نخواهد بود. یکی دیگر از بازدارنده‌های نهادهای حاکمیتی برخوردهای نظامی و امنیتی و نوع پوشش خبری آنها با استارت‌آپ‌هاست. درواقع اگر دامنه کجروی برای نهادهای امنیتی بسیار گسترده باشد، به‌نوعی که مثلاً از سایت داشتن و فعالیت‌های مرتبط با آی‌تی تا دوبله و ارائه فیلم‌های کلاسیک دنیا در دامنه کجروی قرار گیرند و مشمول برخوردهای قضایی شوند، دایره ایده‌ها و اعتمادآفرینی‌ها کمرنگ‌تر خواهد شد. پذیرش ایده‌ها و جاافتادن آنها نیازمند سعه صدر حاکمیتی هم هست. به هرحال مانند هر فرآیند نو و جدیدی تعارض‌هایی خواهد داشت. نقد تعارض‌ها و تلاش در راستای حل و فصل آنها باید دغدغه نهادهای حاکمیتی هم باشد. اما برخوردهای چکشی و سریع در ابتدای کار حتی به فرض صحت عملکرد بر دیگرانی که دنبال فضای جدید کسب‌وکار هستند یا بر روی سرمایه‌گذاران اثر مخرب خواهد گذاشت.

شتاب فزاینده بی‌اعتمادی بین فردی و حتی بین مردم با دستگاه‌های حاکمیتی به‌نوعی خود را در این زمینه نیز نشان می‌دهد. از یک سو اعتماد کردن به دیگران سخت است اما ممکن. کسب‌وکارهای خانگی و مراودات اینترنتی کوچک به راحتی جای خود را باز می‌کنند. حتی در این میان سوءاستفاده‌های گسترده‌ای هم وجود دارد. مسائلی که پلیس فتا این روزها با آن روبه‌روست و اخطارهای لازم را نیز می‌دهد. اما واقعیت اینجاست که علی‌رغم لزوم آگاه‌سازی مردم از سوءاستفاده‌ها همین نوع اخطار دادن‌ها نیز سلب‌کننده اعتماد شده است. در مورد افزونه‌های بزرگ‌تر هم این مهم وجود دارد. یک واقعیت هست که اگر مجموعه‌ای بتواند خدمات ارزان و باکیفیت به مخاطب ارائه دهد، علی‌رغم فضای بی‌اعتمادی و تبلیغات عمومی که می‌شود مورد رجوع و اقبال قرار خواهد گرفت. درواقع هرچند اعتمادزایی مسئله مهم این استارت‌آپ‌هاست اما نیروی پیش‌برنده آنها نیز می‌تواند اعتماد مخاطبانی باشد که از کیفیت خدمات‌گیری راضی‌اند. اعتمادی که می‌تواند با اخبار ضد و نقیض شکننده نیز باشد.

آنچه در دنیا استارت‌آپ‌ها را موفق کرده نحوه تضمین‌دادن آنهاست. یعنی طبیعی است که اعتماد اولیه و عقلانی وجود نداشته باشد. اما آنچه مهم است تضمین‌های محکمی است که نهادهای عمومی و امنیتی نیز بتوانند آن را دنبال کنند.

درواقع به نظر می‌رسد که هرچند اعتماد به‌عنوان یکی از اصول اساسی سرمایه اجتماعی در هر کشوری دستخوش تغییرات گسترده‌ای است، اما این اعتماد بیش از هرچیز به کیفیت و کارکرد موضوعات هم مرتبط است. عملکرد موفق پلیس و نیروهای انتظامی و امنیتی خودش می‌تواند اعتمادزا باشد، متصل به اینکه باور عمومی جامعه عملکرد ایشان را غیرسیاسی و غیرمصلحت‌گرایانه و در راستای نظم و امنیت کشور بداند. مثل پدیده دزدی یا آدم‌ربایی و... وقتی پلیس خوب عمل می‌کند مردم خودشان را درگیر برحذرداشتن‌های سلب‌کننده اعتماد نمی‌کنند. مدام به هم یادآوری نمی‌کنند که نباید به هیچ‌کس اعتماد کرد. بلکه باور دارند کسی هست که کار خود را درست انجام دهد و همین امر برای خطاکاران نیز بازدارنده است. کاری که این روزها می‌کنیم خواسته یا ناخواسته اعتمادزدایی در جامعه است. رسانه‌های جدید اخبار بد را خوب می‌چرخانند. اخبار خوب در نطفه خفه می‌شود. اخبار بد همیشه سلب اعتماد با خود به همراه دارد. مهم نیست که یک بنگاه کوچک همیشه چگونه عمل می‌کرده است. هربار مشکل و خطا، کارکرد اعتمادزدایانه خویش را اعمال کرده و ساختارها بهای زیادی برای بازگرداندن وضعیت به شرایط قبلی باید بپردازند.

کارآفرینی نیاز به محیط امن سرمایه‌گذاری دارد. ایده‌های نو استارت‌آپی کاملاً قابلیت کپی شدن دارند. خصوصاً اینکه خودشان نیز کپی‌های ترجمه‌شده‌ای از مشابه‌های غربی آن هستند. اما نکته‌ای که وجود دارد ماجرای رقابت‌هاست. طبیعی است که انتظار داشته باشیم کارآفرین استارت‌آپ‌ها بتوانند با نوع خدمات‌رسانی در عرصه رقابت پیروز باشند. اما زمانی که نهادهای عمومی و صاحب قدرت در امر رقابت مداخله می‌کنند و فضای نابرابر را برای رقابت کردن ایجاد می‌کنند، مانند وارد شدن رقیب خارجی در کنار کسب‌وکارهای کوچک و پانگرفته و بدون مدافع، سریع زمین می‌خورند. یا اگر کاری کاملاً خصوصی به انجام برسد و مشابه آن را یک نهاد عمومی با سرمایه‌گذاری وسیع انجام دهد، ورود غیرمنصفانه به رقابت یا ورود رانتی خودش عاملی برای پانگرفتن کسب‌وکارهاست.

درواقع کارآفرینی و خلق فرصت‌های جدید هرچند که متکی به خلاقیت و ویژگی‌های شخصیتی و توانمندی‌های فرد کارآفرین است، اما در موج‌های جدید کارآفرینی زمینه‌های شکل‌گیری و نوع ورود به بازار و کسب اعتماد خودش موضوعی مجزا و قابل ارزیابی است. درواقع در دنیای اطلاعات و رسانه همه‌چیز راحت‌تر همخوان می‌شود. هم موفقیت‌ها و هم شکست‌ها. هم عوامل اعتمادزا و هم اعتمادزدا. در خلأ افراد انتخابشان را با پیش‌برنده‌ها و انگیزاننده‌های فردی انجام می‌دهند. اما دنیای رسانه دنیای زندگی در خلأها نیست. زمینه‌ها هستند که کارآفرین می‌سازند و کارآفرینی را ممکن می‌کنند و حتی آن را با موفقیت یا شکست مواجه می‌سازند.

کارآفرینان اولیه کسانی بوده‌اند که ایده داشتند. بخش زیادی از رویدادهایی که دهه‌های پیش برای جذب سرمایه‌گذاران تشکیل می‌شد درواقع در رابطه با خلاقیت‌هایی بود که افراد به کار می‌بستند. ایده‌ها همیشه جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند. ایده‌های کارآفرینانه اغلب نیازمند پشتیبانی‌های زیادی بودند



آینده نگر گزارش می‌دهد

مسیر روشن با اقتصاد امن

مقام معظم رهبری در یکی از سخنرانی‌های خود به امنیـــت اقتصاد توجه ویژه مبذول داشتند. ایشان در فرمایشات خود عنوان کردند: «اینکه می‌گوییم امنیت مهم است، چون هر پیشرفت دیگری متوقف بر امنیت است.» همچنین وابستگی اقتصاد به نفت از دیگر مواردی بود که از نگاه ایشان دور نماند و از آن به عنوان مشـــکل تاریخی کشور یاد کردندکه در همه دوران‌ها دغدغه امنیت اقتصادی را به دنبال داشـــته است. فعالان بخش‌خصوصی با تکیه بر فرمایشات مقام معظم رهبـــری، ایجاد اقتصاد امن را تاثیرگذارترین عامل بر تزریق سرمایه (چه داخلی و چه خارجی) به اقتصاد دانسته و عنوان کرده‌اند که ثبات و شفافیت قوانین و مقررات، تعریف و تضمین حقوق مالکیت، ثبات اقتصاد کلان، شـــفافیت و سلامت اداری‌مالی و فرهنگ وفای به عهد و صداقت ویژگی‌های یک اقتصاد امن است.

عکس: رضا معطریان

عیارسنجی امنیت اقتصادی

چشم‌انداز اقتصاد ایران مثبت نیست



پدرام سلطانی
نایب‌رئیس اتاق بازرگانی ایران

تعاریـــف مختلفی در مورد اقتصاد امـــن وجود دارد. به اعتقاد نگارنده اقتصاد امن، اقتصادی اســـت که بتواند چشم‌انداز مثبت و باثباتی را برای فعالیت‌های اقتصادی ترسیم کند و باعث شود که ســـرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در آن اقتصاد انجام شود. اصولا تشکیل سرمایه ثابت و میزان ســـرمایه‌گذاری خارجی دو ویژگی بسیار خوب برای سنجش میزان امنیت اقتصادی یک کشور هســـتند. بر همین اساس اگر شرایط ایران را در این دو ویژگی بررسی کنیم، می‌بینیم که غیر از زمستان سال ۹۵ و بهار ســـال ۹۶ که نرخ تشکیل سرمایه در کشور مثبت شـــد، متجاوز از ۵ یا ۶ ســـال، نرخ تشکیل سرمایه منفی بود و روند نزولی را طی می‌کرد. حتی میزان سرمایه‌گذاری در کشور به اندازه جبران استهلاک سرمایه‌گذاری‌های از پیش انجام‌شده نیز نبوده است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیز سالانه چیزی حدود ۳ تا ۴ میلیارد دلار بوده اســـت. بعد از امضای توافق‌نامه برجام، جهشـــی در تقاضا برای سرمایه‌گذاری خارجی صورت گرفت؛ اما میزان کلی سرمایه‌گذاری انجام‌شده در آن چهار سال ۱۶٫۵ میلیارد دلار بود.

به استناد آمار و ارقام اعلام‌شده و شرایط و پیش‌بینی‌هایی که از وضعیت آینده اقتصاد می‌شـــود، چشم‌انداز باثبات و مثبتی نمی‌توان برای آینده متصور بود. اگر درآمد تولید و فروش نفت در سال گذشته را کنار بگذاریم، رشد تولید ناخالص ملی داخلی نامناسب بوده است. سال گذشته رشد تولید ناخالص داخلی بدون احتساب نفت به طور متوسط رقمی حدود ۲ تا ۳ درصد بوده و این رشد ضعیفی برای اقتصاد کشور است. اقتصاد کشورهای در حال توسعه مانند ایران نیازمند رشد بالای ۶ یا ۷ درصد است تا بتواند نیازهای اقتصادی کشور در حوزه‌های اشتغال، افزایش درآمد سرانه و افزایش میزان سرمایه‌گذاری را تامین کند. متاسفانه اقتصاد ما از این شرایط برخوردار نیست. پیش‌بینی اقتصاددانان حاکی از این اســـت که در چهار سال آینده نیز نرخ رشد بیش از ۳ درصد نخواهیم داشت. جذب سالانه سرمایه‌گذاری خارجی در قانون برنامه ششم توسعه، ۴۰ میلیارد دلار پیش‌بینی شده است که اگر با شرایط فعلی که حداکثر ۴ میلیارد دلار محقق می‌شود، مقایسه کنیم، می‌بینیم که فاصله زیادی وجود دارد. در سرمایه‌گذاری داخلی نیز به طور متوسط سالانه نیاز به ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار میلیارد تومان سرمایه‌گذاری در کشور داریم. در چنین شرایطی باز سرمایه‌گذاری پیش‌بینی‌شده در قانون برنامه ششم توسعه را نخواهیم داشت و افزایش میزان سرمایه‌گذاری بسیار دور از دسترس است.

نمی‌توان گفت که اقتصاد نفتی باعث ناامن شدن اقتصاد در ایران شده است. معتقدم که باید به جای اقتصاد نفتی، اقتصاد دولتی را بررسی کرد. اگر نفت و منابع زیرزمینی در یک فضای رقابتی، شفاف و دور از فساد در اختیار بخش خصوصی و سرمایه گذاران بود، شرایط اقتصادی ما حتی با جود تولید نفت هم می‌توانست در وضعیت خوبی باشد. در دنیا کشورهای دیگری داریم که اقتصاد آنها بر پایه نفت است و اقتصاد نفتی تنها متعلق به ایران نیست. کشور امریکا از تولیدکنندگان بزرگ نفت در دنیاست و بعد از روسیه و عربستان در جایگاه سوم قرار دارد. میزان تولید نفت در امریکا ۷ تا ۸ میلیون بشکه در روز است که این رقم به میزان تولید روسیه و عربستان، یعنی حدود ۹ تا ۱۰ میلیون بشکه، نزدیک است. اما تولید نفت در این کشور اقتصاد آن را ناکارآمد نکرده است. مثال‌های دیگری نیز می‌توان عنوان کرد. ساز و کار تولید و فروش نفت در کشوری مانند نروژ باعث می‌شود که هرساله از رفاه بهتری برخوردار باشند. بنابراین معتقدم به جای متهم کردن نفت باید بگوییم اقتصاد غیرشفاف، رانتی و فساد بالای اداری اقتصاد ما را ناامن کرده است. با وجود اصل ۴۴ قانون اساسی و ابلاغ سیاست‌های آن، کماکان نفت در اختیار دولت باقی خواهد ماند. بنابراین اقتصاد نفتی سایه سنگین خود را در آینده بر اقتصاد ایران خواهد داشت و چون اقتصاد دولتی ما اقتصادی فربه است و هزینه‌های آن تطابق ندارد، درنهایت پول نفت به بودجه تزریق می‌شود. اقتصاد دولتی نفت‌زده بار سنگینی بر اقتصاد در ایران تحمیل خواهد کرد و امنیت اقتصادی ما را به مخاطره خواهد انداخت. از طرفی سال‌های خوب نفتی به پایان رســـیده است. مگر اینکه در مناطق نفت‌خیز جنگ رخ دهد یا شرایطی به وجود آید که صادرات نفت آنها متوقف شود تا قیمت سه‌رقمی نفت را مجددا تجربه کنیم که البته در این شرایط نیز قیمت‌ها پایداری چندانی نخواهد داشت و نهایتا می‌تواند تا چند ماه مفید باشد. اما در ادامه دنیا عرضه و تقاضای خود را تنظیم می کند، کشورهای مصرف‌کننده بهره‌وری را تنظیم می‌کنند و کشورهای دیگر نیز تولید خواهند داشت. این شرایط باعث بازگشت قیمت نفت خواهد شد. چون سال‌های افزایش قیمت نفت پایان یافته، عملا کوه یخ اقتصاد ناکارآمد دولتی دیگر نمی‌تواند در زیر قیمت بالای نفت پنهان شود. باید منتظر باشیم که در سال‌های آینده هم این شرایط را تجربه کنیم و اقتصاد ما کماکان ناامن باشد و به مخاطره بیفتد.

تمایل کشـــورهای خارجی برای حضور در ایران به دلیل ظرفیت بالای اقتصاد کشور است. اما ناامن بودن آن، مانعی برای تبدیل شدن این سرمایه‌های بالقوه به بالفعل است. بعد از برجام باید میزان سرمایه‌گذاری خارجی رشد قابل توجهی می‌کرد که این امر رخ نداد. سرمایه‌گذاری تنها به گرفتن مجوز ختم نمی‌شود، بلکه بعد از آن تازه آغاز می‌شود. اقتصاد ناامن به دلیل ریسک بالای سرمایه‌گذاری، نبود چشم‌انداز و قوانین دست و پاگیر داخلی که فرآیند ســـرمایه‌گذاری در کشور را مخدوش می کند، مانع بزرگی برای جذب سرمایه‌های خارجی است. به همین دلیل شکاف آشکاری بین رقم اخذ مجوزها و تحقق واقعی ســـرمایه‌گذاری در کشور وجود دارد که بخشی از این تفاوت به دلیل سختی‌ها و مشقت‌های بعد از دریافت مجوز است. از طرفی سرمایه‌گذاران بالقوه به کشور می‌آیند و مجوز می‌گیرند، ولی بعد از تکمیل مطالعات متوجه می‌شوند که اقتصاد ما ناامن است و نمی‌توانند در آن سرمایه‌گذاری کنند و سود ببرند. بنابراین تا زمانی که اقتصاد از امنیت لازم برخوردار نیســـت و به ثبات نرسیده نمی‌توان انتظار افزایش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در ایران داشت.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تا زمانی که اقتصاد از امنیت لازم برخوردار نیست نمی‌توان انتظار افزایش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در ایران داشت.**
- **تمایل کشورهای خارجی برای حضور در ایران به دلیل ظرفیت بالای اقتصاد کشور است نه امنیت اقتصادی.**
- **به استناد آمار و شرایط و پیش‌بینی‌های آینده اقتصاد، چشم‌انداز باثبات و مثبتی نمی‌توان برای آینده متصور بود.**
- **تشکیل سرمایه ثابت و میزان سرمایه‌گذاری خارجی دو ویژگی برای سنجش میزان امنیت اقتصادی یک کشور هستند.**
- **به جای متهم کردن نفت باید بگوییم اقتصاد غیرشفاف، رانتی و فساد بالای اداری اقتصاد ما را ناامن کرده است.**

بزرگ‌ترین، مهم‌ترین و اصلی‌ترین مولفه اقتصاد امن، این است که در فضای آزاد، رقابتی و مناسب کسب و کار امکان حضور و فعالیت آزادانه فعالان اقتصادی فراهم شود. اگر تمام آیتم‌هایی که امروز در فعالیت‌های اقتصادی مطرح هستند، در یک فضای بسته، دستوری و محدود اقتصادی به وجود آیند و شرایط فعالیت آزاد، سالم و رقابتی در آن فضا وجود نداشته باشد، هیچ موفقیتی کسب نمی‌شود.

اقتصاد آفت‌زده

تفاوت دولت‌های نفتی دنیا با ایران چیست؟



محسن جلالپور

رئیس سابق اتاق ایران

اقتصاد کشورها مانند سایر بخش‌ها، نیاز به امنیت دارد. بزرگ‌ترین، مهم‌ترین و اصلی‌ترین مولفه اقتصـــاد امن، از نظر من که یک فعال اقتصادی هستم و بیش از سه دهه است که در زمینه‌های اقتصادی مشغول به کارم، این است که در فضای آزاد، رقابتی و مناسب کسب و کار امکان حضور و فعالیت آزادانه فعالان اقتصادی فراهم شود. اگر تمام آیتم‌هایی که امروز در فعالیت‌های اقتصادی مطرح هســـتند، در یک فضای بسته، دســـتوری و محدود اقتصادی به وجود آیند و شرایط فعالیت آزاد، سالم و رقابتی در آن فضا وجود نداشته باشد، هیچ موفقیتی کسب نمی‌شود. این دو از هم جدا نیستند. در فضایی که به عنوان فضای بسته از آن نام می‌بریم، تهدیدها، دستورها و اجبارها و شرایط غیرواقعی و نادرست اقتصادی تحمیل می‌شود. اولین شرط فضای آزاد اقتصادی این است که فضای مناسب کسب و کار شامل آیتم‌های ده‌گانه مورد بحث در فعالیت اقتصادی و اقتصاد رقابتی مانند مالکیت، مجوزها، تسهیلات بانکی، گمرک و مجموعه موانع پیش روی آن را با فعالیت اقتصادی رو به رشد و آزاد و رقابتی منطبق کنیم. باید شرایط مساعد برای کسب و کار فراهم شود و عملا امکان فعالیت آزاد برای فعالان اقتصادی که در آن شـــرایط فعالیت می‌کنند، به وجود آید. در کنار آن باید دقت کنیم که در یک اقتصاد سالم، تصمیمات، مصوبات و سیاست‌گذاری‌ها کاملا علمی است و براساس روال درست و صحیح اتفاق می‌افتد. تصمیمات خلق‌الساعه، مقطعی و سلیقه‌ای به هیچ وجه اعمال نمی‌شود. چیزی که کمتر در فضای کسب و کار کشورمان می‌بینیم. همچنین بر اساس شرع مقدس اسلام، مجموعه قوانین کشـــوری، عرف و حتی قوانین بین‌المللی باید به مالکیت‌ها احترام بگذاریم و نهایتا امروزه که مالکیت معنوی در فضای مجازی به عنوان یک اصل در کسب و کار مطرح است، باید این موضوع را مدنظر قرار دهیم. همین‌طور مســـئله رانت و امکان استفاده از امکانات برای عده‌ای خاص و ایجاد شرایط ویژه برای آن‌ها را در فضای اقتصاد رقابتی نمی‌توان پذیرفت. عموما اقتصادی شکوفا می‌شود و فضای اقتصادی امن تلقی می‌شود که تحمیل‌ها، اجبارها و تصمیمات سلیقه‌ای در آن نباشد. اینها لازم و ملزوم هم هستند. از همه آنچه که به عنوان امنیت در اقتصاد مطرح است توجه به فضای کسب و کار آزاد و رقابتی کردن این فضا اهمیت بیشتری دارد.

اقتصاد دولتی باعث ناامنی در اقتصاد می‌شود و این همان اقتصادی اســـت که به برخی مجموعه‌ها به طور ویژه نگاه می‌کند. این شرایط ناامنی را در اقتصاد به وجود می‌آورد و فضای رقابتی را از بین می‌برد. رانت‌ها و سرچشمه‌های فساد که به دلیل وابستگی آنها به دولت ایجاد می‌شود، از پایه‌های ناامنی اقتصادی است. نقش دولت در ایجاد اقتصاد امن این است که خود، فساد و رانت در اقتصاد را حذف کند و خود را از اقتصاد کنار بکشد و تنها به سیاست‌گذاری بر مبنای نظرات کارشناسی و علمی در کسب و کار بپردازد و فضای فعلی را با فضای رعایت صحیح قوانین کسب و کار تعویض کند.

وقتی دولت‌ها دارای درآمدهای سرشار و بدون کار و زحمت از جمله درآمد نفتی هستند، در عمل نه پاسخ‌گو هستند و نه به دنبال توسعه پایدارند. بلکه مبنای درآمدها و توسعه را بر منابع زیرزمینی و بین نسلی گذاشته‌اند و هرچقدر که درآمدهای نفتی بیشتر شود، خودشان را از فضای سالم کســـب و کار دور و کشـــور را با همان درآمدها و پول‌ها مدیریت می‌کنند. این باعث می‌شود که ما یک اقتصاد دولتی بیمار و وابسته به منابع نفتی داشته باشیم که هرگاه اتفاقی برای نفت بیفتد، چه قیمت‌ها افت کند، چه تحریم شویم و چه منابع نفتی از بین رود، دچار مشکلات جدی شویم. چنان‌که در دوران تحریم این را کامل حس کردیم. بنابراین نفت مهم‌ترین عاملی است که در کشور ما باعث می‌شود دولت‌ها به سمت اقتصاد غیرسالم، غیرمولد و غیررقابتی پیش بروند.

بـــه طور کلی نفت یک مزیت برای کشورهاســـت؛ ولی ما آن را به گرفتاری و تهدید تبدیل کردیم. کشـــورهایی مانند نروژ که اقتصادی بر پایه نفـــت دارند، درآمد نفتی را در مجموعـــه کارهای زیربنایی و ســـرمایه‌گذاری‌های درازمدت هزینه می‌کنند. کشوری مانند نروژ با درآمدهای جاری اداره می‌شود و حتی درآمد نفتی در فضای اقتصادی بخش خصوصی نیز اجـــازه ورود ندارد. درنتیجه درآمد نفتی با بخش خصوصی رقابت ندارد. بنابراین می‌بینیم که بیشترین ذخایر ارزی را در اروپا کشور نروژ دارد. ما نیز در سال‌های گذشته صندوق ذخیره ارزی را ایجـــاد کردیم؛ اما کارکرد این صندوق با صندوق نروژ کاملا متفاوت است. این کشور درآمد نفتی را صرف سرمایه‌گذاری در دیگر کشورها، توسعه زیربنایی کشور و بهبود فضای کسب و کار می‌کند. ولی ما پول نفت را وارد فضای کســـب‌وکار کرده و با آن هزینه‌های جاری و حقوق و بودجه کشور را تامین می‌کنیم و عملا کشور را با استعنایی از جهت جذب سرمایه‌گذاری بخش خصوصی مواجه می‌کنیم. وقتی که دولت‌ها اســـتغنا دارند و درآمدهای پولی آن‌ها نیاز به درآمد بخش خصوصی را حذف می‌کند، نســـبت به نیازهای این بخش هم پاسخ‌گو نیستند. بنابراین به‌دنبال فضای کســـب‌وکار و رقابتی کردن فضای کسب‌وکار نخواهند رفت. نحوه هزینه‌کرد و استفاده از منابع زیرزمینی و بین نسلی در ایران آفتی برای اقتصاد است و این بزرگ‌ترین تفاوت اقتصاد نفتی در ایران و کشورهای توسعه‌یافته با درآمد نفتی است.

نحوه هزینه‌کرد و استفاده از منابع زیرزمینی و بین نسلی در ایران آفتی برای اقتصاد است و این بزرگ‌ترین تفاوت اقتصاد نفتی در ایران و کشورهای توسعه‌یافته با درآمد نفتی است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **نفت یک مزیت برای کشورهاست، ولی ما آن را به گرفتاری و تهدید تبدیل کردیم.**
- **در ایران پول نفت را وارد فضای کسب‌وکار می‌کنند و صرف هزینه‌های جاری و حقوق و بودجه کشور می‌شود.**
- **اقتصاد دولتی باعث ناامنی در اقتصاد می‌شود و این همان اقتصادی است که به برخی مجموعه‌ها به طور ویژه نگاه می‌کند.**
- **اقتصادی فضای امن تلقی می‌شود که تحمیل‌ها، اجبارها و تصمیمات سلیقه‌ای در آن نباشد.**
- **بر اساس شرع مقدس اسلام، مجموعه قوانین کشوری، عرف و حتی قوانین بین‌المللی باید به مالکیت‌ها احترام بگذاریم.**

اقتصاد امن و چالشی به نام فساد اداری

عوامل فسادزا در اقتصاد کشور کدام‌اند؟



یلدا راهدار
عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی ایران

در تعاریفی که از مفهوم یک اقتصاد امن ارائه شده، موضوع شفافیت و سلامت اداری و مالی به عنوان یکی از ارکان اصلی مورد توجه قرار گرفته است. سلامت اداری به این مفهوم که اطلاعات اقتصادی در دسترس همه شهروندان قرار داشته و رانت اطلاعاتی وجود ندارد. درنتیجه شفافیت کامل درآمد و مزایای مسئولان و کارمندان و استفاده از بانک‌های اطلاعاتی، ناهنجاری‌هایی نظیر فرار مالیاتی، اعمال نفوذ و تبانی در معاملات حکومتی، رشوه‌خواری، قاچاق، پارتی‌بازی در استخدام و توزیع رانت، عملاً وجود نخواهد داشت. در این یادداشت تلاش خواهد شد تا به بررسی جامعی از فساد اداری به عنوان یکی از موانع تحقق اقتصاد امن پرداخته شود.

رخ دادن فساد اداری در هر شکل و زمینه که باشد، مستلزم وجود دو وضعیت اساسی است که عبارت‌اند از تمایل و فرصت؛ «تمایل» به ارتکاب تخلف و «فرصت» یا مهیا بودن شرایط محیطی مربوط. چنانچه تمایل و فرصت یک‌جا فراهم شود، فساد متولد خواهد شد و در صورت مهیا بودن سایر شرایط رشد خواهد کرد.

پیامدهای فساد اداری نیز بسیار قابل توجه است. در یک نگاه علمی وجود فساد باعث اتخاذ تصمیمات نادرست از سوی دیوان‌سالاران فاسد می‌شود. زیرا این جماعت از طرح‌های زیر استاندارد، پرهزینه و سرمایه‌بر که به سادگی حسابرسی نمی‌شوند حمایت می‌کنند تا آسان‌تر مبالغ هنگفتی را به سود خود برداشت کنند. فساد اداری باعث کند شدن رشد اقتصادی می‌شود، زیرا انگیزه سرمایه‌گذاری را برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی کاهش می‌دهد. افزایش شکاف طبقاتی و کاهش اثربخشی دولت‌ها نیز از پیامدهای فساد اداری برشمرده می‌شود.

دراین میان، توجه به رویکردهای پیشگیرانه می‌تواند هزینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مبارزه با فساد را کاهش دهد و تبعات کمتری را متوجه دولت‌ها کند. فرهنگ به عنوان مهم‌ترین عامل در رویکرد پیشگیرانه می‌تواند نقش مؤثری را در ارتقای سلامت اداری ایفا کند. بسیاری از کشورهای جهان درگیر مسئله فساد هستند و هرکدام در تلاش‌اند تا وضعیت خود را پیوسته بهبود بخشند. پژوهش‌های متعددی درباره میزان تأثیر استفاده از فناوری اطلاعات در کاهش فساد انجام شده است. نتایج یکی از این پژوهش‌ها حاکی از این است که فناوری اطلاعات نه‌تنها اثر مثبتی بر مدیریت فساد ندارد، بلکه در برخی موارد خود فرصت‌های جدیدی را برای فساد ایجاد می‌کند (دانایی فرد، ۱۳۸۳). پژوهش دیگر به این نتیجه می‌رسد که فناوری اطلاعات می‌تواند فساد اداری را کاهش دهد، ولی نقش آن در کاهش فساد اداری در بخش دولتی نمی‌تواند نوشداروی مهار آن تصور شود (هادوی‌نژاد و جاوید، ۱۳۹۴). افزایش اختلاس‌های موجود در شبکه بانکی توسط برخی مدیران، گواهی است بر این مدعا. هرچند برون‌سپاری بخش عمده‌ای از خدمات دولتی، توانسته است علاوه بر بهبود کیفیت خدمات دولتی، به کاهش فساد اداری نیز کمک کند. لذا به نظر می‌رسد برای پیشگیری از بروز فساد باید کارهای بنیادین دیگری را انجام داد. در ایران وجود دستگاه‌های نظارتی متعدد علاوه بر افزایش پیچیدگی‌های مبارزه با فساد اداری و اقتصادی، خود می‌تواند در از بین رفتن شفافیت مؤثر باشد. انحصارات وسیع، ساختار رانتی، سطح پایین کیفیت قوانین و عدم شفافیت گسترده موجب شده است که متأسفانه ایران در سال‌های اخیر جایگاه مناسبی را در این زمینه نداشته باشد. سازمان شفافیت بین‌الملل سالانه وضعیت همه کشورها را از نظر سطح فساد بررسی و رتبه‌بندی می‌کند. یکی از پارامترهای ارزیابی وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشورها، شاخص ادراک فساد است. این نوع فساد، معمولاً در قالب رشوه، اختلاس، تقلب، کلاه‌برداری و اخاذی ظهور می‌کند. نگاهی به جایگاه و رتبه ایران از منظر شاخص فساد، به خوبی گویای تغییرات فساد در کشورمان است. روند فساد از سال ۲۰۰۵ رشد معناداری داشته که در سال ۲۰۰۹ به اوج خود می‌رسد. در آن سال ایران در رتبه ۱۶۸ جهان قرار داشت.

این بررسی در سال‌های گذشته بین حدود ۱۷۰ الی ۱۸۰ کشور دنیا انجام شده و کشورهایی مثل دانمارک، فنلاند و نیوزیلند در بالای جدول و در زمره پاک‌ترین کشورها و کره‌شمالی، افغانستان و سومالی نیز در انتهای جدول قرار گرفته‌اند.

به نظر می‌رسد برای رسیدن به سلامت اداری در ایران، باید به سراغ زمینه‌های پیدایش فساد اداری رفت.

ارتقای سطح معیشت کارکنان دولت: اساساً وجود پدیده دولت به دلیل انحصارات بی‌شماری که به وجود می‌آورد، می‌تواند در حوزه‌های مختلف مشکل‌آفرین و زمینه‌ساز فساد باشد. بنابراین باید با کوچک کردن دولت و کاهش تعداد حقوق‌بگیران، بهره‌وری در ادارات دولتی و همچنین امکان نظارت را افزایش داد. هم‌زمان با این فرایند می‌توان به بهبود معیشت کارکنان، خصوصاً مشاغل حساس‌تر پرداخت. با این روش میزان تمایل به سوءاستفاده در افراد کاهش خواهد یافت.

بهره‌مندی از ثروت‌های سهل‌الوصول: قطع صددرصدی وابستگی دولت به نفت، به عنوان یک هدف قابل برنامه‌ریزی، تا حد زیادی می‌تواند در بهبود وضعیت فساد اداری مؤثر باشد. طبیعتاً استفاده از منابع دلاری حاصل از فروش نفت برای عده‌ای وسوسه‌انگیز می‌شود.

وجود قوانین زیاد: ناکارآمدی قوانین، منجر به وضع تبصره‌ها و قوانین تازه می‌شود. وجود قوانین زیاد در وهله اول شفافیت را از بین می‌برد و در نتیجه به راحتی زمینه فساد را فراهم می‌کند.

دخالت‌های گسترده دولتی: شرایط به گونه‌ای شده که تقریباً هرجا دولت در اقتصاد دخالت طولانی‌مدت کرده، تبدیل به یک حوزه فسادآور شده است. تعرفه‌های گمرکی، دونرخی بودن ارز، تجربه خصوصی‌سازی دستوری، قاچاق و غیره، پدیده‌هایی هستند که سال‌هاست در حضور دولت و سایر قوا مدیریت می‌شوند و همواره آبستن فسادهای ریز و درشت بوده‌اند.

مجازات‌های نامتناسب و سلیقه‌ای: کم‌توجهی به این مسئله به عنوان آخرین حلقه پیشگیری، می‌تواند آثار ناگواری را به همراه داشته باشد. نحوه برخورد قضایی با متخلفان در قالب فسادهای اداری باید روشن و یکدست باشد. به نحوی که هزینه ارتکاب به خلاف را تا حد زیادی افزایش دهد. لذا با توجه به سر برآوردن فسادهای عجیب و غریب در سال‌های اخیر، به نظر می‌رسد برخی از رویه‌های قضایی در خصوص مجازات محکومان فساد اداری نیاز به بازنگری دارد.

فساد و توسعه‌نیافتگی، همچون یک چرخه باطل به بازتولید یکدیگر می‌پردازند و به نوعی تضمین‌کننده یکدیگر هستند. این رابطه نامطلوب همواره ادامه می‌یابد تا زمانی که این چرخه به نوعی شکسته شود. تجربیات موفق سایر کشورهای جهان در این زمینه می‌تواند مفید باشد. مثلاً کشور ترکیه با تقویت بخش خصوصی و همچنین نهادینه کردن فعالیت نهادهای جامعه مدنی و احزاب سیاسی توانست رابطه مناسبی میان سه بخش دولتی، خصوصی و جامعه مدنی برقرار سازد و از رهگذر این تعامل، فساد اداری را تحت کنترل درآورد. فرهنگ شایسته‌سالاری و پرهیز از نگاه‌های قومی، خویشاوندی و طایفه‌ای می‌تواند حلقه فساد را تنگ‌تر کند. توسعه زیرساخت‌هایی نظیر گردش آزاد اطلاعات، کاهش بوروکراسی اداری، پرهیز از بخشنامه‌های غافگیرکننده و خلق‌الساعه و بها دادن به رأی و نظر تشکل‌ها در این مسیر گره‌گشا خواهد بود. هنگامی که پدیده فساد به صورت سیستماتیک رخ می‌دهد، برای مقابله با آن نیاز به راه‌حل‌های سیستماتیک وجود دارد. لذا باید اصلاحات جدی و هم‌راستا در سطوح مختلف سازمانی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و قضایی صورت پذیرد.

فضای امن با فضای امنیتی فرق زیادی دارد؛ یعنی اگر بخواهیم فضای کشور را بیش از حد امنیتی کنیم، از آن طرف بام می‌افتیم؛ بنابراین رفتارمان باید به گونه‌ای باشد که یک نقطه‌عطف را در یک فضا پیدا کنیم، به‌طوری که سرمایه‌گذار با خیالی آسوده وارد کشور شود و سرمایه‌گذاری کند.

امنیت و ثبات، نیاز سرمایه‌گذاری اقتصادی

مرز باریکی بین فضای امن اقتصادی و فضای امنیتی وجود دارد

لازمه وجود هر توسعه اقتصادی، وجود امنیت در آن کشور است. در مجموع باید امنیت سرمایه‌گذاری در یک کشور وجود داشته باشد، تا اقتصاد از طریق این سرمایه‌گذاری توسعه یابد. مثالی وجود دارد که هر کجا امنیت موجود است، پول هم همان‌جا است و سرمایه‌گذاری همان‌جا انجام می‌شود. فکر می‌کنم یکی از الزامات ما برای جذب سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی، فراهم آوردن یک محیط امن اقتصادی است. با توجه به مسائل منطقه‌ای که در اطراف کشورمان وجود دارد و با توجه به اینکه کشورهای منطقه در وضعیت مناسب امنیتی قرار ندارند، کار برای ما دوچندان سخت است. از این جهت که نیاز است ما محیط امنی را در این فضای ملتهب خاورمیانه در کشور به وجود بیاوریم. اگر بخواهیم به توسعه اقتصادی برسیم، نرخ بیکاری کاهش پیدا کند و رشد اقتصادی مناسبی را داشته باشیم، عوامل زیاد دخیل است و همه اعم از بخش خصوصی، دولت و حاکمیت، باید دست به دست هم بدهند تا این فضای امن را ایجاد کنند؛ ولی باید به این نکته توجه داشت که فضای امن با فضای امنیتی فرق زیادی دارد؛ یعنی اگر بخواهیم فضای کشور را بیش از حد امنیتی کنیم، از آن طرف بام می‌افتیم؛ بنابراین رفتارمان باید به گونه‌ای باشد که یک نقطه عطف را در یک فضا پیدا کنیم، به‌طوری که سرمایه‌گذار با خیالی آسوده وارد کشور شود و سرمایه‌گذاری کند. باید فضای مالکیت را چنان مهیا کنیم که سرمایه‌گذار هرگاه تصمیم به انتقال سرمایه‌اش به‌جای دیگر داشت یا تصمیم به تغییر آن گرفت، امکان آن را داشته باشد و نیاز نباشد مجددا مجوزهای دست و پاگیر را جلوی پایش بگذارند؛ همچنین باید اگر جایی فسادی رخ می‌دهد در همان حد با آن برخورد کنند و با سیاه‌نمایی فضا را به سمت امنیتی شدن پیش نبرند؛ به طوری که برای مبارزه با یک فساد، سرمایه‌گذاری هم مختل شود. مرز باریکی بین امن شدن فضا و فضای امنیتی وجود دارد. مطمئنا در فضایی که بیش از حد امنیتی باشد، دیگر سرمایه‌گذار وارد کشور نمی‌شود. بنابراین نیاز است مسئولان مراقب باشند که همان‌طور که فضا را از نظر روانی و فکری به یک فضای امن برای سرمایه‌گذاری تبدیل می‌کنند، به همان اندازه نیز بتوانند چنان با فساد مبارزه و آن را ریشه‌کن کنند که فضای کشور به فضای صرفا امنیتی تبدیل نشود. ما باید مولفه‌های امنیت اقتصاد را مورد توجه قرار داهیم. این امنیت به‌طور کلی و به زبان عامیانه باید به گونه‌ای باشد که سرمایه‌گذار داخلی و خارجی نسبت به امنیت مکان سرمایه‌گذاری اطمینان حاصل کند و از هیچ مسئله‌ای نگرانی نداشته باشد. حتی امنیت در بسیاری از موارد، سودآوری را نیز تحت لوای خود قرار می‌دهد؛ طوری که اگر سرمایه‌گذار در جایی احساس امنیت نکند، چشم خود را به روی سودآوری بیشتر می‌بندد و قید سود بالا را نیز می‌زند و به جای امن می‌برد؛ ولو اینکه سود پایین‌تری نصیبش شود. این امر حاکی از آن است که امنیت اقتصاد و سرمایه‌گذاری همیشه در اولویت دیدگاه‌ها و افکار یک سرمایه‌گذار است. سرمایه‌گذار جذب اقتصاد پیش‌بینی‌پذیر می‌شود. حال آنکه متاسفانه اقتصاد ما برای سال‌های آینده قابل پیش‌بینی نیست، یعنی اگر کسی بخواهد سرمایه‌گذاری کند، نمی‌تواند ارزیابی مناسبی از وضعیت داشته باشد که در آینده چه خواهد شد؟ نمی‌داند که آیا تسهیلاتی که برای سرمایه‌گذار در نظر گرفته‌اند، دوباره دستخوش تغییرات خواهد شد یا خیر. یا اینکه قیمت‌گذاری‌ای که دولتی‌ها می‌خواهند انجام دهند آیا تغییر خواهد کرد یا خیر. در ایران بعضا شاهد این موضوع هستیم که در نظام تعرفه‌گذاری هر سال سه یا چهار بار تغییرات ایجاد می‌شود، در صورتی که همین یک مورد نیز با امنیت اقتصادی در تضاد است. اقتصاد و سرمایه‌گذاری در جایی که تغییرات به تکرار اتفاق می‌افتد، رشد نخواهد داشت. هرچند دولت قصد دارد اقتصاد کشور را پیش‌بینی‌پذیرتر کند؛ اما هنوز نتوانسته به این مهم دست یابد. نمونه آن را می‌توان در نرخ ارز دید. نرخ ارز در ایران بسیار نوسان دارد. دولت تقریبا پنج سال است که سعی می‌کند بازار باثباتی را برای ارز ایجاد کند؛ ولی هنوز هم این اتفاق نیفتاده‌است.

رتبه‌های ایران در امنیت اقتصادی در فضای کسب و کار نیز نشان می‌دهد که نیاز است اقدامات زیادی برای بهبود این فضا صورت گیرد. از طرفی، اقتصاد ما از ابتدا یک اقتصاد نفتی و کاملا دولتی بود؛ از قبل از انقلاب تاکنون، دولت‌های مختلف فارغ از اینکه چه دیدگاه سیاسی‌ای داشته باشند، با توجه به اقتصاد نفتی، کشور را اداره کرده‌اند و به‌خاطر اینکه دلارهای نفتی در دست دولت بود، الزام زیادی نمی‌دیدند که به کسی جواب‌گو باشند، یا دنبال قواعد درست نظام اقتصادی مرسوم در دنیا بروند. هرچقدر که از توسعه اقتصاد بزرگ نفتی و دولتی جلوگیری شود، به همان میزان هم اقتصاد رشد خواهد داشت و پویا خواهد شد. نه‌تنها ایران بلکه سایر کشورهای دیگر نفتی نیز در سال‌های گذشته هم‌زمان با افول قیمت نفت، با بحران‌هایی در اقتصادشان روبه‌رو شدند؛ در صورتی که کشورهای دیگر اروپایی، نظیر کشورهای اسکاندیناوی که نفت داشتند، در شرایط کاهش شدید قیمت نفت، لطمه‌ای به اقتصادشان وارد نشد. این امر به دلیل تفاوت ساختار اقتصادی است که در کشورهای نفتی وجود دارد. در ایران متاسفانه اقتصاد نفتی نمی‌گذارد کشور به سمت پویایی و دانش و تولید کالاهای صادراتی برود. دسترسی به درآمدهای بی‌زحمتی که از منابع نفتی حاصل می‌شود، موجب شده تا دولت‌ها برای فعال کردن سایر بخش‌های اقتصادی تلاشی نکنند و شرایط اقتصادی را بهبود ببخشند.



احمد کیمیایی اسدی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

امنیت اقتصادی در بسیاری از موارد، سودآوری را نیز تحت لوای خود قرار می‌دهد؛ طوری که اگر سرمایه‌گذار در جایی احساس امنیت نکند، چشم خود را به روی سودآوری بیشتر می‌بندد و قید سود بالا را نیز می‌زند و به جای امن می‌برد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **باید امنیت سرمایه‌گذاری در یک کشور وجود داشته باشد، تا اقتصاد از طریق این سرمایه‌گذاری توسعه یابد.**
- **مرز باریکی بین امن شدن فضا و فضای امنیتی وجود دارد. مطمئنا در فضایی که بیش از حد امنیتی باشد، دیگر سرمایه‌گذار وارد کشور نمی‌شود.**
- **در ایران متاسفانه اقتصاد نفتی نمی‌گذارد کشور به سمت پویایی و دانش و تولید کالاهای صادراتی برود.**
- **رتبه‌های ایران در امنیت اقتصادی در فضای کسب و کار نیز نشان می‌دهد که نیاز است اقدامات زیادی برای بهبود این فضا صورت گیرد.**
- **سرمایه‌گذار جذب اقتصاد پیش‌بینی‌پذیر می‌شود.**

مولفه‌های دست‌یابی به اقتصاد امن

با وجود نفت، همیشه دغدغه امنیت اقتصادی داشته‌ایم



محمد لاهوتی

رئیس کنفدراسیون صادرات

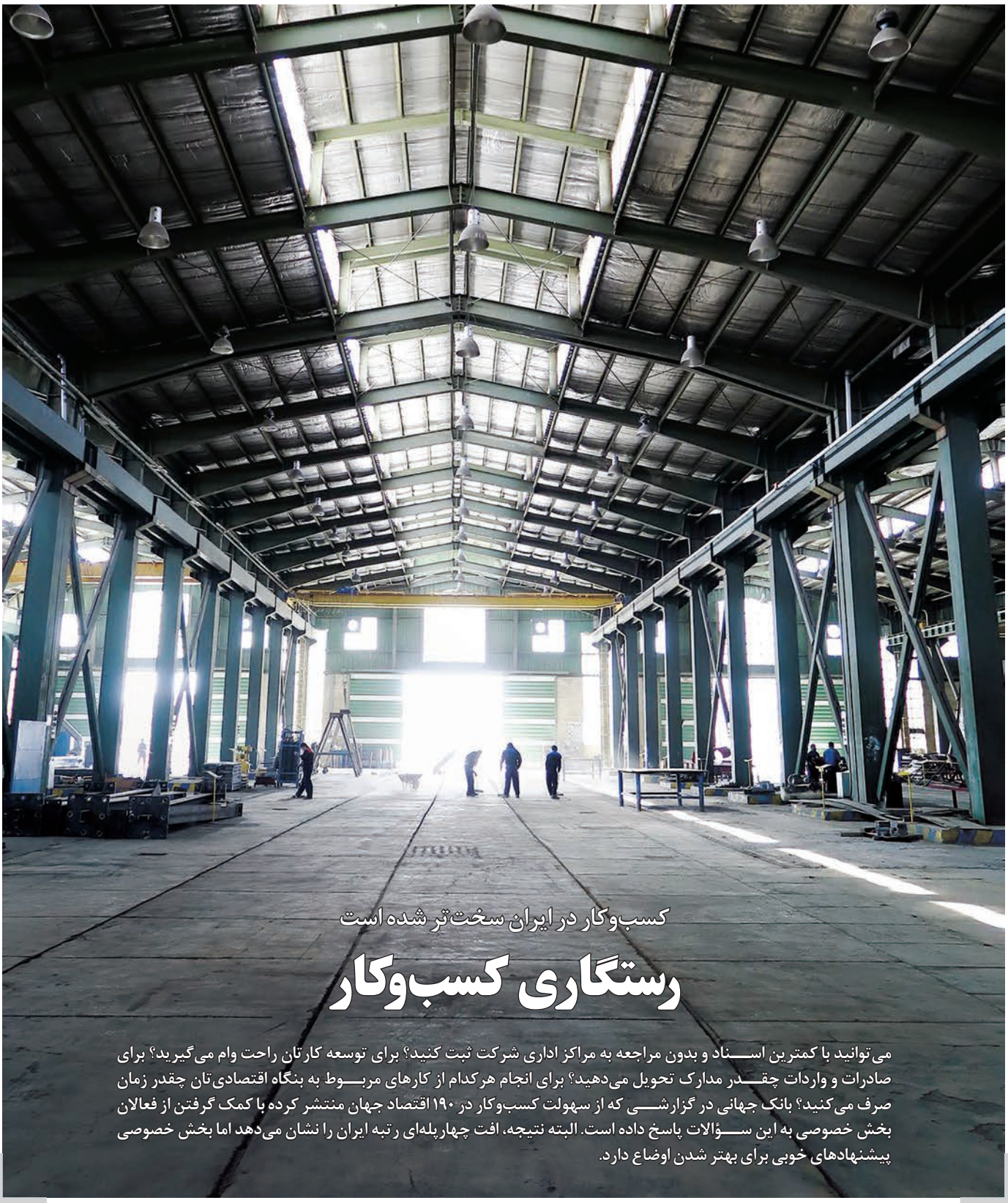
مقام معظم رهبری چندی پیش در یکی از سخنرانی‌های خود بر امنیت اقتصادی در کشور تاکید کردند. به اعتقاد نگارنده چند نکته در فرمایشات مقام معظم رهبری خودنمایی می‌کند. مسئله اول این اســت که نگاه ایشان به مســئله اقتصاد صرف درآمد آن نیســت. بلکه دغدغه ایشان را نسبت به شرایط اقتصادی کشور و معیشت مردم نشان می‌دهد. نگاه مقام معظم رهبری به این مسئله و طرح آن در یک مراســم نظامی اهمیت این مسئله را دوچندان می‌کند. به این معنی که امنیت اقتصادی همپای امنیت سیاسی کشور است.

اما باید دید چرا مشکلات معیشتی در جامعه ما باعث شده که وضعیت اقتصادی مردم از نظر معیشــتی و رفاه اجتماعی مطلوب نباشــد؟ دلایل این امر مختلف اســت. اولین موضوعی که به نظر می‌رسد در این‌باره می‌تواند مورد توجه باشد، عدم مقاومتی بودن اقتصاد کشور و وابستگی آن به اقتصاد نفتی است. به این معنی که وقتی کشوری تمام منابع درآمدی خود را از فروش نفت که کالایی استراتژیک است کسب می‌کند و خریداران آن معمولا قدرت‌های بزرگ و کشــورهای صاحب نفوذ هستند، می‌تواند در مواقعی که اختلافاتی در دیدگاه‌های سیاســی به وجود می‌آید، اقتصاد کشور را با مشــکل و دغدغه همراه کند و مسئولان را دچار نگرانی کند. موضوعی که مقام معظم رهبری به آن اشــاره داشتند این بود که ما به دلیل وابستگی به اقتصاد نفتی در همه دوران‌ها دغدغه امنیت اقتصادی را داشــتیم. ضمن اینکه تنها راه نجات اقتصاد کشور این اســت که از نفت فاصله بگیریم و اقتصاد را بر اساس اصول اقتصاد مقاومتی اجرایی کنیم و این حضور بخش خصوصی و فعالان این عرصه را طلب می‌کند. یعنی اقتصاد مقاومتی، اقتصادی است که باید از اقتصاد دولتی فاصله بگیرد. چون نفت در اختیار دولت است و بقیه فعالیت‌ها را بخش خصوصی انجام می‌دهد. بخش خصوصی نیز در راهی قدم می‌گذارد که امنیت اقتصادی آن تامین باشد. به این معنی که اگر قرار است پیشرفتی در اقتصاد ایجاد شود، در وهله اول باید سرمایه‌گذاری صورت بگیرد و برای سرمایه‌گذار هم امنیت اقتصادی مهم است. ما شاهد بودیم که به دلیل نوسانات زیادی که در بسیاری از موضوعات اقتصــادی مانند ارز پیش آمــده، لطمات زیادی به سرمایه‌گذار وارد شده است. این سرمایه‌گذار می‌تواند سرمایه‌گذار داخلی باشــد که به دلیل علاقه‌ای که به کشور دارد، این موضوع را تا حدودی بپذیرد و تا حدودی خود را با شــرایط هماهنگ کند، مانند تولیدکنندگان امروز ما که با تمام سختی‌هایی که وجود دارد همچنان به کار تولید مشغول هستند و سعی می‌کنند که در جهت ایجاد اشتغال نقش مثبتی داشته باشند. اما وقتی که ما موضوع رشد اقتصادی ۸ درصدی را در قانون برنامه ششم توسعه می‌بینیم و ابلاغیه اقتصاد مقاومتی را هم داریم، برای تحقق این اهداف نیازمند جذب سرمایه‌گذار خارجی هستیم. در اینجاست که سرمایه‌گذار خارجی عرقی به کشــور ما ندارد، بلکه سرمایه‌گذاری می‌کند که منافعی را کسب کند. سرمایه نیز جایی می‌رود که امنیت اقتصادی وجود داشته باشد. چه سرمایه‌گذار داخلی و چه سرمایه‌گذار خارجی در وهله اول به دنبال جایی اســت که اصل ســرمایه و سود آن در مدت‌زمان کوتاه‌تری قابل بازگشت باشد و در اثر تحولات سیاسی دچار مشکل نشود. متاسفانه در شرایط کنونی کشور ما، شاهد این هستیم که چندنرخی بودن ارز به یکی از معضلات اساسی و جدی اقتصاد در بخش سرمایه‌گذاری خارجی تبدیل شده است. همچنین نبود ارتباطات بانکی از مشکلات این حوزه است. بنابراین اگر به تمام موارد ذکرشــده به صورت یک بسته جدانشدنی نگاه شود، امنیت اقتصادی نیز در صورت بهبود این شرایط حفظ خواهد شد. اگر ما سرمایه‌گذار خارجی و داخلی را به رسمیت بشناسیم، حقوق آنها را رعایت کنیم و به آنها تضمین دهیم، امنیت ســرمایه‌گذاری بالا می‌رود. اگر بخواهیم از اقتصاد نفتی فاصله بگیریم چاره‌ای نداریم جز اینکه امنیت سرمایه را در کشور حفظ کنیم و به رسمیت بشناسیم. امروز شرایط سرمایه‌گذاری در کشــور ما بر اساس استانداردهای بین‌المللی رتبه خوشــایند و خوبی ندارد. ما باید تلاش کنیم این رتبه را ارتقا دهیم و حداقل رتبه ریسک سرمایه‌گذاری در کشور را به ۳ یا ۴ برسانیم. این در حالی است که امروز رتبه سرمایه‌گذاری ما ۶ اســت. این موارد نه‌تنها در ســرمایه‌گذاری خارجی بلکه در سرمایه‌گذاری ایرانی‌های خارج از کشور نیز تاثیرگذار است. از طرف دیگر باید محیط کسب و کار را شفاف کنیم. امنیت سرمایه‌گذاری زمانی اتفاق می‌افتد که رانت در اقتصاد وجود نداشته باشد. اقتصاد شیشه‌ای را می‌طلبد تا همه فعالان اقتصادی و سرمایه‌گذاران بتوانند در عرصه اقتصاد کشور از یک شرایط برابر و مناسب برخوردار باشند و در یک محیط یکسان فعالیتشان را انجام دهند. اینها مواردی است که می‌تواند امنیت ســرمایه‌گذاری را به وجود بیاورد و آن را حفظ کند. در صورت نبود این امنیت نمی‌توانیم به بهبود و ارتقای جایگاه سرمایه‌گذاری در کشور امیدوار باشیم. به نظر می‌رسد که موضوع فاصله گرفتــن از اقتصاد نفتی با توجه به هدف‌گذاری‌ها و ابلاغیه اقتصاد مقاومتی، یکی از دغدغه‌های مهم مقام معظم رهبری بوده است که بر آن تاکید داشته‌اند.

> تنها راه نجات اقتصاد کشور این است که از نفت فاصله بگیریم و اقتصاد را بر اساس اصول اقتصاد مقاومتی اجرایی کنیم و این حضور بخش خصوصی و فعالان این عرصه را طلب می‌کند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **بخش خصوصی در راهی قدم می‌گذارد که امنیت اقتصادی آن تامین باشد.**
- **امنیت سرمایه‌گذاری زمانی اتفاق می‌افتد که رانت در اقتصاد وجود نداشته باشد.**
- **در صورت نبود امنیت نمی‌توانیم به بهبود و ارتقای جایگاه سرمایه‌گذاری در کشور امیدوار باشیم.**
- **اقتصاد مقاومتی، اقتصادی است که باید از اقتصاد دولتی فاصله بگیرد.**
- **اگر قرار است پیشرفتی در اقتصاد ایجاد شود، باید سرمایه‌گذاری صورت بگیرد و برای سرمایه‌گذار هم امنیت اقتصادی مهم است.**



کسب‌وکار در ایران سخت‌تر شده است

رستگاری کسب‌وکار

می‌توانید با کمترین اسناد و بدون مراجعه به مراکز اداری شرکت ثبت کنید؟ برای توسعه کارتان راحت وام می‌گیرید؟ برای صادرات و واردات چقدر مدارک تحویل می‌دهید؟ برای انجام هرکدام از کارهای مربوط به بنگاه اقتصادی‌تان چقدر زمان صرف می‌کنید؟ بانک جهانی در گزارشی که از سهولت کسب‌وکار در ۱۹۰ اقتصاد جهان منتشر کرده با کمک گرفتن از فعالان بخش خصوصی به این سؤالات پاسخ داده است. البته نتیجه، افت چهارپله‌ای رتبه ایران را نشان می‌دهد اما بخش خصوصی پیشنهادهای خوبی برای بهتر شدن اوضاع دارد.

عکس: رضا معطریان

راه طولانی

بهبود شاخص‌های سهولت کسب‌وکار یعنی شغل بیشتر

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:
بهبود شاخص‌های کسب‌وکار یعنی بهبود سطح رفاه و اشتغال در کشورها. برای همین Doing business مهم است. وضعیت ایران در آخرین گزارش بانک جهانی چیست؟

رشـــدی که اقتصاد ایران در ســـال‌های ۹۵ و ۹۶ به دست آورد، امیدوارکننده بود. پس از یک ســـال رکود و اقدامات مختلف دولت برای تحریک طرف تقاضا با وجود اینکه کفگیر هم به ته دیگ خورده و دولت به بانک‌ها و پیمانکاران بدهکار بود، رسیدن به رشد بیش از ۴ درصد یک اتفاق مسرت‌بخش به نظر می‌رسید. اتفاقی که البته از همان بهار سال ۹۵ یعنی آغاز پایان رکود تورمی، پدیده بی‌سابقه در اقتصـــاد ایران، مورد تردید فعالان بخش خصوصی قرار گرفت. حتی پیش از اعلام رسمی رشدهای اقتصادی در فصل‌های بعدی، می‌شد حدس زد که بار بزرگ این رشد مثل همیشه بر دوش نفت قرار گرفته است و مثل همیشه کمتر از رشدی که بر اساس توسعه کسب و کارها به دست آید، نشان از افزایش فرصت‌های شغلی و باز شدن گره‌های اقتصاد ایران دارد.

واقعیت این اســـت که پس از گذشـــت ۱۰ سال دوری از مجامع بین‌المللی و رسیدن به توافق برجام و لغو تحریم‌ها، فروش نفت ایران آســـان‌تر شده است و حتی طرح فریز نفتی باعث این نشد که سهم ایران از بازار نفت کمتر شـــود. تولید نفت ایران به بیش از ۴ میلیون بشـــکه در روز رســـید و در نهایت با اتکا به استخراج و فروش نفت شاخص رشد اقتصادی در بهار سال جاری ۶٫۵ درصد محاسبه شد و بدون احتساب سهم نفت هم رقم ۷ درصد را ثبت کرد. در کنار این شاخص اما شاخص بیکاری هم قرار دارد که خبر از ابرمشکل اقتصادی ایران می‌دهد و در تابستان سال ۹۶، با رسیدن به نرخ ۱۱٫۷ درصدی خودش را همچنان در قالب مشکل مشکل‌های دولت عرضه می‌کند.

اکنون با گذشت بیش از یک سال از لغو تحریم‌ها، پیش‌بینی رشد ۸ درصدی برای اقتصاد ایران در سال ۹۶ و ادعای تک‌رقمی کردن نرخ بیکاری که در آخرین سال فعالیت دولت یازدهم مطرح شد، این سؤال بزرگ پیش روی همه قرار گرفته که چقدر در این سال‌ها فضا برای فعالیت کسب و کارها و راه‌اندازی آنها بهتر شده است؟ در کشورهای توسعه‌یافته ۹۰ درصد از فرصت‌های شغلی توسط بخش خصوصی ایجاد می‌شود یا دست‌کم این بخش به طور غیرمستقیم در ایجاد آن نقش دارد. این گزاره مورد تایید بانک جهانی نشان می‌دهد که دولت‌ها در کشورهای در حال توسعه‌ای مثل ما اگر بخواهند به غول بیکاری غلبه کنند، تا چه اندازه می‌توانند روی تسهیل ایجاد کسب‌وکار برای بخش خصوصی تکیه کنند. اگر از یک فعال اقتصادی ایرانی در این‌باره بپرسید، از قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و بهبود مستمر فضای کسب‌وکار می‌گوید که براساس آن دولت بیل دستش بگیرد و مسیر سنگلاخی راه انداختن یک بنگاه اقتصادی برای فعال بخش خصوصی را هموار کند اما راه همچنان با چاه و چاله‌ها پر شده است و تجربه‌های جهانی می‌تواند به رفع آن کمک کند.

شاخص تجارت فرامرزی

۱۶۶
رتبه ایران در شاخص تجارت فرامرزی

استمرار و ارتقای پنجره واحد مهم است



فرهاد احتشام‌زاد
رئیس مجمع واردات

هزینه مبادله یکـــی از مهم‌تریـــن مباحث تجارت بین‌الملل است. زمان‌بری ورود کالا یا ترخیص و تعداد مستندات مورد نیاز برای ترخیص دو پارامتر اثرگذار در این هزینه اســـت. امتیاز پنجره واحد این بود که هزینه مبادله را با اثرگذاری بر این‌دو پارامتر کاهش داد. سرعت‌بخشی به فرآیند تجارت به واسطه مکانیزه بودن تصمیم‌گیری در این زمینه تا اندازه زیادی فساد را کم کرده اســـت اما نیاز امروز ما به پنجره تجارت فرامرزی است که در تجارت بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این سیستم اطلاعات کالا در مبدأ ثبت می‌شود و در کمترین زمان همین اطلاعات در مقصد هم موجود است، در نتیجه نیازی به اظهار مجدد اسناد و مدارک نیست. علاوه بر این، در وهله دوم باید موازی کاری را در این زمینه از بین ببریم. در کنار پنجره واحد سیستم جامع وزارت صنایع را داریم و مسئله ثبت سفارش هم مطرح است در حالی که انجام تمام این امور در یک سیستم هزینه‌ها را کمتر می‌کند. در این زمینه واحد انفورماتیک اتاق بازرگانی اقدام کرده است. مسئله مکانیزاسیون صدور گواهی مبدأ و کنترل‌های مربوط به کارت‌های بازرگانی از دیگر مسائل مورد توجه در این شاخص است. نکته مهم این است که الکترونیکی کردن فرآیندها ساده‌سازی و تحمیل هزینه‌های کمتر را به مبادله کالا در پی دارد. پنجره واحد گام موثـــری در این زمینه بود اما کافی نیست و باید به دنبال اجرای پنجره تجارت بین‌المللی باشیم که اعمال آن نیاز به یکسان‌سازی رویکردهای دولتی در این زمینه دارد. حرکت به سوی تحقق این هدف در دولت آغاز شده اســـت اما امید به ادامه آن کمرنگ اســـت چراکه بحث الحاق ایران به ســـازمان تجارت جهانی که سال‌ها برای آن زحمت کشیده شده بلاتکلیف است. نکته دیگر متوسط قیمت تعرفه‌هاست که اقدام مناسبی در مورد آن صورت نگرفته است. با توجه به این‌دو مســـئله می‌توان گفت که سال‌هاست در زمینه بهبود تجارت فرامرزی حرکت می‌کنیم اما در ســـال جاری به‌یکباره چندین قدم به عقب برمی‌گردیم چراکه مســـتمر بودن و ادامه فرآیند بهبود ارزشمند اســـت نه ایجاد یک سازوکار، رسیدن به درصدی از رشد و بازگشت به عقب که نه‌تنها اثربخش نیست بلکه هزینه‌زاست.

وضعیت شاخص تجارت فرامرزی ایران در گزارش بانک جهانی

سال	امتیاز از ۱۰۰
۲۰۱۷	۴۶٫۱۱
۲۰۱۶	۴۴٫۱۲
۲۰۱۵	۵۶٫۸۱
۲۰۱۴	۵۲٫۷
۲۰۱۳	۵٫۶۶

ایران با افت چهارپله‌ای نسبت به سال گذشته از رتبه ۱۲۰ در بین کشورهای جهان به جایگاه ۱۲۴ رسیده است؛ هرچند مجموع امتیازهای دریافتی ایران از این ۱۱ شاخص و میانگین آن نسبت به سال گذشته بیشتر شده است. به زعم بسیاری از کارشناسان رتبه ملاک نیست چراکه پیشرفت دیگر کشورها باعث افت رتبه ایران شده نه لزوما عقب ماندن خودمان.

۱۲۴
رتبه ایران در گزارش سهولت کسب‌وکار ۲۰۱۸

۱۲۰
رتبه ایران در گزارش سهولت کسب‌وکار سال ۲۰۱۷

امتیازات ایران در آخرین گزارش سهولت کسب‌وکار بانک جهانی				
شاخص‌ها	رتبه در گزارش ۲۰۱۸	امتیاز شاخص در ۲۰۱۷	امتیاز شاخص در ۲۰۱۸	میزان تغییر نسبت به سال گذشته
آغاز کار	۹۷	۸۵,۰۵	۸۵,۱۶	۰,۱۱ افزایش
دریافت مجوزهای ساختمانی	۲۵	۷۸,۵۰	۷۸,۰۷	۰,۴۳ کاهش
دسترسی به برق	۹۹	۶۹,۱۵	۶۸,۴۳	۰,۷۲ کاهش
ثبت اموال	۸۷	۶۴,۱۷	۶۴,۱۶	۰,۰۱ کاهش
دریافت اعتبار	۹۰	۴۵,۰۰	۵۰,۰۰	۵,۰۰ افزایش
حمایت از سرمایه‌گذاران خرد	۱۷۰	۳۳,۳۳	۳۳,۳۳	...
پرداخت مالیات	۱۵۰	۵۶,۵۷	۵۶,۵۷	....
تجارت فرامرزی	۱۶۶	۴۶,۱۱	۴۶,۱۱	.....
اجرای قراردادها	۸۰	۵۹,۰۷	۵۹,۰۷	.....
اعلام ورشکستگی	۱۶۰	۲۵,۲۵	۲۳,۹۳	۱,۳۲ کاهش

بانک جهانی از سال ۲۰۰۳ به بعد با در نظر گرفتن ۱۰ شاخص، سهولت ایجاد کسب‌وکار در کشورهای مختلف را رصد می‌کند تا به دولت‌ها و فعالان بخش خصوصی در هموار کردن راه‌های سنگلاخی کمک کند. اکنون بیش از ده سال است که با نزدیک شدن به پایان هر سال میلادی گزارش بانک جهانی موسوم به Doing business منتشر می‌شود. اهمیت این گزارش در یک دهه اخیر به جایی رسیده است که بیش از ۶۰ اقتصاد در جهان برای پیشبرد شاخص‌های مطرح‌شده در آن کمیته اصلاح قوانین تشکیل دادند. اثر واقعی Doing business بر اقتصاد کشورها خودش را در اصلاح قوانین نشان می‌دهد یعنی جایی که ۹۲۰ مورد از ۳ هزار و ۱۸۰ اصلاح قانونی توسط دولت‌ها با الهام از این گزارش بوده است، اصلاحاتی که باعث شده امروز کارآفرینان در ۶۵ اقتصاد از ۱۹۰ اقتصاد مورد بررسی در این گزارش، به طور آنلاین کسب‌وکار ایجاد کنند و جالب است بدانید که این نسبت در سال ۲۰۰۴ یعنی یک سال پس از انتشار اولین گزارش، ۹ از ۱۴۵ اقتصاد بوده است. امروز ۳۱ اقتصاد براساس الهام از شاخص‌های Doing business اختلافات تجاری‌شان را به طور آنلاین حل می‌کنند و عملکرد بهتر در شاخص‌های این گزارش با کاهش نرخ بیکاری و فقر ارتباط مستقیم دارد. همه اینها نشان می‌دهد که این گزارش مهم است.

شاخص پرداخت مالیات

۱۵۰
رتبه ایران در شاخص پرداخت مالیات

حذف عوامل انسانی یعنی حذف فساد



عباس آرگون
عضو کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران

ابهام در قوانین مالیاتی یکی از مسائل همیشگی در محیط کسب‌وکار کشور ماست که اگر قصد بهبود هر نوع شاخص بین‌المللی و داخلی در این مورد را داریم باید هرچه زودتر برای رفع این ابهام اقدام کنیم. نکته مهم و البته راه‌حل در این مورد استقرار نظام جامع مالیاتی در کشور است. اکنون از مالیات بر ارزش افزوده زیاد حرف می‌زنیم اما در عمل، در روش‌هایی که باید اعمال کنیم تا این مالیات را به نحو درست و از بخش مشخص دریافت کنیم، مشکل داریم. بسیاری از حلقه‌های زنجیره به هم مرتبط نیست و به‌جای اینکه مصرف‌کننده مالیات را پرداخت کند، با اعمال روش‌های اشتباه و عدم وجود یک سیستم مکانیزه مناسب، این تولیدکننده است که باید بار مالیات بر ارزش افزوده را بر دوش بکشد، آن هم در کنار دیگر مالیات‌هایی که باید در فرآیند تولید پرداخت کند. چیدمان دریافت مالیات و روش‌ها تولیدکننده را متحمل فشار می‌کند و این در تضاد با تسهیل فضای کسب و کار و بهبود مستمر آن است. فقدان یک روش درست و قوانین روشن در این‌باره به اعتراض تولیدکنندگان منجر شده است، اعتراضی که راه پاسخ‌گویی به آن استقرار نظام جامع مالیاتی است. بخش عمده‌ای از اقتصاد با استقرار نظام جامع مالیاتی زیر چتر مالیات قرار می‌گیرد، بخشی که تاکنون مالیات پرداخت نمی‌کرده است. مالیات‌دهی این بخش به افزایش درآمدهای دولت می‌انجامد و فشار کمتری به بخش‌های شفاف اقتصاد که عموما تولیدکنندگان بخش خصوصی‌اند، وارد خواهد شد. بخش‌هایی که امروز کمترین فشار مالیاتی را احساس می‌کنند، در اقتصاد ایران گردش میلیاردی دارند اما بیشترین فشار بر گرده تولیدکنندگانی است که شفاف در اقتصاد ایفای نقش می‌کنند و سال‌هاست که مالیات می‌پردازند. با استقرار نظام جامع مالیاتی، مالیات‌ستانی در کشور عادلانه پیش می‌رود. نکته موثر دیگر فرهنگ پرداخت مالیات است. اکنون با بسترسازی نامناسبی که انجام گرفته، پرداخت مالیات یک ارزش نیست درحالی که باید افکار عمومی را با فرهنگ‌سازی به این سمت سوق داد که مالیات حق است و پرداخت آن درست است نه فرار مالیاتی. در این بین استفاده از تجهیزات فناوری اطلاعات و به حداقل رساندن نقش عوامل انسانی به منظور کاهش فساد در دریافت مالیات نقش مهمی ایفا می‌کند، نقشی که بدون آن نمی‌توان صحنه مالیات را به‌درستی گرداند.

وضعیت شاخص پرداخت مالیات ایران در گزارش بانک جهانی	
سال	امتیاز از ۱۰۰
۲۰۱۷	۵۶,۵۷
۲۰۱۶	۵۶,۸۱
۲۰۱۵	۶۶,۷۸
۲۰۱۴	۶۶,۷۸
۲۰۱۳	۶۶,۷۸

امروز ۳۱ اقتصاد براساس الهام از شاخص‌های گزارش Doing business اختلافات تجاری‌شان را به‌طور آنلاین حل می‌کنند و عملکرد بهتر در شاخص‌های گزارش با کاهش نرخ بیکاری و فقر ارتباط مستقیم دارد. همه اینها نشان می‌دهد که این گزارش مهم است

چه خبر از ایران؟

در Doing business سال ۲۰۱۸، ۱۱ شاخص برای بررسی سهولت راه‌اندازی کسب‌وکار در ۱۹۰ اقتصاد جهان در نظر گرفته شده است. آغاز کسب و کار، دریافت مجوزهای ساختمانی، دسترسی به برق، دریافت اعتبار، حمایت از سرمایه‌گذاران خرد، تجارت فرامرزی، پرداخت مالیات، اجرای قراردادها، ثبت اموال، حل‌وفصل ورشکستگی و قوانین استخدام به عنوان شاخص جدید امسال، ۱۱ خط‌کش بانک جهانی برای بررسی سهولت کسب‌وکار در کشورهاست.

بر اساس این شاخص‌ها ایران با افت چهارپله‌ای نسبت به سال گذشته از رتبه ۱۲۰ در بین کشورهای جهان به جایگاه ۱۲۴ رسیده است؛ هرچند مجموع امتیازهای دریافتی ایران از این ۱۱ شاخص و میانگین آن نسبت به سال گذشته بیشتر شده است. به زعم بسیاری از کارشناسان رتبه ملاک نیست، چراکه پیشرفت دیگر کشورها باعث افت رتبه ایران شده نه لزوما عقب ماندن خودمان؛ اما نکته این است که میانگین امتیازات ایران در چهار شاخص کاهش یافته و در دو شاخص به افزایش امتیاز رسیده‌ایم.

هرچند ایران در شاخص آغاز کار ۰,۱۱ درصد پیشرفت کرده اما امتیاز دریافت مجوزهای ساختمانی ۰,۴۳ درصد کاهش یافته است. دسترسی به برق نسبت به سال گذشته ۰,۷۲ درصد سخت‌تر شده است و ثبت اموال هم ۰,۰۱ درصد کمتر امتیاز گرفته است. امتیاز حمایت از سرمایه‌گذاران خرد تغییری نکرده اما در یکی دیگر از شاخص‌ها که عملکرد خوبی در آن نداشتیم، یعنی شاخص حل و فصل ورشکستگی، با افت ۱,۳۲ امتیازی، در جایگاه ۱۶۰ جهان ایستادیم و اما نباید از این نکته گذشت که در شاخص دریافت اعتبار بهتر از سال گذشته بودیم.

ایران از سال ۲۰۱۰ تاکنون برای بهبود در وضعیت شاخص‌های مختلف مورد نظر بانک جهانی اقداماتی را انجام داده است. در سال ۲۰۱۰ با اجرای سیستم‌های الکترونیکی ثبت‌نام، آغاز به کار شرکت‌ها سریع‌تر انجام شده است. در همین سال استفاده از امکانات انفورماتیک برای صدور مجوزهای ساختمانی و کاهش زمان دسترسی به آب و برق به بهبود امتیاز ایران در این شاخص انجامیده است. ایجاد مالیات بر ارزش افزوده، پرداخت مالیات برای شرکت‌ها را شفاف‌تر کرده است و نصب اسکنر در پایانه شهید رجایی امتیاز شاخص تجارت فرامرزی را افزایش داده است. در سال ۲۰۱۱ نصب پورتالی که به کارآفرینان اجازه می‌داد یک اسم منحصر به فرد برای شرکتشان جست‌وجو و ذخیره کنند به سهولت بیشتر شاخص آغاز کار کمک کرد. در همین سال ایجاد صندوق اعتبارات خصوصی به کمک شاخص دریافت اعتبارات آمد و استفاده موثر از فناوری اجرای قراردادها را آسان‌تر کرد. در سال ۲۰۱۳ اما ایران به دلیل اجبار دریافت گواهی عدم سوءپیشینه برای ثبت شرکت جدید، آغاز به کار را سخت‌تر کرد اما قدم‌هایی در حمایت از سرمایه‌گذاران خرد برداشت. حذف برخی مجوزها برای دسترسی به برق، این شاخص را در سال ۲۰۱۵ ارتقا داد و ساده‌سازی ذخیره نام و ثبت شرکت شاخص آغاز به کار را بهبود بخشید و در سال ۲۰۱۷ هم ایجاد پنجره واحد به امتیاز شاخص تجارت فرامرزی افزود. اجرای این موارد که همه از سوی بانک جهانی تایید و در تعیین رتبه و امتیاز ایران دخالت داده شده، نشان می‌دهد که دست روی دست نگذاشتیم؛ هرچند راهی طولانی در این زمینه در پیش داریم که مقصد آن رشد اشتغال و افزایش سطح رفاه عمومی است.

۴
سال
مدت‌زمان لازم برای اعلام ورشکستگی در ایران

شاخص دسترسی به برق

۹۹
رتبه ایران در شاخص دسترسی به برق

برق را کالا ببینیم نه خدمت



حمیدرضا صالحی
دبیر کنفدراسیون انرژی

علاوه بر نقصان‌های مربوط به اقتصاد انرژی در ایران، مسئله نارضایتی از دسترسی کسب و کارها به برق مورد نیازشان به تصمیم نهادهای دولتی در مورد برق‌رسانی به صنایع بازمی‌گردد. براساس تقسیماتی که در این‌باره انجام شده، شرکت‌های توزیع باید برق زیر ۷ مگاوات را به مشتری برسانند و برق بالای این ۷ مگاوات توسط شرکت‌های برق منطقه‌ای توزیع می‌شود. ظرفیت بار در نقاط مختلف کشور متفاوت است اما شهرک‌های صنعتی با در نظر گرفتن این ظرفیت ساخته نمی‌شوند. در نتیجه شاهد این هستیم که در بعضی مناطق با ظرفیت برق‌رسانی نامناسب شهرک‌های صنعتی ایجاد شده و امکان توزیع بار برق در آن دیده نشده است. همین مسئله موجب می‌شود تا بخش خصوصی در پاسخ‌گویی به عدم دسترسی مناسب به برق صنعتی اشاره کند و با کسب امتیاز کمتر رتبه کمتری بگیریم. در این مورد بی‌توجهی به آمایش سرزمین در سیاست‌های کلان دولت در ایجاد شهرک‌های صنعتی و رشد کسب‌وکارها مطرح است. شهرک‌ها و صنایع بدون در نظر گرفتن مصالح کلان و ملی با سرمایه‌گذاری‌های قابل توجه ایجاد می‌شود. مناطق ویژه اقتصادی را هم باید به آنها اضافه کرد که گاه با لابی‌گری ایجاد می‌شود اما مسائلی مثل انتقال گاز و برق به آن دیده نمی‌شود. در هیچ‌جای دنیا یک شهرک صنعتی هم‌زمان با تامین انرژی گاز و برق ساخته نمی‌شود. یکی از این دو یعنی یا گاز یا برق باید به شهرک صنعتی منتقل شود و بعد با نصب توربین در صورت انتقال گاز، برق مورد نیاز صنعتی تولید شود. متاسفانه در این مورد هیچ سیاست واحد و درستی در کشور نداریم و برخلاف کشورهای توسعه‌یافته دنیا، به برق نه به عنوان یک کالای صنعتی و اقتصادی، بلکه به عنوان یک خدمت نگاه می‌کنیم. در این کشورها برق خانگی از برق صنعتی ارزان‌تر است اما در ایران برعکس است. برق صنعتی که ارزش افزوده ایجاد می‌کند، در اقتصادهای توسعه‌یافته مقدمه‌ای برای رونق صنعت است در نتیجه به عنوان انرژی ایمن و پاک در اولویت قرار می‌گیرد و با قیمت مناسب به صنایع می‌رسد اما در کشور ما، نگاه نامناسب به برق، اقتصاد، سیاست‌گذاری و دسترسی کسب‌وکارها به آن را در مسیر نادرستی قرار داده و همین به نارضایتی بنگاه‌ها در این‌باره دامن زده است.

وضعیت شاخص دسترسی به برق ایران در گزارش بانک جهانی

سال	امتیاز از ۱۰۰
۲۰۱۷	۶۹,۱۵
۲۰۱۶	۶۹,۱۷
۲۰۱۵	۶۶,۴۴
۲۰۱۴	۶۱,۵۸
۲۰۱۳	۶۱,۲

بهتر است چک و چانه نزیم و دنبال راه‌حل‌ها باشیم. به قوانین مربوط به ورشکستگی نگاه کنید که متعلق به دهه ۲۰ شمسی است. به طور حتم این مسئله نشان می‌دهد که برای بهبود شاخص حل و فصل ورشکستگی نیاز به تدوین لایحه‌ای جدید و تصویب آن در مجلس شورای اسلامی داریم.

فاصله را کم می‌کنیم

دیگران بهتر بودند که ما عقب افتادیم

پس از انتشـــار جدیدترین گزارش بانک جهانی از فضای کسب‌وکار کشورها کمیته‌ای در کمیسیون تسهیل کسب‌وکار اتاق تهران تشکیل دادیم. در این کمیسیون شـــاخص‌هایی از گزارش Doing Business ۲۰۱۸ را که در آن امتیاز کمتری کسب کردیم، مورد بررسی قرار دادیم و البته از سازمان‌های متولی و موثر در بهبود این شاخص‌ها دعوت به عمل آمده است. یکی از شاخص‌ها ورشکستگی است که از ۱۰۰ نمره، ۲۳ امتیاز مربوط به آن را دریافت کردیم که اصلا قابل قبول نیست اما می‌توانیم با اثرگذاری بر بعضی بخش‌های مرتبط با این شاخص به عملکرد بهتری در سال‌های آینده برسیم. در مورد حل و فصل ورشکستگی، یک مسئله موثر زمان اســـت. در ایران براساس اعلام بانک جهانی مدت‌زمان اعلام ورشکستگی چهارســـال طول می‌کشد که زمان زیادی است. به منظور کاهش این زمان پیشنهاد تشکیل دادگاه ویژه تجارت مطرح شده است که نه‌تنها به شاخص حل و فصل ورشکستگی، بلکه به شاخص حمایت از سرمایه‌گذاران خرد و اجرای قراردادها هم کمک می‌کند. رسیدگی به ورشکستگی بنگاه‌ها یکی از اصلی‌ترین برنامه‌های این دادگاه است.

یکی دیگر از پیشنهادهایی که در فرآیند رسیدگی به شاخص حل و فصل ورشکستگی در اتاق تهران مطرح شد، تشکیل سازمان ورشکستگی اســـت. فعالیت این ســـازمان در کنار ایجاد دادگاه ویژه تجاری می‌تواند مدت‌زمان چهارساله رسیدگی به ورشکستگی در ایران را به میزان زیادی کاهش دهد. نکته مهم دیگر این است که پس از ورشکستگی یک بنگاه در چه مدت‌زمانی و به چه میزان به مطالبه طلبکاران از بنگاه‌ها پاسخ داده می‌شود. میزان پاسخ‌گویی به مطالبه سهام‌داران یک بنگاه در هنگام بروز ورشکستگی در بنگاه‌های ایرانی امتیاز کمی دارد در حالی که این مسئله، یکی از مهم ترین عناصر موثر در شاخص حل و فصل ورشکستگی است. بالاترین امتیاز در این‌باره به نروژ تعلق دارد که رقمی بالای ۹۰ است.

فعالان بخش خصوصی پاسخ‌دهنده پرسش‌نامه‌های بانک جهانی‌اند. پرسش‌نامه‌هایی که اســـاس گزارش کسب‌وکار این ســـازمان را شکل می‌دهد اما این ادعا که آنها از ارائه اطلاعات حقیقی خودداری می‌کنند، درست نیست. بهتر است بگوییم بخشی از آنها اطلاعات کامل ندارند یا اطلاعات را ناقص ارسال می‌کنند. البته امکان اصلاح این اطلاعات وجود دارد کما اینکه یک بار با اصلاح این اطلاعات رتبه ایران از ۱۵۲ به ۱۳۲ رسید. دیگر اینکه پاسخ‌دهندگان به پرسش‌نامه بانک جهانی یعنی فعالان بخش خصوصی توسط خود بانک انتخاب می‌شوند و فرآیند جمع‌آوری اطلاعـــات از آنها به طور محرمانه انجام می‌شـــود. به طور معمول اعلام نمی‌کنند که چه‌کسی به پاسخ‌نامه‌ها جواب داده است.

در مورد برخی شـــاخص‌ها با بانک جهانی اختلاف نظر داریم. برای مثال از نظر بانک جهانی هزینه ورشکســـتگی در ایران ۱۵ درصد است درحالی‌که اداره کل ورشکستگی این هزینه را ۷ درصد در نظر می‌گیرد.



محمدرضا نجفی‌منش

رئیس کمیسیون تسهیل کسب‌وکار اتاق تهران

چرا باید خواند:
رتبه ایران در آخرین گزارش بانک جهانی ۴ پله بدتر شده است. چرا؟ برای بهبود باید چه کرد؟ بخش خصوصی پیشنهادات خوبی در این زمینه دارد.

شاخص حل و فصل ورشکستگی

۱۶۰
رتبه ایران درشاخص حل و فصل ورشکستگی

قانون قدیمی و طولانی شدن ورشکستگی



یحیی آل‌اسحاق

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

اعلام ورشکســـتگی یکی از مراحل کســـب و کار است که متاسفانه در ایران به عنوان یک عمل قبیح به آن نگاه می‌شود. زمانی که صاحب یک بنگاه اقتصادی اعلام ورشکســـتگی می‌کند، انگار که از حیز انتفاع ســـاقط شده باشد، به فردی مطرود در جامعه، خانـــواده و محیط فعالیت اقتصادی‌اش تبدیل می‌شود درحالی که این‌چنین نیست و ورشکستگی به دلایل و عوامل مختلف بستگی دارد. در زمینه ورشکستگی مسئله اثرگذاری که رویکرد بدبینانه به آن را تقویت می‌کند گرفتاری‌های مالی و قانونی است. متاسفانه قوانین در کشور ما در زمینه ادغام، انحلال یا ورشکستگی شرکت‌ها کارآمد و گویا نیست. همین مسئله باعث شده اقتصاد کشور متحمل خســـارت‌های جبران‌ناپذیری شود که ریشه در عدم به‌روزرسانی قوانین در این زمینه دارد. قانون تجارت ایران بر مبنای واقعیات و شرایط ۸۰ سال پیش کشور نوشته شده درحالی که امروز شرایط تجارت در دنیا و کشورمان تغییر کرده است. امروز تجارت الکترونیک مطرح شده که قواعد و قوانین خودش را می‌طلبد. مسائل مالی و بانکی، تسویه‌حساب‌ها، ایجاد و انحلال بنگاه‌ها در این تجارت متفاوت اســـت. دنیا در این مســـیر حرکت می‌کند درحالی که هنوز در ایران از قانونی که بیش از نیم قرن پیش نوشته شده برای رفع و رجوع امور بنگاه‌های معمول تجاری استفاده می‌کنیم. وضع زمانی بدتر می‌شود که به آیین‌نامه‌های مربوط به قانون تجارت نگاهی بیندازید که طی سال‌ها، تطبیق قانون با موارد واقعی را تا چه اندازه دشوار کرده است. با توجه به نفوذ گسترده فناوری و ایجاد بنگاه‌های مدرن و کسب و کارهای نوپا خطر ورشکستگی بنگاه‌هایی را که خود را با فناوری منطبق نکنند و فعالیتشان را توسعه ندهند، تهدید می‌کند. در این شرایط به اصلاح قانون و یافتن راه‌حل‌هایی به منظور کوتاه کردن و تســـهیل فرآیند انجام ورشکســـتگی به عنوان یک مرحله مهم از کسب‌وکار نیاز داریم. راهکارهایی مثل ایجاد دادگاه ویژه تجارت موثر است اما باید این رویکرد را که ورشکسته مقصر است کنار گذاشت و با رویکرد دیگری چنین دادگاهی را اداره کرد. آیا صاحب بنگاهی که براساس نرخ دلار ۱۲۰۰ تومان محاسبه کرده و به‌یکباره با نرخ ۴ هزار تومان روبه‌رو می‌شود و محاسباتش به هم می‌ریزد و به ورشکستگی می‌رسد، مقصر است؟ به طور حتم نیست. بنابراین در زمینه بهبود شاخص حل و فصل ورشکستگی به اصلاح قانون و رویکردهای تازه نیاز داریم.

وضعیت شاخص ورشکستگی ایران در گزارش بانک جهانی

سال	امتیاز از ۱۰۰
۲۰۱۷	۲۵,۲۵
۲۰۱۶	۲۵,۳۲
۲۰۱۵	۲۶,۱۳
۲۰۱۴	۲۵,۸
۲۰۱۳	۲۱,۰۱

در مورد بازستانی اموال توسط طلبکاران یک بنگاه ورشکسته، نظر ما این است که درصد این شاخص ۸۲ درصد است اما بانک رقم ۱۷,۹ درصد را اعلام کرده است. چنین اختلافاتی که البته در بعضی موارد فاحش هم به نظر می‌رسد، در مورد امتیازدهی و درصدها بین ما و بانک جهانی وجود دارد اما نظر من این است که با در نظر گرفتن درصد اعلام‌شده از سوی بانک جهانی برای بهبود شاخص‌ها تلاش کنیم. در حال حاضر یکی از بزرگ‌ترین اختلاف‌ها بین بانک جهانی و ما در مورد بازستانی اموال است. براساس اعلام بانک جهانی در ایران طلبکاران به ۱۷,۹ درصد از مطالباتشان از یک بنگاه‌ها ورشکسته می‌رسند درحالی‌که از نظر متولی ورشکستگی در ایران این میزان به ۸۲ درصد می‌رسد.

نکته مهم این است که اگر اقداماتی در زمینه بهبود فضای کسب‌وکار در کشور انجام پذیرفته، باید به نحو شایسته در مورد آن اطلاع‌رسانی کرد. متاسفانه در مورد گزارش Doing Business و شاخص‌های مورد نظر آن هیچ کار کارشناسی و اطلاع‌رسانی انجام نمی‌شود در حالی که باید هم برای بهبود پاسخ‌دهی به پرسش‌نامه و هم عملکرد بهتر در زمینه شاخص‌ها، این گزارش را تشریح و تحلیل کرد. در این زمینه کم کار کرده‌ایم و باید بهتر و بیشتر تلاش کنیم. از سوی دیگر اگر بانک جهانی اعلام می‌کند که ۴ سال برای اعلام ورشکستگی زمان زیادی است، باید آن را بپذیریم و تلاش کنیم این مدت‌زمان را به هشت ماه برسانیم. مهم است که رسانه‌ها بیش از همیشه به روند بهبود شاخص‌های بهبود فضای کسب وکار بپردازند تا احتمال اصلاح و همراهی بیشتر دستگاه‌های متولی در این زمینه افزایش پیدا کند. یادآوری وضعیت شاخص‌های ما به مسئولان و فعالان بخش خصوصی مهم است.

من با ادعای گزارش‌دهی اشتباه، سهوا یا عمدا مخالفم. به نظر من اطلاعات کمی در این زمینه در دسترس است اما این پایان کار نیست. باید از فرصتی که ارائه این گزارش ایجاد می‌کند برای بهبود وضعیت کسب‌وکار در کشور استفاده کنیم. در واقع نباید برای ما اهمیت داشته باشد که در گزارش بانک جهانی مدت‌زمان اعلام ورشکستگی ۴ یا ۴,۵ سال اعلام شده است. مسئله این است که ما باید این مدت‌زمان را به هشت ماه برسانیم و هدفی که در نظر می‌گیریم اهمیت دارد. اعداد و ارقام صرفا یک سوی سکه را نشان می‌دهد، سوی دیگر دلایل، ملاحظات و توضیحات است. در مورد قاعده بازستانی یا همان رسیدگی به مطالبات طلبکاران پس از ورشکستگی، در ایران تفاوت‌هایی با دنیا وجود دارد. زمانی که یک بنگاه اقتصادی ورشکست می‌شود، اموال آن به نفع طلبکاران مصادره خواهد شد اما در ایران، اگر کارخانه‌ای به ورشکستگی برسد، برای حفظ اشتغال و صنعت از خود بدهکار یا ورشکسته می‌خواهند که بماند و کارخانه‌اش را اداره کند. همین مسئله باعث می‌شود که امتیاز ایران در مورد شاخص ورشکستگی کاهش پیدا کند در حالی که در این مورد خاص، لزوما کسب امتیاز بالاتر به معنی بهبود فضای کسب‌وکار نبوده است و برعکس به بیکاری یک عده کارگر و از بین رفتن امکانات و ظرفیت‌های یک کارخانه منجر می‌شده است.

در مورد وجود نگاه بدبینانه در بین فعالان بخش خصوصی نسبت به اقداماتی که تاکنون برای بهبود این رتبه انجام شده موافق نیستم و بیشتر به این فکر می‌کنم که تا جای ممکن کار کنیم و شاخص‌ها را ارتقا بدهیم. ما در مورد بسیاری از شاخص‌ها خوب عمل کرده‌ایم. برای مثال رتبه ما در مورد مجوزهای ساختمانی ۲۵ است و امتیاز ۷۸ را کسب کردیم. این امتیاز نسبتا قابل قبول است اما از سوی دیگر به دلیل انتقاداتی که براساس واقعیت‌ها داریم نباید به این متهم شویم که بدبینانه به همه‌چیز نگاه می‌کنیم. به نظر من بهتر است چک و چانه نزنیم و دنبال راه‌حل‌ها باشیم. به قوانین مربوط به ورشکستگی نگاه کنید که متعلق به دهه ۲۰ شمسی است. به طور حتم این مسئله نشان می‌دهد که برای بهبود شاخص حل و فصل ورشکستگی نیاز به تدوین لایحه‌ای جدید و تصویب آن در مجلس شورای اسلامی داریم تا مدت‌زمان ورشکستگی را کاهش دهیم و نرخ بازستانی را بالا ببریم و هزینه‌هایش را کم کنیم.

برای محاسبه شاخص حمایت از سرمایه‌گذاران خرد که در کنار شاخص حل و فصل ورشکستگی، بدترین امتیاز را در آن کسب کردیم، ۱۰ مورد وجود دارد که هرکدام از صفر تا ۱۰۰ نمره دریافت می‌کند و میانگین این نمرات، نمره اصلی را در شاخص تعیین می‌کند در این ۱۰ مورد امکان بهبود داریم از جمله اصلاح قوانین. در مورد شاخص حمایت از سرمایه‌گذاران خرد امتیاز خوبی نداریم. امتیاز کسب‌شده ایران از ۱۰۰ نمره، ۳۳,۳۳ است. نمره ایران در این شاخص با سال گذشته متفاوت نیست اما به دلیل تلاش بیشتر کشورهای دیگر به منظور بهبود حمایت از سرمایه‌گذاران به رتبه ۱۷۰ رسیدیم که با رتبه سال گذشته، یعنی ۱۶۵، پنج پله فاصله دارد. تلاش دیگر کشورها به منظور بهبود شاخص‌ها یکی از دلایل موثر بر تغییر رتبه و کسب رتبه بدتر نسبت به سال گذشته توسط ایران است. ممکن است یک دانشجو در یک کلاس ۱۰۰نفره با نمره ۵ به رتبه اول برسد اما زمانی که تمام دانشجویان پیشرفت کنند، با این نمره نمی‌شود به رتبه خوب رسید.

با تشکیل کمیته‌ای به منظور رسیدگی به شاخص‌های مورد نظر در گزارش بانک جهانی از محیط کسب و کار در اتاق تهران، بهبود این شاخص‌ها را تا جای ممکن در سال جاری دنبال می‌کنیم. این از برنامه‌های بخش خصوصی است. به ریاست اتاق تهران، مهندس مسعود خوانساری پیشنهاد کردیم که با وزیر اقتصاد و دارایی درباره ارتباط بیشتر و موثرتر در این‌باره مذاکره کند چراکه این وزارتخانه مسئول پیگیری وضعیت این شاخص‌ها در کشور است. در این کمیته بررسی‌ها را از شاخص‌هایی که امتیاز کمتری دارند شروع کردیم و در ادامه به شاخص‌هایی مثل تجارت فرامرزی و... هم خواهیم رسید و تلاش می‌کنیم نمره ایران را افزایش دهیم. نباید از نظر دور داشت که امتیاز ایران در گزارش سال ۲۰۱۷، ۵۶,۲۲ بود و امسال به امتیاز ۵۶,۴۸ رسیدیم یعنی نمره ما ۰,۲۶ افزایش یافته است اما به دلیل تلاش بیشتر رقبا از رتبه ۱۲۰ به ۱۲۴ رسیدیم.

براساس اعلام بانک جهانی، اعلام ورشکستگی در ایران چهار سال طول می‌کشد که مدت‌زمان زیادی است. به منظور کاهش این زمان پیشنهاد تشکیل دادگاه ویژه تجارت مطرح شده است که نه تنها به شاخص حل و فصل ورشکستگی بلکه به شاخص حمایت از سرمایه‌گذاران خرد و اجرای قراردادها هم کمک می‌کند

نکته‌هایی که باید بدانید

- **نمره ایران در این شاخص با سال گذشته متفاوت نیست اما به دلیل تلاش بیشتر کشورهای دیگر به منظور بهبود حمایت از سرمایه‌گذاران به رتبه ۱۷۰ رسیدیم که با رتبه سال گذشته، یعنی ۱۶۵، پنج پله فاصله دارد.**
- **به دلیل انتقاداتی که براساس واقعیت‌ها داریم نباید به این متهم شویم که بدبینانه به همه‌چیز نگاه می‌کنیم.**
- **در ایران، اگر کارخانه‌ای به ورشکستگی برسد، برای حفظ اشتغال و صنعت از خود بدهکار یا ورشکسته می‌خواهند که بماند و کارخانه‌اش را اداره کند. همین مسئله باعث می‌شود که امتیاز ایران در مورد شاخص ورشکستگی کاهش پیدا کند.**
- **در مورد برخی شاخص‌ها با بانک جهانی اختلاف نظر داریم. برای مثال از نظر بانک جهانی هزینه ورشکستگی در ایران ۱۵ درصد است درحالی‌که اداره کل ورشکستگی این هزینه را ۷ درصد در نظر می‌گیرد.**
- **در مورد حل و فصل ورشکستگی، یک مسئله موثر زمان است. در ایران براساس اعلام بانک جهانی اعلام ورشکستگی چهارسال طول می‌کشد که زمان زیادی است.**

فریاد دیده شدن

همه‌چیز از خودکشی دو دختر نوجوان با پریدن از بالای پل چمران اصفهان شروع شد؛ آنها چند دقیقه قبل از این اقدام، فیلمی سه‌دقیقه‌ای از خود گرفته بودند که در آن با خنده و خوشحالی از قصد خود برای خودکشی می گفتند و دوستانشان را مخاطب قرار می‌دادند که «ما به وعده خود عمل کردیم». این رفتار تکانشی باعث شد مفهوم زندگی در نسل جدید زیر ذره‌بین قرار گیرد و این سؤال را برجسته کند که آیا نوجوانان امروز جامعه ما، دغدغه‌ای برای آینده ندارند و در ناامیدی به سر می‌برند؟ پاسخ کارشناسان، امیدوارکننده است...

عکس: رضا معطریان

بررسی ویژگی‌های نسل جدید در گفت‌وگو با کارشناسان

نسل جدید امیدوار است

یزدان مرادی
دبیر بخش شهر

چرا باید خواند:
خودکشی دو دختر نوجوان در اصفهان، مفهوم زندگی و آینده در نظر نسل جدید را زیر ذره‌بین برد. استعدادهای این نسل و دغدغه‌اش برای آینده چیست؟

مشـــابه این فیلم قبلا دیده نشده بود؛ دو دختر نوجوان، چند دقیقـــه قبل از اینکه خود را از بالای پل چمران اصفهان به پایین پرتاب کننـــد در کلیپی کوتاه با خوشـــحالی از قصد خود برای خودکشی پرده برداشتند و دوستانشان را به این مرگ خودخواسته وعده دادند. آنها در کلیپ از همه‌چیز حرف زدند و دوستانشان را خطاب قرار دادند: «دیدین فکر می‌کردین الکی بود، به‌تون گفته بودیم... جمعه‌ها بیاین فاتحه بخونین...» چند دقیقه بعد، صدای برخورد پیکر این دو دختر نوجوان با آسفالت خیابان در گوش شهر پیچید و طولی نکشید که تصاویر آنها در تمام رسانه‌ها منتشر شد؛ عمل به وعده آنها با مرگ یک نفرشان پایان یافت.

چالشی در کار نبود

۲۹ مهر امســـال، دو دختر ۱۵ و ۱۶ساله با پریدن از بالای پل چمران اصفهان، خودکشی کردند. در این حادثه، دختر ۱۶ساله در دم جان ســـپرد اما دوستش دچار جراحت شدید شد. او به دلیل شکستگی از نواحی مختلف بدن، چند بار زیر تیغ جراحان رفت و سرانجام با بهبود شـــرایط به خانه بازگشت. در ساعات ابتدایی حادثه، فرمانده انتظامی اصفهان علت آن را «چالش نهنگ آبی» اعلام کرد و گفت: «آثار خودزنی روی بدن دختر جان‌باخته دیده شده و فرد مجروح نیز تایید کرده است تحت تاثیر چالش نهنگ آبی دست به خودکشی زده‌اند. آنها قبل از این اقدام از خود فیلم گرفته بودند.» چالش اینترنتی «نهنگ آبی» اولین بار در ســـال ۲۰۱۲ توسط یک دانشجوی اخراجی رشته روان‌شناسی در روسیه با انگیزه حذف انســـان‌های بی‌ارزش ساخته شد و مرحله آخر آن به خودکشی اختصاص یافت. ربط دادن این چالش به خودکشی دو دختر نوجوان توسط فرمانده انتظامی اصفهان، رسانه‌های کشور را در چالشـــی عمیق فرو برد و هراس از نهنگ آبی را افزایش داد اما فقط یک روز بعد، آذری جهرمی، وزیر ارتباطات، ضمن هشدار نسبت به این چالش، علت حادثه را مسائل خانوادگی اعلام کرد. چندی بعد نیز رئیس اورژانس اجتماعی کشور از قول فرد مجروح گفت: «قصد خودکشی نداشتم و هنگام منصرف کردن دوستم، از بالای پل به پایین پرتاب شدم.»

چند روز بعد، در حالی که نگاه رسانه‌ها از حادثه دور شده بود، کلیپی کوتاه که این دو دختر قبل از خودکشی از خود گرفته بودند در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد. آنها در آن با خنده و شادی و البته استفاده از الفاظ رکیک به سمت پل چمران حرکت می کردند و به دوستانشان می گفتند «دیدی؟ دیدی الکی نبود...» انتشار این کلیپ، مهر تایید بر تکذیب تاثیر نهنگ آبی در حادثه زد اما بیش از آن، ناشـــناخته بودن نوع تفکر نسل جدید و دغدغه‌های آنها را زیر ذره‌بین برد. به گفته کارشناسان، عدم انطباق برنامه‌های نظام آموزشی کشور با نیازها، علایق و اهداف نسل جدید از یک سو و ورود شبکه‌های اجتماعی و پیشرفت تکنولوژی از سوی دیگر باعث ایجاد تضاد فکری بین والدین و معلمان با نوجوانان شده و تا آنجا پیش رفته که شناخت آنها را با سختی روبه‌رو کرده است.



نسل جدید مستقل‌تر و شجاع‌تر است

فاطمه قاسم‌زاده، روان‌شناس کودک به آینده‌نگر گفت: «جامعه هر ده ســـال یک بار با ورود نسل جدید روبه‌رو است. نسل‌ها نیز به دلیل تفاوت در سبک زندگی، گسترش وسایل ارتباط جمعی مانند فضای مجازی، افزایش ارتباطات اجتماعی، شناخت الگوهای رفتاری جوامع دیگر و... با هم تفاوت دارند.» او با اشـــاره به حادثه خودکشی دو دختر نوجوان در اصفهان، افزود: «فیلمی که این دو دختر قبل از خودکشـــی از خودشان گرفته‌اند باید مورد بررسی بیشـــتر قرار گیرد تا علت این اقدام مشخص شود. در حالت کلی می‌توان گفت افســـردگی، بیماری دوقطبی یا حتی مصرف مواد می‌تواند در خودکشی اثر داشته باشد. با این حال، این حادثه ریشه در نداشتن مهارت زندگی، تفکر و انتخاب دارد که نظام آموزشی ما برنامه‌ای برای آموزش این موارد به دانش‌آموزان در نظر نگرفته است. اگر فردی توانایی تفکر داشته باشد می‌تواند در مقابل سیل مخاطرات، درست فکر کند و انتخاب مناسبی داشته باشد در حالی که نوجوانان ما در مدرســـه با روش حل مسئله آشنا نمی‌شوند و نمی‌دانند در مقابل مشکلات باید چطور عمل کنند.»

قاســـم‌زاده برخی از ویژگی‌های منحصر به فرد نسل جدید را

نسل جدید استقلال و جسارت بیشتری دارد.
عمل‌گراتر است و منفعت‌طلبی بیشتری دارد.
امیدواری در آنها نیز بیشتر از نسل‌های قبل است.

نام برد و افزود: «همه تفاوت‌های نسل جدید نگران‌کننده نیست. این نسل استقلال و جسارت بیشتری دارد. عمل‌گراتر است و منفعت‌طلبی بیشتری دارد. امیدواری در آنها نیز بیشتر از نسل‌های قبل است. البته وفاداری به اعضای خانواده که در نسل‌های قبلی بیشتر دیده می‌شد در این نسل کمتر وجود دارد و افراد بیش از همه به فکر خودشان هستند.»

تغییر در جنس دغدغه‌ها

وی با بیان اینکه نسل جدید نیز دغدغه‌ها و اهداف خاص خود را دارد، تصریح کرد: «نمی‌توان گفت با نسلی بی‌دغدغه طرف هستیم بلکه باید گفت جنس و نوع این خواسته‌ها متفاوت شده است. اگر در گذشته درس خواندن و پذیرش در دانشگاه‌های معتبر، هدف اصلی نوجوانان بود، اکنون این موضوع کمتر است. یا دوستی با جنس مخالف در گذشته کمتر بود اما اکنون این‌طور نیست. در اینجا نباید این نکته را فراموش کنیم، هرچه محدودیت بیشتر باشد، تمایل برای تجربه موارد ممنوع افزایش پیدا می‌کند.»

تضاد فکری با والدین و معلمان

این روان‌شناس به تضاد فکری والدین و معلمان با نسل جدید اشاره کرد و ادامه داد: «همیشه تفاوت فکری بین والدین و فرزندان وجود دارد اما در گذشته به این اندازه نبود. اکنون این ارتباط به یک خلأ تبدیل شده و علت آن بی‌خبری و شناخت ناکافی از نیازها و دغدغه‌های نسل جدید است. این خلأ باعث ایجاد یک تضاد فکری بین والدین و فرزندان شده و در مدارس نیز به معلمان تسری پیدا کرده است. بخشی از دلیل این اتفاق به خاطر شکل جامعه ایران، یعنی سنتی - مذهبی بودن آن است و بخش دیگر به تغییر سبک زندگی و ورود فضای مجازی برمی‌گردد.»

سقوط اخلاقی جامعه ایرانی

برخی ناهنجاری‌ها در نسل جدید از جمله استفاده مستمر و بدون مرز از الفاظ رکیک که در کلیپ خودکشی دو دختر اصفهانی نیز وجود داشت، سقوط اخلاق در جامعه ایران را نشان می‌دهد. قاسم‌زاده با بیان این موضوع، افزود: «نباید فراموش کنیم این ناهنجاری‌ها مختص نسل جدید نیست. اکنون شاهد هستیم والدین، افراد کوچه و بازار و... سر کوچک‌ترین مسائل با هم درگیر می‌شوند و از الفاظ رکیک استفاده می‌کنند. توهین لفظی و خشونت کلامی در جامعه ما به شدت رواج پیدا کرده و نسل جدید نیز از آن الگو گرفته است. چندی پیش دفترچه یک نوجوان به دست من رسید. او بعضی از الفاظ و اصطلاحات خودشان را در آن نوشته بود که برای من بیگانه بود اما بعضی دیگر همان‌هایی است که هر روز می‌شنویم.»

نظام آموزشی بی‌برنامه و ناهماهنگ با نیازها

او مشکل را در نظام آموزشی جست‌وجو کرد و گفت: «آموزش و پرورش نتوانسته به توانایی‌های نسل جدید سمت و سوی مثبت بدهد. استقلال و جسارت بیشتر، عمل‌گرا بودن و از این قبیل استعدادها اگر در یک برنامه‌ریزی مشخص قرار گیرد باعث رشد نوجوان می‌شود در حالیکه در کشور ما یک سوءمدیریتی در این زمینه وجود دارد و اصلا توجهی به این مسائل نمی‌شود. چند سال پیش اعضای یک هیئت آموزشی از ژاپن به ایران آمده بودند. آنها به این نتیجه رسیده بودند که نسل جدیدشان پشتکار و جدیت ندارد و دنبال راهی برای حل این مسئله بودند در حالی که ما هنوز کتاب‌های درسی‌مان با نیازهای نسل جدید منطبق نیست و معلمان هم به دلیل عدم آموزش مناسب، نتوانسته‌اند این فاصله را به خوبی پر کنند.»

قاسم‌زاده با بیان اینکه یونسکو چهار محور برای آموزش جهانی پیش‌بینی کرده، افزود: «آموختن برای یادگیری، آموختن برای به کار بردن، آموختن برای زندگی کردن و آموختن برای با هم زندگی کردن، چهار محور آموزش از سوی یونسکو اعلام شده در حالی که ما هنوز به این موارد توجهی نکرده‌ایم و نظام آموزشی‌مان منطبق بر آنها نیست.»

باید به نسل جدید امیدوار بود

این روان‌شناس نسل جدید را مایه امیدواری دانست و گفت: «با تمام این مسائل، نسل جدید ویژگی‌هایی دارد که می‌توان به آن امیدوار بود. افراد بسیاری هستند که راه درست زندگی را انتخاب می‌کنند و در مسیر پیشرفت قدم برمی‌دارند. بنابراین نباید نگرانی از آینده نسل جدید را با ناامیدی گره زد بلکه باید با برنامه‌ریزی درست، رشد و پیشرفت این نسل را در آینده تضمین کرد.»

همیشه تفاوت فکری بین والدین و فرزندان وجود دارد اما در گذشته به این اندازه نبود. اکنون این ارتباط به یک خلأ و تضاد فکری تبدیل شده که علتش بی‌خبری و شناخت ناکافی از نیازها و دغدغه‌های نسل جدید است

کودکان تشنه دیده‌شدن‌اند



روح‌الله مومنی‌نسب
کارشناس ارتباطات

در کشور ما چارچوب خاص قانونی برای حمایت از کودکان وجود ندارد یا اگر هست، عملیاتی نشده. یک کودک با خودکشی خود فریاد «دیده شدن» سر می‌دهد. باید متناسب با نیازهای نسل جدید، محصول تولید کرد و با محصولاتی که ممکن است زندگی و هویت آنها را به خطر بیندازد، مقابله کرد. از طرفی به دلیل نبود برنامه‌ریزی برای آموزش خانواده‌ها، والدین فضا را نمی‌شناسند. آنها تصور می‌کنند با چک کردن تلفن همراه فرزندشان می‌توانند آنها را کنترل کنند در حالی که خودشان صبح تا شب در شبکه‌های اجتماعی هستند. کودک از این رفتار والدین الگوبرداری می‌کند و اولین نفری است که به دلیل ناآشنایی با فضا، به خطر می‌افتد. باید گفت یکی از دلایل گرایش نوجوانان به چالش‌های اینترنتی و رفتارهای نا بهنجار، محدود شدن فعالیت‌های جمعی‌شان در مدارس، مساجد و مراکز تجمع آنهاست. قبلا تشکل‌ها و پارلمان دانش‌آموزی با هدف انتخاب شدن، دیده شدن و انجام کار گروهی برای دانش‌آموزان تشکیل شد، اما اکنون این تشکل‌ها به یک تابلوی معمولی در مدارس تبدیل شده‌اند که فقط کارهای روتین و سنتی انجام می‌دهند. این خاصیت و جذابیتی برای دانش‌آموزان ندارد. در واقع متولیان امر نتوانسته‌اند نیاز دانش‌آموز را درک کنند و آن را در قالب زمان بریزند. برای دوری از این شرایط باید نظام آموزشی ما منطبق با نیازهای دانش‌آموزان برنامه‌ریزی کند. از طرفی خانواده‌ها باید در مورد فضای مجازی آموزش ببینند. در کشورهای پیشرفته، اگر والدین فضای مجازی را بدون در نظر گرفتن سن فرزندان در اختیار آنها قرار دهند با برخوردهای قانونی روبه‌رو می‌شوند در حالی که در کشور ما این مسئله وجود ندارد. آموزش باید به عنوان محور اصلی در این زمینه در نظر گرفته شود.

دام ۳۵ساله یک چرخه معیوب

طرح جمع‌آوری کودکان کار برای بار سی‌ام اجرا شد

چرا باید خواند:
امان‌الله سر چهارراه مشغول فروش فال بود که آمدند و او را سوار ون کردند. گریه می‌کرد. می‌ترسید اگر به خانه برنگردد و پول نبرد، تنبیه شود. یا اینکه از مدرسه جا بماند. او یکی از کودکانی است که در طرح ساماندهی کودکان کار و خیابان جمع‌آوری شده است. این تجربه چه تاثیری بر زندگی او خواهد داشت؟

طرح ضربتی جمع‌آوری کودکان کار و خیابان در چهار دهه اخیر، ۳۰ بار اجرا شـــده است اما تاثیر آن در کاهش آسیب‌های اجتماعی مربوط به این قشر حساس جامعه همواره مورد سوال و انتقاد نهادهای مدنی حامی حقوق کودکان قرار داشـــته اســـت. اجـــرای این طرح هرساله در آستانه آغاز سال تحصیلی شدت می‌گیرد و صدها کودک از چهارراه‌ها، پارک‌ها و مناطقی از این دســـت جمع‌آوری و تحویل مراکز تحت نظارت بهزیستی می‌شوند. مهر امسال نیز شاهد اجرای آن توسط فرمانداری در سطح شهر تهران و جمع‌آوری دست‌کم ۴۰۰ کودک بودیم.

طرح شکست خورده است

اصلی‌تریـــن انتقاد فعالان حقوق کودک به این شـــیوه برخورد با کودکان کار و خیابان در بی‌اثر بودن آن و ایراد خسارت بر شخصیت اجتماعی و ایجاد زمینه‌های اختلال در رشـــد فکری و شـــخصیتی کودکان اســـت. ضمن اینکه این شـــیوه کـــودکان را وارد بازارهای غیررسمی برای کسب پول می‌کند و آنها را در مقابل ناهنجاری‌های بسیاری قرار می‌دهد.

رئیـــس هیئت مدیره انجمن حمایت از حقوق کودکان با امنیتی خواندن این طرح به دلیل اجرای آن توسط فرمانداری از آن به عنوان دور باطل یاد می‌کند و می‌گوید: «این طرح در ۳۵ سال گذشته، حدود ۳۰ بار اجرا شـــده در حالی که هیچ گزارشی از اثربخشی آن منتشر نشده است. جمع‌آوری کودکان کار یک طرح شکست‌خورده است و در واقع ما با دور باطلی مواجه هســـتیم. متولیان طرح با شعار جذب کودکان کار و خیابان وارد فاز اجرایی می‌شـــوند. بعد از جمع‌آوری، کودکان را برای مدتی که برخلاف ماهیت آن، بعضا طولانی می‌شود در مراکز اقامتی نگهداری می‌کنند و بعد از مدتی هم بدون اینکه کار ویژه‌ای روی آنها انجام شده باشد رهایشان می‌کنند. در واقع به جای اینکه نتیجه طرح، سامان دادن به زندگی کودکان و خانواده‌شان باشد، آنان را دچار نوعی نابسامانی می‌کند.»

آیین‌نامه ســـاماندهی کودکان خیابانی در سال ۸۴ توسط هیئت وزیران تدوین شـــد اما تصویب آن تاکنون عملی نشده است. این در حالی است که طرح جمع‌آوری بر مفاد همین آیین‌نامه هم منطبق نیست. به گفته مطهره ناظری، براساس این سند، ساماندهی مجموعه فعالیت‌هایی اســـت که از شناســـایی و جذب کودکان خیابانی آغاز می‌شود و تا رسیدن آنها به فرجام قابل اطمینان، ادامه پیدا می‌کند. در آیین‌نامه به شناسایی صحیح و ضابطه‌مند کودکان از طریق مددکاران اجتماعی اشاره شده و اینکه پس از شناسایی، جذب باید به گونه‌ای باشد که با برقراری ارتباط پایدار با کودکان، اعتمادسازی انجام شود به گونه‌ای که کودک همراهی با فرآیند را بپذیرد نه اینکه به‌یکباره او را در خیابان دستگیر کنند و باعث اضطراب و آسیب روانی جبران‌ناپذیری شوند. از طرفی نهادهای مختلفی مانند وزارت بهداشت و کار نیز باید در این طرح همکاری داشته باشند اما اکنون جایشان خالی است.

ورود کودکان به اقتصاد سیاه

فرشید یزدانی، پژوهشـــگر اجتماعی به یکی دیگر از آسیب‌های جدی این طرح اشـــاره می‌کند و می‌گوید: «یکی از تبعات طرح این است که گروهی از این کودکان جذب کارگاه‌های غیررسمی می‌شوند که آســـیب‌های خاص خودش را به دنبال دارد، اما این قضیه تبعات دیگری هم دارد که خطرناک‌تر است. بخشی از کودکان بعد از حذف خودخواسته از خیابان، توسط سودجویان جذب لشکر "اقتصاد سیاه" می‌شوند. در واقع این شـــیوه ضربتی جمع‌آوری کودکان به اقتصاد جنایی کمک می‌کند. یعنی به باندهای جنایتکار کمک می‌کند که بتوانند از بین این کودکان نیروگیری کنند.»

کودکان مجبور به کار شده‌اند

اجرای این طرح با اعتراض بهاره آروین، عضو شورای شهر تهران نیز همراه بود. او به‌کارگیری این طرح را چرخه‌ای معیوب، بی‌ثمر و سرشار از هیچ توصیف می‌کند و می‌گوید: «چندین دستگاه مملکت جمع شده‌اند میلیاردها تومان بودجه مملکت را هزینه کنند تا بی‌پناه‌ترین انســـان‌های این شهر را از جلوی چشـــم‌ها دور کنند، کودکانی که ناخواسته و بالاجبار به دنیای سرد و خشن بزرگ‌سالی پرتاب شده‌اند و به خاطر فقر و دیگر شرایط آسیب‌دیدگی خانواده، مجبور به کار در خیابان شـــده‌اند. ۹۰ درصد کودکانی که با زور و اجبار از سطح شهر جمع‌آوری می‌شوند دارای سرپرست و خانواده‌اند که برای بازپس‌گیری

واکنش تعدادی از کاربران توییتر به طرح جمع آوری کودکان کار و خیابانی

کاربر	توییت
منصور/ مخالف	خیلی جالبه که طرح جمع‌آوری کودکان کار داریم اما طرح مبارزه با اعتیاد نداریم.
بهرام/ موافق	کودکان کار در خیابان بمونن اکثرا یا معتاد می‌شن یا بزهکار. جای خوبی سراغ دارین بگین تا برن. جمع‌آوری اونا می‌تونه تنها راه نجاتشون باشه.
بابکین/ مخالف	مسئول محترم، اگر حس مسئولیت داری به بسترهای فقر در جامعه بپرداز. مسئله حل می‌شود.
مهیا/ مخالف	طرح جمع‌آوری کودکان کار پاک کردن صورت مسئله است. باز هم کودک باید حذف شود نه عوامل کار کودک شامل فقر، اعتیاد، فقر فرهنگی و...
احسان/ موافق	فاز اینا که به جمع‌آوری کودکان کار اعتراض دارن چیه دقیقا؟ باید توی خیابون بمونن تا هزارتا بلا سرشون بیاد؟

بخشی از کودکان بعد از حذف خودخواسته از خیابان، توسط سودجویان جذب لشکر «اقتصاد سیاه» می‌شوند. در واقع این شیوه ضربتی جمع‌آوری کودکان به اقتصاد جنایی کمک می‌کند. یعنی به باندهای جنایتکار کمک می‌کند که بتوانند از بین این کودکان نیروگیری کنند.

فرزندانشان به مراکز نگهداری موقت این کودکان مراجعه می‌کنند. آنها باید در دادگاه تعهد بدهند که دیگر بچه‌شـــان کار نخواهد کرد و بعـــد حکم قضایی برای آزادی و بازپس‌گیری فرزندشـــان بگیرند، چرخه‌ای معیوب، بی‌ثمر و سرشـــار از هزینه‌های گزاف روانی که به کودکان و خانواده‌های آسیب‌دیده‌شان وارد می‌شود.» آروین می‌گوید: «جمع‌آوری و انتقال اجباری کـــودکان به مراکز نگهداری موقت نه عقلانی است نه اخلاقی نه قانونی. گیریم که قانون حکم بر ممنوعیت کار کودک داده اســـت، بر چه مبنا قربانی یک جـــرم را به گروگان می‌گیرند تا مســـئول و سرپرست مربوطه بیاید و تعهد بدهد که کار کودک را متوقف می‌کند؟ به جای آن می‌توان روی طرح‌های تشویقی مانند افزایش جذابیت مدارس مناطق حاشیه‌نشـــین سرمایه‌گذاری کرد.» این در حالی است که زهرا نژادبهرام، عضو هیئت رئیسه شورای شهر معتقد است: «توقف طرح جمع‌آوری کودکان کار به صلاح نیست و باید به شکل حساب‌شده اجرا شود و این امر منوط به انجام وظایف همه سازمان‌ها و نهادهای حاضر در اجرای طرح مذکور است. متوقف کردن آن پس از گذشت زمان کوتاهی منجر به بروز مجدد این معضل می‌شـــود و در صورت توقف، مثـــل دوره‌های قبلی اجرای این طرح، دوباره شاهد حضور کودکان کار در سطح شهر خواهیم بود.»

جوسازی‌ها طرح را فلج کرد

در حالی که فعالان حقوق کودک مخالف جدی اجرای این طرح هستند و کارآمدی آن را قویا زیر سوال می‌برند، فرمانداری تهران به عنوان متولی اصلی طرح از آنها خواسته تا در جمع‌آوری کودکان کار از سطح شهر همکاری کنند؛ اتفاقی که فاصله بین تفکرات این دو نهاد مردمی و دولتی را به وضوح نشان می‌دهد. مجید ابهری آسیب‌شناس و از طراحان ساماندهی کودکان کار می‌گوید: «مشکل طرح فعلی این است که از ابتدا تا انتهای آن پیش‌بینی نشده بود و روشن‌سازی افکار عمومی انجام نشده بود. جوسازی‌های کاذب توانست این طرح را فلج کند. اگر ابتدا تا انتهای طرح مشخص باشد و موضوع آن ساماندهی کودکان خیابان، در خیابان و کودکان مشاغل کاذب باشد طرح خوبی است، مشروط به اینکه دوباره کودکان به خیابان برنگردند یا تحویل خانواده‌ها شوند و خانواده‌ها تحت پوشش حمایت مادی و فرهنگی قرار گیرند.»

مافیا کودکان را استثمار می‌کند

رضا قدیمی، مدیرعامل ســـازمان خدمات اجتماعی شـــهرداری تهران نیز بیان اینکه عنوان اصلی این طرح «طرح حمایت از کودکان آســـیب‌پذیر بدسرپرست» اســـت، می‌گوید: «یک ســـری کاسبان آســـیب‌های اجتماعی در محاورات خود، نام طرح را به «جمع‌آوری کـــودکان کار» تقلیل دادند در حالی که ما بحث جمع آوری نداریم. حدود ۱۵ ماشین با مددکار که حداقل مدرک تحصیلی آنها کارشناسی ارشد مددکاری اجتماعی است، مسئولیت جذب کودکان خیابانی را برعهده دارند و هیچ‌گونه بدرفتاری با کودکان گزارش نشده است.»

او ادامه می‌دهد: «مافیایی داریم که کودکان را استثمار می‌کنند. بچه‌ها را سر چهارراه‌ها می‌گذارند و همه‌جور بهره‌کشی حتی اذیت و آزار جنســـی دارند. در این شرایط دیدیم هیچ دستگاهی پیش‌قدم ساماندهی این کودکان نمی‌شود به همین دلیل در شورای اجتماعی استان پیش استاندار این موضوع را مطرح کردیم. گفتیم این مسئله متولـــی ندارد و متولیـــان هم ورود نمی‌کننـــد. آمدند یک مجتمع



فوریت‌هـــای اجتماعی تشـــکیل دادند و طرح حمایـــت از کودکان بدسرپرســـت از این شورا درآمد. قرار شد در مرحله اول این کودکان جـــذب شـــوند و در مراکز با حضور روان‌شـــناس و مددکار وضعیت خانوادگی آنها با ســـوالاتی که از خانواده و وضعیت کودک می‌شود، ارزیابی شود.»

قدیمی دربـــاره انتقادات فعالان حقوق کودک نیز می‌گوید: «این بچه‌ها در حال آسیب دیدن هستند. روز به روز شاهدیم سن و سال کودکان کمتر و آســـیب‌ها بیشتر می‌شود. وجدان ما قبول نمی‌کند و این تصمیم جمعی بوده و کارشناســـان و استادانی که صاحب‌نظر هستند و عمرشان را در حوزه آسیب سپری کردند طرح را نوشتند. می‌گویند کودکان دستگیر شده‌اند در حالی که عده‌ای موضوع را بد جلوه دادند. طبیعی است که کودک با تمایل خود به مراکز ما نمی‌آید و از سرپرســـتان و مافیای موجود می‌ترســـد. با این حال مشاهدات ما نشـــان می‌دهد وقتی کودکان به مددکار اعتماد می‌کنند، متوجه می‌شوند که ما امین آنها هستیم. سطح آسیب این کودکان در حدی است که مواردی داشتیم که کودکان را به محض ورود به مرکز، از فرط آسیب به بیمارستان منتقل کردیم.»

بر چه مبنا قربانی یک جرم را به گروگان می‌گیرند تا مسئول و سرپرست مربوطه بیاید و تعهد بدهد که کار کودک را متوقف می‌کند؟ به جای آن می‌توان روی طرح‌های تشویقی مانند افزایش جذابیت مدارس مناطق حاشیه‌نشین سرمایه‌گذاری کرد

اثر منفی طرح روی کودکان غیرقابل جبران است

قائم‌مقـــام انجمن حمایت از کودکان کار می‌گوید: «اثری که این طرح روی بچه‌ها دارد یک اثر غیرقابل جبران اســـت و بیشتر شبیه دستگیری است تا شناسایی و ساماندهی. جمع‌آوری با هدف زیبایی شهر انجام می‌شود و ساماندهی در کار نیست. قطعا پشت طرح فکری نبوده اســـت. تعدادی از کودکان کارِ ما را دســـتگیر کرده‌اند. یکی از کودکان ما زمانی دستگیر شد که امتحان تعیین سطح مدرسه داشت اما آن را از دست داد. دست‌کم چهار نفر از کودکان ما دستگیر شدند اما پس از چند روز ترخیص شدند بدون اینکه تغییر مثبتی در زندگی آنها گذاشته باشد، فقط استرس فراوانی را متحمل شدند.» به گفته معصومه نوری، بچه‌ها مدتی می‌ترسند اما ناگزیر از کار کردن هستند و فقط چند روزی از خانه درنمی‌آیند. باید راهکار بلندمدت اندیشیده شـــود. شناســـایی کودکان کار همین امروز هم توسط انجمن‌ها در حال انجام است و می‌توانند کمک زیادی کنند. در واقع سازمان‌های مردم‌نهاد باید مجری طرح با همکاری دولت باشند.

قیمت پرچم‌ها از ۱۰ هزار تومان شروع می‌شود و تا یک میلیون تومان هم می‌رسد. قیمت‌گذاری آنها به نوع پارچه، نوع پرچم، دست‌بافت بودن یا نبودن، کیفیت چاپ و... بستگی دارد

رکود در بازار پرچم‌فروشان

گزارش میدانی از پرچم‌فروشی‌های حسن‌آباد

چرا باید خواند:
پرچم هر کشور، هویت یک ملت است. در حسن‌آباد تهران چندین مغازه پرچم‌فروشی وجود دارد. کاسبی آنها با ورود چاپخانه‌های زیرزمینی، ورود افراد جدید و رقابت ناسالم با رکود همراه شده است.

اینجا آخر خط اســت؛ نفس‌های ســعید یخ زده است. بخار دهانش با مه غلیظ یکی شــده و نور تیز و سفید خورشید از روی برف کوه به ســوی چشمانش کمانه کرده است. آسمان آبی پررنگ اســت. ابری بسیار نازک آن را مجروح کرده است. باد، غباری از برف را از بدنه کوه می‌کند، گرد می‌کند و با خود می‌برد. صدای هو کشــیدن‌های باد در کوهســتان می‌پیچد. پاهای ســعید جان ندارد. بیش از چهار هزار کیلومتر بالا آمده تا شیرین‌ترین لبخند عمرش را بزند. یک پایش را ستون کرده داخل برف. ســرما، چهره‌اش را کبود و لبانش را پاره‌پاره کرده. دست به کوله پشتی‌اش می‌برد و پرچم ایران را بیرون می‌آورد. وزش باد، شــدیدتر شده. پرچم لحظه‌ای از تک و تا نمی‌افتد. ســعید با تمام قدرت، میله پرچم را در دل قله می‌نشاند. این پرچم را چند روز پیش، وقتی برنامه سفر به قله را چیده بود از یک مغازه پرچم‌فروشی در حسن‌آباد تهران خرید.

مغازه نه کوچک است نه بزرگ. ویترین آن از پرچم‌های رومیزی کشورهای ایران، اروگوئه، کانادا و... پر است. رنگ‌های قرمز و سبز و آبی بیشتر از هر رنگ دیگری در پرچم‌ها استفاده شده. چند پرچم از ســردر آویزان اســت. داخل مغازه یک میز دراز وجود دارد. دور تا دور آن پر از قفسه‌های پرچم است. چند توپی پارچه و تعدادی گونی روی میز گذاشته‌اند. پرچم‌ها در آینه چند برابر شده اند. رحیم، شاگرد حاج‌احمد است. حاج‌احمد قبل از فوتش در سال ۱۳۱۸ نظامی‌فروشی داشت. چند سال بعد از آنکه شرکت ایران اسکرین با استفاده از دستگاه چاپ، تولید پرچم‌ها را شروع کرد، حاج‌احمد نیز نظامی‌فروشی را رها کرد و به کار پرچم روی آورد.

حالا رحیم و همکارش در این مغازه مشغول کار هستند. سعید پشت چرخ خیاطی نشسته و صدای قرقره در گوش مغازه افتاده. رحیم پشــت ویترین است. می‌گوید: «ده‌ها سال پیش، اولین پرچم‌ها را همان شرکت ایران اسکرین با دستگاه‌های چاپی ساخت که برای لباس‌ها و... استفاده می‌شد. به مرور اما دستگاه‌های چاپی دیجیتال وارد بازار شد و همه‌چیز تغییر کرد و شد چیزی که الان وجود دارد. البته آن اوایل خیلی از کارها با دست دوخته می‌شد اما الان صرف نمی‌کند و این موارد خیلی کم شده است.»

او درباره مشتری‌هایش می‌گوید: «بیشترین مشتری‌های ما نهادهای دولتی و شرکت‌ها هستند. آنها هر از گاهی به ما ســفارش پرچم می‌دهند. مثلا اگر مســابقات ورزشی در پیش باشد، پرچم کشورها لازم است. آن موقع سراغ ما می‌آیند. یا مثلا همین چند روز پیش که آقای اردوغان به ایران آمد، تعدادی پرچم ترکیه لازم شد که سفارشش را به ما دادند. البته فروش خرده هم داریم. مثلا از طرف شرکت‌ها برای خرید پرچم رومیزی می‌آیند یا بعضی از جوان‌ها پرچم‌های تیم‌های ورزشی مورد علاقه‌شان مانند پرسپولیس و استقلال را می‌خرند.»

قیمت پرچم‌ها از ۱۰ هزار تومان شروع می‌شود و تا یک میلیون تومان هم می‌رسد. قیمت‌گذاری آنها به نوع پارچه، نوع پرچم، دست‌بافت بودن یا نبودن، کیفیت چاپ و... بستگی دارد. شاهین، یکی دیگر از پرچم‌فروش‌های حسن‌آباد است. می‌گوید: «ما چند نوع پرچم داریم. رومیزی، تشریفات، اهتزاز، ریسه، مذهبی، ملل، شرکتی و گلدوزی. هرکدام از اینها قیمت‌های خاص خود را دارد. مثلا پرچم‌های رومیزی از ۱۰ هزار تومان شــروع می‌شود تا ۱۵ هزار تومان. شرکتی‌ها هم بین ۱۵ تا ۲۵ هزار تومان هستند. پرچم‌های اهتزاز هم بین ۱۱۰ تا ۳۲۰ هزار تومان معامله می‌شوند. البته قیمت‌ها هم بستگی به چاپی یا دست‌بافت بودن پرچم‌ها و نوع پارچه‌شان دارد. اگر کار دست باشد چون هنر و زحمت بیشتری در آن به کار برده شده، قیمتشان هم چند برابر بیشتر می‌شود اما الان بیشتر پرچم‌ها با استفاده از دستگاه‌های دیجیتال چاپ درست می‌شوند و دیگر برای خیاط‌ها صرف



نمی‌کند به خاطر چند هزار تومان، چند ساعت وقت بگذارند تا مثلا دورتادور پرچم‌ها را تزیین کنند یا نقش آنها را با دست بدوزند.»

به گفته او هرکدام از پرچم‌ها کاربرد خاصی دارند. پرچم‌های رومیزی بیشــتر در شرکت‌ها و روی میز رؤسا جا خوش کرده‌اند اما پرچم‌های اهتزاز در تشریفات، سردر مدارس، سفارت‌خانه‌ها، خیابان‌ها، ورزشگاه‌ها، میدان‌های صبحگاه نیروهای نظامی و انتظامی و... مورد استفاده قرار می‌گیرند. بزرگ‌ترین پرچم‌های اهتزاز نیز همان‌هایی اســت که از چندین کیلومتری دیده می‌شــوند و در بخش‌هایی از پایتخت نصب شده‌اند. این پرچم‌ها معمولا ۱۶ در ۹ متر هستند و بین ۹۰۰ هزار تا یک میلیون و ۱۰۰ هزار تومان قیمت دارند.

درآمد پرچم‌فروش‌ها میانگین به ماهی ۳ میلیون تومان می‌رســد. البته اگر سفارش‌های بیشــتری به آنها برسد وضع متفاوت می‌شــود. از طرفی بازار پرچم در سال‌های اخیر با رکود همراه بوده اســت. علت این موضوع از یک ســو ورود افراد جدید به این حرفه و از سوی دیگر نادیده گرفتن برخی استانداردها و دور زدن ارگان‌های نظارتی است. مغازه کامران داخل پاساژ است. پرچم‌ها از سردرش آویزان شده‌اند. می‌گوید: «در گذشته پرچم ایران ۲۵۰ هزار تومان بود اما الان این قیمت به ۸۰ هزار تومان هم رسیده است. علتش این است که با بازنشسته شدن قدیمی‌ها، افراد جدیدی وارد کار شده‌اند و برای اینکه از همدیگر جلو بزنند، برخی استانداردها را پایین آورده‌اند. مثلا از پارچه‌های بی‌کیفیت استفاده می‌کنند. یا با دستکاری سایز پرچم‌ها، آنها را کوچک‌تر می‌زنند تا به این شکل پارچه کمتری استفاده شود. البته کیفیت چاپ در سال‌های اخیر افزایش پیدا کرده است.»

چاپخانه‌های زیرزمینی هم پدیده جدیدی اســت که کامران دربــاره آنها می‌گوید: «در این چاپخانه‌ها جنس را با کیفیت و قیمت پایین‌تر تولید می‌کنند. اما برای اینکه بفروشند باید کد ملی یا فاکتور بدهند. آنها مجوز ندارند برای همین فاکتوری هم ندارند. به جایش کد ملی افراد نامشخص را روی پرچم می‌زنند و به این شــکل مالیات به نام همان‌هایی می‌افتد که از همه‌جا بی‌خبر، کد ملی‌شان روی پرچم‌ها خورده. با برخی از افراد در شهرداری‌ها هم ارتباط دارند.»

در مغازه حاج احمد، پرچم همه کشورها را می‌توان دید. بعضی از آنها مثل پرچم گینه‌نو تاکنون هیچ‌وقت فروش نرفته‌اند اما برای اینکه جنس مغازه جور باشد باید از آنها هم داشت. عجیب‌ترین پرچمی که رحیم و همکارش ســعید تا حالا فروخته‌اند هم متعلق به یکی از کشورهای منطقه اقیانوسیه است که اسمش را هم از یاد برده‌اند. می‌گوید: «یک نفر آمده بود می‌گفت پرچم فلان کشور را می‌خواهم. باور کنید تا آن زمان اسمش را هم نشنیده بودم و حتی نمی‌توانستم آن را تلفظ کنم. برای مسابقات ورزشی می‌خواستند. سفارشش را گرفتیم و درستش کردیم.»

بیشترین پرچمی که او می‌فروشــد، پرچم ایران است اما نه آن‌قدر که دل رحیم را آرام کند. حرفش را این‌گونه تمام می‌کند: «پرچم، هویت یک ملت است. حتی یک لکه کوچک روی آن یا برعکس نصب کردنش، حتی آنهایی که شاید قرینه به نظر برسد مثل پرچم کره، می‌تواند اهانت به حساب بیاید. در امریکا، مردم پرچم کشورشان را در سردر خانه‌شان نصب می‌کنند اما در ایران شاید بعضی‌ها ندانند علایم پرچم کشورمان به چه معناست. اینکه ۲۲ الله اکبر دارد... رنگ‌های سبز و سفید و قرمزش معنی دارد؛ آبادانی، صلح‌طلبی، و صلابت و پایداری...»

بیکاری زیاد، معادن غنی، بدون صنعت

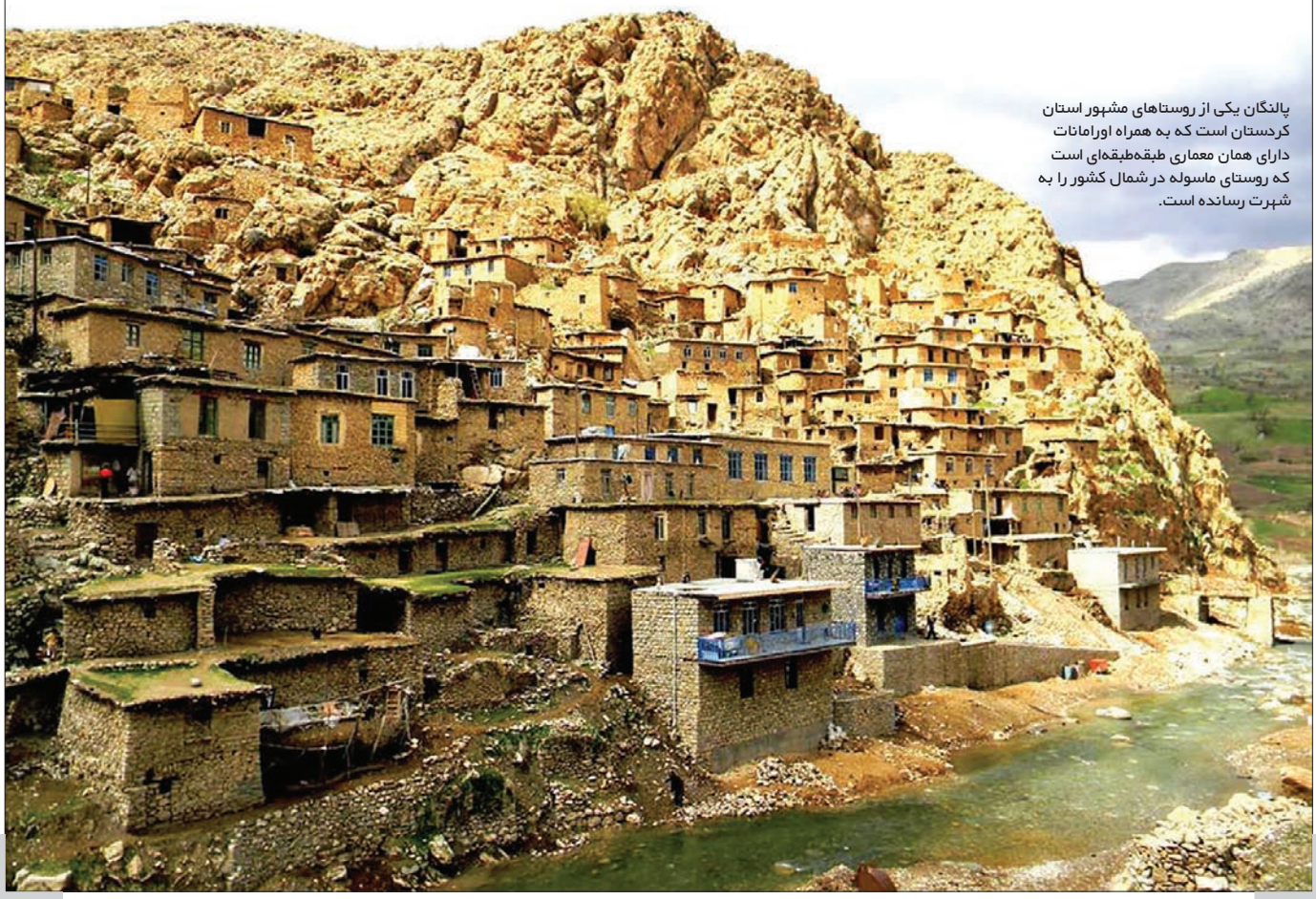
توان اقتصادی استان کردستان بسیار بیشتر از سطح کنونی است

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ایران‌زمین

رودخانه، ماهی‌کباب، کوهستان و فرهنگ غنی روستایی همه در پالنگان جمع است. اما چون آب‌بندی روی رودخانه اصلی پالنگان کشیده شده است، خود روستا در تابستان‌ها بسیار گرم و سوزان شده و خیلی از گردشگرانی را که برای دیدن فضاهای بکر غرب ایران به آنجا کشانده است با گرمازدگی روبه‌رو می‌کند. اما در ایام نوروز و بهار، آنجا همچنان بهشتی روی زمین به حساب می‌آید. پالنگان یکی از روستاهای مشهور استان کردستان است که به همراه اورامانات دارای همان معماری طبقه‌طبقه‌ای است که روستای ماسوله در شمال کشور را به شهرت رسانده است. این دو نقطه از استان کردستان، از قطب‌های گردشگری غرب کشور به حساب می‌آیند و در سال‌های اخیر، درآمدهای زیادی را نیز نصیب استان کرده‌اند. گردشگری را می‌توان یکی از چهار منبع درآمدی اصلی استان کردستان، در کنار تجارت، فعالیت‌های معدنی و کشاورزی دانست. با این حال، به نظر می‌رسد چرخ اقتصاد استان کردستان به سختی می‌چرخد و مشکلات بزرگی مثل نبود یک صنعت مادرتخصصی و نیز بیکاری، اقتصاد این منطقه را تحت فشار قرار داده است.

استان کردستان که مرکز آن شهر سنندج است، در غرب کشور واقع شده و مساحتی به وسعت ۲۸ هزار و ۲۰۰ کیلومتر مربع دارد که ۸,۱ درصد مساحت کشور را شامل می‌شود. در این استان مجموعا ۱۰ شهرستان، ۲۹ شهر، ۳۱ بخش، ۸۶ دهستان و ۱۶۹۷ آبادی دارای سکنه و ۱۸۷ آبادی خالی از سکنه هست. بر اساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، این استان یک میلیون و ۶۰۳ هزار و ۱۱ نفر جمعیت داشت که ۶۶ درصد شهری و ۳۴ درصد را جمعیت روستایی تشکیل می‌داد. نتایج آخرین سرشماری نشان داد که ۹۲ هزار بیکار در استان کردستان وجود دارد و نرخ بیکاری آن ۱۶,۳ درصد است. با این حال، برخی از نمایندگان شهرهای استان در مجلس گفته‌اند که نرخ بیکاری بسیار بیشتر از این ارقام است. از جمله آنها، سید احسن علوی، نماینده سنندج، دیواندره و کامیاران، است که در سال گذشته وقتی اعلام شد نرخ بیکاری کردستان ۱۳,۶ درصد است، این آمار را صحیح ندانست و عنوان کرد که نرخ بیکاری کردستان بیش از ۴۵ درصد است.



پالنگان یکی از روستاهای مشهور استان کردستان است که به همراه اورامانات دارای همان معماری طبقه‌طبقه‌ای است که روستای ماسوله در شمال کشور را به شهرت رسانده است.

فقر از جمله مشـــکلات اجتماعی گریبان‌گیر اســـتان کردستان است و به گفته علوی، شـــاخص فقر چندبعدی در این اســـتان ۴۳ درصد است، در حالی که میانگین کشوری این شاخص ۱۷ درصد است و از این نظر، استان کردســـتان رتبه اول کشوری را در اختیار دارد. تنها ۰٫۷ درصد منابع بانکی کشور در اختیار استان کردستان است. سهم استان کردستان از تولید ناخالص داخلی کشور در حدود یک درصد اعلام شده است.

گمرک باشماق: رتبه نخست

یکی از مهم‌ترین منابع درآمدی و ظرفیت‌های اقتصادی استان کردستان را می‌توان تجارت خارجی دانست. کردستان یک استان مرزی است که حدود ۲۲۷ کیلومتر مرز مشترک با کشور عراق دارد و از جمله مبادی مهم صادرات و واردات کشـــور به شـــمار می‌رود. این استان دارای چهار شعبه گمرکی در ســـنندج، باشماق، سیرانبند بانه و بانه است. گمرک سیرانبند بانه و گمرک باشماق از مرزهای گمرکی فعال رسمی و بین‌المللی استان هستند و گمرکات بانه و مریوان در زمینه ترانزیت، صادرات، امور مسافری و مقدار قابل توجهی در بخش واردات فعال‌اند.

یکی از مهم‌ترین مبادی صادرات و واردات غرب کشـــور، گمرک باشماق اســـت که در شهریورماه امسال رتبه نخست را در میان ۵۶ گمرک کشور به خود اختصاص داد. در پنج‌ماهه منتهی به مردادماه امسال، گمرک باشماق با ترانزیت ۴۴۲ هزار تن کالا به ارزش یک میلیارد و ۷۵۰ میلیون دلار موفق به کسب رتبه نخست کالای ترانزیتی مقصد کشور شد. میزان صادرات استان کردســـتان در این مدت ۳۷۳ میلیون دلار بود و ۲۲۰ هزار تن کالا به ارزش ۱۴۸ میلیون دلار در گمرکات اســـتان و ۲۶۷ هـــزار تن کالا به ارزش ۲۲۵ میلیون دلار کالای اظهارشده سایر گمرکات کشور از طریق مرزهای استان کردستان به خارج از کشور صادر شد. میزان صادرات امسال از گمرکات استان نسبت به مدت مشابه سال گذشته از لحاظ وزنی ۳ درصد و از لحاظ ارزش دلاری ۲۸ درصد افزایش داشته است.

امســـال صادرات از استان کردستان ۵۶۰ قلم کالا و به بیش از ۱۰ کشور جهان بود. کشورهای عراق، افغانستان، روسیه، سودان و ارمنستان بیشترین حجم صادراتی کالاها از استان کردســـتان را به خود اختصاص داده‌اند. این کشـــورها با بیش از ۹۵ درصد، بیشـــترین حجم صادرات از این استان را به خود اختصاص دادند که عمده این کالاها سبزی‌جات، میوه، مواد پلاستیکی، ماشین‌آلات، تراکتور، محصولات ساختمانی و سرامیک بوده است.

آمار واردات نیز نشان می‌دهد که میزان واردات در مقایسه با مدت مشابه ســـال گذشته از لحاظ ارزش دلاری ۲۴۸ درصد و از لحاظ ارزش وزنی ۲۶۸ درصد افزایش داشته است. مصنوعات آلومینیومی، ماشین‌آلات برقی، مواد پلاســـتیکی، غلات، کاغذ، مقوا و ضایعات پلاســـتیکی عمده‌ترین کالاهای وارداتی از مبادی اســـتان کردستان بوده اســـت. واردات از کشورهای عراق، آلمان، پاکستان، ترکیه و فرانسه بیشترین سهم را در این میان داشته است.

با این‌همه پیشـــرفتی که در آمار به چشم می‌خورد، صادرکنندگان کالا در اســـتان کردستان از صلب بودن و سرعت کم فعالیت‌هایی که مربوط به دولت است ناراضی هستند. به گفته برخی از آنان، انجام امور اداری و اجرای سیاست‌گذاری‌ها متناسب با سرعت روند واقعی امور اقتصادی نیست و همین امر، باعث می‌شود صادرکنندگان ایران از رقبای خود در کشورهایی مثل ترکیه عقب بمانند.

بازارچه‌های مرزی و کولبری

علاوه بر گمرکات، کردستان سه بازارچه مرزی در شهرهای بانه، مریوان و سقز دارد. دولت برای کمک به اشتغال‌زایی و کسب درآمد مرزنشینان معابری را برای ورود و خروج آنها باز گذاشته و ساکنان این مناطق می‌توانند با حضور در این بازارچه‌ها و داد و ســـتد، کالاهـــا زندگی و خانواده‌های خود را تامین کنند. طبق قانون، ساکنان روستاهای تا شعاع ۳۰ کیلومتری مرز می‌توانند عضو تعاونی‌های مرزنشین شوند و در قالب بازارچه‌های مرزی در حد قوانین و مقررات این بازارچه‌ها، اقدام به واردات کالا کنند.

در اســـتان کردستان ۱۹ تعاونی مرزنشین با ۱۵۰ هزار عضو فعال است و برای این افراد، کارت مرزنشـــینی صادر شده تا بتوانند به صورت قانونی با تجار کشـــورهای دیگر داد و ستد انجام دهند. این هم‌وطنان در قبال کارتی که دریافت می‌کنند می‌توانند تا سقف مشخصی کالا وارد کنند و به فروش برسانند و از این طریق زندگی خود را بگذرانند.

کولبری در استان کردستان یکی از مسائلی است که اخبار مشکلات آن در سال‌های اخیر در تمام رسانه‌ها مورد توجه قرار گرفته است. سیاست کلان کشور به سمتی حرکت کرده که کولبری به عنوان قاچاق در نظر گرفته نشود و راهی باشـــد برای امرار معاش در استان‌هایی مثل کردستان که دارای نرخ بیکاری بالا است. طبق آماری که مقامات رسمی ارائه می‌کنند، در کردستان پنج معبر کولبری وجود دارد و ۱۹۸هزار نفر از ســـاکنان مناطق مرزی این استان کارت الکترونیکی مرزنشینی دارند. معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی این اســـتان گفته اســـت که ۱۲ هزار خانوار با جمعیتی معادل ۶۰ هزار نفر دارای دفترچه مرزی هستند و مردم ساکن در مناطق مرزی از این راه ارتزاق می‌کنند. سهمیه ارزی به ازای هر نفر که دارای کارت الکترونیکی مرزنشینی است ۱۶۰ دلار در سال است و واردات کالا از معبر مرزی برای دارندگان این کارت از تخفیف ۴۰ درصدی عوارض برخوردار است. این رقم برای معیشت افرادی که در این کار فعال هســـتند رقم بالایی به شمار نمی‌رود و به‌علاوه، انتقادهایی نیز درباره روند اختصاص یافتن این سهمیه‌ها و بازار سیاهی که در این حوزه در جریان است، از برخی از فعالان اقتصادی استان شنیده می‌شود.

مخالفت با ایجاد منطقه آزاد

با اینکه اســـتان کردســـتان یک استان مرزی اســـت، اما مثل خیلی از استان‌هایی که در مرز قرار دارند، منطقه آزاد ندارد. استانداری کردستان تلاش زیادی کرده است که یک منطقه آزاد در این استان تشکیل شود اما این کار نیـــاز به تصویب مجلس دارد و تاکنون نمایندگان مجلس با این امر موافقت نکرده‌اند.

طرح منطقه آزاد بانه و مریوان ۱۲ سال پیش مطرح شده است اما مسکوت مانده و جز اقدام اولیه، هیچ مطالعه دیگری روی آن صورت نگرفته بود تا اینکه

۳۰

درصد
سهم کشاورزی از تولید ناخالص داخلی استان کردستان

۷۳

درصد
توت‌فرنگی کشور در استان کردستان تولید می‌شود

کولبری در استان کردستان یکی از مسائلی است که اخبار مشکلات آن در سال‌های اخیر در تمام رسانه‌ها مورد توجه قرار گرفته است. سیاست کلان کشور به سمتی حرکت کرده که کولبری به عنوان قاچاق در نظر گرفته نشود و راهی باشد برای امرار معاش در استان‌هایی مثل کردستان که دارای نرخ بیکاری بالا است.



نقطه‌ضعف بزرگ استان کردستان نبود یک صنعت بزرگ در آن است؛ اگر شرکتی بزرگ یا صنعتی پررنگ در این استان حضور می‌داشت، می‌توانست تحرک اقتصادی بزرگی در این استان ایجاد کند. اما در عوض، معادن کردستان حضور مهمی در عرصه اقتصاد آن دارند.

در سال‌های اخیر از سوی استانداری پیگیری شد و این طرح در شورای عالی مناطق آزاد و همین‌طور دولت نیز تصویب شد. در دور گذشته، دو بار این طرح به مجلس رفت اما نمایندگان آن را رد کردند؛ با این حال، دوباره این طرح به مجلس ارائه شده که استانداری به تصویب آن امیدوار است.

۳۰ درصد وابسته به کشاورزی

میانگین سهم کشوری کشاورزی از تولید ناخالص داخلی ۱۷ درصد است اما در استان کردستان، سهم کشاورزی از تولید ناخالص داخلی استان ۳۰ درصد است که نشان می‌دهد کشاورزی در اقتصاد این استان نقش پررنگی بازی می‌کند. همچنین ۳۰ درصد اشتغال کردستان مربوط به بخش کشاورزی است. کشاورزی، هم می‌تواند در استان کردستان برای کاهش بیکاری به کار بیاید و هم می‌تواند صادرات محصولات کشاورزی به کشورهای خارجی را افزایش دهد. در شهریورماه امسال، مسئولان سازمان جهاد کشاورزی استان کردستان اعلام کردند که از سال ۹۲ تاکنون، ۴۶۲ میلیارد تومان برای ۲ هزار و ۳۳۸ پروژه توسط سرمایه‌گذاران بخش کشاورزی سرمایه‌گذاری شده که در سال ۹۵ به اندازه ۴۰۶ میلیارد تومان مازاد بر سنوات قبل در این زمینه سرمایه‌گذاری شده است. گندم و توتفرنگی از مهم‌ترین محصولات کشاورزی استان به شمار می‌رود. ۷۳ درصد توتفرنگی کشور در استان کردستان تولید می‌شود. به عبارت دیگر، در کل کشور ۶۲ هزار تن اما در این استان ۴۵ هزار تن توتفرنگی تولید می‌شود. در حال حاضر ۳ هزار هکتار از اراضی شهرستان‌های سنندج، کامیاران، مریوان و سروآباد تحت پوشش محصول طلای سرخ توتفرنگی هستند و سالانه ۴۵ هزار تن توتفرنگی در استان تولید و روانه بازار مصرف می‌شود. ۱۳ هزار خانوار کردستانی از طریق این محصول ارتزاق می‌کنند و در هر هکتار تولید این محصول ۴۸ میلیون تومان درآمد عاید توتفرنگی‌کاران استان می‌شود.

همچنین ۱۰ درصد گندم ایران در استان کردستان به عمل می‌آید؛ در سال زراعی جاری، به دلیل کاهش بارندگی پیش‌بینی تولید گندم بسیار کم بود اما تغذیه به‌موقع توسط کشاورزان، باعث احیای اراضی گندم شد و ۵۲۰ هزار تُن گندم از کشاورزان خریداری شد که با خودمصرفی در مجموع ۶۵۰ هزار تن گندم تولید شد. با توجه به اقلیم سازگار، سال گذشته یک سال استثنایی برای بخش کشاورزی بود، سال قبل ۸۵۶ هزار تُن گندم از کشاورزان خریداری شده و با ۱۲۰ هزار تُن خودمصرفی، در مجموع نزدیک به یک میلیون تُن گندم در استان تولید شده بود. استان کردستان جزو چهار استان برتر در تولید گندم در کشور است. کردستان دارای ۸۰۰ هزار بهره‌بردار محصول گندم است که قسمت اعظم آنها هم به کشت گندم دیم مشغول هستند. امسال حدود ۶۰۰ میلیارد تومان از فروش گندم دیم به دولت، نصیب کشاورزان استان شده است.

با این‌همه، بارش، خاک و آب‌وهوای مناسب باعث شده است که کشاورزی در استان کردستان رونق بسیار خوبی داشته باشد، اما به دلیل اینکه صنایع تبدیلی کشاورزی در این استان رونق چندانی ندارد، منافع اقتصادی‌ای که می‌تواند در این بخش عاید استان شود، به دست نمی‌آید. استان کردستان دارای ظرفیت زیادی نیز در دامداری است. پیش‌بینی این است که امسال ۸۰ هزار تن گوشت مرغ در کردستان تولید شود. این استان در تولید مرغ گوشتی در استان‌های غربی و شمال غرب رتبه اول را داراست. سالانه ۲۶ هزار تن گوشت قرمز نیز در کردستان تولید می‌شود.

زیرساخت‌های ناکافی

استان کردستان با توجه به جاذبه‌های فراوان گردشگری، می‌تواند درآمدهای خیلی زیادی از این ناحیه کسب کند. این استان یکی از مناطق بِکر و دارای مکان‌های خاص و منحصربه‌فرد است که توجه بسیاری از گردشگران داخلی و برخی از گردشگران خارجی را به خود جذب می‌کند. اما به نظر می‌رسد زیرساخت‌های مورد نیاز در این زمینه هنوز در استان به اندازه مطلوب مهیا نشده است.

استانداری در نظر دارد که وام‌هایی با ۸ درصد سود به سرمایه‌گذاران در زمینه ساخت اقامتگاه بومی و هتل ارائه شود اما این مسئله هنوز نتوانسته است به حد مکفی برسد. یکی از سیاست‌های مدیران گردشگری استان، تمرکز بر اقامتگاه‌های بوم‌گردی است؛ اقامتگاه بوم‌گردی اقامتگاهی برای گردشگران است که ساختار بومی خدمات، محصولات و فعالیت‌های گردشگری، آن را از دیگر الگوهای اقامتی مانند هتل‌ها و مهمان‌پذیرها متمایز می‌کنند. به همین منظور، بنا شده است اقامتگاه‌های گردشگری در روستاهای پالنگان و اورامان بنا شود و تسهیلات بانکی نیز از آنها حمایت کند.

در اردیبهشت‌ماه امسال، محسن علوی، مدیرکل میراث فرهنگی و گردشگری استان کردستان، اذعان داشت که «این استان هتل پُرستاره کم دارد، برای همین کردستان از سرمایه‌گذاران گردشگری استقبال می‌کند». در تمام استان کردستان فقط یک هتل پنج‌ستاره وجود دارد که آن هم سال گذشته با ۳۰ میلیارد تومان سرمایه خصوصی در شهر مرزی بانه راه‌اندازی شد. کردستان در نوروز امسال بیش از یک میلیون و ۲۰۰ هزار مسافر داشت که نزدیک به ۳۶۰ هزار نفرشان اقامت شبانه داشتند. در این مدت، بیش از ۲ هزار گردشگر خارجی نیز به این استان سفر کرده‌اند.

نبود صنعت و نقش معدن

نقطه‌ضعف بزرگ استان کردستان نبود یک صنعت بزرگ در آن است؛ اگر شرکتی بزرگ یا صنعتی پررنگ در این استان حضور می‌داشت، می‌توانست تحرک اقتصادی بزرگی در این استان ایجاد کند. اما در عوض، معادن کردستان حضور مهمی در عرصه اقتصاد آن دارند. در استان کردستان ۱۸ گونه معدنی شناخته‌شده هست و این گونه‌های معدنی مصالح ساختمانی، پلی‌متال، سنگ آهن، طلا، منگنز و انواع سنگ‌های تزئینی و بهترین مرمرهای دنیا را دارد.

ذخیره قطعی مواد معدنی در کردستان ۶۱۰ میلیون تن برآورد شده است. معادن کردستان از ظرفیت‌های عظیمی برخوردارند و دارای ۲.۵ درصد ذخیر سنگ‌آهن کشورند؛ سال گذشته ۴ و نیم میلیون تن سنگ آهن استخراج کرده‌ایم. کردستان از نظر استخراج طلا نیز دارای ظرفیت بالایی است و در سال گذشته بیش از ۲ هزار و ۱۰۰ کیلوگرم طلای بالای ۶۰ درصد در این استان تولید شده است. مجموع ظرفیت قطعی طلای شناخته‌شده در کردستان ۳۶ تن است و این رقم معادل ۱۰ درصد ظرفیت طلای کشور به شمار می‌رود.

مشکل بزرگ معادن در استان کردستان، خام‌فروشی آنها است. رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت کردستان، با اشاره به ایجاد صنایع فرآوری برای جلوگیری از خام‌فروشی تولیدات معدنی استان می‌گوید ایجاد زنجیره فولاد (یعنی تبدیل سنگ آهن به کنسانتره و تبدیل کنسانتره به گندله و گندله به آهن اسفنجی و در نهایت به شمش فولاد) مطرح و موافقت دولت نیز کسب شده است. به همین منظور، شرکتی با همراهی کمیته امداد امام (ره) و ایمیدرو به ثبت رسیده و کار مطالعات و بعد سرمایه‌گذاری و فرآوری گونه‌های معدنی را انجام خواهد داد. به گفته او، سازمان صنعت، معدن و تجارت کردستان به‌جد پیگیر است که این چرخه فرآوری به‌زودی در کردستان فعال شود چراکه حق مردم کردستان است که از ارزش افزوده و اشتغال معادن استان استفاده کنند، دولت و وزارت صنعت و معدن نیز در این امر عزم جدی دارند. صنعت فولاد صنعتی پیش‌رونده است و می‌تواند جزو عوامل توسعه استان قرار بگیرد.

۱۰

درصد

گندم ایران در استان کردستان به عمل می‌آید

با اینکه استان کردستان یک استان مرزی است، اما مثل خیلی از استان‌هایی که در مرز قرار دارند، منطقه آزاد ندارد. استانداری کردستان تلاش زیادی کرده است که یک منطقه آزاد در این استان تشکیل شود اما این کار نیاز به تصویب مجلس دارد و تاکنون نمایندگان مجلس با این امر موافقت نکرده‌اند.

۲۲۷

کیلومتر

مرز مشترک استان کردستان با کشور عراق

رئیس اتاق بازرگانی سنندج در گفت‌وگو با آینده‌نگر:

کردستان شرکت مادر تخصصی ندارد

استان کردستان یکی از استان‌های کشور است که توانایی‌ها و ظرفیت‌های زیادی برای فعالیت‌های اقتصادی دارد اما هنوز نتوانسته از این ظرفیت‌ها استفاده کند و همچنان بیکاری و فقر نسبی در آن چشم‌گیر است. با سید کمال حسینی، رئیس اتاق بازرگانی سنندج، درباره این استان و وضعیت فعالیت بخش خصوصی در آن گفت‌وگو کرده‌ایم.

۲.۱

تن

طلای بالای ۶۰ درصد سالانه در استان کردستان تولید شده است



■ **ظرفیت‌های استان کردستان در زمینه تجارت خارجی چقدر تنوع دارد؟**

استان کردستان به دلیل مجاورت با کردستان عراق که مرز مشترک ۲۳۰ کیلومتری با آن دارد و به دلیل قرار داشتن در محدوده ترانزیتی غرب و شمال غرب کشور، دارای ظرفیت‌های بسیاری در بحث تجارت و بازرگانی خارجی است. این استان سه بازارچه مرزی در شهرهای بانه، مریوان و سقز دارد و همچنین دارای تعاونی‌های مرزنشینی است که جزو زیرساخت‌های صادراتی به حساب می‌آید. بیشتر تولید سرانه و خدماتی که باعث درآمد اقتصادی مردم می‌شود در بخش بازرگانی است. با توجه به این موهبت مرزی، می‌توان گفت که مردم معیشتشان بیشتر از هر بخشی به بخش بازرگانی وابسته است. استان کردستان با توجه به بازار بزرگی که در کنار خود در آن سوی مرزها دارد، تا به امروز رکوردی در صادرات به اندازه ۶ میلیون دلار در سال را به ثبت رسانده است. اما ظرفیت‌ها بسیار بیشتر از این رقم است و با توجه به علاقه‌ای که کردستان عراق و حتی خود عراق نسبت به واردات از ایران دارد، می‌توان صادرات را خیلی بیشتر افزایش داد. متاسفانه ترکیه از این ظرفیت بهتر استفاده کرده است چون زیرساخت‌های اقتصادی و برنامه‌ریزی بهتری در این مورد داشته است و همچنین به این علت که بخش خصوصی در این کشور به خوبی با دولت سازگار و نزدیک است و دولت و بخش خصوصی به یکدیگر اعتماد دارند. بوروکراسی اداری و نبود اعتماد بین بخش خصوصی و دولت‌ها در ایران باعث شده است که سرعت اجرای سیاست‌های اقتصادی در بازار هدف کشورهای خارجی خیلی کند باشد و کشورهای دیگر از این نقطه‌ضعف خیلی خوب استفاده کرده‌اند و در بسیاری از بخش‌ها توانسته‌اند بازار ایران را بگیرند.

■ **از نظر گردشگری، آیا این استان توانسته به زیرساخت‌های مورد نیاز دست پیدا کند یا هنوز جای کار زیادی دارد؟**

گردشگری کردستان نیز دارای ظرفیت‌های بسیار خوبی است. استان کردستان دارای جاذبه‌های بسیار دیدنی از نظر طبیعی است، دارای چهارفصل است و همچنین نحوه معماری بسیاری از روستاهای کردستان همچون اورامانات برای گردشگران جذاب است. گردشگران خارجی نیز به‌تدریج در حال جذب به استان هستند و همین امر، باعث رونق صنایع دستی، پوشاک و کارگاه‌های وابسته به گردشگری خواهد شد. متاسفانه ما از این ظرفیت نتوانسته‌ایم به خوبی استفاده کنیم. از نظر زیرساخت‌ها نیز همیشه این‌طور بوده که به‌تدریج وقتی گردشگران وارد یک منطقه می‌شوند، در طول زمان زیرساخت‌های گردشگری لازم نیز فراهم می‌شود. ما نباید منتظر شویم که حتما زیرساخت‌ها به‌طور کامل مهیا شود و سپس گردشگران وارد شوند. اگر گردشگران حضور داشته باشند، سرمایه‌گذاران نیز وارد عرصه خواهند شد.

■ **کشاورزی استان سهم خیلی زیادی در اقتصاد کردستان دارد؛ آیا به اندازه کافی از سوی مسئولان به این موضوع توجه شده است؟**

منبع درآمدی و معیشت مردم در استان بر کشاورزی و دامداری متمرکز است. استان کردستان حدود ۸۰ درصدِ محصولاتی مثل توت‌فرنگی را تولید می‌کند و در برخی میوه‌های باغی و گندم، سیب‌زمینی و حبوبات نیز دارای رتبه‌های بسیار خوبی است. اما مشکل بزرگ عرصه کشاورزی این است که ما در استان صنایع تبدیلی نداریم. چون کارخانه‌های فرآوری تولیدات کشاورزی نداریم، برخی اوقات کشاورزان از اینکه یک محصول را تولید کرده‌اند ناامید می‌شوند. مثلا در زمینه تولید توت‌فرنگی، ما چون صنایع تبدیلی نداریم، نمی‌توانیم آب‌میوه یا کنسانتره یا محصولات وابسته را تولید کنیم. در زمینه دام‌پروری نیز با اینکه در سال‌های اخیر این حوزه ضعیف شده، اما همچنان معیشت مردم به آن وابسته است. به طور کلی، حدود ۳۵ درصد تولید اقتصادی استان با کشاورزی و حدود ۵۰ درصد آن نیز از طریق تجارت و بازرگانی انجام می‌شود.

■ **از نظر معدنی وضعیت استان چگونه است؟**

کردستان ۱۸ نوع ماده معدنی دارد که از طلا گرفته تا سنگ‌های تزیینی را شامل می‌شود. متاسفانه در این بخش نیز ما هیچ نوع فرآوری انجام نمی‌دهیم و بیشتر این مواد خام‌فروشی می‌شوند. هرچند که دولت و استاندار و نمایندگان مجلس تاکید کرده‌اند که دیگر هیچ مجوز معدنی بدون امکانات فرآوری در استان صادر نشود. اما تمام اکتشافات و بهره‌برداری‌هایی که باید انجام می‌شده، رخ داده است. با این حال، شرکت‌ها و صنایع که در کار فرآوری محصولات معدنی هستند می‌توانند در استان سرمایه‌گذاری کنند تا درآمد اقتصادی این معادن و اشتغال‌زایی آن به خود استان بازگردد. استان کردستان از نظر درآمد سرانه، دارای درآمد پایینی است و بیکاری در استان نیز زیاد است. بنابراین حضور صنایع فرآوری معدنی می‌تواند این مشکلات را کاهش دهد.

کردستان ۱۸ نوع ماده معدنی دارد که از طلا گرفته تا سنگ‌های تزیینی را شامل می‌شود. متاسفانه در این بخش نیز ما هیچ نوع فرآوری انجام نمی‌دهیم و بیشتر این مواد خام‌فروشی می‌شوند

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی کشورهای همسایه و فرصت‌های ایران برای سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

قطر را بشناسیم

همسایه آب و گاز

در ماه‌های اخیر مناسبات سیاسی- اقتصادی ایران و قطر وارد مرحله تازه‌ای شده است

کاوه شجاعی
دبیر بخش همسایه‌ها

۱ قطر در منطقه خلیج فارس و در همسایگی آبی ایران قرار دارد و در سال‌های اخیر موضوع مباحثات دیپلماتیک و تجاری زیادی بوده است. نزدیکی جغرافیایی ایران و قطر و نیز وجود ذخایر گاز مشترک بین آنها به این معنی بوده که دو کشور مناسبات خود را در درجات مختلف طی سالیان حفظ کرده‌اند. اما در ماه‌های اخیر و به دنبال بروز بحران دیپلماتیک قطر با کشورهای عربی همسایه‌اش، نقش ایران در مناسبات با قطر به وضوح افزایش یافته است. این مسئله به خصوص از این جهت اهمیت دارد که عربستان سعودی به عنوان طراح تحریم‌های اخیر علیه قطر، خواهان قطع مناسبات این کشور با ایران نیز هست.

قطر از آغاز تا امروز

تا پیش از قرون هیجدهم و نوزدهم میلادی، قطر منطقه‌ای که قبایل صحرانورد را در خود جا داده، شناخته می‌شده است. این منطقه از لحاظ تجاری تنها در حوزه تجارت مروارید و نیز غذاهای دریایی فعال بود. در قرن نوزدهم، خاندان آل‌ثانی که قدرتمندترین قبیله در این منطقه بود، به تدریج اتحادی را با انگلیس تشکیل داد تا رقبای خود را شکست دهد. این وضع تا قرن بیستم و در تقابل با امپراتوری عثمانی نیز ادامه یافت. درواقع حکمرانی خاندان آل‌ثانی در قطر با تحت‌الحمایگی انگلیس انجام می‌شد؛ تا اینکه در سال ۱۹۷۱ میلادی قطر استقلال یافت و کنترل سیاست خارجی خود را به دست گرفت. از آن زمان تاکنون، قطر به تدریج نفوذ منطقه‌ای خود را بیشتر و ثروت حاصل از ذخایر نفت و گاز این کشور نیز پایه‌های این هدف را تقویت کرده است.

مهم‌ترین تحول سیاسی قطر در سال‌های اخیر، بحران دیپلماتیکی بوده است که در ماه ژوئن سال جاری میلادی رخ داد و بر مبنای آن، گروهی از کشورهای عربی به رهبری عربستان سعودی، قطر را تحت تحریم دیپلماتیک و تجاری قرار دادند. برخی از کشورهای حامی موضع عربستان سعودی در این خصوص، امارات متحده عربی، مصر و بحرین هستند. آنها قطر را به حمایت از تروریسم متهم کردند و سفرای خود را از این کشور فراخواندند و مرزهای زمینی، هوایی و دریایی خود با قطر را بستند. در مقابل، قطر این اتهامات را رد و کشورهای تحریم‌کننده را متهم کرده که خواهان نقض حاکمیت ملی و استقلال این کشور هستند. این بحران همچنان ادامه دارد و قطر با همکاری کشورهایی مثل ایران و ترکیه در منطقه توانسته خود را در موقعیت تحریم حفظ کند.



ثروت در قطر

قطر یکی از کشورهایی است که بالاترین سرانه تولید ناخالص داخلی جهان را دارند و این مدیون ذخایر بزرگ نفت و گاز این کشور و نیز سرمایه‌گذاری‌های گسترده و متنوع در دهه‌های اخیر بوده است. سرانه تولید ناخالص داخلی قطر در سال ۲۰۱۶ بیش از ۱۲۹ هزار دلار بود. در مقام بعدی این رتبه‌بندی در سال ۲۰۱۶، لوکزامبورگ قرار داشت که سرانه تولید ناخالص داخلی‌اش ۲۰ هزار دلار کمتر از قطر بود.

ذخایر گاز و نفت قطر امروزه اقتصاد این کشور را تحت اختیار خود دارند اما همین ذخایر در اواسط دهه ۱۹۹۰ برای این کشور دردسرساز شده بودند؛ چون درآمد اصلی آنها به افرادی از خاندان حاکم می‌رسید که اصولا ساکن اروپا بودند و بنابراین چنین درآمدهای عظیمی در رشد اقتصاد قطر تاثیر زیادی نداشتند. اما از سال ۱۹۹۵ تاکنون، اوضاع قطر رو به تغییر گذاشته است. در این سال، حمد بن خلیفه آل‌ثانی علیه پدرش کودتا کرد و قدرت را به دست گرفت و از آن پس، تحولات سیاسی و نیز سرمایه‌گذاری در این کشور مورد توجه قرار گرفت. قطر همچنین سعی کرد نفوذ خود را در منطقه به تدریج بالا ببرد و به خصوص در سال‌های آینده در همین راه از تاسیس شبکه الجزیره سود زیادی برد. حمد در سال ۲۰۰۳ قدرت را به پسرش تمیم بن حمد آل‌ثانی منتقل کرد که امیر فعلی قطر است. این انتقال آرام قدرت در میان کشورهای عربی حوزه خلیج فارس کمیاب بوده است. امیر قطر به برقراری رفاه و بهبود خدمات درمانی در میان مردم این کشور توجه نشان داده است و به نظر می‌رسد که این رفاه باعث شده این کشور دستخوش ناآرامی‌هایی که در برخی کشورهای عربی دیگر رخ داد، نشود.

مردمان قطر

جمعیت قطر ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر است و ۶۷ درصد از مردم آن مسلمان هستند. اما ادیانی مثل هندوئیسم و مسیحیت نیز به دلیل وجود تعداد زیادی نیروی کار خارجی (به خصوص از کشورهای آسیای جنوب شرقی) در این کشور حضور پررنگی دارند و هریک تقریبا ۱۷ درصد از دین ساکنان قطر را تشکیل داده‌اند. در قطر، جمعیت غیرشهری تقریبا وجود ندارد و ۹۹٫۵ درصد از جمعیت در مناطق شهری زندگی می‌کنند. دوحه پایتخت قطر است و در شرق این کشور واقع شده و اکثر ساکنان قطر را در خود جا داده است.

نکته دیگر درباره جمعیت قطر این است که تعداد زنان نسبت به مردان در این کشور به شدت پایین است. در جمعیت ۲٫۵ میلیون نفری قطر تنها ۷۰۰ هزار زن وجود دارند. علت این عدم تعادل، تعداد زیاد مهاجران کاری است که اکثرا مرد و جوان هستند. سرازیر شدن این جمعیت کار به قطر به خصوص از سال ۲۰۰۳ به بعد افزایش یافته است؛ به طوری که جمعیت این کشور از ۷۰۰ هزار نفر در سال ۲۰۰۳ به ۲٫۵ میلیون نفر در سال ۲۰۱۶ رسید.

شبکه الجزیره و سیاست خارجی قطر

یکی از مشخصه‌هایی که قطر با آن در سطح دنیا شناخته می‌شود شبکه ماهواره‌ای الجزیره است. در سال ۱۹۹۶ قطر قوانین محدودکننده در عرصه رسانه‌ها را تغییر داد و به دنبال آن، شبکه تلویزیونی ماهواره‌ای الجزیره توسط یکی از اعضای خاندان حاکم تاسیس شد. این شبکه در میان کشورهای عربی خاورمیانه اقبال پیدا کرد و در سال ۲۰۰۱ نیز به دلیل پخش مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های اسامه بن‌لادن توجه جهانی را به خود جلب کرد. این شبکه به تدریج نفوذ منطقه‌ای زیادی پیدا کرد، تا این حد که در مسائلی مثل حضور اخوان‌المسلمین در قدرت در مصر مواضع مشخصی اتخاذ کرد. یکی از مسائلی که کشورهای تحریم‌کننده قطر هم به شدت روی آن پافشاری کرده‌اند، تعطیلی این شبکه بوده است. قطر در عرصه سیاست خارجی در سال‌های اخیر سعی کرده راه مخصوص به خود را داشته باشد و این مسئله در سیاست خارجی این کشور در قبال کشورهایی مثل ایران، عربستان سعودی، مصر، فلسطین، سوریه و یمن خود را نشان داده است. درواقع قطر در مقایسه با سایر کشورهای عربی شورای همکاری خلیج فارس سیاست خارجی مستقل‌تری داشته است.

اقتصاد قطر

نفت و گاز موتورهای اصلی اقتصاد قطر به شمار می‌آیند و منبع اصلی درآمد دولت هستند. قطر دارنده سومین ذخایر بزرگ گاز طبیعی دنیا است و دومین صادرکننده بزرگ گاز طبیعی در جهان به شمار می‌رود. طبیعتا این منابع به رشد فزاینده اقتصاد قطر و نیز سطح بالای درآمد سرانه در این کشور منتهی شده‌اند. البته دولت قطر با تداوم پایین‌ماندن قیمت نفت، با دردسرهایی در سال‌های اخیر مواجه شده و در سال ۲۰۱۶ کسری بودجه ۱۲ میلیارد دلاری داشته که بالغ بر ۷٫۸ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور می‌شده است.

به گفته کارشناسان، وابستگی شدید قطر به منابع نفت و گاز طبیعی احتمالا در آینده نزدیک نیز تداوم خواهد داشت. ذخایر گاز طبیعی این کشور بیش از ۲۵ تریلیون متر مکعب است که ۱۳ درصد از کل ذخایر جهان را تشکیل می‌دهد و در میان کشورهای دنیا، رتبه سوم را از این بابت به قطر داده است. ذخایر نفت این کشور نیز بالای ۲۵ میلیارد بشکه است و به این کشور اجازه می‌دهد که تا ۵۶ سال دیگر به استخراج و درآمدزایی از آن ادامه دهد. به رغم غلبه بخش نفت و گاز در اقتصاد قطر، این کشور در تقویت بخش غیرنفتی خود نیز موفقیت کسب کرده و انتظار می‌رود که سهم این بخش در تولید ناخالص داخلی قطر افزایش بیابد. اما به هر حال نفت و گاز همچنان بخش اعظم صادرات قطر را تشکیل می‌دهد.

یکی از بخش‌های مهم غیرنفتی که در اقتصاد قطر رونق داشته، بخش ساخت و ساز است که نیروی کار خارجی زیادی را نیز جذب کرده است. این موضوع به خصوص به دلیل برگزاری رقابت‌های جام جهانی به میزبانی قطر در سال ۲۰۲۲، اهمیت دارد. بعد از آنکه قطر موفق شد میزبانی جام جهانی ۲۰۲۰ را به خود اختصاص دهد، برنامه‌های زیادی برای گسترش زیرساخت‌ها، جاده‌سازی، حمل و نقل، بندرسازی و استادیوم‌سازی آغاز شد که هم‌زمان انتقادات بین‌المللی را نیز در خصوص شرایط کاری کارگران این پروژه‌ها به همراه داشت.

بخش‌های فعال صنعتی دیگر در قطر را نیز می‌توان تولید کود و مواد شیمیایی، سیمان و تعمیر کشتی دانست. در عین حال، تنوع‌بخشی در عرصه صنعت توسط قطر از راه‌های مختلفی دنبال شده است. به طور معمول، شرکت‌های بزرگی در قطر فعال هستند که مالکیت آنها هم داخلی و هم خارجی است. مثلا بخش اعظم شرکت پتروشیمی قطر در اختیار یک هلدینگ دولتی است ولی یک شرکت فرانسوی هم در آن سهم کوچکی دارد.

تجارت نیز در اقتصاد قطر اهمیت زیادی دارد و ارزش مجموع صادرات و واردات این کشور بالغ بر ۹۱ درصد از تولید ناخالص داخلی آن می‌شود. سرمایه‌گذاری خارجی در قطر در برخی حوزه‌ها دارای محدودیت‌هایی است و بخش دولتی در آنها دست بالا را دارد. بخش بانکی قطر باثبات و رقابتی است و قوانین سرمایه‌گذاری نیز در حال تغییر بوده‌اند تا سرمایه‌های خارجی بیشتری جذب شود. بانک مرکزی قطر در سال ۱۹۹۳ تاسیس شده و بانک‌های مختلف تجاری، توسعه‌ای و اسلامی نیز در این کشور فعال‌اند اما برخی بانک‌های خارجی نیز در قطر مجوز فعالیت دارند. بر اساس آمار سال ۲۰۱۶، نرخ بیکاری در قطر ۰٫۷ است و نرخ تورم نیز ۲٫۷ درصد بوده است.

۲ دورنمای رشد اقتصادی قطر از دید بانک جهانی

بانک جهانی در گزارش اکتبر ۲۰۱۷ خود درباره قطر نوشت: دورنمای رشد اقتصادی قطر به دلیل بحران تجاری و دیپلماتیک با همسایگان عربی این کشور دستخوش تغییراتی شده است. البته زیرساخت‌های قوی و تداوم فزاینده درآمدهای نفت و گاز باعث شده‌اند که قطر از بابت تحریم‌ها زمین نخورد. با وجود این، پیش‌بینی می‌شود که رشد اقتصادی قطر در سال جاری میلادی ۰٫۲ درصد کاهش یابد و از ۲٫۲ درصد در سال ۲۰۱۶ به ۲ درصد در سال ۲۰۱۷ برسد.

آن دسته از کشورهای عربی که قطر را تحریم کرده‌اند - به خصوص عربستان سعودی، بحرین، امارات متحده عربی و مصر- سهم کوچکی از بازار مقصد صادرات قطر را تشکیل می‌دادند و غیبتشان در گردش مالی و سرمایه‌گذاری مستقیم نیز قطر را فلج نکرده است. با وجود این، وقتی که بحران آغاز شد قطر دچار کاهش شدید در واردات شد. این مسئله در برخی حوزه‌ها مثل مواد غذایی اهمیت بیشتری داشت و قطر وادار به تنوع‌بخشیدن به منابع واردات خود در میان کشورهای همسایه شد.

از سوی دیگر، بحران دیپلماتیک و تجاری باعث شده که رویکرد سرمایه‌گذاران به قطر دستخوش تغییر منفی شود. حتی در پایان ماه آگوست امسال، بازار بورس قطر هم افت ۱۱ درصدی را در مقایسه با پایان ماه ژوئن نشان داد. همچنین موسسات رتبه‌بندی اعتباری از جمله فیچ، رتبه اعتباری قطر را به دلیل بی‌ثباتی در چشم‌انداز آینده اقتصادی کاهش دادند.



یکی از بخش‌های مهم غیرنفتی که در اقتصاد قطر رونق داشته، بخش ساخت و ساز است که نیروی کار خارجی زیادی را نیز جذب کرده است. این موضوع به خصوص به دلیل برگزاری رقابت‌های جام جهانی به میزبانی قطر در سال ۲۰۲۲، اهمیت دارد.

در این میان، قطر تلاش زیادی کرده که خود را با اوضاع جدید تطبیق دهد. مثلا این کشور در ماه سپتامبر بندر ۷٫۴ میلیارد دلاری حمد را افتتاح کرد که یک راه جایگزین تجاری برای این کشور محسوب می‌شود. از همه مهم‌تر اینکه قطر توانسته درآمدهای خود را از بخش نفت و گاز همچنان حفظ کند و بنابراین ثبات درآمدی و مالی آن ادامه دارد.

۳ مشوق‌های سرمایه‌گذاری در قطر

قطر به طور کلی مشوق سرمایه‌گذاری خارجی است. در اکتبر ۲۰۱۶ قانونی در این کشور تصویب شد که بر اساس آن، افراد غیرقطری می‌توانند تا ۱۰۰ درصد سرمایه پروژه‌های اقتصادی در همه حوزه‌ها را تامین کنند فقط به این شرط که کارگزار قطری داشته باشند. اما در زمینه مالکیت، اصولا خارجی‌ها می‌توانند تا ۴۹ درصد مالکیت شرکت‌های محلی را در دست داشته باشند، مگر در بخش‌هایی خاص که با دریافت مجوز دولتی می‌توانند مالکیت ۱۰۰ درصد هم داشته باشند. این حوزه‌ها عبارت‌اند از: کشاورزی، صنعت، بهداشت، آموزش، توریسم، بهره‌برداری و توسعه منابع طبیعی

طبق قانون، دولت قطر موقعی اجازه مالکیت بالای ۴۹ درصد را به خارجی‌ها می‌دهد که ۱) از مواد خام و محصولات محلی استفاده کنند؛ ۲) از تکنولوژی‌های پیشرفته برای تولید محصولاتی جدید بهره بگیرند؛ و ۳) تکنولوژی‌ها و دانشی را به قطر بیاورند که باعث توسعه منابع انسانی این کشور شود.

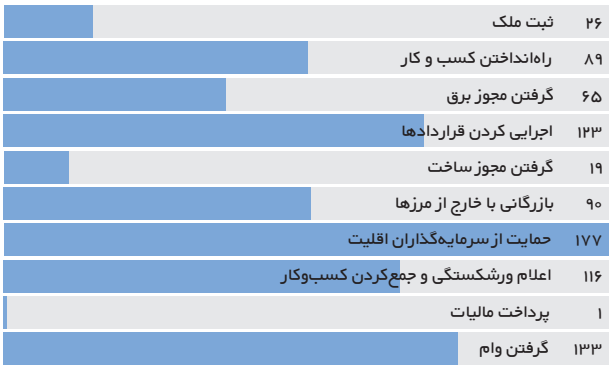
شرکت‌های خارجی برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های بانک و بیمه این کشور باید مجوز دولتی بگیرند. سرمایه‌گذاری خارجی در دیگر حوزه‌های مالی و مسکن قطر مجاز نیست.

عوارض واردات روی اکثر محصولات غذایی پروسس‌شده ۵ درصد است. واردات دام زنده، میوه و سبزی تازه، غذای دریایی، غلات، آرد، چای، شکر، ادویه و بذر گیاهان مشمول معافیت گمرکی است. صادرات هرچیزی به قطر آزاد است به‌جز سلاح و تجهیزات امنیتی بدون مجوز.

۴ آیا تجارت با قطر دشوار است؟

بانک جهانی در تازه‌ترین رتبه‌بندی خود (مربوط به سال ۲۰۱۸) قطر را به لحاظ آسانی بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار تازه، در رده ۸۳ از ۱۹۰ قرار داده است.

رتبه قطر به لحاظ آسانی کسب و کار و بازرگانی در میان ۱۹۰ کشور جهان



۵ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در قطر

در کدام حوزه‌ها سرمایه‌گذاری کنیم؟

در قطر می‌توانید هم سرمایه‌گذاری سنگین انجام دهید و هم کسب‌وکار کوچک راه بیندازید، اما این دو شکل سرمایه‌گذاری در هر حوزه متفاوتی جواب می‌دهند.

سرمایه‌گذاری سنگین در قطر

بهترین فرصت‌های سرمایه‌گذاری‌های بزرگ در قطر در تازه‌ترین گزارش وزارت بازرگانی امریکا در این حوزه‌ها هستند: زیرساخت‌ها، فناوری اطلاعات و ارتباطات، تولیدات غذایی، بهداشت و درمان، هواپیمایی و صنایع دفاعی. طبق برآوردها دولت قطر در سال ۲۰۱۷ حدود ۱۲٫۸۳ میلیارد دلار قرارداد با شرکت‌های مختلف داخلی و خارجی امضا کرد. در سال ۲۰۱۷ حدود ۱۲ درصد هزینه‌های دولتی در حوزه بهداشت و درمان، ۱۰ درصد در آموزش و ۲۱ درصد در زیرساخت‌ها بوده است.

زیرساخت‌ها: فرصت‌های این بازار در میان‌مدت مربوط به توسعه بنادر تازه، پروژه‌های سنگین زیربنایی و همچنین جام‌جهانی ۲۰۲۲ قطر است.

فناوری اطلاعات و ارتباطات: در این حوزه قطر در مارس ۲۰۱۷ برنامه «اسمارت نیشن» را رونمایی کرد که بر اساس آن بیش از ۱٫۵ میلیارد دلار هزینه خواهد شد تا دوحه به یکی از آنلاین‌ترین شهرهای دنیا مبدل شود. شهری که تمام بخش‌هایش به صورت دیجیتال به هم متصل است. سرمایه‌گذاری در حوزه‌های ورزشی، بهداشت و درمان، حمل و نقل، و محیط‌زیست از بخش‌های این برنامه خواهد بود.

تولیدات غذایی: فقط ۷ درصد مواد غذایی مصرفی مردم قطر در این کشور تولید می‌شود. قطر بیشتر از ۹۰ درصد غذای خود را وارد می‌کند.

بهداشت و درمان: قطر در طول دهه اخیر رشد بسیار سریعی را تجربه کرده و این باعث افزایش بیماری‌های مربوط به تغییر در سبک زندگی مردم شده است. دولت قطر قصد دارد تا سال ۲۰۲۰ بودجه بخش بهداشت و درمان خود را دو برابر کند و به ۸.۸ میلیارد دلار برساند. ساخت بیمارستان‌های تازه یکی از مهم‌ترین اهداف دولت در این حوزه است.

هواپیمایی و دفاع: قطر به دنبال نوسازی ارتش خود و همچنین تقویت و گسترش خط هوایی ملی این کشور است. فرصت‌های این بازار در حوزه تجهیزات دفاع هوایی و تجهیز ناوگان زمینی هم بالاست.

سرمایه‌گذاری سبک در قطر

قطر را یکی از مناسب‌ترین کشورها برای راه‌انداختن کسب‌وکار کوچک (Small Business) می‌دانند. اگر به دنبال سرمایه‌گذاری کم‌هزینه‌تر و کم‌ریسک‌تر در این کشور هستید این حوزه‌ها مناسب به نظر می‌رسند:

۱- **تولید مصالح ساختمانی** قطر کشوری به سرعت در حال رشد است و ایجاد ساختمان و زیرساخت‌ها لحظه‌ای در آنجا متوقف نمی‌شود. به همین خاطر صادرات مصالح ساختمانی جزو سرمایه‌گذاری‌های کم‌خطر در این حوزه است.

۲- **مغازه رخت‌شویی، خشک‌شویی** این کسب و کاری است که در قطر همیشه جواب می‌دهد! قطری‌ها کمتر در خانه لباس می‌شویند و اکثرا مشتری این سرویس‌ها هستند. راه‌انداختن کسب‌وکار در این حوزه بسیار آسان است و نیاز به دانش و سرمایه خاصی ندارد.

۳- **آی‌تی** افراد متخصص در حوزه آی‌تی در قطر زیاد نیستند و در این حوزه فرصت بسیار خوبی برای متخصصان خارجی وجود دارد.

۴- **کارواش** راه‌انداختن کارواش هم مثل خشک‌شویی جواب می‌دهد چون قطری‌ها وقت و حوصله ماشین شستن ندارند.

۵- **باشگاه ورزشی** قطری‌ها در طول سال‌های اخیر بیشتر نگران سلامتی و تناسب بدنی خود شده‌اند و به این علت باشگاه‌های ورزشی کنونی در این کشور جواب‌گوی تقاضای بالای کنونی نیست

۶- **غذای آماده و اسنک** تولید و فروش غذاهای فراوری‌شده و کنسروی جزو مشاغل پرتقاضا در قطر است.

۷- **فروش محصولات تکنولوژیک** علاقه به خرید اسمارت‌فون، تبلت و کامپیوتر در قطر بالاست اما تعداد فروشگاه‌هایشان آن‌چنان بالا نیست.

۸- **خدمات تخصصی** قطر به طور مداوم نیازمند مهندس، حسابدار، متخصص ساختمان‌ساز و ساختمان، متخصص خدمات درمانی و مشاغل مشابه است.

۹- **رستوران** بخش اعظم نیروی کار در قطر خارجی‌ها هستند و یکی بزرگ‌ترین مشکلات آنها کمبود رستوران‌های مخصوص ملیت‌های مختلف است.

۱۰- **خدمات نگهداری و تعمیرات** قطر کشوری به شدت در حال توسعه است و میزان نصب تجهیزات الکترونیکی و مکانیکی در آنجا بالاست. نگهداری و تعمیر این تجهیزات - از دستگاه‌های تهویه گرفته تا لوازم الکترونیک خانگی - جزو مشاغل به شدت مورد نیاز در قطر است.

۶ به قطر چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

قطر در سال ۲۰۱۶ حدود ۵۵,۱ میلیارد دلار صادرات داشت و در رده سی و نهم به لحاظ بیشترین صادرات در دنیا قرار گرفت. در طول ۵ سال گذشته میزان صادرات قطر به طور میانگین سالانه ۲۶ درصد کاهش داشته و از ۱۰۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ به رقم کنونی رسیده است.

مهم‌ترین صادرات قطر در سال ۲۰۱۶ (به ترتیب ارزش به دلار)		
۱	گاز مایع	۳۳,۵ میلیارد دلار (۶۱ درصد کل صادرات قطر)
۲	نفت خام	۸,۸۵ میلیارد دلار (۱۶ درصد)
۳	نفت تصفیه‌شده	۲,۳۱ میلیارد دلار ۴,۲ درصد)

سریع‌ترین رشد در میان صادرات قطر (بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵)		
۱	سرب	۴۵۲۰۰ درصد رشد نسبت به سال ۲۰۱۱ (۱۰,۴ میلیون دلار)
۲	تسلیحات	۲۲۹۹۴ درصد رشد (۳۶,۳ میلیون دلار)
۳	الیاف مصنوعی	۲۲۳۰۰ درصد رشد (۴۴۸ هزار دلار)
۴	ابریشم	۱۵۷۰۰ درصد رشد (۶۳۲ هزار دلار)
۵	رزین و صمغ	۶۷۰۰ درصد رشد (۸۶ هزار دلار)
۶	نخ مصنوعی	۵۲۰۰ درصد رشد (۵۳ هزار دلار)
۷	کشتی و قایق	۲۱۹۳ درصد رشد ۳۴۴,۳ میلیون دلار)
۸	غلات	۱۷۷۸ درصد رشد (۱۲,۱ میلیون دلار)
۹	درخت و گیاهان زنده	۱۵۳۳ درصد رشد (۹۸ هزار دلار)
۱۰	آلات موسیقی	۱۳۱۳ درصد رشد (۶۵۰ هزار دلار)

مهم‌ترین واردات قطر در سال ۲۰۱۶

قطر در ســـال ۲۰۱۶ حدود ۳۱,۹ میلیارد دلار واردات داشت و در رتبه ۴۹ کشورهای واردکننده دنیا قرار گرفت. واردات قطر در طول ۵ ســـال اخیر به طول مداوم افزایش داشته است: واردات این کشور در سال ۲۰۱۱ حدود ۱۵,۵ میلیارد دلار بود. ماشین آلات و خودرو جزو مهم‌ترین اقلام وارداتی در قطر به حساب می‌آیند.

۱	خودرو	۲,۲۶ میلیارد دلار (۷,۱ درصد کل واردات قطر)
۲	توربین‌های گازی	۱,۲۴ میلیارد دلار (۳,۹ درصد)
۳	قطعات هواپیما	۱,۱۱ میلیارد دلار (۳,۵ درصد)
۴	هواپیما و هلی‌کوپتر	۷۷۷ میلیون دلار (۲,۴ درصد)
۵	تجهیزات ساخت و پخش رادیوتلویزیونی	۶۵۰ میلیون دلار (۲ درصد)



سریع‌ترین رشد در میان واردات قطر (بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵)		
۱	خز و خز مصنوعی	۱۱۹۰ درصد رشد (۱,۷ میلیون دلار)
۲	تسلیحات	۱۱۲۸ درصد رشد (۲۳۵,۴ میلیون دلار)
۳	ابریشم	۵۰۸,۲ درصد رشد (۳,۶ میلیون دلار)
۴	خط آهن، تجهیزات واگن	۲۸۲,۷ درصد رشد (۳۸,۹ میلیون دلار)
۵	نخ مصنوعی	۱۸۸,۹ درصد رشد (۱۸,۳ میلیون دلار)
۶	چوب پنبه	۱۸۴,۶ درصد رشد (۹,۵ میلیون دلار)
۷	چرم، گل مصنوعی، مو	۱۴۸,۶ درصد رشد (۵,۹ میلیون دلار)
۸	پشم	۱۴۱ درصد رشد (۲.۲ میلیون دلار)
۹	رزین و صمغ	۱۴۰,۶ درصد رشد (۴,۷ میلیون دلار)
۱۰	روی	۱۳۴,۷ درصد رشد (۲۷,۱ میلیون دلار)

۷ شرکای تجاری قطر (به ترتیب ارزش صادرات/ واردات به دلار)

واردکننده‌ها در سال ۲۰۱۶ کشورهای ژاپن، کره جنوبی و هند بیشترین واردات را از قطر داشته‌اند		
۱	ژاپن	۲۰ درصد کل صادرات قطر (۱۰,۹ میلیارد دلار)
۲	کره جنوبی	۱۶ درصد (۸,۹ میلیارد دلار)
۳	هند	۱۳ درصد (۷,۳۸ میلیارد دلار)
۴	چین	۸,۱ درصد (۴,۹۴ میلیارد دلار)
۵	امارات متحده عربی	۶,۸ درصد (۳,۷۶ میلیارد دلار)
۶	سنگاپور	۵.۵ درصد (۳ میلیارد دلار)
۷	تایلند	۴ درصد (۲,۱۹ میلیارد دلار)
۸	انگلیس	۳,۴ درصد (۱,۸۸ میلیارد دلار)
۹	مصر	۲ درصد (۱,۱۱ میلیارد دلار)
۱۰	ایتالیا	۲ درصد (۱,۱ میلیارد دلار)

صادرکننده‌ها مهم‌ترین کشورهای صادرکننده به قطر در سال ۲۰۱۶ کشورهای امریکا، چین و آلمان بودند:		
۱	امریکا	۱۴ درصد واردات کل قطر (۴,۶۱ میلیارد دلار)
۲	چین	۱۰ درصد (۳,۳۲ میلیارد دلار)
۳	آلمان	۹,۳ درصد (۲,۹۷ میلیارد دلار)
۴	امارات متحده عربی	۹,۱ درصد (۲,۹۱ میلیارد دلار)
۵	ژاپن	۶,۷ درصد (۲,۱۴ میلیارد دلار)
۶	عربستان سعودی	۴,۳ درصد (۱,۳۸ میلیارد دلار)
۷	انگلیس	۴,۱ درصد (۱,۳۲ میلیارد دلار)
۸	ایتالیا	۴ درصد (۱,۲۹ میلیارد دلار)
۹	هند	۳,۸ درصد (۱,۲ میلیارد دلار)
۱۰	فرانسه	۳,۲ درصد (۱,۰۳ میلیارد دلار)

[این صفحه‌ها به مرور فعالیت‌های تشکل‌های کشور می‌پردازد.]



دنیای مدرن‌ها

شرکت‌های فعال در حوزه سیستم‌های حمل و نقل هوشمند به‌تازگی صاحب تشکل شدند

ساعد یزدانجو
دبیر بخش تشکل‌ها

در سال ۱۳۹۵، در پایان کنفرانس سیستم‌های هوشمند حمل‌ونقل توسط فعالان حوزه سیستم‌های حمل و نقل هوشمند، تصمیمی جدی گرفته شد که انجمنی به نام «انجمن سیستم‌های هوشمند حمل‌ونقل» تاسیس شود. این کار با همکاری اتاق بازرگانی تهران محقق شد و روز ۱۲ آذرماه امسال اولین مجمع عمومی آن شکل گرفت. هیئت موسس این انجمن پیش‌نویس اساسنامه را تهیه کرد و در این مجمع عمومی اساسنامه به تصویب رسید و اولین دوره هیئت مدیره نیز با انتخابات اعضای مجمع عمومی برگزیده شدند. فعالیت‌های سیستم‌های حمل و نقل هوشمند در ایران عمری چنددهه‌ای دارد اما اخیرا انجمن خصوصی فعالان این حوزه تاسیس شده و توانسته اعلام موجودیت کند.

سیستم حمل و نقل هوشمند چیست؟

سیستم حمل‌ونقل هوشـــمند (ITS) به‌کارگیری فناوری اطلاعات و ارتباطات برای بهبود عملکرد سیســـتم حمل‌ونقل است. این سیستم به مجموعه‌ای از ابزارها، امکانات و تخصص‌ها از قبیل مفاهیم مهندسی ترافیک، تکنولوژی‌های نرم‌افزاری، سخت‌افزاری و مخابراتی اطلاق می‌شود که به صورت هماهنگ و یکپارچه به منظور بهبود کارآیی و ایمنی در سیستم حمل‌ونقل به کار گرفته می‌شود. در سال‌های اخیر مهندسان حمل و نقل همراه با همکاری متخصصان رشته‌های مخابرات و ارتباطات، الکترونیک، رایانه و نظایر آن، با به کار گرفتن فناوری اطلاعات، این سیستم‌ها را به وجود آورده‌اند.

در سیستم‌های هوشمند ترافیک فناوری‌های متفاوتی به کار می‌رود: از سیستم‌های اولیه‌ای مانند هدایت خودرو و سیستم کنترل چراغ‌های راهنمایی، تابلوهای اعلان ترافیک، دوربین سرعت‌ســـنج و سیستم خودکار شناسایی شماره خودرو گرفته تا سیستم‌های پیشرفته و پیچیده‌تری که به طور هم‌زمان اطلاعات متفاوتی را از منابع متفاوت یکپارچه می‌کند؛ اطلاعاتی مانند وضع آب و هوا، وضعیت ترافیک، وضعیت جاده و غیره.

سیستم حمل و نقل هوشـــمند تنها یک ابزار یا فناوری جدید نیست. در واقع، این سیستم امکان یکپارچه‌سازی سیستم حمل‌ونقل را فراهم می‌آورد. یک سیستم حمل‌ونقل به طور کلی شـــامل شبکه‌ها، وسایل نقلیه، افراد و کالاهاست. هرکدام از اجزای سیستم حمل‌ونقل مشـــخصات، ارگان‌ها، و گاهی آژانس‌های جداگانه دولتی دارند. ولی فناوری

اطلاعات قادر است تمامی این اجزا را به صورت یک سیستم یکپارچه درآورد. اگر اطلاعات به صورت آسان و ارزان توسط تکنولوژی مدرن رد و بدل شود، سیستم امکان بیشتری برای بهینه شدن و مناسب عمل کردن خواهد داشت. برعکس، اگر اطلاعات در دسترس نباشد یا با تأخیر جریان یابد، عملکرد درست سیستم امکان‌پذیر نیست. در واقع، تبادل اطلاعات تأثیر مستقیمی بر کارآمدی سیستم حمل‌ونقل دارد.

یک سیستم حمل‌ونقل با محوریت اطلاعات، می‌تواند به حل مشکلات قدیمی و کاذب موجود بین حمل‌ونقل و ارتباطات کمک کند. افراد، کالاها و اطلاعات می‌توانند از یک نقطه به نقطه‌ای دیگر منتقل شوند و در موارد زیادی، برای دست‌یابی مؤثرتر به این هدف، یکی می‌تواند جایگزین دیگری شود. برای مثال، فرستادن یک نامه به صورت الکترونیکی سریع‌تر، ارزان‌تر و قابل اطمینان‌تر از پست کردن آن است یا شرکت در یک ویدئوکنفرانس به‌جای مسافرت کردن و حضور در کنفرانس در مکانی دیگر به مراتب ساده‌تر و اقتصادی‌تر است. پیشرفت‌های به‌وجودآمده در فناوری اطلاعات می‌توانند به ایجاد یک سیستم کاملا یکپارچه برای سال‌های آینده کمک کنند.

یکپارچگی و دوری از تفکر جزیره‌ای

معضل ترافیک از دهه ۱۹۵۰ با تولید انبوه اتومبیل‌ها آغاز شد. اتومبیل‌ها جایگزین درشکه و کالسکه شدند و به‌تدریج در بسیاری از کشورها، مشکلات حمل و نقل و ترافیک به یکی از چالش‌های مهم اجتماعی و ملی تبدیل شد. این پدیده سهم قابل توجهی از سرمایه‌های ملی را به خود جذب کرد و در این فرآیند دست‌یابی به حمل و نقل ایمن، ارزان و کارا به یکی از آرزوها و اهداف اصلی و ثابت سیاست‌های توسعه کشورها تبدیل شد. به گزارش وب‌سایت انجمن صنفی شرکت‌های حمل‌ونقل بین‌المللی استان خراسان، از دهه ۱۹۶۰ ساخت هرچه بیشتر خیابان و جاده و بزرگراه در دستور کار تصمیم‌گیرندگان قرار گرفت ولی مشکلات به طور کامل محو نشد و به‌تدریج برنامه‌ریزان حمل ونقل به‌تجربه آموختند که به‌خصوص در مناطق شهری مقوله جابه‌جایی مسافر را به‌جای جابه‌جایی اتومبیل مورد توجه قرار دهند و بدین سان ایجاد شبکه‌های عظیم حمل و نقل عمومی نظیر مترو و اتوبوس‌رانی آغاز شد. به‌تدریج راه‌حل‌های دیگری نظیر توجه به کاربری زمین و نیز مدیریت تقاضای حمل و نقل و فراهم آوردن امکانات و تسهیلات در مناطق مختلف نظیر خدمات دولتی و مدارس جهت کاهش سفرها مورد توجه قرار گرفت.

از دهه ۱۹۹۰ متخصصان متوجه شدند که ظرفیت‌ها و امکانات جدید در مدت کوتاهی توسط مصرف‌کنندگان بلعیده شده و در اثر مسابقه ایجادشده بین ساخت راه و جاده با تولید اتومبیل‌های راحت و ارزان، تلاش‌های عمرانی کم‌اثر شده و ایمنی راه‌ها نیز مرتبا در حال کاهش است. از طرف دیگر، پیشرفت فناوری‌های روز شرایط مناسبی را برای ایجاد ارتباط بی‌وقفه (online) بین تصمیم‌گیرندگان، مراکز مدیریت ترافیک، خودروها و نیز وضعیت ترافیکی جاده از طریق حسگرها و دستگاه‌های الکترونیکی فراهم ساخته و در نتیجه امکان ایجاد یک مدیریت هوشمندانه، هدفمند و هماهنگ به منظور ارتقای بهره‌وری و افزایش کارایی شبکه محقق شده بود. بدین گونه بود که در ابتدای دهه ۱۹۹۰ سیستم‌های حمل و نقل هوشمند (ITS) به مفهوم امروزی آن متولد شد. البته قبل از دهه ۱۹۹۰ یعنی طی سال‌های دهه ۱۹۷۰ پروژه‌هایی نظیر نصب دوربین در تقاطع‌های شهری و نیز کنترل هوشمند زمان‌بندی چراغ‌های راهنمایی متناسب با حجم ترافیک در بسیاری از کشورها آغاز شده بود اما عبارت «سیستم‌های حمل‌ونقل هوشمند» مخصوصا از سال ۱۹۹۰ برای اولین بار در امریکا رایج شد و تمامی پروژه‌ها و فناوری‌های مرتبط با موضوع و به‌خصوص روابط تعاملی بین آنها در یک ساختار کلان و به هم مرتبط یکپارچه را در بر گرفت.

ویژگی‌های اخیر در واقع وجه تمایز مجموعه سیستم‌های حمل و نقل هوشمند

ایلوش وزیری، عضو هیئت‌مدیره انجمن سیستم‌های حمل و نقل هوشمند:

انجمن، فضایی برای جمع‌بندی برنامه‌ها خواهد بود

ایلوش وزیری مدیرعامل شرکت کنترل ترافیک تهران و عضو منتخب اولین هیئت‌مدیره انجمن سیستم‌های حمل و نقل هوشمند است. با او که سابقه زیادی در صنعت حمل و نقل هوشمند دارد درباره اهمیت تشکیل انجمن این حوزه گفت‌وگو کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

■ ایجاد انجمن حمل و نقل هوشمند چه ضرورتی داشته است؟

سیستم‌های حمل و نقل هوشمند در تهران و سراسر کشور از اهمیت خاصی برای کنترل ترافیک برخوردار هستند. با توجه به اینکه ما سال‌هاست در این فضا کار می‌کنیم، احساس نیاز کردیم به یک فضایی که بتواند مسائل را جمع‌بندی کند و گروهی وجود داشته باشد که بتواند از موضوعاتی که در این خصوص در کشور پیاده می‌شود حمایت کند. بنابراین این نیاز احساس شد که این انجمن تاسیس شود و بر اساس قوانینی که در اتاق بازرگانی حاکم است، این انجمن با حضور چند تن از استادان و بزرگان سیستم‌های حمل و نقل هوشمند در قالب هیئت موسس شکل گرفت و اکنون هم تبدیل شده است به یک انجمن و انتخابات اولین هیئت مدیره آن هم برگزار شده است. این انجمنی است که بتواند اهداف سیستم‌های حمل و نقل هوشمند را که در دنیا نیز در حال استفاده شدن است، در کشور پیش ببرد و این موضوع به صورت یکپارچه در همه شهرهای کشور، به‌خصوص در تهران پیگیری و هدایت شود.

■ این انجمن چه اهمیتی می‌تواند برای فعالان کسب‌وکار حمل و نقل هوشمند داشته باشد؟

اهمیت این انجمن از این باب محرز است که سیستم‌های حمل و نقل هوشمند کنونی بتوانند از کیفیت و کمیت مناسبی برخوردار شوند. منظور از کیفیت این است که تاسیساتی که به کار گرفته می‌شوند، از نظر فناوری و نوع کاربری بتوانند به صورت یکپارچه و به شکل مناسبی در همه کشور مورد استفاده قرار بگیرند. بنابراین لازم بود که در یک جایی این موضوعات جمع‌بندی شود و نتایجش در سطح کشور استفاده شود.

■ اولویت این انجمن در حال حاضر چیست؟

اولویت می‌تواند شکل‌گیری سیستم‌های حمل و نقل هوشمند از نظر معماری آنها باشد. امیدوارم که ما بتوانیم یک جمع‌بندی از نظر معماری سیستم‌های حمل و نقل هوشمند داشته باشیم. البته ارگان‌های ذی‌ربط در حال فعالیت در این زمینه هستند، به‌خصوص شهرداری تهران و وزارت راه که این امر را پیگیری می‌کنند. اما در داخل انجمن‌ها این کار می‌تواند به صورت تبادل نظر و افکار علمی دانشگاه‌ها و صاحب‌نظران فنی انجام شود و این جنبه‌ها نیز وارد کار شود تا بتوانیم به صورت منسجم این برنامه را در کشور پیاده کنیم.

سیستم حمل و نقل هوشمند تنها یک ابزار یا فناوری جدید نیست. در واقع، این سیستم امکان یکپارچه‌سازی سیستم حمل‌ونقل را فراهم می‌آورد. یک سیستم حمل‌ونقل به طور کلی شامل شبکه‌ها، وسایل نقلیه، افراد و کالاهاست. هرکدام از اجزای سیستم حمل‌ونقل مشخصات، ارگان‌ها و گاهی آژانس‌های جداگانه دولتی دارند. ولی فناوری اطلاعات قادر است تمامی این اجزا را به صورت یک سیستم یکپارچه درآورد.

را با پروژه‌های جزیره‌ای و پراکنده که قبل از آن انجام می‌شـد روشـن کرد. با این دیدگاه، ویژگی اصلی سیسـتم حمل و نقل هوشمند ایجاد ارتباط و هماهنگی بین پروژه‌ها و کاربردهای مختلف فناوری روز حمل و نقل است. این نکته‌ای است که به گفته کارشناسان، در کاربردهای رایج سیستم‌های حمل و نقل هوشمند در کشور ما کمتر بدان توجه شده است. طی سال‌های اخیر طرفداران نوپای سیستم‌های حمل و نقل هوشمند با ارائه تعاریف نادرست از این موضوع و نیز عملکردهای سطحی که تأکید بیشتری بر به‌کارگیری صرف تجهیزات و فناوری‌ها می‌کند، باعث شده‌اند برخی پیش‌کسـوتان سنت‌گرا منکر هرگونه اثربخشی سیستم‌های حمل و نقل هوشمند شوند.

سیسـتم‌های حمل و نقل هوشـمند به طور کلی به دو دسته کلی زیرساخت‌های هوشـمند و خودروهای هوشـمند تقسیم می‌شوند. زیرسـاخت‌های هوشمند عمدتا دربردارنده پروژه‌هایی اسـت که در معابر درون‌شهری و برون‌شهری توسط شهرداری‌ها در شـهرها یا توسط وزارت راه در جاده‌ها و آزادراه‌های برون‌شهری، به عنوان پروژه‌های زیربنایی قابل اجراسـت؛ نظیر نصب سیستم‌های کنترل هوشمند در تقاطع‌ها یا نصب تابلوهای متغیر ترافیکی که در سطح خیابان و جاده نصب می‌شوند. بخش خودروهای هوشمند نیز دربردارنده فناوری‌های جدید داخل خودرو نظیر سیستم‌های اعلام جلوگیری از تصادف، سیستم‌های دید در شب و نیز سیستم‌های هدایت مسیر و دیگر پروژه‌هایی است که اجرای آن عمدتا بر عهده کارخانه‌های خودروسازی است.

در ایران، سیستم‌های حمل و نقل هوشمند در ابتدا با نگرش شهری در اوایل دهه ۷۰ در تهران دنبال شد و هم‌اکنون نیز در سطح وسیعی مورد اقبال دست‌اندرکاران و مسئولان حمل و نقل شهری، جاده‌ای و ریلی قرار گرفته و هریک از پروژه‌ها به طور جداگانه در حال طراحی و اجراست. این اقبال اگرچه رویکردی مثبت و در نوع خود حرکتی رو به پیش اسـت اما در آینده فقدان طرح استراتژیک سیستم‌های حمل و نقل هوشمند در سطح ملی باعث آسیب‌پذیری در روند پیشرفت پروژه‌ها و عدم حصول نتیجه لازم خواهد شد.

حضور استارت‌آپ‌ها

یکـی از مهم‌ترین نهادهایی که در سیسـتم‌های حمل و نقل هوشـمند در ایران فعالیت می‌کنند، شهرداری و پلیس راهنمایی و رانندگی هستند. معاونت‌های ترافیکی شهرداری‌ها و پلیس راهور از این سیستم‌ها برای مدیریت شهر و رفت و آمد خودروها در شهر و جاده‌ها استفاده می‌کنند. تا چند سال پیش به نظر می‌رسید که این نهادهای دولتی می‌توانند دست بالا را در سیستم‌های هوشمند حمل و نقل داشته باشند اما از وقتی که شرکت‌های اینترنتی تاکسی و حمل و نقل شهر پا در این عرصه گذاشته‌اند، تا حدی موازنه در این بخش به وجود آمده است. اکنون استارت‌آپ‌هایی مثل «اسنپ» و «تپسی» هم از بخش‌های مهم سیستم‌های هوشمند حمل و نقل به حساب می‌آیند.

در اولین مجمع عمومی انجمن سیستم‌های هوشمند حمل و نقل، نمایندگان نهادهای دولتی و عمومی که در این عرصه فعالیت می‌کردند، با وجود اینکه برای تشـکیل این انجمن تـلاش و رایزنی زیادی کرده بودند اما حضور نداشـتند. به دلیل اینکه انجمن سیسـتم‌های هوشمند حمل و نقل از اتاق بازرگانی تهران موافقت اصولی تشکیل خود را کسـب کرده بود، این نمایندگان نهادهای دولتی تمایل داشتند انجمن از همان ابتدا به صورت تشـکلی کاملا خصوصی پا به عرصه وجود بگـذارد. در عوض، نمایندگانی از استارت‌آپ‌های حوزه حمل و نقل در مجمع عمومی حضور داشتند و این امر نشان می‌داد که جامعه سیستم‌های هوشمند حمل و نقل باید مرزهای سابق خود را گسترش دهد و دامنه خود را تا اسـتارت‌آپ‌های این حوزه که امروز فعالیت و گردش مالی زیادی نیز دارند بگستراند.

محمود صفارزاده، عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس:

طراحی معماری سیستم‌های هوشمند در اولویت است

محمود صفارزاده عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس و مدیرعامل پژوهشگاه حمل‌ونقل پارسه است. او در انتخابات اولین هیئت‌مدیره انجمن سیستم‌های حمل و نقل هوشمند با بیشـترین رأی به عنوان عضو هیئت‌مدیره برگزیده شد. با او گفت‌وگوی کوتاهی درباره تشکیل این انجمن داشته‌ایم.

چه ضرورتی باعث شده است که انجمن سیستم‌های حمل و نقل هوشمند شکل بگیرد؟

سیستم‌های حمل و نقل هوشمند سیستم‌های جدیدی هستند که ظرف یک دهه اخیر در کشور ما بیشتر شایع شده‌اند. ما هم از کشورهایی هستیم که ناچاریم فناوری را از خارج بیاوریم اما دانش داخلی را داریم و تلفیق این دو با هم نیازمند تشکل و مجموعه‌ای است که در وهله اول بتواند انتقال فناوری از خارج را درسـت و اساسـی انجام دهد و ثانیا به دلیل اینکه سیستم‌های حمل و نقل هوشند یک حوزه چندبخشی است، بتواند بخش‌های مختلف را با یکدیگر هماهنگ کند. به این ترتیب، ما خواهیم توانست از هزینه‌هایی که در سیستم‌های هوشمند انجام می‌شود به نفع جامعه و کشور بهره‌برداری بهینه انجام دهیم.

اولویت این انجمن در قدم‌های اول چه خواهد بود؟

مهم‌ترین اولویت ما تهیه معماری این سیستم‌های حمل و نقل هوشمند خواهد بود. به عبارت دیگر، باید یک چیدمان اولیه از حمل و نقل هوشمند در کشور داشته باشیم. درست مثل هر خانه‌ای که پیش از ساختن نقشه معماری آن کشیده می‌شود. ما هم چون می‌خواهیم شهرهای خود را در آینده به شهرهای هوشمند تبدیل کنیم و چاره‌ای هم جز این نداریم که همه جنبه‌های زندگی خود را از دولت گرفته تا رفت و آمد الکترونیک بکنیم، باید ابتدا یک پلان معماری و یک نقشه راه اولیه برای ارتباط این حوزه‌ها و بخش‌ها با یکدیگر داشته باشیم تا همه بدانند که در چه جهتی باید حرکت کنند.

انجمن خواهد توانست این کار را بکند؟

امیدواریم که انجمن قادر باشـد این کار را به انجام برساند. بستگی به این دارد کـه همه با هم چقدر همکاری کنند و بنشـینند و آن طـرح مقدماتی و برنامه هوشمندسازی را تهیه کنند و در اختیار همه قرار دهند تا تکه‌های کوچک پازل که شرکت‌های خصوصی هستند بدانند جایگاهشان کجاست و هرکسی هر قسمتی را که انجام می‌دهد و تجهیزات می‌خرد و کارهای نصب و نگهداری را بر عهده می‌گیرد، بداند که این کارش در نهایت چه خروجی‌ای خواهد داشت و داده‌هایش از کجا گرفته می‌شود و به کجا خواهد رفت.

برداشتن گام‌های اولیه یک تشکل خصوصی

تشکیل انجمن قدم محکمی است که با توجه به محدودیت‌های موجود برداشته‌شده است



حجت‌الله بهروز
عضو هیئت موسس انجمن سیستم‌های حمل و نقل هوشمند

سال‌ها اســـت که تلاش می‌کردیم تشکلی برای سیستم‌های حمل و نقل هوشمند داشته باشیم و سعی می‌کردیم هم در توسعه این سیســـتم‌ها نقش بازی بکنیم و هم بتوانیم از امکاناتی که در کشور وجود دارد برای توسعه بهره ببریم. سال گذشته نقطه‌عطفی برای سیستم‌های حمل و نقل هوشمند بود و در پایان کنفرانس سیستم‌های حمل و نقل هوشـــمند وظیفه‌ای بر عهده برخی از دوســـتان گذاشته شد تا تشکیل انجمن و تشکل این حوزه را در بهترین و سریع‌ترین حالت پیگیری بکنند. کسانی که جزو هیئت موسس این انجمن بودند، از چهره‌های شناخته‌شده این حوزه به شمار می‌رفتند.

هیئت مدیره انجمن سیستم‌های حمل و نقل هوشمند



محمود صفارزاده
عضو هیئت‌مدیره



سید مهدی امامی
عضو هیئت‌مدیره



ایلوش وزیری
عضو هیئت‌مدیره



فرشاد جلالی
عضو هیئت‌مدیره



سارا لطیفی
عضو هیئت‌مدیره



ژوبین علاقه‌بند
عضو علی‌البدل هیئت‌مدیره



محمود سیادت موسوی
عضو علی‌البدل هیئت‌مدیره



غلامرضا مظفری
بازرس

از مقطع پس از کنفرانس سیستم‌های حمل و نقل هوشمند در سال گذشته، شکل‌های متفاوتی از یک تشکل برای این حوزه ارزیابی و در نظر گرفته شد. تصمیم بر این گرفته شد که با توجه به همکاری اتاق بازرگانی تهران در زمینه ایجاد تشکل‌های اقتصادی، در این نهاد که پارلمان بخش خصوصی به شـــمار می‌رود انجمن سیســـتم‌های حمل و نقل هوشمند تاسیس و ثبت شود. البته با وزارت علـــوم، وزارت کار، وزارت تعاون و حتی وزارت کشـــور هم مکاتباتی شده بود اما این تلاش‌ها به ثمر ننشست و تصمیم بر این گرفته شد که از طریق اتاق بازرگانی تهران تشکیل انجمن پیگیری و موافقت اصولی تشکل سیستم‌های حمل و نقل هوشمند گرفته شود. پس از این مرحله سعی کردیم از شرکت‌هایی که در سراسر کشور در حوزه سیستم‌های حمل و نقل هوشمند فعالیت دارند جذب اولیه صورت بگیرد تا جمع اولیه که بتوانند انجمن را به ثبت برسانند شکل بگیرد و پس از آن، شرکت‌ها و افراد علاقه‌مند به این حوزه نیز به انجمن اضافه شوند.

دوســـتانی که از صاحب‌نظران قدیمی در حوزه سیستم‌های حمل و نقل هوشـــمند به شـــمار می‌روند اما در مراکز دولتی و عمومی مشغول بودند ترجیح دادند که در مجمع عمومی حضور نداشته باشند تا انجمن سیستم‌های حمل و نقل هوشمند از همان ابتدا به صورت یک تشکل کاملا خصوصی فعالیت خود را شروع کند. دلیل این کار نیز این بوده است که در اتاق بازرگانی ممانعتی وجـــود دارد که افراد با ســـمت‌های دولتی خود در تشـــکل‌های زیر نظر اتاق عضویت داشـــته باشند. این اتاق یک ساختار کاملا خصوصی و پارلمان بخش خصوصی است. با این شرایط، هیئت موسس پیش‌نویسی برای اساســـنامه انجمن پیشنهاد کرد. این متن یک پیش‌نویس تیپ بود که برای تشکل‌های اتاق بازرگانی تهران به کار می‌رود. تشکل‌های زیادی که زیر نظر اتاق بازرگانی قرار دارند از همین اساســـنامه تیپ اســـتفاده می‌کنند و هیئت موســـس انجمن سیستم‌های حمل و نقل هوشمند نیز از همین اساسنامه تیپ اســـتفاده کرد. هیئت موسس اولیه طی چندین جلســـه درباره چارچوب‌ها و محتوای اساسنامه بحث کردند و در نهایت، یک اساسنامه پیشنهادی برای این انجمن شکل گرفت، به طور هم‌زمان، در شبکه مجازی فعالان سیستم‌های حمل و نقل هوشمند نیز مطرح شد و چالش‌ها و بحث‌های سازنده زیادی بر سر اساسنامه در آن اتفاق افتاد و جدی بودن بحث‌ها و جدیت در عزم تشکیل این انجمن لذت‌بخش بود. اساسنامه‌ای که بر اساس این جمع‌بندی‌ها به دست آمده شاید به دلیل محدودیت‌های قوانین و مقررات ایده‌آل نباشـــد اما قدم محکمی است که با استفاده از ساختارهای موجود برداشته شده است.

فعالان بخش خصوصی در انجمن حمل‌ونقل بین‌المللی، اعتقاد دارند که در مقایسه با سال‌های گذشته، میزان حمل‌ونقل کالا کاهش یافته است. در آذرماه امسال، یونس آغاسی جاوید، رئیس هیئت‌مدیره این انجمن، گفت که «ترانزیت ما در سال ۹۵ نسبت به سال ۹۲ حدود ۴۰ درصد کاهش داشته است و همچنین آمار سال ۹۶ تقریبا نسبت به ۱۰ سال گذشته حاکی از این کاهش است»

ظرفیت‌های ترانزیتی مغفول‌مانده ایران

انجمن سراسری شرکت‌های حمل‌ونقل بین‌المللی از سال ۱۳۴۸ در حال فعالیت است

سال گذشته ایران ۴۳ میلیارد و ۶۸۴ میلیون دلار کالا وارد کرد. در مقایسه با سال پیش از آن، واردات به کشور ۵,۱۶ درصد افزایش یافته بود. در سال ۹۵ صادرات غیرنفتی ۴۳ میلیارد و ۹۳۰ میلیون دلار بود که ۳,۵۴ درصد رشد پیدا کرده بود. مجموع تجارت خارجی ایران بیش از ۳,۵ میلیارد دلار رشد کرده بود که نشان می‌داد تجارت خارجی نسبت به سال قبل‌تر از آن، دادوستد بیشتری کرده بود. حجم عملیات تجاری صادرات و واردات در گمرکات کشور ۱۶۳ میلیون و ۴۷ هزار تن بود که حدود ۳۴ میلیون تن از سال قبل از آن بیشتر شده بود. این حجم عظیم صادرات و واردات به چهار صورت هوایی، ریلی، دریایی و زمینی انجام و بخش چشمگیری از آن به وسیله شرکت‌های حمل‌ونقل بین‌المللی ایرانی وارد ایران یا از آن خارج می‌شود. شرکت‌های حمل‌ونقل بین‌المللی در ایران غالبا در حوزه دریایی یا زمینی فعالیت می‌کنند.

نقطه قوت بنادر

حمل‌ونقل بین‌المللی به سه صورت زمینی، دریایی و هوایی انجام می‌شود. عمده حمل‌ونقل بین‌المللی کالا در ایران به روش دریایی و زمینی صورت می‌گیرد. موقعیت ایران از نظر استراتژیک در کشتی‌رانی جهانی یک موقعیت بسیار استثنایی است و با توجه به جمعیت دست‌کم ۴۰۰ میلیون نفری واقع در منطقه، مسیر ایران بهترین مسیر برای صادرات و واردات برای کشورهای محصور در خشکی اطراف است. عمده‌ترین شیوه حمل کالاها حمل دریایی است که بیش از ۹۰ درصد حمل‌ونقل جهانی از این طریق انجام می‌شود. این روش به دلیل حداقل هزینه و نبود نیاز به راه‌سازی و ایجاد خطوط راه‌آهن و جاده از دیرباز مورد توجه و استقبال تجار بوده است. البته هزینه زمان در ایران نوع حمل کالا افزایش می‌یابد و برای کالاهای بسیار ارزشمند و کم‌حجم و کم‌وزن روش مناسبی نیست.

مهم‌ترین بندر تجاری ایران بندر شهید رجایی در بندرعباس است که طی سال‌های پس از برجام رشد قابل‌توجهی در ورود و خروج کالا در این بندر به وجود آمده است. طبق آخرین آمار، وزارت راه و شهرسازی اعلام کرده که در هفت ماهه ابتدایی سال جاری رشد ترانزیت ایران به رقم ۲۳ درصد رسیده است. طبق آمارهای ارائه‌شده از فعالیت ۳۲ مرز زمینی و آبی کشور بیش از ۵ میلیون و ۴۰۰ هزار تن کالا ترانزیت شده که در قیاس با مدت مشابه سال قبل افزایش ۲۳ درصدی نشان می‌دهد. در طول این مدت یک میلیون و ۶۰۰ هزار تن مواد نفتی و ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار تن مواد غیرنفتی مانند مازوت، پارچه، قطعات اتومبیل، برنج، گازوئیل، لاستیک و پنبه از مرزهای ایران ترانزیت شده است.

با این حال، فعالان بخش خصوصی در انجمن حمل‌ونقل بین‌المللی، اعتقاد دارند که در مقایسه با سال‌های گذشته، میزان حمل‌ونقل کالا کاهش یافته است. در آذرماه امسال، یونس آغاسی جاوید، رئیس هیئت‌مدیره این انجمن، گفت که «ترانزیت ما در سال ۹۵ نسبت به



سال ۹۲ حدود ۴۰ درصد کاهش داشته است و همچنین آمار سال ۹۶ تقریبا نسبت به ۱۰ سال گذشته حاکی از این کاهش است». او در اولین نشست مشترک انجمن‌های استانی حمل‌ونقل بین‌المللی کشور به میزبانی خراسان گفت: «متاسفانه با شرایط و معضلات موجود ترانزیت که باید تبدیل به فرایند بسیار خوبی جهت منبع درآمدی می‌شد، از بین رفته است. این عوامل تاثیر منفی بر کل پروسه‌های اقتصادی دارد و اقتصاد کشور را تحت‌الشعاع قرار داده است. ما بخش خصوصی هستیم که همیشه با مدیران دولتی در جلسات شرکت می‌کنیم و مطالبات خود را همواره احیا می‌کنیم. متاسفانه در دولت ما هماهنگی که باید خروجی آن به صورت سیستماتیک تبدیل به یک صنعت یا خروجی خاصی شود، دیده نمی‌شود و همین امر سبب می‌شود تا در امور ترانزیت توسعه و رونقی را شاهد نباشیم.» آغاسی جاوید تاکید کرد: «مقررات در چارچوب توسعه ترانزیت نیست و بازدارنده است. همچنین تصمیماتی که در دولت گرفته می‌شود، به صورت جزیره‌ای است اما به صورت سیستماتیک با یکدیگر هم‌سو نیستند. در خصوص موضوع ترانزیت مرکز تحقیقات و توسعه وجود ندارد تا سایر اجزای تشکیل‌دهنده سیستم اقتصادی کشور با یکدیگر در تناسب باشند و فرایندهای مدیریت نیروهای مختلف ترانزیت را توسعه دهند.»

آغاسی افزود: «بخش دیگر موانع ما به محدودکننده‌های زمانی بازمی‌گردد. زمانی که شرکتی از مسیرهای بسیار دور دنیا مبادرت به گرفتن یک محموله‌ای در ایران می‌کند، این محموله وارد یک گلوگاه می‌شود و به عبارت دیگر در چاله‌ای می‌افتد که خروج از این چاله

میزان ترانزیت کالاهای نفتی و غیرنفتی از مرزهای کشور بر حسب نوع عبور در سال ۱۳۹۵

نوع عبور	مواد نفتی	مواد غیرنفتی	جمع	درصد به کل
جاده‌ای به جاده‌ای (توسط کامیون)	۲۵۳۸۷۸	۲۰۱۰۷۰۷	۲۲۶۴۵۸۵	۲۹
ورود از مرزهای جاده‌ای (توسط کامیون)، خروج از بنادر	۱۴۷۶۹۲۶	۳۶۸۱۳۱	۱۸۴۵۰۵۷	۲۳,۶
ورود از بنادر، خروج از مرزهای جاده‌ای (توسط کامیون)	۹۵۱۶۴	۳۴۶۳۳۴۹	۳۵۵۸۵۱۳	۴۵,۵
بنادر به بنادر (توسط کامیون)	۱۶۲۳	۱۴۶۰۰۰	۱۴۷۶۲۳	۱,۹
جمع جاده‌ای	۱۸۲۷۵۹۱	۵۹۸۸۱۸۷	۷۸۱۵۷۷۸	-
درصد به کل	۲۳,۴	۷۶,۶	۱۰۰	-

بسیار شدید و سنگین است. کشور حقوق ورودی حداقل ۲۵ درصدی بر کالاها دارد و بالاترین رِنج حقوق ورودی کالاهای وارداتی جهان اســت. دولت به حقوق ورودی کالاهای وارداتی به عنــوان منبع درآمد نگاه می‌کند در حالی کــه در دنیا حقوق ورودی برای حمایت از صنایع داخلی به صورت موقت وضع می‌شود.»

صنعت حمل‌ونقل بین‌المللی در ایران گرفتار مشکلاتی است که ریشه بسیاری از آنها به ناکارآمدی نهادهای دولتی بازمی‌گردد. محمدجواد عطرچیان، دبیر انجمن سراسری شرکت‌های حمل‌ونقل بین‌المللی، در آبان‌ماه امسال ضمن نامساعد خواندن فضای کسب و کار در حوزه حمل‌ونقل به ایسنا گفته بود که شرکت‌های حمل‌ونقل بین‌المللی با مشکلات متعددی در زمینه‌های گمرکی، امور بانکی، روادید، امور مالیاتی و بیمه مواجه هستند. عطرچیان با اشاره به این مشکلات گفته بود: «علاوه بر مشکلات فوق، نه‌تنها حجم حمل‌ونقل کالا، بلکه حجم جابه‌جایی حمل‌ونقل بین‌المللی و ترانزیت کالا نیز با کاهش مواجه است.» او یکی از نکات مهم و کاربردی را گمرک الکترونیک عنوان کرده و گفته بود: «گرچه راه‌اندازی گمرک الکترونیک موجب صرفه‌جویی در زمان و حذف کاغذ در جابه‌جایی اسناد می‌شود، اما علی‌رغم اقدامات خوب گمرک، برای جاافتادن این فرایند در کشور به ساختارهای مناسبی نیاز است و به همین خاطر شرکت‌های حمل‌ونقل با مشکلات زیادی روبه‌رو هستند.»

انجمنی ۵۰ ساله

در سال ۱۳۴۸ انجمن با همت و فعالیت سه شرکت حمل‌ونقل بین‌المللی ایرانی، انجمن شرکت‌های حمل‌ونقل بین‌المللی تأسیس شد. در آن زمان شرکت‌های حمل‌ونقل بین‌المللی ایرانی انگشت‌شمار بودند و حمل‌ونقل برون‌مرزی کالا عمدتا توسط فورواردرهای (کارگزاران حمل) خارجی که نمایندگان یا دفاتری در ایران داشتند انجام می‌شد. این تجمع صنفی به شکل و تحت عنوان سندیکا فعالیت خود را شروع کرد و در تاریخ ۲۹ شهریورماه ۱۳۵۲ به عضویت سازمان جهانی فیاتا پذیرفته شد و به موجب اساسنامه، وظیفه هماهنگی و ارتقای وضعیت و کیفیت کار اعضا و در عین حال، وظیفه توزیع «کارنه تیر» را بر عهده داشت. کارنه تیر سندی است گمرکی که برای ترانزیت بین‌المللی کالا در چارچوب کنوانسیون «تیر» در کشور مبدأ صادر می‌شود و به موجب آن، کالا در وسیله نقلیه جاده‌ای به طور پلمب‌شده از خاک کشورهای بین راه عبور می‌کند و تا مقصد نیازی به انجام تشریفات گمرکی مربوط به ترانزیت در مرزهای ورودی و خروجی این کشورها طبق قوانین داخلی آنها نخواهد بود. فیاتا سازمانی غیردولتی است که امروزه صنعتی را ارائه می‌دهد که تقریبا ۴۰ هزار شرکت مدیریت حمل کالا و آماد (لجســتیک) را پوشــش می‌دهد و به عنوان «معمار حمل‌ونقل» شناخته می‌شــود و حدود ۸ تا ۱۰ میلیون نفر را در ۱۵۰ کشــور در استخدام دارد. فیاتا بزرگ‌ترین سازمان غیردولتی در زمینه حمل‌ونقل است که در تمام دنیا نفوذ دارد.

بعد از انقلاب اسلامی ایران به دنبال سیاست دولت جمهوری اسلامی دایر بر بسط فعالیت و حمایت از شرکت‌های حمل‌ونقل بین‌المللی ایرانی، تعداد این شرکت‌ها افزایش یافت و به تبع آن تعداد اعضای سندیکا نیز فزونی گرفت. با تصویب قانون جدید تشکل‌های صنفی، نام سندیکا در سال ۱۳۷۴ به «انجمن سراسری شرکت‌های حمل‌ونقل بین‌المللی ایران» تغییر یافت. در ســال‌های بعد از انقلاب، اگرچه دامنه فعالیت انجمن گسترش یافته ولی موقعیت و میزان پذیرش آن در میان متولیان بخش حمل‌ونقل نشــیب و فراز داشته و میان نگرشی منفی در سال‌های پیش، تا قبول و پذیرش و احساس همکاری در سال‌های اخیر در نوسان بوده است. با تغییر نگرش دولتمردان به نقش و اهمیت تشکل‌های صنفی، انجمن شرکت‌های حمل‌ونقل بین‌المللی نیز تلاش کرده در هر زمینه‌ای با متولیان بخش حمل‌ونقل و سازمان‌های مرتبط با این فعالیت همکاری کند. در حال حاضر شمار اعضای انجمن از حدود ۳۱۷ شرکت نیز فراتر رفته است. از لحاظ طرح‌های تضمین و پوشش بیمه‌ای دسته‌جمعی می‌توان ادعا کرد که انجمن سراسری شرکت‌های حمل‌ونقل بین‌المللی ایران از معدود انجمن‌ها در سطح جهان است که توانسته است در زمینه‌های مهم و اساسی چون تضمین حقوق و عوارض گمرکی، مسئولیت مدنی حمل‌کنندگان و حقوق صادرکنندگان بارنامه و راهبارنامه (CMR) خدمات مطلوب و مناسبی را برای اعضای خود فراهم آورد. علاوه بر خدمات یادشده، هیئت‌مدیره و کارشناسان انجمن خدمات مشورتی و رایزنی‌های حرفه‌ای خود را در اختیار متولیان بخش حمل‌ونقل قرار می‌دهند و در تنظیم قوانین، آیین‌نامه‌ها، مقررات و دستورالعمل‌های مرتبط با حمل‌ونقل بین‌المللی سهیم هستند.

اعضای هیئت‌مدیره انجمن سراسری شرکت‌های حمل‌ونقل بین‌المللی ایران



یونس آقاسی جاوید
رئیس هیئت‌مدیره



افسانه فخری
نایب‌رئیس



حسین زمانی
خزانه‌دار

علی‌اصغر جنگ‌آوران
عضو هیئت‌مدیره



فرید صفارزاده
عضو هیئت‌مدیره



علی محمودی سرای
عضو هیئت‌مدیره



محمد نیک‌پی
عضو هیئت‌مدیره



حسین ناجی‌پور
عضو هیئت‌مدیره



محمدصادق خانلو
عضو هیئت‌مدیره



بابک رایزن
عضو هیئت‌مدیره

حمیدرضا اکبرجانی
عضو هیئت‌مدیره



محمدجواد عطرچیان
دبیر انجمن

میزان تن کیلومتر بار وارده و صادره راه‌آهن در سال ۱۳۹۵

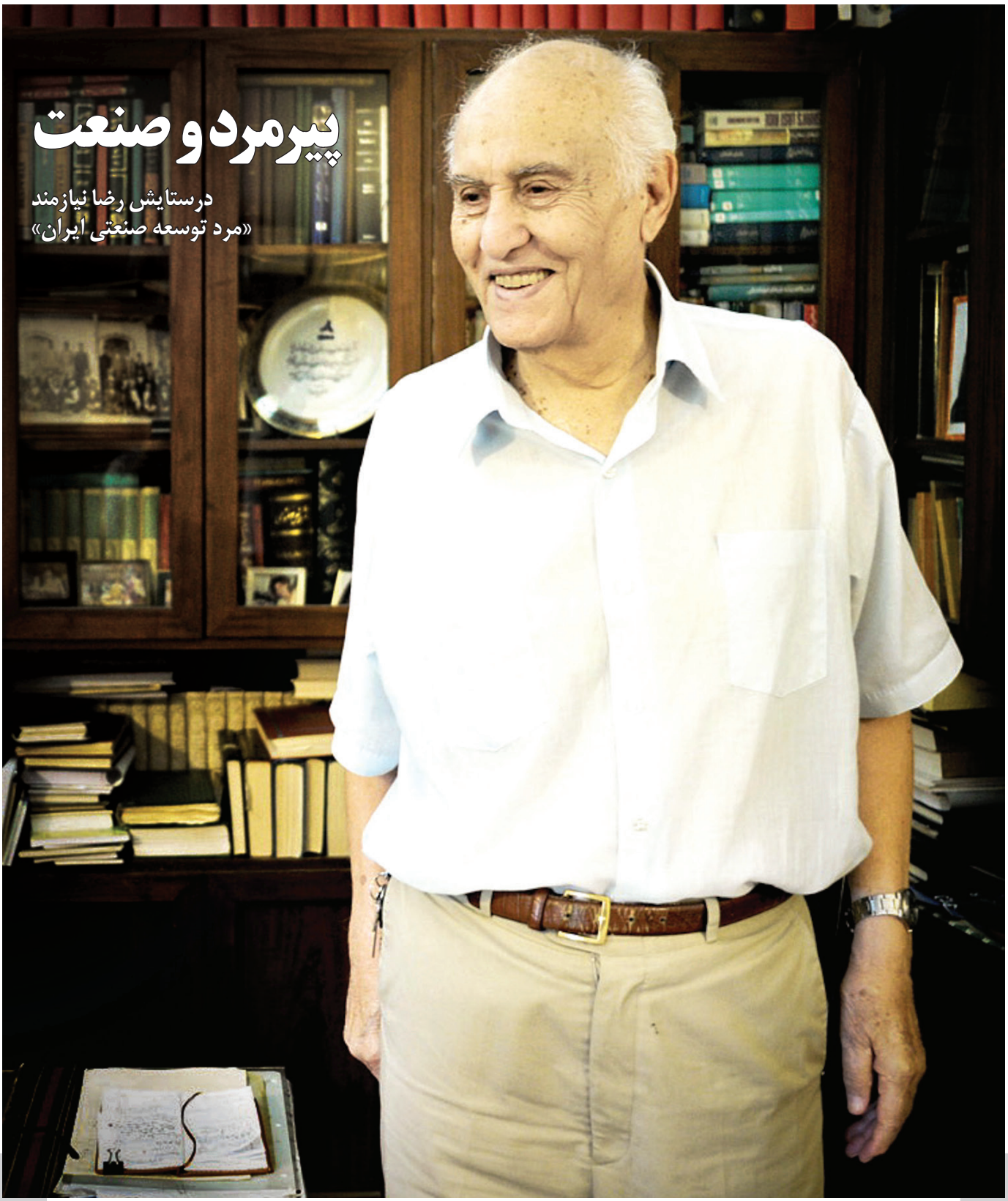
نام بندر	میزان تن کیلومتر وارده	میزان تن کیلومتر صادره
بندر امام	۱۰۰۹	۳۲۹
بندرعباس	۸۹۷	۶۸۵۸
سرخس	۷۰	۲۲۳
رازی	۶۸	۱۵
میرجاوه	۱	۳
بندر امیرآباد	۸	۰
اینچه برون	۸	۳
سربندر	۱	۰
ماهشهر	۰	۷۹۶
خرمشهر	۰	۴
جمع کل	۲۰۶۲	۸۲۳۱

عملیات کانتینری در بنادر در سال ۱۳۹۵

نام بندر	کانتینر
بندر امام	۱۲۴۱۱۹
خرمشهر	۷۴۴۷۴
شهید رجایی	۲۲۸۲۷۹۰
شهید باهنر	۴۸۸۲
بندرلنگه	۹۹۸
بوشهر	۱۳۰۳۸۰
چابهار	۲۱۴۹۱
انزلی	۴۵۱۹
نوشهر	۳۰۹
امیرآباد	۴۱۳
قشم	۷۶۹۷
گناوه	۱۱۶۲۷

پیرمرد و صنعت

درستایش رضا نیازمند
«مرد توسعه صنعتی ایران»



رضا نیازمند، «مرد توسعه صنعتی ایران» در ۹۶سالگی درگذشت

پیرمرد چشم ما بود

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی

پیرمرد به صندلی چوبی قدیمی در اتاق کارش تکیه می‌زند و در حالی که قاب عکس قدیمی با هاشورهای طلایی گل‌دار پر از مدال‌ها و نشان‌های افتخارش را در دست گرفته است؛ مکثی می‌کند و بعد انگار که وارد تونل زمان شده باشد، روی تک‌تک نشان‌ها انگشت می‌گذارد و شروع به صحبت می‌کند: «این مدال چندپر که می‌بینید نشان آبادانی و پیشرفت است که بعد از راه‌اندازی سازمان گسترش دریافت کردم، این‌یکی نشان درجه‌یک طلا است که از سازمان بهره‌وری آسیایی در توکیو گرفتم و آن‌یکی هم نشان درجه‌دوی تاج است که بعد از راه‌اندازی مس سرچشمه دریافت کردم و...» رضا نیازمند معاون وزیر اقتصاد در دهه ۴۰ شمسی و بنیان‌گذار بسیاری از صنایع نوین و ساختارهای صنعتی چند هفته گذشته در سن ۹۶سالگی درگذشت؛ مردی که زندگی‌اش با توسعه اقتصاد و صنعت ایران برای سال‌های متمادی گره خورده بود و تا زمان مرگ به ایران و پیشرفت کشور فکر می‌کرد.

رضا نیازمند متولد سال ۱۳۰۰ است، خودش در کتاب خاطراتی که از زندگی‌اش تحت عنوان «تکنوکراسی و سیاستگذاری اقتصادی در ایران» منتشر شده، پدر و مادرش را همدانی معرفی می‌کند و می‌گوید که خودش به دلیل کوچ اجباری خانواده و فرار پدرش از دست ماموران رضاشاه در کرمانشاه به دنیا آمده است. پدرش از تجار همدان بوده و به «رئیس‌التجار» شهره ولی در زمان کودکی او بر اثر بیماری سل جانش را از دست داد. نیازمند می‌گوید: «مادرم مجبور به تامین هزینه ما شد بدون اینکه سرمایه‌ای داشته باشد. تنها داشته‌اش یک چرخ خیاطی بود و یک اتو که پدر برایش خریده بود.» او از شش سالگی وارد مدرسه شد و با پایان تحصیل برای کمک به مادرش قصد داشت مشغول کار شود و حتی شغلی در یک مغازه تعمیر پمپ آب پیدا کرد اما با مخالفت مادر روبه‌رو شد. در یکی از مصاحبه‌هایش گفته: «وقتی دیپلم متوسطه را گرفتم دنبال کار بودم اما مادرم فهمید و گفت: چرا دنبال کار می‌گردی؟ گفتم: برای اینکه کمک تو باشم، پدر نداریم. گفت: هیچ حقی نداری دنبال کار باشی، باید بروی دانشگاه، هروقت مهندس شدی، برو دنبال کار.» بعد از این بود که به توصیه مادر و البته علاقه شخصی به ادامه تحصیل فکر کرد و در این بین متوجه تبلیغاتی شد که در روزنامه‌ها برای تاسیس دانشکده صنعتی ایران و آلمان منتشر شده بود؛ پس با توجه به علاقه‌اش به صنعت و کار صنعتی در این دانشکده ثبت‌نام کرد و در رشته مهندسی معدن و ذوب فلزات فارغ‌التحصیل شد و پس از آن در کارخانه ونک که آلمانی‌ها راه‌اندازی کرده بودند به عنوان مهندس کارخانه مشغول کار شد. کارخانه‌ای که تبدیل به مرکز تعمیرات کارخانه‌جات کشور شده بود و رضا نیازمند در سال ۱۳۲۴ مدیر فنی و معاون آن شد. البته او در طول این سال‌ها هدف بزرگش، جمع کردن پول برای رفتن به امریکا و ادامه تحصیل بود. خودش می‌گوید که یک سال طول کشید تا یک بلیت رفت و برگشت خرید و به امریکا رفت. او در نیویورک در رشته مدیریت صنعتی و حسابداری صنعتی تحصیل را شروع کرد و بعد از مدتی در یک سینما کار پیدا کرد و به این شکل از پس هزینه‌های تحصیل و زندگی بر آمد. همه‌چیز در امریکا برای نیازمند خوب پیش می‌رفت تا اینکه در نیمه‌های تحصیل متوجه بیماری مادرش شد و سریع به ایران بازگشت.

او با توجه به رشته تحصیلی‌اش در امریکا در سال ۱۳۲۹ جذب سازمان برنامه شد که در آن سال‌ها تازه تاسیس شده بود و در آن مستشاران فرنگی کار می‌کردند. در این سال‌ها نیازمند از این مستشاران کار بسیار یاد گرفت و درنهایت به توصیه یکی از آنها که برایش معرفی نامه هم نوشت برای تحصیل دوباره به امریکا رفت. او در سال ۱۳۳۳ به دانشگاه سراکیوز نیویورک رفت تا در رشته مدیریت صنعتی که علاقه بسیاری به آن داشت تحصیل کند. در این دوره توانست به عضویت انجمن مدیریت امریکا و انجمن بین‌المللی مدیریت هم دربیاید ولی این بار نیز به دنبال شدت گرفتن بیماری مادرش بار دیگر تحصیل را نیمه‌کاره گذاشت و دکترا نگرفته به ایران بازگشت. دوباره برای کار به سازمان برنامه رفت و مدتی در این سازمان مشغول به کار بود تا اینکه با تغییر مدیریت سازمان برنامه ترجیح داد از این موسسه برود. او در کارخانه‌های مختلفی در حوزه‌های نساجی، تولید سیمان و... کار کرد و خود را به عنوان یک مدیر خوش‌فکر و به‌روز صنعتی معرفی کرد و همین موضوع باعث شد در سال ۱۳۴۲ علینقی عالیخانی وزیر اقتصاد (مردی که نیازمند او را پدر تکنوکراسی ایران می‌داند) او را برای معاونت صنایع و معادن انتخاب کند و دوران طلایی در صنعت کشور، کلید بخورد.

مدیر درستکار و باجسارت

توصیه‌های نیازمند به مدیران اقتصادی

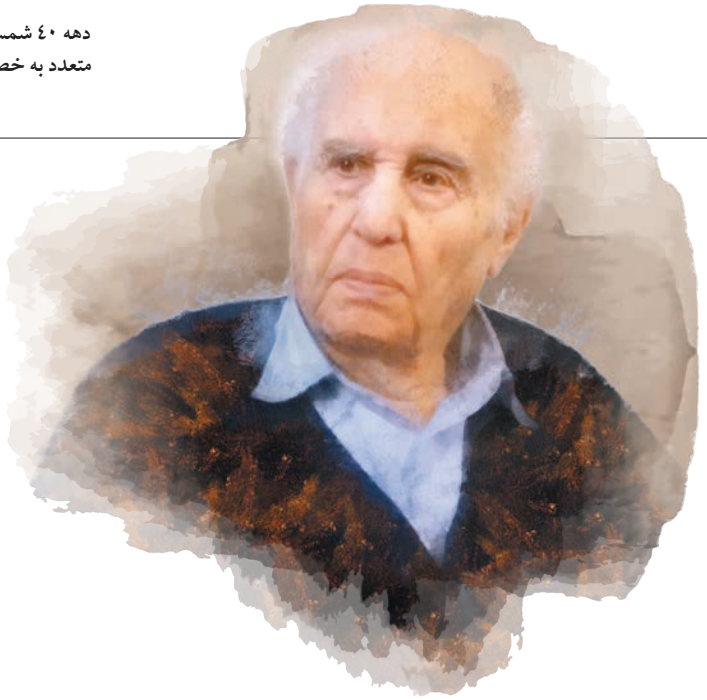


علی‌اصغر سعیدی
استاد دانشگاه و نویسنده کتاب زندگی رضا نیازمند

رضا نیازمند شخصیت بسیار پیچیده و جالبی بود که من در سال‌های گذشته و در جریان تحقیق چند کتاب به آن رسیدم؛ شخصیتی که فکر می‌کنم تنها توانسته‌ام بخشی از زندگی و خدماتشان را در کتاب «تکنوکراسی و سیاستگذاری اقتصادی در ایران» خلاصه کنم و همچنان پرداختن به زوایای دیگر زندگی‌اش نیازمند زمان بیشتری است. نکته‌ای که باعث آشنایی و اصلا دلیلی شد که من به فکر نوشتن کتاب زندگی دکتر نیازمند بیفتم، تحقیق روی صنایع و صاحبان صنایع در عصر پهلوی بود؛ کاری که حدود ۲۰ سال است انجام می‌دهم و سبب آشنایی‌ام با رضا نیازمند شد. در جریان این کار من به دنبال این بودم که ببینم نظر مقامات آن دوره در مورد بخش خصوصی چگونه بوده است و به صورت مشخص درباره آقای محمدتقی برخوردار (کارآفرین عصر پهلوی و بنیان‌گذار بسیاری از صنایع خانگی در ایران) با دکتر نیازمند گفت‌وگو کردم ولی در جریان این صحبت‌ها درهمان دقایق اول یاد ضرب‌المثلی افتادم درباره تاریخ شفاهی و اهمیت آن که می‌گوید: «هر سالمندی که از دنیا می‌رود مانند چند کتابخانه‌ای است که آتش زده می‌شود»؛ و براساس همین ضرب‌المثل بود که تصمیم گرفتم کتاب زندگی دکتر نیازمند را بنویسم و البته شانس هم با من یار بود که او پذیرفت. گفت‌وگو با دکتر نیازمند حدود دو سال طول کشید و حاصل آن شد کتاب «تکنوکراسی و سیاستگذاری اقتصادی در ایران».

خود دکتر نیازمند همیشه درباره زندگی‌اش می‌گفت که من شانس داشتم و در یک فرآیند

دهه ۴۰ شمسی را در تاریخ اقتصاد ایران باید دوران طلایی صنعتی شدن و راه‌اندازی کارخانه‌های متعدد به خصوص از سوی بخش خصوصی در کشور دانست و بی‌شک مرد اول این تحول کسی نیست جز رضا نیازمند.



نشان آبادانی و پیشرفت

دهه ۴۰ شمسی را در تاریخ اقتصاد ایران باید دوران طلایی صنعتی شدن و راه‌اندازی کارخانه‌های متعدد به خصوص از سوی بخش خصوصی در کشور دانست و بی‌شک مرد اول این تحول کسی نیســت جز رضا نیازمند. در این سال‌ها کارخانه‌جاتی همچون خودروسازی، اتوبوس‌سازی، لوازم خانگی، لوازم الکتریکی و... راه‌اندازی شد. خودش می‌گوید: «فکر کنم ۶۰، ۷۰ درصد صنایعی که آن زمان راه افتاد با امضا و تشویق من بود.» او در این سال‌ها علاوه بر معاونت وزارت اقتصاد، نماینده ایران در هیئت مدیره سازمان بهره‌وری آسیایی، عضو هیئت امنای دانشگاه شریف و سرپرست گروه برنامه‌ریزی صنایع و عضو هیئت مطالعه قرارداد ذوب‌آهن با روس‌ها شد و در نهایت در سال ۱۳۴۶ کاری کرد کارستان که حالا ۵۰ سال است نام او را جاودانه کرده و آن تاسیس سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران است. سازمانی که سنگ بنایی شد برای راه‌اندازی و نوسازی صنایع در ایران و در همان سال‌های مدیریت نیازمند، ۴ کارخانه ماشین‌سازی اراک، ماشین‌سازی تبریز، تراکتورسازی تبریز و آلومینیوم اراک در زیرمجموعه آن به بهره‌برداری رسید. همچنین به دستور او در این دوره شهرک صنعتی تبریز و اراک نیز ساخته شد. نیازمند به دلیل خدمات ارزشمندی که در این سال‌ها انجام داد و نقش اساسی که در صنعتی شدن کشور داشت نشان درجه اول «آبادانی و پیشرفت» را دریافت کرد.

با پایان یافتن دهه ۴۰ رضا نیازمند از ســازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران استعفا داد، او دیگر تمایل چندانی به کارهای دولتی نداشت اما استعفا و رفتنش هم‌زمان با تاسیس شرکت معدن مس سرچشمه شده بود، شاه و وزیر اقتصاد وقت با توجه به تجربه صنعتی و مدیریتی نیازمند اصرار بسیاری داشتند که او راه‌اندازی مهم‌ترین و بزرگ‌ترین معدن کشور را در دست بگیرد، اما نیازمند در ابتدا مخالفت می‌کرد تا اینکه در نهایت پذیرفت و از سال ۱۳۵۱ رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت مس سرچشمه شد. راه‌اندازی معدن مس سرچشمه با توجه به عظمت کار ۳ سال به طول انجامید و در نهایت در سال ۱۳۵۴ این معدن افتتاح شد و او به پاس تلاش شبانه‌روزی‌اش نشان درجه‌دوی تاج را دریافت کرد. البته نیازمند مدت زیادی بعد از راه‌اندازی معدن مس سرچشمه در این مجموعه نماند و اســتعفا داد، فشار کار زیاد او را بیمار کرده بود تا جایی که مدتی برای مداوا به امریکا رفت. در این سال‌ها و بعد از حدود ۳۰ سال کار و فعالیت مستمر صنعتی و مدیریتی و رضا نیازمند دیگر علاقه چندانی به شغل‌ها و موقعیت‌های دولتی نداشت و بیشتر ترجیح می‌داد که جذب بخش خصوصی شود و یا کاری شخصی راه بیندازد. او به دنبال کار می‌گشت تا اینکه از سوی سازمان انرژی اتمی به او پیشنهاد شد تا طبق قراردادی (از طریق خرید یا اکتشافات) اورانیوم مورد نیاز نیروگاه بوشهر را تامین کند. نیازمند با قبول این پیشنهاد شرکت یوریران را تاسیس کرد و توانست با قراردادی که با شرکت معدن راسینگ به امضا رساند، سوخت ۱۷ سال نیروگاه بوشهر را تامین کند. حضور او در این شرکت و قرارداد با سازمان انرژی اتمی تا زمان انقلاب ادامه داشت.

پس از پیروزی انقلاب رضا نیازمند برای سال‌ها به امریکا رفت و در این دوران ادامه تحصیل داد و دکتری خود را در رشته مدیریت صنعتی (که نیمه‌کاره مانده بود) دریافت کرد. خودش می‌گوید هم‌زمان با زلزله رودبار و منجیل (ســال ۱۳۶۹) برای اهدای کمک‌های ایرانیان خارج از کشور به ایران بازگشت و دیگر در کشور ماند. او در سال‌های پایانی عمرش همیشه مشغول مطالعه، تحقیق و نگارش کتاب خاطراتش بود و البته اقتصاد و صنعت ایران را به صورت جدی دنبال می‌کرد تا جایی که بعد از انتشار خبر تعطیلی کارخانه‌های ارج و کفش ملی در سال گذشته به وزیر صنعت، معدن و تجارت وقت محمدرضا نعمت‌زاده نامه نوشت و از او خواست این کارخانه‌ها به سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران محول شود تا با کمک سازمان مدیریت این‌دو کارخانه را نوسازی و سودآور کنند و به صاحبانش تحویل دهند. او در نامه خود نوشته بود: «هم‌اکنون که اینجانب مشغول نوشتن این نامه هستم کولر ۶۰ساله ساخت ارج منزل ما را چنان خنک کرده است که باید درجه آن را کم کنم. میز و صندلی آهنی ارج شصت سال است در حیاط خانه ما زیر برف و باران مقاومت کرده و هنوز کارآمد و قابل مصرف است.»

رضا نیازمند «معمار توسعه صنعتی» و پایه‌گذار بسیاری از صنایع نوین در ایران روز ۱۸ آذرماه در بیمارستان شریعتی تهران درگذشت.

ویژه قرار گرفتم و این اتفاق رضا نیازمند را نیازمند کرد. البته نباید به لحاظ علمی و ارزیابی دقیق از کار رضا نیازمند برداشت تک‌نفره از خدمات و نگاهشان داشته باشیم؛ خودشان همیشه می‌گفتند که ما یک تیم بودیم؛ به ویژه در دهه ۴۰ که دکتر نیازمند وارد تیم دکتر عالیخانی (وزیر وقت اقتصاد) شد و آن تیم بسیار برجسته شکل گرفت و فکر می‌کنم تاریخ‌دانان و فعالان بخش خصوصی باید آن دوره را به خوبی مطالعه کنند. رضا نیازمند همیشه می‌گفت من در دوره مسئولیتم، بوروکراسی اداری را تا جایی کنترل کردم که صدور مجوزها برای کارآفرینی و احداث کارخانه‌ها سرعت بگیرد. او می‌گفت کاری که من می‌کردم این بود که از بالا مجوز صادر می‌کردم ولی بعد به تدریج دیدم که بسیاری از بدنه بوروکراسی این مسئله را برنمی‌تابد و من بعدها سعی کردم ذهنیت این بوروکراسی را تغییر دهم به نحوی که به کارمندان دولتی می‌گفتم اگر بخش خصوصی پول و درآمد دارد ما باید خوشحال بشویم و نباید وزارت‌خانه‌ای را به وجود بیاوریم که مانع فعالیت بخش خصوصی شود.

البته تجربه عملی و کاری که رضا نیازمند داشت خیلی به این کمک کرد که او بتواند تبدیل به یک مدیر موفق در دهه ۴۰ و ۵۰ بشــود و الگوی مدیریتش برای تمام مدیران در سطوح مختلف بسیار مفید و مهم شود. رضا نیازمند بعد از اینکه هنرستان ایران و آلمان را به پایان رساند مدیر فنی کارخانه ونک شد و در همین دوره فهمید که اگر می‌خواهد در روابط کارگری حاکمیت داشته باشد و بتواند در کارخانه مدیریت کند، باید به عنوان مدیر کارخانه در محل حضور داشته باشد و مدیر پشت میز نشین نباشد. رضا نیازمند خود پیشرفت‌هایش را وامدار هنرستان ایران و آلمان می‌دانست که کار عملی و نظری را هم‌زمان به او آموخت. یکی دیگر از ویژگی‌های بارز او نیازســنجی‌اش بود به این معنی که در هر مرحله از زندگی به این فکر می‌کرد که چه چیزهایی نیاز دارد و همان‌ها را یاد می‌گرفت. مثلا احساس می‌کرد مدیریت صنعتی و حسابداری صنعتی باید بداند و برای آموختن آنها به امریکا رفت و ادامه تحصیل داد. نیازمند فردی بود که همیشه تلاش می‌کرد نقاط ضعف خود را اصلاح و دانشش را تکمیل کند. یکی از خدمات بسیار باارزش او پایه‌گذاری سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران همراه با ۴ کارخانه بزرگ زیرمجموعه‌اش بود که در تاریخ صنعتی ایران بی‌نظیر است، البته در کنار این راه‌اندازی به نوســازی صنایع و راه‌اندازی مجدد کارخانه‌های ورشکسته هم اقدام کرد. او معتقد بود مجموعه‌هایی مانند آذرآب، هپکو، حتی ارج و کفش ملی باید به بخش خصوصی واقعی واگذار شود و وظیفه دولت این است که بسترها را فراهم کند و کار را به بخش خصوصی بسپارد. او می‌گفت باید کار به گونه‌ای باشد که مدیرانی وجود داشته باشند که کارخانه‌های ورشکسته را نوسازی کنند و باز تحویل بخش خصوصی دهند و این الگو می‌تواند بسیار مهم باشد. همیشه وقتی از او می‌پرسیدم مدیر خوب چه ویژگی باید داشته باشد؟ می‌گفت مدیر خوب باید جسارت داشته باشد و درستکار باشد و تنها مدیری می‌تواند درستکار باشد که بتواند جسارت داشته باشد.

نگاهی به زندگی نازنین دانشور که با استارت‌آپ خود تحولی در فروش ایجاد کرد

دختر «تخفیف»فروش

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی

تخفیفان

«اگر قرار اســت ۱ تا ۱۰ را بشماریم فقط یک تا ۵ را نشماریم و مابقی را به روز دیگری موکول کنیم؛ باید ســعی کنیم شمارش ۱ تا ۱۰ را تمام کنیم تا بعد عددهای دیگری را شروع کنیم؛ هرچقدر ما مسئولیت بیشتری داشته باشیم وجود و ذهن خودمان ساخته می‌شود و به این شکل پله‌های موفقیــت را بهتر می‌توانیم طی کنیم.» اینها جملات زن کارآفرین جوانی اســت که می‌گوید پیش از اینکه در انتظار پاداش مادی یا معنوی باشیم باید ببینیم چه تعهدی نســبت به جامعه و خودمان داریم و چقدر حس مسئولیت‌پذیری‌داریم.

نازنین دانشور، متولد ۱۳۶۲ در تهران، بنیان‌گذار سایت «تخفیفان»، یکی از بزرگ‌ترین ســایت تخفیف گروهی فارسی است. او فرزند بزرگ خانواده (یک خواهر کوچک‌تر دارد که مدیر فروش تخفیفان است) است و پدرش در طول دوران کاری مدیریت نیروگاه‌های مختلفی را برعهده داشته و در نهایت در نیروگاه برق شهید رجایی کار می‌کرده که بازنشسته شده است. دانشور در دبیرستان ریاضی خواند و لیسانس مهندسی نرم‌افزار و فوق لیسانس آی‌تی را از دانشگاه امیرکبیر گرفت و هم‌زمان با دوران دانشجویی کار را شروع کرد. او در یکی از مصاحبه‌هایش گفته پدرش همیشــه علاقه داشته است تا او فردی کاری باشد. «زندگی مرفهی داشتیم اما پدرم همیشه دوست داشت من آدم کاری‌ای باشم و دستم توی جیب خودم باشد و این باعث شد که در زندگی مرحله به مرحله پیشرفت کنم.»

دانشور معتقد است موفقیت یک‌شبه به دست نمی‌آید و ممکن است برای رســیدن به آن چندین و چندبار شکست بخورید اما مهم این است که هروقت می‌خواهید کاری را انجام دهید آگاهانه سراغ آن بروید و خوب تحقیق کنید. او سال ۱۳۸۶ لیسانسش را گرفت و با توجه به پیشنهاد کاری که در انگلستان به او شد، به این کشور سفر کرد اما مدت زیادی در پایتخت این کشــور یعنی لندن نماند و بعد از یکی از سفرهایش به ایران، تصمیم گرفت همین‌جا بماند. «آن زمان که من از ایران رفتم چیزی آن‌چنانی در حوزه کسب و کارهای نوین وجود نداشت، حتی رشته‌ای به نام کارآفرینی نبود و در حوزه تجارت الکترونیک هم شــاید دو، سه‌تا سایت بیشتر وجود نداشــت که سعی می‌کردند فعالیت‌هایی را شــروع کنند و درگاه‌هایی را راه‌اندازی کنند. من هم که از دانشگاه تازه بیرون آمده بودم تصورم این بود که باید بروم و در شرکتی مشغول به کار شوم. ولی خب وقتی از ایران رفتم با دنیای جدیدی از کسب و کارها روبه‌رو شدم. دیدم که اصلا ایده‌هایشان از کجا می‌آید، چطوری ســرمایه‌گذار جذب می‌کنند، پروژه‌هایشان را ارائه می‌دهند و در نهایت هم کار را شروع می‌کنند و تلاش می‌کنند تا به شرکت بزرگی تبدیل شــوند؛ چیزهایی که از دیدن آنها بسیار یاد گرفتم و تلاش کردم آنها را بعدا در کارهایم پیاده کنم.»

به گفته او، آن زمان در ایران کســی خیلی با کلمه استارت‌آپ و کسب و کارهای اینترنتی آشنا نبود ولی نازنین دانشور تصمیم گرفته بود که یک کار نو را در ایران شروع کند و در این راه از کسب و کارهایی نوینی که در خارج از کشور دیده بود الگوبرداری کرد و اولین سوپرمارکت اینترنتی ایران را به نام «میدانک» در خانه راه‌اندازی کرد، تجربه‌ای که هم موفق بود و هم در آن شکســت خورد. او و خواهرش با گذشــت چند روز از راه‌اندازی این



دانشور معتقد است موفقیت یک‌شبه به دست نمی‌آید و ممکن است برای رسیدن به آن چندین و چندبار شکست بخورید اما مهم این است که هروقت می‌خواهید کاری را انجام دهید آگاهانه سراغ آن بروید و خوب تحقیق کنید

من در خارج از ایران موقعیتی نسبتا خوب و شغل پایداری داشتم و وقتی برگشتم همه به من می‌گفتند که چرا به ایران آمدم و در آلمان نماندم. دلیلش حس خاصی بود که به من می‌گفت می‌توان در ایران کار خوبی ارائه کرد و نمی‌خواستم تا آخر عمر خودم را ملامت کنم که می‌شد در ایران کسب و کار موفقی راه‌اندازی کرد و من این کار را نکردم.

سوپرمارکت اینترنتی با چندهزار سفارش مواجه شدند که به دلیل نبود امکانات پاسخ‌گویی مجبور به رد آنها شدند و در نهایت بعد از اینکه دیدند توان لازم برای اداره شرایط و پاسخ‌گویی به سفارش‌ها را ندارند، سوپرمارکت اینترنتی‌شان را تعطیل کردند. با تعطیلی میدانک، دانشور چند شغل دیگر را هم انتخاب کرد ولی در نهایت در هیچ‌کدام نتوانست موفقیت و رضایت قلبی به دست بیاورد، تا اینکه با پیشنهاد کاریِ جدیدی برای طراحی وب در یک شرکت آلمانی (در برلین) روبه‌رو شد و با توصیه پدر راهی این کشور شد. البته خودش در گفت‌وگو با یک نشریه آلمانی گفته پیش از سفرش، نسبت به آلمان و ساکنان این کشور دید چندان خوبی نداشته و تصور می‌کرده آنها افرادی خشک و بی‌روح هستند. ولی با وجود همه این تصورات در نهایت این سفر مسیر زندگی دانشور را تغییر داد. او در گفت‌وگویی با یک رسانه آلمانی گفته: «ایده راه‌اندازی تخفیفان در آلمان و زمانی که در شرکت Groupon به عنوان یک برنامه‌نویس و پشتیبان کار می‌کردم به ذهنم رسید. این شرکت که در کشورهای مختلفی شعبه دارد کاری مشابه تخفیفان انجام می‌دهد. من وقتی به این شرکت رفتم تا مدت‌ها در تعجب بودم و برایم جالب بود که چگونه این شرکت می‌تواند برای فعالیت‌های مختلف ورزشی، رفتن به رستوران‌ها، و... از شرکت‌های مختلف تخفیف بگیرد و همیشه دوست داشتم بدانم که هزینه‌های خودش را چگونه تامین می‌کند و به ما حقوق و دستمزد پرداخت می‌کند. سؤالاتی که کم‌کم با آشنایی با شرکت و دوستی با کارمندان بخش‌های مختلف توانستم پاسخ‌های آنها را پیدا کنم. فکر کنم آن زمان سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ بود که یک بار برای عید نوروز به ایران سفر کردم و از خانواده و آشنایان درباره تبلیغات و گرفتن تخفیف‌هایی در ایران سؤال کردم و بعد هم شروع کردم به صحبت کردن با صاحبان کسب و کارها و وقتی دیدم که جای این ایده در ایران خالی است تصمیم گرفتم به ایران بازگردم و سایت تخفیفان را راه‌اندازی کنم.»

البته اولین سفارش‌ها و قدم‌ها پیش از برگشت نازنین دانشور به ایران و توسط خواهر او و پدرش برداشته شد. خودش در مصاحبه‌ای در این‌باره گفته: «اولین مذاکره زمانی انجام شد که من در ایران نبودم. یک روز خواهر و پدرم به رستوران رفته بودند. پدرم مدیر رستوران را صدا کرده بود و توضیح داده بود که ما چنین کاری انجام می‌دهیم و شما تخفیفی در نظر بگیرید تا ما مشتریانی به رستوران شما بفرستیم. آن مدیر هم استقبال می‌کند و بدون هیچ قراردادی همکاری آغاز می‌شود. سپس از آرایشگاهی که مادرم می‌رفت و عینک‌فروشی‌ای که پدرم عینک می‌خرید و... تخفیف‌هایی گرفتیم و فعالیت آغاز شد. بعد قراردادهایی تنظیم کردیم و کار جدی‌تر شد. خیلی موارد را خودمان هم بلد نبودیم ولی با سعی و خطای زیاد کارها را پیش می‌بردیم. ما سعی کردیم در هر زمینه با برندها و نام‌های آشنا برای همه همکاری کنیم.»

نازنین دانشور سال ۱۳۹۰ به ایران بازگشت و با کمک خواهرش دفتری ۴۰متری اجاره کرد و کار را کلید زد. «هم‌زمان با برگشتنم از آلمان خواهرم هم از شرکتی که در آن کار می‌کرد، استعفا داد و با هم کار را شروع کردیم. ما همه کارها را خودمان انجام می‌دادیم، سایت را راه‌اندازی کردیم، با شرکت‌ها برای گرفتن تخفیف قرار می‌گذاشتیم، تلفن‌ها را جواب می‌دادیم، قرارداد امضا می‌کردیم و... تا اینکه کم‌کم تخفیفان جان گرفت و فکر کنم ۴، ۵ ماهی گذشته بود که یک نفر را استخدام کردیم و کار به مرور زمان توسعه پیدا کرد.»

نازنین دانشور در گفت‌وگویی که با یکی از رسانه‌های آلمانی داشته، گفته در ابتدای کار به عنوان یک زن کار کردن برایش خیلی سخت بوده است زیرا شرکت‌ها حاضر به پذیرش او به عنوان یک مدیر نبوده‌اند و او در مذاکرات با شرکت‌ها پدرش را به عنوان مدیر معرفی می‌کرده است تا اینکه بعد از مدتی شرکت‌های مختلف به توانایی‌های او پی بردند و متوجه شدند که او موسس و بنیان‌گذار سایت تخفیفان است و به کمک خواهرش این مجموعه را راه‌اندازی کرده است. مجموعه‌ای که حالا با گذشت حدود ۶ سال از شروع کار بیش از ۱۰۰ نفر در آن مشغول به فعالیت هستند و هر هفته به گفته خودش بیش از ۴ تا ۵ هزار کوپن تخفیف می‌فروشد و سفارش ثبت می‌کند. در حال حاضر تخفیفان در ۷ شهر بزرگ کشور فعالیت می‌کند و بیش از یک میلیون مشترک دارد.

در شرکت تخفیفان همه کارکنان نازنین دانشور را بیشتر با سه خصوصیت می‌شناسند: سختکوش، سختگیر و جدی در کار، و البته صمیمی با کارکنان. او هر روز فعالیتش را از صبح زود شروع می‌کند و معمولا اولین کاری که انجام می‌دهد نگاه کردن به پنل کلی سایت است. بعد از آن ایمیل‌هایش را چک می‌کند تا ببیند پیام مهم و فوری برایش آمده یا نه. پس از آن وضعیت تیم فنی شرکت را بررسی می‌کند و در نهایت اگر لازم باشد با مدیران و سرپرستان بخش‌های شرکت جلسه‌ای ۱۰ تا ۱۵ دقیقه‌ای تشکیل می‌دهد تا در جریان روند کار قرار گیرد و اگر مشکلی وجود دارد، آن را برطرف کند. با اتمام این کارها برنامه‌های خودش را دسته‌بندی و اولویت‌سنجی می‌کند و مشغول آنها می‌شود.

نازنین دانشور معتقد است راز موفقیت شرکت‌های فروش اینترنتی صرفا در داشتن دانش فنی لازم نیست بلکه نقطه قوت این کار آشنایی کامل با نوع و مدل این کسب و کار است. «اگر مشکل صرفا راه‌اندازی یک سایت باشد که هر کسی می‌تواند با پرداخت مبلغی به یک شرکت، سایتی را طراحی و راه‌اندازی کند. اما درک درست ساختار کسب و کار از مباحث فنی بسیار مهم‌تر است. به اعتقاد من بحث فنی کار شاید ۱۰ درصد موضوع باشد و ۹۰ درصد باقی‌مانده عملیات لازم برای رشد کسب و کار است.»

نازنین دانشور می‌گوید: «من در خارج از ایران موقعیتی نسبتا خوب و شغل پایداری داشتم و وقتی برگشتم همه به من می‌گفتند که چرا به ایران آمدم و در آلمان نماندم. دلیلش حس خاصی بود که به من می‌گفت می‌توان در ایران کار خوبی ارائه کرد و نمی‌خواستم تا آخر عمر خودم را ملامت کنم که می‌شد در ایران کسب و کار موفقی راه‌اندازی کرد و من این کار را نکردم. الان از موقعیت خودم و بچه‌های تیم راضی هستم و اینجا در شرکت مانند یک خانواده هستیم.»

تخفیفان چگونه کار می‌کند؟

نازنین دانشور چون در آلمان در سایتی مشابه تخفیفان کار می‌کرد و مسئولیتش نوشتن پروژه‌های تجارت الکترونیک بود، بخش فنی راه‌اندازی سایت تخفیفان را خودش انجام داد. او نام این سایت را «تخفیفان» گذاشت که از دو کلمه «تخفیف» که برای ایرانی‌ها کلمه‌ای بسیار آشنا است و «آن» (on) به معنی فعال و روشن در انگلیسی، استفاده کرد. در سایت تخفیفان، فروشندگان محصولات و خدماتشان را با تخفیف ویژه سایت تخفیفان ارائه می‌دهند و مشتریان می‌توانند کوپن تخفیف مورد نظرشان را تهیه و سپس از فروشندگان، محصولات را با تخفیف ویژه دریافت کنند. این سیستم برای کاربران کاملا رایگان است. این سایت در واقع یک سیستم تبلیغات است. شرکای تجاری تخفیفان محصولات و خدماتشان را با درصد تخفیف قابل توجهی ارائه می‌دهند و از طرف دیگر مشتریان کوپن تخفیف خریداری می‌کنند. این کار باعث می‌شود تخفیفان برای شرکای تجاری خود در یک بازه زمانی کوتاه مشتریان زیادی فراهم کند. کاربران با عضو شدن در این سایت و وارد کردن آدرس ایمیل‌شان هرروز از سایت تخفیفان پیشنهادهای جدیدی دریافت می‌کنند. این سیستم هزینه اولیه‌ای برای شرکای تجاری ندارد، بنابرین مورد استقبال قابل توجهی قرار گرفته است و علاوه بر تخفیفان سایت‌هایی مانند نت‌برگ هم در این زمینه بسیار فعال هستند.

ایده راه‌اندازی تخفیفان در آلمان و زمانی که در شرکت Groupon به عنوان یک برنامه‌نویس و پشتیبان کار می‌کردم به ذهنم رسید. این شرکت در کشورهای مختلفی شعبه دارد و کاری مشابه تخفیفان انجام می‌دهد

سرمایه و ثروت باید در تولید هزینه شود

محمدعلی رجالی، مردی که نخستین پتروشیمی خصوصی را در ایران راه‌اندازی کرد

ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی

«یـک وزنه‌بردار وقتی می‌خواهد کارش را شـروع کنـد و وارد این ورزش بشـود، از وزنه ۱۵۰کیلویی که شـروع نمی‌کند، وزنه ده‌کیلویی و بیسـت‌کیلویی می‌زند تا به وزنه‌های بالا برسـد. حالا کارآفرینی هم این‌شکلی است، باید از کارهای کوچک شروع کنید تا به کارهای بزرگ برسید.»

محمدعلی رجالی که حالا با داشتن بیش از ۲۰ کارخانه و شرکت از جمله موکت ظریف‌مصور و پتروشیمی رجال به یکی از کارآفرینان بزرگ کشـور تبدیل شده اسـت، این جمله را می‌گوید و ادامه می‌دهد: «من وزنه‌های کوچک را از زمانی که بچه‌مدرسه‌ای بودم شروع کردم به زدن. آن زمان بوفه مدرسه را اجاره کردم و توانستم پول دربیاورم و بعد از آن بود که کارهای مختلفی انجام دادم و تا حالا به کمک و لطف خدا بیش از ۲۰ مجموعه راه‌اندازی کرده‌ام.»

محمدعلی رجالی متولد سال ۱۳۲۴ در اصفهان و ۷۲ساله است. او در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. پدرش از کاسبان معتمد بازار بود که دکان فروش قماش (پارچه) داشت. محمدعلی از کودکی تحت تاثیر پدرش بود و همین شد که خیلی زود و البته کنار تحصیل به فعالیت‌های اقتصادی و کسب و کار رو آورد و البته شم اقتصادی قوی‌ای داشت و پرتلاش بود. او کاسبی را در ۹سالگی شروع کرد، زمانی که بوفه مدرسه را اجاره کرد. خود خاطـرات آن دوره را در برنامه تلویزیونی «پایش» این‌گونه تعریف کرده است: «کلاس سوم بودم که رفتم پیش آقای فیروزیانِ مدیر و فروشگاه مدرسـه را اجاره کردم. هر روز بعد از تمام شدن مشق‌ها و درس‌هایم در خانه کتابچه درسـت می‌کردم و زنگ‌های تفریح کنار خوراکی به بچه ها می‌فروختم. آن زمان اجاره از پیش نمی‌گرفتند و باید آخر هر ماه به مدیر پول پرداخت می‌کـردم. الان فراموش کرده‌ام که چقدر بود، فقط یادم هست برای شروع کار ۳۰ تومان جنس خریدم و ریختم توی بوفه مدرسـه و چند روزی بیشتر نگذشت که به سود رسیدم و سه سال این فروشگاه را داشتم.»



پدر محمدعلی رجالی که مذهبی بود و با مراجع ارتباط داشت، علاقه بسیاری داشت که از همان کودکی به محمدعلی کسب و کار اسلامی را آموزش دهد. خودش در برنامه «پایش» خاطره‌ای دراین‌باره تعریف کرده است: «یادم هست همان زمان که فروشگاه مدرسه را داشتیم یک سال با پدرم رفتیم قم پیش آیت‌الله بروجردی تا به قول پدرم تسویه‌حسـاب کنیم و خمس درآمدهایمان را به ایشان بدهیم. من فکر کنم ۱۰، ۱۱ سال بیشتر نداشتم. وقتی خمسم را دادم آیت‌الله بروجردی دستی به سر من کشیدند و برایم دعا کردند و از آن زمان تا حالا دیگر هر سال خمسم را به لطف خدا پرداخت کرده‌ام.»

با پایان تحصیل در دوره ابتدایی محمدعلی رجالی به دوره متوسطه رفت و هم‌زمان با آن کار در بازار اصفهان را هم به عنوان شـاگرد مغازه پدرش شروع کرد و بیش از گذشته راه و رسم کسب و کار را آموخت تا اینکه بعد از چند سال و قبل از اینکه دیپلمش را بگیرد مغازه‌ای در بازار اجاره کرد و کسب و کار خودش را راه انداخت. «در سن ۱۷، ۱۸سالگی در بازار یک مغازه پتوفروشـی راه انداختم. می‌رفتـم تبریز از آنجا پتو می‌خریدم، برای شست‌وشـو و کرک‌گیری‌اش می‌بردم تهران و بعد هم پتوها را می‌آوردم اصفهان و می‌فروختم. سال‌ها کارم این بود و در هفته یکی، دو شبی را در اتوبوس و بین این شهرها بودم، خیلی کار می‌کردم. البته قبل از این کار اولین شغل جدی من کار در فروشگاه کفش ملی بود. من از پدرم برای شاگردی در بازار روزانه ۳ تومان می‌گرفتم، یعنی درآمدم ماهانه ۹۰ تومان بود. ولی آن زمان کفش ملی فروشنده می‌گرفت با حقوق ماهانه ۶۰۰ تومان و پورسانت هم برای فروش پرداخت می‌کرد. این شد که من رفتم و برای کار در فروشگاه کفش ملی اصفهان پذیرفته شدم و یک ماهی هم آنجـا کار کردم و کلی هم کفش فروختم ولی حقوقم را درست پرداخت نکردند. این بود که آن کار را ول کردم و دوباره سرافکنده برگشتم مغازه پدرم.»

رجالی در سـال‌های پیش از پیروزی انقلاب با توجه به ارتباط خود و پدرش با علمای اصفهان از فعالان سیاسی و انقلابیون اصفهان بود. او این سال‌ها در کنار دکان پتوفروشی، تجارت هم می‌کرد ولی همیشه به دنبال راه‌اندازی کار بزرگ بود تا اینکه دو سـال بعد از انقلاب پیروزی به دنبال اجرایی کردن ایده خود رفت و توانست اولین کارخانه تولید موکت در کشـور را با نام ظریف‌مصور راه‌انـدازی کند. او در برنامه «پایش» در این باره گفته: «انقلاب که شـد تجارت را جدی‌تر گرفتم و بعد از چند سـال هم وارد کار تولید موکت شدم و اولین واحد را راه‌اندازی کردم. آن زمان سال‌های جنگ بود و راه‌اندازی کارخانه به دلیل تحریم‌ها خیلی کار سختی بود. یادم هست برای راه‌اندازی کارخانه یک میلیون و ۲۰۰ هزار دلار ارز دولتی به ما دادند و نصف ماشین‌آلاتمان آمده بود که جنگ شد و جلوی مابقی کار را گرفتند که من خودم رفتم آلمان و با رئیس یک بانک آلمانی در هامبورگ صحبت کردم و ضمانت دادم تا مابقی کار هم پیش رفت و توانسـتیم کارخانه را راه‌اندازی کنیم. واحدی که تاسیس کردم سالانه یک میلیون و ۲۵۰ هزار متر مربع موکت تولید می‌کرد و با توسعه کار در سال‌های بعد الان تولید ما به لطف خدا به بیش از ۵۰ میلیون متر مربع انواع موکت رسیده است.»

اما در کنار توسـعه کارخانه تولید موکت، رجالی به فکر خودکفایی در تولیـد موکت هم بود و برای این کار شـروع کرد همه کارخانه‌هایی



کلاس سوم بودم که رفتم پیش آقای فیروزیان مدیر و فروشگاه مدرسه را اجاره کردم؛ هرروز بعد از تمام شدن مشق‌ها و درس‌هایم، در خانه کتابچه درست می‌کردم و زنگ‌های تفریح کنار خوراکی به بچه‌ها می‌فروختم

محمدعلی رجالی: «توصیه من به سرمایه‌داران و ثروتمندان این است که منابع و سرمایه‌هایشان را به حوزه تولید بیاورند؛ فکر نکنند که ثروت‌ها اموال خودشان است و همیشه باقی خواهد ماند، اینها روزی‌ای است که خدواند به آنها داده و بهتر است آن را در راه تولید و مردم کشور هزینه کنند.»

را که برای تولید مواد اولیه این صنعت لازم اســت راه‌اندازی کرد. «ما در گروه صنعتی ظریف‌مصور، در زمینه تولید موکت پله‌پله آمدیم جلو تا به خودکفایی برسیم و هرچه را که لازم داشتیم خودمان راه‌اندازی کردیم: الیاف می‌خواستیم، ۴ تا واحد تولید الیاف راه‌اندازی کردیم؛ رزین احتیاج داشتیم، واحدش را تاسیس کردیم و... تا اینکه در نهایت در موکت خودکفا شدیم و بعد از آن دیدم تنها چیزی که کمبود داریم مواد اولیه است، برای همین هم به فکر راه‌اندازی پتروشیمی افتادم و این‌جوری شد که اولین پتروشیمی بخش خصوصی ایران را در سال ۱۳۷۹ راه‌اندازی کردم و این واحد سال ۱۳۸۵ به بهره‌برداری رسید و چند سال بعد هم فاز دوم آن را تاسیس کردیم و ظرفیت این واحد به دو برابر افزایش پیدا کرد.»

محمدعلی رجالی از ســال ۱۳۶۰ که با راه‌انــدازی کارخانه موکت ظریف‌مصور به صورت رســمی وارد تولید شد تاکنون بیش از ۲۰ واحد صنعتی و تولیدی راه‌اندازی کرده است. او جرئت و صداقت در کار، پشتکار، احتــرام به پدر و مادر، نماز اول وقت و امید به خدا را رمز موفقیت خود در کار و زندگی می‌داند. او در بسیاری از مصاحبه‌هایش گفته آنچه باعث شده در توسعه کارخانه‌هایش موفق باشد «کار گروهی» است: «آنچه در واحدهای ما می‌بینید من انجام نمی‌دهم؛ یک تیم هســتیم که در کنار هم کار می‌کنیم.»

رجالی در بیش از ۵ دهه فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی و به خصوص در سه دهه گذشته به پاس تلاش‌های بسیار بارها مورد تشویق قرار گرفته است و به عنوان صادر کننده نمونه و واحد صنعتی نمونه کشوری و استانی (سال‌های ۱۳۷۶، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳ و...) و کارآفرین نمونه کشور (سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۷) انتخاب شده است. او با وجود ۷۴ سال سن همچنان پرتلاش است. به گفته خودش معمولا ۱۲ ساعت در روز کار می‌کند، صبح‌ها ساعت ۷:۳۰ از خانه بیرون می‌رود و برای کارهای بانکی به شــعب مختلف بانک‌ها مراجعه می‌کند، بعد، معمولا ساعت ۹ صبح در دفتر اصلی شرکتش در اصفهان حاضر می‌شود و هر هفته سه روز به تهران می‌آید و هر ۱۵ روز هم یک روز را برای سرکشی به ماهشهر و پتروشیمی می‌رود. یکی از مدیران مجموعه صنعتی ظریف‌مصور درباره میزان کاری که محمدعلی رجالی انجام می‌دهد، در برنامه «پایش» گفته: «حاج‌آقا ساعت کار در زندگی ندارند، خیلی وقت‌ها بوده ۶ صبح به شرکت یا کارخانه آمده‌اند و تا ۱۱، ۱۲ شب سر کار بوده‌اند. به نظرم اصلا حاج‌آقا رجالی خستگی را احساس نمی‌کنند.»

در مجموعه‌های صنعتی‌ای که محمدعلی رجالی راه‌اندازی کرده است هم‌اکنون بیش از ۲ هزار نفر مشــغول به کار هستند. او سه سال پیش گفته بود: «ماهانه بیش از ۵۰۰ میلیون تومان حقوق پرداخت می‌کنم و خدا را شکر که سر سفره کارخانه‌جات ما بیش از ۱۰ هزار کارگر و اعضای خانواده‌هایشــان حضور دارند.» هم‌اکنون محصولات مجموعه صنعتی ظریف‌مصور به بیش از ۷ کشور صادر می‌شود. رجالی با اشاره به اینکه در تمام سال‌های فعالیتش یک ریال بدهی بانکی، بدهی به تامین اجتماعی و چک برگشتی نداشته، در یکی از مصاحبه‌هایش گفته است: «امام علی(ع) می‌فرمایند اگر ملتی آب و خاک داشــته باشند و از آن نتوانند استفاده کنند خداوند آنها را از رحمت خودش محروم می‌کند. ما در این کشــور همه‌چیز داریم: دومین ذخایر گاز و ســومین منابع نفت دنیا در اختیار ماست، جوان‌های بااستعداد داریم، در نقطه استراتژیک قرار گرفته‌ایم؛ اما چرا باید از نظر درآمد سرانه هفدهمین کشور جهان باشیم؟ ببینید هرچه نعمت در دنیا هست و خداوند به کشورهای دیگر جداجدا داده، به ما همه را یکجا داده است ولی ما از آنها بهره نبرده‌ایم. باید ریشه‌یابی کنیم که چرا نتوانسته‌ایم از این سرمایه‌ها به بهترین شکل استفاده کنیم. کشوری مانند کره با ظرفیت‌هایی بسیار کمتر از ما به نقطه کنونی رسیده است. ۳۵ سال پیش شهردار کره به اصفهان سفر کرده و گفته بود کاش ما هم شهری شبیه اصفهان داشتیم.»

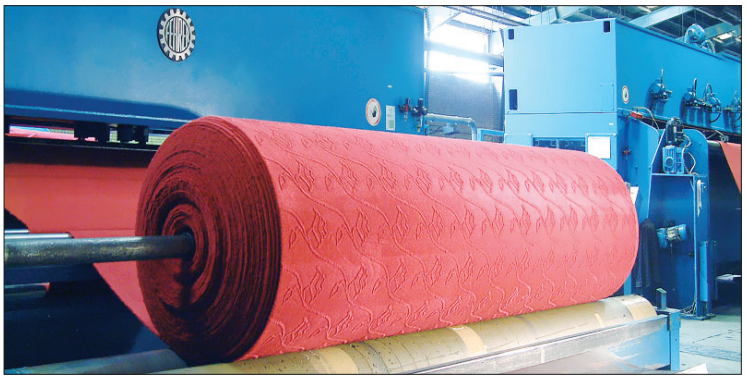
رجالی معتقد است برای اینکه توســعه در کشور شتاب بگیرد باید مسئولان کار را به دست مردم بســپارند. «دولت و دولتمردان تنها ۳۰ نفر هستند ولی مردم ایران ۸۰ میلیون نفرند؛ اگر ما می‌خواهیم جامعه را بســازیم و نقشــه راه داشته باشــیم باید از نظر کارشناسان داخلی و خارجی استفاده کنیم، من خودم در واحدهای تولیدی‌ام از کارشناسان خارجی استفاده می‌کنم. یک زمانی به یک کارشناس خارجی‌ای که به من در حوزه ســرمایه‌گذاری مشورت می‌داد ساعتی ۱۰ میلیون تومان پرداخت می‌کردم. دولت باید دست از دخالت در تولید بردارد و کار را به تولیدکنندگان بخش خصوصی و کارآفرینان واگذار کند. به نظرم مشکل ما تحریم‌های خارجی نیست (که البته فشار بر واحدهای تولیدی می‌آورند و هزینه تولید را بالا می‌برند)؛ چالش اصلی ما با تحریم‌های داخلی است که کار را متوقف می‌کند.»

ما در گروه صنعتی ظریف‌مصور، در زمینه تولید موکت پله‌پله آمدیم جلو تا به خودکفایی برسیم و هرچه لازم داشتیم خودمان راه‌اندازی کردیم: الیاف می‌خواستیم، ۴ تا واحد تولید الیاف راه‌اندازی کردیم؛ رزین احتیاج داشتیم، واحدش را تاسیس کردیم و... تا اینکه در نهایت در موکت خودکفا شدیم و بعد از آن دیدم تنها چیزی که کمبود داریم مواد اولیه است، برای همین هم به فکر راه‌اندازی پتروشیمی افتادم

بهشت نفیس

علاوه بر مجموعه‌های صنعتی و تولید موکت و مواد پتروشیمی، محمدعلی رجالی با توجه به علاقه‌اش به گل و گیاه چندسالی است که یک مجموعه کشت و صنعت به نام «نفیس» هم در نزدیکی اصفهان راه‌اندازی کرده است و به پرورش گل اقدام می‌کند. او گلخانه‌ای تمام‌اتوماتیک برای پرورش گل رز هلندی، ارکیده و آنتوریوم راه‌اندازی کرده است.





حاج محمدحسن شمشیری
کارآفرینی که با نهضت ملی شدن نفت همراه شد

از «مرد اوراق قرضه» تا چلوکبابی



خیلی از افرادی که برای خرید به بازار تهران ســری می‌زنند برای غذا همیشه یک انتخاب پیش روی خود می‌بینند و آن هم خوردن چلوکباب است؛ مشــهورترین غذای بازار که دهه‌هاست مشتری‌های بسیاری دارد. در این بین البته نام یکی از چلوکبابی‌ها بیش از دیگران شــنیده می‌شود: «چلوکباب شمشیری»، رستورانی که دهه‌هاست در گوشه سبزه‌میدان جا خوش کرده اســت و بیشتر از یک پرس غذای ایرانی، حکایت‌های مفصل در دل خود دارد که حتی آن را به جنبش‌های سیاسی ۱۰۰ سال گذشته کشور گره می‌زند. داستان چلوکبابی شمشیری قصه زندگی مردی است که از شاگردی قهوه‌خانه شروع کرد و در نهایت به یکی از فعالان ملی- مذهبی و جنبش ملی شــدن صنعت نفت در ایران تبدیل شد: حاج محمدحسن شمشیری که حالا تنها بازمانده از او چلوکبابی گوشه سبزه‌میدان است و آرامگاهش در ابن‌بابویه تهران که مزار غلامحسین تختی هم آنجاست.

محمدحسن شمشیری در ســال ۱۲۷۳ (دوران مشروطه) در تهران و محله عباس‌آباد، کوچه ایلچی به دنیا آمد. پدر و پدربزرگش از بزرگان صنف قهوه‌چی‌های تهران بودند ولی اجدادش در اصفهان حرفه شمشیرســازی داشــتند و از همین رو فامیلی‌اش شمشــیری بود. او در کودکی پدرش را از دست داد و پیش پدربزرگش بزرگ شد. محمدحسن کار را از کودکی و به عنوان شاگرد قهوه‌چی در قهوه‌خانه حاج اسماعیل کریم‌آبادی در خیابان بوذرجمهری شروع کرد، قهوه‌خانه‌ای که پاتوق بسیاری از فعالان سیاسی آن دوران بود. او در این قهوه‌خانه چندســالی کار کرد تا اینکه با فوت صاحب قهوه‌خانه مجبور به ترک آنجا شد؛ اتفاقی که البته برای او فرصتی برای شروعِ دوباره شــد؛ زیرا با مبلغ ۲۰ تومانی که پس‌انداز کرده بود به فکر راه‌اندازیِ قهوه‌خانه‌ای کوچک در بازار تهران، بازار بزازها، جلوی مدرسه عبدالله‌خان افتــاد. راه‌اندازی این قهوه‌خانه هم‌زمان با دوران جنگ جهانی اول بود و از آنجایی که مشتریان زیادی به قهوه‌خانه نمی‌رفتند، محمدحسن شمشیری با مشکلات مالی بسیاری مواجه شد و حتی دکان کوچکش را گرو گذاشت. او در این دوره بیماری مالاریا هم گرفت و مدتی خانه‌نشین شد. همه اینها باعث شــد تا قرض بالا بیاورد، اما با کمک مالی یکی از دوستان بازاری‌اش به نام محمدحسین صالحی توانست از این وضعیت خارج شود و دوباره به قهوه‌خانه‌اش رونق دهد. شمشیری فردِ باپشتکاری بود و همین موضوع نیز در رشد کاری‌اش بسیار موثر بود، او از ۴ صبح تا ۱۰ شب در قهوه‌خانه کار می‌کرد و حتی بسیاری از شب‌ها برای اینکه بتواند صبح زود قهوه‌خانه را باز کند، در آنجا می‌خوابید. اما اوج کار محمدحسن شمشیری زمانی رقم خورد که بین سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۰ که کشور درگیر جنگ جهانی دوم بود، دست به اقدامی ابتکاری زد و همین موضوع باعث شد درآمد و سرمایه‌اش ناگهان چندین برابر شود. او بخشی از املاک موقوفه تهران را اجاره کرد و به اداره آنها پرداخت و از این راه درآمد بسیاری به دست آورد. همچنین در همیــن دوره تعدادی از یخچال‌های طبیعی وقفی را در اختیار گرفت و از طریق این کار هم توانست سرمایه‌اش را افزایش دهد. در آن زمان به دلیل نبود یخچال‌های برقی، یخچال‌های طبیعی نقش بسیار مهمی در زندگی مردم داشتند. محمدحسن شمشــیری باتوجه به سرمایه جدیدی که به دست آورده بود، قهوه‌خانه‌ای در سبزه‌میدان راه‌اندازی کرد ولی خیلی طول نکشید که در سال ۱۳۲۰ آن را به یک چلوکبابی تبدیل کرد، مغازه‌ای که دهه‌هاست نام «شمشیری» روی آن نقش بسته است. شمشیری با مشتریان همیشه خوش‌برخورد بود و در کار به فکر کارکنانش بود و همین موضوعات در کنار غذای خوشمزه و سالم باعث شد که کم‌کم مشتریان از مردم عادی گرفته تا رجال سیاسی جلوی رستوران او صف بکشند و شمشیری به یکی از مشــهورترین چلوکبابی‌های تهران بدل شود و البته درآمد بسیاری هم برای محمدحســن شمشیری به همراه داشته باشــد. در این سال‌ها او در کنار رستوران‌داری، مدیریت چند یخچال طبیعی را هم برعهده داشت که مهم‌ترین آنها یخچال طبیعی اکبرآباد دولاب بود.

> شمشیری با توجه به سرمایه جدیدی که به دست آورده بود، قهوه‌خانه‌ای در سبزه‌میدان راه‌اندازی کرد ولی خیلی طول نکشید که در سال ۱۳۲۰ آن را به یک چلوکبابی تبدیل کرد؛ مغازه‌ای که دهه‌هاست نام «شمشیری» روی آن نقش بسته است

ورود به سیاست و دوستی با مصدق

اما در کنار راه‌اندازی یک چلوکبابی بســیار مشهور در تهران آنچه به زندگی محمدحسن شمشیری رنگ و لعابی متفاوت داد، ورودش به عالم سیاســت بود. اگرچه که او اصلا سواد نداشت اما به دلیل حضورش در بازار نفوذ بســیاری پیش بزرگان اقتصادی و مذهبی داشت. البته او را در واقع اسماعیل کریم‌آبادی که رئیس صنف قهوه‌خانه‌دارها و از طرفداران مدرس بود، وارد دنیای سیاســت کرد. او روزی برای تماشا به مجلس شورای ملی رفته بود که از سخنرانی محمد مصدق خوشش آمد و همین شروعی شد برای طرفداری از او و حمایت از جنبش ملی شدن صنعت نفت در سال‌های بعد. اولین نقشی که شمشیری در دنیای سیاست بازی کرد در سال ۱۳۲۸ و در جریان انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی بود. او در این زمان به یکی از حامیان و فعالان ستاد انتخاباتی نامزدهای جبهه ملی تبدیل شد و تلاش بســیاری برای پیروزی آنها در جریان انتخابات کرد و بســیاری از بازاریان را به حمایت از این جبهه تشویق کرد. اتفاقی که باعث شد رابطه‌ای نزدیک بین محمدحسن شمشیری و محمد مصدق شکل بگیرد و بعد از

اوج همراهی و حمایت محمدحسن شمشیری از محمد مصدق زمانی رقم خورد که مصدق نفت را ملی کرد و با توجه به تحریم‌های انگلیس علیه ایران، دولت مصدق تصمیم گرفت تا برای تامین نیازهای مالی کشور و حفظ نهضت ملی شدن نفت، اوراق قرضه ملی بفروشد. در پاییز ۱۳۳۰ هنگامی که دولت مصدق اقدام به انتشار اوراق کرد این شمشیری بود که در اول صف خریداران اوراق ایستاد و مبلغ ۲۰۰ هزار تومان برای خرید اوراق قرضه پرداخت.

نخست‌وزیری مصدق هم هر خواسته‌ای که بازاریان از نخست‌وزیر داشتند از طریق شمشیری به مصدق منتقل می‌شد. همچنین در این دوران شمشیری با توجه به درخواست مصدق، به احزاب ملی کمک مالی می‌کرد. موضوعی که بعدها مشخص شد حتی انگلیسی‌ها هم در اسنادشان به آن اشاره کرده بودند. در یکی از این سندها نوشته شده است: «تاکنون هیچ‌گونه اقدامی که برای جلوگیری از کمک شمشیری به ملی شدن صنعت نفت و جبهه ملی به عمل آمده، نتیجه نداده و او برای یاری رساندن به مصدق و یارانش همواره راسخ است.» اما اوج همراهی و حمایت شمشیری از مصدق زمانی رقم خورد که مصدق نفت را ملی کرد و با توجه به تحریم‌های انگلیس علیه ایران، دولت دکتر مصدق تصمیم گرفت تا برای تامین نیازهای مالی کشور و حفظ نهضت ملی شدن نفت، اوراق قرضه ملی بفروشد. در پاییز ۱۳۳۰ هنگامی که دولت مصدق اقدام به انتشار اوراق کرد این حاج محمدحسن شمشیری بود که در اول صف خریداران اوراق ایستاد و مبلغ ۲۰۰ هزار تومان برای خرید اوراق قرضه پرداخت و نام خود را در تاریخ معاصر ایران به عنوان «قهرمان قرضه ملی» جاودانه کرد. شمشیری همچنین ۳ میلیون تومان در اختیار بانک گذاشت تا وام بدون بهره به فقرا و مستمندان پرداخت کند.

کودتای ۲۸ مرداد و زندانی‌شدن شمشیری

حمایت‌های شمشیری از مصدق (حتی در برابر آیت‌الله کاشانی) آن‌قدر روشن بود که بعد از پیروزی کودتای ۲۸ مرداد و دستگیری مصدق، حکومت و کودتاچیان به فکر دستگیری و محاکمه شمشیری هم بیفتند. او به جرم حمایت از مصدق زندانی و محاکمه و در نهایت به جزیره خارک تبعید شد. او در جلسه دادگاه در حمایت از محمد مصدق گفت: «با تمام وجود، عاشق این مرد بزرگ و وطن‌پرست و مردم‌دوست هستم و جان و مالم فدای یک تار موی مصدق است.»

البته نوع رفتار انسانی و نگاه محمدحسن شمشیری به زندگی باعث شد که حتی جزیره گرم و سوزان خارک هم به محلی نسبتا مناسب برای زندگی او و دیگر تبعیدیان و زندانیان آن زمان تبدیل شود. او در جزیره خارک مزارع سبزی‌کاری احداث کرد و از طریق وارد کردن چند رأس گاو توانست شیر تازه تولید کند. همچنین او با توجه به ارتباطات و دوستان و آشنایانی که داشت توانست مایحتاج زندانیان، ساکنان جزیره و حتی مسئولان زندان را تامین کند؛ اتفاقی که باعث شده بود تا همه، حتی رئیس شهربانی خارک رابطه‌ای بسیار نزدیک و خوب با شمشیری داشته باشند. البته او پس از چند ماه (کمتر از یک سال) از زندان جزیره خارک آزاد شد و به تهران بازگشت.

امور خیریه و بازسازی چلوکبابی

شمشیری با بازگشت از تبعید و حضور در تهران، تصمیم گرفت پولی را که نزد بانک برای کمک به فقرا و نیازمندان سپرده بود پس بگیرد و خود برای امور خیریه هزینه کند؛ او معتقد بود این پول ممکن است به کمک دولت کودتا بیاید و از همین رو بهتر است از سوی خودش در راه امور خیریه هزینه شود. شمشیری بخش اندکی از این پول را برای بازسازی و راه‌اندازی چلوکبابی‌اش در سبزه‌میدان که تعطیل شده بود، هزینه کرد و مابقی آن را نیز برای ساخت بیمارستانی در قسمت شمالی بیمارستان نجمیه (که از موقوفات خانم نجم‌السلطنه، مادر محمد مصدق بود) خرج کرد. نقشه این بیمارستان از سوی مهندس کاظم حسیبی و مهندس احمد زیرک‌زاده دو نفر از اعضای جبهه ملی تهیه شد و هزینه‌های ساخت آن را نیز شمشیری تامین کرد. او پس از احداث این بیمارستان، آن را وقف عام کرد و تولیتش را نیز به دکتر مصدق سپرد.

محمدحسن شمشیری در سال‌های بعد از تبعید و زندان، فعالیت سیاسی چندانی نداشت و بیشتر مشغول فعالیت‌های خیریه و اقتصادی از جمله مدیریت چلوکبابی بود. البته او هیچ‌وقت دست از حمایت از محمد مصدق و اعضای جبهه ملی برنداشت و هر زمان که نیاز بود در این جهت اقدام می‌کرد تا اینکه در نهایت در ۱۲ مهر سال ۱۳۴۰ براثر عارضه قلبی و سکته درگذشت و در قبرستان ابن بابویه تهران دفن شد. او آرامگاهی دارد که چند سال بعد غلامرضا تختی، کشتی‌گیر نام‌آور کشورمان، هم در آن آرام گرفت.

بعد از مرگ شمشیری، دکتر مصدق (که خودش در تبعید بود) به عنوان تولیت موقوفه او مجلس ختمی در مسجد مجد تهران برگزار کرد و در نخستین دست‌نوشته عمومی خود پس از کودتای ۲۸ مرداد، مردم را برای شرکت در این مجلس دعوت کرد. جبهه ملی ایران نیز در مسجد ارگ، مجلس ختمی برای شمشیری برگزار کرد. در مراسم تشییع جنازه او، غلامحسین صدیقی از برجسته‌ترین اعضای بازمانده جبهه ملی و از وزرای دولت مصدق سخنرانی کرد، او گفت: «محمدحسن شمشیری به حد عشق به میهن خود مهر می‌ورزید. او در روزهای آخر عمر خویش به یکی از دوستانش گفته بود: "آرزو دارم یک روز آزادی واقعی ملت ایران را ببینم و آن‌گاه بمیرم".»

شمشیری کار را از کودکی و به عنوان شاگرد قهوه‌چی در قهوه‌خانه حاج اسماعیل کریم‌آبادی در خیابان بوذرجمهری شروع کرد؛ قهوه‌خانه‌ای که پاتوق بسیاری از فعالان سیاسی آن دوران بود

سرنوشت چلوکبابی شمشیری

محمدحسن شمشیری هیچ فرزندی نداشت و از همین رو بعد از مرگش در سال ۱۳۴۰ اموالی را که وقف نکرده بود از جمله چلوکبابی به سلطنته خانم و محمود شمشیری، خواهر و برادرش رسید. اما آنها تنها دو، سه سال توانستند چلوکبابی را اداره کنند و این‌گونه بود که چلوکبابی شمشیری مدتی تعطیل بود و در نهایت، سال ۱۳۴۹ از سوی آنها به محمدحسن حاتمی، صاحب کنونی رستوران شمشیری فروخته شد. البته حاتمی در ابتدا این مغازه را به پوشاک‌فروشی تبدیل کرد ولی بعد پشیمان شد و دوباره تابلوی چلوکبابی شمشیری را بر سردر این مغازه نصب کرد؛ رستورانی که تا به امروز پابرجاست و هر روز مشتریان بسیاری دارد. حاتمی دو سال پیش در گفت‌وگو با روزنامه اعتماد گفته بود: «من در صنف پوشاک مشغول بودم. وقتی مغازه را خریدم، چلوکبابی را تبدیل به پوشاک‌فروشی کردم تا اینکه چند سال بعد به اصرار پسرم که از طفولیت به آشپزی علاقه‌مند بود و بعدها مدرک بین‌المللی آشپزی گرفت، مغازه را تخریب و بازسازی و آنجا را دوباره تبدیل به چلوکبابی کردم و اسم "شمشیری" را به نام خودم به ثبت رساندم. ما خودمان را مدیون شخصیت حاج‌حسن شمشیری می‌دانیم. نام نیک او در زمینه اداره این رستوران بسیار یاری‌کننده بود، من حتی در زمینه طرز تهیه و نوع غذا و سفارش‌هایی که در زمان ایشان انجام می‌شد، بسیار تحقیق کردم و از ریش‌سفیدان بازار تمام جزئیات را از نوع برنج و کره تا نوع برخورد ایشان با مشتریان پرسیدم و سعی کرده‌ام تا حد امکان ادامه‌دهنده راه او باشم.»



نگاهی به زندگی محمود خلیلی، موسس کارخانه‌جات بوتان

چگونه شعله گاز به خانه‌های ایرانی رسید؟



خلیلی با بازگشت از امریکا به ایران، سفری به خوزستان کرد و در آنجا مشاهده کرد که شرکت نفت از مخازن گاز استفاده‌ای نمی‌کند و گازها را می‌سوزاند؛ بنابراین تصمیم گرفت راه‌حلی برای استفاده از این منابع ارزشمند پیدا کند

کمی پایین‌تر از میدان آزادی و نزدیک سه‌راه آذری میدان کوچکی قرار دارد که «بوتان» نام‌گذاری شده است و در واقع یادآور تلاش‌های کارآفرینی اســت که صنعت ایران را دگرگون کــرد و با آوردن گاز به خانه‌های مردم تحولی مهم در ســبک زندگی مردم ایران رقم زد. در اطراف این میدان بقایای ســاختمان‌های قدیمی کارخانه و انبارهای قدیمی بوتان جا خوش کرده است که محمود خلیلی به کمک فرزندش محسن خلیلی و البته همراهی فرزندان دیگر راه‌اندازی کرد. او کسی بود که راهی پیدا کرد تا گازی را که در جنوب ایران در حال سوختن و از بین رفتن بود وارد سیلندر کند و به خانه ایرانی‌ها گرما ببخشد.

محمود خلیلی ۱۵ ماه پیش از صدور فرمان مشــروطه در تهران متولد شــد. او دومین فرزند خانواده‌ای روحانی، مذهبی و پرجمعیت بود که توان مالی چندانی هم نداشــتند. دوران ابتدایی را سال ۱۲۹۷ در مدرسه علمیه به پایان رساند. او به دلیل هوش بسیار همیشه مورد تشــویق معلم‌ها قرار می‌گرفت. خلیلی در درس‌های ریاضی و فارسی بسیار خوب بود و زبان فرانسه را نیز در دوره دبیرستان آموخت. هم‌زمان با ســال‌های دوران دبیرستان عاشق شد و بعد از راضی کردن خانواده خود و همسرش در سال ۱۳۰۱ ازدواج کرد. محمود خلیلی با گرفتن دیپلم خود که آن زمان مدرکی بالا محســوب می‌شد، برای تدریس درس‌های فیزیک، شــیمی و ریاضی در شهر رشت و با حقوق ماهانه ۵۵ تومــان به صورت قراردادی به اســتخدام وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه درآمد. او به همراه همسر و اولین فرزندش راهی رشت شدند و یک سال را در آنجا سپری کردند. با اتمام ماموریتش به تهران بازگشت. خلیلی در ۲۱سالگی به استخدام دو مدرسه دارالمعلمین و علمیه که جزو بهترین مدرسه‌های تهران بودند، درآمد. دو سال بعد از ورود به این مدرسه‌ها به عنوان متصدی آزمایشگاه هم نقش مهمی در آموزش علمی دانش‌آموزان بازی کرد، آن زمان مراکز فنی در کشور به ندرت وجود داشت و آزمایشگاه‌های مدارس (که بسیار نادر بود) نقشی کلیدی در آموزش‌هــای علمی و عملی به دانش‌آموزان بازی می‌کرد. اما حضور محمود خلیلی در مدارس و تدریس به دانش‌آموزان خیلی طولانی نشد زیرا در نهایت با اعمال نفوذ برخی از مسئولان وزارت‌خانه صنایع مستظرفه در ســال ۱۳۰۷ از تدریس و کار کنار گذاشته شد؛ اتفاقی که با خود ســختی بسیاری در زندگی او که ۴ فرزند داشت به همراه آورد. البته با کمک مادر همسرش بعد از مدتی بیکاری، مشکلات خلیلی و خانواده‌اش حل شد، زیرا حسنی صبا، مادر همسرش یکی از خانه‌هایش را به عنوان ارث به دخترش داد و محمود خلیلی هم با وثیقه گذاشتن خانه توانست پول از بانک دریافت کند و با آن دو دهنه مغازه بزرگ در خیابان چراغ‌گاز (امیرکبیر امروزی) اجاره کند و در آنجا کارگاه تعمیرات الکترومکانیک راه‌انــدازی کرد. در واقع کار او تعمیر موتور و ماشین‌آلات صنعتی، ماشین‌های سنگین، سواری، شارژ باتری و... بود. راه‌اندازی این کارگاه توانست تا حدود زیادی به زندگی محمود خلیلی سامان دهد به خصوص اینکه او سفارش ساخت شمارنده الکترونیکی را هم از مجلس گرفت و توانست در ساخت آن خوش بدرخشد. در کنارِ داشتن این مغازه، او مدتی هم با دستمزد ۹۰ تومان در ماه، روزانه یک ساعت در اتوبانک مشغول فعالیت بود. اتوبانک محل توقف خودروهای ســنگین قبل از عزیمت به جاده‌های بین‌شهری بود و کار خلیلی در این محل آزمایش فنی این خودروها پیش از حرکت بود تا نقص فنی نداشته باشند. علاوه بر اینها یکی از کارهای درخشان او ساخت آسیای برقی برای ارتش در سال ۱۳۰۹ بود، کاری که در آن هم خود را خوب نشان داد و حتی برای انجام آن هم حاضر نشد دستمزدی دریافت کند. در این سال همچنین محمود خلیلی مسئولیت رفع نقایص روشنایی در تمامی بخش‌های شهربانی را به عهده گرفت و تاسیسات جدیدی برای روشنایی برق زندان قصر ایجاد کرد. در کنار این تجربه‌های کاری او همیشه علاقه بسیاری به آموختن داشت و از همین رو نیز مدتی در کارخانه برق امین‌الضرب که چند مهندس آلمانی در آن کار می‌کردند، مشغول شد.

خدمات فنی محمود خلیلی به خصوص در حوزه برق و روشنایی در آن سال‌ها منجر به این شد که مسئولان او را در سال ۱۳۱۵ به عنوان سرپرست روشــنایی در ناحیه شمیران انتخاب کنند. علاوه بر این به عنوان کمک‌مهندس برق و متخصص در اداره برق مشغول فعالیت شد. از جمله کارهایی که خلیلی در این ســال‌ها انجام داد نصب تجهیزات الکتریکــی در مهمان‌خانه آبعلی و هتل چالوس بــود که هردو مورد استفاده رضاشاه قرار می‌گرفت. اما اوج کار او در بین سال‌های ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۰ رقم خورد که ریاست اداره برق شهرداری تهران را بر عهده گرفت و مدتی نیز ریاســت اداره پخش لوله آب و لوله‌کشی شهر تهران را در اختیار داشت. در این سال‌ها فعالیت زیاد کاری و تخصصی او باعث شده



محمود خلیلی به همراه فرزندش محسن اولین محموله گاز را در سال ۱۳۳۲ به صورت آزمایشی تحویل گرفتند و با پر کردن سیلندر گاز، تحولی مهم در کشورمان رقم زدند

یکی از اقدامات ساختاری در دهه ۲۰ و اوایل ۳۰ که از سوی خلیلی رقم خورد، تغییر ساختار در اداره برق بود. او در ابتدا اداره برق را که زیر نظر شهرداری بود به اداره‌ای مستقل تبدیل کرد و پس از آن به این فکر افتاد که اداره برق را به صورت شرکت درآورد و این‌گونه، اداره برق تهران به شرکت بازرگانی برق تهران تبدیل شد.

بود که درآمدش افزایش قابل توجهی داشته باشد و بتواند سرمایه‌ای برای راه‌اندازی یک واحد صنعتی جمع‌آوری کند؛ اتفاقی که سال‌ها بود رویایش را در ذهن می‌پروراند. محمود خلیلی در مهرماه سال ۱۳۲۲ با همکاری مهندس عباس شهیدزاده برای ساخت کارخانه چینی‌سازی قراردادی بســت و همکاری برای ساخت کارخانه را شروع کرد ولی با توجه به شرایط سیاسی کشور و نبود آینده‌ای مشخص از نظر اقتصادی، ســاخت این مجموعه صنعتی را نیمه‌کاره رها کرد. در این بین او یک دامداری در نزدیکی اراک تاسیس و تولید محصولات لبنی را شروع کرد تا بتواند در کنار حقوق‌های دولتی کفاف زندگی او را بدهد ولی با توجه به اینکه خودش بالای سر کار نبود و سرپرست دلسوزی هم نداشت، تجربه گاوداری و تولید مواد لبنی به شکست منجر شد. بعد از این، او در کنار انبار گندم تهران در ابتدای محله نازی‌آباد آسیاب برقی راه‌اندازی کرد که مورد استقبال بسیاری قرار گرفت و دوباره زندگی او را تکان داد.

تبدیل اداره برق به واحدی مستقل

یکی از اقدامات ساختاری در دهه ۲۰ و اوایل ۳۰ که از سوی خلیلی رقم خورد، تغییر ساختار در اداره برق بود. او در ابتدا اداره برق را که زیر نظر شــهرداری بود به اداره‌ای مستقل تبدیل کرد و پس از آن به این فکر افتاد که راداره برق را به صورت شرکت درآورد و این‌گونه، اداره برق تهران به شرکت بازرگانی برق تهران تبدیل شد. البته این تغییرات با موافقت و حمایت دولت صورت می‌گرفت و باتوجه به اهمیت روزافزون برق در کشور هیئت دولت در سال ۱۳۲۳ اداره برق را به اداره کل برق تبدیل کرد و مهندس خلیلی نیز بــه عنوان متخصص و رئیس اداره کل برق مسئولیت برعهده گرفت. در کنار توسعه صنعت برق، محمود خلیلی همیشه به آب و توسعه شــبکه آب‌رسانی هم علاقه بسیاری داشت و در این حوزه نیز که احتیاج واجب مردم بود، فعالیت‌هایی انجام داد. او کــه حفر چاه عمیق را از نیروهای متفقین یاد گرفته بود، اقدام به وارد کردن تلمبه‌های پیرلس امریکایی و دستگاه‌های حفاری که در ایران سابقه نداشت، کرد و تعداد زیادی چاه عمیق برای رفع نیاز مردم در شهرها و مناطق روستایی و کشاورزی حفر کرد. اما همیشه در برای محمود خلیلی روی پاشنه نچرخید و در سال ۱۳۲۴ پس از آنکه اداره برق به شرکت بازرگانی برق تبدیل شد، او به دلیل فشارهای حزب توده و تحرکاتی که علیه او انجام می‌شد، از کار منفصل و در دیوان کیفری کارکنان دولت به ۴۲ روز زندان محکوم شــد. هرچند بعد از چند روز تبرئه شد اما این موضوع در ذهن او تاثیر بسیار عمیقی گذاشت و باعث شــد که از آن پس دور شغل دولتی را خط بکشد. نتیجه‌ای که بعد از حدود ۲۰ سال کار برای او حاصل شد. محمود خلیلی از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۵ در خدمت دولت بود و در این دوره فعالیت‌های ارزشمندی به خصوص در حوزه توسعه شبکه برق در کشور و تهران انجام داد. او بعد از دستگیری و زندانی شدن، همیشه به فرزندانش توصیه می‌کرد که اصلا طرف کار دولتی نروند.

آشنایی با صنعت گاز و واردکردن آن

اگرچه خلیلی در توســعه صنعت برق و آب در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ در ایران نقش مهمی ایفا کرد ولی اوج فعالیت کاری او را باید در ورود صنعت گاز به ایران و اســتفاده از گاز در خانه‌ها دانست. او بعد از کنار کشیدن از پست‌های دولتی در سال ۱۳۲۵ تمرکز اصلی خود را روی حفر چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق و نصب گذاشت و در این زمینه با علی اردکانی، صاحب موسســه آبیار همکاری کرد. او معتقد بود که اگر به منابع آبی زیرزمینی دست پیدا کنیم مشکل کم‌آبی و بحران آب در کشور برطرف خواهد شــد. اما اتفاق مهمی که در این دوره برای خلیلی افتاد آشنایی‌اش با شرکت جانستون امریکا و سفری به دعوت این شرکت به این کشور بود تا بیشتر با تکنولوژی روز حفر چاه آشــنایی پیدا کند. اما اتفاق اصلی این سفر برای محمود خلیلی آشنایی او با صنعت گاز و استفاده از گاز در خانه‌ها بود. او با بازگشت به ایران ســفری به خوزستان کرد و در آنجا مشاهده کرد که شرکت نفت از مخازن گاز استفاده‌ای نمی‌کند و تنها آن را می‌سوزاند، اتفاقی کــه برایش تلخ بود و تصمیم گرفت راه‌حلی برای استفاده از ذخایر گاز کشور پیدا کند، فکری که با ملی شدن صنعت نفت در ذهنش جدی‌تر شــد و در نهایت عزمش را بــرای تحقق آن جزم کرد تا صنعت گاز را به ایران وارد کند. انگیزه او از این کار حفظ ثروت‌های ملی کشور و آسودگی خانم‌های خانه‌دار از مشکلات سوخت هیزم، نفت و... در خانه و آشپزخانه بود. او در آن سال به همراه فرزند ۲۴ساله‌اش محسن که فارغ‌التحصیل الکترومکانیک از دانشگاه تهران بود عازم امریکا و انگلستان شدند و مدتی را به مطالعه فناوری صنعت گاز پرداختند و بعد از بازگشت به ایران اقدام به احداث کارخانه تولید کپسول گاز در ایران کردند، شرکتی که نام آن را «بوتان» گذاشــتند. محمود خلیلی به همراه فرزندش اولین محموله گاز را در سال ۱۳۳۲ به صورت آزمایشی تحویل گرفتند و با پر کردن سیلندر گاز، تحولی مهم در کشورمان رقم زدند. البته در این راه محمود خلیلی تلاش‌های بسیاری کرد تا در نهایت مسئولان شرکت ملی نفت در زمان کنسرسیوم را راضی کرد تا گازهایی را که هدر می‌رود تصفیه کنند و بوتان و پروپانِ آن را در تانک‌های تحت فشار به او بفروشند تا پس از داخل ســیلندر شدن در مناطق مختلف کشور توزیع شود. اما در این بین نکته مهمی هم وجود داشت و آن محصولات گازسوز بود. خلیلی و فرزندش دیدند که کپسول گاز تا زمانی که وسایل گازسوز در خانه‌ها وجود نداشته باشد، کاربردی نخواهند داشت و از همین رو بود که به فکر تولید اجاق گاز افتادند و بعد از آن هم به پیشنهاد محسن خلیلی، کارخانه بوتان کار خود را گسترش داد و به تولید انواع وسایل گازسوز رو آورد. شرکت بوتان در سال ۱۳۳۵ اولین اجاق گاز، در ۱۳۳۸ اولین بخاری گازی و در ۱۳۴۳ اولین آب‌گرم‌کن گازی را ساخت، وسایلی که خیلی زود با استقبال بسیار زیاد مردم روبه‌رو شد. با گسترش مصرف گاز مایع، سندیکای توزیع‌کنندگان گاز مایع در دهه ۴۰ شکل گرفت که پس از ســال ۱۳۵۷ این سندیکا به انجمن صنفی کارفرمایان گاز مایع ایران تبدیل شد.

خلیلی در ۲۵ سال آخر زندگی‌اش دچار بیماری قند بود ولی بیماری هم نتوانست او را از تلاش و کار خسته کند. او تا پایان عمرش که سراسر فعالیت توسعه‌گرایانه برای کشور بود، در مجموعه صنعتی بوتان حضور داشت و روزبه‌روز بیشتر به توسعه کارخانه‌جات فکر می‌کرد. او در سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۴۹ تعدادی از عزیزانش را از دســت داد و همین موضوع تاثیر عمیقی در روحیه‌اش گذاشت. محمود خلیلی با گسترش بیماری دیابت در ۱۲ تیر سال ۱۳۵۳ و در ۶۹سالگی درگذشت. بعد از فوت او، اداره کارخانه‌جات بوتان به محسن خلیلی و برادرانش سپرده شد.



محمود خلیلی در کنار فرزندش محسن خلیلی قبل از سفر به امریکا برای تحقیقات در ارتباط با استفاده از گاز در خانه‌ها

خدمات فنی محمود خلیلی به خصوص در حوزه برق و روشنایی منجر به این شد که مسئولان او را در سال ۱۳۱۵ به عنوان سرپرست روشنایی در ناحیه شمیران انتخاب کنند

زاده سوسیالیسم، عاشق کاپیتالیسم

توماس پترفای، مهاجری که با قواعد امریکایی بازی می‌کند

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

توماس پترفای مدیر شرکت اینتراکتیو بروکر است که بر مبنای میانگین درآمد معاملات روزانه، بزرگ‌ترین کارگزار الکترونیک دنیا به شمار می‌رود. پترفای با ۲۰,۵ میلیارد دلار ثروت در جایگاه ۴۳ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

مهارت پترفای در حوزه کامپیوتر، بازار خوبی داشت و تا سال ۱۹۷۷ او توانسته بود از طریق طراحی یک نرم‌افزار معامله برای کارگزاری‌های فعال در وال‌استریت، ۲۰۰ هزار دلار سرمایه به دست آورد. او ۳۶ هزار دلار از این مبلغ را برای خرید عضویت و اجازه حضور در بازار بورس قدیمی امریکا صرف کرد

سال ۱۹۴۴ بوداپست، پایتخت مجارستان که در اشغال نیروهای آلمان نازی بود به محاصره نیروهای شوروی درآمد؛ یکی از اتفاقاتی که هم‌زمان شد با پایان جنگ جهانی دوم. محاصره و بمباران شهر تا دو ماه ادامه داشت تا اینکه نیروهای ارتش آلمان به زانو درآمدند. توماس پترفای که حالا شهروند امریکا شناخته می‌شود در همان سال در میانه آشوب به دنیا آمد. مجله مانی (وابسته به شرکت تایم) که در مطلبی به زندگی و کسب‌وکار این مهاجر لهستانی پرداخته است داستان زندگی او را از همین‌جا شروع می‌کند. این مطلب ترجمه بخش‌هایی از گزارش این نشریه در مورد پترفای است.

پترفای در سال ۱۹۴۴ در زیرزمین بیمارستانی در بوداپست به دنیا آمد، درست در زمان بمباران شهر توسط نیروهای شوروی. مجارستان به تدریج به اشغال کمونیست‌ها درآمد و در دوران حاکمیت قوانین شوروی، پترفای رویای فرار به امریکا را در سر می‌پروراند. در مصاحبه‌ای با «مانی» پترفای گفت که در دوران کودکی به مخفی‌گاه کتاب‌های ممنوعه مادربزرگش دست پیدا کرده بود. مجموعه کتاب‌های نوشته هوراتیو آلگر قصه آدم‌هایی را روایت می‌کرد که از خانواده‌های تنگدست آمده و توانسته بودند بر شرایط زندگی غلبه کنند و به موفقیت‌های بزرگی برسند. همان موقع بود که با دنیای دیگری آشنا شد: «در آن زمان با ایده کاپیتالیسم آشنا شدم.» از نگاه پترفای سیستم سرمایه‌داری تنها سیستمی بود که به آدم‌ها این آزادی را می‌داد که بر اساس توانمندی‌هایشان به آنچه می‌خواهند دست پیدا کنند. امروز اینتراکتیو بروکر، شرکت کارگزاری که پترفای چهار دهه پیش تاسیس کرد بزرگ‌ترین شرکت کارگزاری الکترونیک دنیا است و او ۷۵ درصد سهام شرکت را در اختیار دارد. ارزش سهام او بر مبنای ارزش روز در بازار سهام معادل ۱۸,۸ میلیارد دلار است. او می‌گوید که فکرش درگیر این نبوده که ثروتمند شود و اگرچه تا قبل از مهاجرت به امریکا در مورد بازار بورس چیزهایی شنیده بوده اما ورودش به این بازار بیشتر از روی تصادف بوده است.



ورود به دنیای سرمایه‌داری

پترفای سال ۱۹۶۵ کشورش مجارستان را به مقصد آلمان ترک کرد، جایی که پس از ۶ ماه اقامت توانست اجازه سفر به امریکا را پیدا کند. پدرش قبل از او به امریکا رسیده بود و پترفای سرانجام در ۲۱ سالگی وارد نیویورک شد. پسر جوانی که حتی یک کلمه انگلیسی هم نمی‌دانست در ورودش به شدت مرعوب فضای جدید شده بود.

به لطف ارتباط با جامعه مجارستانی‌های ساکن نیویورک، پترفای به عنوان نقشه‌کش شرکتی که طراحی بزرگراه‌ها را انجام می‌داد مشغول به کار شد. یک روز شرکتی که در آن مشغول کار شده بود یک دستگاه کامپیوتر خرید. به نظر نمی‌رسید که کسی توانایی برنامه‌ریزی و کار با آن را ندارد و برای همین پترفای داوطلب این کار شد. بعد به این نتیجه رسید که حالا فرصت خوبی برای استفاده از تکنولوژی دارد و همچنین نرم‌افزار بالقوه کامپیوتری حتما ارزش بالاتری برای کاربرانش خواهد داشت. پترفای می‌گوید که اگر قرار بود همین امروز دوباره همه‌چیز را از نو شروع کند باز هم به سراغ یادگیری طراحی نرم‌افزار می‌رفت که به گفته او تازه دارد میزان اهمیت سودمندی‌اش را نشان می‌دهد: «نرم‌افزار است که جهان را می‌چرخاند.» از دید او هوش مصنوعی، علم مواد، علم نانو و زیست‌شناسی مولکولی همگی معرف رشته‌هایی هستند که تولیدات و خدمات آنها در حال خلق و رشد هستند.

آغاز دوران وال‌استریت

مهارت پترفای در حوزه کامپیوتر، بازار خوبی داشت و تا سال ۱۹۷۷ او توانسته بود از طریق طراحی یک نرم‌افزار معامله برای کارگزاری‌های فعال در وال‌استریت، ۲۰۰ هزار دلار سرمایه به دست آورد. او ۳۶ هزار دلار از این مبلغ را برای خرید عضویت و اجازه حضور در بازار بورس قدیمی امریکا صرف کرد. (قیمت چنین جایگاهی در بازار امروز بورس امریکا بین ۴ هزار تا ۲,۵ میلیون دلار مشخص شده است.)

پس از برخی اشتباهات اولیه در این بازار (از جمله از دست

۱۹۴۴ توماس پترفای در شهر بوداپست مجارستان متولد شد.

۱۹۶۵ از آنجا که امیدی به پیشرفت در زیر سایه قوانین شوروی را نداشت به امریکا مهاجرت کرد.

۱۹۶۷ کار به عنوان برنامه‌نویس پاره‌وقت کامپیوتر را آغاز کرد.

۱۹۷۷ عضویت در بازار بورس امریکا را خرید و مشغول به خرید و فروش در بورس شد.



پترفای به تدریج دفتر تجاری‌اش را تبدیل به دفتری با ده‌ها کارمند کرد و تمرکزش را بر روی توسعه در معاملات بیشتر و بیشتر گذاشت. در عین حال شرکت در حوزه جدید تکنولوژی همچنان فعالیت داشت و نسبت برنامه‌نویسان کامپیوتر این شرکت به سایر کارمندان ۵ به ۱ بود. حالا اینتراکتیو بروکر بیش از هزار کارمند در سراسر دنیا دارد.

دادن ۱۰۰ هزار دلار از سرمایه‌اش بر سر یک معامله) پترفای متوجه شد که باید با انضباط بیشتری کار کند: «انضباط شخصی همان‌چیزی است که برندگان و بازندگان را از هم جدا می‌کند.» او همچنین آموخت که لازم است دقیق‌تر و سریع‌تر از رقبایش دست به معامله بزند. به تدریج دستگاهی قابل حمل طراحی کرد که به او امکان می‌داد تا معاملات جاری و تغییرات تابلوی بورس را بلافاصله تحلیل کند. خودش در مورد رو آوردن به معاملات آنلاین در بازار بورس خاطره‌ای را تعریف کرده است، جرقه‌ای که روزی در میان معاملات سنگین در وال‌استریت در ذهنش زده شد: «زمانی که مجبور بودم ۲۰ تا ۳۰ معامله در روز انجام دهم، اوقات بسیار کسل‌کننده‌ای را می‌گذراندم. فکر می‌کردم در حالی که من مشغول این کار روزمره‌ام آدم‌های دیگر دارند در مورد بیسبال و بسکتبال و چیزهای هیجان‌انگیز دیگر صحبت می‌کنند. یک روز در میان کار ایستادم، چشم‌هایم را بستم و روزی را تصور کردم که آنچه من مشغول انجامش هستم، توسط یک وسیله و به راحتی صورت پذیرد.»

پترفای می‌گوید: «فکر نمی‌کنم استراتژی اولیه کسب‌وکار من برای عموم شناخته‌شده باشد. شاید چون آدم‌ها فکر می‌کنند که زیادی ساده است. استراتژی من این است که بر روی کالا یا خدماتی تمرکز کنم که می‌توان به ازای هر ۲۰ سنت، یک دلار ارزش برای آن خلق کرد و آن را به بهای ۴۰ سنت فروخت. تنها راه ممکن برای انجام این کار این است که از نوعی از تکنولوژی استفاده شود که قبل‌تر برای تولید یک محصول یا ارائه خدمات استفاده نشده باشد. اگر بتوانم آن یک دلار را خلق کنم، ۲۰ سنت جلو خواهم بود و می‌توانم بسیار جلوتر از بقیه حرکت کنم. این همان کاری است که در تمام این سال‌ها کرده‌ام.» پترفای به تدریج دفتر تجاری‌اش را تبدیل به دفتری با ده‌ها کارمند کرد و تمرکزش را بر روی توسعه در معاملات بیشتر و بیشتر گذاشت. در عین حال شرکت در حوزه جدید تکنولوژی همچنان فعالیت داشت و نسبت برنامه‌نویسان کامپیوتر این شرکت به سایر کارمندان ۵ به ۱ بود. حالا اینتراکتیو بروکر بیش از هزار کارمند در سراسر دنیا دارد.



پترفای در سال ۱۹۴۴ در زیرزمین بیمارستانی در بوداپست به دنیا آمد، درست در زمان بمباران شهر توسط نیروهای شوروی. مجارستان به تدریج به اشغال کمونیست‌ها درآمد و در دوران حاکمیت قوانین شوروی، پترفای رویای فرار به امریکا را در سر می‌پروراند

مهاجر ضدسوسیالیسم

توماس پترفای گذشته از شهرتش به عنوان یک کارآفرین میلیاردر، مخالف همیشگی سوسیالیسم شناخته می‌شود. در زمان انتخابات امریکا در سال ۲۰۱۲ او میلیون‌ها دلار صرف تبلیغاتی کرد که نسبت به «خطر توزیع ثروت و برخی دیگر از مفاهیم سوسیالیسم» هشدار دهد. مهاجر زاده مجارستان یک بار گفته بود: «من در یک کشور سوسیالیستی بزرگ شدم. به چشم خودم دیدم که این ایده با آدم‌ها چه می‌کند؛ نه امیدی هست، نه آزادی و نه غروری که رسیدن به آرزوها به همراه دارد.» او از این دست کلمات قصار در ذم سیستم سوسیالیستی و مدح سرمایه‌داری فراوان دارد. امروزه هم بزرگ‌ترین نگرانی سیاسی او همچنان سوسیالیسم است و علاقه روبه‌رشدی که این نوع تفکر در میان جوانان ایجاد کرده است: «فکر می‌کنم جوانان امریکایی هیچ ایده‌ای در مورد چیزی که در موردش حرف می‌زنند ندارند. آنها فقط مستعد بروز هیجانات هستند. تحلیل‌های درست خیلی ساده می‌تواند به آنها ثابت کند که بدون وجود انگیزه، تلاش و دستاوردی هم در کار نخواهد بود.»

پترفای که در ۲۶ سالگی شهروند امریکا شد باور ندارد که امروز ثروتمند شدن در این کشور سخت‌تر از گذشته شده است، حتی برای مهاجران. او می‌گوید که چنین ادعایی «بی‌معنا» است: «اگر هدف جذب در بازار کار و ارائه دستاورد باشد، بدون شک برای مهاجری که در سال ۲۰۱۷ هم وارد امریکا می‌شود این امکان وجود دارد که روزی به موفقیت برسد. اگر اهل مطالعه و سخت‌کوشی باشید، جهان زیر سلطه شماست.» پترفای همچنین معتقد است که شهروندان از طریق مالیاتی که می‌پردازند کار خیریه خودشان را هم‌زمان انجام داده‌اند. از خودش مثال می‌زند که تاکنون بیشتر از یک میلیارد دلار بابت مالیات پرداخته است و شکایتی ندارد. او یکی از سرمایه‌داران حامی دونالد ترامپ شناخته می‌شود. او برای مراسم معارفه ترامپ ۱۵۰ هزار دلار اهدا کرد. پترفای که روزگاری در میان بمباران بوداپست به دنیا آمده بود، حالا نمونه مهاجرانی است که در امریکا به مرتبه بالایی رسیده‌اند و زندگی خود را بی‌اینکه چندان اشاره‌ای به نقص‌های سرمایه‌داری داشته باشد، مدیون این سیستم امریکایی می‌داند.

۲۰۰۳ — شرکت او ۱۲ درصد از معاملات الکترونیک جهان را انجام می‌داد.

۲۰۰۷ — اینتراکتیو بروکرز عرضه اولیه سهامش را در بازار بورس آغاز کرد.

۲۰۱۱ — شرکت تبدیل به بزرگ‌ترین شرکت آنلاین معاملاتی در جهان شد.

از پلیمر تا حزب مردم

خاندان بلوشه، خانواده ثروت و سیاست در سوئیس

آنها کیستند؟

خانواده بلوشه، از سرشناس‌ترین نام‌ها در کشور سوئیس هستند. کریستف بلوشه (پدر خانواده) و چهار فرزندش از میلیاردرهای جهان هستند و از این میان دو دختر او یعنی ماگدالنا و راحل به ترتیب با ۵٫۶۳ میلیارد و ۵٫۵۳ میلیارد دلار در رده ۳۱۸ و ۳۲۹ فهرست بلومبرگ جا دارند.

داستان ثروت و موقعیت خانواده بلوشه سال ۱۹۳۶ شروع شد، پیش از اینکه نامی از این خانواده سوئیسی در میان باشد. در آن سال بود که دکتر وارنر اسوالد شرکت HOVAG را در زوریخ تاسیس کرد تا به تولید اتانول به عنوان سوخت جایگزینی برای اتومبیل مشغول شود. این اتانول از بازیافت ضایعات چوب به دست می‌آمد. کار در زمان جنگ جهانی دوم پیش می‌رفت و تا پایان جنگ این شرکت تبدیل شده بود به تامین‌کننده ۳۰ درصد از سوخت مورد نیاز سوئیس و ۲۰۰ نفر برای آن کار می‌کردند. چند سال بعد این شرکت وارد حوزه تولید مواد شیمیایی شد که به عنوان مثال در تولید جوراب از آنها استفاده می‌شد. از سال ۵۶ که تولید الکل به عنوان سوخت اتومبیل در سوئیس ممنوع شد، شرکت تمرکزش را بر روی تولید همان مواد شیمیایی گذاشت.

کسب‌وکار خاندان بلوشه

پیوند خانواده بلوشه با این شرکت سال ۱۹۶۹ آغاز شد، سالی که کریستف بلوشه دوران کارآموزی‌اش را در بخش حقوقی شرکت آغاز کرد. کریستف سال ۱۹۴۰ به دنیا آمده بود و تحصیلاتش در رشته حقوق را در دانشگاه زوریخ و بعدتر در پاریس گذرانده بود.

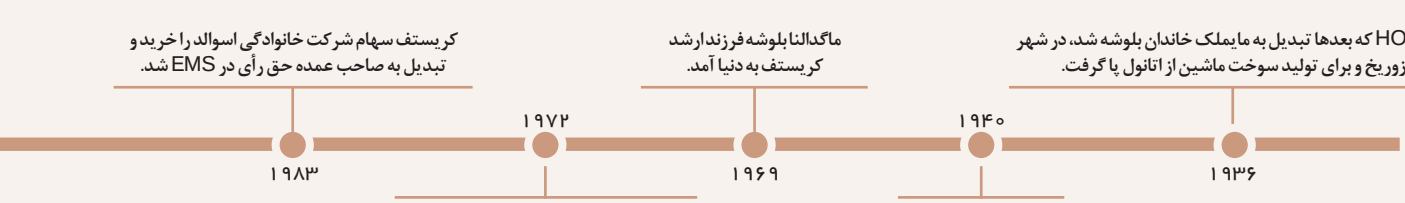


این فارغ‌التحصیل حقوق چنان خودش را در شرکت نشان داد که در فاصله کوتاهی توانست به عنوان چهره‌ای شاخص شناخته شود و در سال ۱۹۷۲ رأی لازم را برای نشستن در جایگاه ریاست هیئت مدیره و مدیریت اجرایی به دست آورد. سال ۱۹۸۱ نام شرکت به EMS-CHEMIE HOLDING AG تغییر کرد. یکی از بزرگ‌ترین اتفاقات تاریخچه خانواده بلوشه سال ۱۹۸۳ رخ داد، دکتر اسوالد چند سال پیش‌تر از دنیا رفته بود و حالا خانواده‌اش به کریستف بلوشه ماموریت داد تا ظرف چند ماه خریداری برای شرکت پیدا کند. چاره دیگری نبود و بنابراین او تصمیم گرفت که سهام شرکت خانوادگی اسوالد را بخرد. او با این خرید تبدیل به مالک عمده حق رأی در EMS شد. در تمام این سال‌ها و سال‌های پیش رو، کار توسعه شرکت به خارج از مرزهای سوئیس، از ژاپن گرفته تا اروپا و امریکا ادامه داشت. تنوع محصولات شرکت هم دست‌کمی از میزان رشدش به صورت بین‌المللی نداشت، به عنوان مثال در سال ۱۹۵۵ EMS تبدیل به بزرگ‌ترین تولیدکننده عینک‌های قابل انعطاف در بازار شد.

قرن بیست و یکم شروع ورود نسل دوم از خانواده بلوشه به شرکت بود. ماگدالنا، دختر ارشد کریستف در سال ۲۰۰۱ کارش را در EMS آغاز کرد. دو سال بعد دو اتفاق عمده در شرکت رخ داد. اول اینکه در آغاز سال ۲۰۰۳ خانواده بلوشه تصمیم گرفت شرکت را وارد بازار بورس کند و در آخرین ماه همان سال کریستف بلوشه تمامی کارهای مربوط به تجارت را کنار گذاشت تا به دنیای سیاست بپیوندد. او رأی لازم را برای ورود به کابینه فدرال سوئیس به دست آورد. با ورود جدی او به دنیای سیاست کسب‌وکار گسترده EMS میان چهار فرزندش ماگدالنا، میریام، راحل و مارکوس تقسیم شد و البته سهم عمده از آن ماگدالنا بود.

دختران بلوشه

ماگدالنا مارتلو بلوشه در اولین روز سال ۲۰۰۴ به عنوان معاون رئیس شرکت و مدیر اجرایی EMS کارش را آغاز کرد. دختر بزرگ کریستف در سال ۱۹۶۹ به دنیا آمد و مدرکش را در رشته ام‌بی‌ای از دانشگاه سنت گالن در سوئیس گرفت. او قبل از پیوستن به شرکت پدرش، به مدت دو سال به عنوان مدیر در شرکت جانسون و جانسون کار کرد، یک شرکت امریکایی فعال در حوزه تجهیزات پزشکی و دارویی. بعدتر او راهی شرکت ریولا شد که نوشیدنی‌های غیرالکلی تولید می‌کرد. با این سابقه بود که توانست وارد شرکت خانوادگی شود



بلوشه سال ۱۹۴۰ به دنیا آمد و تحصیلاتش در رشته حقوق را در دانشگاه زوریخ و بعدتر در پاریس گذراند. این فارغ‌التحصیل حقوق چنان خودش را در شرکت نشان داد که در فاصله کوتاهی توانست به عنوان چهره‌ای شاخص شناخته شود و در سال ۱۹۷۲ رأی لازم را برای نشستن در جایگاه ریاست هیئت مدیره و مدیریت اجرایی به دست آورد.

پدرسالار

نام کریستف بلوشه شاید در ایران چندان شناخته‌شده نباشد اما سوئیسی‌ها او را خیلی خوب می‌شناسند. شناختی که از او دارند ریشه در قدرت و ثروتی دارد که از کسب‌وکار و تجارت او برخاسته و سال‌ها در دنیای سیاست هم خودش را نشان داده است. سایت سوئیس اینفو یک بار در توصیف او نوشت: «با احتساب خاندان بلوشه حالا سوئیس هم صاحب یک خاندان پدرسالار است که کاخ و کمپانی و کارخانه و روزنامه در اختیار دارد.» به نوشته این سایت برای فرزندان او کار آسانی نبوده که خود را از زیر سایه پدر بیرون بکشند. دختر او میریام از میان فرزندانش تنها کسی بوده که تاکنون به صورت مستقیم با او فعالیت اقتصادی نداشته است.

نشریه هافینگتون پست چندی پیش پا را از این هم فراتر گذاشت و به کریستف بلوشـــه لقب «ترامپ سوئیس» داد. بلوشـــه را به عنوان یک سیاستمدار راست‌گرا می‌شناسند. هافینگتون پست در مورد دیدگاه‌های سیاسی او و نقشش در سیاست سوئیس نوشت: «در اواخر دهه ۹۰ ناسیونالیست‌های محافظه‌کار حزب مردم موضوع مهاجـــران و پناهندگان را در مرکز توجه عمومی قرار دادند. این حزب در انتخابات ســـال ۲۰۰۳ رأی مردم را از آنِ خود کرد و تبدیل به بزرگ‌ترین حزب کشور شد. بزرگ‌ترین نیروی محرک در پس این پیروزی ظهور قدرتی به نام کریستف بلوشه در سیاست سوئیس بود. جالب این است که این کارخانه‌دار ثروتمند تبدیل به صدای حزبی شد که اغلب آرایَش را به پشتوانه کشاورزان و روستاییان کسب کرده بود. او نقشی بنیادین در راست‌گرایی بیشتر حزب مردم داشت.»

ســـال گذشته کریستف بلوشه زمانی که پس از یک مناظره در خصوص رابطه سوئیس با اتحادیه اروپا از هتل محل نشست خارج می‌شد مورد حمله ناموفق یکی از اعضای سال‌خورده سابق حزب مردم قرار گرفت. تلاش او برای مجروح کردن بلوشه با چاقو ناکام ماند. روزنامه گاردین در همان زمان اشاره کرد که بلوشه بارها به خاطر ضربه‌های مالی‌ای که به حزب مردم زده بود و به دلیل تغییر ماهیت حزب از بدنه روستایی به یک دستگاه سیاسی راست افراطی، مورد انتقاد قرار گرفته است. او که همیشه به سیاست‌های ضدمهاجر و اسلام‌گریزی شناخته شده است، پس از پیروزی ترامپ در امریکا اعلام کرد که رهبران جهان باید به دغدغه‌های مردم در خصوص موضوعاتی مانند مهاجران توجه کنند. او پیروزی ترامپ را نمونه‌ای از این دغدغه‌ها به شمار آورد.

و کم‌کم جای پدرش را بگیرد.

ماگدالنا با هدف حمایت بیشتر از فعالیت بین‌المللی شرکت برای تولید پلیمر، واحد تجـــاری EMS-GRIVORY را که بر روی تولید همین محصول متمرکز بود به واحدهای تجاری مستقل تقسیم کرد تا هرکدام در مورد عملکرد خودشان مسئولیت داشته باشند: واحد اروپا، واحد امریکا و واحد آسیا.

یک تصمیم دیگر ماگدالنا این بود که بخش دیگری از شرکت را که با نام PATVAG شناخته می‌شد و وظیفه تولید سیستم‌های احتراق برای فناوری نظامی را بر عهده داشت، بر روی تولید کیسه‌های هوای ایمنی اتومبیل متمرکز کرد.

راحل بلوشـــه فارغ‌التحصیل رشته اقتصاد از دانشگاه سنت گالن است. او هم مانند خواهر بزرگ‌ترش در فهرست میلیاردرهای بلومبرگ قرار دارد اما برخلاف او چندان نقشی در کارهای اجرایی شرکت EMS نداشته است. راحل کارش را در سال ۲۰۰۴ و در شرکت الکترونیکی کلاریانت و الما آغاز کرد. وقتی پدرش وارد کار سیاســـت شد او هم مانند خواهران و برادرش بخشـــی از سهام شرکت EMS را دریافت کرد. دختر دوم بلوشه، هرچند در شرکت EMS مسئولیتی ندارد اما همچنان کار اصلی او فعالیت در دیگر شرکت‌هایی است که پدرش تاسیس کرده است. او از ســـال ۲۰۰۹ ریاست شرکت رابینوست را بر عهده دارد، شرکتی سرمایه‌گذاری که پدرش تاسیس کرده بود و همچنین معاون Stiftung Schweizer Musikinsel Rheinau



ماگدالنا



راحل

است؛ بنیادی که باز هم توسط پدرش تشکیل شده است؛ مجموعه‌ای از هتل و سالن‌های هنری که به خصوص برای تمرین‌های موسیقی به کار می‌رود.

میریام و مارکوس، دو فرزند دیگر کریســـتف هم در همان سال ۲۰۰۴ سهم خودشـــان را از کســـب‌وکار خانوادگی دریافت کردند اما در طول ســـال‌های بعدی کم‌کم ســـهام خودشان را به دو خواهر بزرگ‌ترشان فروختند. گروه EMS حالا یک شرکت بین‌المللی بزرگ است که در حوزه تولید پلیمر و مواد ویژه شیمیایی فعال است. این شرکت ۲۶ کارخانه تولیدی دارد که در ۱۶ کشور مختلف واقع شده‌اند. تعداد کارکنان EMS امسال به ۲ هزار و ۸۵۵ نفر رسید.

قرن بیست و یکم شروع ورود نسل دوم از خانواده بلوشه به شرکت بود. ماگدالنا، دختر ارشد کریستف در سال ۲۰۰۱ کارش را در EMS آغاز کرد. دو سال بعد دو اتفاق عمده در شرکت رخ داد: اول اینکه در آغاز سال ۲۰۰۳ خانواده بلوشه تصمیم گرفت شرکت را وارد بازار بورس کند و در آخرین ماه همان سال کریستف بلوشه تمامی کارهای مربوط به تجارت را کنار گذاشت تا به دنیای سیاست بپیوندد

۲۰۰۱ ماگدالنا کارش را در شرکت EMS آغاز کرد.

۲۰۰۳ ماگدالنا مارتلو بلوشه به عنوان معاون رئیس شرکت و مدیر اجرایی EMS کارش را آغاز کرد.

۲۰۰۴ کریستف بلوشه وارد دنیای سیاست شد و سهام شرکت را در میان چهار فرزندش تقسیم کرد.

۲۰۱۷ شرکت EMS حالا ۲۶ کارخانه تولیدی دارد که در ۱۶ کشور مختلف واقع شده‌اند.



گوگل ساخت چین

رابین لی، طراح بزرگ‌ترین موتور جست‌وجوگر در چین

او کیست؟

رابین لی موسس بایدو است، مشهورترین سایت جست‌وجوگر چینی. بایدو در سال ۲۰۱۶، ۷۳۱ میلیون کاربر و درآمدی معادل ۱۰،۶ میلیارد دلار داشت. رابین لی با ۱۷،۴ میلیارد دلار در رتبه ۶۱ فهرست بلومبرگ ایستاده است.

رابین فرزند خانواده لی بود، یکی از میلیون‌ها خانواده چینی با پدر و مادری کارگر که در کارخانه کار می‌کردند، خانواده‌ای ساکن شهر یانگوان. او در سال ۱۹۶۸ به دنیا آمد، نزدیک به یک دهه قبل از اینکه سیاست تک‌فرزندی برای کنترل رشد جمعیت سرسام‌آور این کشور پهناور به اجرا درآید؛ او چهارمین فرزند در میان پنج فرزند خانواده بود. رابین تنها پسر خانواده بود و مادرش اصرار زیادی داشت تا او بعد از مدرسه راهی دانشگاه شود و تا جایی که می‌تواند روی درس خواندن تمرکز کند. رابین لی راهی دانشگاه دولتی و معتبر پکینگ شد که به عنوان اولین دانشگاه مدرن چین شناخته می‌شود، در سال ۱۹۹۱ با مدرک لیسانس مدیریت اطلاعات توانست از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شود. درس خواندن در یکی از بهترین دانشگاه‌های چین سبب شد تا کمی بعدتر به امریکا نقل مکان کند و در دانشگاه ایلاتی نیویورک مدرکش را در رشته علوم کامپیوتر بگیرد. لی پس از پایان دوره تحصیلش مشغول به کار شد و سه سال به عنوان برنامه‌نویس نرم‌افزار برای شرکتی با نام داو جونز فعالیت کرد تا ویزای کاری‌اش در امریکا تمدید شود. سال ۹۶ او برای گرفتن حق امتیاز یک الگوریتم تحلیل لینک‌های کامپیوتری اقدام کرد و موفق شد این الگوریتم را به نام خود ثبت کند. الگوریتمی که کمک می‌کرد تا فهرست جست‌وجوهای اینترنتی بر اساس تعداد لینک‌های ورودی به یک وب‌سایت رده‌بندی شود. به موازات کاری که او داشت انجام می‌داد اتفاقات دیگری در دنیای اینترنت در حال رخ دادن بود. در همان سال که او موفق به کسب این حق امتیاز شد، دو فارغ‌التحصیل دانشگاه استنفورد هم مشغول کار بر روی الگوریتم «پیج رنک» بودند. دو مهندس جوان به نام‌های لری پیج و سرگی برین که بعدتر از همین الگوریتم برای طراحی موتور جست‌وجوگر گوگل استفاده کردند. این همان جایی بود که رابین از رقبای ناشناخته‌اش عقب افتاد؛ او به شرکت داو جونز پیشنهاد داد که با کمک الگوریتم او یک موتور جست‌وجوگر اینترنتی طراحی کنند اما طرح او از طرف کارفرما رد شد. مدیران شرکت به او گفتند: «این حوزه کاری ما نیست.»

ازدواج و تجارت

سال ۱۹۹۵ رابین همسر آینده‌اش را در یک مهمانی مخصوص دانشجوهای چینی مقیم امریکا ملاقات کرد. سه ماه بعد رابین و ملیسا ما با هم ازدواج کردند. ملیسا در طول همه سال‌های کار و تجارت و ایده‌پردازی یکی از منابع اصلی شجاعت بخشیدن به او برای گسترش کسب‌وکار بوده است. به گفته خودش ملیسا بر روی او تاثیر بسیاری دارد و هرچه که خودش آرام و با منطق پیش می‌رود همسرش عجول است و گاهی به او می‌گوید که باید فورا تصمیم قطعی بگیرد، همسری که بعدتر سبب شد او به سراغ تاسیس شرکت اینترنتی خودش در چین برود.

دو سال بعد از ازدواجش بود که شرکت اینفوسیک او را با حقوق سالانه ۴۵ هزار دلار به عنوان مهندس استخدام کرد. کمی بعد او و همسرش از طریق یکی از دوستانشان، اریک ژو با جری یانگ، میلیاردر و یکی از موسسان شرکت یاهو در سیلیکون ولی آشنا شدند. لی و ژو به شدت تحت تاثیر موفقیت یانگ قرار گرفتند و ایده ساخت یک موتور جست‌وجوگر چینی به ذهنشان رسید. آنها ایده‌شان را در همان منطقه معروف به خلیج سان‌فرانسیسکو و در میان شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران مختلف معرفی کردند و از همین طریق توانستند ۱،۲ میلیون دلار سرمایه اولیه از چهار سرمایه‌گذار جذب کنند: باب کینگ، گرگ پنر، اسکات والشک و هوگو شانگ.



تا قبل از تصمیم گرفتن برای بازگشت به چین، لی برای خودش صاحب نام و جایگاهی در امریکا شده بود، برای شرکت معتبری کار می‌کرد و حقوق قابل توجهی می‌گرفت اما همسرش معتقد بود که او باید کاروکسب خودش را داشته باشد، ایده‌ای که او را برای ساخت موتور جست‌وجوگر چینی بیشتر مشتاق کرد.

بازگشت به سرزمین مادری

ژو، لی و مایسا با هدف راه‌اندازی کسب و کار خودشان به چین بازگشتند. دو شریک پس از بازگشت به کشورشان توانستند علاوه بر آن سرمایه‌ای که در امریکا جذب کرده بودند، ۱۰ میلیون دلار دیگر هم از طریق شرکت‌های سرمایه‌گذاری IDG و EPlanet به دست آورند. آنها یک نرم‌افزار

او و همسرش از طریق یکی از دوستانشان، اریک ژو با جری یانگ، میلیاردر و یکی از موسسان شرکت یاهو در سیلیکون ولی آشنا شدند. لی و ژو به شدت تحت تاثیر موفقیت یانگ قرار گرفتند و ایده ساخت یک موتور جست‌وجوگر چینی به ذهنشان رسید

۱۹۶۸ رابین لی در خانواده‌ای کارگر در چین به دنیا آمد.

۱۹۹۱ از دانشگاه پکینگ در رشته مدیریت اطلاعات فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۹۵ در شرکت داو جونز مشغول به کار بود و در همان سال ازدواج کرد.

۱۹۹۷ پس از اقدام او برای ثبت حق امتیاز الگوریتمی که برای تحلیل لینک‌های اینترنتی تعریف کرده بود این امتیاز در امریکا به عنوان نویسنده این الگوریتم صادر شد.

لی پس از پایان دوره تحصیلش مشغول به کار شد و سه سال به عنوان برنامه‌نویس نرم‌افزار برای شرکتی با نام داو جونز فعالیت کرد تا ویزای کاری‌اش در امریکا تمدید شود. سال ۱۹۹۶ او برای گرفتن حق امتیاز یک الگوریتم تحلیل لینک‌های کامپیوتری اقدام کرد و موفق شد این الگوریتم را به نام خود ثبت کند.

رده‌بندی جست‌وجوهای اینترنتی را طراحی کردند و آن را در اختیار دو غول حوزه وب در چین گذاشتند: سینا و شو دات کام. با هر جست‌وجویی که کاربران این دو شـــرکت از طریق این برنامه انجام می‌دادند، مبلغی برای آنها در نظر گرفته می‌شـــد. پـــس از مدتی به خاطر یک اختلاف نظر با شرکت سینا بر ســـر نحوه پرداخت، شرکت ژو و لی که حالا نام بایدو را بر خود داشـــت در نحوه کارش تجدیدنظر کرد؛ قرار بر این شد که به جای تهیه زیرساخت‌های اینترنتی برای شرکت‌های بزرگ، آنها موتور جست‌وجوگر خودشـــان را تعریف و راه‌اندازی کنند. سایت بایدو در اولین ســـال‌های قرن بیست و یکم رونمایی شـــد. تا سال ۲۰۰۴ از طریق گرفتن آگهی‌های تبلیغاتی که بر بالای صفحه جست‌وجوگر بایدو ظاهر می‌شدند، شرکت توانست تبدیل به یک شرکت سودآور شود. بعد نوبت به سومین دوره جذب سرمایه برای گسترش بایدو رسید و این بار سرمایه‌گذار کسی نبود جز شـــرکت گوگل که یک‌سوم از سرمایه ۱۵ میلیون دلاری مورد نیاز بایدو را تامین کرد. پس از آن ژو از شریکش و بایدو جدا شد و تصمیم گرفت که شرکت سرمایه‌گذاری خودش را راه بیندازد.

موفقیت شرکت خیلی زود خودش را نشان داد، بایدو بلافاصله تبدیل شـــده بود به بزرگ‌ترین موتور جست‌وجوگر اینترنتی در چین و همین کافی بود تا پای نام‌های بزرگی از آن سوی کره زمین برای تصاحب این شرکت به میان آید. در سال ۲۰۰۵ لی از شرکت‌های یاهو، مایکروسافت و گوگل پیشنهاد خرید شـــرکت را دریافت کرد، هرسه شرکت مبالغی بالای یک میلیارد دلار را پیشنهاد داده بودند. برای اینکه این پیشنهادها سبب ترک شرکت توسط لی نشود، هیئت مدیره بایدو تصمیم گرفتند که سهام این شرکت را در بورس عرضه کنند، اتفاقی که در همان سال ۲۰۰۵ رخ داد. NASDAQ همان جایی بود که ســـهام شـــرکت در آن ارائه شد، بزرگ‌ترین بازار معامله الکترونیک سهام در امریکا. در نخستین روز عرضه، ارزش هر سهم شرکت از ۲۷ دلار به ۱۲۲ دلار رسید و برای مدت کوتاهی ارزش شرکت بایدو را در بازار بورس به بیش از ۴ میلیارد دلار رساند. همین اتفاق تبدیل به سکوی پرتاب رابین لی شد، کارآفرین و ثروتمندی که با این عرضه سهام و افزایش ناگهانی ارزش شرکت، برای نخستین بار در میان فهرست میلیاردرهای جهان نشست.

حالا آن روند رشد سرسام‌آوری که بایدو در دهه اول این قرن در پیش گرفته بود آرام‌تر و شاید بتوان گفت کندتر شده است. بایدو هم در کنار کار اصلی مشغول کشف حوزه‌های جدید سرمایه‌گذاری است تا این آرامش تبدیل به عامل سقوط شرکت نشود. رابین لی مشغول سرمایه‌گذاری در حوزه هوش مصنوعی و اتومبیل است تا موتور حرکت شرکت تقویت شود. بایدو هم مانند شرکت گوگل باور دارد که هوش مصنوعی می‌تواند برای توســـعه فناوری خودروهای بدون سرنشین به کمک بیاید. زمینه‌ای که کمک می‌کند تا فضا برای تکنولوژی هوشمند بازتر شود، مانند خدمات اینترنتی که خودشـــان را با هر کاربـــر و کامپیوتر همخوان می‌کنند و می‌توانند مانند یک انسان فکر کنند و واکنش نشان دهند.

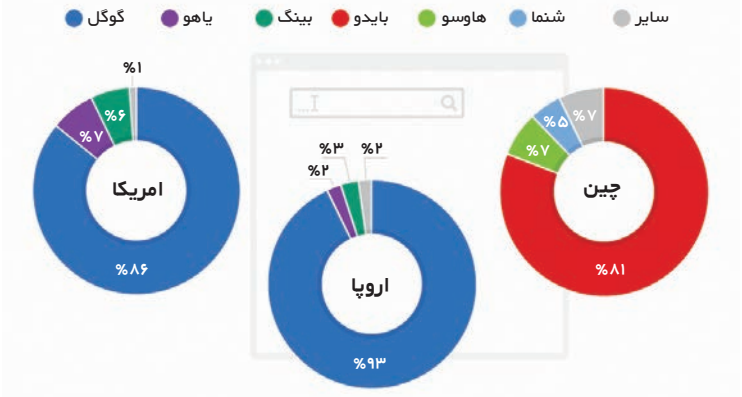
اتهام سانسور

اگر کلمات سانسور اینترنت و فیلترینگ را در اینترنت جست‌وجو کنید، شکی نیست که در میان نتایج، بارها با نام کشور چین هم مواجه خواهید شد. چین از جمله کشورهایی است که دسترسی شهروندانش به اینترنت آزاد را به شدت محدود می‌کند. یکی از انواع این محدودیت‌ها خودش را در قالب نحوه عملکرد موتور جست‌وجوگر بایدو نشان می‌دهد. سال ۲۰۰۹ مدارکی توسط یکی از کارکنان سابق این سایت افشا شد که نشان می‌داد بایدو فهرست بلندبالایی از سایت‌ها و موضوعات فیلترشده دارد که نتایج جست‌وجو را با در نظر گرفتن ممنوعیت این سایت‌ها و کلمات به کاربران ارائه می‌دهد. کنشگران اجتماعی خارج از چین حتی تلاش کردند تا بر مبنای قوانین بین‌المللی پرونده‌ای علیه این شرکت تشکیل دهند اما این تلاش‌ها بی‌نتیجه مانده است.

یکی از انتقادات دیگری که از بایدو شده، توجه و اولویت دادن این شرکت به ارزش مالی تبلیغات بازرگانی است که بر نتایج ارائه‌شده به کاربران هم تاثیر می‌گذارد. سال گذشته ماجرای مرگ یک دانشـــجوی چینی به صورت مستقیم به این نحوه عملکرد شرکت بایدو ربط داده شد. یک جوان ۲۱ ساله که با نوع نادری از سرطان دست و پنجه نرم می‌کرد پس از جست‌وجوی مراکز درمانی، به ســـراغ دومین مرکزی رفت که بر روی بایدو پیدا کرده بود. مرکزی که بعد مشخص شد روش مداوای تجربی را در پیش گرفته و هیچ مدرکی برای تاثیرگذار بودن این روش خود ندارد. این جوان چینی پس از هزینه بسیار در این مرکز، جان خود را از دست داد، مرگ او سبب جنجال بسیاری در فضای مجازی و میان کاربران چینی شد که می‌گفتند بایدو بدون توجه به عملکرد این دسته از مراکـــز و صرفا به خاطر دریافت پول تبلیغات به معرفی آنها می‌پردازد. این پرونده همچنان در کشور چین باز است.

سهم موتورهای جست‌وجوگر از بازار، بر اساس ترافیک کاربران

هرچقدر که گوگل در نقاط مختلف دنیا به عنوان امپراتوری جست‌جوی اینترنتی شناخته شود، وقتی که صحبت از چین به میان می‌آید قضیه تفاوت دارد. بایدو در سرزمین پهناور چین جایگاه ویژه‌ای دارد. بایدو که متناسب با زبان چینی طراحی شده در شرق دنیا برای خودش امپراتوری جداگانه‌ای دارد.
(داده‌ها مبتنی بر آمار ماه جولای سال ۲۰۱۶ است.)



لی به چین برگشت و به همراه شریکش اریک ژو شرکت بایدو را تاسیس کردند.
۲۰۰۰

پس از دو بار جذب سرمایه، شرکت گوگل در سومین دوره جذب سرمایه شرکت بایدو ۵ میلیون دلار سرمایه گذاشت.
۲۰۰۴

پس از عرضه سهام بایدو در بازار Nasdaq نام لی در میان میلیاردرها قرار گرفت.
۲۰۰۵

پسران اُنسی

خانواده انسی ساویرس، ثروتمندترین خاندان مصر


انسی ساویرس

نام مصر در تاریخ معاصر با یک نام فراموش‌نشـــدنی در عالم سیاست گره خورده است: جمال عبدالناصر، دومیـــن رئیس‌جمهور مصر که رهبری انقلاب ۱۹۵۲ کشورش را در دست داشت. انقلاب سال ۵۲ منجر به سرنگونی پادشاهی خاندان محمد علی شد. عبدالناصر در همه‌پرسی سال ۵۶ جای رئیس‌جمهور قبلی یعنی محمد نجیب را گرفت. چیـــزی که باعث محبوبیت فوق‌العاده او در مصر و جهان عرب شـــد موضوع ملی کردن کانال سوئز بود. رئیس‌جمهور محبوب مصر نقش پررنگی در منطقه داشت اما از میان تمامی اقدامات او آنچه به این مطلب و خاندان ساویرس مربوط می‌شود، اقدامات او برای اجرای طرح‌های سوسیالیستی در این کشور بود.

ساویرس بزرگ و مصر سوسیالیست

نجیب ساویرس اولین پسر از میان فرزندان انسی در سال ۱۹۵۴ به دنیا آمد؛ دو سال بعد از انقلاب و دو سال قبل از ریاست جمهوری عبدالناصر. در آن زمان پدرش کمابیش چهره‌ای شناخته‌شده در حوزه صنعت بود. اُنسی ســـاویرس یک حقوق‌دان بود که در سال ۱۹۵۰ و پیش از وقوع انقلاب مصر، یک شرکت ساخت‌وساز تاسیس کرده بود. این شرکت کم‌کم تبدیل شـــد به یکی از بزرگ‌ترین پیمانکاران این کشـــور و در حوزه ساخت جاده و کانال‌های آب در امتداد منطقه رود بزرگ نیل. توسعه کسب‌وکار ساویرس و پیشرفت برنامه‌های جمال عبدالناصر تقریبا هم‌زمان انجام می‌گرفتند، اولی در دنیای صنعت و اقتصاد و دومی در حوزه سیاست. این دو راه جداگانه در سال ۱۹۶۱ با هم تلاقی کردند، زمانی که در ادامه سیاست‌های سوسیالیستی جمال عبدالناصر، شرکت بزرگ پیمانکاری ساویرس توسط رئیس‌جمهور ملی شد و حتی نام آن هم به «شرکت دولتی الناصر» تغییر پیدا کرد.

حالا دیگر سیاست و اقتصاد به هم رسیده بودند و برای ساویرس نتیجه چندان هم مطلوب نبود. کســـی که مالک یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های پیمانکاری مصر بود حالا در شرکت خودش تبدیل شده بـــود به یک کارمند و این وضعیتی نبود که بتواند مدت زیادی آن را تحمل کند. انسی ساویرس پس از مدتی راهی کشور لیبی شد و دوباره شروع کرد؛ یک شرکت پیمانکاری دیگر تاسیس کرد و مشغول به کار شد. شش سال که گذشت رفته‌رفته روابط سیاسی دو کشور مصر و لیبی رو به تیرگی گذاشت. ساویرس، شهروند مصر بهتر دید که در این اوضاع به ســـرزمین خودش بازگردد. او برای سومین بار همه‌چیز را از اول شروع کرد. این بار نوبت رسیده بود به تاسیس شرکت پیمانکاری اوراسکام. ساویرس از طریق شراکت با شرکت‌های بزرگ بین‌المللی که مشغول کار در مناطق مختلف مصر بودند توانست تا نیمه‌های دهه ۹۰ میلادی اوراسکام را تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین سازندگان خصوصی در این کشور کند.

پسران انسی

انسی ساویرس سه پسر داشت. پســـرانی که حالا هرسه در زمره میلیاردرهای جهان قرار دارند و از این میان دو برادر توانســـته‌اند در فهرست بلومبرگ هم قرار بگیرند. هرسه برادر تحصیل کرده دانشگاه‌های غربی هستند و به لطف پایه ثروتی که پدرشان برایشان گذاشته بود توانســـتند وارد دنیای تجارت شـــوند و هرکدام بخشی از کار شرکت اوراسکام را در دســـت بگیرند. تا دهه ۹۰ میلادی شرکت کارهایش را در سه حوزه مختلف تقسیم کرد و تبدیل شد به سه شرکت مجزا: اوراسکام تلکام با مدیریت نجیب، وراسکام دولپمنت با مدیریت سمیح و اوراسکام کانستراکشن با مدیریت برادر کوچک‌ترشان، ناصف. هریک از این سه برادر از همان سال به بعد با سیاست‌های مخصوص به خودش امور مربوط به آن بخش از اوراســـکام را که در دست داشته به پیش برده است و حوزه‌های فعالیتشان به مرور زمان راه‌های جداگانه‌ای را پیموده‌اند اما همواره حوزه ساخت و ساز که باعث رونق کار پدرشان شد، بخشی از فعالیت‌های تجاری آنها را به خود اختصاص داده است.

نجیب ســـاویرس: نجیب برادر بزرگ‌تر اســـت. او پـــس از درس خواندن در مدرسه آلمانی قاهره، برای ادامه تحصیل به سوئیس رفت و کارشناســـی ارشدش را در رشـــته مدیریت فنی از موسسه فدرال تکنولوژی در زوریخ گرفت. پس از آن نجیب به مصر بازگشـــت و از ســـال سال ۱۹۷۹ به کسب‌وکار خانوادگی‌شان پیوست. حضور او بود که سبب شد اوراسکام وارد حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات راه دور شود. شرکت اورسکام تلکام با مدیریت نجیب ساویرس خیلی سریع رشد و در بازارهای جدید در آن سوی مرزهای مصر نفوذ کرد: عراق، بنگلادش و کره شمالی. بازارهایی که رقیبان و شرکت‌های ارتباطاتی بین‌المللی خیلی کم به فکر توسعه تجارت در آنها افتاده بودند. او البته

آنها کیستند؟

خانواده ساویرس ثروتمندترین خانواده مصر هستند و آنها را با نام شرکت اوراسکام می‌شناسند. از این خانواده دو پسر در فهرست میلیاردرهای بلومبرگ قرار دارند. ناصف ساویرس با ۶٫۳۲ میلیارد دلار در رده ۲۵۵ و نجیب ساویرس با ۵٫۰۷ میلیون دلار در رده ۳۶۹ فهرست بلومبرگ قرار دارد.

۱۹۵۰ انسی ساویرس، پدر خاندان ساویرس شرکت پیمانکاری‌اش را تاسیس کرد.

۱۹۵۴ نجیب، پسر بزرگ خانواده به دنیا آمد.

۱۹۵۷ سمیح، دومین پسر انسی به دنیا آمد.

توسعه کسب‌وکار ساویرس و پیشرفت برنامه‌های جمال عبدالناصر تقریبا به صورت هم‌زمان انجام می‌گرفتند، اولی در دنیای صنعت و اقتصاد و دومی در حوزه سیاست. این دو راه جداگانه در سال ۱۹۶۱ با هم تلاقی کردند، زمانی که در ادامه سیاست‌های سوسیالیستی جمال عبدالناصر، شرکت بزرگ پیمانکاری ساویرس توسط رئیس‌جمهور ملی شد و حتی نام آن هم به «شرکت دولتی الناصر» تغییر پیدا کرد.

خودش را تنها به این بازارهای در حال ظهور محدود نکرد، هر موقعیتی که برای سرمایه‌گذاری می‌دید، دست به کار می‌شد. نجیب با استفاده از بخشی از سهامش در شرکت اوراسکام تلکام، در سال ۲۰۰۵ شرکت Weather Investments را تاسیس کرد و با ۱۵ میلیارد دلار شرکت ایتالیایی Wind Telecomunicazioni را خرید. بعدتر با ادغام این دو شرکت، نام Wind Telecom برای شرکت تازه انتخاب شد که در سال ۲۰۱۱ به مدد شراکت با شرکت روسی Vimpelcom تبدیل به ششمین اپراتور بزرگ تلفن همراه در دنیا شد. نجیب همواره دستی هم در سیاست داشته است و در دوران بهار عربی و تحولات مصر مخالف گروه‌های اسلام‌گرای این کشور بود. او یکی از بنیان‌گذاران حزب مصر آزاد (المصرین الاحرار) است که در سال ۲۰۱۱ ظهور کرد و بر مبنای عقاید سکولار و بازار آزاد فعالیت داشت. او پس از به قدرت رسیدن مرسی در این کشور و به دنبال تهدیداتی که شد، در سال ۲۰۱۲ مجبور شد به همراه خانواده‌اش این کشور را ترک کند. او و پدرش کمی بعد دوباره به مصر بازگشتند و در حال حاضر ساکن قاهره‌هستند.

سمیح ساویرس: دومین پسر انسی در سال ۱۹۵۷ به دنیا آمد. او تحصیلاتش را در رشته مدیریت مهندسی در دانشگاه برلین گذراند. پس از تقسیم شدن شرکت اوراسکام او مدیریت شرکت اوراسکام دولپمنت را بر عهده گرفت که در مصر، مونته‌نگرو و سوئیس فعالیت دارد. او اگرچه مانند دو برادر دیگرش در فهرست بلومبرگ جایی ندارد اما جزو میلیاردهایی است که نشریه فوربز از آنها یاد کرده است و در سال ۲۰۱۱ با ۱,۴ میلیارد دلار ثروت در جایگاه ۸۷۹ قرار داشت. سمیح و شرکتش بیشتر از هرچیز بر روی ساخت مکان‌های توریستی و هتل متمرکز هستند و همین دلیلی شد تا به همراه تحولات مصر در سال ۲۰۱۱ و تغییراتی که این کشور تجربه کرد، کسب‌وکار او ضربه قابل توجهی بخورد. اما از همان سال به بعد به خطر کاهش قیمت‌ها توانست دوباره سروسامانی به اوضاع بدهد و تجارتش را دوباره رونق ببخشد. در ژانویه سال ۲۰۱۵ او ۱۵ درصد از یکی از زیرمجموعه‌های شرکتش را با نام Orascom Hotels & Development در بازار بورس مصر به فروش گذاشت. این شرکت بر روی دولت جدید مصر حساب می‌کند تا شاید بیشتر از قبل ثبات را به حوزه اقتصاد این کشور بیاورد.

ناصف ساویرس: کوچک‌ترین پسر انسی، ثروتمندترین در میان این سه برادر است. ناصف ساویرس عنوان ثروتمندترین شهروند مصر را از آن خود کرده است. او ملک ۲۹ درصد از شرکت OCI است که در هلند قرار دارد و به کار ساخت و ساز مشغول است، همچنین ۲۷ درصد از شرکت اوراسکام کانستراکشن را در اختیار دارد، شرکتی که در حال حاضر در دوبی مستقر است و در امور زیرساختی و مهندسی مشغول است. ناصف جدای از این از سهام‌داران شرکت مشهور آدیداس به شمار می‌رود. ناصف در سال ۱۹۶۱ به دنیا آمد و دوران دبیرستانش را در دبیرستان آلمانی قاهره گذراند و پس از آن راهی امریکا شد و در سال ۱۹۸۲ توانست با مدرک اقتصاد از دانشگاه شیکاگو فارغ‌التحصیل شود. او پس از پایان تحصیلات، به پدر و برادرانش در مصر پیوست و وارد کار خانوادگی شد.

زمانی که او به اوراسکام ملحق شد این شرکت کار را در حوزه ارتباطات و املاک هم گسترش داده بود. او سومین بخش از شرکت را در اختیار گرفت؛ اوراسکام کانستراکشن. ناصف تمرکزش را بر روی گسترش کار شرکت در خارج از مرزهای مصر گذاشت و وارد حوزه جدیدی شد؛ تولید سیمان و مواد اولیه ساخت و ساز. این بخش از شرکت را در سال ۲۰۰۸ به قیمت ۱۲,۸ میلیارد دلار واگذار کرد. در همان سال او وارد حوزه تولید کود کشاورزی شد و شرکت Egyptian Fertilizer را خرید. از طریق گسترش کارهای اجرایی و خرید و فروش‌هایی که او برای توسعه کار انجام داد، این شرکت تبدیل شد به سومین تولیدکننده کود بر پایه نیتروژن در جهان.

در ژانویه سال ۲۰۱۳ کنسرسیومی از سرمایه‌گذاران به رهبری بیل گیتس (از موسسان مایکروسافت) یک میلیارد دلار در شرکت اوراسکام کانستراکشن سرمایه‌گذاری کردند تا به خانواده ساویرس برای انتقال این شرکت از فهرست بازار بورس قاهره با بازار NYSE Euronext در آمستردام کمک کنند. ناصف اعلام کرد که این کار برای کمک کردن به تسهیل گسترش فعالیت‌های آینده شرکت و کمتر کردن ریسک حضور در بازار مصر و کاهش بدهی‌ها صورت گرفته است. این شرکت پس از این نقل و انتقال OCI نام گرفت و از همان سال در بازار بورس آمستردام حضور دارد. در سال ۲۰۱۵ OCI بخش ساخت‌وسازش را از بدنه شرکت جدا کرد تا شرکتی مجزا شکل دهد که حالا هم در بازار بورس قاهره و هم در بازار بورس دوبی حضور دارد.



سمیح



ناصف



نجیب



انسی ساویرس و خانواده‌اش به خاطر اختلافات میان لیبی و مصر به کشورشان بازگشتند.

۱۹۷۶

۱۹۶۱

ناصف، کوچک‌ترین فرزند انسی به دنیا آمد و در همان سال جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور مصر شرکت بزرگ پیمانکاری ساویرس را ملی اعلام کرد. انسی به همین دلیل راهی لیبی شد.

۱۹۹۰

شرکت بزرگ اوراسکام به سه شرکت مجزا تقسیم و هریک از شرکت‌ها به دست یکی از این سه برادر سپرده شد.

کارکنان شرکت کییس در میان بالاترین رده‌های حقوقی در میان کارکنان بخش ماشین‌آلات در ژاپن هستند، میانگین دستمزد سالانه آنها حدود ۱۶/۵ میلیون ین (۱۳۷ هزار دلار) است و در هر فصل مزایای خاص هم دریافت می‌کنند.

یک ژاپنی غیرمعمولی

تاکمیتسو تاکیزاکی و تغییر فرهنگ کار



او کیست؟

تاکمیتسو تاکیزاکی، موسس شرکت کییِنس است، یک شرکت ژاپنی ساخت سنسورهای الکترونیک که محصولاتش در اتومبیل‌های ساخت تویوتا و محصولات توشیبا به کار می‌رود. او با ۱۶.۹ میلیارد دلار ثروت در رده ۶۳ فهرست بلومبرگ قرار دارد.



تاکمیتسو تاکیزاکی یکی از کسانی است که می‌شود از ماجراهای افت و خیز کارش داستان‌های پر از پند و نصحیت‌های کارآفرینانه تعریف کرد. کسی که بارها کارش را از اول آغاز کرد، ورشکست شد و باز روز از نو. تاکیزاکی متولد سال ۱۹۴۵ در جنوب غربی ژاپن است. او در استان هیوگو و در وضعیت نابسامان ژاپن پس از جنگ جهانی دوم به دنیا آمد و پس از گذراندن دبیرستان در یک شرکت ساخت ماشین‌آلات صنعتی مشغول به کار شد. بعد از کسب کمی تجربه در حوزه صنعت، تلاش کرد تا کسب‌وکار خودش را راه بیندازد. نتیجه این شد که در طول یک دهه دو بار ورشکست شد و بعد از آن تمرکزش را بر روی ساخت سنسورهای الکترونیک گذاشت. پیش از اینکه نام کییِنس را انتخاب کند، شرکتش را در سال ۱۹۷۴ با عنوان «لید الکتریک» تاسیس کرد، شرکتی که در ابتدا سه کارمند داشت. ۱۲ سال بعد نام شرکت کوچکی که در اواخر دهه ۷۰ تاسیس شده بود به کییس تغییر کرد.

مدیریت به شیوه تاکیزاکی

تاکیزاکی از یک خانواده معمولی ژاپنی برخاسته بود اما روش‌های مدیریتی‌اش در مقایسه با شیوه‌های سنتی مدیریت ژاپنی کاملا غیرمتعارف بود. در اغلب شرکت‌های ژاپنی، کارمندان درجه پایین‌تر پیش از اینکه از آسانسور پیاده شوند، در را برای مدیران ارشد باز نگاه می‌داشتند تا اول آنها عبور کنند. تاکیزاکی در شرکتش جا انداخت که این قبیل احترام گذاشتن‌ها و فروتنی‌ها کاملا غیرضروری است و قانون گذاشت که در آسانسورها هرکسی که به در نزدیک‌تر بود باید زودتر خارج شود چون این روش منطقی‌تر است. او در ادامه ارائه فرهنگ جدید کار در شرکت و برای در هم شکستن سلسله‌مراتب سنتی، از همه کارکنان خواست تا به جای به کار بردن سمت و مسئولیت، همدیگر را به اسم صدا بزنند، روشی که کاملا در فرهنگ کاری ژاپن غیرمعمول بود. او بارها در طول مدیریتش نشان داد که برای پیشرفت در کار بنا دارد تا باورهای اشتباه یا غیرضروری سنتی را کنار بگذارد.

تاکیزاکی به عنوان یک علاقه‌مند و کلکسیونر انواع فسیل هم شناخته می‌شود و اتفاقا تلاش کرد تا از همین علاقه‌اش هم نمادی برای جا انداختن فرهنگ کاری شرکت کییس بسازد. او بخشی از فسیل‌ها را در سراسر ساختمان دفتر مرکزی شرکت گذاشته بود تا این پیام را به کارکنانش منتقل کند: اگر محصولات جدید تولید نکنید که با تغییرات روز همخوان و همراه باشند، شما هم فسیل خواهید شد. تاکیزاکی، با اینکه تنها تا مقطع دیپلم درس خوانده بود در طراحی و تولید سنسورهای دقیقی نقش داشت که حالا در خط تولید شرکت اتومبیل‌سازی تویوتا به کار می‌روند. همچنین نقش او را در طراحی چیپ‌های الکترونیک که در محصولات شرکت توشیبا به کار می‌روند نمی‌توان نادیده گرفت.

کارکنان شرکت کییس در میان بالاترین رده‌های حقوقی در میان کارکنان بخش ماشین‌آلات در ژاپن هستند، میانگین دستمزد سالانه آنها حدود ۱۶.۵ میلیون ین (۱۳۷ هزار دلار) است و در هر فصل مزایای خاص هم دریافت می‌کنند. شرکت کییس در سال مالی ۲۰۱۷ درآمدی بالغ بر ۴۱۳ میلیارد ین (۳.۸ میلیارد دلار) را برای خود ثبت کرد. ثبات این شرکت در بازار و در طول دهه‌های گذشته یکی از موفقیت‌های عمده این شرکت است. شرکتی که در حال حاضر بیش از ۲۰۰ هزار مشتری در ۱۰۰ کشور دنیا دارد و در رده‌بندی نشریه فوربز از شرکت‌های خلاق، در میان ۱۰ شرکت برتر ژاپنی قرار گرفته است.

تاکمیتسو تاکیزاکی در سال ۲۰۱۵ از سمتش به عنوان رئیس شرکت کناره گرفت.



۱۹۴۵ تاکمیتسو تاکیزاکی در ژاپن به دنیا آمد.

۱۹۶۳ از دبیرستان صنعتی آماگازاکی در نزدیکی شهر کوبه فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۷۲ شرکت لید الکتریک را تاسیس کرد که سنگ بنای شرکت کییس بود.

۱۹۷۴ شرکت لید الکتریک را به صورت رسمی ثبت کرد و به عنوان رئیس شرکت مشغول به کار شد.

۱۹۸۶ نام شرکت به کییس تغییر کرد.

۱۹۸۷ سهام شرکت کییس را در عرضه عمومی اولیه سهام در بازار اوزاکا به فروش گذاشت.

۲۰۰۶ اولین لیزر سه‌بعدی جهان در شرکت کییس تولید شد.

۲۰۱۵ تاکیزاکی از ریاست شرکت کییس کناره گرفت.

خوش‌اقبال حتی در شکست

تجربه‌های ناموفق ایلان ماسک، مدیرعامل تسلا

زهرا چوپانکاره
دبیر بخش تجربه

ایلان ماسک مدیرعامل شرکت تِسلا است، تولیدکننده خودروهای برقی پیشرفته. این شرکت واقع در منطقه پالو آلتو بزرگ‌ترین کارفرما در حوزه ساخت خودرو در کالیفرنیا است. ماسک همچنین مدیرعامل شرکت فناوری‌های اکتشاف فضایی است و با ۲۱,۳ میلیارد دلار ثروت در رده ۳۸ فهرست بلومبرگ ایستاده است. همه اینها را قبلا در بخش کارآفرین در مورد او گفته بودیم. اما یکی از موفق‌ترین مدیران جوان و میلیاردرهای معروف بلومبرگ، شکست‌های قابل توجهی هم داشـــته است. نبوغ او در حوزه فناوری‌های نو همیشه هم بدون دردسر نبوده. Highsnobiety سایتی که در مورد برندها می‌نویسد در مطلبی به شرح شکست‌های بزرگ ماسک پرداخته است که ترجمه بخش‌هایی از آن را در این صفحه می‌خوانید.

Netscape

پیش از اینکه گوگل با مرورگر کروم ادغام شود، چندین رقیب وجود داشـــتند، نتاســـکیپ ثابت کرده بود که رقیب خطرناکی است. در طول یک دوره ناگهانی رونق، این شرکت هر ماه تا ۵۰ مهندس را استخدام می‌کرد و ایلان ماسک یکی از کسانی بود که رزومه‌اش را برای استخدام در شرکت ارسال کرد. او هیچ‌وقت تماسی از این شرکت نداشت و برای همین یک روز شهامتش را جمع کرد و شخصا به دفتر نتاسکیپ رفت، مدتی در ســـالن ورودی ساختمان این پا و آن پا کرد و بعد، از آنجایی که خجالت می‌کشـــید در این مورد با کسی صحبت کند، راهش را گرفت و رفت. شرکت رزومه او را حتی قابل پاســـخ دادن هم ندیده بود، شکستی که البته در نهایت به نفع او تمام شد که کار و کسب خودش را به راه انداخت.

Zip 2

این شـــرکت گرچه اولین قدم ماسک برای کسب سرمایه و موفقیت بود اما شکست‌های خودش را هم در پی داشت. او شرکت را همراه برادرش و با وام ۲۸ هزار دلاری که از پدرشان گرفته بودند بنا کرد و خیلی دلش می‌خواست که مدیرعال شرکت باشد اما هیئت مدیره شرکت با این خواسته او موافقت نکردند. به عقیده آنها او زیادی جوان و بی‌تجربه بود. او هرگز نتوانست ریاست شـــرکت را بر عهده بگیرد اما آن‌قدری در آنجا ماند تا سرمایه اولیه‌اش را تبدیل به ۲۲ میلیون دلار سود کرد و بعد، از Zip2 کناره گرفت.

Roadster

قطعا موفق‌ترین نامی که در برابر اســـم ماسک قرار می‌گیرد نام شرکت تسلا است. اما در واقع این شرکت هم سال‌ها قبل هرج و مرج خودش را داشته است. سال ۲۰۰۸ تسلا مدعی شد که سریع‌ترین اتومبیل تمام‌برقی را تولید کرده اســـت که واقعا قابلیـــت رفت و آمد در جاده‌ها را دارد. اما این ماشین یک محصول تجربی بود و قیمتش دو برابر آنچه پیش‌بینی می‌شد از آب درآمده بود. این محصول یعنی Roadster برای شرکت یک فاجعه کامل بود. این محصول شرکت تسلا را تا آستانه تعطیلی کشاند و تنها با یک سرمایه‌گذاری مفصل ۴۰ میلیون دلاری که از اقبال خوش ایلان ماسک نصیب شرکت شد، توانست از تعطیلی رهایی پیدا کند.



پایان یاهو

چرا سرشناس‌ترین نام اینترنت از عرصه رقابت حذف شد؟



برای ایرانی‌هایی که در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ با اینترنت آشنا شدند یک صدای آشنای مشترک وجود دارد که خوشبختانه سال‌ها است دیگر جایی در خانه‌ها ندارد: صدای گوش‌خراشی که به هنگام تلاش برای اتصال به اینترنت دایل آپ، از کامپیوتر بلند می‌شد و در انتظار آنلاین شدن روح و مجرای شنوایی را به صورت هم‌زمان می‌سایید. یکی از معانی آنلاین شدن در آن سال‌های نه‌چندان دور استفاده از «مسنجر» بود که این امکان نادر را در اختیارمان قرار می‌داد تا بدون کمک گرفتن از تلفن‌ها و پیامک‌ها، با آدم‌های دیگر «چت» کنیم. یاهو با زمینه رنگ بنفشش یادگار همان دوران است. در واقع آن صدای گوش‌خراش اتصال به اینترنت را شاید بتوان دوره اوج قدرت یاهو به شمار آورد، زمانی که پسوند ایمیل اغلب آدم‌ها yahoo.com بود. از آن دوران اوج مدت‌زمان زیادی گذشته است، یاهو نتوانست آن‌قدر قدرت بلامنازعش را حفظ کند تا بتواند با خیال راحت در دوره اینترنت پرسرعت و گوشی‌های هوشمند هم از شهرتش استفاده کند. چه شد که یاهو از رقابتی که با قدرت شروع کرده بود عقب ماند؟ می‌گویند دلایل بسیاری برای این موضوع وجود دارد. دلایلی که سبب شد هیچ‌یک از مدیران اجرایی این شرکت نتوانند برای نجاتش کاری کنند. نشریات و رسانه‌های مختلفی این دلایل را بررسی کرده‌اند. این مطلب خلاصه‌ای است از آنچه در نشریات هاروارد بیزینس ریویو، آتلانتیک و تلگراف آمده است.

> هرچند ریشه مشکلات یاهو به عوامل گوناگونی بازمی‌گردد اما مشکل اساسی این شرکت این بود که نتوانست راهی پیدا کند تا بخشی از آن پول تبلیغاتی را که داشت روانه شرکت‌های گوگل و فیس‌بوک می‌شد از آن خود کند

هاروارد بیزینس ریویو: باختن در میدان موبایل

Harvard Business Review

برای توضیح شکست یاهو تئوری‌های بسیاری مطرح شده است. یکی از برجسته‌ترین آنها این است که یاهو برای ورود به حوزه موبایل تاخیر داشت. نشریه نیویورکر در سال ۲۰۱۲ و زمانی که ماریسا مایر به عنوان مدیر اجرایی یاهو انتخاب شد نوشت: «تا این دوره یاهو عملا وارد حوزه موبایل نشده بود.» مایر مامور شده بود تا یاهو را وارد عصر تلفن‌های هوشمند کند، یعنی پنج سال پس از اینکه این تلفن‌ها بازار را قبضه کرده بودند. تا آن موقع اپل و گوگل سیستم‌های عامل خودشان را برای تلفن‌های هوشمند تعریف کرده بودند (IOS و اندروید) و فیس‌بوک در حوزه اپلیکیشن پیش افتاده بود. شاید همان سال ۲۰۱۲ هم برای شروع کار در این حوزه دیر بود. گوگل سیستم عامل اندروید را در سال ۲۰۰۸ رونمایی کرده بود. تا سالی که یاهو بخواهد پا به این رقابت بگذارد، گوگل تبدیل به یکی از موفق‌ترین بازیکنان میدان شده بود.

برخی از تحلیل‌گران عقیده دارند که محصولات یاهو به صورت بالقوه هم قابلیت چندانی برای مطابقت با ساختار تلفن‌های هوشمند را نداشتند. شرکت‌هایی مانند گوگل و فیس‌بوک خوش‌شانس بودند که هسته کسب‌وکارشان به گونه‌ای بود که راحت‌تر می‌توانستند با محیط تلفن‌های هوشمند مطابقت پیدا کنند. این گونه نیست که تصور کنیم این دو شرکت دست به کار خارق‌العاده‌ای زدند و برای دوران جدید تحولی در محصولاتشان به وجود آوردند، فقط باید گفت که نوع کار و فرم این سایت‌ها بیشتر از یاهو برای تبدیل به اپلیکیشن موبایلی آمادگی داشت.

آتلانتیک: تبلیغات می‌تواند نابودتان کند

The Atlantic

امسال که گزارش مالی یاهو منتشر شد دیگر مشخص شده که شرکتی که زمانی خداوندگار حوزه تکنولوژی بود دیگر از بازار بورس خارج می‌شود. حالا بیشتر از یک دهه است که یاهو رفته‌رفته کمرنگ شده اما همین گزارش مالی منتشرشده از یاهو فرصت خوبی است تا ببینیم آنچه بر سر یاهو آمد احتمالا مانند موجی سراسر وب را خواهد گرفت و به زودی کسب‌وکارهایی مانند پایگاه‌های خبری اینترنتی که بیش از اندازه به تبلیغات تکیه کرده‌اند باید برای نجات خودشان به فکر راه‌های درآمد دیگری باشند.

روند رو به افول روزنامه‌های چاپی ادامه دارد اما رو به احتضار رفتن یاهو نشان می‌دهد که پس از آنها نوبت به شرکت‌هایی می‌رسد که ریشه در اینترنت دارند. اگر صاحب کاری هستید که بر درآمد تبلیغات دیجیتال تکیه دارد و بخش قابل توجهی از کل درآمدتان را تشکیل می‌دهد باید به فکر درآمدهای جایگزین باشید. برای هر شرکت دیگری به غیر از گوگل و فیس‌بوک که دارند در درآمد تبلیغات غرق می‌شوند، پیدا کردن راه جایگزین یک نیاز فوری است. این دو شرکت سهم عظیمی از تبلیغات دیجیتال بین‌المللی را از آن خود کرده‌اند و این ریشه مشکلات تمامی شرکت‌های دیگر در این حوزه است.

هرچند ریشه مشکلات یاهو به عوامل گوناگونی بازمی‌گردد اما مشکل اساسی این شرکت این بود که نتوانست راهی پیدا کند تا بخشی از آن پول تبلیغاتی را که داشت روانه شرکت‌های گوگل و فیس‌بوک می‌شد از آن خود کند. حالا که سال‌های زیادی از

نشریه نیویورکر در سال ۲۰۱۲ و زمانی که ماریسا مایر به عنوان مدیر اجرایی یاهو انتخاب شد نوشت: «تا این دوره یاهو عملا وارد حوزه موبایل نشده بود.» مایر مامور شده بود تا یاهو را وارد عصر تلفن‌های هوشمند کند، یعنی پنج سال پس از اینکه این تلفن‌ها بازار را قبضه کرده بودند. تا آن موقع اپل و گوگل سیستم‌های عامل خودشان را برای تلفن‌های هوشمند تعریف کرده بودند

درگیری‌های یاهو می‌گذرد دیدن این موضوع بسیار ساده است اما زمانی بود که این شـــرکت بسیار بزرگ‌تر از هریک از شرکت‌های گوگل و فیس‌بوک بود. شاید اگر این شرکت به اندازه کافی مطالعه و پژوهش کرده بود می‌توانست راهی برای شکست گوگل پیدا کند. زمانی یاهو قصد داشـــت با یک میلیارد دلار فیس‌بوک را بخرد اما حالا کار به جایی رســـیده که این شرکت و AOL قرار است با هم تجمیع شوند.

در ســـال ۱۹۹۵ به نظر می‌رسید سرنوشت یاهو این است که تبدیل به شرکتی موفق بر اساس درآمد تبلیغات دیجیتال شود و نمونه‌ای موفق از کسب‌وکار در عصر اینترنت. در آن زمان شرکت هنوز حکم یک کتابچه آنلاین راهنما را داشت. در همان سال یاهو اعلام کرد که با پنج اسپانســـر قرارداد امضا کرده و قرار اســـت این شـــراکت بخشی از هویت جدید این شـــرکت برای تبدیل به یک شرکت متکی به تبلیغات باشد. معنای این کار این بود که لوگوی پنج اسپانســـر متفاوت قرار بود به نوبت در بالای سایت یاهو ظاهر شود. در همان زمان خبرگزاری رویترز اعلام کرد که با عقد قراردادی با این شرکت قرار است اخبارش بر روی سایت یاهو به نمایش درآید و در عوض سهمی از درآمد تبلیغات داشته باشد. اما حالا تصویر یاهو بسیار متفاوت است. امروز فیس‌بوک و گوگل به تنهایی درآمدهای حاصل از تبلیغات را سرمی‌کشـــند و هیچ‌کدام بابت خبرها پولی نمی‌پردازند و در عوض یاهویی که زمانی ما می‌شناختیم محو شده است. و مطمئن باشید که سقوط یاهویی که به پول تبلیغات تکیه کرده بود، آخرین سقوط شرکت‌های غول‌آسای حوزه وب نخواهد بود.

تلگراف: فرصت‌های برباد‌رفته

The Telegraph

یاهو به عنوان نمـــاد اولین روزهـــا و ســـال‌های حضور عمومی وب شناخته می‌شد. چه شد که این نماد اینترنت به گونه‌ای زمین خورد که حرف فروش آن به شرکت وریزون پیش آمد؟ یاهو چند اشـــتباه کرد که باعث شکستش شـــد. فرصت‌هایی که برای گسترش کار در دســـت داشت و در زمان مناسب نتوانست از آنها استفاده کند.

سال ۲۰۰۲ یاهو این فرصت را داشت که گوگل را بخرد. در آن زمان سرگی برین و لری پیج گفته بودند که شرکت را به مبلغ یک میلیارد دلار می‌فروشند. اما یاهو برای این خرید تعلل کرد و وقتی عاقبت به پای میز مذاکره بازگشت قیمت پیشنهادی به ۳ میلیارد دلار رسیده بود.

قبل از فیس‌بوک، اینســـتاگرام و گوگل فوتـــو، فلیکر در حوزه به‌اشتراک‌گذاری عکس فعالیت داشت که یاهو آن را در سال ۲۰۰۵ خرید. در آن زمان برنامه تیم فلیکر این بود که سایت را تبدیل به یک شبکه اجتماعی کند اما یاهو این فرصت را از دست داد و سبب شد تا نام فلیکر در میان نام‌های دیگری که پس از آن ظهور کردند گم شود.

ســـال ۲۰۰۶ یاهو برای خرید فیس‌بوک مبلغ یک میلیارد دلار پیشنهاد داد. مارک زاکربرگ این پیشنهاد را رد کرد اما گزارش‌هایی وجود دارد از اینکه اگر بر روی این پیشنهاد پافشاری می‌شد، هیئت مدیره فیس‌بوک زاکربرگ را وادار می‌کردند که با مبلغ ۱,۱ میلیارد دلار با این فروش موافقت کند.

ســـال ۲۰۰۸ یاهو با پیشنهاد واگذاری ۴۴,۶ میلیارد دلاری که از ســـوی مایکروسافت داشت مخالفت کرد. استیو بالمر که در آن زمان مدیرعامل مایکروســـافت بود تلاش زیادی کرد تا این معامله را انجام بدهد اما هیئت مدیره یاهو به این نتیجه رسید که قیمت پیشنهادی زیادی پایین است. یک سال بعد، زمانی که یاهو دیگر قید تلاش کردن برای راه‌اندازی موتور جست‌جوگرش را زد، مجبور شد برای استفاده از موتور جست‌وجوگر مایکروسافت، بینگ با این شرکت قرارداد ببندد.

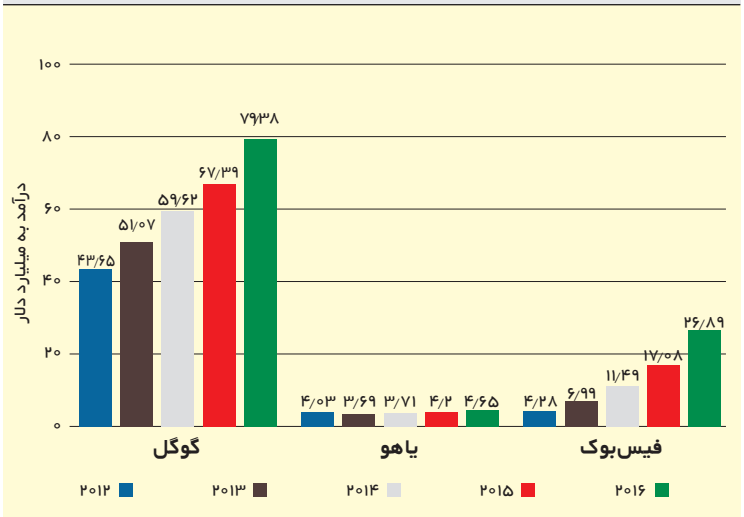
رهبری قدرتمند ســـبب شـــده تا برخی دیگر از شـــرکت‌های تکنولوژی موقعیت‌های بد را کاملا تغییر دهند. برای نمونه استیو جابز در شرکت اپل، ســـاتیا نادلا در شرکت مایکروسافت و اریک اشمیت در شرکت گوگل. اما یاهو نتوانست مدیرعاملی پیدا کند که به کمک این شرکت بیاید. به علاوه جری یانگ، یکی از موسسان یاهو در ســـال ۲۰۱۲ از این شرکت استعفا داد. این استعفا یاهو را بدون نیروی محرک باقی گذاشت، درست برخلاف دیگر غول‌های حوزه تکنولوژی که موسسان خود را به عنوان نیروی رهبری مداوم و مشخص در کنار خود داشتند؛ مانند مارک زاکربرگ در فیس‌بوک و پیج و برین در گوگل.

گوگل از سال ۲۰۱۲ با رهبری مریسا مایر به کارش ادامه می‌دهد اما گذشت بیش از چهار سال از مدیریت او نشان داده است که او هم نمی‌تواند یاهو را احیا کند. مایر در شرکت گوگل مدیر موفقی بود اما حالا و پس از شکست در شرکت یاهو، برخی از کارشناسان می‌گویند که در موقعیتی که شرکت یاهو داشت باید بیشتر از هرچیز به فکر تزریق نیروی خلاق می‌بود، مریسا مایر هرچند مدیر توانمندی است اما بیش از هرچیز یک مهندس است و نه کارآفرین. عده دیگری هم می‌گویند که وضعیت نابسامان شرکت یاهو سبب شده تا مدیران بسیاری با آمدن به این شرکت تنها سابقه و توان مدیریتی خود را مخـــدوش کنند و بعد جای خود را به مدیر بعدی بدهند. انگار که غول هرچه بزرگ‌تر باشد، افتادنش بر زمین سهمگین‌تر است و بعد بلند کردنش دیگر از عهده مدیران پرسابقه هم برنمی‌آید.



سال ۲۰۰۲ یاهو این فرصت را داشت که گوگل را بخرد. در آن زمان سرگی برین و لری پیج گفته بودند که شرکت را به مبلغ یک میلیارد دلار می‌فروشند. اما یاهو برای این خرید تعلل کرد و وقتی عاقبت به پای میز مذاکره بازگشت قیمت پیشنهادی به ۳ میلیارد دلار رسیده بود

سهم سه شرکت امریکایی از بازار تبلیغات دیجیتال





اگر مواظب باشید کسانی را استخدام کنید که منافع شرکت را در اولویت قرار می‌دهند، کسانی که از اشتیاق به عملکرد بالای شرکت حمایت می‌کنند، ۹۷ درصد از کارمندانتان کار درست را انجام می‌دهند. اغلب شرکت‌ها زمان و هزینه زیادی را صرف این می‌کنند که با نوشتن و تحمیل قوانین مربوط به نیروی انسانی، جلوی مشکلاتی را که آن ۳ درصد دیگر ممکن است مرتکب شوند بگیرند

خانه پوشالی، نارکوس، چیزهای عجیب، مدافعان، نارنجی مد جدید اســت و... برای طرفداران سریال‌های خارجی همه این نام‌ها یک نقطه اشــتراک دارد: نت‌فلیکس. شرکت فعال در حوزه سرگرمی که در طول چند سال اخیر توانست خودش را تبدیل به یکی از مطرح‌ترین شرکت‌های تولید فیلم و سریال کند و میان غول‌های دنیای سرگرمی جایگاه محکمی برای خودش بسازد. نت‌فلیکس ســال ۱۹۹۷ تاسیس شد. شرکتی که سید هستینگز و مارک راندولف بنا گذاشتند، یک شرکت فروش و اجاره دی‌وی‌دی فیلم بود. حالا این شــرکت شناخته‌شده‌ترین شرکت پخش آنلاین فیلم و سریال است و چند سالی است که خودش هم وارد حوزه تهیه سریال شده است. اگر سریال «خانه پوشالی» (House of Cards) را دیده باشید حتما با شخصیت فرانک آندروود (با بازی کوین اسپیسی) آشنا هستید. سیاستمدار جاه‌طلبی که خودش را از نمایندگی پارلمان به ریاست‌جمهوری رساند. چند سال قبل نشریه تایم شبکه نت‌فلیکس را به شخصیت آندروود تشبیه کرد و نوشت: «نت‌فلیکس هم مانند فرانک آندروود است، البته جاه‌طلبی نت‌فلیکس رو به رشد است.» به گفته این نشــریه این شرکت بنا دارد تا دنیا را به تصرف خودش درآورد. آمارهایی که امسال توسط نشــریه ایندیپندنت منتشر شد نشان می‌دهد که آن پیش‌بینی فتح دنیا چندان هم بیراه نبوده است.

تعداد کل عضویت در سایت نت‌فلیکس: ۹۳,۸ میلیون نفر
تعداد مشترکان جدید نت‌فلیکس در سال ۲۰۱۶: ۱۹ میلیون نفر
تعداد کشورهایی که نت‌فلیکس در آنها در دسترس است: ۱۹۰ کشور
درآمد شرکت در سال ۲۰۱۶: ۸,۳ میلیارد دلار

نت‌فلیکس از آغاز

ریدز هستینگز و مارک راندولف هردو پیش از آغاز کار نت‌فلیکس تجربه کاری خوبی در حوزه تکنولوژی داشتند و در کارهای قبلی موفق بودند. نقطه اشــتراک آنها ایده ایجاد وب‌سایتی بود که مردم بتوانند با قیمــت پایین و بدون نیاز به خارج شــدن از خانه، فیلم‌های مورد علاقه‌شان را سفارش دهند. کار آنها با ۳۰ کارمند و ۹۰۰ عنوان فیلم در سال ۱۹۹۸ آغاز شد و پیشنهاد اولیه این بود: اجاره دی‌وی‌دی فیلم به ازای هفته‌ای ۴ دلار به اضافه ۲ دلار هزینه ارسال. سایت ساکسس استوری در مطلبی راجع به این شرکت به دو مورد از عوامل موفقیت این شرکت اشاره کرده اســت. آنچه در زیر می‌آید ترجمه‌ای است از بخش‌هایی از همین مطلب.

خلق موقعیت: رقبای آنها در ابتدای کار بســیار انگشت‌شمار بودند اما مشکل این بود که هنوز اغلب امریکایی‌ها دستگاه وی‌اچ‌اس (ویدئو) داشتند و دســتگاه دی‌وی‌دی در نوع خودش تجملی به حساب می‌آمد. بنابراین نت‌فلیکس با همکاری شرکت‌هایی مانند توشیبا، اچ‌پی و اپل شروع به تبلیغ بر روی دســتگاه‌های دی‌وی‌دی پلیر و کامپیوترهای مجهز به دی‌وی‌دی درایو کرد. شرکت از یک موقعیت تاریخی برای گرم کردن بازارش استفاده کرد. اولین فروش عمده این شرکت مربوط می‌شد به سپتامبر سال ۱۹۹۸، زمانی که نت‌فلیکس ۱۰ هزار نسخه از فیلم جلسه شهادت بیل کلینتون (رئیس‌جمهور وقت امریــکا) را در خصوص پرونــده رابطه‌اش با مونیکا لوینسکی به فروش گذاشت. قیمت هر دی‌وی‌دی ۲ سنت و هزینه ارسال ۲ دلار در نظر گرفته شد. تمامی ۱۰ هزار نسخه این فیلم در یک هفته به فروش رسید. اما بلافاصله در همان سال نت‌فلیکس خودش را از بازار فروش آنلاین فیلم کنار کشید چون غولی به نام آمازون وارد این حوزه شده بود و نت‌فلیکس بهتر دید تا توانش را بر روی اجاره فیلم بگذارد. در قدم بعد برای جذب مشتری بیشتر این شرکت پیشنهاد اجاره ۴ دی‌وی‌دی با قیمت ۱۵,۹۵ دلار در ماه را مطرح کرد که ثابت شد راهکار درستی بوده است. از آن زمان تعداد سفارش‌های ثبت‌شده در سایت به ۲ هزار سفارش در روز رســید. موفقیت رو به رشد شرکت سبب شد تا خیلی زود نت‌فلیکس با شرکت‌هایی مانند برادران وارنر، و کلمبیا پیکچرز قرارداد ببندد تا فیلم‌های جدیدشان را پیش از هرجای دیگر بر روی سایت نت‌فلیکس ارائه کنند.

نگاه به آینده: تا سال ۲۰۰۵ نت‌فلیکس روزانه نزدیک به یک میلیون دی‌وی‌دی را از طریق پست برای مشترکانش ارسال می‌کرد و آرشیوی

شرکت از یک موقعیت تاریخی برای گرم کردن بازارش استفاده کرد. اولین فروش عمده این شرکت مربوط می‌شد به سپتامبر سال ۱۹۹۸، زمانی که نت‌فلیکس ۱۰ هزار نسخه از فیلم جلسه شهادت بیل کلینتون (رئیس‌جمهور وقت امریکا) را در خصوص پرونده رابطه‌اش با مونیکا لوینسکی به فروش گذاشت. قیمت هر دی‌وی‌دی ۲ سنت و هزینه ارسال ۲ دلار در نظر گرفته شد. تمامی ۱۰ هزار نسخه این فیلم در یک هفته به فروش رسید.

بالغ بر ۳۵ هزار عنوان فیلم در اختیار داشت. نقطه اوجی که ممکن بود این شـــرکت را به سرنوشت شرکت‌هایی نظیر سونی دچار کند که به خاطر موفقیت نتوانستند یا نخواستند خودشان را با تغییرات تکنولوژی همگام کنند. هرچه زمان بیشتر می‌گذشت، جایگاه تلفن‌های هوشمند و دستگاه‌های دیجیتال قابل حمل مشخص‌تر می‌شد، امکانی که سبب می‌شـــد آدم‌ها بتوانند در هر شرایطی فیلم ببینند و برای این کار در آینده دیگر نیازی به دی‌وی‌دی نبود. نت‌فلیکس بدون اینکه در کارش به عنوان اجاره‌دهنده فیلم خللی ایجاد شود کم‌کم زمینه را برای ورود به بازار پخش آنلاین فراهم کرد و در سال ۲۰۱۰ رسما فروش پخش آنلاین فیلم را بر روی سایتش آغاز کرد. خیلی زود این کار سبب شد تا نت‌فلیکس تبدیل به پربازدیدترین سایت در امریکا شود. اما با وجود بازار پر از رقیب، این شرکت به پخش آنلاین قناعت نکرد و سه سال بعد وارد بازار تهیه و تولید سریال شد. اولین تولید این شرکت همان «خانه پوشالی» است که تبدیل به یکی از موفق‌ترین سریال‌های امریکایی شد و در همان سال ســـه جایزه امی را نصیب خود کرد. تعداد مشترکان نت‌فلیکس پس از پخش «خانه پوشالی» به ۲۹ میلیون نفر رسید.

تحول در منابع انسانی

نت‌فلیکس در میان شرکت‌های واقع در سیلیکون ولی به فرهنگ محیط کاری‌اش شـــهره است. می‌گویند که شرایط کاری این شرکت به هیچ شرکت دیگری مانند خودش شباهت ندارد. نت‌فلیکس مانند شـــرکت‌های دیگر حوزه تکنولوژی سعی نمی‌کند با خلق محیط کار شبیه به شـــهربازی فرهنگ متفاوت خودش را نشـــان دهد. یکی از شعارهای این شرکت این است: «ما خانواده نیستیم، یک تیم حرفه‌ای هستیم.» این شرایط باعث می‌شود تا هرکسی نتواند برای این شرکت کار کنـــد. معروف اســـت که نت‌فلیکس فقط آدم‌هـــای درجه‌یک را اســـتخدام می‌کند. این درجه‌یک بودن هم چندان ارتباطی به مدرک دانشگاهی ندارد، درجه‌یک بودن یعنی با استانداردهای نت‌فلیکس جور درآمدن. پتی مک‌کورد که سالیان سال ریاست بخش جذب استعدادها را در نت‌فلیکس بر عهده داشت در مقاله‌ای برای نشریه هاروارد ریویو به برخی از این قواعد حاکم بر بخش منابع انسانی شرکت اشاره کرده است که بخش‌هایی از آن را در اینجا می‌خوانید.

استخدام، پاداش و انعطاف، اما تنها در مورد آدم‌های بالغ

در طول این سال‌ها ما فهمیدیم که اگر از آدم‌ها بخواهید به جای سیاست‌های رسمی بر اساس منطق و عقل متعارف عمل کنند، بیشتر اوقات نتایج بهتری با هزینه کمتر عایدمان می‌شود. اگر مواظب باشید کسانی را استخدام کنید که منافع شرکت را در اولویت قرار می‌دهند، کســـانی که از اشتیاق به عملکرد بالای شرکت حمایت می‌کنند، ۹۷ درصد از کارمندانتان کار درســـت را انجام می‌دهند. اغلب شـــرکت‌ها زمـــان و هزینه زیادی را صرف این می‌کنند که با نوشـــتن و تحمیل قوانین مربوط به نیروی انســـانی، جلوی مشکلاتی را که آن ۳ درصد دیگر ممکن است مرتکب شـــوند بگیرند، ما تمام تلاشمان را کردیم تا چنین کســـانی را اصلا اســـتخدام نکنیم و اگر مشخص شد که در استخدام اشتباه کردیم آنها را از شرکت اخراج کنیم. (بر همین اساس نت‌فلیکس محدودیتی برای روزهای مرخصی کارکنانش قایل نیست و تعداد و نوع این مرخصی‌ها را به هر بخش سپرده تا آدم‌های بالغی که اســـتخدام کرده بر مبنای نیازشان و با در ظر گرفتن حجم کار از این مرخصی‌هااستفاده کنند.)

در مورد عملکرد حقیقت را بگویید

خیلی سال پیش ما هم گزارش عملکردهای رسمی داشتیم. بعد از مدتی متوجه شدیم که این گزارش‌ها بسیار خلاصه و تشریفاتی هستند بنابراین از مدیران و کارمندان خواستیم که صحبت کردن در مورد نحوه عملکردشـــان را تبدیل به بخشی از کار روزمره‌شان کنند. در بسیاری از قسمت‌ها تقریبا نحوه عملکرد مشخص است و علم کردن قواعد بوروکراتیک که قرار است نحوه عملکرد را ارزیابی کنند کمکی به بهتر شدن وضعیت نمی‌کنند. خیلی‌ها باور نمی‌کنند که نت‌فلیکس گزارش عملکرد سالیانه برای کارمندان ندارد در حالی که اگر همه با صداقت و به صورت مداوم در مورد عملکرد بخش‌های مختلف صحبت کنند نتایج خوبی به دست می‌آید، احتمالا بهتر از نتایجی که شرکت‌های دیگر با رتبه‌بندی عملکرد کارکنانشان به دست می‌آورند.

وظیفه مدیران خلق تیم عالی است

در زمان جنگ عراق، دونالد رامسفلد، وزیر دفاع امریکا گفت: «شما با ارتشی که در اختیار دارید به جنگ می‌روید نه ارتشی که آرزو دارید بعدها در اختیار داشته باشید.» وقتی من با مدیران نت‌فلیکس در مورد خلق یک تیم عالی صحبت می‌کنم به آنها توصیه می‌کنم که دقیقا راهی مخالف آنچه رامسفلد گفته بود در پیش بگیرند. هنگام مشاوره دادن به مدیران از آنها می‌خواهم فرض کنند که ۶ ماه دیگر قرار است یک مستند از دســـتاوردهای تیم آنها ساخته شود. انتظار دارند چه نتایجی را در آن مســـتند ببینند؟ کاری که در آن زمان دارند انجام می‌دهند چه تفاوتی با کار همین حالا دارد؟ بعد، از آنها می‌خواهم در مورد مهارت‌های مورد نیازی فکر کنند که باعث می‌شود آن فیلمی که ۶ ماه دیگر به صورت فرضی ســـاخته می‌شود حقیقت پیدا کند. هیچ‌وقت در مراحل اولیه کار به مدیران نمی‌گویم که با تیمی که در اختیار دارید سر کنید. تنها زمانی که به نقطه ایده‌آل کار فکر کنند می‌توانند بفهمند تیمی که در حال حاضر در اختیار دارند چقدر قرار اســـت برای رسیدن به آن نقطه مفید باشـــد. ما به صورت مداوم به مدیران شرکت گفته‌ایم که وظیفه اصلی آنها خلق یک تیم عالی است. بر همین اساس ما عملکرد مدیران را با میزان دقت آنها در مدیریت یا الهام‌بخش بودن برای کارکنانشان ارزیابی نمی‌کردیم. تیم عالی نتایج عالی به دست می‌آورد، و رسیدن به این تیم عالی اولویت اصلی کاری برای تمامی مدیران است.

در زمان جنگ عراق، دونالد رامسفلد، وزیر دفاع امریکا گفت: «شما با ارتشی که در اختیار دارید به جنگ می‌روید نه ارتشی که آرزو دارید بعدها در اختیار داشته باشید.» وقتی من با مدیران نت‌فلیکس در مورد خلق یک تیم عالی صحبت می‌کنم به آنها توصیه می‌کنم که دقیقا راهی مخالف آنچه رامسفلد گفته بود در پیش بگیرند



مای دیوانه

٤ شیوه مدیریتی جک ما، موسس علی‌بابا

«شرق، شرق است و غرب، غرب و این‌دو هرگز به هم نخواهند رسید.» رودیارد کیپلینگ، رمان‌نویس انگلیسی و برنده نوبل ادبیات، یک قرن پیش‌تر این حرف را زده بود. مجله کارآفرین (Entrepreneur) این نقل‌قول او را آورده و نوشته است: «صد سال پس از این حرف، جهان دوباره به صورت یک پانگه‌آ [نام تک‌قاره موجود بر کره زمین پیش از جدا شدن قاره‌ها از هم] درآمده است که توسط فیبرهای نوری و برندها و شبکه‌های تامین مواد اولیه جهانی به هم پیوند خورده است.» این نشریه یکی از نمادهای اتصال و درهم‌آمیختگی شرق و غرب را جک ما، موسس شرکت علی‌بابا می‌داند و در مطلبی به چهار روش مدیریتی او پرداخته است. این مطلب ترجمه‌ای است از بخش‌هایی از همین مقاله نشریه «کارآفرین».

چگونه شد که یک معلم زبان انگلیسی که به او «مای دیوانه» می‌گفتند به خاطر شیوه مدیریتیِ به‌دور از تعصبش توانست در طول ۱۵ سال یکی از ارزشمندترین شرکت‌های جهان را بسازد؟ او این کار را از طریق ترکیب کردن تکنولوژی غربی و شرقی و شیوه‌های اجرایی و مدیریتی‌اش انجام داد. چهار شیوه مدیریتی جک ما می‌تواند به خصوص برای صاحبان کسب‌وکارهای کوچک آموزنده باشد.



«ما» این نکته را به درستی فهمیده است که نوآوری همیشه هم به معنای اختراع نیست. مثل بیل گیتس که سیستم عامل کامپیوتر و استیو جابز که دستگاه پخش دیجیتال موسیقی را اختراع نکرد

مثل فارست گامپ باشید

جک ما همان صداقت ساده و بی‌رحمانه‌ای را دارد که در شخصیت فارست گامپ دیده می‌شد. او فیلم محبوبش «فارست گامپ» را بارها و بارها دیده است. شکی نیست که «ما» هم نگذاشته سرخوردگی بر او غلبه کند، حتی زمانی که به عنوان معلم زبان انگلیسی ۱۵ دلار در ماه درآمد داشت. زمانی هم که به دنبال کار می‌گشت و هم یک هتل، هم نیروی پلیس و هم رستوران کی‌اف‌سی دست رد به سینه‌اش زدند ناامید نشد. «ما» مثل فارست گامپ جهان را به چشم موقعیت‌های ممکن می‌بیند، تقریبا مانند نگاهی که بچه‌ها به دنیا دارند. با این باور که تکنولوژی مانند جادو است. کارآفرینان موفق نمی‌گذارند که شکست‌ها جلوی آنها را بگیرند، آنها هم ممکن‌ها را می‌بینند و هم غیرممکن‌ها را اما تنها بر ممکن‌ها تمرکز می‌کنند.

نوآوری روی شانه غول‌ها

«ما» این نکته را به درستی فهمیده است که نوآوری همیشه هم به معنای اختراع نیست. مثل بیل گیتس که سیستم عامل کامپیوتر و استیو جابز که دستگاه پخش دیجیتال موسیقی را اختراع نکرد. جک ما هم کسب‌وکار موفقش را بر پایه تکنولوژی موجود بنا کرد. به عنوان مثال eBay بسیار پیش‌تر کارش را از سایت Taobao که جک ما راه‌اندازی کرد، شروع کرده بود. او همین تکنولوژی را گرفت و با توجه به فرهنگ، تاریخ و فلسفه خودش و چین بومی کرد. کارآفرینان باید بدانند که نوآوری خالص لزوما به معنای اختراع نیست.

پرواز با عقاب‌ها

جک ما اطرافش را پر کرد از باهوش‌ترین و توانمندترین و خلاق‌ترین مدیران و نیروهای اجرایی که می‌توانست پیدا کند. او هیچ‌وقت دچار این توهم نبود که خودش در همه امور تخصص دارد و به عنوان موسس شرکت باید درباره تمامی جزئیات کار نظر بدهد. در آن موقع (زمانی که این کار اصلا مرسوم نبود) «ما» درِ شرکت را به روی مدیران خارجی باز کرد تا ثابت کند که به ترکیب غرب و شرق اعتقاد دارد. او همچنین با جری یانگ، یکی از موسسان یاهو و ماسایوشی سان، مدیرعامل شرکت سافت بانک دوست شد و آنها تبدیل به سرمایه‌گذاران اولیه علی‌بابا شدند، این روابط به رشد سریع این شرکت کمک فراوانی کرد. کارآفرینان باید به دیگران اجازه بدهند در کار کمک کنند و بیشتر از اینکه به فکر وجهه خودشان باشند به منافع شرکت بیندیشند.

کسب‌وکارتان را جدی بگیرید نه خودتان را

«ما» از روز اول سخت کوشید تا فرهنگ کاری متمایزی را بر علی‌بابا حاکم کند. هرچند ممکن است این حرف کلیشه‌ای به نظر برسد اما اتفاقا این موضوع یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت علی‌بابا است. جک ما فرهنگی بر پایه همکاری، تعادل و سرگرمی بنا کرد. او از خودش انرژی زیادی نشان می‌دهد و شخصیتی گرم، دوست‌داشتنی و بامزه دارد. در این سال‌ها او اطمینان پیدا کرده که ویژگی‌های خودش تبدیل به ویژگی‌های شرکت هم شده است. او برای کارکنانش تصویر یک پدر، مرشد و مدیر را دارد. در نتیجه کارکنان شرکت سختکوش هستند و مدیران و کارمندان تا آخر دنیا هم از «ما» پیروی می‌کنند. برای کارآفرینان خیلی مهم است که هم‌زمان با خلق یک برند، فرهنگ خاصی را هم حول آن شکل دهند و خودشان را آن‌قدرها هم جدی نگیرند.



ویژه‌نامه رایگان آینده‌گر از
پیش‌بینی آینده اقتصاد جهان به
روایت اکونومیست

جهان در سال ۲۰۱۸

پیش به‌سوی روزهای پررونق تجارت

تهدیدها و فرصت‌های پیش روی تجارت دنیا در سال ۲۰۱۸



[آینده اقتصاد جهان]

پیش به سوی روزهای پررونق تجارت

تهدیدها و فرصت‌های پیش روی تجارت دنیا در سال ۲۰۱۸

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

منبع سازمان تجارت جهانی

چرا باید خواند:
تجارت اهمیت زیادی در اقتصاد دارد و پیش‌بینی وضعیت تجارت دنیا در سال بعد می‌تواند کمک بزرگی برای فعالان اقتصادی و صنعتی باشد و دید خوبی در مورد آینده بازار محصولات آنها در اختیارشان قرار دهد.

تجارت نقش مهمی در اقتصاد کشورها دارد، به همین دلیل قوانینی برای تسهیل تجارت در دنیا و تقویت نرخ رشد تجارت در جهان وضع و اجرا شده است. از جمله این قوانین می‌توان به امضای توافق‌نامه‌های تجارت آزاد در کشورهای مختلف اشاره کرد که با از بین بردن تعرفه‌ها یا به حداقل رساندن آنها باعث شد تا تجارت در دنیا کم‌هزینه‌تر شود.

در نیمه اول سال ۲۰۱۷ حجم و ارزش تجارت در دنیا رشد کرد که اصلاح اقتصادی دنیا، رشد قیمت نفت، انتظار بهبود اوضاع اقتصادی در سال ۲۰۱۸ و در نهایت بازسازی نسبی زیرساخت‌های مالی در جهان عامل اصلی این رشد بود. همین رشد بالای تجارت در نیمه اول سال جاری سبب شد تا انتظارات در مورد رشد تجارت در سال ۲۰۱۷ بیشتر شود. طبق گزارش اخیر سازمان تجارت جهانی، در سال جاری حجم تجارت کالا در دنیا ۳.۶ درصد رشد خواهد کرد در حالی که پیش‌تر نرخ رشد حجم تجارت در دنیا در سال ۲۰۱۷ برابر با ۲.۴ درصد اعلام شده بود. در سال قبل حجم تجارت در دنیا با سرعت ۱.۳ درصد افزایش یافته بود. در سال جاری برای رشد تجارت در دنیا بازه‌ای تعیین شده بود که مشاهده تحولات اقتصادی و تجاری دنیا نشان داد که حجم و ارزش تجارت با نرخ حداکثر در این بازه رشد می‌کند. این در حالی است که از سال ۲۰۱۰ تاکنون رشد تجارت با حداکثر نرخ پیش‌بینی‌شده برای بازه رشد تجارت اتفاق نیفتاده است.

دلیل رشد تجارت در دنیا چیست؟

اما سازمان تجارت جهانی دلیل افزایش حجم و ارزش تجارت در دنیا را این‌طور بیان کرده است: رشد اقتصادی دنیا و خارج شدن اقتصاد کشورهای صنعتی از رکود اصلی‌ترین دلیل رشد تقاضا برای انواع کالاها است. در سال‌هایی که اقتصاد دنیا درگیر رکود بود و فرصت‌های شغلی در کشورهای صنعتی از بین رفته بود، مردم برای خرید کالاهای مصرفی هزینه نمی‌کردند. به همین دلیل نیاز برای تولید و تجارت در دنیا کمتر شده بود.

اما با اصلاح اقتصادی امریکا، رشد تقاضا در کشورهای امریکای شمالی که دوره سخت رکود را پشت سر گذاشته‌اند باعث شد تا مصرف کالاهای وارداتی و مواد اولیه وارداتی در این کشورها رشد کند. از طرف دیگر کشورهای آسیایی هم در تکمیل سیاست اصلاحات اقتصادی و توسعه تجارت قوانینی برای تسهیل تجارت بین کشورهای منطقه وضع کردند که این سیاست‌ها باعث شد تا حجم تجارت در این کشورها رشد کند. رشد اقتصادی در چین و افزایش قدرت خرید مردم در این کشور و تغییر سیاست اقتصادی این کشور به سمت تبدیل شدن اقتصاد به اقتصادی مصرف‌محور به جای صادرات‌محور هم مسئله دیگری بود که رشد تقاضا برای انواع کالاهای مصرفی و افزایش تقاضا برای تجارت در آسیا را به همراه آورد.

رشد اقتصادی در دیگر کشورهای قاره آسیا هم در اصلاح این وضعیت بی‌تاثیر نبود. در سال جاری نسبت رشد تجارت به رشد تولید ناخالص داخلی در دنیا برابر با ۱.۳ درصد است به این معنا که سرعت رشد تجارت ۳۰ درصد بیشتر از سرعت رشد اقتصاد است. تداوم این وضعیت می‌تواند باعث تقویت زیرساخت‌های اقتصادی و توسعه اقتصادی شود که خبر خوبی برای اقتصاد دنیا است ولی هدایت منابع مالی ناشی از این تجارت به سمت تولید و توسعه زیرساختی کلید تداوم این رونق در بازار تجاری دنیا خواهد بود. در سال گذشته نسبت رشد تجارت در دنیا به نرخ رشد تولید ناخالص داخلی برابر با ۰.۶ درصد بود که نشان از کمتر بودن سرعت رشد تجارت نسبت به سرعت رشد اقتصادی دنیا داشت . مطالعات تاریخی نشان می‌دهد از سال ۱۹۸۱ تاکنون، نسبت رشد تجارت به رشد تولید ناخالص داخلی در دنیا در سال ۲۰۲۰ به حداکثر رسیده است. در این سال نسبت مذکور برابر با ۳.۴ درصد بود. در سال ۱۹۹۲ این نرخ برابر با ۳.۲ درصد بود.

کمترین نرخ در این بازه زمانی در سال ۲۰۰۱ اتفاق افتاد. در سال ۲۰۰۱ نسبت رشد تجارت در دنیا به رشد اقتصادی برابر با منفی ۰.۲ درصد بود که نشان از منفی بودن نرخ رشد تجارت یا نرخ رشد اقتصادی دنیا دارد.

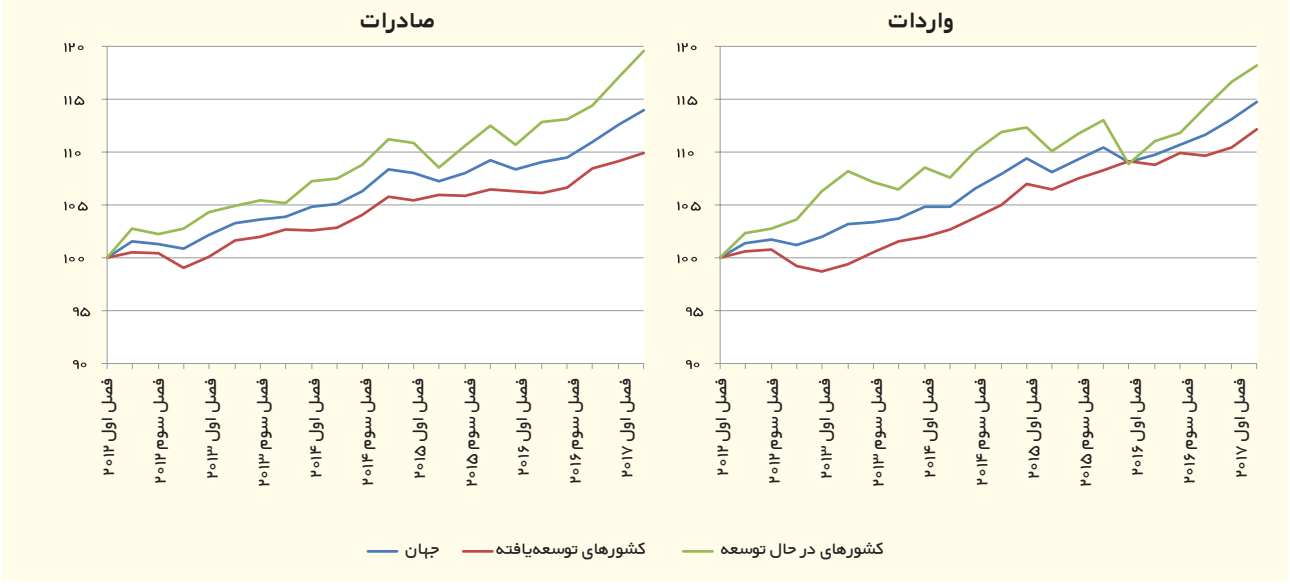
با توجه به اینکه نرخ رشد اقتصادی دنیا در سال بعد برابر با ۲.۸ درصد خواهد بود، حجم تجارت هم در گستره بین ۱.۴ درصد

نرخ رشد صادرات (درصد)

مناطق جغرافیایی	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸
اقتصادهای توسعه‌یافته	۱.۷	۲.۴	۲.۷	۱.۴	۳	۲.۸
اقتصادهای در حال توسعه	۴	۳	۱.۹	۱.۳	۴.۷	۴.۱
امریکای شمالی	۲.۷	۴.۲	۰.۷	۰.۵	۴.۲	۳.۸
امریکای جنوبی و مرکزی	۱.۷	-۲.۲	۲.۵	۲	۰.۵	۱.۳
اروپا	۱.۷	۲	۳.۶	۱.۴	۲.۵	۲.۵
آسیا	۵.۴	۴.۳	۱.۱	۱.۸	۶.۴	۴.۸
دیگر مناطق	۰.۵	۰.۹	۴.۳	۰.۳	۰.۵	۲.۱

طبق گزارش سازمان تجارت جهانی در نیمه اول سال ۲۰۱۷ تجارت دنیا با نرخ ۴.۲ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل رشد کرد. در این بازه زمانی حجم صادرات در کشورهای صنعتی ۳.۱ درصد و در کشورهای در حال توسعه ۵.۹ درصد رشد کرد.

نرخ رشد صادرات و واردات در فاصله فصل اول سال ۲۰۱۲ تا فصل اول سال ۲۰۱۷ (فصل اول سال ۲۰۱۲ سال پایه است.)



تا ۴.۴ درصد رشد خواهد کرد که محتمل‌ترین نرخ رشد تجارت ۳.۲ درصد خواهد بود.

چه ریسک‌هایی تجارت دنیا را تهدید می‌کند؟

انتشار این اخبار و پیش‌بینی‌های خوشحال‌کننده نباید ما را از واقعیت وجود خطرات زیاد در اقتصاد دنیا دور کند. خطراتی که هم برای اقتصاد دنیا وجود دارد وهم تجارت را در معرض نابودی و افول قرار می‌دهد. یکی از این خطرات که موج‌های اولیه آن در سال‌های اخیر ایجاد شده است، اجرای سیاست‌های حمایت از اقتصاد داخلی است. مانع‌تراشی در مسیر تجارت به بهانه حمایت از اقتصاد داخلی می‌تواند زمینه را برای تلاش کشورها برای مقابله به مثل و وضع محدودیت تجاری فراهم کند. حتی احتمال افزایش تعرفه‌های گمرکی، تنش‌های اقتصادی و در نهایت تنش‌های ژئوپلیتیکی هم وجود دارد که باید این خطر بسیار جدی گرفته شود.

انتخاب دونالد ترامپ به ریاست جمهوری امریکا یکی از بزرگ‌ترین خطراتی است که تجارت دنیا را تهدید می‌کند زیرا او از زمان آغاز کارش بارها در مورد مانع‌تراشی در مسیر تجارت آزاد صحبت کرد و حتی واردات محصولات فولادی چین و چندین کشور دیگر را به کشورش محدود کرد. او بارها در مورد خارج شدن از پیمان‌های تجاری منطقه‌ای و جهانی صحبت کرد که از جمله این پیمان‌ها، پیمان تجارت آزاد امریکای شمالی یا نفتا است. از طرف دیگر مذاکرات تجاری اروپا با بریتانیا بعد از خروج این کشور از اتحادیه اروپا هم مسئله دیگری است که می‌تواند تجارت دنیا در سال ۲۰۱۸ را تحت تاثیر قراردهد و حتی تا انتهای دهه جاری روی فضای تجاری دنیا تاثیر بگذارد. تحولات ژئوپلیتیکی در آسیا به خصوص در کشورهای خاورمیانه یک عامل دیگر است که می‌تواند رشد تجارت در دنیا را مختل کند و در کشورهای صنعتی به خصوص کشورهای امریکای شمالی افزایش حوادث طبیعی مانند طوفان و سیل وقفه‌های دوره‌ای در رشد تجارت ایجاد می‌کند.

به هر حال خوشحالی ناشی از افزایش نرخ رشد تجارت در دنیا را باید با اندکی نگاه واقع‌بینانه به آنچه در دنیا اتفاق افتاده است ترکیب کرد تا در مقابل واقعیت‌های اقتصادی در دنیا شوکه نشویم. موج افزایش تعرفه‌ها توسط امریکا و اروپا برای کالاهای خاص می‌تواند شرکای تجاری آنها را به اجرای طرح‌های مشابهی سوق دهد و این خطری بزرگ و جدی برای اقتصاد دنیا است.

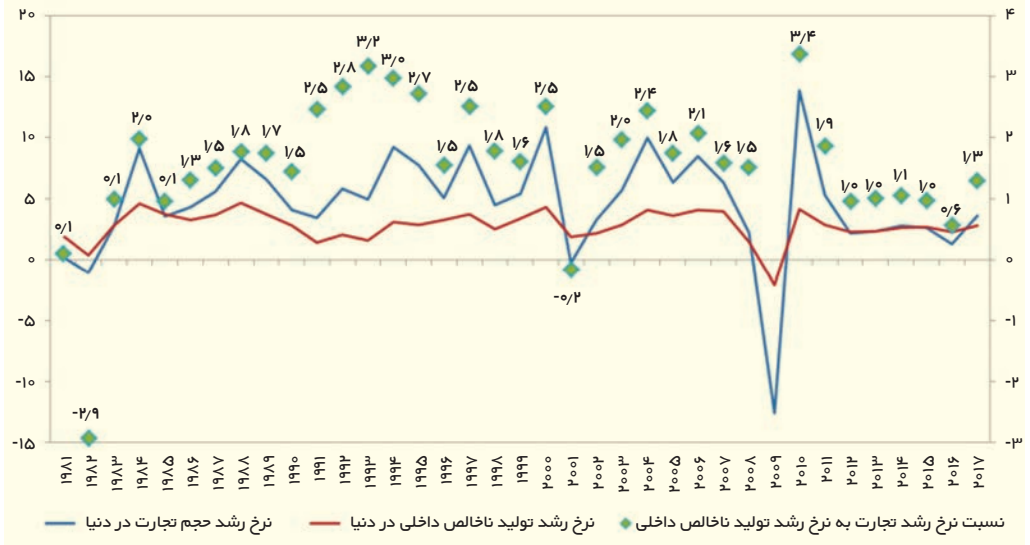
از طرف دیگر مطالعه وضعیت تجارت دنیا در سال جاری نشان می‌دهد که رشد تجارت مخصوص کشور یا قاره خاصی نبوده است بلکه تمامی کشورها به طور یکسان شاهد رشد تجارت بوده‌اند. به این معنا که از مزایای اقتصادی رشد تجارت نه یک کشور خاص بلکه تمامی کشورهای دنیا منتفع شده‌اند و این خبر بسیار خوبی است که بر ضرورت مقابله با سیاست‌های تدافعی در

در سال جاری نسبت رشد تجارت به رشد تولید ناخالص داخلی در دنیا برابر با ۱.۳ درصد است به این معنا که سرعت رشد تجارت ۳۰ درصد بیشتر از سرعت رشد اقتصاد است

نرخ رشد واردات (درصد)

مناطق جغرافیایی	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸
اقتصادهای توسعه‌یافته	۰	۳.۶	۴.۷	۲	۳	۲.۹
اقتصادهای در حال توسعه	۴.۷	۱.۷	۰.۵	۰.۲	۵.۱	۳.۷
امریکای شمالی	۱.۳	۴.۸	۶.۷	۰.۴	۴.۱	۳.۵
امریکای جنوبی و مرکزی	۴.۵	۲.۴-	۵.۸-	۸.۷-	۱.۱	۲.۴
اروپا	۰.۲-	۳.۲	۴.۳	۳.۱	۲.۴	۲.۸
آسیا	۴.۸	۳	۲.۹	۲	۵.۸	۴
دیگر مناطق	۱.۸	۰.۹-	۵.۱-	۲.۴-	۴	۲.۴

نسبت نرخ رشد حجم تجارت در دنیا به نرخ رشد تولید ناخالص داخلی از سال ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۷ (درصد تغییر و نسبت)



انتظار می‌رود چین هم سیاست‌های اعتباری سختگیرانه‌تری را وضع و اجرا کند تا از افزایش بیش از حد نرخ رشد اقتصادی جلوگیری کند. در این شرایط سرعت رشد تجارت در این کشور آسیایی هم کمتر از سال قبل خواهد بود

مقابل تجارت در دنیا می‌افزاید.

حال سؤال این است که چه عواملی باعث رشد تجارت در دنیا شده است و آیا این روند فزاینده تجارت در کشورها در سال‌های آتی هم ادامه خواهد داشت یا خیر؟

در پاسخ به سؤال اول می‌توان گفت رشد اقتصادی کشورهای چین و امریکا تاثیر بسزایی در افزایش تقاضا برای کالاهای مصرفی در دنیا داشت. رشد اقتصادی چین و توسعه روابط این کشور با دیگر کشورهای آسیایی به منظور ارتقای حجم و ارزش تجارت با دیگر کشورهای آسیایی عامل دیگری بود که به توسعه یکسان حجم و ارزش تجارت در تمامی کشورها انجامید.

از طرف دیگر، بازسازی نسبی قیمت نفت در سال ۲۰۱۷ و افزایش درآمد امریکا از صادرات نفت و فرآورده‌های نفتی باعث شد تا سرمایه‌گذاری در صنعت نفت این کشور و دیگر صنایع زیربنایی رشد کند . این در حالی است که در سال ۲۰۱۶ نه‌تنها سرمایه‌گذاری در امریکا رشد نکرده بود بلکه آمارها از رکود نسبی سرمایه‌گذاری در این کشور خبر می‌داد.

اما در پاسخ به سؤال دوم مبنی بر احتمال تداوم این رشد بالای حجم تجارت در دنیا در میان‌مدت و درازمدت می‌توان گفت که به چند دلیل در سال‌های آتی ما شاهد تداوم رشد تجارت با نرخ سال ۲۰۱۷ نخواهیم بود.

اول اینکه در سال ۲۰۱۸ حجم تجارت دنیا با حجم بالای تجارت در سال ۲۰۱۷ مقایسه می‌شود. در واقع ما رشد اقتصادی سال ۲۰۱۷ را نسبت به سال ۲۰۱۶ سنجیدیم و در سال جاری شاهد افزایش حجم تجارت بودیم ولی زمانی که قصد اعلام نرخ رشد حجم تجارت برای سال ۲۰۱۸ را داشته باشیم، سالی که به عنوان سال پایه در نظر می‌گیریم سال ۲۰۱۷ است و در این سال تجارت در دنیا بسیار رونق داشته است. بنابراین حتی اگر روند رشد تجارت بسیار مطلوب باشد، امکان ثبت نرخ رشد بسیار بالا دور از انتظار است.

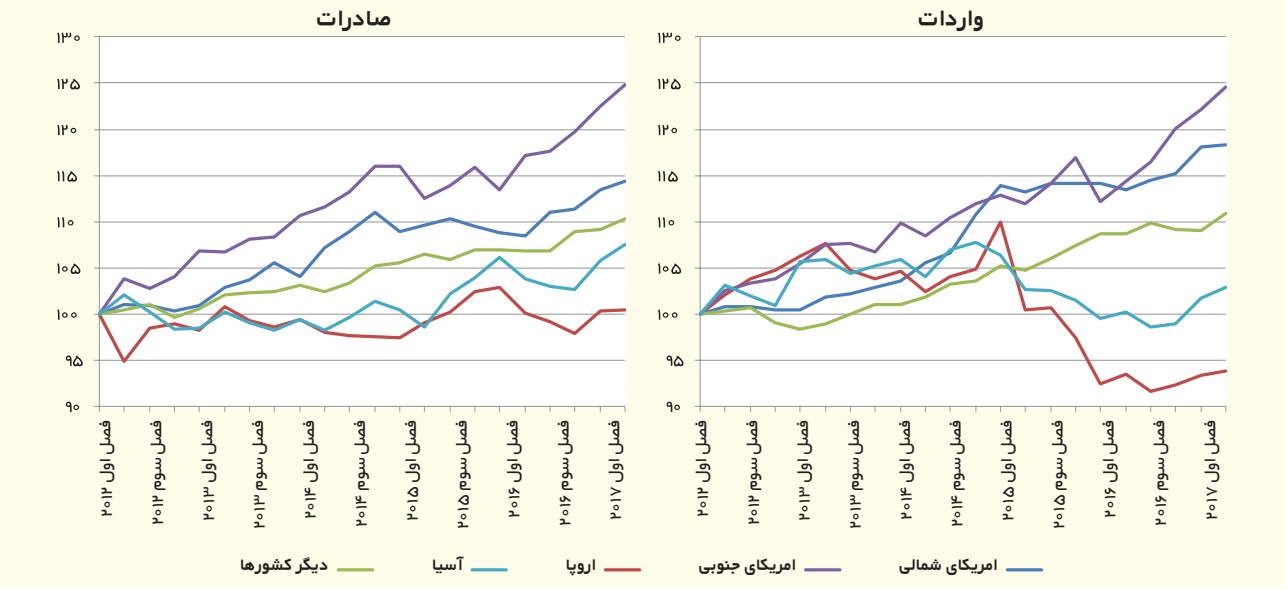
دومین مسئله هم شرایط بازار پولی در کشورهای صنعتی است. فدرال رزرو امریکا طرح افزایش تدریجی نرخ بهره بانکی را در این کشور عنوان کرده است و سیاست تسهیل مالی و پولی در اتحادیه اروپا هم به تدریج رنگ می‌بازد. با افزایش نرخ بهره بانکی در کشورهای صنعتی، دریافت وام برای انجام کارهای مختلف از جمله تجارت پرهزینه‌تر می‌شود و همین مسئله سرعت رشد تجارت را تنزل خواهد داد. سومین مسئله هم وضعیت مالی چین است. انتظار می‌رود چین هم سیاست‌های اعتباری سختگیرانه‌تری را وضع و اجرا کند تا از افزایش بیش از حد نرخ رشد اقتصادی جلوگیری کند. در این شرایط سرعت رشد تجارت در این کشور آسیایی هم کمتر از سال قبل خواهد بود. در نتیجه در خوش‌بینانه‌ترین حالت حجم تجارت در سال ۲۰۱۸ با سرعت ۳.۲ درصد رشد می‌کند و ما شاهد رسیدن نرخ رشد تجارت به

گستره تغییر تجارت در سال ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ (درصد)

نام منطقه	۲۰۱۷		۲۰۱۸	
	صادرات	واردات	صادرات	واردات
اقتصادهای توسعه‌یافته	۲.۸ تا ۳.۲	۲.۵ تا ۳.۸	۱.۶ تا ۳.۵	۲.۶ تا ۳.۳
اقتصادهای در حال توسعه	۴.۲ تا ۵.۲	۳.۶ تا ۶	۲.۱ تا ۵.۷	-۰.۹ تا ۷
امریکای شمالی	۲.۵ تا ۵.۳	۳.۲ تا ۴.۸	۰.۸ تا ۶	۰.۷ تا ۶.۱
امریکای جنوبی و مرکزی	-۱.۹ تا ۲.۴	-۶.۸ تا ۵.۹	-۱.۵ تا ۳	-۸.۹ تا ۸.۲
اروپا	۱.۶ تا ۳.۳	۱.۷ تا ۳.۳	۱.۳ تا ۳.۳	۲.۲ تا ۳.۴
آسیا	۵.۹ تا ۷.۲	۵ تا ۶.۳	۱.۹ تا ۷.۵	۱.۳ تا ۶.۲
دیگر مناطق	-۱.۴ تا ۲.۷	۱.۵ تا ۵.۶	۱.۲ تا ۲.۸	-۳.۱ تا ۶.۶

تحولات ژئوپلیتیکی در آسیا به خصوص در کشورهای خاورمیانه یک عامل دیگر است که می‌تواند رشد تجارت در دنیا را مختل کند و در کشورهای صنعتی به خصوص کشورهای امریکای شمالی افزایش حوادث طبیعی مانند طوفان و سیل، وقفه‌های دوره‌ای در رشد تجارت ایجاد می‌کند.

صادرات و واردات در مناطق مختلف در فاصله فصل اول سال ۲۰۱۲ تا فصل اول سال ۲۰۱۷ (فصل اول سال ۲۰۱۲ سال پایه است.)



مرز ۴.۴ درصد که در انتهای گستره رشد قرار دارد نخواهیم بود.

تجارت جهانی در نیمه اول سال جاری

طبق گزارش سازمان تجارت جهانی در نیمه اول سال ۲۰۱۷ تجارت دنیا با نرخ ۴.۲ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل رشد کرد. در این بازه زمانی حجم صادرات در کشورهای صنعتی ۳.۱ درصد و در کشورهای در حال توسعه ۵.۹ درصد رشد کرد. این در حالی است که واردات در کشورهای صنعتی با نرخ ۲.۱ درصد افزایش یافت و در کشورهای در حال توسعه با نرخی بالغ بر ۶.۹ درصد نسبت به نیمه اول سال ۲۰۱۶ رشد کرد. بررسی همین آمار نشان می‌دهد که نرخ رشد تجارت در کشورهای در حال توسعه در نیمه اول سال جاری بیش از کشورهای صنعتی بوده است و نکته مهم‌تر اینکه تفاوت نرخ رشد صادرات با نرخ رشد واردات در کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه یکسان بوده است.

اما اگر بخواهیم تجارت در مناطق مختلف را در این بازه شش‌ماهه مطالعه کنیم، شاهد این مسئله خواهیم بود که حجم تجارت در تمامی مناطق به استثنای کشورهای امریکای لاتین رشد کرده است. این رشد تنها مختص صادرات نیست بلکه واردات را هم در بر می‌گیرد. در نیمه اول سال جاری، صادرات کالاهای مختلف از کشورهای امریکای شمالی ۴.۹ درصد و واردات کالاهای مختلف به این منطقه ۳.۹ درصد رشد کرد. صادرات از کشورهای امریکای جنوبی ۰.۷ درصد تنزل یافت در حالی که واردات به این کشورها با افزایش یک درصدی همراه بود. در اروپا عملکرد تجارت بهتر بود و منافع بیشتری را نصیب اقتصاد منطقه کرد. نرخ رشد صادرات اروپا در نیمه اول سال جاری ۲.۶ درصد و نرخ رشد واردات ۱.۲ درصد بود. نکته متفاوت در مورد کشورهای آسیایی بیشتر بودن نرخ رشد واردات نسبت به صادرات است. در نیمه اول سال جاری واردات کالاهای مختلف به کشورهای آسیایی ۸.۹ درصد رشد کرد در حالی که نرخ رشد صادرات برابر با ۷.۳ درصد بود. یک دلیل مهم برای ثبت این رکورد عالی برای تجارت کشورهای آسیایی، وجود چین در این قاره و حجم بالای تجارت در این کشور است.

در دیگر مناطق دنیا که شامل کشورهای افریقایی، خاورمیانه و کشورهای مشترک‌المنافع می‌شوند نرخ رشد صادرات برابر با ۰.۱ درصد بود. دلیل این مسئله هم ثبات نسبی تقاضا برای نفت و منابع طبیعی بود. از طرف دیگر واردات کالاهای مختلف به این منطقه ۲.۵ درصد رشد کرد که دلیل این مسئله رشد درآمد نفتی در کشورهای مذکور و افزایش توانایی آنها در خرید کالاهای مصرفی مورد نیازشان است.

در نیمه اول سال جاری متوسط قیمت نفت در بازار جهانی ۲۱.۸ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل رشد کرد ولی هنوز با رکورد قیمت تاریخی نفت که در سال ۲۰۱۴ ثبت شد فاصله زیادی دارد.

در سال جاری برای اولین بار از سال ۲۰۱۳، نرخ رشد واردات در کشورهای در حال توسعه بیش از نرخ رشد واردات در کشورهای صنعتی خواهد شد. همچنین در این سال نرخ رشد تجارت در کشورهای در حال توسعه از نرخ رشد تجارت در کشورهای صنعتی بیشتر خواهد شد.

در پایان باید گفت که سال خوبی در انتظار اقتصاد دنیا است و رشد اقتصادی و رشد تجارت می‌تواند نویددهنده روزهای پررونقی باشد. دنیای تجارت در سال ۲۰۱۸ همچنان رشد را تجربه می‌کند و این خبر خوبی برای فعالان اقتصادی است. از طرف دیگر انتظار رشد اقتصادی دنیا هم به انتظار تداوم رشد تجارت دامن زده است ولی باید پذیرفت که در سال جاری تجارت در دنیا با حداکثر نرخ در بازه رشد پیش‌بینی‌شده، رشد نمی‌کند.

خوشحالی ناشی از افزایش نرخ رشد تجارت در دنیا را باید با اندکی نگاه واقع‌بینانه به آنچه در دنیا اتفاق افتاده است ترکیب کرد تا در مقابل واقعیت‌های اقتصادی در دنیا شوکه نشویم. موج افزایش تعرفه‌ها توسط امریکا و اروپا برای کالاهای خاص می‌تواند شرکای تجاری آنها را به اجرای طرح‌های مشابهی سوق دهد و این خطری بزرگ و جدی برای اقتصاد دنیا است



آلمان

سرانه تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۸: ۴۷۵۳۵ دلار
آلمان همچنان بسیار بیشتر از وارداتش صادرات خواهد داشت و این همسایگانش را عصبانی خواهد کرد. مازاد حساب جاری آلمان در سال ۲۰۱۸ همچنان بالاتر از سقف ۶ درصدی خواهد بود که اتحادیه اروپا برای ثبات مالی بازارها توصیه کرده است.

روسیه

سرانه تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۸: ۱۰۶۳۰ دلار
احتمالا شرکت‌های نفت روس به توافق با اوپک وفادار خواهند ماند و تولید را پایین خواهند آورد. بزرگ‌ترین ریسک برای اقتصاد روسیه در سال ۲۰۱۸ سقوط قیمت نفت در بازارهای جهانی است.

کره جنوبی

سرانه تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۸: ۳۰۹۱۹ دلار
در طول ماه‌های اخیر با بالارفتن تقاضای جهانی، اوضاع صادرات کره‌جنوبی بهبود یافته است. با وجود روابط پرتنش با کره‌شمالی، کسب‌وکارها همچنان در کره‌جنوبی سرمایه‌گذاری می‌کنند و مصرف‌کنندگان دست از خرید برنمی‌دارند.

ژاپن

سرانه تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۸: ۴۰۰۶۳ دلار
بعد از پیروزی در انتخابات ماه اکتبر، شینزو آبه برای چهارمین دوره نخست‌وزیر ژاپن شد و حالا با خیال راحت‌تر تلاش‌هایش را برای تجدید سازمان اقتصاد کشور ادامه خواهد داد. او به دنبال تغییرات جدی در سیاست‌های مالی و پولی ژاپن است.

چین

سرانه تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۸: ۹۳۷۷ دلار
شی جینپینگ که در اکتبر برای دوره پنج‌ساله دوم به رهبری چین انتخاب شد در سال ۲۰۱۸ احتمالا سیاست‌هایی نه‌چندان خوشایند مردم را پیش خواهد برد که برای بهبود وضع اقتصاد ضروری‌اند؛ مثل تعطیل‌کردن کارخانه‌های دولتی کم‌بازده.

عربستان

سرانه تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۸: ۲۱۵۴۳ دلار
طبق برنامه قرار است فروش سهام شرکت نفت ملی عربستان آرامکو در سال ۲۰۱۸ آغاز شود. البته طبق برخی گزارش‌ها فروش بین‌المللی این سهام دست‌کم تا سال ۲۰۱۹ اتفاق نخواهد افتاد.

هند

سرانه تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۸: ۱۹۸۹ دلار
رشد اقتصاد اوایل سال ۲۰۱۷ کند شد. اما حالا که بالاخره تورم تحت کنترل قرار گرفته، بانک مرکزی هند احتمالا نرخ بهره را کاهش خواهد داد و شاهد سرعت‌گرفتن رشد خواهیم بود.

استرالیا

سرانه تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۸: ۵۸۹۴۱ دلار
مهم‌ترین ریسک اقتصاد استرالیا در سال ۲۰۱۸ حبابی است که در بازار مسکن ایجاد شده و بدهی‌های مردم به بانک‌های استرالیا را افزایش داده است. دولت تلاش می‌کند جلوی ترکیدن این حباب را بگیرد.

هر سال صندوق بین‌المللی پول، سرانه تولید ناخالص داخلی (GDP per capita) کشورهای جهان را برای سال آینده پیش‌بینی می‌کند. با نگاه به سرانه تولید ناخالص داخلی هر کشور می‌توان حدس زد که استانداردهای زندگی در آنجا چه وضعیتی دارند. پیش‌بینی‌های صندوق برای سال ۲۰۱۸ خبر از تغییرات بزرگی نمی‌دهند، اما حرکت آرام چین از کشوری با درآمد پایین به سمت کشوری با درآمد متوسط جالب است.

نقشه اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۸

اگر روندهای اقتصاد جهانی را دنبال می‌کنید در سال ۲۰۱۸ حواستان به این کشورها باشد

کانادا

سرانه تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۸: ۴۷۶۵۸ دلار
ترامپ به دنبال تغییر بخش‌هایی از قرارداد تجارت آزاد امریکای شمالی (NAFTA) است و کانادایی‌ها برای حفظ آن احتمالا مجبورند به این خواسته تن دهند، اما آنها هم‌زمان به دنبال یک معاهده تجاری گسترده با چین هم هستند.

انگلیس

سرانه تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۸: ۴۰۰۲۶ دلار
خروج انگلیس از اتحادیه اروپا باید در مارس ۲۰۱۹ انجام شود. جنگ و جدال بر سر شرایط این خروج در سال ۲۰۱۸ باعث چنددستگی بیشتر در دولت و کشور خواهد شد.

ایتالیا

سرانه تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۸: ۳۳۷۲۵ دلار
اختلاف‌نظر در میان نیروهای راست‌گرا در حال افزایش است و این احتمال وجود دارد که بعد از انتخابات عمومی که قرار است در ماه می - یا زودتر - برگزار شود یک دولت پوپولیست به قدرت برسد. این دولت با یورو و اتحادیه اروپا رابطه خوبی نخواهد داشت.

امریکا

سرانه تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۸: ۶۱۶۸۷ دلار
ترامپ در سال ۲۰۱۸ هم غیرقابل پیش‌بینی خواهد بود و همچنان کاری خواهد کرد که جهان به سیاست‌های امریکا در حوزه‌های تجارت جهانی و ائتلاف‌های نظامی اطمینانی نداشته باشد.

مکزیک

سرانه تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۸: ۱۰۰۲۱ دلار
آندرس مانوئل لوپز اوبرادور، سیاستمدار چپ‌گرا و ملی‌گرای انتخابات ریاست‌جمهوری، در نظرسنجی‌ها از بقیه پیش است و می‌تواند در ماه جولای برای یک دوره شش‌ساله رئیس‌جمهور مکزیک شود.

نیجریه

سرانه تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۸: ۲۳۷۶ دلار
بعد از حملات شبه‌نظامیان به خطلوله‌های نفت، تولید نفت این کشور در سال ۲۰۱۶ به پایین‌ترین سطح خود طی ۲۷ سال رسید. در سال ۲۰۱۸ اوضاع تولید جانی دوباره خواهد گرفت.

برزیل

سرانه تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۸: ۱۰۵۱۵ دلار
برزیل توانست در سال ۲۰۱۷ از رکود خارج شود اما رسوایی‌های سیاسی که دامان میشل تمر، رئیس‌جمهور این کشور را گرفته، در سال ۲۰۱۸ به رشد اقتصاد ضربه خواهد زد.

سرانه تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۸ پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول

- آمار وجود ندارد
- ۰ تا ۲۰۰۰ دلار
- ۲ تا ۱۰ هزار دلار
- ۱۰ تا ۴۰ هزار دلار
- بالای ۴۰ هزار دلار

[ویژه ۲۰۱۸]

سال دوم ترامپ بدتر است

ترامپ ناآماده انتخاب شد و سال اول ریاست‌جمهوری‌اش را هدر داد؛ اشتباهات سال اول گریبانش را در سال دوم خواهد گرفت



مگان مک‌آردل

مقاله‌نویس بلومبرگ

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند: باورش سخت است اما دست‌کم هنوز سه سال دیگر باید ترامپ را تحمل کنیم. این گزارش را بخوانید تا در سال دوم او کمتر شگفت‌زده شوید.

کاخ سفید با تنبلی و شلختگی به حرکت خود ادامه خواهد داد، هیچ سیاست متمرکزی را پیش نخواهد برد و بیشتر تصمیماتی واکنشی اتخاذ خواهد کرد. این در حوزه سیاست داخلی دردسرآفرین خواهد بود اما در سیاست خارجی عواقب ترسناکی خواهد داشت

در چهارم آوریل ۱۸۴۱ ویلیام هنری هریسون، رئیس‌جمهور امریکا بعد از یک دوره ۹روزه بیماری که از سرماخوردگی به ظاهر ساده‌ای شروع شده بود درگذشت. او فقط یک ماه بود که به قدرت رسیده بود و مورخان سال اول ریاست‌جمهوری او را بدترین و تلخ‌ترین سال اول در میان رؤسای جمهور امریکا می‌دانند. دونالد ترامپ البته نمی‌تواند با هریسون رقابت کند، اما نامزد خوبی برای رتبه دومی است. ترامپ برای دوم شدن سه رقیب دارد: رونالد ریگان که سال اول ریاست‌جمهوری‌اش ترور شد و زنده ماند، جیمز گارفیلد که ترور شد و مرد و بالاخره آبراهام لینکلن که در سال اول به قدرت رسیدنش امریکا وارد جنگ داخلی شد.

ترامپ در سال اول ریاست‌جمهوری‌اش نتوانست سیستم خدمات درمانی اوباما را لغو و سیستمی تازه جایگزینش کند، نتوانست افراد کافی برای سمت‌های اجرایی در دولت معرفی کند (از ۶۱۵ سمت اجرایی کلیدی که نیازمند تایید سنا هستند ۲۰۳ نفر تایید شده‌اند، ۱۵۰ نفر منتظر تایید هستند و نامزدهای ۲۵۰ پست اصلا معرفی نشده‌اند)، افراد مهمی از دستیارانش استعفا دادند، تیم انتخاباتی‌اش متهم به همکاری با روسیه است و افراد نزدیک به ترامپ تحت بازپرسی قرار گرفته‌اند. ترامپ برخلاف وعده‌هایش سیاستمداران درجه‌یکی را دور خود جمع نکرد، در مرز با مکزیک دیوار نساخت و هیچ طرح عظیم زیرساختی‌ای را آغاز نکرد. البته ترامپ به بعضی وعده‌هایش عمل کرد: قاضی جدید دیوان عالی را منصوب و بعضی از مقررات دست و پاگیر برای وال‌استریت را لغو کرد. نتایج آخرین نظرسنجی موسسه گالوپ نشان می‌دهد که فقط یک‌سوم جمعیت کشور از آنچه که او انجام می‌دهد رضایت دارند. این آمار می‌تواند با آغاز دادگاه اعضای تیم انتخاباتی‌اش به اتهام ارتباط با روسیه بدتر شود.

ترامپ ناآماده انتخاب شد و سال اول ریاست‌جمهوری‌اش را هدر داد. اشتباهات سال اول گریبانش را در سال دوم خواهد گرفت. اگر حتی برنامه جامعی برای کشور داشته باشد، هنوز تیم اجرایی خود را برای اجرای آن جمع نکرده است. او متحدانش را در کنگره از دست داده است و آنها فقط به خاطر از دست ندادن رأی جمهوری‌خواهان تندرو است که با او مخالفت نمی‌کنند. با این‌همه باز هم شاهد استعفا و فاصله‌گیری تعدادی از جمهوری‌خواهان کنگره از او بوده‌ایم.

آنها که کنارِ ترامپ می‌مانند به او کمک خواهند کرد طرح اصلاح سیستم مالیات و معافیت‌های مالیاتی‌اش را پیش ببرد - این یکی از معدود نکاتی است که ترامپ و جمهوری‌خواهان کنگره روی آن اتفاق‌نظر دارند. تصویب طرح کاهش مالیات‌ها همان دستاوردی است که جمهوری‌خواهان برای پیروزی در انتخابات میان‌دوره سال ۲۰۱۸ رویش حساب باز کرده‌اند. بعد از آن چه؟ شاید تیم تحقیق ماجرای ارتباط با روسیه نتواند نزدیکان ترامپ را به دردسر بیندازد. شاید جمهوری‌خواهان از موفقیت در طرح کاهش مالیات جانی دوباره بگیرند و تلاش کنند طرح‌های جدی دیگری را هم پیش ببرند: مثل طرح سرمایه‌گذاری عظیم در زیرساخت‌ها یا اصلاح جدی قوانین مهاجرتی. حتی می‌شود سناریویی را طراحی کرد که در آن



ترامپ از اشتباهاتش در سال اول درس خواهد گرفت و کشور را با برنامه اداره خواهد کرد. اما آیا واقعا می‌شود چنین سناریویی را باور کرد؟

سناریوی محتمل‌تر این است که سال دوم ریاست‌جمهوری ترامپ شبیه سال اولش به نظر خواهد رسید: کاخ سفید با تنبلی و شلختگی به حرکت خود ادامه خواهد داد، هیچ سیاست متمرکزی را پیش نخواهد برد و بیشتر تصمیماتی واکنشی اتخاذ خواهد کرد. این در حوزه سیاست داخلی دردسرآفرین خواهد بود اما در حوزه سیاست خارجی عواقب ترسناکی خواهد داشت. اینجا نقاط ضعف شخصیتیِ ترامپ - ناگهانی تصمیم‌گرفتنش، آماده‌نبودن پیش از مذاکرات و گوش‌ندادنش به مشاوران - بزرگ‌ترین ریسک را در روابط بین‌المللی به وجود می‌آورد. به همین خاطر اصلا نمی‌توانیم بحران بعدی‌ای را که ترامپ به وجود بیاورد پیش‌بینی کنیم. هر لحظه و هر فرصت و تهدیدی می‌تواند تبدیل به بحران شود: همه ما به خاطر ریاست‌جمهوری او شب‌های بی‌خوابی فراوانی در پیش خواهیم داشت.

نیلز بور، فیزیک‌دان مشهور دانمارکی یک بار به شوخی گفته بود: «پیش‌بینی کردن سخت است به خصوص وقتی درباره آینده باشد.» حالا می‌توانیم بگوییم پیش‌بینی کردن غیرممکن است به خصوص وقتی ترامپ رئیس‌جمهور باشد. کوتاه‌بینی او و ناآماده‌بودنش کشور را در وضعیت دلهره دائم قرار داده است. تنها چیزی که مطمئنا می‌توانیم از ۲۰۱۸ انتظار داشته باشیم مقادیر فراوانی بلاتکلیفی است، و البته شب‌های بی‌خوابی.

پیش‌بینی‌های بلومبرگ درباره برگزیت

[ویژه ۲۰۱۸]

۳ سناریوی احتمالی برای نابودی برگزیت

نقشه‌ای از سال میلادی که در پیش روست

اِما راس- توماس و فلاویا کراس- جکسن

بلومبرگ

یک همه‌پرسی شوک‌برانگیز برگزار شد، یک ملت بی‌قرار و عصبی شدند، یک رهبر در آستانه سقوط از قدرت قرار گرفت. این خلاصه داستان درامی است که ستاره‌اش انگلیس بوده و موضوعش هم خروج از اتحادیه اروپا. اما آنها که طرح برگزیت را در لندن ریختند و آنها که در مقر اتحادیه اروپا بر سر آن با انگلیس سرشاخ بودند، باعث شدند مخاطبان درام برگزیت موقع تماشای آن فقط یک فکر از سرشان بگذرد: آیا انگلیس از لبه پرتگاه سقوط می‌کند یا نه؟

یک سال پیش، ترزا می خیلی قدرتمند به نظر می‌رسید و در مقابل، رقیبش جرمی کوربین به عنوان رهبری که هرگز انتخاب نخواهد شد به تصویر کشیده می‌شد. ولی برگزاری یک انتخابات ناهنجار باعث شد همه‌چیز تغییر کند. حالا محافظه‌کاران انگلیسی از قافله عقب افتاده‌اند؛ آن هم در شرایطی که رقیب سرسختشان - حزب رادیکال کارگر جدید- شاهد اوج‌گیری ستاره اقبالش بوده است.

این جابه‌جایی نقش‌ها آن‌قدر شدید بوده که خیلی از صاحب‌نظران حالا می‌خواهند بدانند چه وقایع عجیب دیگری تا ماه مارس سال ۲۰۱۹ میلادی در عرصه سیاسی انگلیس رخ خواهد داد. این تاریخ اهمیت زیادی دارد؛ چون مهلت انگلیس برای خروج از اتحادیه اروپا در آن تمام خواهد شد.

اینجا با سه سناریوی فرضی آشنا شوید که نشان می‌دهند چطور احتمال تغییر کلی اوضاع در انگلیس و به‌هم‌ریختن تمام کاسه‌کوزه‌ها وجود دارد. درست حدس زدید؛ همه این سناریوها با خروج ترزا می نخست‌وزیر انگلیس از میدان آغاز می‌شوند.

اگر ترزا می از قدرت کناره بگیرد یا توسط حزب خودش کنار زده شود، چه اتفاقی می‌افتد؟



۱. حزب کارگر در انتخابات زودهنگام برنده می‌شود

جدال سه ماهه در میان محافظه‌کاران بر سر تعیین رهبر حزب باعث می‌شود حزب به هم بریزد. چهره‌ای که موافق برگزیت است در نهایت انتخاب می‌شود اما شکاف‌ها در درون حزب محافظه‌کار باقی می‌ماند.

انگلیس دومین انتخابات خود را در کمتر از یک سال برگزار می‌کند. حزب کارگر به رهبری کوربین برنده می‌شود.

بروکسل با دولت جدید که از حزب کارگر انتخاب شده مشکلی ندارد. اما مذاکرات بر سر مهم‌ترین نکات برگزیت به بن‌بست می‌رسد.

اتحادیه‌هایی که بیشترین حمایت مالی را از حزب کارگر به عمل می‌آورند، این حزب را برای تغییر سیاستش در خصوص برگزیت تحت فشار می‌گذارند.

اوضاع پارلمان به شکلی می‌شود که حامیان ماندن در اتحادیه اروپا در اکثریت قرار می‌گیرند. حزب کارگر اعلام می‌کند که همه‌پرسی جدیدی در این خصوص برگزار خواهد شد.

۲. محافظه‌کاران از چهره‌ای که خواهان ماندن در اتحادیه اروپاست حمایت می‌کنند

هم‌زمان با جدال و درگیری شدید برای به‌دست‌گرفتن کنترل در حزب محافظه‌کار، مذاکرات در خصوص برگزیت به حال تعلیق درمی‌آید.

ارزش پوند سقوط می‌کند. بانک انگلستان مجبور می‌شود نرخ بهره را بالا ببرد.

اقتصاد انگلیس کُند می‌شود و حتی به رکود نزدیک می‌شود.

کسب و کارها فعالیت خود را به نقاط دیگر در قاره اروپا منتقل می‌کنند. فرصت‌های شغلی در انگلیس از دست می‌رود.

محافظه‌کاران مخالف برگزیت با نمایندگان احزاب لیبرال‌دموکرات و کارگر متحد می‌شوند و خواهان برگزاری همه‌پرسی دوم در این خصوص می‌شوند.

۳. یک حزب جدید طرفدار اروپا ظهور می‌کند

محافظه‌کاران به شدت پشت یک چهره تندروی حامی برگزیت می‌ایستند و با هم متحد می‌شوند.

مذاکرات با اتحادیه اروپا به موانعی برمی‌خورد. ضرب‌الاجل مارس ۲۰۱۹ از راه می‌رسد اما هیچ توافقی که بتواند کمی فضا را تلطیف کند به دست نیامده است.

محافظه‌کاران جوان‌تر و حامی اتحادیه اروپا از حزب جدا می‌شوند و اتحادی را با لیبرال‌دموکرات‌ها شکل می‌دهند.

انتخابات در انگلیس برگزار می‌شود و حزب جدید با تکیه بر موضع بازگرداندن انگلیس به اروپا پیروز می‌شود.

دولت جدید بدون اینکه اول موضوع را در همه‌پرسی مطرح کند، مذاکرات با بروکسل را برای پیوستن مجدد به اتحادیه اروپا آغاز می‌کند.

حزب محافظه‌کار نمی‌داند که باید روی حیات کشور در چارچوبی خارج از اتحادیه اروپا پافشاری کند یا اینکه در بدترین شرایط، دوباره درخواست بازگشت به این اتحادیه را بدهد.

محافظه‌کاران که از تیترهای دردسرساز رسانه‌ها هراس دارند، از یک چهره موافق ماندن در اتحادیه اروپا حمایت می‌کنند.

دولت جدید با اتحادیه اروپا لابی می‌کند تا وقت بیشتری برای گذار به سمت برگزیت و مذاکره جامع‌تر در این خصوص بگیرد. دولت می‌گوید حتی قادر است امتیازاتی هم بدهد تا موضوع به صورت توافقی حل و فصل شود. بروکسل موافقت می‌کند.

[ویژه ۲۰۱۸]

چراغ‌ها را هکرها خاموش می‌کنند

در سال ۲۰۱۸ هکرهای وابسته به دولت‌ها ضربات سختی را به زیرساخت‌های کشورهای رقیب وارد می‌کنند

منبع فوربز

چرا باید خواند: حملات سایبری آرام آرام به حملات سایبر-فیزیکی تبدیل می‌شوند. آیا در سال ۲۰۱۸ شاهد «پرل هاربر سایبر» خواهیم بود؟

وقتی یک حمله سایبری جدی علیه امریکا آغاز شود، مردم اول گناه را گردن طوفـان می‌اندازند، بعد فکر خواهند کرد حادثه‌ای رخ داده یا مثلا شـرکت برق در وظایفش کوتاهی کرده اسـت. همه این احساس را دارند که کل قطعی بیشتر از چند سـاعت طول نخواهد کشـید. اما کم‌کم خبر پخش خواهد شد که قطع برق احتمالا کار هکرهای روس بوده است. اینجاست که احساسات مردم تغییر می‌کند. اوضاع آشفته‌تر می‌شود. این ماجرایی علمی، تخیلی نیست: همین دو سال پیش در غرب اوکراین اتفاق افتاد. عاملان این ماجرا، که اولین حمله موفق به شبکه برق یک کشور بود، از نرم‌افزاری نفوذی (تروجان) اسـتفاده کردند و تا مدتی کوتاه صدها هزار نفر را در تاریکی فرو بردند. جان هالتکوئیسـت، مدیر بخش تحلیل اطلاعات در شرکت امنیتی فایرآی درباره این ماجرا می‌گوید: «قطعی برق چیزی نیست که بتوان نادیده‌اش گرفت. اوکراینی‌ها بعد از این حمله - و حمله بعدی به پایتخت - متوجه جدیت اوضاع شدند.» اکثریت مردم در امریکا یا اروپا از جدیت خطرات حملات بزرگ سایبری بی‌اطلاع‌اند و اصلا نمی‌دانند که چنین حملاتی به صورت روتین اتفاق می‌افتد. مثلا سال گذشته شماره تأمین اجتماعی، آدرس و تاریخ تولد نیمی از مردم امریکا از شرکت اعتبارسـنجی اکوئیفاکس دزدیده شد، اما بعد از خوابیدن جنجال‌های رسانه‌ای چیز خاصی تغییر نکرد. رئیس اکوئیفاکس اگرچه استعفا کرد و پاداش سال ۲۰۱۷ خود را نگرفت، اما بسـته بازنشستگی به ارزش دست‌کم ۱۸ میلیون دلار دریافت کرد. اما آن شکل از حملات سایبری - مثل ماجرای اوکراین - که جامعه و شرکت‌ها را متوجه جدیت اوضاع می‌کند به زودی اتفاق می‌افتد. کارشناسان امنیتی چنین هک‌هایی را حملات سایبر- فیزیکی نام‌گذاری کرده‌اند چون تبعات آن در دنیای واقعی دیده خواهد شد: این حملات به دولت‌ها و افراد خسارت مالی وارد می‌کنند و حتی باعث مرگ می‌شوند. متخصصان شواهدی را یافته‌اند که نشان می‌دهد همان هکرهایی که به اوکراین حمله کردند به آرامی وارد سیستم‌هایی شده‌اند که شبکه برق امریکا را مدیریت می‌کنند. در ۲۰ اکتبر اف‌بی‌آی و وزارت امنیت داخلی با انتشار هشداری اعلام کردند که یک حمله چندمرحله‌ای با هدف نفوذ در سیستم کنترل صنعتی در زیرساخت‌های حساس در حوزه‌های «انرژی، آب، هوایپمایی، اتمی و بخش‌های تولید» انجام شـده است. حمله سایبری به زیرساخت‌ها کار به شدت دشواری است. اکثر شبکه‌های الکتریکی مجموعه‌ای از سیستم‌های درهم‌تنیده آنلاین و آفلاین هستند و بعضی از این سیستم‌ها چندین دهه عمر دارند. طبق اعلام متخصصان امنیتی فقط ۵ کشور در دنیا توانایی هک چنین سیستم‌هایی را دارند: امریکا، چین، روسیه، کره شـمالی و ایران! تا آنجا که ما می‌دانیم هیچ‌کدام از این کشورها تاکنون نتوانسته‌اند سیسـتم آفلاین شبکه برق امریکا را از کار بیندازند. در صورت انجام چنین حمله‌ای شرکت‌های امریکایی اصلا آمادگی مقابله با آن را ندارند. سیستم‌های کنترل صنعتی در طول سال‌های اخیر به اینترنت متصل شده‌اند اما کسی واقعا به طور جدی به فکر تامین امنیت آنلاین آنها نبوده است. برخی از نرم‌افزارهای تجاری مورد استفاده کاربران اینترنت به طور روزانه آپدیت می‌شوند تا جلوی ضعف‌های امنیتی‌شان گرفته شود. اما ضعف‌های امنیتی شناخته‌شده بعضی نیروگاه‌ها سال‌هاست که ترمیم نشده است. به گفته مارینا کروتوفیل، متخصص اوکراینی فایرآی، «دلیل اصلی چنین بی‌توجهی‌ای این است که سازنده، نصاب و اپراتور سیستم مسئولیت به‌روزرسانی نرم‌افزارها را گردن گروه دیگر می‌اندازد. قبلا امنیت سیستم اهمیت نداشت چون به آن نیاز نبود.» روی وضعیت آنلاین تعدادی از سیستم‌های زیرساختی بسیار مهم، مثل انبارها و خط لوله‌های گاز طبیعی در امریکا تقریبا هیچ نظارتی صورت نمی‌گیرد.

هکرهای روس در این میان به نوآوری‌های خود ادامه می‌دهند. به گفته کروتوفیل تعداد زیادی از هکرهای سطح‌پایین و میان‌رده که قبلا برای کامپیوترهای ویندوز ویروس می‌نوشتند و اطلاعاتشان را سرقت می‌کردند حالا بدافزار طراحی می‌کنند تا سیستم‌های برق را تحت کنترل بگیرند.

تاکنون اوکراین هدف اصلی هکرهای روس بوده است. متخصصان امنیتی غربی به این هکرهای خاص روسی نام Sandworm را داده‌اند. این هکرها تابستان امسال حمله سنگینی را به اوکراین سـازمان دادند که این کشور را مدت کوتاهی فلج کرد. گروه از یک باج‌افزار مشهور با نام Petya اسـتفاده کرد که اصولا با حمله به کامپیوتر هدف و قفل کردن اطلاعـات آن، از فرد قربانی باج می‌خواهد. این‌بار هکرها با نوع تازه‌ای از این باج‌افزار NotPetya دسـت به حمله زدند که خیلی ساده اطلاعات را پاک می‌کرد. هکرها با هدف قرار دادن برنامه مورد استفاده اوکراینی‌ها برای پرکردن اوراق مالیاتی، ویروس را پخش کردند. آنها سپس سیستم نظارت بر وضعیت ارتعاشات چرنوبیل را تحت کنترل گرفتند و بخشی از سیستم دارویی، بانک‌ها، فرودگاه‌ها و دفاتر دولتی آسیب دید. کروتوفیل توضیح می‌دهد: «شبیه هیچ‌چیزی که تا به حال دیده بودیم نبود. کل کشور فلج شد.»

برخی شواهد نشان می‌دهد که حملات به اوکراین دست‌گرمی هکرهای روسی برای حمله به امریکا بوده است. طبق اعلام فایرآی، کدهای گروه Sandworm اخیرا در کامپیوترهای سیستم برق امریکا دیده شده است. در ماه جولای در گزارشی دیگر اعلام شد یک گروه هکر دیگر - که به گفته نهادهای امنیتی امریکایی اهل روسیه بوده‌اند - توانسته‌اند به کامپیوترهای چند نیروگاه برق و حتی یک نیروگاه اتمی در کانزاس نفوذ کنند. هکرهای روس البته هیچ حرکت خرابکارانه‌ای در این حملات انجام نداده‌اند. همان توازنی که صلح اتمی میان امریکا و روسیه را پابرجا نگاه می‌دارد جلوی حملات سایبر- فیزیکی طرفین را به هم گرفته است. اگر روسیه به امریکا حمله کند امریکا هم با ویروسـی مشابه استاکس‌نت -که در سال ۲۰۰۹ توسط امریکا و رژیم اسرائیل با هدف خرابکاری در برنامه اتمی ایران طراحی شد - به آنها حمله خواهد کرد. جالب اینجاست که طبق اعلام وزارت دادگستری امریکا در سال ۲۰۱۶ هکرهای ایرانی هم توانسته‌اند به سیستم‌های زیرساختی امریکایی نفوذ کنند و مثلا کنترل یک سد در حومه نیویورک سیتی را در دست بگیرند.

مارتین لیبیکی، استاد دانشگاه و نویسنده کتاب «فضای سایبر در صلح و جنگ» می گوید که نگران است یک حمله سایبری به هرکدام از این کشورها، به جنگ واقعی ختم شود. «ترس شماره یک من پیامدهای مستقیم حمله سایبری نیست. اگر ما وارد تنش با یک کشور بشویم و بعد حمله سایبری رخ بدهد احتمال واکنش شدید ما وجود دارد و بعد آنها هم واکنش شدید نشان خواهند داد.»



یک دلیل برای خوش‌بینی به آینده این است که توافقی نسبی در میان اقتصادهای توسعه‌یافته و نوظهور برای حفظ فضای باز در اقتصاد جهانی وجود دارد.

[ویژه ۲۰۱۸]

تشنجی در کار نیست

پیش‌بینی‌هایی درباره اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۸

اقتصاددان‌هایی مثل من همواره با پرسش‌هایی مواجه می‌شوند که قرار است تصمیم‌گیری شرکت‌ها، افراد و نهادها را در حوزه‌هایی مثل سرمایه‌گذاری، آموزش و مشاغل و نیز سیاست‌گذاری‌ها تحت تاثیر قرار دهد. در اکثر موارد، نمی‌توان پاسخ کاملا مشخصی به پرسش‌کنندگان داد. اما وقتی اطلاعات مفید و کافی در دست باشد، می‌توان روندها را در اقتصادها، بازارها و تکنولوژی مشاهده کرد و حدس‌هایی نسبتا منطقی زد.

سال ۲۰۱۷ برای جهان توسعه‌یافته احتمالا به عنوان سال تناقض در یادها خواهد ماند. در این سال، بسیاری از اقتصادهای جهان شاهد افزایش رشد و در عین حال شاهد بروز شکاف‌های سیاسی و چندقطبی‌شدن در عرصه داخلی و بین‌المللی بودند. در درازمدت، احتمالش کم است که بتوان عملکرد اقتصادی را از تاثیر نیروهای سیاسی و اجتماعی مصون نگه داشت. اما واقعیت این است که تا اینجا، بازارها و اقتصادها تاحدی خطر بی‌نظمی سیاسی را از سر گذرانده‌اند و خطر عقب‌گرد شدید در کوتاه‌مدت نیز کم است.

یک استثنای این قضیه، انگلیس است که روند ناهنجار و تفرقه‌برانگیز برگزیت را برای خروج از اتحادیه اروپا پیش رو دارد. در آن سو نیز آنگلا مرکل صدراعظم آلمان قرار دارد که موقعیتش در داخل این کشور به دلیل عدم شکل‌گیری ائتلاف مناسب به شدت تضعیف شده است. این وضعیت اصلا برای انگلیس یا اروپا خوب نیست چون اتحادیه اروپا برای انجام اصلاحات وحدت‌بخش به دو کشور آلمان و فرانسه نیاز جدی دارد.

در آسیا اما شی جین‌پینگ رئیس‌جمهور چین در موقعیتی قوی‌تر از همیشه قرار دارد. انتظار می‌رود که مصرف بیشتر و ابداعات بیشتر و مدیریت موثر بی‌تعادلی‌ها قادر به جلو راندن رشد اقتصادی چین باشد. هند نیز ظاهرا همچنان در راه رشد و اصلاحات است. در کنار رشد این اقتصادهای پرجمعیت، اقتصادهای دیگر در آسیا و فراتر از آن هم در حال رشد خواهند بود.

در عرصه تکنولوژی و به خصوص تکنولوژی دیجیتال، چین و امریکا در سال‌های پیش رو قدرت غالب جهان خواهند بود و به پژوهش‌های گسترده در این حوزه ادامه خواهند داد و پس از تجاری‌شدنِ ابداعاتی که از دل این پژوهش‌ها درمی‌آید، سود سرشاری نصیبشان خواهد شد. این‌دو کشور در عین حال پلت‌فرم‌های عظیمی برای تعامل اقتصادی و اجتماعی در اختیار دارند که از عواملی مانند تاثیرات شبکه‌ای، از بین‌رفتن شکاف‌های اطلاعاتی و مهم‌تر از همه، قابلیت‌های هوش مصنوعی و استفاده از آن در تولید اطلاعات ارزشمند سود خواهند برد.

این پلت‌فرم‌ها تنها به خودی خود سودآور نیستند، بلکه مجموعه‌ای از فرصت‌ها را برای الگوهای جدید کسب و کار در حوزه‌هایی مثل تبلیغات، لجستیک و بخش مالی فراهم می‌کنند. در چنین شرایطی، اقتصادهایی مثل اقتصادهای اتحادیه اروپا که چنین پلت‌فرم‌هایی را در اختیار ندارند کاملا ضرر خواهند کرد چون حتی در اقتصادهای امریکای لاتین هم اوضاع رو به جلوتر از اروپا است.

در بخش سیستم‌های آنلاین پرداخت، چین همچنان حرف اول را خواهد زد. بخش اعظم جمعیت چین از پرداخت نقدی مستقیما وارد پرداخت‌های آنلاین موبایلی شده‌اند و هرگز استفاده از چک و کارت اعتباری را تجربه نکرده‌اند. به نظر می‌رسد که در این حوزه، هیچ کشوری قادر به برابری با چین نباشد. مثلا در همین ماه‌های اخیر، جشنواره سالانه خرید مجردها در چین به صورت آنلاین برگزار شد و ابعاد شگفت‌آوری داشت. پلت‌فرم پیشرو پرداخت آنلاین در چین - یعنی علی‌پی- در جریان این جشنواره در هر ثانیه ۲۵۶ هزار پرداخت آنلاین را مدیریت کرد که در نوع خود در دنیا بی‌سابقه بود. علی‌پی در حال گسترش به کشورهای دیگر آسیایی نیز هست و حوزه‌های مختلف خدمات مالی مثل ارزیابی اعتباری، مدیریت دارایی و بیمه را نیز در آینده تحت پوشش قرار خواهد داد. مجموعه این تحولات در جهان حاکی از آن است که جایی برای برگشت وجود ندارد و اقتصادهای دنیا با سرعت در حال حرکت به جلو هستند.

در نگاهی عمیق‌تر می‌توان به وضوح دید که اقتصادهای توسعه‌یافته و در حال توسعه چاره‌ای در آینده ندارند جز اینکه به سمت الگوهای رشد جامع‌تر حرکت کنند. در عین حال، دلایل زیادی برای آنکه نسبت به آینده خوش‌بین باشیم وجود دارد. یکی از مهم‌ترین آنها این است که توافقی نسبی در میان اقتصادهای توسعه‌یافته و نوظهور برای حفظ فضای باز در اقتصاد جهانی وجود دارد. البته امریکای تحت رهبری دونالد ترامپ در این خصوص استثنا است. ظاهرا ترامپ در تلاش برای عقب‌نشینی از هرچیزی است که امریکا در گذشته در عرصه همکاری بین‌المللی به آن متعهد شده است. در چنین شرایطی امریکا را نمی‌توان نیروی مثبت در مدیریت تعامل‌های بین‌المللی تلقی کرد.

به صورت خلاصه می‌توان گفت که اقتصاد جهانی در ماه‌ها و سال‌های آینده با چالش‌هایی جدی مواجه خواهد شد و آن چالشی که پررنگ‌تر از بقیه به نظر می‌رسد، کوه بدهی‌هایی است که بازارها را دچار نگرانی می‌کند و درنتیجه، آسیب‌پذیری سیستم را در برابر شوک‌های بی‌ثبات‌کننده بالا می‌برد. اما سناریوی اصلی ظاهرا همان‌طور تداوم خواهد یافت و تشنج بزرگی در افق آینده مشاهده نمی‌شود. قدرت و نفوذ اقتصادی همچنان از غرب به شرق منتقل خواهد شد، اما تغییر رادیکالی در عرصه الگوهای مشاغل، درآمد و قطبی‌شدگی‌های اجتماعی -به خصوص در کشورهای توسعه‌یافته- مشاهده نخواهد شد.



پرداخت با موبایل در بازاری در پکن



مایکل اسپنس

برنده نوبل اقتصاد و استاد اقتصاد در دانشکده بیزینس استرن در دانشگاه نیویورک

منبع ژاپن تایمز

چرا باید خواند: بخوانید تا ببینید در سال جدید میلادی چه تحولاتی در انتظار اقتصاد جهانی است و اقتصادهای توسعه‌یافته و در حال توسعه در چه موقعیتی قرار خواهند گرفت.

[ویژه ۲۰۱۸]

نظم نوین آسیایی چطور دنیای آینده را پیش می‌برد؟

پیش‌بینی‌هایی درباره اتحادهای غیررسمی، نسخه‌های نوین سرمایه‌داری و زوال نهادها



سارانگ شیدور

استاد دانشگاه نگزاس و تحلیل‌گر ارشد بین‌المللی در موسسه استراتفور

ترجمه فرزانه سالمی

منبع استراتفور

چرا باید خواند:
بخوانید تا ببینید چرا در آینده جهان، کشورها با هم قطع رابطه نمی‌کنند و اتحادهای آسان‌گیرانه‌تر جای تفکرهای دوقطبی را می‌گیرند.

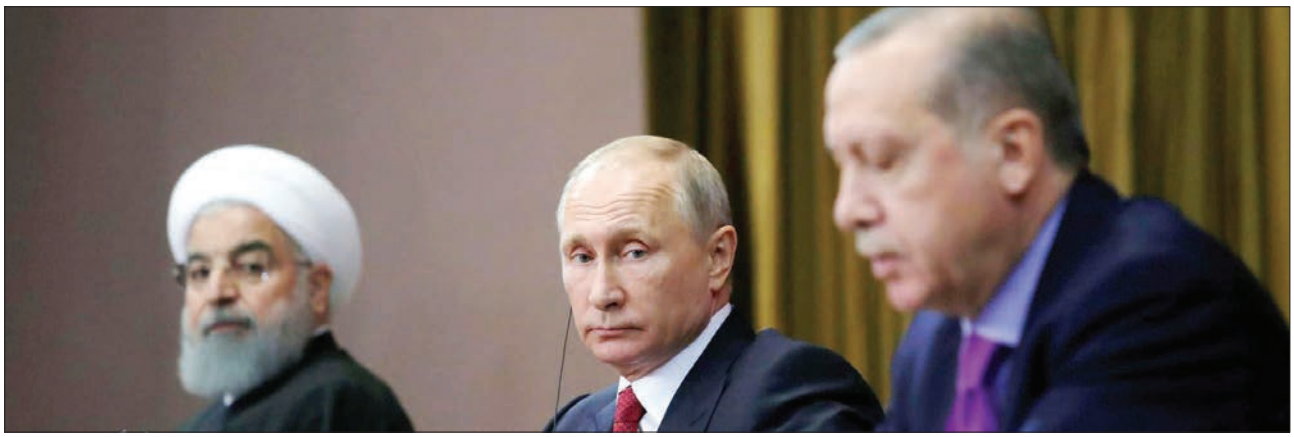
دهه‌هاســـت که امریکا نفوذ خود در نقـــاط مختلف جهان را همیشگی و بی‌رقیب فرض می‌کند. اما این روزها بر کسی پوشیده نیســـت که اوضاع به سرعت در حال تغییر است. آن نظم جهانی که برای مدت درازی همه کفه‌ها را به نفع غرب سنگین کرده بود حالا با اتحادهایی نانوشته از سمت شرق مواجه است و امریکا نیز دیگـــر چاره‌ای جز پذیرش آنها نمی‌بیند. قدرت‌هایی مثل چین و روسیه در مقابل امریکا به قطب‌هایی مهم بدل شده‌اند و به دنبال حیاط‌خلوت‌هایی در سراســـر دنیا برای خود هستند. پرسشی که حالا مطرح می‌شود این است که آیا این شکاف شرق و غرب خود را در آینده به شکل رقابتی طبیعی در عرصه ژئوپلیتیک به نمایش خواهد گذاشـــت یا اینکه به دوران دوقطبی جنگ سرد شباهت خواهد یافت؟

در ظاهر این‌طور به نظر می‌رســـد که توازی چندانی با دوران جنگ سرد وجود ندارد. از یک سو قدرت‌هایی مثل چین و روسیه دیگر ایدئولوژی خاصی را به نقاط دیگر جهان صادر نمی‌کنند و از سوی دیگر، امریکا در حال حاضر اکثر اتحادهای مورد نظر خود را به صورت رسمی شکل می‌دهد و وفاداری متحدانش دائم در حال تغییر نیست. در عین حال، نسخه‌های مختلفی از سرمایه‌داری در کشورهای دنیا جواب داده و باعث ادغام موثر در اقتصاد جهانی شده است. در ضمن، برخلاف دوران کمونیسم به نظر نمی‌رسد که چین و روسیه منافع مشترک خیلی زیادی داشته باشند و حتی تضاد منافع در موارد زیادی بین آنها دیده می‌شود.

اما این فقط یک نگاه سطحی است. شکاف بین شرق و غرب در جهان امروز را باید از زوایای دیگری دید. روسیه و چین به صورت رسمی متحد نیستند اما تقریبا در بسیاری از موضوعات مهم امنیتی امروزی با هم مواضع مشابهی دارند. هردو در ابتدای مداخله نظامی ناتو در لیبی در سال ۲۰۱۱ موضعی بی‌طرف و سپس مخالف اتخاذ کردند. هردو نسبتا مواضع مشابهی در مورد مناقشه سوریه داشته‌اند. هردو در باب حل و فصل بحران شبه‌جزیره کره پیشنهاد داده‌اند که برنامه موشکی و هسته‌ای کره شمالی به حال تعلیق دربیاید اما در مقابل، مانورهای نظامی مشترک کره جنوبی و امریکا نیز متوقف شـــود. هم روسیه و هم چین به شدت با لغو توافق هسته‌ای ایران مخالف هستند. هردوی آنها به شدت با استقرار سیستم‌های دفاع موشکی امریکا در اروپای مرکزی و آسیا مخالف‌اند. آنها همچنین به دکترین امریکا مبنی بر اینکه «مداخله نظامی عملا مسئولیتی است که برای حفاظت از متحدان خود به عهده داریم» انتقاد دارند. این نزدیکی مواضع سیاسی در حدی بود که حتی در شرایطی که کشورهای غربی از عملکرد روسیه در اوکراین انتقاد می‌کردند، چین موضعی علیه روسیه نگرفت.

مواضع روسیه و چین در عرصه دفاعی نیز ظاهرا شباهت زیادی دارد. این دو کشور مانورهای نظامی مشترکی را در مناطقی نامعمول مثل دریای بالتیک و مدیترانه صورت داده‌اند و حتی آب‌های مورد مناقشه‌ای مثل دریای ژاپن و دریای چین جنوبی هم از این مانورها کنار گذاشته نشده‌اند. معاملات اسلحه بین دو کشور چین و روسیه نیز در حال افزایش است. فروش سلاح‌های روسی به چین از سال ۲۰۰۲ رو به افزایش گذاشت و در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۳ کاهش یافت اما حالا دوباره رو به اوج است. روسیه همچنین پیچیده‌ترین سیستم‌های خود مثل هواپیمای اس‌یو ۳۵ و نیز سیستم موشکی زمین به هوای اس ۴۰۰ را به همسایه آسیایی خود فروخته است.

روسیه و چین در عین حال در سال‌های اخیر معاهدات بزرگ



اردوغان، پوتین و روحانی در نشست سوچی روسیه

روسیه و چین درواقع می‌خواهند خود را از نظم بین‌المللی تجارت و امور مالی که غلبه دلار امریکا را به همراه دارد، خارج کنند.

زیادی در عرصه انرژی با یکدیگر به امضا رسانده‌اند. نفت روسیه سهم فزاینده‌ای از انرژی مورد نیاز چین در سال‌های اخیر را تشکیل داده و در سال ۲۰۱۶ میلادی روسیه به بزرگ‌ترین تامین‌کننده نفت چین تبدیل شد. در مقابل، چین هم سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی را در صنعت نفت روسیه آغاز کرده و بانک‌های دولتی چین نیز در حال تامین هزینه خط لوله‌های بین دو کشور هستند. پکن همچنین اخیرا سهم بزرگی را در روس‌نفت -غول نفتی روسیه- در کنترل خود گرفت. صادرات گاز طبیعی روسیه - از جمله گاز طبیعی مایع یا همان ال‌ان‌جی- به چین نیز در حال افزایش است. این اقدامات همگی ریشه در یک استراتژی بزرگ دارند: روسیه و چین دارند یکدیگر را در امضای توافق‌نامه‌های انرژی و سرمایه‌گذاری‌های بزرگ در اولویت قرار می‌دهند؛ چون می‌خواهند وابستگی خود را به مناطقی که امریکا بر آنها غلبه دارد کاهش بدهند.

روسیه و چین به خاطر ذخایر عظیم انرژی و نیازهای عظیم صنایع دفاعی خود قادر هستند چالشی همیشگی را پیش روی امریکا بگذارند. اما هردوی آنها تلاش کرده‌اند این چالش را به حوزه‌های مالی و پولی نیز بکشانند. روسیه و چین درواقع می‌خواهند خود را از نظم بین‌المللی تجارت و امور مالی که غلبه دلار را به همراه دارد، خارج کنند. چین حتی موفق شده که تا حدی از سیستم سوئیفت معاملات بانکداری جهانی خارج کند و این کار را با ایجاد سیستم معاملات خود (سی‌آی‌پی‌اس) انجام داده است. روسیه هم می‌خواهد روش مشابهی را دنبال کند و بر این اساس، به دنبال ایجاد شبکه آلترناتیو مالی بوده است. از آن مهم‌تر اینکه یوان چین اخیرا وارد سبد حق برداشت مخصوص (در صندوق بین‌المللی پول) شده است. این یعنی که وابستگی واحدهای پول آسیایی به دلار می‌تواند کاهش بیابد و یوان جای آن را بگیرد.

چین در عین حال برنامه دارد که قراردادهایی نفتی را برای آینده به یوان تدوین کند، به طوری که ارزش آنها قابل تبدیل به طلا باشد. این مسئله در کنار تصمیم پکن و مسکو برای تقویت ذخایر طلایشان به این معنی است که آنها می‌خواهند در زمانی در آینده، خود را به استاندارد طلا معطوف کنند. (تبدیل‌پذیر بودنِ طلا یک گام مهم میانی به سمت تقویت اعتماد سرمایه‌گذاران به واحدهای پولی مثل یوان است که هنوز از معضلاتی در کشور مبدأ خود آسیب می‌بینند.) جدی بودن این تلاش‌ها از سوی چین و روسیه به وضوح نشان می‌دهد که این کشورها می‌خواهند حتما از سیستمی که تحت غلبه دلار امریکا است بیرون بیایند.

البته شکی نیست که روسیه و چین در جنبه‌هایی از پیشرفت تکنولوژیک، نوآوری و قدرت جهانی از امریکا عقب هستند. اما این شکاف دارد کم‌کم به خصوص توسط چین پر می‌شود. چین در تکنولوژی‌های مربوط به انرژی‌های تجدیدپذیر، بیوتکنولوژی و نیز هوش مصنوعی سرمایه‌گذاری‌های عظیمی کرده و امریکا به وضوح این وضع را تهدیدی علیه خود می‌بیند. در عین حال به نظر نمی‌رسد که چین و روسیه، هدف بسیار نزدیکشان را فرافکندن قدرت خود در هر گوشه از جهان قرار داده باشند. حتی به نظر می‌رسد آنها در وهله اول به دنبال بیشترین خودمختاری و رسیدن به حوزه نفوذی نسبی هستند که بخش‌هایی از خاورمیانه، اروپای شرقی و آسیا را دربر بگیرد. آنها در عین حال می‌خواهند قانون‌گذاری‌های بین‌المللی از طریق نهادهای چندجانبه را تغییر دهند و نفوذ بیشتری در آنها به دست بیاورند. مثلا داشتن حق وتو در مورد مداخله‌های نظامی، داشتن کنترل بیشتر بر اداره جهانی اینترنت و نیز حفظ منافع آنها در طراحی نظم جدید امنیت جهانی به شدت از سوی چین و روسیه دنبال می‌شود.



لاوروف و تیلرسون، وزرای خارجه روسیه و امریکا چندان در کنار هم راحت به نظر نمی‌رسند.

اتحاد غیررسمی محور چین و روسیه می‌تواند به‌زودی به کشورهای دیگری نیز سرایت کند و ایران یکی از مهم‌ترین آنهاست

چطور این‌طور شد؟

واقعیت این است که چین و روسیه متحدانی طبیعی نیستند. آنها سابقه‌ای طولانی از اختلاف نظر در مسائل مختلف دارند و در عین حال در سه حوزه مهم دچار تضاد منافع هستند: منافع آنها در مورد حیاط‌خلوت‌هایشان در آسیای مرکزی با هم فرق دارد؛ رقابت آنها در حوزه تسلیحاتی شدید است؛ و وزنه قدرت بین دو کشور دارد بیشتر و بیشتر به نفع چین سنگین می‌شود.

در توضیح حوزه اول باید گفت که روسیه و چین نقش‌هایی کاملا متفاوت در آسیای مرکزی ایفا می‌کنند. روسیه با تاسیس معاهده امنیت

مخالفان چه می‌گویند: نگاه منفی غرب به چین

مجله بلومبرگ معتقد است که چین دارد یک اکوسیستم بین‌المللی برای خودش می‌سازد؛ و این اکوسیستم باعث شده که تجارت جهانی دوشقه شود: یک سمت آن امریکا و اتحادیه اروپا قرار داشته باشند و سمت دیگر، حول محور چین بچرخد. مشکلِ این نسخه از جهانی‌شدن که چین دارد دنبالش می‌کند این است: چین خواهان ایجاد بلوک اقتصادی جداگانه‌ای از غرب است که شرکت‌ها و تکنولوژی‌های مسلط بر آن از چین بیایند و قوانین و نهادها و الگوهای تجاری‌اش را چین تعیین کرده باشد. چین می‌خواهد صنایع آینده‌اش - از ربوتیکز گرفته تا خودروهای الکتریک- توسط شرکت‌های خودش و با کمک دولتی پا بگیرند و رقیب شرکت‌های غربی باشند و درنهایت، این شرکت‌ها را از بازار چین خارج کنند. این در حالی است که بازیگران چینی مثل وی‌چت یا علی‌بابا لزوما در بازارهای غربی موفق ظاهر نشده‌اند. مثلا علی‌بابا غول تجارت الکترونیک چین یک پلت‌فرم خرید آنلاین در امریکا راه انداخت که موفقیت زیادی نداشت و یک سال دوام آورد. وی‌چت هم که در چین بیش از یک میلیارد کاربر دارد، به رغم تلاش‌های گسترده در بازار نتوانسته چندان فراتر از مرزهای چین برود و به بازیگری جهانی تبدیل شود.

مخالفان چه می‌گویند: عدم حل مناقشه‌ها تقصیر آنهاست

مجله راســت‌گرای نشنال اینترست امریکا در مورد قدرت فزاینده محور چین و روسیه بی تعارف نوشته: این روزها همه درباره لزوم ایجاد هارمونی در فضای جهانی صحبت می‌کنند و مقامات چینی هم در این خصوص زیاد حرف زده‌اند. اما جهان دارد در دو سطح حرکت می‌کند که نمی‌توان بین آنها هارمونی برقرار کرد. از یک سو نهادهای بین‌المللی و ساختارهای منطقه‌ای قرار دارند که موقعیت تعریف‌شده‌ای دارند. اما در کنار این نظام، بازیگران دیگری قدرت گرفته‌اند که لزوما ساختارهای سطح اول را نمی‌پذیرند و به دنبال نفوذ مخصوص به خودشان در عرصه جهانی هستند. عملکرد آنها باعث می‌شود که مناقشه‌های جهانی جنبه‌های پیچیده‌ای پیدا کند و با روش سنتی نهادهای بین‌المللی حل نشود. این یعنی که مناسبات بین‌المللی دارد از نظام چندقطبی به سمت نظام آشفته‌ای با بازیگران زیاد حرکت می‌کند.

جمعی (سی‌اس‌تی‌اُ) به تضمین‌کننده امنیت در منطقه آسیای مرکزی بدل شــده است. این معاهده درواقع اتحادی رسمی است که تعهدات دفاعی مشترک در آن وجود دارد. روسیه همچنین با ساختن پایگاه‌های نظامی در قرقیزستان و تاجیکستان نقش خود را تقویت کرده و البته قزاقستان را نیز در سیستم دفاع هوایی خود وارد کرده است.

در مقابل، چین دارد به شــریک اصلی کشــورهای مختلف در حوزه‌های انرژی و زیرساخت بدل می‌شود. برنامه عظیم جاده ابریشم جدید چین در حال اجرا اســت و پروژه‌های بزرگی نیز برای ساخت خط لوله‌های نفت و گاز -که چین را به همســایگانش در آســیای مرکــزی وصل کند- در جریان اســت. با تمام ایــن اوصاف، اوضاع جمهوری‌های آســیای مرکزی مثل دوران گذشته نیست و آنها در برابر این دو قدرت، استقلال خود را نیز حفظ کرده‌اند. دو جمهوری ازبکستان و ترکمنستان نیز تا حدی خود را از قدرت روسیه و چین دور نگه داشته‌اند.

در این میان، پیشی‌گرفتن دائمی اقتصاد چین از همتای روس‌اش مسئله‌ای اســت که نمی‌توان آن را انکار کرد. این سبقت اقتصادی قاعدتا باید نگرانی زیادی در روســیه ایجاد می‌کرد اما این‌طور که از ظواهر برمی‌آید، روسیه واقعیت قدرت فزاینده چین در سطح جهان را پذیرفته اســت و شاید به همین دلیل با قرار گرفتن در کنار این کشور در یک محور مشترک مشکلی ندارد. در مقابل، چین هم جلوی تبدیل رقابت اقتصادی خود با روسیه را به جنگ سیاسی با این کشور گرفته است. آنها در مورد مسائل حساسیت‌برانگیزی مثل مناسباتشان با ژاپن هم سعی کرده‌اند دردسر جدی برای یکدیگر درست نکنند.

امریکا متحد بزرگ‌تر اتحادیه اروپا را به خاطر اختلاف نظر بر سر توافق هسته‌ای ایران، مناسبات تجاری و تغییرات اقلیمی از دست داده است



تور آسیایی دونالد ترامپ

حضور و غیاب متحدان شرقی

آیا اتحاد غیررســمی محور چین و روســیه می‌توانــد به زودی به کشــورهای دیگری نیز سرایت کند؟ کشوری که بیش از بقیه احتمال پیوســتنش به آنها می‌رود، ایران است. ایران که در موضعی مخالف با امریکا، اسرائیل و عربستان سعودی قرار دارد تمایل خود را به بازآفرینی قواعد نظم فعلی جهانی بارها به نمایش گذاشته است. با آغاز پروژه‌های جاده ابریشــم جدید چین، ســرمایه‌گذاری‌های این کشور در ایران به وضوح افزایش یافته است. از سوی دیگر، ایران و روسیه به رغم اختلافاتی که داشته‌اند، در زمینه منافع امنیتی با هم نزدیکی دارند. مثلا در جریان مناقشه سوریه، آنها ظرف دو سال همکاری گسترده‌ای داشتند. حضور ایران در محور مشــترک روســیه و چین به این معنی است که یک قطب دیگر که دارنده ذخایر نفت و گاز است در کنار این دو کشور قرار می‌گیرد. این مسئله می‌تواند تلاش‌ها برای تغییر مسیر بازارهای انرژی جهانی از سمت دلار را تقویت کند. ایران در این چارچوب به گسترش مناسبات استراتژیک با روسیه و چین علاقه‌مند است اما تنها کشوری نیست که به نظم نوین در مقابل امریکا چشم دوخته است.

کشورهایی مثل ترکیه، پاکستان، سریلانکا، بنگلادش و تایلند هم به این محور علاقه‌مندند. مثلا ترکیه که عضو ناتو هم هســت، در ماه‌های اخیر همکاری نزدیکی با روسیه و ایران در خصوص مناقشه سوریه داشته است و در زمینه انرژی نیز به روسیه وابستگی زیادی دارد. اما اینکه ترکیه بخواهد تعهدات خود را در ناتو نادیده بگیرد و به محور مشترک روسیه و چین بپیوندد، بازی دشواری را می‌طلبد که نتیجه‌اش کاملا مشخص نیست.

پاکســتان نیز در دهه‌های اخیر به خصوص در زمینه تجارت و ســرمایه‌گذاری به چین نزدیک شــده اما همواره مناسبات امنیتی خود را با امریکا نیز حفظ کرده و البته رابطه پیچیده‌ای با ایران دارد. پاکستان که به وضوح با هند رقابت دارد می‌داند که اگر مناسباتش با امریکا و هند خدشه‌دار شود، بهترین گزینه برایش تقویت مناسبات با چین و روسیه خواهد بود. اما وضعیت مناسبات هند با چین نیز در تصمیم‌گیری‌های آینده پاکستان تاثیرگذار خواهد بود.

از آن سو، کشــورهایی مثل بنگلادش و سریلانکا قرار دارند که خواهان همکاری‌های گســترده با چین هستند اما در عین حال از اینکه همسایه‌شان هند را از این بابت ناراحت کنند نیز هراس دارند. با این اوصاف شاید بتوان گفت پیوستن کشورهای مختلف آسیایی به محور شرقی چین و روسیه هم فراز و نشیب‌های خودش را دارد و نمی‌توان آینده آن را پیش‌بینی کرد اما در گســترش این محور و قدرت‌گرفتن آن در برابر غرب تقریبا شکی وجود ندارد.

متحدان سنتی امریکا کجا رفتند؟

در این میان، امریکا هم نتوانســته از بلــوک مورد نظر خودش اتحادهای موثری در برابر چین حاصل کند. یکی از مهم‌ترین متحدان امریکا در آسیا - یعنی کره جنوبی- به شدت با مداخله نظامی امریکا در کره شمالی مخالف است و از این بابت، موضعی مشابه چین دارد.

سبقت اقتصادی سریع چین قاعدتا باید نگرانی زیادی در روسیه ایجاد می‌کرد اما ظاهرا روسیه واقعیت قدرت فزاینده چین در سطح جهان را پذیرفته است.

همچنین ترکیه که زمانی متحد مهمی برای امریکا بود در حال حاضر در جبهه مخالف قرار دارد. اســترالیا به صورت سنتی متحد امریکا محسوب می‌شد اما اکنون چنان مناسبات تجاری گسترده‌ای با چین دارد که دیگر نمی‌تواند آن نقش سابق را به شکل کامل ادامه بدهد. امریکا همچنین متحدان آسیایی کوچک‌تری مثل فیلیپین را به دلیل مراودات تجاری آنها با چین از دست داده است.

اما از همه بدتر، روابط امریکا با اتحادیه اروپا اســت. شکاف‌های عمیقــی بین امریکا و اتحادیه اروپا بر ســر توافق هســته‌ای ایران، مناســبات تجاری و تغییرات اقلیمی رخ داده است و حضور دونالد ترامپ بر ســر قدرت به شدت اروپایی‌ها را آزرده کرده است. فضای جدید در سیاســت امریکا به این معنی است که این کشور دائما از زیر بار معاهدات تجاری و مسئولیت‌های بین‌المللی‌اش شانه خالی خواهد کرد و در این زمینه برای رهبران سایر کشورهای غربی دردسر خواهد آفرید. از سوی دیگر، برخی کشورها در اروپای شرقی از جمله مجارســتان با روی کار آمدن رهبران ناسیونالیست و پوپولیست به سمت روسیه کشانده شده‌اند. از همه مهم‌تر هم آلمان است که امریکا همواره آن را به بی‌عملی در برابر قدرت روسیه متهم کرده است.

اما امریکا در جهت متحدسازی نیز موفقیت‌هایی کسب کرده است. مثلا این کشور مناسبات خود را با هند، ویتنام، ژاپن و لهستان تقویت کرده تا در برابر نفوذ چین و روســیه در آسیا و نیز اروپای شرقی قد علم کند. همچنین در شرایطی که اکثر کشورهای اروپایی به دلیل برگزیت با انگلیس مناسبات سردتری پیدا کرده‌اند، دولت ترامپ خواهان همکاری نزدیک‌تر با دولت ترزا می است.

آینده جهان از آنچه فکر می‌کنید متنوع‌تر است

با بررسی مجموعه این اوضاع در شــرق و غرب جهان، دوباره این پرســش در خصوص آینده دنیا مطرح می‌شود: آیا جهان باز هم دوقطبی خواهد شد؟ نظر بسیاری از کارشناسان این است که دوقطبی‌شدگی تنها به شکلی تقلیل‌یافته می‌تواند در آینده دنیا اتفاق بیفتد و چیزی مشابه شرایط جنگ سرد دوباره رخ نخواهد داد. در چنین وضعیتی، قطب‌های موجود در جهان شامل اعضای متنوع‌تری خواهند بود. به عنوان مثال، ممکن است کشورهایی مثل چین، روسیه و ایران در یک قطب و کشورهایی مثل امریکا، انگلیس و ژاپن در قطبی دیگر قرار بگیرند. کشورهای دیگر نیز همواره به دو سوی این قطب اضافه خواهند شد اما تاثیر قدرت‌های قاهر در هریک از این قطب‌ها کمتر از تاثیری خواهد بود که این کشورها می‌توانستند در دوران جنگ سرد به نمایش بگذارند.

نکته دیگر هم این است که در آینده جهان، احتمال قطع رابطه اعضای هریک از قطب‌ها با کشورهای قطب مقابل کم است. مناسبات بین کشــورهای مختلف دنیا کم و بیش ادامــه خواهد یافت چون مناسبات تجاری برای همه آنها اهمیت دارد. از سوی دیگر، بازیگران غیرحکومتــی و ائتلاف‌های کوچک نیز در این فضای تجاری حضور دارند و بنابراین همه‌چیز نمی‌تواند بر مبنای سیاست‌های قطبی پیش برود. این شرایط، قدرت کشورهای اصلی را در میدان کم خواهد کرد و تشکیل اتحادهایی بر مبنای موارد کاملا مشخص در دنیا را به هنجار تبدیل خواهد کرد. این وضعیتی است که در دوران جنگ سرد و به دلیل تمایز شدید دو قطب متخاصم اصلا نمی‌شد تصورش کرد.

نکته دیگر این اســت که بازیگران غیرحکومتــی از دهه ۱۹۹۰ به بعد با قدرت زیادی وارد عرصه جهانی شــده‌اند و نشانه‌ای هم از کم‌شــدن نفوذ آنها در دست نیست. شرکت‌های بزرگ تکنولوژیک، شــبکه‌های خلافکار، گروه‌های محیط زیســتی، گروه‌های حقوق مدنی و ســایر بازیگران در آینده نیز به تضعیف نظام ملت-کشوری و تصمیم‌گیری‌های آن در ســطح جهانی ادامه خواهند داد و درواقع موضع خود را تقویت خواهند کرد.

با این اوصاف، احتمالش زیاد است که نهادهای کنونی اداره جهان نیز به تدریج یا نقششان تقلیل پیدا کند یا از بین بروند. علت هم این خواهد بود که بازیگران و رقبا در عرصه جهانی آن‌قدر زیاد خواهند شد که راهی برای اداره آنها به روش قدیم وجود نخواهد داشت و نهادهای سنتی اداره جهان را به ورطه زوال خواهند کشاند.

اما امروزه مانع بزرگی بر ســر راه ظهور فضای دوقطبی در جهان نیز وجــود دارد: اینکه اقتصادهای امریکا و چین از خیلی جهات در هم تنیده شده‌اند. البته اگر سیاست‌های حمایتگرانه داخلی مانند سیاســت‌های دولت ترامپ بخواهد ادامه پیدا کند و دو کشور از لحاظ تکنولوژیک نیز به شدت از یکدیگر فاصله بگیرند، ممکن اســت راه امریکا و چین کاملا از هم جدا شــود و درهم‌تنیدگی اقتصاد آنها نیز به تدریج کم شود.

در هر صورت، آینده جهان به شکلی خواهد بود که امریکا آمادگی مواجهه با آن را نخواهد داشــت. در چنین دنیایی، قدرت‌های مختلف در اقصا نقاط جهان قادر به اتصال خود به قدرت‌های بزرگ‌تر خواهند بــود و درجات تعهد به اتحادها نیز با هم تفاوت زیادی خواهد داشت. در چنین شرایطی، ابزارهای قدیمی امریکایی مثــل مداخلــه نظامــی و تحریم‌های یک‌جانبه جــواب نخواهد داد و ضرباتی که تجارت از چنین سیاست‌هایی خواهد خورد نیز جبران‌ناپذیر خواهد بود.



مانور روسیه و چین در مدیترانه، سال ۲۰۱۵

محور شرق می‌خواهد قانون‌گذاری‌های بین‌المللی از طریق نهادهای چندجانبه را تغییر دهد و مثلا در مورد مداخله‌های نظامی، داشتن کنترل بیشتر بر اداره جهانی اینترنت و نیز طراحی نظم جدید امنیت جهانی نقش زیادی داشته باشد



روحانی، شی جین‌پینگ و پوتین در اکسپوی شانگهای، سال ۲۰۱۴

[ویژه ۲۰۱۸]

۱۸ پیش‌بینی فورچن برای سال ۲۰۱۸

کســـب‌وکارهای خوب از روندهای روز عقب نمی‌مانند، کسب‌وکارهای عالی روندهای بعدی را پیش‌بینی می‌کنند. مجله فورچن به سنتی هرساله دست به پیش‌بینی‌های کوتاه در مورد مهم‌ترین موضوعات جهان تجارت زده است. گزیده‌ای از آن را بخوانید:



۱
دموکرات‌ها نمی‌توانند

همان‌طور که هیلاری کلینتون آرای مردمی بیشتری از ترامپ به دست آورد، ایالت‌ها را به او باخت، دموکرات‌ها در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره در ســال ۲۰۱۸ به لحاظ تعداد آرا برنده خواهند شد اما این برای بازپس‌گیری کنگره کافی نخواهد بود. شرایط جمعیتی شـــهرها و شهرک‌های امریکا اجازه نخواهد داد که آنها به تعداد کافی نماینده به کنگره بفرستند و قرار نیست نانسی پلوسی دوباره رئیس مجلس نمایندگان شود.

۲
سقوط ترزا می

رسوایی‌های آزار جنسی در پارلمان انگلیس و همچنین اختلاف‌نظر شدید بر سر برگزیت در کنار هم آن‌قدر قدرت خواهند داشـــت که باعث سقوط دولت ترزا می بشوند. بعد از او جرمی کوربین از حزب کارگر نخســـت‌وزیر خواهد شد و تلاش خواهد کرد مذاکرات برگزیت را به ســـرانجام برساند (با این امید که خارج از بازار مشترک «نیولیبرالیستی» اتحادیه اروپا، اقتصاد سوسیالیستی‌تری راه بیندازد). بازارهای مالی انگلیس از این روند ضربه شدیدی خواهند خورد.

۳
ضربه‌ای دیگر به اتحادیه اروپا

محتمل‌ترین نتیجه انتخابات ایتالیا در اوایل ســـال ۲۰۱۸ تشـــکیل دولت ائتلافی بین گروه‌های میانه حزب دموکراتیک و فورزا ایتالیاست. اما جنبش دست‌راستی و ضدیوروی پنج‌ســـتاره هم در نظرســـنجی‌ها وضعیت خوبی دارد. لوئیجی دی‌مایو، رهبر ۳۱ساله پوپولیست‌ها قصد دارد تعداد زیادی از قوانین اتحادیه اروپا را لغو کند (و در نهایت ایتالیا را از اتحادیـــه بیرون بیاورد). در این میان دادگاه‌های اســـپانیا کارلس پوجدمون، رهبر جدایی‌طلب کاتالونیا را به اتهام شورش محاکمه خواهند کرد.

۴
اوج‌گیری هند

اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۸ رشد آرامی را تجربه خواهد کرد اما اوضاع هند متفاوت است. بعد از رشد ۷.۱درصدی در سال ۲۰۱۶ و رشد کندتر ۶.۷درصدی در سال ۲۰۱۷، انتظار می‌رود اقتصاد هند رشد باورنکردنی ۷.۴درصدی را تجربه کند (رشد چین در سال ۲۰۱۸ حدود ۶.۵ درصد پیش‌بینی شده است). هند بخشی از این رشد را مدیون اصلاحات اخیر مودی، نخســـت‌وزیر این کشور است. با آنکه ریسک‌های اقتصادی جدی در مسیر هند وجود دارد و بخش‌های مهم اقتصاد این کشور نیازمند اصلاحات اساسی هستند، هند در بین اقتصادهای عمده جهان سریع‌ترین رشد را خواهد داشت.

۵
کریسمس آینده قیمت نفت چقدر خواهد بود؟

احتمالا بشکه‌ای ۶۰ دلار. تنش‌های سیاسی در عربستان سعودی و طوفان‌های تابستانی قدرتمند در سال ۲۰۱۸ می‌تواند باعث نوسان جدی در قیمت نفت شود. اما ذخایر نفت شیل امریکا به این کشور کمک می‌کند مصرف داخلی‌اش را سر و سامان بدهد و جلوی هرگونه افزایش جدی قیمت نفت را بگیرد.

۶
احتمال تصادف با خودروی بدون راننده

تا حالا خودروهای بدون راننده در چند شهر امریکا - و سنگاپور - تست شده‌اند و حداقل تصادفات را داشته‌اند. اما انتظار می‌رود صدها خودروی بدون راننده دیگر در سال ۲۰۱۸ وارد خیابان‌ها شوند. جان دوچرخه‌سوارها، گوزن‌ها و کانگوروها بیشتر در خطر خواهد بود.

۷
پرواز ماشین‌ها

اوبر به زودی برنامه آزمایشی تاکسی‌های پرنده‌اش را در لس‌آنجلس آغاز می‌کند و شرکت تولیدکننده هاورکرافت Kitty Hawk که حمایت لری پیج گوگل را پشت خود دارد در سال ۲۰۱۸ اولین خودروهای پرنده شخصی‌اش را معرفی خواهد کرد. این احتمال وجود دارد که ایلان ماسک، رئیس تسلاموتورز هم در سال ۲۰۱۸ به این جمع اضافه شود.

۸
ورود یک‌میلیون خودروی برقی به خیابان‌ها

با آنکه واشـــنگتن روی خوشـــی به خودروهای برقی نشـــان نمی‌دهد، فروش جهانی خودروهای کاملا الکتریکی در سال ۲۰۱۸ رشـــدی ۷۰درصدی خواهد داشت. امسال ۵۸۰ هزار خودروی برقی در دنیا فروخته شد و سال آینده حدود یک میلیون به فروش خواهد رسید.

۹
گوشت بدون گوشت در بازار

گیاه‌خوارها در حال قدرت‌گیری هســـتند. فروش محصولات جایگزین شیر - مثل شیر سویا و شیر بادام - در طول پنج سال اخیر رشدی ۴۵درصدی داشته‌اند و حالا ۷ درصد بازار امریکا را در دست دارند. در سال ۲۰۱۸ اولین نمونه‌های گوشت‌های تولیدشده در آزمایشگاه - که واقعا مزه گوشت می‌دهند - وارد بازارها خواهند شد. در حال حاضر این شکل از گوشـــت‌های جایگزین گوشت واقعی فقط یک درصد بازار گوشت امریکا را در اختیار دارند. منتظر محبوبیت فوق‌العاده این محصولات باشید.

کریسمس آینده قیمت نفت احتمالا بشکه‌ای ۶۰ دلار خواهد بود. تنش‌های سیاسی در عربستان و توفان‌های تابستانی در سال ۲۰۱۸ می‌تواند باعث نوسان جدی در قیمت نفت شود، اما ذخایر نفت شیل آمریکا جلوی افزایش جدی قیمت‌ها را می‌گیرد.



۱۰
گوشی شما، پزشکتان می‌شود

تعداد برنامه‌هایی که در تلفن‌های همراه نقش پزشک و پرستار را برای بیمار بازی می‌کنند به سرعت در حال افزایش است. این را مدیون تقویت حسگرهای موبایل‌ها و باهوش‌ترشدن هوش‌های مصنوعی هستیم: حالا شما نشانه‌های بیماری‌تان را به برنامه می‌گویید و برنامه با دقت بالایی به شما می‌گوید که چه بلایی سرتان آمده است. سرمایه‌گذاری جهانی روی برنامه‌های موبایل مربوط به پزشکی در سال ۲۰۱۷ حدود ۱.۳ میلیارد دلار بود و این رقم در سال ۲۰۱۸ بسیار بیشتر خواهد شد (انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۲ این بازار حدود ۱۰۰ میلیارد دلار ارزش داشته باشد).

۱۱
فیس‌بوک اعتراف می‌کند

فیس‌بوک سال‌هاست که می‌گوید شرکت رسانه‌ای نیست و شبکه اجتماعی است. اما شواهد چیز دیگری می‌گویند: اخبار تقلبی‌ای که از طریق فیس‌بوک پخش می‌شود، استخدام روزنامه‌نگار به عنوان کارمند و بالاخره درآمد سالانه ۲۷ میلیارد دلاری از تبلیغات نشان می‌دهد که با یک رسانه طرفیم. به نظر می‌رسد سال آینده فیس‌بوک بالاخره می‌پذیرد که رسانه است و این زاکربرگ را مجبور خواهد کرد که تن به قوانین و نظارت بیشتری بدهد.

۱۲
اپل رکورد می‌شکند

در ماه نوامبر تنها ساعاتی پس از آغاز عرضه آیفون X هزار دلاری، تمام موجودی آن به فروش رفت (و در سایت eBay تا ۸۰۰۰ دلار فروخته شد). انتظار می‌رود اپل به کمک آیفون X رکود سال ۲۰۱۵ خود را در فروش موبایل بشکند.

۱۳
بالا و پایین بیت‌کوین

بیت‌کوین، ارز کاملا دیجیتال ستاره این روزهای بازارهای مالی آنلاین، در سال ۲۰۱۸ سقوط خواهد کرد. نکته اینجاست که بعد از این سقوط دوباره اوج خواهد گرفت و تا پایان ۲۰۱۸ هر بیت‌کوین به ۲۰ هزار دلار خواهد رسید.

۱۴
آمازون عظیم‌تر می‌شود

فروشگاه آنلاین آمازون در سال ۲۰۱۷ هول فودز مارکت، فروشگاه معروف زنجیره‌ای مواد غذایی ارگانیک را تصاحب کرد. آمازون در سال ۲۰۱۸ فروشگاه‌های غیرآنلاین بیشتری را خواهد خرید تا هم رقبا را کم کند و هم سرعت ارسال محموله‌هایش را بالاتر ببرد. این احتمال وجود دارد که دو فروشگاه زنجیره‌ای کولز و آفیس دیپوت را هم بخرد.



۱۵
وال‌مارت آنلاین‌تر می‌شود

وال‌مارت، صاحب بزرگ‌ترین شبکه فروشگاه‌های زنجیره‌ای، سوپرمارکت و هایپرمارکت در دنیا، حالا به دنبال رقابت با آمازون در اینترنت است. وب‌سایت وال‌مارت حالا شباهت عجیب و غریبی به آمازون دارد و آنها به دنبال خرید شرکت‌های محبوب اما کوچک فروش آنلاین هستند.

۱۶
سال خوب میلیاردرهای چینی

بر اساس بعضی برآوردها همین حالا هم شمار میلیاردرهای چینی بیشتر از میلیاردرهای امریکایی است، اما می‌توانیم مطمئن باشیم که در سال ۲۰۱۸ تعداد آنها به طور رسمی از همتایان امریکایی‌شان بیشتر خواهد شد. اقتصاد چین در سال آینده اوضاع خوبی خواهد داشت و رشد سریعی را تجربه خواهد کرد. در همین راستا اوضاع میلیاردرهای چینی هم بد نخواهد بود.

۱۷
بالا و پایین تاکسی‌های آنلاین

سال آینده سال خوبی برای اوبر، که پدر سرویس‌های موبایلی درخواست تاکسی به حساب می‌آید، نخواهد بود. آنها در چند ماه گذشته تلاش کردند اوضاع اوبر را که به خاطر عملکرد پرانتقاد مدیران و جو حاکم بر شرکت بحرانی شده بود به حالت نرمال برگردانند - با کنار رفتن تراویس کالانیک، بنیان‌گذار اوبر و تزریق سرمایه ۱۰ میلیارد دلاری توسط سافت‌بنک - اما انتظار نمی‌رود که در سال ۲۰۱۸ ورق به سرعت برگردد. اوبر در این سال بخشی دیگر از بازار خود را به شرکت‌های کوچک مشابه واگذار خواهد کرد. بزرگ‌ترین برنده این ماجرا شرکت تاکسی آنلاین لیفت خواهد بود که سهمش از بازار از ۲۱ درصد در اوایل ۲۰۱۷ به بیش از ۳۰ درصد در سال ۲۰۱۸ خواهد رسید.

۱۸
ورزش‌های الکترونیک سنگین‌تر می‌شوند!

بازی‌های ویدئویی مدت‌هاست از حالت تفریحی خارج شده‌اند و رقابت در آنها آن‌چنان جدی و پرسود شده که قرار است در بازی‌های آسیایی ۲۰۲۲ شاهد رقابت تیم‌های ملی در این حوزه باشیم (بازی محبوب Fifa یکی از بازی‌های اصلی در این رقابت‌ها خواهد بود). حتی صحبت‌هایی وجود دارد که بازیکنان در بازی‌های ویدئویی را «ورزشکار» قلمداد کنند. طبق برآوردها این صنعت در سال ۲۰۱۷ بازاری ۶۶۰ میلیون دلاری داشته که نسبت به سال قبل ۳۴ درصد رشد داشته است. در سال ۲۰۱۸ به لطف اسپانسرها، حقوق رسانه‌ای و فروش بلیت، این بازار ۴۰ درصد رشد خواهد کرد و ارزش آن در سال ۲۰۲۰ به ۱.۵ میلیارد دلار خواهد رسید. اولین استادیوم بازی‌های الکترونیک پاییز امسال توسط شرکت تولیدکننده بازی Blizzard در امریکا افتتاح شد و باید منتظر باشیم به طور مداوم به تعداد این ورزشگاه‌ها افزوده شود.

[ویژه ۲۰۱۸]



مهم‌ترین معضل فروش آنلاین در سال ۲۰۱۸

آمار اجناس برگشتی فروشگاه‌های آنلاین به شدت در حال افزایش است

فروش آنلاین با سرعتی حدود سه برابر فروش غیرآنلاین رشد می‌کند و یکی از دلایل این روند محبوبیت ایده ارسال رایگان است. این اما باعث دردسری جدی برای فروشندگان شده: آمار اجناس برگشتی سر به فلک گذاشته است. تقریبا یک‌سوم اجناس سفارشی اینترنتی توسط خریداران برگشت می‌خورد. این رقم در فروشگاه‌های غیرآنلاین فقط ۹ درصد است. بنا بر اعلام شرکت پست امریکایی UPS، هزینه بررسی و ارسال اجناس برگشتی حدود ۲۰ تا ۶۵ درصد هزینه تمام‌شده جنس برای فروشنده است. بنا بر همین گزارش ۷۵ درصد خریداران آنلاین در سال ۲۰۱۷ تجربه برگشت‌دادن جنس خریداری‌شده آنلاین را داشته‌اند.

به همین خاطر فروشندگان آنلاین در سال ۲۰۱۸ به دنبال راه‌هایی خواهند بود که هزینه برگشت‌خوردن اجناسشان را پایین بیاورند. با بعضی از این روش‌ها آشنا شوید:

خودتان پسش بدهید

فروشگاه آمازون در تعداد زیادی از مناطق شلوغ - مثل فروشگاه‌ها و حتی سالن‌های ورزشی - صندوق‌هایی نصب کرده تا خریداران اجناسشان را بدون پرداخت هزینه برگشت بدهند. طبق این روش، خریدار به صورت آنلاین اعلام می‌کند که می‌خواهد جنس را برگشت بدهد. به او آدرس یک صندوق نزدیک اعلام می‌شود و برایش کدی ارسال می‌شود که به کمک آن می‌تواند صندوق را باز کند.

تخفیف برای غیربرگشتی‌ها

فروشگاه Jet.com که توسط وال‌مارت خریداری شده، به خریدارانی که اعلام کنند از خدمات برگشت مجانی استفاده نمی‌کنند تخفیف ویژه می‌دهد. اگر نظرتان عوض شد، ۶ دلار به اضافه ۵ درصد قیمت جنس را پرداخت کنید و جنس را برگشت‌بزنید.

اطلاعات دقیق‌تر برای پوشاک

فروشندگان اطلاعات و عکس‌های دقیق‌تری را از سایز و شکل لباس‌ها ارائه می‌دهند تا نیاز به پس‌فرستادن را پایین بیاورند. سایت ModCloth به خریداران اجازه می‌دهد از خودشان در لباس‌ها عکس بفرستند تا بقیه لباس مورد نظرشان را در تن افراد غیرمدل ببینند و بعد تصمیم بگیرند.

وقت دادن به مشتریان وفادار

سیاست اکثر فروشگاه‌های آنلاین در پذیرش جنس برگشتی بر این اساس طراحی شده که جنس هرچه سریع‌تر به انبار برگردد که تا از مد و قیمت نیفتاده دوباره به فروش برسد. اما فروشگاه لوازم الکترونیک Best Buy سیاستی دوگانه در پذیرش برگشتی تعریف کرده است: خریداران معمولی برای پس فرستادن اکثر محصولات فقط ۱۵ روز وقت دارند اما خریداران وفادار بستبای که سالانه بیشتر از ۱۵۰۰ دلار از آنها خرید می‌کنند می‌توانند محصول را یک‌ماهه پس بفرستند. خریداران فوق وفادار - که سالی ۳۵۰۰ دلار خرج می‌کنند - ۴۵ روز وقت خواهند داشت.

برگشت آسان، اما غیررایگان

بستبای به مشتریان اجازه می‌دهد که از برچسبی مخصوص پرینت بگیرند و آن را روی جعبه جنس برگشتی بچسبانند و جعبه را به یکی از شعب شرکت پست UPS تحویل دهند. آسان به نظر می‌رسد، نه؟ تنها نکته‌اش اینجاست که هزینه پست را از مبلغ بازپرداخت کم می‌کنند.

پس آوردن، نه پس فرستادن

طبق بررسی شرکت پست UPS، حدود ۵۸ درصد مشتریان ترجیح می‌دهند که جنس برگشتی را خودشان به فروشگاه واقعی - و نه انبار - ببرند. فروشندگان آنلاین هم با این موافق‌اند. بنا بر همین گزارش ۶۶ درصد کسانی که جنس آنلاین خریداری‌شده را در فروشگاه غیرآنلاین پس آورده‌اند همان‌جا دست به خریدی تازه زده‌اند.



چطور یک شرکت هندی تماس تلفنی را رایگان کرد

گروه ریلاینس بعد از سرمایه‌گذاری در پتروشیمی و نفت به مخابرات وارد شده است

در ماه فوریه سال گذشته، موکش آمبانی ثروتمندترین مرد هند و رئیس گروه ریلاینس هند در یک سخنرانی به این نکته اشاره کرد که اطلاعـــات و داده‌ها در دنیای امروز مثل نفت عمل می‌کنند. او که طی سالیان، میلیاردها دلار درآمد از سرمایه‌گذاری‌های نفتی و پتروشیمی داشته، مدتی بعد از این سخنرانی پروژه‌ای را کلید زد که فضای صنعت مخابرات در هند را برای همیشه عوض کرد و این کشور را به بزرگ‌ترین مصرف‌کننده دیتا در جهان تبدیل کرد.

زیرشـــاخه جیو (خدمات وایرلس پهن‌باند و دیجیتـــال) در گروه ریلاینس بعد از این ســـخنرانی، پـــروژه‌ای را اجرا کرد که ظرف مدت کوتاهی بازار مخابرات هند را به شدت تکان داد و در ابتدا خیلی‌ها را گیج هم کرد. اما گروه ریلاینس از شش سال پیش‌تر فعالیت گسترده‌ای را در زمینه استفاده از تکنولوژی‌های جدید مخابراتی، ساخت زیرساخت‌های شـــبکه‌ای لازم و یافتن شرکای مناسب برای پروژه جیو آغاز کرده بود. هـــدف این بود که مکالمات رایگان و اینترنت ارزان به صورت روزانه در اختیار مشترکان قرار بگیرد. در مرحله بعدی حتی گوشی جیو با قیمت ارزان هم در اختیار مشترکان قرار می‌گرفت. توصیفی که در رسانه‌های هنـــد در این خصوص از آمبانی و پروژه جیو به عمل آمده بود این بود: «کاری را که استیو جابز برای ثروتمندان امریکایی انجام داده بود آمبانی برای قشر کم‌درآمد هند انجام داد.»

برنامه مخابراتی بزرگ گروه ریلاینس از همان ابتدا مخالفان زیادی نیز داشت که معتقد بودند ریلاینس برای سرمایه‌گذاری‌های بزرگ باید به همان بخش نفت و پتروشـــیمی بچسبد. اما برنامه‌ای که زیرشاخه جیو در گروه ریلاینس ظرف یک ســـال اخیر به اجـــرا درآورد، آن‌قدر موفقیت‌آمیز بود که جایی برای مخالفان باقی نگذاشت. جیو درواقع یک شبکه فورجی (نسل چهارم) ایجاد کرد که ظرف مدت کوتاهی ۱۳۸.۶ میلیون کاربر را به خود جذب کرده بود. این کاربران ماهانه ۱.۲۵ میلیارد گیـــگا بایت دیتا مصرف می‌کردند و روزانه ۲.۶۷ میلیارد دقیقه تماس تلفنی داشتند. ظرف مدت کوتاهی، بسیاری از صاحب‌نظران در هند به این نتیجه رسیدند که آینده مخابرات در این کشور برای همیشه با ظهور جیو تغییر کرده است.

هنوز سود خالص سالانه گروه ریلاینس از بابت پروژه جیو مشخص نیست اما ارزش سهام گروه ریلاینس ظرف یک سال به میزان ۷۹ درصد بالا رفته و موکش آمبانی شصت‌ساله را با ثروت خالص ۳۸ میلیارد دلار به عنوان ثروتمندترین مرد هند در فهرست فوربز قرار داده است.

ظهور جیو در بازار مخابرات هند باعث شده که تمام قواعد بازی تغییر کند: جیو هزینه ارائه دیتا را به شـــدت پایین آورده و هزینه مکالمات تلفنی را نیز صفر کرده است. این وضعیت به شدت رقبای جیو را ترساند و آنها را به واکنش واداشت. رقبا نیز مجبور شدند هزینه خدمات خود را به وضوح پایین بیاورند چون داشـــتند مشترکانشان را به جیو واگذار می‌کردند. نتیجه این شد که استفاده از اینترنت به شکل قابل توجهی در زمان کوتاه در هند بالا رفت. بنا بر اطلاعاتی که توسط موسسه تحقیقاتی کوتاک منتشر شد، حجم دیتایی که در هند در فاصله زمانی ماه آوریل تا ژوئن مصرف شد، ۹ برابر نسبت به گذشته افزایش نشان داد.

افزایش ۹ برابری حجم مصرف دیتا در هند با کاهش شدید هزینه خدمات همـــراه بود؛ به طوری که هزینه هـــر یک‌گیگا بایت دیتا که پیش‌تر ۲۵۰ روپیه بود به ۵۰ روپیه کاهش پیدا کرد. نتیجه این شده که هندی‌ها به شدت به گوشی‌های خود وابسته شده‌اند. جیو در همین زمینه هم هوشمندانه عمل کرده و از ماه جولای به بعد، آغاز به فروش گوشی‌های هوشـــمند جیو با قیمت ارزان و با اشتراک ارزان ماهانه به مشـــترکان کرده است. این گوشی‌ها ساخت هند هستند و برای ۵۰۰ میلیون کاربر مخابرات در هند که به دلیل درآمد پایین قادر به دسترسی به اسمارت‌فون نبوده‌اند طراحی شده‌اند.

همچنین بازار اصلی مخابرات هند بعد از تحولات یک ســـال اخیر منحصر به سه بازیگر اصلی -جیو، ایرتل و ووداfون آیدیا- شده و بازیگران کوچک‌تر دیگر قادر به رقابت با این غول‌ها نیستند. درواقع ظهور جیو همه‌چیز را در این بازار به هم ریخته است.

موکش آمبانی اصولا معتقد است که هند بهترین فرصت و جا برای سرمایه‌گذاری در جهان است و نمونه جیو را -که به زودی و حتی زودتر از انتظار دارد به سوددهی می‌رسد- به عنوان اثبات حرف خود معرفی می‌کند. به اعتقاد او، آینده دیتا را باید در هند جست‌وجو کرد و بس.

با وجود ایـــن، گروه ریلاینس که آخرین دور ســـرمایه‌گذاری‌های بزرگش را در همین چارچوب جیو و به ارزش ۶۰ میلیارد دلار در داخل هند انجام داده است، قصد دارد در مرحله بعدی وارد حوزه کشاورزی، خدمات درمانی و آموزش نیز بشود.

منبع فوربز

چرا باید خواند: گروه ریلاینس هند ناگهان با ارائه اینترنت بسیار ارزان و تماس تلفنی رایگان فضای مخابرات این کشور را متحول کرده است. بخوانید تا ببینید ماجرا از چه قرار است.



ظهور جیو در بازار مخابرات هند باعث شده که تمام قواعد بازی تغییر کند و مصرف دیتا نیز در این کشور ظرف ۳ ماه، ۹ برابر شود

[آینده انرژی]

چه عواملی در جذب سرمایه‌های خارجی اهمیت دارد؟

ارتقای دوپله‌ای ایران در شاخص جذابیت برای سرمایه‌گذاری خارجی

مونا مشهدی رجبی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

منبع مرکز مطالعات بازار سرمایه دانشگاه میشیگان

چرا باید خواند: سرمایه‌گذاری خارجی یک بخش کلیدی برای اقتصاد هر کشور است. ایران هم بعد از برجام تلاش کرد تا سرمایه‌های خارجی را جذب کند و موفقیت‌هایی هم در این زمینه کسب کرد. این گزارش درصدد پاسخ دادن به این سؤال است که سرمایه‌گذاران خارجی بازارهای هدف خود را چگونه شناسایی می‌کنند.

به دنبال توسعه اقتصاد دنیا و افزایش ارتباط اقتصادی کشورهای مختلف طی دو دهه اخیر، جریان سرمایه‌گذاری خارجی در دنیا با سرعت بالایی رشد کرد. مطالعات نشان می‌دهد در قرن بیست و یکم میلادی سرمایه‌گذاری خارجی در کشورهای در حال توسعه دنیا با سرعت بیشتری نسبت به کشورهای صنعتی افزایش یافت و دلیل این مسئله هم تلاش آنها برای توسعه زیرساخت‌ها و جذاب کردن بازار داخلی برای سرمایه‌گذاران خارجی بود.

جالب اینجاست که با وجود وقفه در روند رشد سرمایه‌گذاری خارجی در دنیا در سال ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ به دلیل بحران‌های مالی در امریکا و اروپا، رشد سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه با وقفه‌ای روبه‌رو نشد که دلیل آن آسیب‌پذیری کم اقتصادهای در حال توسعه در اثر این بحران جهانی بود.

اما سؤال این است که چرا روند سرمایه‌گذاری در کشورها این‌قدر اهمیت دارد؟ چرا کشورهای دیگر برای جذب سرمایه‌های خارجی تلاش می‌کنند و ارزیابی میزان جذابیت یک کشور برای سرمایه‌گذاران خارجی تا چه اندازه اهمیت دارد؟

جریان سرمایه‌های خارجی اصلی‌ترین و مهم‌ترین منبع مالی خارجی در کشورهای در حال توسعه است و برای اجرای طرح‌های زیرساختی و پروژه‌های بخش خصوصی در کشور استفاده می‌شود. سرمایه‌گذاران خارجی هر روز بیش از قبل برای شناسایی بازارهای دارای پتانسیل بالا تلاش می‌کنند؛ ولی این سؤال وجود دارد که سرمایه‌گذاران خارجی با چه مبنایی یک کشور را انتخاب می‌کنند و در صورت وجود کدام دسته از زیرساخت‌ها درون‌ریز سرمایه‌های خارجی به یک کشور بیشتر می‌شود؟

طبق گزارش جدیدی که با عنوان جذابیت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تهیه شده است، عوامل مختلفی می‌تواند در انتخاب یک بازار برای سرمایه‌گذاری دخیل باشد. عواملی که ضرورتا اقتصادی نیست بلکه وضعیت سیاسی و اجتماعی و منابع طبیعی کشور را هم در بر می‌گیرد و حتی زیرساخت‌های حمل و نقلی را هم شامل می‌شود. از جمله این عوامل می‌توان به سطح تکنولوژی در فرآیند تولید کشور میزبان سرمایه، سطح تحصیلات نیروی کار در کشور میزبان سرمایه و سطح توسعه‌یافتگی بخش مالی و سازمانی در این کشورها اشاره کرد. اما این عوامل را نمی‌توان تنها عوامل مهم در این زمینه دانست.

مرکز مطالعات اقتصادی دانشگاه میشیگان در مطالعه‌ای اقدام به معرفی شاخص جذابیت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کرده است تا وضعیت بازارهای مختلف را از نظر میزان جذب سرمایه‌های خارجی با یکدیگر مقایسه کند. برای تهیه این شاخص عوامل و فاکتورهای مهم برای سرمایه‌گذاران در کشور میزبان سرمایه‌ها در ۱۰۹ کشور دنیا در نظر گرفته شد. این ۱۰۹ کشور در مجموع ۹۷ درصد از سرمایه‌های خارجی را جذب کرده‌اند و به همین دلیل مطالعه عملکرد آنها و مقایسه میزان جذابیت آنها می‌تواند تصویری صحیح از جریان سرمایه‌های خارجی در دنیا ارائه دهد.

این گزارش ضمن ارائه اطلاعاتی جامع در مورد معرفی جذاب‌ترین کشورها برای سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند به دست‌اندرکاران اقتصادی کمک کند تا زمینه مساعدتری برای ورود سرمایه‌های خارجی فراهم کنند و جایگاه خود را در رده‌بندی‌های سال‌های بعد بهبود بخشند.

شاخص چگونه تهیه شده است؟

برای تهیه شاخص سه دسته از عوامل در نظر گرفته شد: اول پیش‌زمینه‌های اقتصادی، دوم عوامل زیرساختی و سوم عوامل خارجی.

پیش‌زمینه‌هایی که برای جذب سرمایه‌های خارجی اهمیت بسیار زیادی دارند عبارتند از ثبات اقتصاد کلان و ثبات سیاست‌های اقتصادی، ساختار مالی و توسعه‌یافتگی اقتصادی، مدیریت عمومی اقتصاد و در نهایت فضای تجارت و کسب و کار در کشورها که می‌تواند زمینه را برای ایجاد انگیزه و کار بیشتر فراهم کند. در بخش ثبات اقتصاد کلان و ثبات سیاست‌های اقتصادی هم مسئله نوسانات نرخ رشد اقتصادی در کشور، نرخ تورم، نوسانات نرخ برابری ارز موثر، شمار بحران‌های ارزی در کشور و شمار تغییرات بالاتر از ۲۵ درصدی نرخ

شاخص جذابیت سرمایه‌گذاری خارجی برای چند کشور منتخب درسال ۲۰۱۷

رتبه در میان ۱۰۹ کشور	نام کشور	شاخص
۲۳	امارات	۵۷.۷
۳۱	مالزی	۵۴.۵
۳۸	قطر	۵۲.۷
۴۷	ترکیه	۴۸.۹
۴۸	عربستان	۴۸.۹
۶۳	هند	۴۳.۳
۶۵	اندونزی	۴۳.۱
۷۶	ایران	۴۰.۴
۸۷	الجزایر	۳۵.۵
۹۰	پاکستان	۳۴.۶
۱۰۳	ونزوئلا	۲۹.۲
۱۰۶	عراق	۲۷.۸
۱۰۹	جمهوری افریقای مرکزی	۲۰.۷

پیش‌زمینه‌هایی که برای جذب سرمایه‌های خارجی اهمیت بسیار زیادی دارند عبارت‌اند از ثبات اقتصاد کلان و ثبات سیاست‌های اقتصادی، ساختار مالی و توسعه‌یافتگی اقتصادی، مدیریت عمومی اقتصاد و در نهایت فضای تجارت و کسب و کار در کشورها که می‌تواند زمینه را برای ایجاد انگیزه و کار بیشتر فراهم کند.

شاخص جذابیت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ایران

نام شاخص	رتبه در سال ۲۰۱۶	رتبه در سال ۲۰۱۷	ارزش شاخص در سال ۲۰۱۷
ثبات اقتصاد کلان	۹۹	۹۱	۶۹.۱
ساختار مالی و توسعه	۵۸	۴۹	۱۲.۹
فضای موسسات	۱۰۱	۱۰۰	۲۲.۹
فضای کسب و کار	۶۸	۷۰	۶۶.۴
عوامل پیش‌زمینه‌ای که ترکیبی از عوامل بالاست	۹۹	۹۲	۴۸.۹
دسترسی به بازار و پتانسیل بازار	۹۸	۹۵	۳۴
منابع انسانی و طبیعی	۴۸	۳۴	۶۰.۸
هزینه تولید	۸۳	۸۶	۶۹.۲
عملکرد لجستیکی	۹۰	۸۱	۳۴.۲
مخابرات و آی‌سی‌تی	۶۱	۵۸	۳۸.۶
عوامل زیربنایی که مجموع فاکتورهای بالاست	۷۲	۶۶	۴۷.۳
وضعیت کلی اقتصاد	۳۷	۳۴	۱۷.۵
شرایط فنی	۸۴	۷۹	۲۷.۲
عوامل خارجی	۷۲	۷۱	۲۴.۳
شاخص جذابیت سرمایه‌گذاری در ایران	۷۸	۷۶	۴۰.۴

جذاب‌ترین کشورها برای سرمایه‌گذاران خارجی

رتبه	نام کشور	شاخص جذابیت سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۲۰۱۷
۱	امریکا	۷۳.۵
۲	هنگ‌کنگ	۷۰.۵
۳	بریتانیا	۷۰.۳
۴	سوئیس	۶۹
۵	آلمان	۶۹
۶	هلند	۶۸
۷	سنگاپور	۶۶.۹
۸	دانمارک	۶۶.۸
۹	سوئد	۶۶.۷
۱۰	کره	۶۵
۱۱	کانادا	۶۴.۹
۱۲	فنلاند	۶۴
۱۳	فرانسه	۶۳.۲
۱۴	ژاپن	۶۲.۶
۱۵	استرالیا	۶۲.۶

ارز در تاریخ اقتصادی کشور میزبان سرمایه اهمیت زیادی دارد. این نوسانات زیاد نشان می‌دهد که کشور میزبان ثبات اقتصادی کافی ندارد و از این نظر برای سرمایه‌گذاری مطلوبیت چندانی ندارد. به علاوه نسبت تراز حساب جاری به تولید ناخالص داخلی، نسبت تراز مالی به تولید ناخالص داخلی و نسبت بدهی‌های ناخالص دولت به تولید ناخالص داخلی هم از فاکتورهایی است که نمایش‌دهنده ثبات اقتصاد کلان کشور است.

ثبات وضعیت مالی و ثبات عملکرد دولت عمومی هم با کیفیت قوانین، میزان کنترل روی سطح فساد مالی در کشور، سطح حکومت قانون، ثبات سیاسی و دوری از خشونت و تزلزل ساختار سیاسی در کشور و در نهایت فاکتورهای مد نظر بانک جهانی برای آغاز یک فعالیت اقتصادی در کشور مانند مدت‌زمانی که برای دریافت اعتبار باید صرف شود، مدت‌زمان لازم برای ثبت املاک و قوانین حمایت‌کننده از سرمایه‌گذاران خارجی اهمیت دارد.

در بخش عوامل زیرساختی هم پنج دسته از عوامل اثرگذار هستند: اول دسترسی به بازار و پتانسیل‌های بازاری، دوم دارا بودن منابع طبیعی و انسانی غنی، سوم هزینه تولید در کشور میزبان سرمایه با توجه به پتانسیل‌های موجود در آن کشور، چهارم عملکرد لجستیکی در کشور میزبان سرمایه و در نهایت وضعیت ارتباطی و مخابراتی این کشور که در عصر جدید اهمیت زیادی برای سرمایه‌گذار خارجی دارد و امکان ارتباط و انتقال اطلاعات را فراهم می‌کند. عوامل مورد مطالعه در این بخش نوسانات تقاضای داخلی، شاخص عملکرد تجارت، نسبت تجارت به تولید ناخالص داخلی، نرخ تعرفه‌ها، شاخص دسترسی به مرزهای تجاری، نرخ اجاره منابع طبیعی نسبت به تولید ناخالص داخلی، متوسط رشد بهره‌وری نیروی کار، متوسط تعداد سال‌های مدرسه‌روی، شاخص توسعه انسانی، نرخ مالیات بر کار، نرخ کلی مالیات و در نهایت متوسط هزینه صادرات و واردات در کشور و... است. البته شاخص حمل و نقل هوایی و رقابت‌پذیری و کیفیت لجستیکی در کنار ضریب نفوذ اینترنت و تلفن همراه هم در این بخش اهمیت دارد.

در سومین بخش که عوامل خارجی نام دارد، وضعیت کلی اقتصاد کشور و سطح حضور شرکت‌های چندملیتی در کشور، سطح فعالیت‌های خلاقانه و نوآوری در کشور اهمیت دارد. مسائلی که می‌تواند سرمایه‌ها را روانه بازارهای یک کشور خاص کند و سرمایه‌گذاران را به بالا بودن نرخ بازگشت سرمایه امیدوار کند. شمار شرکت‌های چندملیتی فعال در کشور میزبان و سهم درون‌ریز سرمایه‌های خارجی به کل سرمایه‌گذاری خارجی در دنیا، شاخص پیچیدگی بازار و شاخص پیچیدگی کسب و کارها در کنار شاخص اطلاعات در کشورهای مختلف از مسائل بسیار مهمی است که در این بخش مورد مطالعه قرار گرفته است.

به هریک از این فاکتورها عددی بین صفر تا ۱۰۰ نسبت داده شده است و برآیند آنها شاخص کلی جذابیت سرمایه‌گذاری خارجی را در کشور نشان می‌دهد.

طبق این مطالعه نقش عوامل زیرساختی در جذب سرمایه‌های خارجی در کشور بیش از دیگر عوامل است. دومین عامل تاثیرگذار را می‌توان پیش‌زمینه‌های اقتصادی و در نهایت عوامل خارجی دانست.

جریان سرمایه‌های خارجی اصلی‌ترین و مهم‌ترین منبع مالی خارجی در کشورهای در حال توسعه است و برای اجرای طرح‌های زیرساختی و پروژه‌های بخش خصوصی در کشور استفاده می‌شود

شاخص جذابیت سرمایه‌گذاری ایران چگونه محاسبه شد؟

در ابتدا بهتر است تصویری کلی از اقتصاد ایران در سال جاری و

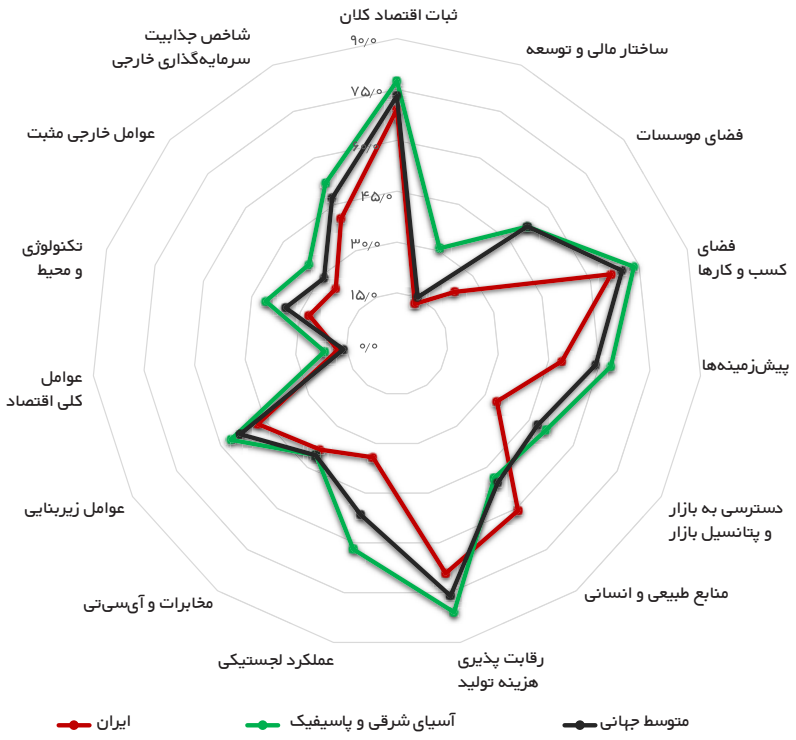
شاخص‌های تهیه‌شده توسط این مرکز مطالعاتی در مورد فاکتورهای مختلف ارائه دهیم.

ارزش تولید ناخالص داخلی ایران بر مبنای قیمت‌های جاری برابر با ۳۶۸.۵ میلیارد دلار امریکا است. در سال جاری ارزش تولید ناخالص داخلی ایران بر مبنای قیمت‌های ثابت با نرخ ۳.۳ درصد نسبت به سال قبل رشد می‌کند و میزان هزینه‌های کلی دولت به مرز ۱۷.۹ درصد تولید ناخالص داخلی خواهد رسید. انتظار می‌رود نرخ تورم در ایران برابر ۱۱.۲ درصد باشد و این کشور ۱۹.۵ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب کند.

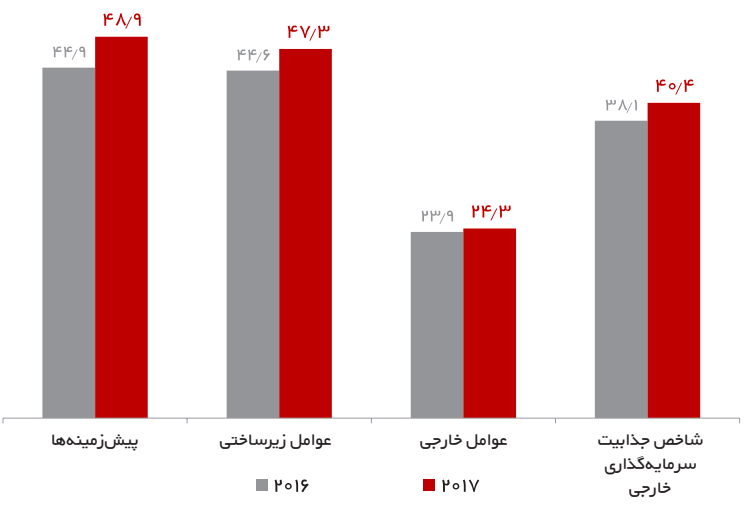
در سال جاری شاخص ثبات اقتصاد کلان در ایران برابر با ۶۹.۱ اعلام شد که در میان ۱۰۹ کشور دنیا جایگاه ۹۱ را به ایران اختصاص داد. ایران از نظر شاخص ثبات اقتصاد کلان نسبت به سال ۲۰۱۶، ۸ پله ارتقای جایگاه پیدا کرده است.

شاخص ثبات ساختار مالی و توسعه ایران برابر با ۱۲.۹ بود و ایران در سال جاری جایگاه ۷۹ دنیا را به خود اختصاص داد. در سال گذشته ایران پنجاه و هشتمین کشور دنیا از نظر شاخص ثبات ساختار مالی و توسعه بود. شاخص عملکرد موسسات در ایران برابر با ۲۲.۹ اعلام شد و ایران در میان ۱۰۹ کشور با یک پله ارتقای جایگاه نسبت به سال قبل توانست رتبه ۱۰۰ دنیا را به خود اختصاص دهد. شاخص فضای کسب و کار در ایران در سال ۲۰۱۷ برابر با ۶۶.۴ اعلام شد و ایران با دو درجه تنزل جایگاه توانست در پله ۷۰ جدول دنیا قرار بگیرد.

عوامل اصلی شاخص جذابیت سرمایه‌گذاری خارجی



تغییرات شاخص در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷



کدام کشورها برای سرمایه‌گذاران خارجی جذاب‌ترند؟

بر مبنای این مطالعه شاخص جذابیت سرمایه‌گذاری برای کشور امریکا برابر با ۷۳.۵ است که بالاترین شاخص تهیه‌شده در دنیا است. به این معنا که سهم اعظم سرمایه‌های خارجی دنیا تمایل دارند وارد بازار امریکا شوند. یکی از مزایای مهم امریکا حمایت از سرمایه‌های خارجی و سرمایه‌داران است که امنیت سرمایه‌گذاری در این کشور را بیشتر کرده است.

دومین کشور جذاب برای سرمایه‌گذاران خارجی هنگ‌کنگ است و علاوه بر ثبات اقتصادی، سطح بالای آزادی اقتصادی و سهولت آغاز کار در این کشور نیز نقش مهمی در تقویت این جذابیت داشته است. بریتانیا، سوئیس و آلمان در این رده‌بندی جایگاه سوم تا پنجم را دارند و کشورهای هلند و سنگاپور و دانمارک و سوئد و کره جنوبی پنج کشور دوم این فهرست هستند.

شاخص جذابیت سرمایه‌گذاری خارجی در کشور امارات برابر با ۵۷.۷ است و این کشور بیست و سومین کشور جذاب برای سرمایه‌گذاران خارجی است. چین بیست و پنجمین کشور جذاب، مالزی سی و یکمین و قطر سی و هشتمین کشور جذاب برای سرمایه‌گذاران خارجی است.

ترکیه در این رده‌بندی جایگاه ۴۷، عربستان جایگاه ۴۸، روسیه جایگاه ۵۰ و عمان جایگاه ۵۲ را دارد. شاخص جذابیت سرمایه‌گذاری خارجی ایران در سال قبل برابر با ۴۰.۴ بود و این کشور در میان ۱۰۹ کشور مورد مطالعه جایگاه ۷۶ را به خود اختصاص داده بود. جذابیت ایران برای سرمایه‌گذاران خارجی مشابه کشورهای مصر، اکوادور، کنیا، گواتمالا، نامیبیا و در نهایت پاراگوئه بود. شاخص جذابیت سرمایه‌گذاری خارجی برای کشورهای الجزایر و پاکستان و ونزوئلا و یمن پایین‌تر از ایران بود. پنج کشوری که کمترین جذابیت را برای سرمایه‌گذاران خارجی داشتند یمن و عراق و سودان و چاد و جمهوری افریقای مرکزی بودند که اغلب با درگیری‌های خارجی یا داخلی دست به گریبان هستند. این بی‌ثباتی سیاسی مانع از ثبات اقتصادی در این کشورها شده و سرمایه‌گذاران خارجی را از بازار این کشورها خارج کرده است.



مرکز تحقیقات ایرباس در دره سیلیکون به نام «آ ۳» در حال کار روی تاکسی پرنده‌ای به نام «واهانا» است و اعلام شده که اولین آزمایش این تاکسی تا انتهای سال جاری میلادی انجام خواهد شد.

[آینده هوانوردی]

ایرباس و بوئینگ در پی ساخت هواپیماهای بدون خلبان

شرکت‌های حوزه هوانوردی همان مسیری را طی می‌کنند که خودروسازها در میانه آن هستند



کیونقی پارک

تحلیل‌گر حوزه هوانوردی

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند:
در سال‌های اخیر خبرهای زیادی درباره خودروهای بدون راننده منتشر و گفته شده است که این فناوری جهان را متحول خواهد کرد. برای خواننده‌ای که روندهای آینده را دنبال می‌کند جالب خواهد بود که بداند همین مسیر در صنعت هوایی نیز در حال پیموده شدن است.

ایرباس در جست‌وجوی توسعه هواپیماهای خودران و فناوری‌هایی است که یک خلبان بتواند هواپیماهای جت تجاری را هدایت کند و جای کمک‌خلبان را فناوری بگیرد. پل امنکو، مدیر بخش فناوری شرکت ایرباس گفته است که این ابزار خودران به کاهش هزینه‌های مربوط به کارکنان شرکت کمک خواهد کرد. او گفته است: «یک راه بنیادی‌تر برای کاهش هزینه‌ها این است که بگوییم شاید نیاز به کارکنان پرواز را در آینده صنعت هواپیمایی کاهش دهیم. ما به دنبال عملیات پرواز با یک خلبان به عنوان یک گزینه بالقوه هستیم و بسیاری از فناوری‌هایی که برای این کار نیاز داریم، ما را در مسیری قرار می‌دهند که در آینده بتوانیم عملیات پروازی بدون خلبان داشته باشیم.» صنعت هوانوردی شاهد همان روندی است که در بازار خودرو اتفاق افتاده است؛ جایی که خودروسازان درحال سرمایه‌گذاری یا خرید استارت‌آپ‌های تولید خودروهای بدون راننده هستند. تولیدکنندگان هواپیما، از جمله شرکت‌های ایرباس و بوئینگ در حال مسابقه دادن بر سر توسعه آن نوع از فناوری‌های هوش مصنوعی هستند که یک روز رایانه‌ها را قادر سازد هواپیماها را بدون اینکه در کنترل انسان باشند، به پرواز درآورند.

به واقعیت پیوستن این فکر در صنعتی که دهه‌ها در پروازهای تجاری‌اش استفاده از دو خلبان معمول بوده، کار ساده‌ای نخواهد بود. بعد از اینکه یک خلبان آلمانی یک هواپیمای ایرباس آ ۳۲۰ را در سال ۲۰۱۵ به کوه‌های آلپ واقع در فرانسه کوبید، حضور دست‌کم دو خلبان در کابین پرواز هواپیماهای تجاری الزامی شده است. علاوه بر اینکه در مقررات و دستورالعمل‌های پروازهایی که در کار حمل‌ونقل مسافر فعال هستند، وجود یک خلبان یا نبود خلبان نیامده، رابرت مان، یک مدیر اجرایی شرکت هواپیمایی «امریکن ایرلاینز» که مشاور صنعت هوانوردی است، می‌گوید که مشخص نیست آیا مسافران و شرکت‌های بیمه اجازه خواهند داد چنین پروازهایی بدون خلبان انجام شود یا خیر.

شکور یوسف، بنیان‌گذار شرکت مشاوره هوانوردی «اندائو آنالیتیکز» در مالزی، می‌گوید: «مردم به طور بحث‌برانگیزی درباره این نوع چیزها دلواپس هستند. شما اتوبوس‌های بدون راننده را دارید، ماشین‌های بدون راننده را دارید ولی درباره وسیله‌ای که پرواز می‌کند، موضوع خیلی متفاوت است.»

شرکت ایرباس دارای بخشی است به نام «اربن ایر موبیلیتی» (جابه‌جایی هوایی شهری) که در پی کشف فناوری‌هایی است برای خدماتی از حمل‌ونقل هلی‌کوپتری به محض تقاضا گرفته تا توزیع به وسیله پهپاد، ترتیب داده شده است. شرکت بوئینگ نیز در ماه‌های گذشته شرکتی را خرید که در کار تاکسی هوایی برای شرکت اوبر فعال بود و نیز یک شرکت تولید هواپیماهای الکتریکی-هیبریدی را تصاحب کرده است.

در هفته‌های گذشته، شرکت ایرباس موافقت کرده است که یک مرکز هوانوردی در منطقه شنژن چین، نزدیک به هنگ‌کنگ، برپا کند. ارمنکو می‌گوید این تاسیسات به سرعت بخشیدن تحقیقاتی که مورد نیاز آینده سفرهای هوایی است کمک خواهد کرد و چین نیز به ایرباس به عنوان فرصتی برای طراحی و توسعه چنین فناوری‌هایی نگاه می‌کند. او می‌گوید: «من فکر می‌کنم که سرعت کلی صنعت هوانوردی در چین تازه در حال افزایش یافتن است. این فرصتی برای چین است که همان‌طور که در دیگر صنایع توانسته پیشرفت کند، در صنعت هوانوردی و بخش‌های طراحی سیستم‌های هوانوردی، طراحی رژیم نظارتی برای آینده و دست یافتن به فناوری جابه‌جایی هوایی شهری، قدم بردارد.»

شرکت فرانسوی «تولوز» نیز در حال جست‌وجوی فناوری‌هایی است که خودکارسازی بیشتری را در کابین‌های خلبان هواپیماهای تجاری مهیا کند و بتواند مشکل کمبود خلبان در صنعت هوایی کشورهایی مثل چین را که در کمتر از یک دهه در حال تبدیل شدن به یکی از بزرگ‌ترین بازارهای صنعت هوانوردی است، حل کند. ارمنکو می‌گوید که بحث‌ها درباره شرکت‌های چینی مثل «بایدو» که در جست‌وجوی راه‌هایی برای استفاده از وسایل نقلیه بدون راننده در صنعت هوانوردی است، بالا گرفته است.

شرکت بوئینگ تخمین زده است که طی دو دهه آینده، در حدود ۶۳۷ هزار خلبان در کل جهان در صنعت هوانوردی تجاری مورد نیاز خواهند بود. این صنعت در جست‌وجوی راه‌هایی برای تولید خدمه بیشتری برای کابین خلبان است چراکه به گفته ارمنکو، از زمان شروع به کار صنعت هوانوردی تاکنون، تنها ۲۰۰ هزار خلبان تربیت شده‌اند.

مرکز تحقیقات ایرباس در دره سیلیکون به نام «آ ۳» در حال کار روی تاکسی پرنده‌ای به نام «واهانا» است و اعلام شده که اولین آزمایش این تاکسی تا انتهای سال جاری میلادی انجام خواهد شد. این وسیله نقلیه بدون خلبان که با انرژی الکتریکی کار می‌کند، می‌تواند مثل تاکسی‌های رایج از سوی مشتریان فراخوانده شود اما توی ترافیک نخواهد ماند. این ماشین حمل‌ونقل پروازی که فقط یک نفر در آن جای می‌گیرد، طبق اعلام شرکت ایرباس می‌تواند با سرعتی بالای ۵۰ مایل در ساعت، زمان سفرهای درون شهری ساکنان شهرهای بزرگ را کاهش دهد. به نظر می‌رسد که در آینده، این وسایل حمل‌ونقل متداول شوند و به‌تدریج، شرکت‌های هواپیمایی نیز بتوانند به پیشرفت‌هایی در ساخت هواپیماهای بدون خلبان یا با خلبان کمتر دست پیدا کنند.

[آینده خودروهای سنگین]

کامیون آینده آمد

آیا ایلان ماسک و تسلا یک‌تنه صنعت خودروهای باری را تغییر می‌دهند؟

منبع وایرد

چرا باید خواند:
کامیونی از سوی شرکت تسلا معرفی شده که با برق کار می‌کند. بخوانید تا بدانید پتانسیل‌های چنین کامیونی در آینده حمل و نقل سنگین چه خواهد بود.

ایلان ماسک مدیرعامل تسلا موتورز که همیشه با برنامه‌های نوآورانـــه و رو به آینده‌اش ســـر و صدا به پا می‌کند، اخیرا در مراسمی غیرمعمول به معرفی تولید جدید شرکتش پرداخت؛ کامیون آینده یا همان کامیون برقی. صنعت خودروهای باری سنگین مدت‌ها بود که انتظار ورود این محصول نیمه‌تریلر را می‌کشید. کامیون سِمای تسلا موتورز سوخت نمی‌سوزاند و اگر نیم ساعت شارژ برقی شده باشد می‌تواند ۴۰۰ مایل (۶۴۰ کیلومتر) را طی کند. این کامیون از سیستم پیشرفته اتوپایلت (خودران) تسلا هم بهره می‌برد و بی‌برو برگرد هوشمندترین کامیونی است که ممکن است در جاده‌ها حرکت کند.

مشخص اســـت که تسلا امیدوار اســـت با رویکرد رو به آینده‌اش در تولید کامیـــون برقی، توجه مدیران ناوگان‌های بـــاری و رانندگان کامیون را که مدت‌هـــا از نبود نوآوری در صنعت کامیون‌سازی شکایت داشته‌اند، به دست بیاورد.

بنا بر آمار انجمن کامیون‌رانی امریکا، این صنعت در سال ۲۰۱۵ درآمدی بالغ بر ۷۲۶ میلیارد دلار داشت و ۳.۵ میلیون راننده را به خدمت گرفته بود. بنابراین، این صنعت خیلی بزرگ است و جای نوآوری زیادی در آن وجود دارد. اما به رغم کمبود راننده و مشکلات دیگر، ابداعات لازم برای تسریع حمل و نقل کامیونی سرعت کمی داشته است. از سوی دیگر، مسئله هزینه سوخت نیز مطرح است. در سال‌های اخیر هزینه سوخت رو به کاهش داشته است اما همچنان دغدغه مهمی برای این صنعت باقی مانده اســـت. بنابراین عجیب نیست که دست‌اندرکاران این صنعت از بابت پتانسیل بالای حل مشکل توسط کامیون برقی تسلا هیجان‌زده باشند.

هزینه اولیه خرید کامیون برقی تســـلا بالاتـــر از کامیون‌های متعارف است اما از آنجا که به‌جای سوخت در آن از برق استفاده خواهد شد، هزینه اضافی اولیه جبران می‌شود. همچنین برخی ویژگی‌های آن باعث می‌شـــود که هزینه نگهداری و تعمیرش کاملا پایین‌تر از کامیون‌های متعارف باشد. تنها نکته‌ای که هنوز مانع از همه‌گیر شدن استفاده از کامیون برقی می‌شود این است که باید اعتماد به استفاده از آن در جاده‌ها به وجود بیاید و این کار زمان می‌برد.

تســـلا در حالی این نیمه‌تریلر برقـــی را معرفی کرده کـــه غول‌هایی مثـــل دایملر و کامینز که تجربـــه کار روی کامیون‌های بزرگ را دارند نیز در حال کار روی کامیون‌های برقی مشابه هستند. بنابراین باید دید که تسلا می‌تواند بازار را در این خصوص به دست بگیرد یا نه.

واقعیت این اســـت که تقاضای زیادی برای کامیون برقی در برخی نقاط جهان وجود دارد؛ به خصوص در مناطقی مثل اروپا که به مســـئله آلودگی هوا و تاثیر منفی سوخت‌های دیزلی روی محیط زیست اهمیت زیادی داده می‌شود.

اما یک نکته خیلی واضح اســـت و آن اینکه تسلا ســـعی کرده کامیون آینده را بسازد؛ یعنی ویژگی‌هایی در طراحی آن قرار بدهد که کاملا محصولی برای آینده به نظر برســـد. حتی برنامه معرفی این محصول هم به گونه‌ای طراحی شده بود که همین حس را بدهد و البته رسانه‌ها هم توجه زیادی به آن نشان دادند. درواقع همان‌قدر که به برنامه‌های فضانوردی اسپیس‌ایکس ایلان ماسک توجه می‌شود به کامیون برقی تسلا هم توجه شد.

من در کامیون برقی تسلا نشسته‌ام

زاک استرادا خبرنگار مجله وایرد یکی از معدود افرادی بوده که پیش از معرفی کامیون برقی تســـلا دو مدل از آن را در کارخانه تســـلا در هاوتورن در ایالت کالیفرنیا امتحان کرده اســـت. او می‌گوید این دو کامیون در برابر دو کامیون دیزلی از فریت‌لاینر و اینترنشنال قرار داده شده بودند تا تفاوت‌های کامیون برقی با آنها بیشتر مشخص شود.

به گفته او، یکی از ویژگی‌های کامیون برقی تسلا این است که صندلی راننده وسط قرار گرفته و دید جامع‌تر و بهتری از جاده به راننده می‌دهد. همچنین راننده از هردو طرف به صفحات لمسی دسترسی دارد که مسیر و سایر اطلاعات لازم در مورد محیط اطراف را به او نشان می‌دهد.

دو آینه متعارف بزرگ کامیونی در این مدل هم در خارج از وسیله نقلیه نصب شده است اما در عین حال، دو صفحه لمسی داخل هم تصاویری از طرفین کامیون را نشان می‌دهند که از طریق دوربین‌های نصب‌شـــده زیر آینه‌های خارجی ثبت می‌شوند. دوربین‌های رو به جلویی در قسمت پایین شیشه جلو هم وجود دارد که برای عادت‌کردن راننده به نشستن در وسط وسیله نقلیه کاربرد دارند.

افزایش دید در کامیون برقی تســـلا به این معنی اســـت که آن بالاتر از کامیون‌های دیگر است و سیستم اتوپایلت (خودران) هم این حس را تقویت می‌کند. از جمله ویژگی‌های این سیســـتم می‌تـــوان به ترمزهای اضطراری خودکار و نیز حفظ لاین حرکت اشاره کرد.

فعلا شـــرکت میجیر که مقرش در ایالت میشیگان است و محصولات مختلف سوپرمارکتی را به دست مشـــتریان می‌رساند، سفارش چهار کامیون برقی تسلا را ثبت کرده و برای پیش‌پرداخت هرکدام نیز ۵ هزار دلار پرداخته است. فروشگاه زنجیره‌ای وال‌مارت نیز سفارش مشابهی را ثبت کرده است. اما به نظر می‌رسد که در آینده نزدیک درباره این کامیون برقی خیلی بیشتر بشنویم.



دردسرهای ستاره شدن

در سال‌های اخیر تاثیر سلبریتی‌ها روی اجتماع و سیاست بیشتر شده است
تاثیری که گاهی سودمند و گاهی مخرب است

صوفیا نصرالهی
منتقدسینما

بعد از زلزله کرمانشاه دوباره موجی از واکنش‌ها از سمت سلبریتی‌ها در فضای مجازی داشتیم. بسیاری از آنها مفید واقع شدند و به روند کمک‌رسانی شتاب دادند اما خیلی‌ها هم بدون اطلاع از وضعیت تنش بیشتری در جامعه ایجاد کردند. سلبریتی‌ها همیشه با واکنش‌هایشان نسبت به مسائل اجتماعی در جامعه موج ایجاد می‌کنند. آنها توانایی تاثیرگذاری دارند و باهوش‌هایشان از این توانایی در مسیر درستش استفاده می‌کنند و برخی دیگر هم فقط می‌خواهند هواداران و فالوئرهایشان را به هر قیمتی بیشتر بکنند. در آن طرف دنیا هم وضعیت از همین قرار است. سلبریتی‌های خارجی هم در کنش‌هایشان، چه سیاسی و چه اجتماعی با واکنش‌های افراطی از سوی جامعه مواجه می‌شوند با این حال به نظر می‌رسد آنها بیشتر آداب ستارگی را بلدند و محتاط‌تر عمل می‌کنند.



از ستاره‌های آسمان یکی می‌شود کوکب درخشان

درباره سلبریتی‌ها و چهره‌های مشهور در عرصه‌های مختلف که به مسائل اجتماعی علاقه‌مندند

در دایره‌المعارف در توضیح کلمه سلبریتی آمده: شخص مشهور به خصوص در عالم هنر و سرگرمی و ورزش، وضعیت شناخته‌شده بودن. هر بازیگر یا خواننده یا ورزشکاری سلبریتی نیست. سلبریتی‌ها باید گروهی از هواداران پروپاقرص داشته باشند که همه حرکات و آثارشان را دنبال کنند. درنتیجه می‌شود گفت که سلبریتی به دلایل مختلفی از چهره گرفته تا رفتارهای اجتماعی‌اش پدید می‌آید و تا زمانی عمرش حفظ می‌شود که بتواند هوادارانش را حفظ کند، در غیر این صورت تبدیل به سلبریتی سابق می‌شود. این هالیوود بود که مفهوم سلبریتی را به وجود آورد. یک تهیه‌کننده آلمانی ادعا کرد که یکی از هنرپیشگان مشهور در تصادف مرده و بعد از مدتی این خبر تکذیب شد و اعلام کرد که قرار است بازیگر در فیلمی که او تهیه می‌کند حضور داشته باشد. این جرقه‌ای شد برای اینکه مردم به زندگی خصوصی ستاره‌ها علاقه پیدا کنند. خب حالا که درباره مفهوم سلبریتی حرف زدیم معلوم شد با آدم‌هایی طرف هستیم که از طرف مردم (چه هوادارشان باشند و چه جزو مخالفانشان) رصد می‌شوند. اینکه چرا خیلی از سلبریتی‌ها برای مردم جذاب هستند در دانشگاه‌های غربی مورد مطالعه قرار می‌گیرد و حتی کنفرانس‌هایی درباره تاثیرشان گذاشته می‌شود. طبق آمارهایی که منتشر شده سلبریتی‌ها تاثیرگذارترین گروه روی جامعه هستند. تاثیرشان از سیاستمداران، هنرمندان (هرچند برخی از آنها می‌توانند سلبریتی هم باشند) و هر گروه دیگری که فکرش را بکنید بیشتر است. در یک نظرسنجی مشخص شد که سلبریتی‌ها می‌توانند مردم را به رأی دادن تشویق کنند. آنها حتی روی عالم سیاست هم تاثیر می‌گذارند.

این اهمیت و تاثیرگذاری شمشیر دولبه خطرناکی است. گاهی اوقات کنش‌های اجتماعی و سیاسی سلبریتی‌ها منجر به موضع‌گیری‌های درست جامعه درباره یک موضوع می‌شود. جان لنون در دهه ۶۰ میلادی با سیاست‌های ضدسرمایه‌داری امریکا مخالفت کرد و با میلیون‌ها طرفداری که در سرتاسر جهان داشت حتی بعد از مرگش هم تظاهرات ضدامپریالیستی زیادی صورت گرفت. بی‌انصافی است اگر نقش سلبریتی‌های آن دهه را در جنبش‌های سیاسی نادیده بگیریم.

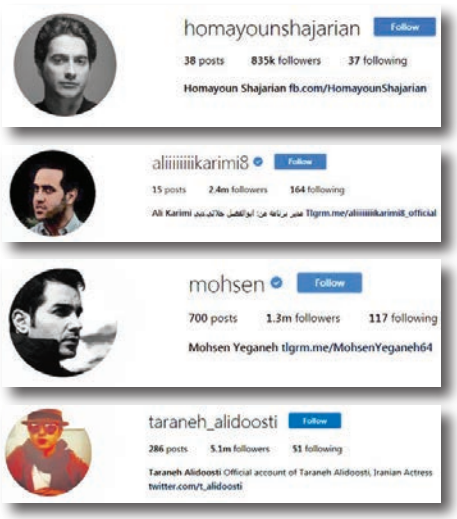
از طرف دیگر قرار نیست همه سلبریتی‌ها روشنفکر، کتاب‌خوان و متفکر باشند. خیلی از آنها نمونه بی‌بندوباری محسوب می‌شوند. در همان دهه ۶۰ خیلی از سلبریتی‌ها روی عادات زندگی مردم تاثیرگذاشتند. هیپی‌ها و مخدرهای روان‌گردانی مثل ماری‌جوآنا و اسید هم تحت‌تاثیر سلبریتی‌های رواج یافتند که از تاثیر این نوع زندگی روی هنرشان می‌گفتند.

نکته جذاب دیگر این است که باید توجه کنیم کنش‌های اجتماعی سلبریتی‌ها وامدار جریان جامعه اطرافشان است. این نکته البته مثال نقض هم دارد. سلبریتی‌هایی هستند که خودشان یک جریان مشخص را، منفی یا مثبت، کلید زده باشند اما در شکل عمومی اتفاقی یا جریانی در جامعه، سلبریتی‌ها را با یک موج همراه می‌کند و آنها نسبت به جریان واکنش نشان می‌دهند. واکنش آنها توسط مردم رصد می‌شود و موافقان و مخالفان را وادار به واکنش می‌کند. این کلمه «وادار» ممکن است برایتان عجیب باشد چون به هر حال سلبریتی بیچاره اسلحه به سمت کسی نگرفته که به من واکنش نشان بده یا شلیک می‌کنم! این از خواص سلبریتی بودن است که ناخودآگاه همه درباره کنش‌های اجتماعی‌شان واکنش دارند. چرایش را دقیق نمی‌شود گفت. اگر یک فرد عادی از معلم گرفته تا هم‌کلاسی و همکارمان درباره موضوعی مثل انتخابات حرف بزند درنهایت موافق یا مخالف که باشیم بعد از مدتی فراموشش می‌کنیم اما اگر سلبریتی در این مورد حرف بزند برای همیشه در یاد مردم می‌ماند.

سلبریتی ایرانی یا خارجی فرقی ندارد، آنها باید هر روز کنش جدیدی داشته باشند که یادشان را برای مردم زنده نگه دارد. راستش چند سالی است که کنش‌های اجتماعی سلبریتی‌ها مد شده است. قبل از دهه ۹۰ میلادی بیشتر کنش‌های سلبریتی‌ها در محدوده سیاست بود. شاید به دلیل شرایط سیاسی روز. جنگ جهانی دوم تمام شده بود و بعد جنگ سرد را داشتیم و فضا کاملا سیاسی بود. از میانه دهه ۸۰ وقتی در جهان ثبات نسبی سیاسی و اقتصادی برقرار شد حالا سلبریتی‌ها باید وظیفه تازه‌ای برای خودشان پیدا می‌کردند. آنها از سیاست به جامعه تغییر مسیر دادند. حالا به طبقه‌های پایین‌تر احساس تعهد می‌کردند. دست نوازش به سر کودکان بی‌سرپرست می‌کشیدند. به مناطق محروم جهان سفر می‌کردند. حضورشان در عرصه اجتماعی آن‌قدر کارآمد بود که حتی سازمانی جهانی مثل یونسکو تصمیم گرفت از آنها به عنوان سفیر در سرتاسر جهان استفاده کند. آنها سفیر صلح، بهداشت و آب‌وهوا شدند بی‌آنکه لزومی داشته باشد تخصصی در این زمینه کسب کنند. ویترین یک سلبریتی کافی است تا در جامعه اثرگذاری کند با این حال کم نبودند سلبریتی‌هایی که بعد از ورود به این عرصه‌ها دانششان را هم بیشتر کردند و این تعهدها چنان بر جانشان سنگینی کرد که حتی روی هنرشان هم تاثیر گذاشت. آنها شروع به انتخاب فیلم‌های متفاوت کردند. اینکه اشارات این نوشته بیشتر به بازیگران است طبعا به دلیل محبوبیت بیشتر آنهاست و اینکه گسترده‌ترین طیف سلبریتی‌ها هستند. رتبه دوم در اختیار ورزشکاران قرار دارد. در ایران فوتبالیست‌ها تبدیل به سلبریتی می‌شوند. آن‌قدر که علی دایی در واکنش به زلزله کرمانشاه شماره کارت اعلام می‌کند و مردم از حرکتش قدردانی می‌کنند.

نکته مثبت ماجرا این است که حالا کسانی را داریم که مردم دوستشان دارند و می‌توانند با رفتارهای اجتماعی‌شان مردم را تحت تاثیر قرار بدهند. نکته منفی اینجاست که خیلی از سلبریتی‌ها به اصطلاح جوگیر می‌شوند. آنها درباره هرچیزی اظهارنظر می‌کنند. جملاتی که خیلی اوقات پوچ است و گاهی هم ممکن است به دلیل اطلاعات اشتباهی که به مردم می‌دهد خطرناک باشد. اگر یک سلبریتی در تلویزیون درباره «پیش‌بینی زلزله در تهران» صحبت کند ترس و وحشت عمومی مردم را فرامی‌گیرد. اگر بعد از او یک مهندس یا پروفسور زلزله‌شناس هم حرف کارشناسی بزند کلام سلبریتی موثرتر است.

این روزها شبکه‌های اجتماعی به خصوص فیس‌بوک، توئیتر و اینستاگرام هم محملی شده که سلبریتی‌ها به صورت مستقیم و خیلی سریع نسبت به اتفاقات جامعه واکنش نشان بدهند و بی‌واسطه تلویزیون یا هر رسانه دیگری مردم از موضع آنها نسبت به یک مسئله اطلاع پیدا کنند. مهراب قاسم‌خانی از یکی از مجری‌های تلویزیون عصبانی می‌شود، یک هشتگ راه می‌اندازد و بلافاصله موج آن هشتگ همه شبکه‌های مجازی را فرامی‌گیرد. خیلی از مردم شاید آن مجری را نشناسند اما مهراب قاسم‌خانیِ سلبریتی که برایشان آشناست.



اینها را گفتیم و در نهایت این مقدمه را با حرف‌های جاناتان بالدوین تمام می‌کنیم که استاد دانشگاه کمبریج است و دوره‌هایی برای مطالعه سلبریتی‌ها داشت. بالدوین می‌گوید: «دیکنز و شکسپیر هم سلبریتی بودند. حالا در ادبیات با مطالعه آنها یک دوره را می‌شناسند. غیر از این از چه راهی می‌شد این کار را کرد؟ در مطالعات جین آستین می‌شود قرن نوزدهم را شناخت. سلبریتی‌ها قلابی هستند که می‌شود با آنها سایر عناصر را شکار کرد.»

عنوان گزارش برگرفته از دیالوگ فیلم «کمال‌الملک» علی حاتمی درباره هنرمندان: «هنر مزرعه بلال نیست که هر سال محصولش بهتر شود. از ستاره‌های آسمان هم یکی می‌شود کوکب درخشان، الباقی ای، سوسو می‌زنند.»

مرحوم علی معلم زمانی درباره رفتار سلبریتی‌ها به خصوص در ملأعام و شبکه‌های اجتماعی گفته بود: «بعضی‌ها تصور می‌کنند صفحه مجازی، تخته‌سیاه شخصی آنهاست. خیر! شبکه اجتماعی، تخته‌سیاه شخصی تو نیست. هرچه بر روی آن می‌گذارید شما را در معرض نظر و قضاوت قرار می‌دهد. حال چهره آشنا جامعه باشید، صفحه "فن پیج" داشته باشید که ۳۰۰ هزار، ۵۰۰ هزار نفر عضو دارد، طبیعی است این تعداد نظر و تصویر شما را می‌بینند و خیلی از آنها نظر می‌دهند.»

ستاره است

درباره رفتارهای اجتماعی سلبریتی‌های ایرانی و واکنش‌های مردم به آن

سلبریتی‌های ایرانی اهمیت زیادی برای مردم دارند. آنها خیلی سریع و دقیق رصد می‌شوند. از بازیگران درجه‌سه گرفته که به واسطه شبکه‌های اجتماعی و معمولا پارامترهایی مثل چهره مشهور می‌شوند تا چهره‌هایی که واقعا آدم‌های جدی عرصه هنر هستند باید مراقب هر کلامشان نه‌فقط در صدا و سیما، که در صفحات شخصی‌شان هم باشند چون هر جمله آنها به سرعت در شبکه‌های مجازی تکثیر می‌شود و مردم به آن واکنش نشان می‌دهند.

یک سری از رفتارهای اجتماعی از دیرباز میان چهره‌های محبوب مردم رواج داشته است. جهان پهلوان تختی برای کمک به مردم کم‌بضاعت شهرت داشت. پیش از انقلاب به دلیل ساختار ساده جامعه مهم‌ترین رفتار اجتماعی مثبت سلبریتی‌ها همین کمک به طبقات فقیر بود. حالا اما واکنش‌های اجتماعی ابعاد وسیع‌تری پیدا کرده است. از حمایت از محیط زیست بگیرید تا حمایت از حیوانات، انجمن‌های خصوصی (NGO) که در زمینه فعالیت‌های متفاوت تشکیل می‌شوند و کمک به کودکان کار و غیره. آنها به نوعی می‌توانند مرجعی برای ایجاد موج شوند. منتها در هر دوره واکنش مردم به رفتارهای آنها متفاوت است. حضور آنها در مسائل سیاسی می‌تواند خیلی خوب نشانگر این موضوع باشد. در دوره قبلی شورای شهر رأی آوردن تعداد زیادی از ورزشکاران حیرت‌انگیز بود. کشتی‌گیران و وزنه‌برداران به شورای شهر راه پیدا کردند بدون اینکه مردم درباره سابقه مدیریتی‌شان اطلاع درستی داشته باشند. بعدتر همین مردم در مورد عباس جدیدی شوخی‌های زیادی ساختند و نتیجه‌اش این شد که در دوره بعد شورای شهر اتفاقا این ورزشکاران از صحنه حذف شدند. آیا دلیلش بسیاری از رفتارهای اجتماعی غلطشان نبود؟ مثل دعواهای شورای شهر که شبیه رفتارهای استادیوم بود یا عکس گرفتن عباس جدیدی با مرحوم پورحیدری در بیمارستان.

البته وزنه مثبت رفتارهای اجتماعی سلبریتی‌های ایرانی خیلی هم سبک نیست. این طرف گود مثلا نیکی کریمی و شهاب حسینی را داریم که وقتی فیلم «سوت پایان» را می‌ساختند در راستای همان اثر که درباره قصاص بود به خانه مقتولان زیادی رفتند و سعی کردند از آنها برای قاتلشان حکم بخشش دریافت کنند یا حتی کمپین‌هایی برای تشکیل پول دیه و نجات خیلی‌ها از چوبه اعدام فراهم کردند. یا بعد از زلزله اخیر کرمانشاه نوید محمدزاده که خودش اهل همان خطه است و این روزها ستاره اول سینمای ایران، کمک‌های مردمی را جمع‌آوری کرد و نحوه پخش آنها را هم در اینستاگرامش به نمایش گذاشت. یا الهام پاوه‌نژاد جزو بازیگرانی بود که کمک‌های زیادی در راستای امداد به زلزله‌زده‌ها کرد. علی دایی که سلبریتی ورزشی محسوب می‌شود هم نشان داد که چقدر برای مردم چهره محبوب و دوست‌داشتنی‌ای است. تعداد زیادی از مردم کمک‌های خودشان را به شماره کارتی که علی دایی اعلام کرده بود واریز کردند و درنهایت هم از عملکرد او خوشحال بودند. این وسط اما بودند سلبریتی‌هایی که سری به کرمانشاه زدند و عکس و سلفی گرفتند و مردم را عصبانی کردند. حتی یکی از سلفی‌های نوید محمدزاده با یک پیرمرد کرمانشاهی هم باعث ناراحتی برخی از فالوئرهایش شد که محمدزاده با تیزهوشی توانست ماجرا را جمع کند.

یکی از مشکلات جامعه ما البته این است که سلبریتی‌هایمان در هر حوزه‌ای خودشان را ملزم به واکنش می‌دانند. آخرین نمونه‌اش لیلا اوتادی است که بعد از برنامه ویژه قرعه‌کشی جام‌جهانی که اتفاقا رضایت مردم را جلب کرد در صفحه اینستاگرامش نوشت: «اتفاق خجسته حضور نه ۴ ساعت حتی ۲۴ ساعته به ستاره فوتبال (قبل) تیم پرتغال در تلویزیون ملی ما نیست، اتفاق خجسته اون موقعیه که آقای گل ما یا لژیونرهای ما نه به تلویزیون پرتغال حتی به تلویزیون ممالک همسایه برن و ۱۰۰ هزار یورو پول بگیرن وکلی عزت واحترام... اتفاق خجسته وقتیه که در این وضعیت به واقع خراب اقتصادی کشور ما که همه مردم و بانک‌ها و غیره به دلیل تحریم و قیمت دلار و نوسان بازار و غیره دچار بحران‌اند، یک شرکت که چندسالی بیشتر از فعالیتش نمی‌گذره چطور چنین هزینه‌ای می‌کنه. اصلا چرا باید این هزینه‌ها وقتی می‌شه در چرخه اقتصاد مملکت خودمون باشه باید تبدیل به یورو بشه و خارج بشه؟ الان با حضور ایشون چه اتفاق خجسته‌ای رخ داده؟ یا اصلا رخ داده یا توهمی بیش نیست؟

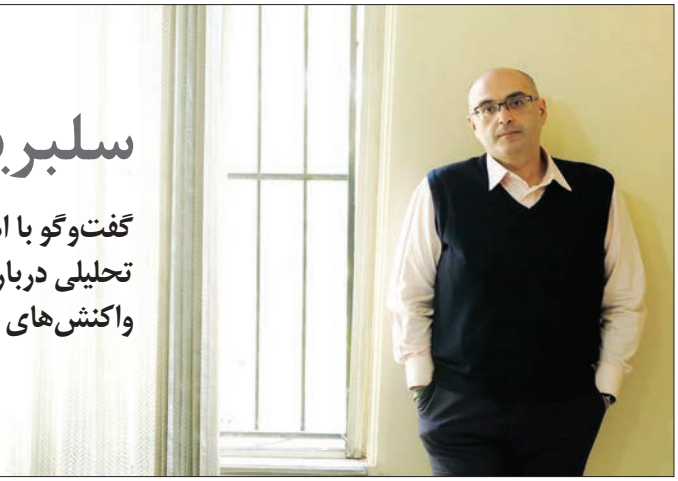
پی‌نوشت: مبلغ دقیقا ۱۰۰هزار یورو به اضافه تقبل هزینه سفر بسیار لاکچری ایشون همراه با سگشون بوده که برای نگهداری سگشون در ساعات برنامه بیش از ۱۰۰۰ یورو هزینه پرداخت می‌شده.»

خانم اوتادی بازیگر است ولی گویا خواسته بیشتر با یک موج همراه شود وگرنه کیست که نداند حضور لوئیس فیگوی پرتغالی و هزینه برای ساخت یک برنامه حرفه‌ای جزو اولویت‌های هر تلویزیونی است. سازندگان برنامه قرعه‌کشی جام‌جهانی هم به او پاسخ دادند که اولا مهمان‌ها در این شرایط سگ‌هایشان را به همراه نمی‌آورند و بعد هم برای ساخت یک برنامه حرفه‌ای هزینه لازم است و حتی کنایه زدند که خانم اوتادی هم فیلم‌های بهتری بازی کند تا برای فیلم‌هایش هزینه شود! دعوا می‌توانست به همین‌جا ختم شود ولی وقتی پای دو سلبریتی مثل لیلا اوتادی و عادل فردوسی‌پور در این دعوا باشد به معنای درگیر شدن لفظی هزاران نفر با هم زیر پست‌ها و کامنت‌هاست. سلبریتی‌ها این‌طوری نبض جامعه را به دست می‌گیرند.

نمونه دیگر واکنشی است که استاد جمشید مشایخی، بازیگر پیش‌کسوت ایران که خیلی روی اخلاق و حرف زدن تعصب دارد در مورد لیونل مسی نشان داد. چند سال پیش موقع بازی ایران و آرژانتین، زمانی که تیم فوتبال ما خیلی درخشان ظاهر شده بود اما دروازه ایران جلوی شوت‌ها و تکنیک ناب مسی تاب نیاورد، مردم به صفحه اینستاگرام مسی هجوم بردند و شروع به فحاشی کردند. جمشید مشایخی چندی بعد، از طرف مردم ایران از لیونل مسی عذرخواهی کرد. می‌خواست به مردم درس اخلاق بدهد اما همین واکنش از سوی یک سلبریتی تبدیل به شوخی شد که هنوز هم در شبکه‌های مجازی ادامه دارد؛ چون لیونل مسی که جمشید مشایخی را نمی‌شناسد!

اگر بخواهم در مورد فعالیت‌های اجتماعی یک سلبریتی نمونه مثال بزنم، می‌گویم به هدیه تهرانی نگاه کنید که در سال‌های اخیر چطور به حمایت از محیط زیست و حیات وحش پرداخته است. هدیه تهرانی را در ویدئوها در حال تیمار حیوانات یا جمع‌آوری زباله از طبیعت می‌بینیم که نمونه یک رفتار اجتماعی درست است که می‌شود تاییدش کرد. یا نگار جواهریان با کمترین مانور تبلیغاتی با انجمن کودکان کار همکاری می‌کند و بازتابش باز هم یک رفتار اجتماعی درست را دربر می‌گیرد. با وجود همه نمونه‌های خوب و بد، واقعیت این است که سلبریتی‌ها نباید هدایت‌کننده جریان جامعه باشند. زمانی یوسف اباذری بعد از مرگ مرتضی پاشایی به نحوه خواندن او اعتراض کرد. پاشایی سلبریتی بود و اباذری جامعه‌شناس و استاد دانشگاه. از نقطه‌نظر موسیقایی حرف اباذری منطقی بود اما مردم به او تاختند چون تحمل نداشتند کسی سلبریتی‌شان را تخریب کند. مردم فقط خودشان دست به تخریب ستاره‌ها می‌زنند!

نمونه‌های دیگری از سلبریتی‌ها	
بهاره رهنما	ازدواجش یک رفتار اجتماعی نبود اما مانوری که در این‌باره در شبکه‌های اجتماعی داد و صحبت از ازدواج مجدد و پوشیدن لباس عروس و غیره یک موج اجتماعی ایجاد کرد که اکثر واکنش‌ها به آن منفی بود.
بهرام رادان	در فعالیت‌های زیادی شرکت دارد، از جمله مهم‌ترینشان حضورش در کمپ کودکان افغان که با واکنش‌های خوبی مواجه شد.
پگاه آهنگرانی و باران کوثری	حضورشان در کمپین‌های انتخاباتی ریاست‌جمهوری با واکنش‌های مثبت روبه‌رو شد.
مهتاب کرامتی	سال‌هاست که در یونیسف حضور فعال دارد و سفیر کودکان است و همیشه هم این رفتارهای اجتماعی‌اش با استقبال و واکنش مثبت روبه‌رو شده است.
علی پروین	از سلبریتی‌های مهم غیرسینمایی، و ورزشی که عمده رفتارهای اجتماعی‌اش در برگزاری مجالس مذهبی و کمک به کم‌درآمدهاست و همیشه هم طرفدار داشته است.



سلبریتی‌های تحت فشار جامعه

گفت‌وگو با امیرحسین کامیار، نویسنده و مدرس روان‌شناسی
تحلیلی درباره رفتارهای اجتماعی سلبریتی‌های ایرانی و واکنش‌های اجتماعی به آنها

امیرحسین کامیار نزدیک به یک دهه است که روان‌شناسی تحلیلی تدریس می‌کند. حوزه تخصصی‌اش شیوه روان‌شناسی یونگ است و با همین نگاه درباره مسائل اجتماعی در شبکه‌های مجازی و نشریات یادداشت می‌نویسد. یادداشت‌هایی که عموما بحث‌برانگیز می‌شوند. از او یک کتاب هم منتشر شده است. با امیرحسین کامیار درباره رفتارهای چهره‌های مشهور در شبکه‌های مجازی و اتفاقات اجتماعی روزمره و واکنش مردم به آنها صحبت کردیم. کامیار معتقد است که از نظر روان‌شناختی این جامعه است که روی رفتار اجتماعی سلبریتی‌هایش تاثیر می‌گذارد.

■ بگذارید از پست آخری که در فیس‌بوک در حمایت از هانیه توسلی گذاشته بودید شروع کنیم. هانیه توسلی پستی در اینستاگرام برای گربه‌اش گذاشت که واکنش‌های متعدد و تندی به همراه داشت. صدها کامنت دریافت کرد که پستش را مورد مضحکه قرار داده بودند و البته یک سری از انجمن‌های حمایت از حقوق حیوانات هم تاییدش کردند. چرا فکر می‌کنید حرکت او در یک فضای عمومی که رصد می‌شود درست است؟

چیزی که در مورد آن پست خانم توسلی وجود داشت این بود که فارغ از اینکه این آدم مشهور هست یا نه، از موضوعی رنج می‌کشید. و رنج یک مقوله عمیقا انسانی است و ما نمی‌توانیم به آدم‌ها بگوییم که بابت چه‌چیزی رنج بکشند یا نکشند. و بسیاری از حملاتی که به او شد بابت این بود که چرا بابت یک گربه رنج می‌کشی. این به نظر من در مورد هر آدمی، چه سلبریتی باشد چه نه، غیرمنصفانه است. اما می‌شود از این زاویه نگاه کرد که آدمی در جایگاه سلبریتی شاید نباید بخش‌هایی از زندگی‌اش را آن‌قدر شفاف کند که با چنین هجومی از طرف مردم مواجه شود.

■ خب پس بگذارید یک قدم عقب‌تر برویم: سلبریتی‌ها چطور به وجود می‌آیند؟

در شکل‌گیری پدیده آدم‌هایی که توأمان به شهرت و محبوبیت می‌رسند چیزی شبیه ماجرایی وجود دارد که در زمان یونان باستان میان آدم‌های روی زمین و خدایان المپ اتفاق می‌افتد. در یونان باستان هرکدام از این خدایان یک کارکرد خاص دارند، یعنی بابت یک کارکرد خاص ستایش می‌شوند. مثل آرس که بابت جنگ به او متوسل می‌شوند. و مهم‌ترین ویژگی‌شان این است که توانایی‌ای که دارند ابعاد فرانسانی پیدا می‌کند. آنها دارای امکاناتی هستند که آدم‌های معمولی ندارند. حالا جامعه‌ای را تصور کنید که آن بافت اسطوره‌ای را از دست داده و هیچ پناهگاهی ندارد که بخش‌هایی از روان خودش را در ابعاد متافیزیک ببیند چون علم دیگر سنگری برای متافیزیک باقی نگذاشته است. درنتیجه آدم‌هایی که در جایگاه سلبریتی قرار می‌گیرند یک‌جور شبه خدایان المپ می‌شوند. ما بخش‌هایی از جان خودمان را مثل هوشمندی، زیبایی، ثروت، موفقیت و قدرت روی آدم‌هایی فرافکن می‌کنیم که به هر دلیلی به نظر می‌رسد توانایی‌اش را دارند. مردم آرزوهای برآورده نشده‌شان را روی سلبریتی‌ها فرافکن می‌کنند

ما بخش‌هایی از جان خودمان را مثل هوشمندی، زیبایی، ثروت، موفقیت و قدرت روی آدم‌هایی فرافکن می‌کنیم که به هر دلیلی به نظر می‌رسد توانایی‌اش را دارند. مردم آرزوهای برآورده نشده‌شان را روی سلبریتی‌ها فرافکن می‌کنند

■ پس برای همین است که توقع دارند آنها سر هر مسئله‌ای یک واکنش از خودشان نشان بدهند؟ و واکنشی نشان بدهند که جامعه از آنها توقع دارد؟

آن بخش دوم حرفتان خیلی درست است. یعنی ما توقع داریم آنها منطبق با چیزی که ما رویشان فرافکن کرده‌ایم رفتار کنند. یعنی اگر هنرپیشه‌ای مثلا به خاطر ادب برایم تبدیل به آدم برجسته‌ای شده در صورتی که در فیلمی فحاشی کند، به رغم اینکه من در سطح خودآگاهم می‌دانم که این یک فیلم است آزرده از سینما بیرون می‌آیم. چون به نظرم آقای ایکس مجسمه ادب بوده و قرار نبوده فحاشی کند. یعنی من یک قاب دور آدم‌های مشهورم می‌بندم که حامل توقعات من می‌شوند و آرزوهای من را زندگی می‌کنند. به محض اینکه کمی پایشان را از محدوده این قاب بیرون می‌گذارند - و مایلم تاکید کنم که آدم بالاخره از قاب بیرون می‌زند چون آدم‌ها که نمی‌توانند برای همیشه در قاب توقعات دیگران بمانند- جامعه از آنها خشمگین می‌شود.

■ با این حرف‌ها در حقیقت از آنها درباره رفتارهای اجتماعی‌شان سلب مسئولیت می‌کنید؟

دو حوزه را باید از هم جدا کنیم: یکی مسئولیت‌های اجتماعی این آدم‌هاست که باید انجام بدهند که به هر حال هر آدمی به اندازه برخورداری‌اش از امکانات جامعه، در برابر آن جامعه مسئول است؛ اما حوزه دیگر توقعاتی است که آدم‌ها از آنها دارند. در مورد سلبریتی‌ها بیشتر از آن مسئولیت اجتماعی با برداشتی طرف هستیم که از این آدم‌ها در ذهن مردم ایجاد شده است و حالا اگر این شناخت به هر دلیلی مخدوش شود واکنش پرخاشگرانه تندی به خرج می‌دهیم. هربار آنها از قاب توقعات جامعه خارج شوند یعنی دیگر آرزوهای مردم را زندگی نمی‌کنند. انگار که به آنها خیانت کرده‌اند.

■ خب به هر حال این کنش‌های اجتماعی سلبریتی‌ها باید فرقی با مردم عادی داشته باشد.

اینجا باید دید که سلبریتی می‌خواهد همچنان در این مسیر باقی بماند. در مورد سلبریتی‌ها مشکل اینجاست که هر موضوعی می‌تواند تبدیل به یک مسئله اجتماعی شود. آیا ازدواج خانم بهاره رهنما به‌خودی‌خود یک موضوع اجتماعی است؟

■ نه، ولی تبدیل شد.

دقیقا می‌خواهم بگویم حتی وقتی کنش اجتماعی هم در کار نیست یک

در جامعه ایرانی این تصویر که گاهی هم اغراق‌شده است، که ما محرومیم و منابع قدرت و ثروت و شهرت تقسیم شده‌اند و به ما چیزی نرسیده، باعث می‌شود که نه‌فقط از سیاستمدارانمان، که از آدم‌های مشهور هم خشمگین باشیم. انگار آنها حق ما را خورده‌اند. این‌دوتا پارامتر را که کنار هم می‌گذارم به نظرم می‌رسد که در جامعه ایرانی ما با یک اغراق طرف هستیم که آدم‌های مشهورمان را خیلی بالا می‌بریم و به همان شدت با خشم بیشتری هم با آنها طرف می‌شویم. در غرب در این رابطه به توازن رسیده است.

دوگانه تحسین و هجوم می‌بینی که انگار آن را تبدیل به یک واکنش اجتماعی می‌کند که برای مردم اهمیت پیدا می‌کند.

■ **برویم سراغ یک مقایسه میان خودمان و خارجی‌ها. ما که اخبار را رصد می‌کنیم کمتر می‌بینیم که رفتارهای اجتماعی سلبریتی‌های خارجی تا این حد واکنش‌برانگیز شـــود. چرا؟ آیا به این دلیل است که آنها در رفتارهای اجتماعی‌شان درست‌تر برخورد می‌کنند؟**

جواب قطعی دادن به این سؤال کار سختی است چون برای جواب دادن به این ســؤال هم به روان‌شناســی و هم به جامعه‌شناسی نیاز است. از نظر روان‌شناختی ولی چند دلیل می‌شود برایش برشمرد. یکی از اصلی‌ترین‌هایش این اســت که در غرب این آدم‌ها محبوب هســتند ولی در جایگاه خدایگان نیســتند. آن فرآیند راززدایی از قدرت و شهرت و محبوبیت به گونه‌ای اتفاق افتاده است که حتی محبوب‌ترین سلبریتی‌هایشان را هم تبدیل به ابرانسان نمی‌کنند. از دوره المپی‌سازی گذشته‌اند. آن دوره وقتی اتفاق می‌افتد که از یک فضای راز آلود و متافیزیکی به دوره منطق گرایی گذر می‌کنی. جامعه ایرانی الان در حال گذار است. آدم ایرانی یک پایش در آن فضای راز است و یک پایش هم دارد وارد فضای مدرنیته می‌شود که مسائل را منطقی تجزیه و تحلیل کند. آدم غربی این فضا را گذرانده. از زمان رنسانس آنها قرن‌ها گذشته و فرصت داشته‌اند این فرآیند را تجزیه و تحلیل کنند. برای ما ولی یک تجربه جدید است. اگر از مشروطه به بعد را در نظر بگیریم که به افسون‌زدایی از قدرت دست زدیم برای ما یک تجربه متأخر است. نکته دوم محرومیت است. به غرب که نگاه می‌کنید یک طبقه متوسط قدرتمند دارید که اگر مرفه و ثروتمند نیستند اما به اندازه خودشان از دستاوردهای اجتماعی یا محبوبیت و شهرت برخوردارند. در جامعه ایرانی این تصویر که گاهی هم اغراق‌شده است، که ما محرومیم و منابع قدرت و ثروت و شهرت تقسیم شده‌اند و به ما چیزی نرسیده، باعث می‌شود که نه‌فقط از سیاستمدارانمان، که از آدم‌های مشهور هم خشمگین باشیم. انگار آنها حق ما را خورده‌اند. این‌دوتا پارامتر را که کنار هم می‌گذارم به نظرم می‌رسد که در جامعه ایرانی ما با یک اغراق طرف هستیم که آدم‌های مشهورمان را خیلی بالا می‌بریم و به همان شدت با خشم بیشتری هم با آنها طرف می‌شویم. در غرب در این رابطه به توازن رسیده است.

■ **به نظرم حالا می‌توانیم از آن طرف ماجرا، یعنی طرف ســـلبریتی‌ها هم نگاه کنیم. آیا سلبریتی‌های ما در بزنگاه‌های اجتماعی واکنش‌های درستی نشـــان می‌دهند؟ مثلا اخیرا زلزله کرمانشاه را داشتیم. هزاران آدم در شبکه‌های اجتماعی می‌دیدیم که شماره کارت شخصی می‌دادند و خودمان نقدشان می‌کردیم که کمک‌ها را به یک سازمان حرفه‌ای مثل هلال احمر باید داد. حالا سلبریتی‌ها دقیقا از همین راه وارد شدند و آنها هم شماره کارت شخصی دادند.**

فارغ از درســتی و غلطی باید درباره دلیلش حرف بزنیم. یک دلیلش این است که سلبریتی اگر می‌خواهد سلبریتی باقی بماند نمی‌تواند فارغ از توقع آنهایی که او را سلبریتی کرده‌اند رفتار کند. سلبریتی باید در محدوده همان قابی که برآیند توقعات هوادارانش است قرار بگیرد. اگر من که جزو بدنه هوادار آن آدم هستم توقع دارم ســلبریتی من در این شرایط کاری انجام بدهد، او مجبور است که مطابق توقع من رفتار کند، وگرنه با واکنش‌های خشمگینانه روبه‌رو می‌شــود. حالا به جامعه ایرانی نگاه کنید که به هر دلیلی بخشــی از اعتمادش را به نهادهای رسمی از دست داده است. انسان نیاز به اعتماد دارد. وقتی توانایی اعتماد به نهاد رســمی را از دســت می‌دهیم دو اتفاق می‌افتد: یکی اینکه به‌کل ناامید می‌شویم و دیگر به هیچ‌کس اعتماد نمی‌کنیم؛ ولی اکثریتمان شــروع می‌کنیم به جایگزین کردن آدم‌هایی که همچنان به آنها اعتماد داشته باشــیم تا از طریق آن اعتماد بتوانیم بخشی از این نیازمان به اعتماد را که یک جور امنیت روانی ایجاد می‌کند پوشش دهیم. سلبریتی‌ها در این شرایط خیلی سریع می‌توانند آدم‌هایی باشند که نه اینکه حس اعتماد مردم را جلب کنند، بلکه این حس روی آنها تابانده شود. سلبریتی‌ها که به‌زور نگفتند به ما پول بدهید. مردم خواستند از طریق آنها کمک کنند چون نیاز داشتند که به آدمی در این شرایط اعتماد کنند تا از نظر روانی امن بشوند با این تصور که فردا اگر چنین اتفاقی برای خودشــان افتاد کسانی هستند که به‌شان کمک کنند. سلبریتی‌ها بخشی از این فضای خلأاعتماد را پر می‌کنند. چرا به این شــدت چنین چیزی را در غرب نمی‌بینیم؟ چون این شــکل از بی‌اعتمادی در آنجا وجود ندارد. درنتیجه ممکن است آنجا هم یک سلبریتی کمک جمع کند اما با این حجم از استقبال که خود آن آدم هم سورپرایز شود روبه‌رو نمی‌شود.

■ **چند روز پیش در اینســـتاگرام یکی از دوستان من پستی گذاشته بود از آنجلینا جولی و ســـخنرانی اسکارش که در آن به زنان افریقایی و محروم اشاره کرده بود. خب آنجلینا جولی یکی از آن سلبریتی‌هایی است که در تمام این ســـال‌ها از لحاظ کنش‌های اجتماعی در صدر اخبار بوده است. این دوست من نوشته بود که سلبریتی‌های ما چرا از آنجلینا جولی یاد نمی‌گیرند که به‌جای گذاشـــتن پست‌هایی برای زیادی کردن فالوئر مثلا حرف‌های جدی اجتماعی بزنند. آیا واقعا سلبریتی باید وارد حوزه روشنفکری هم بشود؟**

باید در این‌باره حرف زد که همه ســلبریتی‌های غربی هم که کنش‌های اجتماعی روشنفکرانه ندارند. کیم کارداشیان و پاریس هیلتون هم سلبریتی هســتند. آیا آنها هم همین‌قدر روشــنفکرانه حرف می‌زنند؟ بخشی از این حمله‌ای که به سلبریتی‌های ما می‌شود مثل حمله‌ای است که به بخش‌های دیگر هم صورت می‌گیرد. یعنی جامعه ایرانی آن‌قدر مســتاصل شده که به هرچیزی حمله می‌کند تا ویرانی خودش را توجیه کند. اصطلاحی که استفاده می‌شــود این است که به وطن‌کشی برخاســته‌ایم. مثل اتفاقی که در مورد قرعه‌کشی فوتبال هم افتاد. ما همان‌طور که پزشک و مهندس ایرانی را نابود می‌کنیم سلبریتی ایرانی را هم زیر سؤال می‌بریم. در حالی که حقانیت ندارد چون گفتم در غرب هم پاریس هیلتون هست. اما بخش دیگرش هم به توقع خیلی زیاد ما از ســلبریتی‌هایمان برمی‌گردد ولی اشاره کردم که در غرب از این نقطه گذشته‌اند. آنها نیازشان به ابرانسان را این روزها از طریق فیلم‌های ابرقهرمانی تامین می‌کنند. آنها پذیرفته‌اند که ابرانسان را دیگر در دنیای واقع پیدا نمی‌کنند اما ما هنوز همین بیرون دنبال ابرانسان هستیم.

■ **وقتی از ســلبریتی‌های امروز حرف می‌زنیم باید به شــبکه‌های اجتماعی هم اشــاره کنیم که ستاره‌ها به وفور از آنها استفاده می‌کنند. به نقش شــبکه‌های اجتماعی در به چشــم آمدن رفتارهای اجتماعی سلبریتی‌ها اشاره کنیم.**

شبکه‌های اجتماعی شمشیر دولبه هستند. یک سوی ماجرا این است که به خاطر اینکه دامنه دیده شــدن را بالا می‌برند اگر آدمی قبلا ده سال طول می‌کشــید تا به شهرت برســد و باید در ده فیلم بازی می‌کرد، حالا با بازی در یک ســریال و گذاشتن چند عکس مشهور می‌شود و میلیونی فالوئر پیدا می‌کند. از سمت دیگر چون شبکه‌های اجتماعی انگار آدم‌ها را در یک آکواریوم شیشه‌ای قرار می‌دهند، حالا همه مشغول پایبدن زندگی ستاره محبوبشان هستند. درنتیجه حوزه‌هایی که ممکن است در آنها جوری رفتار کنند که از قابشان خارج شوند خیلی بیشتر شده است. درنهایت این را باید در نظر داشته باشید که ما به نوعی سلبریتی‌هایمان را مصرف می‌کنیم. یعنی تا جایی که آنها بتوانند فرافکنی را جواب بدهند از آنها استفاده می‌کنیم و بعد کنارشان می‌گذاریم. شبکه‌های اجتماعی باعث شده‌اند بتوانیم سریع‌تر مصرفشان کنیم و جایگزین‌های ســریع‌تری هم داشته باشیم. درنتیجه فشار روی این آدم‌ها بیشتر است چون باید خودشان را دائم با این توقعات تطبیق بدهند.

به جامعه ایرانی نگاه کنید که به هر دلیلی بخشی از اعتمادش را به نهادهای رسمی از دست داده است. انسان نیاز به اعتماد دارد. سلبریتی‌ها در این شرایط خیلی سریع می‌توانند آدم‌هایی باشند که نه اینکه حس اعتماد مردم را جلب کنند، بلکه این حس روی آنها تابانده شود

جورج کلونی، آنجلینا جولی و دوستان

درباره کنش‌های اجتماعی و سیاسی سلبریتی‌های خارجی و توجهی که دریافت می‌کنند

اینجا هم باز می‌توانیم از واقعه زلزله کرمانشاه برای توضیح رفتار سلبریتی‌های خارجی استفاده کنیم. اولین کســی که در همان ساعات اول نسبت به زلزله واکنش نشان داد، انریکه ایگلسیاس خواننده اسپانیایی و پسر خولیو ایگلسیاس یکی از مشهورترین خوانندگان جهان است. انریکه در شبکه اجتماعی‌اش پستی گذاشت و به مردم ایران و عراق تسلیت گفت. حالا اینکه واکنشش به این جریان از هوش اجتماعی‌اش می‌آید یا از انسان‌دوستی‌اش یا از اینکه احیانا رفیق ایرانی دارد دلیلش مهم نیست. او سلبریتی‌ای است که حرکت درستی انجام داده و حداقل میان ایرانی‌ها به هوادارانش افزوده است. نفر بعدی میسی ویلیامز بود. همان که نقش آریا استارک را در سریال پرطرفدار «بازی تاج و تخت» بازی می‌کند. ســریالی که در ایران هم طرفدار زیاد دارد. نورگل یشــیلچای بازیگر سریال‌های ترکی، در ایران بیشتر سلبریتی است. او که برای بازی در یک فیلم اخیرا به ایران آمده بود به مردم ایران زلزله کرمانشاه را تسلیت گفت و درنهایت نوبت می‌رسد به لی یانگ ئه که او هم در ایران سلبریتی شده. بازیگر نقش یانگوم که به تسلیت ضمنی اکتفا نکرد و یک چک ۹۶هزاردلاری هم به سفیر ایران در کره جنوبی تسلیم کرد.

اینها تنها نمونه‌ای از رفتارهای بالغانه ســلبریتی‌های خارجی است. البته نمی‌شود گفت که سلبریتی‌های خارجی کلا رفتارهای درستی از خودشان نشان می‌دهند. حتی آن کهنه‌کارهایشان هم زیاد دچار اشــتباه می‌شــوند؛ مثــل برخوردی که کلینت ایســتوود در انتخابــات دور دوم ریاست‌جمهوری اوباما مرتکب شد. ایستوود که همیشه طرفدار حزب جمهوری‌خواه بوده قبل از انتخابات دور دوم ریاســت‌جمهوری اوباما روی ســن با یک صندلی خالی صحبت کرد و اوباما را به تمسخر گرفت. این حرکت ایستوود با موضع تند هالیوود مواجه شد. نمی‌شود درباره سلبریتی‌های آن طرف آب و رفتارهایشان حکم قطعی داد چون اولا تعدادشان به بزرگی هالیوود است و حالا که تلویزیون هم به آن اضافه شــده است. از طرف دیگر فرهنگ غربی خیلی از مسائل را برمی‌تابد که در عرف ما قابل بخشش نیست. و به‌جز همه اینها، آنها خیلی سریع‌تر راه و رســم ستارگی را یاد گرفته‌اند، چه در استفاده از شــبکه‌های مجازی و چه در رفتارهای اجتماعی کلی‌شــان. ذکر چند نمونه از این رفتارهای مثبت اجتماعی ممکن است به کار سلبریتی‌های خودمان بیاید:

آنجلینا جولی اول که وارد سینما شد فقط یک چهره زیبا بود با یک سری طرفدار. ازدواجش با برد پیت که موجب جدایی پیت و جنیفر انیســتون از یکدیگر شــد می‌توانست واکنش‌های منفی علیه او برانگیزد اما بعد از ازدواج با پیت مســیرش را تغییر داد. آنها چند بچه از کشورهای افریقایی به فرزندی گرفتند و پیش خودشان آوردند و هزینه بزرگ کردن چندبچه دیگر را هم پرداخت می‌کنند. آنجلینا جولی بعد از حمله امریکا به افغانســتان برای همدردی با زنان و بچه‌های افغان به این کشــور سفر کرد و به احترام آنها حجاب بر سر گذاشت. بیماری‌اش باعث شد در مسیر آگاهی‌ســازی درباره سرطان به ویژه برای زنان کارهایی انجام بدهد و درنهایت راهش را به فیلمسازی کشاند و فیلم‌های دغدغه‌مندی ساخت که آخرین آنها مربوط به کشتار فجیعی است که خمرهای سرخ در کامبوج انجام دادند و اتفاقا از طرف کامبوج به اسکار معرفی شده و بخت این را هم دارد که جزو پنج نامزد بهترین فیلم غیرانگلیسی‌زبان شود.

لئوناردو دی‌کاپریو چهره دیگری است که وجهه‌اش را نه‌تنها حفظ که احیا کرد. او که با فیلم «تایتانیک» به شــهرت عجیب و غریبی رسید یک پســر جوان جذاب بود. اما اول مسیرش را در خود سینما درست کرد. فیلم‌های عمیق‌تری انتخاب کرد. بعد در گفتار و کردارش در شبکه‌های مجازی به مسائل مهم‌تر توجه کرد از فقر مردم افریقا گرفته تا محیط زیست. نتیجه‌اش این شد که دی‌کاپریو این روزها یکی از مهم‌ترین حامیان محیط زیست در جهان است که نسبت به گرم شدن قطب هشدار می‌دهد، به بنیادهای محیط زیست کمک می‌کند، به سفرهای عجیب و غریب می‌رود و حتی در سازمان ملل در این زمینه سخنرانی می‌کند.

جورج کلونی یکی دیگر از ستاره‌های هالیوودی است که در شبکه‌های اجتماعی و فعالیت‌های اجتماعی خیلی فعال است. از وقتی با امل کلونی، وکیل دادگستری ازدواج کرده فعالیت‌هایشان را گسترش هم داده‌اند. علاوه بر فعالیت‌های سیاسی‌اش که یکی از مهم‌ترین آدم‌های حامی حزب دموکرات است، کلونی سابقه کمک به خیریه‌ها را دارد. حتی بارها شده به کافه‌ها و رستوران‌ها رفته و از مردم بی‌سرپناه پذیرایی کرده است.

مل گیبسون به خیریه‌های کلیسا کمک می‌کند. جورج لوکاس، کارگردان و تهیه‌کننده سری فیلم‌های مشهور «جنگ ستارگان» خودش بنیاد خیریه دارد.

میزان کمک‌هــای ســلبریتی‌های خارجی به خیریه‌های مختلف یکی از عوامل محبوبیتشان نزد هواداران به شمار می‌رود. مطبوعات خارجی به دقت این کمک‌ها را رصد می‌کنند.

آنها هرچند در زندگی‌هایشان خیلی وفادار به نظر نمی‌رسند اما حتی در این مورد هم مراقب رفتارهای اجتماعی‌شــان هستند. همین چند وقت پیش بود که جی زی، ســتاره رپ از همسرش بیانسه در ملأ عام بابت خیانتی که به او کرده بود عذرخواهی کرد. آنها هیچ‌وقت این موضوع را علنی نکرده بودند ولی جی زی اعتراف کرد که بیانسه بزرگواری کرده و به خاطر بچه‌هایشان او را بخشیده است. گوییت پالترو، بازیگر مشهور و کریس مارتین، ستاره گروه کلدپلی بعد از جدایی از یکدیگر تا مدت‌ها مراقب پســت‌ها و عکس‌هایی که می‌گذاشــتند بودند. اما همچنان هســتند ســتاره‌هایی که با رفتار غیرمعقول باعث شرم جهان ســلبریتی‌ها می‌شوند. به خصوص این روزها که هر روز خبر یک رسوایی جدید از هالیوود به گوش می‌رســد. این موج افشاگری رسوایی‌های اخلاقی باعث شده مردم در نگاهشان به سلبریتی‌ها تجدیدنظر کنند. وقتی داستین هافمن هم در معرض اتهام قرار بگیرد دیگر به چه‌کســی می‌شود اعتماد کرد؟ با این حال جامعه غربی از سال‌ها پیش آموخته که سلبریتی‌ها در لانگ‌شات عموما آدم‌های بهتر و جذاب‌تری هستند تا در کلوزآپ.





آنجلینا جولی اول که وارد سینما شد فقط یک چهره زیبا بود با یک سری طرفدار. ازدواجش با برد پیت که موجب جدایی پیت و جنیفر انیستون از یکدیگر شد، می‌توانست واکنش‌های منفی علیه او برانگیزد اما بعد از ازدواج با پیت مسیرش را تغییر داد

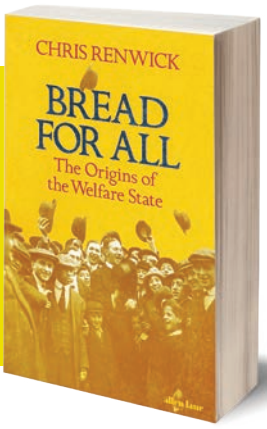
کتاب ضمیمه



ژوزف رانتری و دستیارانش در سال ۱۸۹۷ به کف خیابان‌ها رفتند تا درباره موضوعشان تحقیق کنند. آنها مجهز به دفترچه‌های یادداشت کل شهر را در مسیرهای متقاطع طی کردند. او مطمئن شد که اطلاعات دستمزد کارگران محلی را محاسبه کرده و از آخرین تحقیقات پزشکی بهره گرفت تا بداند تعداد کالری‌ای که مردان، زنان و کودکان برای مصرف در هر روز نیاز دارند چقدر است. او از این اطلاعات استفاده کرد تا یک «خط فقر» محاسبه کند



همه چیز شگفت‌آور است، همه چیز وحشتناک است و همه اینها خیلی سریع حرکت می‌کنند. ما سراسیمه در حال حرکت به سوی جهانی هستیم که به وسیله فناوری شکل داده شده است به طرقی که آنها را نمی‌فهمیم و دلایل زیادی هم برای نگرانی داریم



نان برای همه:
ریشه‌های دولت رفاه
کریس رنیک
انتشارات آلن لین
۲۰۱۷

درباره نویسنده
کریس رنیک استاد ارشد تاریخ مدرن در دانشگاه یورک است. او روی تاریخ معاصر انگلستان، از اواخر قرن نوزده تاکنون متمرکز است. مطالعات او تاکنون روی رابطه سه‌گانه بین زیست‌شناسی، علوم انسانی و سیاست و کنش‌وواکنش‌های این سه حوزه بوده است.



بدهی در بریتانیا به شدت و به طور حبابی رشد کرده و به سطوح پیش از سقوط اقتصادی بازگشته است. در این مدت، بدهی خانوار به اندازه ۱۵۰ درصد درآمدش در سال ۲۰۱۵ رسیده است

نیاز به دولت رفاه بیش از گذشته

ریشه‌های سیاست حمایت از فقرا با بیش از یک قرن سابقه

مترجم: ساعد یزدانجو

جایی دورافتاده پشت «یورک مینستر» – کلیسای جامعی مزین به پنجره‌های قرون‌وسطایی با شیشه‌های رنگی، مشرف به خط افق شمال شهر یورک‌شایر– یک خیابان سنگ‌فرش‌شده پنهان است که به یک اداره کاریابی غیررسمی تبدیل شده است. هر روز، درست قبل از ناهار، پیک‌ها در یونیفورم‌های متمایز سبز و مشکی تمیز شرکت «دلیورو»، از انتهای خیابان وارد می‌شوند و دوچرخه‌ها و روروئک‌های خود را جلوی یک سکو پارک می‌کنند و مشغول صحبت می‌شوند. آنها که تلفن‌های هوشمند خود را محکم در دست گرفته‌اند، منتظر کسی هستند که می‌خواهد یک بسته را به یک رستوران یا کافه‌ای در جایی از شهر برساند و برای این کار آنها را به خدمت بگیرد. وقتی که یک سفارش اعلام می‌شود، یکی از پیک‌ها آن را می‌گیرد و به قیمت کمی آن را به مقصد می‌رساند. سپس آنها دوباره به کنار سکو بازمی‌گردند تا منتظر سفارش بعدی بمانند.

افراد زیادی در بریتانیای قرن بیست‌ویکم می‌توانند شناسایی شوند، در حالی که برای یک شرکت مثل «دلیورو» کار می‌کنند. برای مثال، رانندگان شرکت تاکسی‌رانی «اوبر» خیلی خوب به عنوان کسانی شناخته می‌شوند که از طریق یک اپلیکیشن کار می‌کنند و از طریق آن مشتری خود را می‌یابند. اما حالا افراد بیشتری هستند که با قراردادهایی با هیچ ساعت کاری در انواع مشاغل به کار گرفته می‌شوند، مشاغلی از پر کردن قفسه‌های فروشگاه‌ها گرفته تا جداول زمانی انتظار برای مراقبت کردن از سالمندان. طبق اعلام اداره آمار ملی، نزدیک به ۹۰۰ هزار کارگر به شغلی وابسته هستند که با اپلیکیشن‌ها کار می‌کنند و قراردادهای بدون ساعت دارند. این افراد هر هفته را شروع می‌کنند بدون اینکه بدانند در آن هفته چند ساعت کار خواهند کرد و چقدر پول درخواهند آورد.

استخدام‌های غیررسمی یا فصلی و موقت برای این نوع کمک‌ها توضیح می‌دهند که چرا نرخ بیکاری بریتانیا از زمان سقوط مالی سال ۲۰۰۸ تاکنون، به طور سرسام‌آوری بالا نرفته است. برعکس، تقریبا یک قرن پیش، طی دوران مصیبت‌های دهه ۱۹۲۰ و رکود بزرگ در دهه ۱۹۳۰، بیکاری به طور منظم تا بالای ۱۰ درصد افزایش یافت. در دشوارترین لحظات، نرخ بیکاری به بالای ۲۰ درصد رسید و اگر این سطح از بیکاری به صورت واقعی محاسبه می‌شد – شامل کسانی می‌شد که خارج از بازار کار مانده بودند، نه کسانی که به عنوان بیکار به طور رسمی ثبت شده بودند – این نرخ از این میزان نیز بالاتر می‌رفت. بیکاری همچنین در دهه ۱۹۸۰ یک مسئله جدی بود – و البته دچار همان مشکلات مشابه در زمینه محاسبه این نرخ– و این زمانی بود که بیکاری در اوایل دوران تاچر به طور پیوسته تا بالای ۱۲ درصد هم رشد کرد و با وجود اینکه کاهشی بی‌وقفه را شاهد بود، در آخر آن دهه به تقریبا ۷ درصد رسید. با وجود اینکه دهه گذشته شاهد آهسته‌ترین موارد احیای اقتصادی در تاریخ بود، نرخ بیکاری در یک دوره بلندمدت، از اختیار خارج نشد. بعد از اینکه بیکاری در سال ۲۰۱۱ به بالاترین حد خود و به ۸٫۵ درصد رسید، اخیرا به کمتر از ۴٫۵ درصد کاهش پیدا کرده است.

دولت بریتانیا که طی هفت سال گذشته از سوی محافظه‌کاران رهبری می‌شده است، استدلال می‌کرد که کاهش نرخ بیکاری نشانه‌ای برای این است که ریاضت اقتصادی در حال رسیدن به نتیجه است. در آستانه سقوط اقتصادی که در آن بانک‌ها از هم پاشیدند و دستگاه‌های خودپرداز ساعت‌ها از توزیع پول امتناع می‌کردند، دیوید کامرون، جرج آسبرن و همکارانشان استدلال می‌کردند که تعداد زیادی فرد از زیر کار دررو وجود دارد که زندگی خود را با مزایا و

کمک‌هزینه‌ها می‌گذرانند، در حالی که دیگر افراد – آن‌طور که به آنها برچسب زده شـده است، تلاشگران – به زحمت کار می‌کنند تا از آن افراد حمایت کنند. کاهش کمک‌هزینه‌ها می‌تواند مسائل را از همه نوع، حل کند. این کار تنبل‌ها و از زیر کار درروها را وادار می‌کند به کار بازگردند، هزینه‌های عمومی را کاهش می‌دهد و برای سلامت عمومی اقتصاد هم مفید است.

این ادعاها نیز همچون آمار بیکاری، فریب‌دهنده است. با استفاده از عبارتی که نخست‌وزیر، ترزا می، به کار می‌برد، میلیون‌ها نفری که «اکنون نزدیک به کنترل شـدن هستند» شناسایی شده‌اند و وضع زندگی آنها بسیار بدتر شده است. طی ۱۲ ماهه قبل از مارس ۲۰۱۷، بزرگ‌ترین موسسه خیریه بریتانیا در زمینه توزیع غذا، «تروسل تراسـت»، بیش از یک میلیون وعده غذا را در قالب بسته‌های سه‌روزه غذای اضطراری بین افرادی که نیاز ضروری به غذا داشـتند پخش کرده است. در همان زمان، همان‌طور که روزنامه «گاردین» نیز گزارش کرده اسـت، بدهی در بریتانیا به شـدت و به طور حبابی رشد کرده و به سطوح پیش از سقوط اقتصادی بازگشته است. در این مدت، بدهی خانوار به اندازه ۱۵۰ درصد درآمدش در سال ۲۰۱۵ رسیده اسـت. این بدهی با دستمزدهایی که رشدش به قدری کم است که عملا صفر به حسـاب می‌آید بیشتر شده و باعث افزایش قیمت مسکن شده است و به دلیل نرخ‌های بهره‌ای که طی سال‌ها پایین بوده، اعتبار برای خرید اقلامی مثل خودرو ایجاد کرده است. اما مسئله مهم سختی معیشت افرادی است که بدهی آنها غیرقابل کنترل است و برای زنده ماندن ناچار به قرض گرفتن پول بیشتر هستند. تعداد این افراد حدود ۸٫۳ میلیون نفر تخمین زده می‌شود.

به گفته برخی مفسران، میزان زیادی از ناامنی اقتصادی – عامل عمده نارضایتی‌ای که شـعار حامیان رأی به خارج شدن بریتانیا از اتحادیه اروپا، «کنترل را بازپس بگیر»، در همه‌پرسـی سال گذشـته را به این حد قوی کرد – ریشه در مجموعه چشـم‌گیری از تغییراتی دارد که در سرتاسـر اقتصادهای غربی رخ داده اسـت. روش‌های سنتی کار کردن و صاحبان منافع که از قدیم وجود داشتند، با نیروها و عوامل تازه و قدرتمند در حال به چالش کشیده شدن هستند. درباره اقتصاد گیگ که برای مثال، مظهر آن شـرکت‌هایی امثال «دلیورو» و «اوبر» هستند، اغلب به عنوان یک اختلال صحبت می‌شود اما باید گفت که فناوری دیجیتال روش‌هایی تازه و غیرقابل مقاومت در برابر فعالیت‌های تجاری قرار داده که آنها را دگرگون و مشـتریان را راضی می‌کنـد. در حوزه کارآفرینی، فردگرایی و انعطاف عظیمی شروع شـده است و جهان فقط نیاز دارد که آن را به دسـت آورد و از آن استفاده کند.

دشواری پذیرش این استدلال‌ها این است که ما از قبل در اینجا حضور داشته‌ایم و تجربه‌های سابق را نیز می‌دانیم. این تصویر که کارگران در گروه‌های بزرگ بایستند و منتظر کار باشند، مشابه تصاویر ساکنان شـهرهای بریتانیایی همچون یورک در بیشتر از یک قرن پیش است. کارگران آن شهرها به طور دردناکی آگاه بودند از اینکه شغل‌های نامنظم و موقتی با درآمدهای پایینشان، تعهدات کمی را عرضه می‌کنند. در حالی که آنها ممکن بود بتوانند هر روز به اندازه کافی کار داشـته باشند، مثلا برای هفته‌ها یا ماه‌ها، اما این احتمال وجود داشت که هر لحظه با یک جراحت یا بیماری، در مسیر خود متوقف شوند. همه آنها تمایل خیلی زیادی به کار دارند اما مانند اخلاف کنونی خود، ممکن بود قادر نباشند وظایف خود را انجام دهند و در نهایت به میزان کافی پول درنیاورند و در حالی که به آمار و ارقام بیکاری خدشه‌ای وارد نمی‌کنند، با این خطر روبه‌رو باشند که درون بدهکاری یا فقر و تنگدستی سقوط کنند. با این حال، پاسخ نسل‌های قبل‌تر به این مسائل، دولت رفاه بود – عینا همان چیزی که دولت‌های بعدی آن را مسبب و علت وضعیت فعلی کشور می‌دانند.

تحقیق درباره فقرا

بسـیاری از مسائلی که در مرکز مصیبت کنونی سیاسـت بریتانیا قرار دارد، ریشه‌هایش می‌تواند به اواخر قرن نوزدهم بازگردد، زمانی که می‌دانیم دولت رفاه به‌آهستگی در حال شکل گرفتن بود. از نقطه‌نظر قانونی، دولت رفاه در ابتدا روی یک مسـئله بخصوص که از اوایل دهه ۱۸۰۰ رشد کرده بود متمرکز بود: اینکه بسیاری از کارگران در کسب دستمزد منظم و مطمئن در طول کل یک سال مشکل داشـتند. اما این مسائل بازار کار به مسائل دیگری مرتبط دانسته می‌شد: فلاکت، فقر و فاقه، بطالت و مصیبت – «پنج شیطان غول‌پیکر» که ویلیام بوریج در گزارش مشهور خود شناسایی و در سال ۱۹۴۲ منتشر کرد. مدارس، بیمارستان‌ها، مسکن اجتماعی برای فقرا و کمک‌هزینه‌ها برای کسـانی که کار ندارند، برخی نخ‌هایی بودند که در هم بافته شدند تا بافته دولت رفاه مدرن ایجاد شود. دولت‌ها با ظهور دوباره مسـئله در بیش از یک قرن پیش، این شیوه از حل‌وفصل مسئله را به کار بردند.

بریتانیا طی انقلاب صنعتی بسیار رشد کرد و به کشوری ثروتمند تبدیل شد. این اتفاق به لطف مرکزیت مالی شهر لندن، قدرت تولیدی در شمال انگلند و استقبال پرشـور از تجارت آزاد رخ داد. با این حال، فقرا ناپدید نشدند. قانون فقرا در سال ۱۶۰۱، در اواخر دوران الیزابت اول تصویب شد و این ضمانت را برای بریتانیا ایجاد کرد که به افراد تهیدست در این کشور اروپایی کمک کند. در دهه ۱۸۳۰، گروه تاثیرگذاری از اصلاح‌طلبان که بعدتر به «مدرنایزر»ها شـهرت پیدا کردند، شیوه این قانون را از نظر کمک‌هایی که ارائه می‌شد تغییر دادند. آنها اصرار داشتند که کمک باید به اندازه‌ای باشد که کارگران کم‌درآمد دستمزد می‌گیرند. علاوه بر آن، کمک‌ها باید تنها در دسترس افرادی باشد که در خانه‌های کارگری زندگی می‌کنند – مکان‌های تاریک و نمور و فقیرانه‌ای که به آنها یونیفورم‌هایی داده می‌شد که انـدازه افراد نبود و مجبور می‌شـدند در قبال سرپناه و میزان ناچیزی از غذای پایه،



بریتانیا طی انقلاب صنعتی بسیار رشد کرد و به کشوری ثروتمند تبدیل شد. این اتفاق به لطف مرکزیت مالی شهر لندن، قدرت تولیدی در شمال انگلستان و استقبال پرشور از تجارت آزاد رخ داد. با این حال، فقرا ناپدید نشدند.

وظایف پیش‌پاافتاده‌ای انجام بدهند.

نظریه پشت سر این برنامه بازدارندگی بود: ترسناک کردن قانون فقرا و صرفا حمایت از مستاصل‌ترین افراد – کسانی که واقعا نیازمند بودند – مقامات و بودجه عمومی را به خطر می‌انداخت. اما با این حال، هنوز بین نظریه و واقعیت به سختی رابطه برقرار می‌شد. تا دهه‌های آخر قرن نوزدهم، صدها هزار نفر از مردم – تعدادی نزدیک به جمعیت شهر لیورپول – هنوز هر سال از قانون فقرا استفاده می‌کردند. این رقم بسیار بزرگ‌تر از آنی بود که بسیاری از مقامات رسمی بتوانند خانه‌های کارگری را تجهیز کنند و باید پول نقد یا غذای لازم را برای فقرا عرضه می‌کردند، همان‌طور که قبل از دهه ۱۸۳۰ این کار انجام می‌شد. این افراد چه کسانی بودند و چرا هنوز به کمک نیاز داشتند؟

غول فعال در حوزه کشتی‌رانی، چارلز بوث، یک نظرسنجی را در سال ۱۸۸۶ در لندن برگزار کرد و درباره آنچه پشت درهای بسته زاغه‌های پایتخت انگلستان می‌گذشت اطلاعات جمع‌آوری کرد. بوث سپس جمعیت لندن را بر اساس وضعیت اقتصادی آنها –کاری که شاید در نگاه مردم امروز سؤال‌برانگیز باشد– عادت‌ها و رفتارشان دسته‌بندی کرد. نتیجه این نظرسنجی برای خوانندگان طبقه متوسط او بسیار شوک‌کننده بود: ۳۰ درصد جمعیت لندن به نظر می‌رسید قادر به تامین هزینه‌های معاش خود نیستند یا به میزان کمی این توان را دارند.

تحقیق بوث روی گوشه‌های تاریک بریتانیا نور افکند و این نتیجه را در بر داشت که فقرا گروهی بسیار بزرگ‌تر از آن چیزی هستند که حتی آمارهای دولتی در اعداد مربوط به قانون فقرا تخمین زده می‌شدند. بسیاری از افراد از خود می‌پرسیدند که آیا واقعا او درست می‌گوید یا نه. یکی از آنها سیبوم رانتری بود، یک عضو خانواده کوادر که در یورک استقرار داشتند و شیرینی تولید می‌کردند و به این مباهات می‌کردند که مسئولیت کارگران زیادی را بر عهده دارند. آنها تلاش می‌کردند نام همه کارگران را بدانند و برنامه‌های رفاهی‌ای از جمله هشت ساعت کار در روز ارائه کنند. اما این نگرش سخت‌تر شد چراکه در اواخر قرن نوزدهم کسب‌وکار رونق گرفت و شرکت آنها رشد کرد. وقتی که گزارش بوث اعلام شد، آنها نگران این بودند که تعداد کارکنان کافی نداشته باشند تا نتیجه‌گیری‌های بوث را در مورد آنها اعمال کنند.

ژوزف رانتری و دستیارانش در سال ۱۸۹۷ به کف خیابان‌ها رفتند تا درباره موضوع تحقیق کنند. آنها مجهز به دفترچه‌های یادداشت، کل شهر را در مسیرهای متقاطع طی کردند و به طور مرتب از مکانی رد شدند که پیک‌های شرکت «دلیورو» یک قرن بعدتر آنجا جمع می‌شوند. آنها طی دو سال بعد با بیش از ۴۵ هزار نفر قرار گذاشتند و آنها را دیدند و از آنها پرسیدند که چقدر درآمد دارند، چقدر اجاره خانه می‌دهند، چه غذایی می‌خرند و همه انواع سؤالات دیگری درباره زندگی‌شان. رانتری مطمئن شد که اطلاعات دستمزد کارگران محلی را محاسبه کرده و از آخرین تحقیقات پزشکی بهره گرفت تا بداند تعداد کالری‌ای که مردان، زنان و کودکان برای مصرف در هر روز نیاز دارند چقدر است. او از این اطلاعات استفاده کرد تا یک «خط فقر» محاسبه کند – محاسباتی از میزان کالا و خدماتی که هر فرد نیاز دارد تا در جامعه مدرن زنده بماند و میزان پولی که آنها باید به دست آورند – و تخمین بزند که چقدر از مردم زیر آن خط قرار دارند.

آنچه برای رانتری مایه تعجب بود این بود که یافته‌های بوث در مورد یورک مشابه یافته‌های مربوط به لندن بود. اما رانتری توصیف آماری بوث از فقرا را قبول نداشت. دسته‌بندی بوث شامل تعداد زیادی زیرطبقه‌ها و تمایزها بود: آنهایی که خلافکار، از نظر اخلاقی ضعیف و نیمه‌وحشی در نظر گرفته شده بودند، از فقرایی جدا شده بودند که یک نقصان آشکار – و غیر قابل قبول – مثل ضعف مشروب‌خواری از خود نشان نداده بودند. با این حال، رانتری اعتقاد داشت که جابه‌جایی‌های زیادی بین این دسته‌ها وجود دارد. او توضیح می‌داد فقرا به نظر می‌رسد همیشه در کنار ما بوده‌اند اما همیشه افرادی مشابه یکدیگر نیستند

۲٫۲۵ میلیون مردی که در کارهای تجاری و صنعتی فعالیت می‌کردند، مثل ساختمان‌سازی و کشتی‌رانی، یعنی جاهایی که کار کردن ممکن بود با چیزی غیرمترقبه مثل فجایع آب‌وهوایی متوقف شود، باید در یک برنامه بیمه بیکاری اجباری ثبت‌نام می‌کردند که در عوض کمک ۲ و نیم پنس در هفته، به مدت ۱۵ هفته در سال هفته‌ای ۷ شیلینگ کمک‌هزینه دریافت می‌کردند

چرخه فقر

رانتری چیزی را شناسایی کرد که «چرخه فقر» می‌نامید. او استدلال می‌کرد بسیاری از افراد به اندازه کافی پول درمی‌آورند که از خود حمایت کنند. با این حال، با گذشت زمان شرایط تغییر می‌کند – آنها ازدواج می‌کنند، بچه می‌آورند یا بستگانشان می‌میرد. این اتفاقات کاملا معمولی منابع مالی را تحت فشار می‌گذارند، معمولا فقط برای چند هفته، اما اغلب خیلی بیشتر طول می‌کشد. اما وقتی که آنها خلاص می‌شوند، فشار روی منابع مالی خانوار برداشته می‌شود و این بدین معنی است که افراد به بالای خط فقر صعود می‌کنند. با وجود این، همواره چیزی در گوشه و کنار وجود دارد و منتظر است که به پای فرد بپیچد و او را دوباره به پایین خط فقر بکشاند. این اتفاق به طور روشن‌تر در مورد افراد سالمند صادق بود؛ کسانی که همه سال‌های عمرشان با کمبود منابع مواجه بودند و قادر نبودند پولی پس‌انداز کنند تا از آنها در سال‌های آخر عمر پشتیبانی کند.

اصلاح‌طلبان اجتماعی و کسانی که در سرتاسر کشور برای خیریه‌ها کار می‌کردند، الگوهای مشابهی از وقفه‌ها و فشارها را روی درآمدهای مردم طی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم مشاهده کردند. یکی از مهم‌ترین نقاط قوت این تحقیقات، توئنبی هال بود، یک محل اسکان کوچک دانشگاهی که بین وایت‌چپل و اسپیتال‌فیلدز در محله ایست اندِ لندن واقع بود. در این محل یک گروه کوچک از دانش‌آموختگان دانشگاه آکسفورد در میان فقرا زندگی می‌کردند و قبل از اینکه در جای دیگری استخدام شوند – غالبا در انواعی از مشاغل پرسود و با وجهه بالای اجتماعی – کارهای داوطلبانه و تحقیقات اجتماعی انجام می‌دادند.

در میان ساکنان توئنبی هال بین سال‌های ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۵، ویلیام بوریج زندگی می‌کرد. بوریج وقت خود را در محله ایست اند با افراد بیکار می‌گذراند و

فعالیت‌های روزمره آنها را مشـاهده می‌کـرد و با برنامه‌هایی که به آنها کمک می‌کرد به کار بازگردند به آنها یاری می‌رسـاند و نیز از سوی خیریه‌ها دست به مددکاری اجتماعی می‌زد. در این مسـیر، بوریج به نتایج مهمی دست یافت. یکی از نتایج این بود که بیکاری «ریشه در بسیاری از مشکلات اجتماعی دیگر دارد» چون جامعه «مسئولیت‌هایی را بر عهده اعضای خود می‌گذارد که در اکثریت قریب به اتفاق موارد فقط از دست کارگران برمی‌آید». نتیجه‌گیری دیگر این بود که شناخت و خرد متداول درباره موارد بیکاری نادرست است. نزد برخی از مفسران، بیکاری مسـئله‌ای درباره شخصیت و انگیزه فرد بود. بخش زیادی از افکار عمومی جریان مسلط مطمئنا قبول داشت که واقعیت سرمایه‌داری صنعتی مدرن در دوره‌هایی اتفاق می‌افتد که کاری در دسترس بخشی از مردم نباشد – چراکه تجارت فصلی و موقتی می‌شود یا بازارها پرافت‌وخیز می‌شوند. اما بوریج باور داشت که حتی این عقیده نیز یک فهم خرافی از مسئله است.

بوریج استدلال می‌کرد که مهم‌ترین عامل افزایش بیکاری خارج از چرخه تجاری، ناکارآمدی صنعت است وقتی که می‌خواهد کارگر استخدام کند. او از خوانندگان کتابش، «بیکاری: مسئله یک صنعت» (۱۹۰۹)، می‌خواهد صحنه‌ای را تصور کنند که با چند موقعیت برخورد می‌کنند: ۱۰ بارانداز که هرکدام بین ۵۰ تا ۱۰۰ نفر را استخدام کرده‌اند و نیمی از این افراد کارکنان ثابت و منظم آنجا هستند و نیمی دیگر کارکنان ذخیره. وقتی که هر بارانداز تجربه مشابهی از بالا و پایین رفتن‌های تجاری را در طول سال تجربه می‌کند، این احتمال به شدت وجود دارد که نشیب‌وفرازهای متفاوت خاص خود را طبق الگوهای خود تجربه کند. هرکسی که به این بارانداز‌ها در قالب یک کل واحد نگاه کند، متوجه این بالا و پایین شدن‌های کوچک نمی‌شود. مسئله این است که تبعات این بالا و پایین رفتن‌های کوچک همه متوجه کارگران ذخیره‌ای می‌شود که هر صبح در جست‌وجوی کار، از یک بارانداز به بارانداز دیگر می‌روند چون این بالا و پایین رفتن‌ها باعث می‌شود آنها چیزی برای خوردن خود و خانواده خود به دست بیاورند به جای اینکه گرسنه بمانند.

بوریج استدلال می‌کرد اگر ارتباطات و برنامه‌ریزی بهتری وجود می‌داشت، تقریبا همه آن مردان قادر بودند هر روز کار پیدا کنند. مسـئله این بود که کسب‌وکار و صنعت کاملا از این موقعیت خشنود بود: آنها اغلب کارگرانی خیلی بیشـتر از جاهای خالی داشـتند و نیازی نبود هزینه حمایت از آنهایی را که کار پیـدا نمی‌کنند تقبل کنند. بوریج اعتقاد داشـت دولت تنها نهادی بود که هم قدرت حل این مسـئله را داشت و هم علاقه به انجام این کار را. میل سیاسی برای عملی کردن این باور، الزامات گسترده‌ای برای میلیون‌ها نفری داشت که خود را تا آن موقع بیرون از بازار کار می‌دیدنـد. ولی ما در جهت رو به عقب وارد موقعیتی شـده‌ایم که پرداخت‌های نامطمئن برای هر ساعت کار، نشـانه‌ای از یک پیشـرفت به حساب می‌آید.



بوریج استدلال می‌کرد که مردم بریتانیا یک «دولت پاپانوئل» نمی‌خواستند که دست در کیسه‌اش کند و به هرکسی هدیه بدهد؛ آنها یک نوع امنیت اقتصادی و اجتماعی می‌خواستند که تاریخی از نظام پول دادن به مردم را منعکس کند.

ادارات کاریابی

کابینه‌های حزب لیبرال که قبل از جنگ جهانی اول حکومت می‌کرد، برای همیشـه بریتانیا را تغییر داد. آنها نظام مالیاتی را مـدرن کردند، بین درآمدهای کسب‌شـده و کسب‌نشده تفاوت قایل شـدند و نرخ‌های درجه‌بندی‌شده‌ای برای تقریبا ۳ درصد جمعیتی که توان پرداخت مالیات بر درآمد را داشتند ارائه کردند. دیوید لوید جرج، وزیر کاریزماتیک و لیبرال خزانه‌داری، در سـال ۱۹۰۹ یک نوع «بودجه مردم» را اعلام کرد. این بودجه برای «تامین مالی دستمزدهای رفاهی ریشه‌دار و فراگیری بود که علیه فقر و فلاکت عمل می‌کرد».

هدف اصلی این بودجه جلوگیری از موانع کسـب درآمد در میان جمعیت در سـن کار بود. بیمه ملی با دنباله‌روی از نمونه‌ای که مشابه همین برنامه در آلمان بود، به طور هفتگی جلساتی با سه گروه می‌گذاشت تا به نتیجه برسد: کارگران، کارفرمایان آنها و دولت. همه کسانی که بین ۱۶ تا ۷۰ سال سن داشتند و کمتر از ۱۶۰ پوند در سال دستمزد می‌گرفتند، به طور هفتگی هفته‌ای چهار پنس کمک دریافـت می‌کردند (در مورد زنان این کمک ۳ پنس بـود) و اگر ادعای بیماری می‌کردند می‌توانسـتند ۲۶ هفته در سـال این کمک‌ها را دریافت کنند و تحت مداوای یک پزشـک قرار بگیرند که مورد تایید دولت بود. اما جنبه دیگری از برنامه لیبرال‌ها در هیچ جایی تا قبل از آن آزمایش نشده بود: ۲٫۲۵ میلیون مردی که در کارهای تجاری و صنعتی فعالیت می‌کردند، مثل ساختمان‌سازی و کشتی‌رانی، یعنی جاهایی که کار کردن ممکن بود با چیزی غیرمترقبه مثل فجایع آب‌وهوایی متوقف شـود، باید در یک برنامه بیمه بیکاری اجباری ثبت‌نام می‌کردند که در عوض کمک ۲ و نیم پنس در هفته، به مدت ۱۵ هفته در سال هفته‌ای ۷ شیلینگ کمک‌هزینه دریافت می‌کردند.

این برنامه محدودیت‌های آشـکاری داشت؛ مستمری‌ها ناچیز و حقیرانه بود، بیمـه بیکاری عمدتا به مردان کارگر ماهر تعلق می‌گرفت، بیمه درمانی شـامل مراقبت‌های بیمارسـتانی و همسران و کودکان نمی‌شـد. تقریبا هرکسی چیزی برای خشنود نبودن از این برنامه در آن پیدا می‌کرد. انجمن پزشکی بریتانیا از این ناراضی بود که پزشکان مجبور شده‌اند به کارمندان دولت تبدیل شوند و در همان حال، کانون‌های همیاری، اتحادیه‌های تجاری و شرکت‌های بیمه خصوصی فکر می‌کردند دولت سعی می‌کند آنها را وادار کند که از کسب‌وکار خود خارج شوند. خانوارهای طبقه متوسط ناراضی بودند از اینکه مجبور شده‌اند برای بیمه کمک‌های داخلی خود پول پرداخت کنند. علاوه بر این، اعضـای مجلس عـوام عضو حزب کارگر از این نظام کمک‌رسانی رضایت نداشت. در مورد کسانی که نمی‌توانستند پول بیمه خود را پرداخت کنند یا خود را برای بیش از ۱۵ هفته بیکار می‌یافتند چه برنامه‌ای وجود داشـت؟ چرا نمونه‌های مستمری و پرداخت کمک‌هزینه‌ها برای تمام کسـانی که خارج از نظام عمومی مالیات‌گیری بودند اعمال نمی‌شد؟

دولت لیبرال به این تشـــخیص رســـید که برنامه بیمه ملی به خودی خود نمی‌تواند جلوی موانع کسب پول و درآمد را بگیرد، بلکه مداخله در اقتصاد نیز نیاز اســـت. بوریج به وسیله وینستون چرچیل به عنوان رئیس اتاق بازرگانی منصوب شـــد تا به ارائه یـــک نظام ادارات کاریابی کمک کند؛ ایده دیگری که از آلمان گرته‌برداری شده بود. این نظام کاریابی که طلایه‌دار و پیش‌درآمد ادارات کاریابی مدرن بود، بخش مهمی از برنامه‌های دولت برای اداره و اجرای بیمه ملی بود و برای تبلیغ فرصت‌های شـــغلی در ادارات کاریابـــی به کارفرماها مشـــوق‌هایی ارائـــه می‌کرد و از بیکاران می‌خواســـت به ملاقات آنها بروند تا اظهار کنند که در جست‌وجوی شغل هستند. برای بوریج، این امر ظرفیتی برای ایجاد یک نوع «ســـیالیت سازماندهی‌شـــده از کارگران» بود که انواع مسائلی را که در شرق لندن مشاهده کرده بود از بین می‌برد.

ادارات کاریابی مطمئنا به برخی افراد کمک کرد که شـــغلی برای خود دست‌وپا کنند اما این ادارات هیچ‌وقت آن‌طور که بوریج مجســـم می‌کرد، جاهایی برای گردش آزاد اطلاعات و استخدام نبودنـــد. با این حال، مســـتمری‌ها و کمک‌هزینه‌ها و بیمه ملی، موفقیت و پایداری بســـیار زیاد خود را ثابت کرد. بعد از جنگ جهانی اول، موفقیت‌های دولتی این برنامه‌ها را از جنبه‌های مهمی گسترش داد و اصلاح کرد. نتیجه با تکیه بر تضمین کمک به تهیدستان که عمرش به چند قرن می‌رسید، این شد که هنوز این نظام برای اینکه به افراد زیادی در زمان‌های نیاز کمک کند – خیلی کمتر از اینکه شامل حال همه افراد شود – ناکامل است.

طی دوران رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰، هنگامی که نخســـت‌وزیر وابسته به حزب کارگـــر، رمزی مک‌دانلد، بعد از اینکه ۱۰ درصـــد از کمک‌هزینه‌های بیکاری را کاهش داد از حزب متبوع خود اخراج شـــد، نگرانی گسترده‌ای به وجود آمد بابت اینکه طرح‌های کمک به نیازمندان گرفتار بی‌ثباتی شوند. به موانع کسب درآمد به چشـــم یک مسئله کوچک نگاه می‌شد، آن هم هنگامی که بسیاری از مردم نگران ســـقوط کامل نظام اقتصادی جهانی بودند. بوریج بعدتر اظهار کرد که آنچه به نظر می‌رسد بریتانیا داشت، مجموعه‌ای از «وصله»ها بود – چیزهایی که می‌توانست نسج و بافت در حال پاره شـــدن کشور را به همه بدوزد و متصل نگه دارد، بیش از اینکه راه‌حل‌هایی برای مســـائل اساسی کشور ارائه کند. شاید ســـرمایه‌داری – نظامی که کارگران غیرماهر را تهدید می‌کند بدون اینکه بازگشت بیمه را لازم بداند – مسئله اصلی بود. آنجا باید راهی وجود می‌داشت برای مدیریت اقتصادی که زندگی مردم در بریتانیا را دگرگون می‌کرد و بیمه ملی را قادر می‌ساخت امنیت واقعی را برای همه فراهم کند.

نظریه عمومی کینز

جان مینارد کینز اقتصاددان همیشـــه نقطه‌نظر روشـــنی درباره کسانی داشت که طرف آنها بود. او توضیح می‌داد: «من می‌توانستم تحت تاثیر آنچه که به نظرم عدالت می‌رســـید و احساس خوبی به من می‌داد قرار بگیرم. اما جنگ طبقاتی در نهایت مرا در طرف بورژوازی تحصیل‌کرده خواهد یافت.» با اینکه بسیاری از معاصران کینز در ســـال‌های بین دو جنگ جهانی، قرعه سرنوشت خود را به سمت حزب کارگر انداخته بودند و اعتقاد داشـــتند که تنها آنها هستند که آرزوی واقع‌گرایانه برای اصلاحات ســـازنده در دوران عذاب جهانـــی دارند، کینز موضع خود را تغییر نداد. او یک عضو حزب لیبرال بود و تمایل داشت هر کاری که از دستش برمی‌آید برای این حزب انجام دهد – و بسیار فراتر برود از کمک کردن در رسیدن به فرمولی برای سیاست‌گذاری اقتصادی تحت رهبری للوید جورج طی سال‌های اواخر دهه ۱۹۲۰ و اوایل دهه ۱۹۳۰. کینز در این میانه تنها نبود. بوریج ممکن بود تلاش کند بیعت خود را با حزب لیبرال مســـکوت نگه دارد برای اینکه تلاش کرده باشد خود را در ظاهر بی‌طرف نشان دهد اما در سال ۱۹۴۴ او در انتخابات میان‌دوره‌ای از ســـوی حزب لیبرال برنده شد و مبازرات انتخاباتی را در انتخابات عمومی سال ۱۹۴۵ مدیریت کرد.

میزان زیادی از ناامنی اقتصادی ریشه در مجموعه چشم‌گیری از تغییراتی دارد که در سرتاسر اقتصادهای غربی رخ داده است. روش‌های سنتی کارکردن و صاحبان منافع که از قدیم وجود داشتند، با نیروها و عوامل تازه و قدرتمند در حال به چالش کشیده شدن هستند

کینز موقعیت خود را در مقام مهم‌ترین اقتصاددان قرن بیستم در اواسط دهه ۱۹۳۰ تثبیت کرد، هنگامی که کتاب «نظریه عمومی اشـــتغال، بهره و پول» را منتشر کرد – کتابی که به عنوان یک متن آموزشی برای طرفی از استدلال که می‌گفت چطور دولت‌ها باید به کاهش رشد و رکود واکنش نشان دهند، کار می‌کرد. جهان به طور منظم از ســـال‌های بین دو جنگ جهانی تاکنون، با این متن و استدلال‌های آن تجدید عهد کرده است. حتی در سال ۲۰۰۸ که بحران مالی جهانی رخ داد و در آن زمان، پل کروگمن، برنده جایزه نوبل اقتصاد، اســـتدلال کرد که دولت‌ها نباید درس‌هایی را که کینز زمانی به آنها یاد داده فراموش کنند.

کینز بعد از پنج ســـال بحث و استدلال با دانشجویان پژوهشی و همکاران خود در دانشگاه کمبریج، نظریه عمومی را ارائه کرد و اکنون این نظریه به طور گسترده بابت تعداد نسبتا کمی از مفاهیم و پیام ساده آن، شناخته شده است. کینز استدلال می‌کرد که دولت‌ها باید در دوران رکود در مقابل این وسوسه که هزینه‌ها را کاهش دهند مقاومت کنند چون علت ریشـــه‌ای آن رکود انقباض در تقاضاهای انباشته – مقدار کلی کالاها و خدمات که در یک اقتصاد به فروش می‌رود – اســـت که وقتی مردم و سازمان‌ها، نامطمئن از آینده، هم‌زمان به نگه داشـــتن پولشان دست می‌زنند، سقوط می‌کند. کینز توضیح داد که چطور خرج کردن پول عوارضی دارد که موجی به طرف بیرون اقتصاد به راه می‌اندازد و این عوارض شامل ایجاد شغل هم می‌شود چراکه تقاضا برای کالاها و خدمات افزایش پیدا می‌کند. دولت‌ها باید به نگرانی درباره کسری‌های بودجه پایان بدهند و در زمان‌های بحرانی تامین مالی بودجه را انجام دهند برای مراقبت از کسانی که آسیب‌پذیر هستند.

برخلاف کینز، از بوریج دعوت نشـــد که برای کمک به اداره اقتصادی طی دوران جنگ جهانی دوم یاری برســـاند و به این دلیل که کاملا او را درگیر این کار نکرده بودند، ناراحت بود. تا تابستان سال ۱۹۴۱، دولت تلاش کرد از او کمک‌های کمی در امور حاشیه‌ای بخواهد و به او شغلی داد، به این صورت که فکر می‌کردند او را دور از زمین بازی نگه دارند و به موضوعی فکر می‌کرد که باید زمانش سر می‌رسید: بازنگری در بیمه ملی. در ماه نوامبر سال بعد، او به نتیجه رسید؛ گزارشی منتشر کرد که زمین بازی را عوض کرد: «بیمه اجتماعی و خدمات وابسته».

گزارش بوریج کاملا آن چیزی نبود که مردم انتظار داشتند یا آن چیزی نبود که مردم اکنون درباره‌اش فکر می‌کنند. او استدلال می‌کرد که مردم بریتانیا یک «دولت پاپانوئل» نمی‌خواستند که دست در کیسه‌اش کند و به هر کسی هدیه بدهد؛ آنها یک نوع امنیت اقتصادی و اجتماعی می‌خواستند که سابقه‌ای از نظام پول دادن به مردم را منعکس کند. بوریج توضیح می‌داد که کمک‌هزینه‌ها باید طیف وسیعی از ریسک‌ها را پوشش دهد اما آنها باید به سهولت قابل فهم باشند: هر کسی – کارگران، کارفرمایان و دولت – باید کمک‌هایی با نرخ‌های ثابت پرداخت کنند و در عوض، کمک‌هزینه‌هایی با نرخ‌های ثابت به آنها پرداخت شود.

در مواجهه با این امر، دلیلی برای دولت وجود نداشت که نگران باشد. برنامه کمک‌هزینه‌های بوریج شامل افزوده‌هایی مهم و مسئولیت‌هایی جدید بود اما این برنامه همچنین نیازمند کسانی بود که کمک‌های هفتگی هنگفتی را پرداخت کنند. در هر حال، بوریج توصیه‌هایی را ارائه کرد که خیلی فروتنانه آنها را «فرضیه» نامیده بود. دو توصیه اول یک مقرری برای هر تولد نوزاد و یک خدمات سلامت ملی بود. این مقرری‌ها برای همه مردم رایگان بود و هردو بیرون از نظام مالیاتی کلی کشور پرداخت می‌شد. توصیه دیگر این بود که دولت انجام‌دهنده روش جدیدی از اداره اقتصاد شود: یکی از این راه‌ها این بود که آنها اطمینان کسب می‌کردند بیکاری هرگز نباید به بالاتر از ۸٫۵ درصد برسد.

بوریج این توصیه‌ها را فرضیه می‌نامید به این دلیل که معتقد بود یک نظام اصلاح‌شده بیمه ملی نمی‌تواند بدون آنها کار کند. بیکاری باید زیر ۸٫۵ درصد باقی بماند بنابراین مردم می‌توانند سابقه‌ای از کمک‌ها بسازند و این نظام وقتی که به کمک نیاز دارد، نمی‌تواند به زیر میزان تقاضا سقوط کند. مسلم است که آسان‌ترین نظام برای کار کردن نظامی است که در آن مقامات رسمی بتوانند با امنیت شاهد شغل‌های زیادی برای اکثریت وسیعی از مردم باشند.

در ابتدا دولت مشتاق نبود که توصیه‌های او را عملی کند چراکه مردم رقم حیرت‌آور ۱۰۰ هزار نسخه از اوراق بیمه اجتماعی و خدمات وابسته را طی یک ماه بعد از انتشار خریده بودند. وینستون چرچیل، نخست‌وزیر، تا سه ماه از اظهارنظر درباره گزارش خودداری کرد و وقتی که سرانجام این کار را کرد، به طور مبهم آن را تایید کرد. در هر حال، تا آخر سال ۱۹۴۴، وقتی که پیروزی بر آلمان قطعی به نظر می‌رسید، مجموعه‌ای از گزارش‌های رسمی دولتی نه‌تنها برنامه بوریج را اجرا کرد بلکه تعدادی از سیاست‌های جدید مانند نظام جدید آموزش دوره راهنمایی را که در سن ۱۵ سالگی به اتمام می‌رسید به آن افزود. نقشه راه این بازسازی اجتماعی کشیده شده بود.



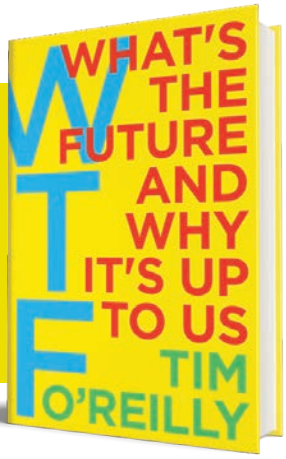
چارلز بوث، یک نظرسنجی در سال ۱۸۸۶ در لندن برگزار کرد و درباره آنچه پشت درهای بسته زاغه‌های پایتخت انگلستان می‌گذشت اطلاعات جمع‌آوری کرد. نتیجه این نظرسنجی برای خوانندگان طبقه متوسط او بسیار شوکه‌کننده بود: ۳۰ درصد جمعیت لندن به نظر می‌رسید قادر به تامین هزینه‌های معاش خود نیستند یا به میزان کمی این توان را دارند.

نیاز امروز

زیربنای دولت رفاهی که طی دهه ۱۹۴۰ جاری بود، توسط سیاستمدارانی از اوایل دهه ۱۹۸۰ شروع و به‌تدریج تکمیل شده بود. نیت کلی ربع سوم قرن بیستم این بود که به‌جای اینکه از نظام سرمایه‌داری به‌طور کلی صرف‌نظر کند، این نظام را تحت کنترل قرار دهد، به‌ویژه تمایل این نظام را برای وقفه انداختن و فشار کاهنده روی کسب درآمد مردم. حزب کارگر که یک پیروزی کوبنده در انتخابات ژوئیه ۱۹۴۵ به دست آورده بود، روی کل پروژه ضربدر کشید، به‌خصوص با ملی کردن کل زمین‌های صنایع. تا آن زمان، بعد از نیم قرن بحث و قانون‌گذاری، هر حزب سیاسی ردپای خود را روی محصول نهایی به جا گذاشته بود.

این موارد به چند دلیل دارای اهمیت است. یک دلیل این است که ما اغلب تصور می‌کنیم دولت رفاه یک کار مخاطره‌آمیز طرفدار نظام اشتراکی و مالکیت جمعی است. اما حتی فردگرایان سرسخت هم دلایلی برای حمایت از آن پیدا می‌کنند. مسلما دوران دموکراسی اجتماعی به ایجاد نسل‌های پی‌درپی فردگراها کمک کرد؛ از جمله مردم طبقه متوسطی که ناگهان خود را در دهه‌های ۱۹۵۰، ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ از نظر اجتماعی دارای تحرک و قادر به جابه‌جایی یافتند. با نگاه به گذشته و به طور کاملا قابل‌درکی، این نسل‌ها اغلب می‌توانستند دچار این وسوسه شوند که تصور کنند پیشرفتشان تماما حاصل سخت‌کوشی خودشان بوده است. با این حال، همان‌طور که جامعه‌شناسانی مثل جان گلدتورپ نشان داده‌اند، این نسل‌ها سوار موج اقتصادی و اجتماعی‌ای شدند که به وسیله سیاست‌های انتخابی پس از سال ۱۹۴۵ ایجاد شده بود. رشد اقتصادی با ایجاد مشاغل مدیریتی جدیدی که افراد طبقه کارگر می‌توانند به آن وارد شوند، طبقه متوسط را هم در بخش عمومی و هم خصوصی گسترش داد که معنی‌اش این بود که «جای بیشتری در بالای هرم شغلی» وجود داشت. علاوه بر آن، در دوران استخدام تمام‌وقت، صاحب‌خانه بودن افزایش یافت، نه‌فقط به این دلیل که خانه‌های جدیدی ساخته شدند بلکه به دلیل آنکه برای بانک‌ها کاملا منطقی بود تصور کنند افراد دارای یک شغل رسمی به مدت ۲۵ سال پیاپی هستند و بنابراین می‌توانند هر پولی را که قرض می‌گیرند پس بدهند.

آیا آن استراتژی امروز می‌تواند تکرار شود؟ پاسخی که به طور مرتب در یک دهه گذشته – و در برخی موارد قبل‌تر – به این سؤال داده شده، این است که نه. ما به دولت رفاه خیلی راحت به عنوان یک هزینه نگاه کرده‌ایم که باید پایین نگه داشته شود، به جای اینکه به آن به عنوان بخشی از یک استراتژی اقتصادی و اجتماعی نگاه کنیم که هدفش ایجاد امنیت برای همه است و ایجاد فرصت پرداخت پول به کسانی که مستحق آن هستند. این فکر که این اهداف دیگر قابل تحقق نیستند، حالا یک فکر آشکارا اشتباه است. یک نقطه شروع خوب می‌تواند ارتباط دوباره با مفاهیم اصلی لیبرالی باشد که قدمت آن به بیش از یک قرن می‌رسد. با این کار، مردم می‌توانند اطمینان داشته باشند که امنیت شغلی و درآمدی نسبی دارند، دولت رضایت بیشتری کسب کند و شرکت‌ها به اقتصاد سالم‌تری دست پیدا خواهند کرد. می‌توان خیلی خلاصه گفت که امروزه ما بیش از همیشه به دولت رفاه نیاز داریم.



آینده چیست
و چرا به ما مربوط می‌شود؟
تیم اوریلی
انتشارات هارپر کالینز
۲۰۱۷

درباره‌نویسنده
تیموتی اوریلی بنیان‌گذار شرکت رسانه‌ای «اوریلی مدیا» است و در حوزه نرم‌افزارهای منبع‌باز و وب ۲.۰ شهرت زیادی دارد. او زاده ایرلند است اما اکنون در سان‌فرانسیسکو کار می‌کند. او در دانشگاه هاروارد درس خوانده و کتاب‌های زیادی در زمینه کسب‌وکار در زمانه کنونی که فناوری‌ها همه‌جا گسترده شده‌اند نوشته است. پیش از این نیز «آینده‌نگر» کتاب‌هایی از او را معرفی کرده بود.



شبکه جهانی وب یک اسب تکشاخ است، حتی با وجود اینکه این شبکه تیم برنرز- لی را به یک میلیاردر تبدیل نکرد. من او را به یاد دارم که در سال ۱۹۹۳ روی یک لینک کلیک می‌کرد و می‌گفت: «این تصویر از طریق اینترنت تمام مسیر از دانشگاه هاوایی تا اینجا را طی کرده است.» مردم این حرف را باور نمی‌کردند

نقشه‌خوانی آینده در گذشته

سال‌های آتی متفاوت خواهند بود اما با همان نظم و قافیه گذشته

مترجم: ساعد یزدانجو

امروز صبح من خیلی بلند با ابزار ۱۵۰ دلاری خود در آشپزخانه منزل صحبت می‌کردم تا ببینم آیا پروازم سر موقع انجام می‌شود یا نه و از این ابزار درخواست کردم که با اپلیکیشن «لیفت» برایم یک تاکسی بگیرد تا مرا به فرودگاه برساند. یک ماشین چند دقیقه بعد ظاهر شد و تلفن هوشمندم علامت داد تا بتوانم آگاه شوم که ماشین رسیده است. و بعد از چند سال، احتمال خیلی زیادی دارد که آن ماشین خودش رانندگی کند. کسی که این عبارت را برای اولین بار می‌بیند ممکن است بهانه‌های زیادی داشته باشید برای اینکه بپرسد «آینده چیست؟»

این روزها «آینده چیست؟» یک جمله برای بیان شگفتی است. اما خیلی افراد که اخباری درباره فناوری‌هایی مثل هوش مصنوعی، خودروهای بدون راننده و پهپادها می‌شنوند، ناراحتی و حتی دلهره شدیدی احساس می‌کنند. آنها نگران این هستند که آیا فرزندانشان شغل خواهند داشت یا اینکه ربات‌ها جای همه آنها را خواهند گرفت. آنها نیز از خود می‌پرسند که «آینده چیست؟» اما با لحنی بسیار متفاوت. این نوع پرسیدن یک جور ناسزا و بدوبیراه است.

شگفتی: تلفن‌هایی که می‌گویند بهترین رستوران نزدیک کجاست یا امروز از کدام مسیر به سر کار برو؛ هوش مصنوعی‌ای که مطالب خبری را می‌نویسد یا به پزشکان مشاوره می‌دهد؛ چاپگرهای سه‌بعدی که اعضای جایگزین را می‌سازند، حتی برای انسان؛ ویرایش ژن‌ها که می‌تواند بیماری‌ها را درمان کند یا گونه‌های منقرض‌شده را به حیات بازگرداند؛ شکل‌های جدیدی از ساختار شرکتی که هزاران کارگر آماده به کار را نظم می‌دهد و بنابراین مشتریان می‌توانند به فشار دادن یک دکمه در اپلیکیشن خود آنها را به خدمت فراخوانند.

دلهره: نگرانی از اینکه ربات‌ها و هوش‌های مصنوعی تمام شغل‌ها را اشغال خواهند کرد، برای مالکان خود خیلی خوب کار خواهند کرد و این مزیت آنها خواهد بود و بخش کارگران طبقه متوسط سابق را به سوی طبقه پایین خواهند راند؛ ده‌ها میلیون شغل اینجا در امریکا وجود خواهد داشت که دستمزدشان به اندازه تامین معاش نیست؛ محصولات حوزه امور مالی خیلی کوچک و الگوریتم‌های جست‌وجوی سود که می‌توانند تمام اقتصاد جهان را در دست خود بگیرند و میلیون‌ها نفر را از خانه‌هایشان بیرون کنند؛ یک جامعه نظارتی که هر حرکت ما را زیر نظر دارد و آنها را برای مقاصد شرکت و دولتی در پایگاه داده‌ها ذخیره می‌کند.

هرچیزی شگفت‌آور است، هرچیزی وحشتناک است و همه اینها خیلی سریع حرکت می‌کنند. ما سراسیمه در حال حرکت به سوی جهانی هستیم که به وسیله فناوری شکل داده شده است به طرقی که آنها را نمی‌فهمیم و دلایل زیادی هم برای نگرانی داریم.

آینده چیست: «آلفاگو» محصول شرکت گوگل که یک برنامه هوش مصنوعی است و بهترین انسان بازیگر جهان را در بازی تخته‌ای «گو» (یا وی چی) شکست می‌دهد؛ اتفاقی که پیش‌بینی می‌شد تا ۲۰ سال آینده رخ دهد تا اینکه در سال ۲۰۱۶ اتفاق افتاد. اگر «آلفاگو» بتواند کاری را بیست سال زودتر انجام دهد، چه چیز دیگری ممکن است زودتر از آنچه انتظار داریم به وقوع بپیوندد؟ برای شروع: یک خلبان هوش مصنوعی در یک رایانه ۳۵ دلاری توانست یک خلبان ارشد نیروی هوایی امریکا را در شبیه‌سازی تمرینی پرواز شکست دهد. بزرگ‌ترین صندوق تامین مالی جهان اعلام کرده است که از یک ابزار هوش مصنوعی خواسته است که سه‌چهارم تصمیمات مدیریت سرمایه خود را بگیرد و این وظایف شامل استخدام

و اخـــراج کارکنان صندوق نیز خواهد بود. محققان دانشـــگاه آکســـفورد تخمین زده‌اند که بیش از ۴۷ درصد وظایف انسانی شامل بسیاری از فرصت‌های شغلی کارگران یقه‌سفید، در خلال دو دهه آینده توسط ماشین‌ها انجام شوند.

آینده چیست: شرکت «اوبر» با جایگزین کردن راننده‌های تاکســـی با آدم‌های معمولی که با ماشین‌های خودشان خدمات رانندگی را عرضه می‌کنند تاکســـی‌ران‌ها را از بازار کار بیرون کرده اســـت و میلیون‌ها فرصت شـــغلی پاره‌وقت در سرتاسر جهان ایجاد کرده اســـت. با این حال، خود «اوبر» هم در نهایت کسب‌وکار خود را از دست خواهد داد چراکه رانندگان آماده به خدمت آن، با خودروهای بدون راننده جایگزین خواهند شد.

آینده چیست: شـــرکت «ایر بی‌ان‌بی» بدون داشتن یک اتاق برای خود، بیشتر از بزرگ‌ترین گروه‌های هتل‌داری جهان اتاق دارد. «ای بی‌ان‌بی» کمتر از ۳ هزار نفر نیروی کار را در استخدام دارد، در حالی که شرکت هتل‌های «هیلتون» ۱۵۲ هزار نیروی کار دارد. شکل‌های جدیدی از سازماندهی شرکتی توانسته‌اند کسب‌وکارهایی را که بر پایه بهترین فعالیت‌هایی بوده‌اند که ما در طول عمر بیشتر مدیران کسب‌وکار دنبال می‌کرده‌ایم، در عرصه رقابت از میدان به در کنند.

آینده چیست: الگوریتم‌های رسانه‌های اجتماعی ممکن است روی نتایج انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ امریکا تاثیر گذاشته باشند.

آینده چیســـت: در حالی که فناوری‌ها برخی از افراد را بسیار ثروتمند کرده، درآمـــد افراد معمولی با رکود مواجه بوده اســـت و برای اولین بـــار، فرزندان در کشورهای توسعه‌یافته درآمد کمتری از والدین خود دارند.

هـــوش مصنوعی، خودروهای بدون راننده، خدمات آماده دســـتور مشـــتری و نابرابری درآمدی چه چیز مشترکی دارند؟ آنها خیلی بلند و صریح مشغول به گفتن این حرف هستند که ما در حال روبه‌رو شدن با تغییرات عظیمی در کار، تجارت و اقتصاد هستیم.

اما اینکه می‌توانیم ببینیم که آینده خیلی متفاوت خواهد بود، به این معنی نیست که دقیقا می‌دانیم چطور و چه زمانی این تغییرات آشـــکار می‌شود. شاید معنی این ســـؤال که «آینده چیست؟» این باشـــد که فناوری ما را به کجا خواهد برد؟ آیا ما را مملو از شـــگفتی یا دلهره خواهد ســـاخت؟ و مهم‌تر این اســـت که نقش ما در تصمیم‌گیری برای آینده چیســـت؟ ما امروز دســـت به چه انتخابی باید بزنیم که نتیجه‌اش در جهانی تاثیر بگذارد که در آینده می‌خواهیم در آن زندگی کنیم؟

من عمر کاری خود را در مقام مبلغ فناوری، ناشر کتاب، برگزارکننده کنفرانس و ســـرمایه‌گذار، به کشتی گرفتن با سؤالاتی نظیر اینها سپری کرده‌ام. شرکت من، «اوریلی مدیا»، روی شناسایی نوآوری‌های مهم کار می‌کند و با گسترش دانش درباره آنها، تاثیر و سرعت اشاعه آنها را شدت می‌بخشد. و هنگامی که یک شکست در درک اینکه چطور فناوری قواعد کسب‌وکار یا جامعه را تغییر می‌دهد رخ می‌دهد و ما را به مســـیر اشتباهی هدایت می‌کند، ما تلاش می‌کنیم که درباره آن هشدار بدهیم. در حین این کار، ما رونق و رکود فناوری‌های زیادی را مشاهده کرده‌ایم و شـــرکت‌هایی را دیده‌ایم که ظاهرا از یک نقطه بدون توقف به یک نقطه بی‌ربط حرکت می‌کنند، در حالی که گام‌های اولیه فناوری‌هایی که هیچ فرد جدیدی برنمی‌دارد، ادامه پیدا می‌کند تا اینکه جهان را تغییر دهد.

یک الگوی تکرارشونده در کسب‌وکارها وجود دارد که در آینده نیز انحصارهای بعدی را به دنبال خود خواهد آورد. با دیدن این الگوها در حال حاضر و زمان کنونی، می‌توان به الگوهای آینده نیز پی برد و آنها را پیش‌بینی کرد

اگر بر اساس اهمیت دادن به همه عناوین روزنامه‌ها بخواهید درباره شرکت‌ها قضاوت کنید دچار اشتباه خواهید شد. اینکه چطور ســـرمایه‌گذاران برای یک شرکت ارزش‌گذاری خیلی بالایی انجام می‌دهند، در فهم اینکه چه فناوری‌هایی واقعا دارای اهمیت هستند امری اساسی است. ما مدام می‌شنویم که شرکت «اوبر» ۶۸ میلیارد دلار «می‌ارزد» که بیشـــتر از ارزش شرکت «جنرال موتورز» یا «فورد» اســـت؛ شـــرکت «ایر بی‌ان‌بی» ۳۰ میلیارد دلار «ارزش دارد» که بیش از ارزش شـــرکت هتل‌های «هیلتون» و تقریبا به اندازه ارزش شرکت «ماریوت» است. این اعداد عظیم برای شرکت‌ها با توجه به موفقیت‌هایی که هم‌اکنون به دســـت آورده‌اند شاید اجتناب‌ناپذیر باشد. اما تنها وقتی یک کســـب‌وکار به فعالیت سودده تبدیل می‌شود که روی پای خود ایســـتاده است نه اینکه به وسیله ســـرمایه‌گذاران به آن کمک شود، و اینجاست که می‌توانیم اطمینان حاصل کنیم که آن فعالیت تجاری روی زمین محکم ایستاده است. گذشته از همه اینها، بعد از گذشت هشت سال، هنوز «اوبر» بابت تلاش برای رسیدن به یک مقیاس جهانی سالانه ۲ میلیارد دلار ضرر می‌دهد. این همان مقداری است مشابه ضررهای شرکت‌هایی مثل «آمازون» که کوچک جلوه داده می‌شوند (شـــرکت «آمازون» در پنج سال اول کار خود ۲,۹ میلیارد دلار ضرر کرد تا اینکه بعد از این دوره، اولین سال سودده آن سال ۲۰۰۱ بود). آیا «اوبر» که مثل «آمازون» در حال ضرر کردن اســـت، مثل «آمازون» به یک شرکت با موفقیت عظیم تبدیل می‌شود که وضعیت خرده‌فروشی، نشر و رایانه‌ای شدن شرکت‌ها را متحول خواهد کرد یا اینکه مثل شـــرکت‌های دوران «دات‌کام» است که مقدر شده بود شکست بخورند؟ آیا شـــور و اشتیاق سرمایه‌گذاران شـــرکت «اوبر» نشانه‌ای از یک نوع ســـاختاریابی مجدد طبیعت کار اقتصادی است یا نشانه‌ای از جنون سرمایه‌گذاری مثل جنونی که منتهی به رکود دوران «دات‌کام» در ســـال ۲۰۰۱ شـــد؟ ما چطور تفاوت این‌دو را بیان می‌کنیم؟

اســـتارت‌آپ‌هایی با ارزش‌گذاری بیش از یک میلیارد دلار به طور قابل درکی مورد توجه زیاد واقع می‌شـــوند، حتی علاوه بر این، اکنون آنهایی که نام «اســـب تک‌شاخ» را که در دره سیلیکون به معنی یک دوره لذت کوتاه‌مدت است، با خود یدک می‌کشند. مجله «فورچون» شروع به تهیه فهرست شرکت‌هایی کرده است که دارای چنین وضعیت تحسین‌شده‌ای هستند. وب‌سایت خبری دره سیلکیون به نام «تک‌کرانچ» به طور پیوسته فهرست «شرکت‌های تک‌شاخ پیشرو» را به‌روز می‌کند.

اما حتی اگر این شرکت‌ها موفق شوند، ممکن است که مطمئن‌ترین راهنما برای آینده نباشند. ما در شرکت «اوریلی مدیا» یاد گرفته‌ایم که با مشاهده شرکت‌های نوآوری که اولین بار برایمان اینترنت را به ارمغان آوردند و فناوری نرم‌افزار منبع‌باز را عرضه کردند، نشـــانه‌هایی بسیار متفاوت را رصد کنیم. آن شرکت‌ها آنچه را که بدان عشق می‌ورزیدند و درباره‌اش کنجکاو بودند انجام دادند، نه اینکه دست

به ارضای هوس رسیدن به ثروت بزنند. ما مشاهده کردیم که صنایعی که از اساس جدید هستند، وقتی کارآفرینان خلاق با سرمایه‌گذاران ریسک‌پذیر ملاقات داشتند، شروع به فعالیت نکردند بلکه این صنایع با کسانی شروع به کار کردند که واله و شیدای آینده ظاهرا غیرممکن بودند.

آنهایی که دنیا را تغییر می‌دهند کسانی هستند که به دنبال انواع کاملا متفاوتی از شرکت‌های تک‌شاخ هستند؛ شرکت‌هایی بسیار مهم‌تر از شرکت‌های دارای ارزش‌گذاری‌های میلیارددلاری دره سیلیکون (با اینکه برخی از این شرکت‌های تک‌شاخ متفاوت ممکن است سرمایه خیلی زیادی نیز به دست بیاورند). این شرکت‌ها همان شرکت‌های موفق و زمانی هم قابل تحسینی هستند که به قدری فراگیر می‌شوند که انگار از اول وجود داشته‌اند.

جهان امروز پر از چیزهایی است که یک‌دفعه ما را واداشته‌اند که بگوییم «آینده چیست؟» اما هم‌اکنون به چیزی مربوط به زندگی روزمره ما تبدیل شده‌اند.

سیستم عامل «لینوکس» یک اسب تک‌شاخ است. غیرممکن به نظر می‌رسید که یک جامعه غیرمتمرکز از برنامه‌نویسان بتوانند یک سیستم عامل در سطح جهانی تولید کنند و آن را به طور رایگان عرضه کنند. اکنون میلیاردها نفر به آن متکی هستند

شبکه جهانی وب یک اسب تک‌شاخ است، حتی با وجود اینکه این شبکه تیم برنرز- لی را به یک میلیاردر تبدیل نکرد. من او را به یاد دارم که در سال ۱۹۹۳ روی یک لینک کلیک می‌کرد و می‌گفت: «این تصویر از طریق اینترنت تمام مسیر از دانشگاه هاوایی تا اینجا را طی کرده است.» مردم این حرف را باور نمی‌کردند. آنها فکر می‌کردند ما این را از خودمان درمی‌آوریم. حالا هرکسی انتظار دارد که شما بتوانید روی یک لینک کلیک کنید تا هرچیزی را در هر زمانی پیدا کنید.

اپلیکیشن نقشه‌یاب و مسیریاب «گوگل مَپز» یک اسب تک‌شاخ است. چند وقت پیش توی اتوبوس یک پیرمرد را دیدم که به یک نفر دیگر نشان می‌داد که چطور یک نقطه کوچک آبی در صفحه «گوگل مپز» ما را در امتداد حرکت اتوبوس دنبال می‌کند. وقتی که این فناوری رایج شد، تازه‌واردان به دنیای فناوری خیلی از آن لذت می‌بردند. بیشتر ما حالا فرض می‌گیریم که از اول این ابزار وجود داشته است برای اینکه تلفن‌های ما دقیقا بدانند کجا هستیم و نه‌تنها به ما بگویند که سر کدام‌یک از پیچ‌ها باید بپیچیم تا دقیقا به مقصد برسیم – چه سوار ماشین باشیم، چه با دوچرخه، چه با پای پیاده – بلکه می‌تواند رستوران‌ها و پمپ‌بنزین‌های نزدیک را به ما نشان بدهد یا برای دوستانمان مشخص کند که در لحظه کنونی کجا هستیم.

«آیفون» اصلی یک اسب تک‌شاخ بود، حتی قبل از عرضه «اپ استور» در یک سال بعد که به کلی بازار تلفن هوشمند را دگرگون کرد. وقتی که شما سادگی لمس کردن و کشاندن تصاویر روی صفحه نمایش را به جای فشردن کلیدهای یک صفحه کلید باریک تجربه کردید، عقب‌گردی در کار نبود. خود تلفن همراهِ پیش از تلفن‌های هوشمند نیز یک اسب تک‌شاخ بود. اسلاف این اختراع، یعنی تلفن و تلگراف، و رادیو و تلویزیون هم همین‌طور بودند. ما فراموش می‌کنیم. ما زود فراموش می‌کنیم. و حتی ما زودتر از این هم فراموش می‌کنیم که چطور سریع نوآوری‌ها افزایش می‌یابند.

نرم‌افزارهای منبع‌باز با مجوزی توزیع شدند که به هرکسی اجازه می‌داد آزادانه درباره آن مطالعه کند، آن را تغییر دهد و بخشی از آن را بسازد. نمونه‌هایی از نرم‌افزارهای منبع‌باز عبارت‌اند از سیستم عامل‌های لینوکس و اندروید، و مرورگرهای کروم و فایرفاکس. در آینده این روند افزایش خواهد داشت

دستیاران شخصی‌ای که با هوش مصنوعی توانمند شده‌اند، مثل «الکسا»ی آمازون، «سیری» شرکت اپل، «گوگل اسیستنت» و «کورتانا»ی مایکروسافت اسب‌های تک‌شاخ هستند. اوبر و لیفت هم تک‌شاخ هستند اما نه به خاطر ارزش‌گذاری دلاری آنها. اسب‌های تک‌شاخ آن نوع از اپلیکیشن‌ها هستند که ما را وامی‌دارند از راه خوبی بپرسیم «آینده چیست؟».

آیا می‌توانید هنوز به یاد بیاورید اولین باری را که دریافتید قادرید جواب یک سؤال را از یک موتور جست‌وجوی سریع اینترنتی پیدا کنید یا اینکه تلفن همراهتان می‌تواند مسیر رسیدن به هر مقصدی را به شما نشان بدهد؟ چقدر این ابزارها جذاب بودند، قبل از اینکه شروع کنید به در نظر گرفتن این امر که این ابزارها از اول وجود داشته‌اند؟ و چقدر سریع از در نظر گرفتن آنها به عنوان ابزارهایی که از اول وجود داشته‌اند حرکت کردید به این وضعیت که از آنها ناراضی باشید وقتی که کاملا درست کار نمی‌کنند؟

ما این انواع جدید از جادو را چنان در خاک خوابانده‌ایم و چنان ریشه داده‌اند که به‌تدریج به اموری معمولی تبدیل می‌شوند. نسلی در حال بزرگ شدن است که نمی‌تواند به دنیای بدون خودروهایی که صدایشان می‌زنیم و خودشان می‌آیند و خواربارفروشی با اپلیکیشن تلفن هوشمند یا خرید چیزی از آمازون و ظاهر شدن آن چند ساعت بعد دم در خانه یا حرف زدن با یک دستیار شخصی بر پایه هوش مصنوعی و انتظار به نتیجه رسیدن آن حرف‌ها، فکر کند.

اینها آن نوع از اسب تک‌شاخ است که من در طول دوران کاری‌ام در رصد کردن فناوری به آنها برخورده‌ام. بنابراین چه‌چیزی واقعا یک اسب تک‌شاخ را این‌چنین هیجان‌انگیز می‌سازد؟ در زیر، مشخصاتی که این پدیده‌ها می‌توانند داشته باشند آمده است:

۱- ابتدا غیرقابل باور به نظر می‌رسند؛

۲- شیوه‌ای را که دنیا با آن کار می‌کند تغییر می‌دهند؛

۳- باعث به وجود آمدن یک اکوسیستم از خدمات، مشاغل، مدل‌های تجاری و صنایع جدید می‌شوند.

ما درباره بخش «غیرقابل باور بودن در ابتدا» صحبت کرده‌ایم. درباره تغییر دادن دنیا چطور؟ مایکل شریگ در کتاب «می‌خواهید مشتری شما چه‌کسی شود؟» می‌نویسد: «نوآوران موفق از مصرف‌کنندگان و مشتریان خود نمی‌خواهند که کار متفاوتی را انجام دهند. آنها از افراد می‌خواهند که فرد متفاوتی شوند... نوآوران موفق از کاربران می‌خواهند که به استقبال ارزش‌های جدید، مهارت‌های جدید، رفتارهای جدید، لغات جدید، فکرهای جدید، انتظارات جدید و الهامات جدید بروند – یا دست‌کم آنها را تحمل کنند. نوآوران مشتریان خود را تغییر می‌دهند.»

برای مثال، شریگ به این نکته اشاره می‌کند که اپل (و حالا گوگل، مایکروسافت و آمازون نیز) از مشتریان خود می‌خواهد تا تبدیل به آن دسته افرادی شوند که با دقت به حرف زدن با تلفن خود به عنوان یک خدمتکار ذی‌شعور و فهیم فکر نمی‌کنند. با اطمینان کافی باید گفت که نسل جدیدی از کاربران وجود دارند که وقتی جملاتی شبیه به حرف‌های زیر را ادا می‌کنند اصلا به آنچه می‌گویند فکر نمی‌کنند:

«سیری، برای من دوتا جا در رستوران کامینو، ساعت ۶ عصر، رزرو کن.»

«الکسا، آهنگ «باران نوامبر» را برای من بگذار.»

«بسیار خوب، گوگل، به یاد بیاور دفعه بعد که در خواربارفروشی پیدمونت بودم، کشمش بی‌دانه بخرم.»

در حال حاضر، تشخیص حرف‌های انسان کار سختی است اما گوش دادن و سپس انجام دادن یک سری کارهای پیچیده در پاسخ به آنها – هم‌زمان برای میلیون‌ها کاربر – نیازمند قدرت محاسبه بالایی است که به وسیله مراکز داده عظیم فراهم می‌شود. این مراکز داده، پیچیده‌ترین زیرساخت‌های دیجیتال تاکنون را پشتیبانی می‌کنند.

برای اینکه گوگل به یاد من بیاورد که دفعه بعدی که در سوپرمارکت محل هستم کشمش بی‌دانه بخرم، آن ابزار باید در تمام اوقات بداند من کجا هستم و محل خاصی را که از آن خواسته‌ام رصد کند. «سیری» که از او خواسته‌ام جا رزرو کند، باید بداند که «کامینو» یک رستوران در اوکلند است و امشب باز است و باید اجازه مکالمه بین ماشین‌ها وجود داشته باشد، بنابراین تلفن هوشمند من باید با سیستم رزرواسیون آن رستوران از طریق اپلیکیشن «اوپن تیبل» در ارتباط باشد. و سپس باید از طریق زیرساخت رایانش ابری یا دیگر راه‌های ارتباطی با تقویم کاری من و دیگر دوستانم ارتباط داشته باشد و همچنین یک ابزار دیگر باید ما را در زمان مناسبی که بتوانیم به قرار برسیم خبر کند.

و گذشته از همه اینها، هشدارها و زنگ‌هایی هستند که من از ابزارهایی مثل گوگل نخواسته‌ام اما پیغامش برایم می‌آید: «الان راه بیفت تا به موقع به فرودگاه برسی. ۲۵ دقیقه تاخیر در فرودگاه.» یا «ترافیک پیش رو داری، مسیر سریع‌تر در دسترس است.» همه این فناوری‌ها چیزهایی افزودنی و اعتیادآور هستند.

نگاه کردن به آینده از دریچه حال

در رسانه‌ها من اغلب با برچسب آینده‌پژوه شناخته می‌شوم. اما من به خودم این‌طور نگاه نمی‌کنم. به خودم به چشم یک نقشه‌کش نگاه می‌کنم. نقشه اکنون و وضعیت حال را می‌کشم تا نگاه کردن به احتمالات آینده را ساده‌تر کند. نقشه‌ها فقط مکان‌ها و مسیرهای فیزیکی را نشان نمی‌دهند. آنها هر نوع سیستمی هستند که به ما کمک می‌کنند ببینیم کجا هستیم و تلاش می‌کنیم به کجا برویم. یکی از کلمات قصار مطلوب من نقل‌قولی است از ادوین شلاسبرگ: «مهارت نوشتن عبارت از خلق زمینه‌ای است که در آن، افراد دیگر می‌توانند فکر کنند.» این کتاب یک نقشه است.

آنهایی که دنیا را تغییر می‌دهند کسانی هستند که به دنبال انواع کاملا متفاوتی از شرکت‌های تک‌شاخ هستند؛ شرکت‌هایی بسیار مهم‌تر از شرکت‌های دارای ارزشگذاری‌های میلیارددلاری دره سیلیکون. این شرکت‌ها همان شرکت‌های موفق و زمانی هم قابل تحسین هستند که به قدری فراگیر می‌شوند که انگار از اول وجود داشته‌اند

ما از نقشه‌ها استفاده می‌کنیم – یعنی از انتزاعیات ساده‌شده‌ای از واقعیت‌های مهمی که آنها بازنمایی می‌کنند – نه‌فقط برای تلاش به منظور رسیدن از یک جا به یک جای خاص بلکه از آنها در در هر جنبه از زندگی خود استفاده می‌کنیم. وقتی که در انتهای تاریک خانه‌مان قدم می‌زنیم بدون اینکه نیازی باشد چراغ را روشن کنیم، به این دلیل این کار را می‌کنیم که یک نقشه ذهنی از فضا، نقشه اتاق‌ها و مکانی را که همه میز و صندلی‌ها در آن واقع شده، در خاطر داریم. به همین ترتیب، وقتی که یک کارآفرین یا سرمایه‌گذار ریسک‌پذیر هر روز سر کار می‌رود، یک نقشه ذهنی از چشم‌انداز فناوری و کسب‌وکار در اختیار دارد. ما جهان را به چند دسته تقسیم می‌کنیم: دوست یا آشنا، متحد یا رقیب، مهم یا غیرمهم، فوری یا پیش‌پاافتاده، آینده یا گذشته. برای هر دسته یک نقشه ذهنی داریم.

اما همچون داستان‌های غم‌انگیزی که به خاطر داریم از افرادی که متعصبانه نقشه‌های آفلاین را دنبال کرده‌اند و در نهایت از یک پلی که دیگر وجود ندارد به پایین پرت شده‌اند، نقشه‌ها می‌توانند اشتباه باشند. در کسب‌وکار و فناوری ما اغلب از دیدن روشن آنچه جلویمان هست درمی‌مانیم چون از نقشه‌های قدیمی و حتی اغلب اوقات از نقشه‌های بدی پیروی می‌کنیم؛ نقشه‌هایی که جزئیات حیاتی را درباره محیط کنار می‌گذارند یا حتی شاید به طور فعالانه آن را به طرز بدی نشان می‌دهند.

نقشه‌ها در اغلب موارد در حوزه‌هایی که سرعت حرکت زیادی دارند، مثل علم و فناوری، به سادگی اشتباه می‌کنند چون خیلی چیزها را نمی‌دانند. هر کارآفرین و هر مبدعی، یک کشف‌کننده نیز هست و تلاش می‌کند به آنچه که محتمل است معنا ببخشد و نیز به آنچه که کار می‌کند و کار نمی‌کند و اینکه دریابد چطور باید به جلو حرکت کرد.

به کارآفرینانی نگاه کنید که روی توسعه خطوط راه‌آهن بین‌قاره‌ای در امریکا در اواسط قرن نوزدهم میلادی کار می‌کردند. این فکر برای اولین بار در سال ۱۸۳۲ مطرح شد اما حتی روشن نبود که این پروژه دارای توجیه است، تا اینکه در دهه ۱۸۵۰ کنگره نمایندگان امریکا بودجه یک سلسله نقشه‌برداری‌های دقیق از غرب امریکا را تامین کرد و هر ساخت‌وسازی در این منطقه بر اساس نتایج این نقشه‌ها تعیین شد. سه سال کشف سرزمین‌های غرب امریکا از ۱۸۵۳ تا ۱۸۵۵ صرف «نقشه‌برداری خطوط ریلی پاسیفیک» شد که یک مجموعه ۱۲ جلدی از داده‌های ۴۰۰ هزار مایل مربع از غرب امریکا بود. اما داده‌ها نمی‌توانند مسیر رو به جلو را به طور کامل روشن سازند. بحث‌های سختی درباره بهترین مسیر وجود داشت و در نهایت باید درباره آن تصمیم گرفته می‌شد. شما باید موانع سر راه را هم در نظر بگیرید و نمی‌توانید فقط یک خط روی نقشه بکشید و انتظار داشته باشید که همه کارها درست و کامل انجام شود. نقشه باید بارها با لایه‌های بیشتر و بیشتری از داده‌های حیاتی اضافی اصلاح شود و دوباره کشیده شود تا برای دست زدن به عمل به اندازه کافی روشن باشد. کاشفان و مساحان قبل از اینکه تصمیم بگیرند کدام مسیر

نهایی است، راه‌های اشتباه زیادی را طی می‌کنند.

کشیدن نقشه درست، اولین چالشی است که ما در معنی‌دار کردن فناوری‌های «آینده چیست؟» با آن مواجه هستیم. قبل از اینکه بتوانیم بفهمیم چطور با هوش مصنوعی، اپلیکیشن‌های دستیار شخصی و ناپدید شدن مشاغل طبقه متوسط برخورد کنیم و بفهمیم چطور این چیزها می‌توانند در آینده‌ای که در آن زندگی خواهیم کرد کنار هم قرار بگیرند. ما باید مطمئن شویم که فکرهای قدیمی جلو چشممان را نگرفته‌اند. باید الگوهایی را ببینیم که مرزهای قدیمی را رد می‌کنند.

نقشه‌ای که ما در آینده دنبال می‌کنیم مثل پازل یک تصویر است که بسیاری از قطعات آن گم شده است. شما می‌توانید خطوط کلی تقریبی یک الگو را اینجا و آنجا ببینید ولی جاهای خالی زیادی وجود دارند که نمی‌توانید کاملا با آنها ارتباط برقرار کنید. و سپس یک روز کسی یک دسته از قطعات پازل را روی میز می‌ریزد و ناگهان الگوی پازل جلوی چشم شما ظاهر می‌شود. تفاوت بین یک نقشه از یک محدوده ناشناخته و یک پازل تصویری این است که کسی از قبل تصویر کامل را نمی‌داند. این تصویر تا وقتی که به آن نگاه نکنیم، وجود ندارد. این تصویری است که الگوی آن را ما با هم در حین جلو رفتن می‌سازیم و به همان اندازه که کشف می‌شود، ابداع نیز می‌شود.

پیدا کردن راهمان در آینده یک کار اشتراکی است که هریک از کاشفان جایی حیاتی را پر می‌کند و به دیگران اجازه می‌دهد که جلو بروند.

اینکه ما می‌توانیم ببینیم که آینده خیلی متفاوت خواهد بود، به این معنی نیست که دقیقا می‌دانیم چطور و چه زمانی این تغییرات آشکار می‌شود. شاید معنی این سؤال که «آینده چیست؟» این باشد که فناوری ما را به کجا خواهد برد؟ آیا ما را مملو از شگفتی یا دلهره خواهد ساخت؟ و مهم‌تر این است که نقش ما در تصمیم‌گیری برای آینده چیست؟

گوش سپردن به ریتم‌ها

داستان اینکه چطور اصطلاح «نرم‌افزار منبع باز» توسعه یافت، تلخیص شد و در اوایل سال ۱۹۹۸ رواج یافت – اصطلاحی که به درک ما از طبیعت تغییرکننده نرم‌افزار و چگونگی تغییر کردن کل این صنعت به واسطه این درک جدید و آنچه از جهان پیش رو پیش‌بینی می‌شود، کمک کرد – نشان می‌دهد که چطور نقشه‌های ذهنی‌ای که استفاده می‌کنیم فکر ما را محدود می‌کنند و چطور بازنگری در این نقشه‌ها می‌تواند انتخاب‌های ما را متحول کند.

برای اینکه درک بهتری از وضعیت داشته باشید، لازم است که ذهنیت شما را به سال ۱۹۹۸ ببرم؛ در آن زمان، نرم‌افزار در جعبه‌هایی توزیع می‌شد که در بهترین حالت به طور سالانه نسخه‌های جدیدترش ارائه می‌شد اما اغلب هر دو یا سه سال این نسخه‌ها عرضه می‌شدند. تنها ۴۲ درصد خانوارهای امریکایی رایانه شخصی داشتند، در حالی که امروز ۸۰ درصد افراد تلفن هوشمند دارند. تنها ۲۰ درصد جمعیت امریکا یک تلفن همراه از هر نوعی داشت. اینترنت برای سرمایه‌گذاران هیجان‌انگیز بود – اما هنوز کوچک بود و در سطح جهانی تنها ۱۴۷ میلیون کاربر داشت، در مقابل ۳٫۴ میلیارد کاربر امروزی. بیش از نیمی از کل کاربران اینترنت امریکا از راه مرورگر «ای‌اول» به اینترنت دسترسی داشتند. آمازون و «ای‌بی» سه سال زودتر راه‌اندازی شده بودند اما گوگل تازه در سپتامبر همان سال تاسیس شد.

مایکروسافت بیل گیتس، بنیان‌گذار و مدیرعامل خود را به ثروتمندترین فرد جهان تبدیل کرده بود. این شرکت یک شرکت تعیین‌کننده در صنعت فناوری بود، با موقعیت نزدیک به انحصاری در حوزه نرم‌های رایانه‌های شخصی که باعث می‌شد رقیب پس از رقیب نابود شود. دیوان عالی امریکا در ماه می همان سال دستور انجام تحقیقات ضدانحصار را علیه این شرکت صادر کرد؛ درست همان کاری را که سی سال زودتر علیه شرکت «آی‌بی‌ام» انجام داده بود.

برعکس این نرم‌افزار با مالکیت خصوصی که شرکت مایکروسافت را بسیار موفق ساخت، نرم‌افزارهای منبع‌باز با مجوزی توزیع شدند که به هرکسی اجازه می‌داد آزادانه درباره آن مطالعه کند، آن را تغییر دهد و بخشی از آن را بسازد. نمونه‌هایی از نرم‌افزارهای منبع‌باز عبارت‌اند از سیستم عامل‌های «لینوکس» و «اندروید»، مرورگرهای «کروم» و «فایر فاکس»، زبان‌های برنامه‌نویسی محبوب مثل «پیتون» و «پی‌اچ‌پی» و «جاوا اسکریپت»، ابزارهای مدرن داده‌های بزرگ مثل «هدوپ» و «اسپارک» و مجموعه ابزارهای با آخرین پیشرفت‌ها در هوش مصنوعی مثل «تنسور فلو» در گوگل، «تورچ» متعلق به فیس‌بوک و «سی‌ان‌تی‌کی» در مایکروسافت.

در اولین روزهای رایانه، بیشتر نرم‌افزارها منبع‌باز بودند، با اینکه به این عنوان نام‌گذاری نمی‌شدند. برخی از نرم‌افزارهای عملیاتی با رایانه ارائه می‌شدند اما بیشتر نرم‌افزارها که رایانه را واقعا به یک ابزار مفید تبدیل می‌کردند، نرم‌افزارهایی بودند که برای حل مشکلات مشخص نوشته می‌شدند. این نرم‌افزارها که به‌خصوص به وسیله دانشمندان و محققان نوشته می‌شدند اغلب به اشتراک گذاشته می‌شدند. با این حال، در اواخر دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰، شرکت‌ها دریافتند که با کنترل دسترسی به نرم‌افزار می‌توانند به سودهای تجاری دست پیدا کنند و شروع به سد کردن دسترسی به نرم‌افزارها با استفاده از مجوزهای محدودکننده کردند. در سال ۱۹۸۵، ریچارد استالمن، یک برنامه‌نویس در دانشگاه «ام‌آی‌تی»، کتاب «مانیفست گنو» را منتشر کرد که حاوی اصول چیزی بود که «نرم‌افزار آزاد» می‌نامید؛ آزاد نه به معنای رایگان بودن قیمت آن بلکه آزاد به معنای آزادی در برخورد با آن: آزادی مطالعه، توزیع و تغییر دادن نرم‌افزار بدون کسب اجازه.

هدف بلندپروازانه استالمن این بود که یک نسخه کاملا آزاد از سیستم عامل «یونیکس» شرکت «ای‌تی اند تی» بسازد که در اصل در آزمایشگاه «بل» که بازوی تحقیقاتی شرکت ای‌تی اند تی بود، توسعه یافته بود. در آن زمان در اواخر دهه ۱۹۷۰ که «یونیکس» برای اولین بار نوشته شد، شرکت ای‌تی اند تی یک انحصار قانونی با سودهای کلان در خدمات تلفنی محسوب می‌شد. در نتیجه، ای‌تی اند تی اجازه نداشت در صنعت رایانه که آن زمان تحت تسلط شرکت آی‌بی‌ام بود رقابت کند و دیوان عالی امریکا در سال ۱۹۵۶ خیلی سخاوتمندانه به گروه‌های تحقیقاتی علوم رایانه مجوز داده بود که روی یونیکس کار کنند. برنامه‌نویسان در دانشگاه‌ها و شرکت‌های سرتاسر جهان، با همکاری در نوشتن عناصر کلیدی این سیستم عامل، به این حکم پاسخ دادند.

اما بعد از اینکه در سال ۱۹۸۲ شرکت ای‌تی اند تی به هفت شرکت کوچک‌تر

تقسیم شـــد تا اجازه داشته باشد در بازار رایانه دست به رقابت بزند، ای‌تی اند تی تلاش کرد که یونیکس را تحت مالکیت خود درآورد. آنها از دانشگاه کالیفرنیا، برکلی، که نسخه جایگزینی از یونیکس ســـاخته بود شکایت کردند و به طور فعالانه تلاش کردند همکاری‌هایی را که اولین بار به ایجاد این سیســـتم عامل کمک کرده بود تعطیل کنند.

در حالی که دانشـــگاه برکلی زیر ضـــرب حملات حقوقی شـــرکت ای‌تی اند تی بود، پروژه گنوی اســـتالمن شروع شد و تمـــام عناصر کلیدی یونیکس را کپی کرد به جز برنامه کلیدی «کرنل» را که اگر وجود نمی‌داشـــت نمی‌شد این سیستم عامل با دیگر برنامه‌ها ارتباط برقرار کند. اما این برنامه هم به وســـیله یک دانشـــجوی فنلاندی علوم رایانه به نام لینوس توروالدز که تز کارشناسی ارشدش در سال ۱۹۹۰ ساختن یک سیستم عامل کوچک اما شـــبیه به یونیکس بود و می‌توانست بین بسیاری از معماری‌های رایانه‌ای مختلف جابه‌جا شـــود، نوشته شد. او این سیستم عامل را «لینوکس» نامید.

در اولین روزهای رواج صنعت رایانه، شرکت آی‌بی‌ام و تعداد روزافزونی از شرکت‌های تولیدکننده رایانه شخصی مثل «دل» و «گیت‌وی» سخت‌افزار را تولید می‌کردند، مایکروسافت نرم‌افزار را درســـت می‌کرد و تعدادی از شرکت‌های نرم‌افزاری مستقل «اپلیکیشن‌های شکارچی» را عرضه می‌کردند – در اموری چون پردازش کلمات، ساختمان داده‌ها و برنامه گرافیکی – که باعث می‌شدند انتخاب پلت‌فرم جدید توسط عامه مردم جلو برود. سیستم عامل «داس» بخشی کلیدی از این اکوسیستم بود اما خیلی زیاد نمی‌شد آن را کنترل کرد. با عرضه «مایکروسافت ویندوز» این وضعیت تغییر کرد. آســـانی اســـتفاده از آن و کنترل زیادی که بر آن وجود داشت، برنامه‌نویســـی برای آن را خیلی راحت کرده بود اما برنامه‌نویسان را در پلت‌فرم ویندوز گیر انداخته بود. سیســـتم عامل‌های دیگر شـــرکت‌ها مثل سیســـتم عامل «اواس/ ۲» در آی‌بی‌ام نتوانست با ویندوز رقابت کند و انحصار این سیســـتم عامل باعث ایجاد مزیت برای برنامه‌های کاربردی خود مایکروسافت – مثل «ورد»، «اکسل»، «پاورپوینت»، «اکسس» و بعدتر، «اینترنت اکسپلورر» – شد. بنابراین صنعت مستقل نرم‌افزار برای رایانه‌های شخصی به‌آرامی در حال از بین رفتن بود چراکه مایکروسافت یک قسمت از بازار برنامه‌ها را پس از قسمت دیگر در اختیار خود درمی‌آورد.

بنابراین وقتی که لینوکس برای رایانه‌های شخصی رومیزی عرضه شد، هرکسی از خود می‌پرســـید که آیا این سیستم عامل جدید می‌تواند با مایکروسافت رقابت کند. این پدیده به طرقی که هیچ‌کس انتظار نداشت، در حال بازنویسی قواعد صنعت نرم‌افزار بود. لینوکس به پلت‌فرمی تبدیل شده بود که در آن، بسیاری از بزرگ‌ترین وب‌سایت‌های جهان – در آن زمان، مهم‌ترینشان آمازون و گوگل بودند – ساخته شـــدند. اما این سیستم عامل در حال تغییر شکل دادن بسیاری از روش‌هایی بود که نرم‌افزار با آنها نوشته می‌شد.

در فوریه ســـال ۱۹۹۷، «کنگره لینوکس» در شـــهر ورزبورگ آلمان برگزار شد و اریک ریموند که یک هکر بود در آنجا مقاله‌ای به نام «کلیســـا و بـــازار» ارائه کرد به این قصد که جامعـــه کاربران لینوکس را تبیین کند. او نظریه‌ای برای برنامه‌نویسی ارائه کرد که ویژگی‌های لینوکس را که اریک خود تجربه کرده بود بازتاب می‌داد و بعدتر، برنامه‌نویسی منبع‌باز نام گرفت. اریک در مقاله خود نوشته بود که در سال‌های گذشته به نظر می‌رسید صنعت نرم‌افزار در دستان عده‌ای که تفکر بازاری و دید تجاری دارند قرار گرفته و به نظر می‌رسید که تغییر کردن آن به معجزه نیاز دارد ولی لینوکس توانســـت این تغییر و تحول را به وجود بیاورد.

اریک سلسله‌ای از اصول را ارائه کرد که طی دهه‌های گذشته به بخشـــی از حقیقت محض برنامه‌نویسی تبدیل شده است: یک نرم‌افزار باید زود و اغلب در وضعیت تکمیل‌نشده ارائه شود به‌جای اینکه صبر کنیم تا کامل شود؛ با کاربران این نرم‌افزار باید در مقام «برنامه‌نویسان همکار» رفتار شـــود؛ و «با در نظر گرفتن چشمان مراقـــب به اندازه کافی، همه نقص‌ها (باگ‌ها) کم‌اهمیت خواهند بود».

امروزه اگر برنامه‌نویسان نرم‌افزار منبع‌باز یا نرم‌افزاری تجاری و خصوصی را می‌نویســـند، از ابزارها و روش‌هایی استفاده می‌کنند که جامعه نرم‌افزارنویسان منبع‌باز در آن پیش‌قدم بودند. اما مهم‌تر این اســـت که هرکسی که از نرم‌افزارهای اینترنتی امروزی استفاده می‌کند، این اصول را در عمل تجربه کرده اســـت. وقتی که شما به وب‌ســـایتی مثل آمازون، فیس‌بوک یا گوگل می‌روید، یک مشارکت‌کننده در فرایند توسعه آن هستید، کاری که در دوران رایانه‌های شخصی ناشناخته بود. شما برنامه‌نویسی نیستید که مثل دوران اریک ریموند، بخشی از یک برنامه منبع‌باز را بنویسید اما در نقش یک «امتحان‌کننده نسخه بتای نرم‌افزار» آن وب‌سایت اینترنتی عمل می‌کنید. کاربران یک وب‌سایت اینترنتی این نقش را در مقیاسی بازی می‌کنند که قبلا قابل‌تصور نبود.

کل این اتفاقات الگویی بود که من به آن توجه می‌کردم: صنعت رایانه شخصی شروع به رونق کرده بود و انحصار شرکت آی‌بی‌ام را که اولین نسل از رایانه‌ای شدن را ایجاد کرد بود، با رونق گرفتن نوآوری رایانه از بین برد. اما بعدش یک انحصار دیگر در بخش دیگری که نرم‌افزارنویسی بود توسط مایکروسافت شکل گرفت؛ یعنی همان انحصاری که برنده آن همه ســـودها را از آن خود می‌کرد. بعدتر انحصار دیگری نیز در دوران پس از رواج اینترنت به وجود آمد که آن هم به‌تدریج سست شد. مسئله اینجا بود که انحصارها به وجود می‌آمدند و از بین می‌رفتند. آینده خودش را درست طبق آنچه که در گذشـــته بود تکرار نمی‌کرد اما تجربه نشان داده است که نظم و قافیه آینده مطابق همان اتفاقاتی است که در گذشته وجود داشته است.

این روند نشـــان می‌داد که یک الگوی تکرارشـــونده در کسب‌وکارها وجود دارد که در آینده نیز انحصارهای بعدی را به دنبال خود خواهد آورد. با دیدن این الگوها در حال حاضر و زمان کنونی، می‌توان به الگوهای آینده نیز پی برد و آنها را پیش‌بینی کرد. نرم‌افزارنویســـی منبع‌باز درس دیگری برای ما درباره اینکه آینده چیست داشت و آن هم این بود که آینده خودش اتفاق نمی‌افتد بلکه انسان‌ها آن را رقم می‌زنند و در این میان، تصمیم‌های انفرادی اهمیت دارد.

نقشه‌ها در اغلب موارد در حوزه‌هایی که سرعت حرکت زیادی دارند، مثل علم و فناوری، به سادگی اشتباه می‌کنند چون خیلی چیزها را نمی‌دانند. هر کارآفرین و هر مبدعی، یک کشف‌کننده نیز هست و تلاش می‌کند به آنچه که محتمل است معنا ببخشد و نیز به آنچه که کار می‌کند و کار نمی‌کند و اینکه دریابد چطور باید به جلو حرکت کرد

صوفیا نصرالهی
خبرنگار

کنسرت همایون شجریان و برادران پورناظری

پردرآمدترین تور موسیقی سال

حالا بعد از پروژه کنسـرت- نمایش «سی» در کاخ سـعدآباد و تور جدید همایون به همراه برادران پورناظری تحت عنوان «ایران من» که در تالار بزرگ وزارت کشور برگزار می‌شود، با اطمینان بیشتری می‌شود گفت که همایون شجریان و سهراب پورناظری امسال پولسازترین چهره‌های موسیقی ایران بودند. بلیت کنسرت‌های «ایران من» بین ۲۵ تا ۱۹۵هزار تومان بود که بازه گسترده‌ای را در بر می‌گیرد و علاقه‌مندان موسیقی از هر قشری می‌توانند آن را تهیه کنند. البته اگر آن‌قدر خوش‌شانس باشند که قبل از تمام شدن بلیت‌ها بتوانند آنها را خریداری کنند. اسـتقبال از کنسـرت‌های این گروه آن‌قدر زیاد اسـت که دائم تمدید می‌شود. در کنسرت‌های «ایران من» منتخبی از آلبوم‌های «رگ خواب»، «نه فرشته‌ام نه شیطان» و «آرایش غلیظ» را در کنار تعـدادی قطعـه جدید که تا پیش از این شنیده نشده است، اجرا می‌کننـد. از جمله قطعات این برنامه «آهای خبردار»، «ابر می‌بارد»، «کولی»، «چرا رفتی»، «خوب شد»، «دل به دل»، «حصار» و «آرایش غلیظ» است و چند قطعه از جمله آن پایان پرطرفدار کنسرت- نمایش «سی» با نام «ایران» که اجرا می‌شود. کار جالبی که برگزارکننده این کنسرت‌ها انجام داده نحوه قیمت‌گذاری است چون تا پیش از این کف قیمت بلیت‌های وزارت کشور معمولا ۴۵هزار تومان بود ولی بعد از کنسرت- نمایش «سی» که برگزارکننده گفت تصمیم گرفته‌اند در حالی که سقف قیمت بلیت‌ها به ۲۰۰هزار تومان نزدیک بود برای دانشجویان و سایر علاقه‌مندان هم امکان استفاده از این فعالیت فرهنگی را فراهم کنند، به نظر می‌رسد حالا برنامه‌گذاران کنسرت‌های همایون می‌خواهند همان روش را ادامه بدهند. با توجه به میزان محبوبیت کارهای همایون و سهراب پورناظری منطقی است.



کنسرت اولافور آرنالدز

سلام به چهره‌های جهانی

وقتی اولافور آرنالدز در صفحات توئیتر و اینسـتاگرامش نوشت که برای ایرانی‌ها خبر خوشـایندی دارد، علاقه‌مندان موسیقی در ایران دچار شـور و هیجان زیادی شدند. این آهنگسـاز و پیانیست ایسلندی که موسیقی‌اش تلفیقی از سبک کلاسیک و نئوکلاسیک است با قطعات آرام و محزونش در سال‌های اخیر جایگاه مهمی میان دوستداران موسیقی پیدا کرده است. زمانی که این شماره را می‌خوانید بهتر است فیلم اجرای آرنالدز را از حوزه هنری طلب کنیـد چون خود اجرا بـه پایان رسـیده، با این حال نمی‌شود به عنوان یکی از مهم‌ترین اتفاقات فرهنگی امسال از آن نگفـت. آرنالـدز اعتباری همپـای مثلا کیتـارو دارد که آمدنش بـه ایران یک اتفاق بود. پیش از آمدن به ایران در سالن کارنگی لندن کنسرت داشت که همه بلیت‌هایش در عرض چند ساعت در پیش‌فروش تمام شدند. اتفاقی که در ایران هم افتاد. در حالی که برای کنسرت آرنالدز چندان اطلاع‌رسانی رسمی نشده بود در عرض ۴۵ دقیقه تمامی بلیت‌های کنسـرت او که در تالار اندیشه حوزه هنری برگزار شد، به فروش رفت. بلیت‌هایی که بین ۷۰ تا ۱۷۰هزار تومان قیمت داشتند و ظرفیت تالار هم حدود ۸۵۰ نفر بود درنتیجه می‌شود تخمینی از میزان استقبال داشت. همین باعث شد کنسرت آرنالدز علی‌رغم همه مشغله او برای سه سئانس تمدید شود. آرنالدز ۳۱ساله کار خود را به عنوان نوازنده درامز یک گروه متال در ایسلند شروع کرد و بعد کم‌کم سبکش را تغییر داد. در بازار سیاه و سایت دیوار قیمت بلیت‌های آرنالدز به ۵۰۰هزار تومان هم رسید.



فیلم صفر تا سکو

مستند هم می‌تواند پرفروش شود

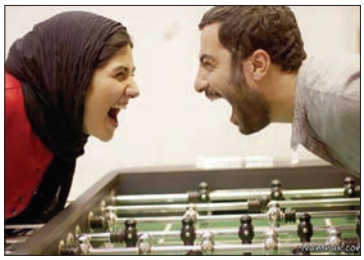
اینکه یک فیلم مسـتند تا این حد مورد توجه قرار بگیرد که فقط با ۱۸ سـالن و در عرض یک هفته به فروش ۱۳۰میلیون تومانی برسد قطعا نشان از قابلیت‌های این فیلم دارد. مستند ساخته سحر مصیبی اسـت و البته ستاره پشت آن مهتاب کرامتی که به همراه طهورا ابوالقاسمی در نقش تهیه‌کننده حضور دارد. شاید اسم خواهران منصوریان را شنیده باشید: الهه، شهربانو و سهیلا اهل سمیرم هستند و هرسه قهرمانان رشته ووشو، اما این عناوین قهرمانی را ساده به دسـت نیاورده‌انـد. آنها در محیطی با امکانـات کم بزرگ شده‌اند و دوربین مصیبی چنان خوب اتفاقات زندگی آنها را رصد می‌کند که هم‌زمان با آنها شور و هیجان و تلاششـان را حس می‌کنیم. هیچ‌کدام از صحنه‌های فیلم بازسازی‌شده نیست، حتی سـکانس‌هایی که به زندگی خصوصی سه خواهر برمی‌گردد و همه صحنه‌ها به صورت مستند فیلمبرداری شده. از قهرمانان ورزشی تا ستارگان سینما به دیدن این فیلم می‌روند و درباره‌اش یادداشت‌های ستایش‌آمیز می‌نویسند. آنها با فیلم گریه می‌کنند و احساساتی می‌شـوند. این فیلم با نمایش در جشنواره فجر سی‌وپنجم در چهار رشته بهترین فیلم، کارگردانی، تدوین و صداگذاری نامزد کسـب جایزه شـد و در جشنواره سینماحقیقت (مستند) سال گذشته با شش عنوان کاندیدا، جایزه بهترین فیلم را از آن خود کرد.



فیلم عصبانی نیستم

روایتی از زندگی جوانان در دهه ۹۰

بالاخره فیلم رضا درمیشـیان به نمایش درمی‌آید. مهم‌ترین فیلم اکران زمستانی که با توجه به حاشـیه‌های پیرامون آن امید زیادی به پرفروش شدنش وجود دارد. «عصبانی نیستم» دومین فیلم رضا درمیشـیان است که سـال ۱۳۹۲ ساخته شـد و از آن روز تا به حال فقط یک اکران در سالن مطبوعات جشنواره فجر همان سال نصیبش شده است. فیلم دوم رضا درمیشیان را می‌شود نمونه‌ای از فضای نیمه اول دهه ۹۰ دانست. فیلمی اجتماعی که به خاطر اشارات سیاسی‌اش مورد بی‌مهری قرار گرفته بود اما واقعیت این است که سویه اجتماعی آن که از عصبیت موجود در جامعه، فاصله میان آدم‌ها و البته معضل بیکاری حرف می‌زند به همه‌چیز می‌چربد. نوید محمدزاده اولین‌بار در این فیلم نشـان داد چه بازیگر درخشانی است؛ در نقش یک دانشجوی ستاره‌دار که عاشق یکی از هم‌کلاسی‌هایش به نام ستاره شده و بعد از اخراج از دانشگاه نه کسب و کاری دارد و نه خانواده‌ای و به هر دری می‌زند تا رضایت پدر ستاره را جلب کند. داوران جشنواره فجر آن‌قدر شیفته بازی محمدزاده شدند که با وجود حواشی پیرامون فیلم تصمیم گرفتند سیمرغ بلورین را به او اهدا کنند اما در آخرین لحظه مجبور به تغییر تصمیمشان شدند و رضا عطاران به‌جای محمدزاده جایزه را گرفت. حال و هوای جوانانه فیلم با دوربین متحرک علی اظهری مخاطب را درگیر می‌کند. کارگردان برای اکران اصلاحاتی در فیلم صورت داده اما در هر صورت «عصبانی نیستم» جزو فیلم‌هایی است که باید دید. روایتی از جامعه‌ای عصبی و جوانانی سردرگم.



فیلم لیدی‌برد

کم‌هزینه ولی تحسین‌شده

تبدیل به مهم‌ترین فیلم مستقل امسال شده است. نامزد جوایز اسپریت و چند جایزه مهم دیگر و برنده جایزه اصلی از حلقه منتقدان نیویورک. چه‌چیزی دیدنش را جذاب می‌کند؟ اول اینکه در دوره فیلم‌های ابرقهرمانی و بلاک‌باسترهای پرهزینه «لیدی برد» با هزینه ۱۰ میلیون دلار ساخته شده که حتی اگر به تومان تبدیلش کنید چیزی معادل ۴ میلیارد تومان می‌شود. یعنی هزینه‌ای کمی بیشتر از تولید یک فیلم ایرانی، اما نه‌تنها توانست در اکران محدودش بودجه‌اش را برگرداند و سود کند، که با جوایزی که از جشنواره‌های مختلف دریافت کرد و در مسیر اسکار قطعا بیشتر از اینها هم دیده خواهد شد.



فیلم را گرتا گرویگ ساخته که خودش هنرپیشه فیلم‌های مستقل است و با کارهای نوآ بومباک مشهور شد. متخصص در بازی کردن نقش دخترهای روشنفکر خوش‌قلب اهل نیویورک با سبک زندگی‌ای که شبیه بقیه نیست. بازیگر اصلی نقش «لیدی برد» یعنی سیرشا رونان تاکید می‌کند که کاراکتر اصلی فیلم خیلی شبیه خود گرویگ است. فیلم داستان دختر جوانی را روایت می‌کند که خیلی مستقل است و تصمیم می‌گیرد دست به یک سفر طولانی ماجراجویانه بزند. فیلمی که گرویگ می‌گوید اتوبیوگرافیک نیست اما بازتاب بسیاری از حقایق زندگی کارگردان است. شانس سیرشا رونان برای نامزدی اسکار خیلی زیاد است و با توجه به جوایزی که فیلم تا امروز کسب کرده، لوری متکالف ممکن است حتی اسکار بهترین بازیگر نقش مکمل را به خانه ببرد. منتقدان فیلم را تحسین کرده‌اند و امتیاز آن در سایت روتن تومیتو که امتیازها را جمع‌بندی می‌کند ۱۰۰ از ۱۰۰ است. دیدن این فیلم به شما نشان می‌دهد چطور با هزینه کم می‌توانید یک فیلم بزرگ بسازید.

آلبوم جان سرگردان (سالار عقیلی)

آلبوم جدید از حنجره‌ای که بیمه شد

هنوز به بازار نیامده جزو آثار پرفروش سایت بیپ‌تیونز بود و در پیش‌فروشش هم خیلی موفق ظاهر شد. موسیقیِ این آلبوم را گروه «سور» اجرا کرده و تهیه‌کننده‌اش صدرالدین حسین‌خانی مدیر شرکت موسیقی «ایران‌گام» است. این اثر از سوی شرکت پخش «هنر شهر» در سراسر کشور منتشر شد. آلبوم موسیقی «جانِ سرگردان» که در مایه دشتی است، شامل چهار تصنیف و دو آواز و یک دونوازی کمانچه و سازهای کوبه‌ای می‌شود: تصنیف «غم‌گسار» با شعر ه.الف. سایه، ساز و آواز با شعر سعدی، هم‌نوازان آواز: جمشید صفرزاده، علیرضا دریایی، تصنیف «آرزو» با شعر ه. الف. سایه، ساز و آواز با شعر سعدی، هم‌نوازان آواز: مجید مولانیا و صابر سوری، تصنیف «صدای اشک» با شعر نوذر پرنگ، «شبان» دوئت



کمانچه به همراهی سازهای کوبه‌ای ساخته علیرضا دریایی و تصنیف «جانِ سرگردان» با شعر مولانا. سالار عقیلی یکی از محبوب‌ترین خوانندگان سبک موسیقی ملی است که البته کارش را با کارهای سنتی‌تر آغاز کرد و از شاگردهای خوب محمدرضا شجریان بود اما به تدریج و بعد از موفقیت چند قطعه‌اش به خصوص «وطنم» بیشتر به سمت موسیقی ارکسترال ملی رفت. این آلبوم جدید، هم دل طرفداران موسیقی سنتی را به دست می‌آورد و هم آنهایی که سالار عقیلی را در قامت یک تصنیف‌خوان موسیقی ملی می‌پسندند. قیمت آلبوم در سایت بیپ‌تیونز ۱۱هزار تومان است. راستی این نکته را هم شاید خیلی‌ها ندانند که سالار عقیلی اولین خواننده ایرانی است که حنجره‌اش بیمه شده است.

مجموعه آثار کلهر

یک هدیه هیجان انگیز برای اهل موسیقی

از همان زمانی که کیهان کلهر با گروه هلندی رامبرانت در تالار بزرگ کشور روی صحنه رفت، یعنی قبل از شروع محرم و صفر، برنامه‌گذارش گفت که به مناسبت تولد کلهر قرار است مجموعه آثار او در یک بسته‌بندی نفیس به هوادارانش عرضه شود. این استاد بزرگ کمانچه که شهرت بین‌المللی دارد در سال‌های گذشته نامزد جایزه گرمی شده و توانسته موسیقی ایرانی و ساز کمانچه را به جهانیان معرفی کند. همین امسال ساز کمانچه ثبت جهانی شد که بخشی از این موفقیت بی‌شک مرهون کیهان کلهر است و زخمه‌هایی که در این سال‌ها به سازش زده. «شاه‌کمان» سازی است که خود کلهر ساخته و می‌نوازد.



آثار کلهر در یک مجموعه نفیس به همت موسسه «ساز آواز» منتشر می‌شود که شامل گزیده آلبوم‌های او تا امروز از جمله «از بی‌کران تا دوردست» تا «تنها نخواهم ماند» است و به همراه عکس‌هایی از او در کنسرت‌هایش و در حال نواختن کمانچه منتشر شده است. قیمت این مجموعه ۱۵۰هزار تومان است که در پیش‌فروشش در سایت تیوال با تخفیف ۱۲۰هزار تومان به فروش رسید. قرار است مراسم رونمایی از این مجموعه روز پنجم دی، هم‌زمان با تولد کلهر در فرهنگسرای نیاوران برگزار شود. جدا از میزان فروشش این جزو معدود دفعاتی است که برای یک هنرمند موزیسین چنین آلبومی تدارک دیده می‌شود.

اپرای عروسکی سعدی

عروسک‌ها قصه سعدی را می‌گویند

با اعلام روابط عمومی تالار فردوسی و گروه نمایش عروسکی آران به سرپرستی استاد بهروز غریب‌پور، پنج اثر از اپراهای این گروه از آذرماه امسال به نوبت اجرا می‌شوند. اواخر آذرماه اپرای مولوی روی صحنه رفت و دی ماه شاهد اجرای اپرای عروسکی سعدی خواهیم بود. بهروز غریب‌پور در حرکتی بزرگ پنج اپرای عروسکی را که تصنیف و کارگردانی کرده روی صحنه می‌برد. آوازخوان اصلی در اپرای سعدی محمد معتمدی است. این اپرای عروسکی جذاب پیش‌تر هم اجرا شده و با استقبال فراوانی از سوی هم علاقه‌مندان موسیقی و هم تئاتر روبه‌رو شده بود. مدت‌زمان این اپرا نزدیک به دو ساعت است و امیر بهزاد آهنگساز آن است. عروسک‌هایی که غریب‌پور ساخته واقعا منحصر به فردند.



در اپرای سعدی ما داستان سفرهای سعدی را می‌بینیم و روایتی متفاوت از مرگ او هم وجود دارد که به دست یکی از حاکمان کشته می‌شود. علاوه بر سعدی کاراکترهای جذاب دیگری مثل منصور حلاج هم در این اپرا حضور دارند. قیمت بلیت اپرای سعدی ۵۰هزار تومان است که از سایت تیوال می‌شود خرید. این یکی از آن آثار فاخری است که واقعا نباید از دستش داد. غریب‌پور، متولد ۱۳۲۹ در سنندج، یکی از استادان نمایش عروسکی در ایران است.

ثمر دادن مغزها

سرمایه‌گذاری مطمئن

پروانه شفاعی
خبرنگار

صنعت چاپ یکی از موارد ضروری در کشور جهت نشر اطلاعات است. این صنعت برخلاف سایر محصولاتی که می‌تواند از خارج وارد کشور شود، باید در کشور تولید شود. به این معنا که کتاب‌های درسی، علمی، هنری، روزنامه، نشریات و... که متناسب با قوانین کشور هستند، باید در داخل کشور تولید شوند. ممکن است واردات کتاب، نشریات و... از کشورهای خارجی، مغایر با شئونات اسلامی و عرف جامعه ایران باشد. لذا توجه به صنعت چاپ ضرورت پیدا می‌کند. این در حالی است که صنعت چاپ با مشکلات عدیده‌ای مواجه است و بسیاری از نهادها و ارگان‌ها بدون توجه به عواقب آن، تلاش زیادی جهت برطرف کردن این مشکلات ندارند. مشکلاتی از قبیل عدم وجود شورای سیاست‌گذاری صنعت چاپ. به همین خاطر هیچ ارگانی مسئولیت و دغدغه توجه به این صنعت را ندارد. دیگری محدودیت‌های وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی برای دادن مجوز به محتویات آثار. مشکل دیگر، نبود سرمایه لازم جهت وارد کردن دستگاه‌ها و تجهیزات به‌روز در زمینه چاپ دیجیتال. و همچنین گردش مالی کم صنعت چاپ در مقابل صنعت توریسم که می‌تواند دو برابر آن سودآور باشد اما به دلیل بی‌توجهی این صنعت جایگاه مناسبی ندارد. و همچنین مشکلات دیگر که اینها تنها نمونه‌هایی از آن در صنعت چاپ کشور است. ما امیدواریم با ایجاد کمیسیون و مرکز سرمایه‌گذاری به منظور ارائه طرح‌های توجیهی به صورت مدون و علاوه بر آن ارائه مجوز برای وارد کردن تجهیزات و ماشین‌آلات مدرن از کشورهای غربی و همچنین توجه بیشتر اتحادیه چاپخانه‌داران به بحث آموزش در مباحث مالیاتی و حقوقی تا حدی مشکلات در صنعت چاپ رفع شود و ما شاهد رونق در این صنعت مهم در کشورمان باشیم.



فراسوی رشد اقتصادی
تاتیانا سوبوتینا
مترجمان: عباس معدن‌دار آرانی و محمدرضا سرکار آرانی
انتشارات: نی

پیش‌درآمدی بر توسعه پایدار

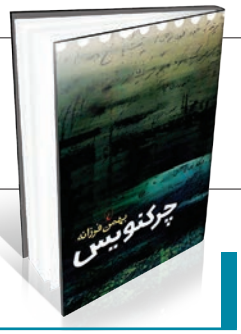
«فراسوی رشد اقتصادی» یکی از منابع آموزشی توسعه پایدار است که به همت بانک جهانی منتشر شده است. این اثر چارچوب فکری مفیدی برای اندیشیدن به مفاهیم و شاخص‌های توسعه، امکان سنجش آن و راهبردهای عبور از رشد اقتصادی به سوی توسعه پایدار عرضه می‌کند. نویسنده با استفاده از رهیافتی بین رشته‌ای در طرح مباحث مربوط به توسعه، رشد اقتصادی، نوسازی اجتماعی و تحلیل این امور، روابط پیچیده میان جنبه‌های مختلف توسعه از جمله رشد جمعیت، رشد اقتصادی، بهبود و پیشرفت بهداشت و آموزش، شهرنشینی، جهانی شدن، مسائل محیط زیست، فقر، نابرابری درآمدها، دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی را تبیین می‌کند. مطالعه این کتاب به پژوهشگران، اندیشمندان، کارشناسان، برنامه‌ریزان، اقتصاددانان و علاقه‌مندان به یادگیری و تفکر در مفاهیم و شاخص‌های بنیادی توسعه کمک می‌کند تا به درک معتبری از مفاهیم نظری توسعه پایدار، نوسازی اجتماعی، و تشخیص جایگاه ایران در فرآیند توسعه اقتصادی و اجتماعی نسبت به سایر کشورها دست یابند. «فراسوی رشد اقتصادی» منبع مفیدی است برای دانشجویانی که به مباحث توسعه به ویژه درس‌های کلیات اقتصاد، جامعه‌شناسی توسعه و اقتصاد آموزش علاقه دارند. مفهوم توسعه پایدار، یک نوع تلاش برای ترکیب مفاهیم در حال رشد از موضوعات محیطی در کنار موضوعات اجتماعی- اقتصادی است. توسعه پایدار یک تغییر مهم در فهم رابطه انسان و طبیعت و انسان‌ها با یکدیگر است. همان‌طور که بیکن از پایه‌گذاران علم مدرن مطرح می‌کند: جهان برای بشر ساخته می‌شود و نه بشر برای جهان. دیدگاه مدیریت محیطی نیز بر پایه مدیریت منابع طبیعی بود که تصدیق می‌کرد بشر نیاز به منابع طبیعی دارد و این منابع می‌بایست به جای استفاده سریع و بدون برنامه، به درستی مدیریت شوند تا حداکثر استفاده از آنها طی سالیان طولانی میسر شود.



بی‌خانه‌تر از باد
بیتا نگهبان
انتشارات: برکه خورشید

تغییر یک باور

خانم بیتا نگهبان، نویسنده‌ای عاشقانه و البته اجتماعی‌نویس است که ما پیش‌تر شاهد چاپ کتاب‌های «گذر از غبار آینه» و «آوای شاپرک‌ها» با همین مضامین از ایشان بوده‌ایم. نویسنده‌ای با قلمی توانا و نگاهی خاص و متفاوت به مسائل اجتماعی روز و همچنین خانواده. کتاب جدید خانم نگهبان به نام «بی‌خانه‌تر از باد» نیز چندی پیش از طرف انتشارات «برکه خورشید» به چاپ رسیده و مورد استقبال علاقه‌مندان به قلم این نویسنده جوان و هنرمند قرار گرفته است. کتاب «بی‌خانه‌تر از باد» روایت تنهایی آدم‌هاست. روایتی تلخ از تصمیماتی که عواقبش می‌تواند تا سالیان طولانی و گاه تا پایان عمر گریبان‌گیر باشد. داستان خودخواهی‌ها و جاه‌طلبی‌ها. تعصبات کور و بی‌پناهی آدم‌ها و در نهایت در میان این‌همه تنگنا دوباره برخاستن و رها شدن از تردیدها. «بی‌خانه‌تر از باد» از طلاق می‌گوید. از ردپای عمیقی که پشت سر جا می‌ماند. از دیوارهای بلندی که حصار می‌شوند گرداگرد زنان بیوه جامعه. از زوزه گرگ‌های در کمین نشسته و از بارقه نور امیدی که همیشه هست برای دوباره بلند شدن و نهراسیدن از تمام نبودن‌ها. قصه این کتاب در مورد زن جوان بیوه‌ای است که در طول داستان با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو می‌شود. درگیری‌هایی که با خانواده همسر مرحوم و همچنین جامعه دارد. این کتاب با روندی حقیقت‌گونه بیانگر تلخی‌های زندگی یک زن تنهاست که مهر بیوگی بر پیشانی‌اش نشسته. واژه‌ای که معنایش متأسفانه تنها در چارچوب عقاید و تفکر و رسوم همین سرزمین تعریف شده است. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «کاش یکی همان اول جلوی ریزش روحش را می‌گرفت. کاش بابا قبول می‌کرد که این زن را باید با عینک خودش دید. کاش باور می‌کرد زنی که روزی دیوانه‌وار عاشقش کرده بود این توانایی را دارد که تا سرحد ویران کردن یک زندگی کامل، جسور و بی‌پروا باشد. کاش...»



چرکنویس
بهمن فرزانه
انتشارات: ققنوس

تقابل آدم‌ها
«چرکنویس» رمانی از بهمن فرزانه، مترجم کهنه‌کار ایرانی مقیم ایتالیا است. فرزانه که پیش از این به عنوان یک مترجم زبده در محافل ادبی شناخته می‌شد، این‌بار با نگرش یک داستان بلند خاطرات یک ارباب و نوکر عاشق سینما را روایت کرده است. بهرام و قاسم که از بچگی با هم بزرگ شده‌اند در یک خانه قدیمی زندگی می‌کنند. بهرام از خانواده‌ای متمول است که همه‌چیز برای او مهیاست. قاسم نوکر وفادار اوست. علاقه بیش از حد آن‌دو به سینما و فیلم‌های خارجی حوادث جالب و بامزه‌ای را رقم می‌زند. فضای زمانی داستان در تهران قدیم رخ می‌دهد. این دو از همه‌چیز خود می‌زنند تا بتوانند به سینما بروند و پای تماشای یک فیلم سینمایی بنشینند. آنها علاقه زیادی به حفظ کردن اسامی هنرپیشه‌ها، زندگی خصوصی و تعداد فیلم‌هایی که بازی کرده‌اند دارند. تا اینکه بهرام... نکته کلیدی‌ای که در این کتاب به آن پرداخته شده است عدم درک مشترک میان انسان‌هاست. بهمن فرزانه این امر را در قالب استعاره تلفن‌بازی کودکان بیان می‌کند که پیامی که داده می‌شود در پایان چیز دیگری شنیده می‌شود. زبان رمان «چرکنویس» زبان اشاره و ابهام است که برای بیان احساسات این دو مرد به بهترین وجه به کار گرفته شده است. در قسمتی از این کتاب می‌خوانیم: «گاه تنها عکسی را که از گیتی دارم بیرون می‌کشم و می‌بینم که حق با اوست. دماغ کوفته‌ای داشته است؛ عکس سیاه و سفید شش در چهار به نظرم مال زمان دبیرستان است. پشت آن با جوهر سبز نوشته "به تو، به امید آینده". از بس آن را دستمالی کرده‌ام جوهر آن کمرنگ شده؛ همان دوسه کلمه هم با هم قاطی شده‌اند.»



چرا کشورها شکست می‌خورند؟
دارون عجم‌اوغلو
جیمز ای رابینسون
مترجمان: پویا جبل‌عاملی و محمدرضا فرهادی‌پور
انتشارات: دنیای اقتصاد

رشد اقتصادی
نویسندگان این کتاب، تصویری همه‌جانبه و گویا از تفاوت‌ها و شکاف‌های عظیمی که در استانداردهای زندگی و درآمدهای مردم در چهار گوشه دنیا وجود دارد، ارائه داده‌اند. اینکه در کشورهای ثروتمندی همچون امریکا، بریتانیا و آلمان مردم با چه استانداردهایی زندگی می‌کنند و درآمدشان چگونه است و در مقابل زندگی در کشورهای فقیری همچون صحرای افریقا و آسیای جنوبی چطور می‌گذرد. کتاب حاضر نشان می‌دهد نحوه حکومت کردن بر کشورها، راه‌های کامیابی یا ناکامی را پیش روی مردمان این کشورها قرار می‌دهند. نویسندگان کتاب تعریفی روشن، بی‌ابهام، بینش‌افزا و تأمل‌برانگیز از نهادهای اقتصادی فراگیر و بهره‌کش ارائه می‌دهند و آن را برای تحلیل شرایط اقتصادی در سراسر جهان در ادوار تاریخی مختلف به کار می‌گیرند. آنها معتقدند شکل‌گیری نهادها را باید در بازه‌های زمانی دور و دراز مورد توجه قرار داد. روند تاریخی حرکتی جامعه به سوی ساخت‌دهی نهادهاست که مسیر توسعه اقتصادی کشور را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و آن را می‌سازد. کتاب حاضر می‌تواند راهنمایی باشد برای پاسخ به پرسش‌های متعددی از زاویه نهادگرایی پیش روی اقتصاددانان و اقتصادخوانان و علاقه‌مندان به نهادها و نهادگرایی برای تحلیل اقتصاد ایران. این کتاب را می‌توان کتابی میان‌رشته‌ای تلقی کرد که رویکرد اقتصاد سیاسی را برای تحلیل به کار می‌گیرد. مناسبات مشترک، روابط متقابل و هم‌بستگی‌های میان اقتصاد و سیاست است که نهادها و چگونگی ساخت آنها را متأثر می‌سازد. در این مجموعه، ادوار تاریخی مختلف در کشورهای مختلف جهان در قرن‌های اخیر مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نهادهای سیاسی فراگیر و بهره‌کش و تعامل آنها با نهادهای اقتصادی فراگیر و بهره‌کش یکی از موضوعات اصلی کتاب مذکور است.



تصرف عدوانی
لنا آندرشون
مترجم: سعید مقدم
انتشارات: مرکز

قدرت امید
«تصرف عدوانی» ششمین کتاب لنا آندرشون نویسنده و روزنامه‌نگار سوئدی است که در سال ۲۰۱۳ برنده بهترین رمان سال سوئد شد. این اثر روایت یک عشق مخرب است که تمام روح و هویت یک زن را مخدوش می‌کند و اعتماد به نفسش را در مقابل شریک احساسی‌اش از بین می‌برد. بهتر است کتاب را قصه‌ای درباره قدرت امید بدانیم. وقتی کتاب را می‌خوانیم متوجه می‌شویم شخصیت اصلی داستان گرفتار امید واهی است. «تصرف عدوانی» داستان عشق زنی منتقد به مردی هنرمند است. شخصیت زن، خواننده را به یاد شخصیت ماریان در کتاب «عقل و احساس» اثر جین آستین می‌اندازد. شخصیتی که آقای ویلوبی را از قصد در داستان پس می‌زند و در تعجب است که چرا او عکس‌العمل نشان نمی‌دهد! همیشه می‌گویند عشق کور است. انسان‌های عاشق توانایی انتقاد را از دست می‌دهند و خود را به راحتی فریب می‌دهند و بی‌شک این کتاب این موضوع را به خوبی بیان کرده است. آندرشون دوست ندارد صرفاً کتاب‌های عاشقانه بنویسد و از خلال نوشته‌اش جریان‌های روشنفکری معاصر را نیز به خواننده ارائه دهد. شخصیت اصلی داستان وی زنی روزنامه‌نگار و مقاله‌نویس و مرد اصلی داستان مستندساز است و دیدگاه‌های فکری متفاوت از اطرافیانشان دارند. او در این اثر به موضوعات مختلفی چون سیاست، اقتصاد، فلسفه، تروریسم و انقلاب می‌پردازد. علاوه بر این نویسنده قصد دارد به موضوع روان‌شناسی زبان نیز بپردازد. رابطه بین واقعیت، زبان و پیچیدگی‌های ذهنی انسان برای او بسیار اهمیت دارد. او معتقد است انسان توانایی درک بخش‌هایی از خودآگاه را که زندگی‌اش به آن وابسته است، دارد. اگر جهان را همان‌طور که خودش را به ما ارائه می‌دهد، درک نمی‌کردیم توان ادامه حیات نداشتیم. در توضیح پشت جلد این کتاب آمده است: «وقتی آدم عاشق است و عشقش پذیرفته شده، تنَش احساس راحتی می‌کند. برعکس وقتی عشق بی‌پاسخ می‌ماند تن احساس می‌کند وزنش سه برابر شده است.»



جلبک
کتایون سنگستانی
نشرچشمه
چاپ دوم

طنز سیاه
جلبک یک رمان جریان‌گریز است. جلبک قصه دختر جوان دانشجویی است که عملا از بی‌پولی رنج می‌برد و همین طنز سیاه اثر را می‌سازد. او پدرش را از دست داده و با مادر و خواهر عجیبش زندگی می‌کند. خواهری که در بیمارستان و اتاق‌عمل تکنسین است و نخ بخیه‌ی جراحی می‌دزدد. و مادری که برای همسایه‌ها غذا می‌پزد و در آرزوی داشتن یک آشپزخانه بزرگ است! دختر رمان سنگستانی در این فضا یک انسان بی‌جنسیت است. گرسنگی در رمان همراه بی‌پولی و رفت‌وآمدهای قهرمان اثر، در خیابان‌های تهران می‌شود. جلبک رمان کوچک و شجاعی است که تلاش کرده امر زنانه را در فضایی غیرمرسوم بسازد و پیش ببرد. از سویی در دام نگاه‌های ایدئولوگ نیز نیفتاده و طنزش باعث شده یک انسان ناکام ساخته شود که نمی‌تواند خود را به جهان پیرامونش اثبات کند. این تلاش‌های ناکام و گرسنگی و ضعف جسمی دختر قهرمان رمان کم‌کم به هویت او تبدیل می‌شود و خواننده را با خرده‌روایت‌هایی مواجه می‌کند که بسیار تازه هستند.

شرکت مهندسی و معماری فرارنگ

FARARANG
engineering & exhibitioms
company

دارای گرید A غرفه سازی

از نمایشگاه بین المللی تهران

- طراحی و ساخت غرفه های نمایشگاهی
- ساخت تیزر و فیلم های تبلیغاتی با تجهیزات FULL HD









info@fararangco.com

www.fararangco.com

دفتر مرکزی :تهران–خیابان شریعتی –ضلع شمال شرقی پل سیدخندان– پلاک ۱۲۸۹

26701244-26701205

09122115018



با ابزارهای کاوش مصمم تر اقدام کنید

داشبورد، هوش تجاری و نرم افزارهای مدیریتی کاوش

KAVOSH
Group of Companies
مبتکران سیستم کاوش

www.kavoshgrp.com
۰۲۱ - ۸۸ ۰۵۵۷ ۰۰


Welcome To the
Packaging World
ASAN PACK
Fully Integrated Packaging Solution
ASANPACK.COM